

تأملی دوباره در تربیت دینی جوانان

دکتر مرتضی منطقی
عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی

۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیشگفتار.....	Error! Bookmark not defined.
مقدمه	۷
۰۱ کاهش کارآیی آموزشهای دینی	۱۱
۰۲ تحول نگرش دینی جوانان	۱۹
۰۲۰۱ نقد جوانان (معترض) بر نگرش دینی مرسوم	۲۵
۰۲۰۱۰۱ نقد القای تحمیلی دین	۲۶
۰۲۰۱۰۲ نقد بسته نگری و جزم اندیشی دینی	۲۷
۰۲۰۱۰۳ نقد رفتار حافظان هنجارهای نظام دینی	۲۷
۰۲۰۱۰۴ عملکرد آسبیزای مدعیان دینداری	۲۸
۰۲۰۱۰۵ نقد برخورد ابزاری با دین	۲۸
۰۲۰۱۰۶ نقد ناتوان جلوه گر شدن دین در عرصه اجتهاد پویا	۲۹
۰۲۰۱۰۷ نقد برخوردهای ریاکارانه با دین	۲۹
۰۲۰۱۰۸ نقد تخدیری واقع شدن دین	۳۰
۰۲۰۱۰۹ نقد آمیختگی گسترده دین با حزن و اندوه	۳۰
۰۲۰۱۰۱۰ نقد طرح چهره‌ای خشن برای دین	۳۱
۰۲۰۱۰۱۱ نقد پذیرش موروثی دین	۳۱
۰۲۰۱۰۱۲ نقد صوری و شعاری شدن دین	۳۱
۰۲۰۱۰۱۳ نقد مراسم دینی	۳۲
۰۲۰۱۰۱۴ ابهامهای آمیخته با دین	۳۲
۰۲۰۱۰۱۵ نقد درخواست تبعیت محض از پیروان	۳۲
۰۲۰۱۰۱۶ نقد دید غیراستدلالی دین	۳۲
۰۲۰۱۰۱۷ نقد عدم توانایی دین در پاسخ به شبهات عصری	۳۳
۰۲۰۱۰۱۸ طرح دین به عنوان عامل عقب افتادگی جامعه	۳۳
۰۲۰۱۰۱۹ اعتقاد به تحریف شده بودن دین	۳۳
۰۲۰۱۰۲۰ نقد افراط و تفریطهای دینی	۳۴

۰۲۰۱۰۲۱	نقد ضعفهای مفرط تبلیغاتی	۳۴
۰۲۰۱۰۲۲	نقد کوتاهی مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین	۳۵
۰۲۰۲	برخورد لجاجت آمیز و واکنشی جوانان با نگرش دینی مرسوم	۳۵
۰۲۰۳	مختصات نگرش جدید دینی جوانان	۳۷
۰۲۰۳۰۱	استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین	۳۸
۰۲۰۳۰۲	به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی	۴۲
۰۲۰۳۰۳	استقبال از جدایی دین از سیاست	۴۴
۰۲۰۳۰۴	فاصله گرفتن از دید آرمان گرایانه	۴۵
۰۲۰۳۰۵	نگاه دوستانه‌تر به خدا	۴۹
۰۲۰۳۰۶	توجه به باطن دین	۵۲
۰۲۰۳۰۷	منعطف‌تر دیدن دین	۵۴
۰۲۰۳۰۸	کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی	۵۵
۰۲۰۳۰۹	تفسیرهای جدید دینی	۶۰
۰۲۰۳۰۱۰	نگاه جدید به دین	۶۴
۰۳	نگاهی به دلایل فراز و فرود نگرش دینی جوانان	۷۳
۰۳۰۱	تیینهای نظری در تحول نگرش جوانان	۷۴
۰۳۰۱۰۱	حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی	۷۴
۰۳۰۱۰۲	گذر از سنت به تجدد	۸۳
۰۳۰۲	تیینهای پژوهشی در تحول نگرش جوانان	۸۷
۰۳۰۲۰۱	قطع ریشه‌های تاریخی جوان	۸۸
۰۳۰۲۰۲	گسست نسلی	۹۵
۰۳۰۲۰۳	انقطاع گفتمان بین نسلی	۱۱۰
۰۳۰۲۰۴	آرمانگرایی های غیرواقع نگر	۱۱۵
۰۳۰۲۰۵	جامعه‌پذیری ضد جامعه‌پذیری	۱۲۶
۰۳۰۲۰۶	رویکرد تکلیفی به جوان	۱۴۵
۰۳۰۲۰۷	نگه داشتن جوان در مرحله دیگرپیروی اخلاقی	۱۷۳
۰۳۰۲۰۸	نارسایی آموزش مهارتهای (آداب) زندگی به جوانان	۱۷۵

۱۸۰ اعطای هویت کلیشه‌ای به جوانان
۱۸۸ پاسخ ناکافی به هیجان‌جویی جوان
۱۹۶ استقبال از ریاکاری
۲۰۲ بروز تحولات ارزشی و هنجاری در اقشار جوان
۲۲۸ مقاومت فرهنگی
۲۴۱ افسردگی اجتماعی
۲۴۶ دلزده کردن جوانان از دین
۲۴۹ پناه بردن به فضاهای مجازی
۲۵۶ حل تعارضهای ذهنی به زیان دین
۲۷۵ مسأله جهانی شدن
۲۸۵ آموزش غیررسمی
۲۹۹ بررسی لوح فشرده ۶۰۰۰ جلد کتاب
۳۲۵ بررسی القائنات ارزشی بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای
۳۳۲ بررسی القائنات ارزشی کالاهای غربی
۳۶۵ راهکارهای اجرایی تحقق آموزش غیررسمی دین
۳۶۵ طبیعت گردی
۳۶۸ ایران گردی
۳۷۳ مسابقات پژوهشی
۳۸۷ مسابقات هنری
۴۱۳ طرح الگوها
۴۳۶ اجرای برنامه‌های نودوستانه
۴۵۴ اجرای برنامه‌های هویتبخش
۴۷۵ اجرای برنامه‌های مبتنی بر هیجان‌جویی
۵۱۷ پیش گرفتن برنامه‌های جامعه‌مدار
۵۳۵ تحقق برنامه‌های کارآفرین
۵۶۹ مآخذ

مقدمه

این کتاب به مسأله آموزش غیرمستقیم دین، پرداخته است. فصل اول کتاب، با عنوان "کاهش کارآیی آموزشهای دینی"، از مقاومتهای نسبی در برابر آموزشهای مستقیم و مرسوم دینی و کاستی گرفتن تأثیر آموزشهای اخیر، یاد کرده است.

بررسی برخی از شواهد پژوهشی، حکایت از آن دارد که آموزشهای دینی موجود در سطح مدارس و دانشگاهها، ضمن آن که با مقاومت نسبی مواجه هستند، به لحاظ اثربخشی، در گذر زمان، نوعی از افت و کاهش را نشان داده، از میزان تأثیر آموزشهای اخیر، کاسته شده است. فصل اول کتاب، با استناد به برخی از پژوهشهای انجام شده در سطح جامعه، نگاه گذرایی به همین مسأله، داشته است.

مضاف بر آنچه از آن یاد شد، به سبب بروز برخی از عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی و وقوع پدیده جهانی شدن، تحولات مهمتری در نگرش دینی جوانان پدید آمده است که از این تحولات در فصل بعد، یاد شده است.

فصل دوم کتاب، پس از تأکید آن که در یک تقسیم‌بندی کلان‌نگر، جوانان را در حال حاضر به لحاظ دینی می‌توان در سه گروه کاملاً "معتقد، معترض و دین‌ستیز طبقه-بندی کرد، تمرکز بحث معطوف به قشر دوم شده است و مهمترین مؤلفه‌های مطرح در

نگاه و نگرش دینی این قشر قابل تأمل، ذیل عنوان "تحول نگرش دینی جوانان"، مورد بررسی و مذاقه، قرار گرفته است. در این فصل، عناوین فرعی "نقد دیدگاههای دینی بزرگسالان"، "برخورد واکنشی و لجاجت‌آمیز" و "مختصات نگرش جدید دینی جوانان"، به بررسی تحول نگرش دینی جوانان پرداخته‌اند. عناوین اول و دوم، بیانگر مواضع نوجوانان و جوانان (معترض) به نگرش مرسوم از اسلام است که از سویی با "دیده نقد" و از سوی دیگر با "دیده برخورداری واکنشی و لجاجت‌آمیز"، با نگرش و قرائت مرسوم بزرگسالان از دین برخورد می‌کنند. عنوان "نگرش دینی جدید جوانان"، به توصیف تحولات صورت گرفته در دیدگاه دینی جوانان معترض به نگرش مرسوم از اسلام، می‌پردازد.

فصل سوم کتاب با عنوان "نگاهی به دلایل فراز و فرود نگرش دینی جوانان"، درصدد بررسی دلایل کاهش اثرپذیری دینی جوانان و بروز تحول در نگرش عقیدتی آنان، برآمده است.

در مطالعه فراز و فرود نگرش دینی جوانان، دو عنوان فرعی "تبیین‌های نظری در تحول نگرش جوانان" و "تبیین‌های پژوهشی در تحول نگرش جوانان"، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

عنوان تبیین‌های نظری در تحول نگرش جوانان، با عنایت به نظریه‌پردازی‌های کرین برینتون و امیل دورکیم، درصدد به دست دادن دورنمایی از تحولات جامعه ایران، هستند. عنوان تبیین‌های پژوهشی در تحول نگرش جوانان، درصدد است تا با اتکا به برخی از پژوهش‌های انجام گرفته در سطح جامعه و جوانان، به تبیین دلایل کاهش تأثیر آموزش‌های مستقیم دینی و بروز تحول در نگرش دینی جوانان بپردازد.

با وجود قلت مطالعات انجام شده در زمینه تحولات جوانی، طی سه دهه گذشته در ایران، در این فصل تلاش شده است تا با طرح برخی از یافته‌ها و استناد به برخی از پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، علل کاهش اثرگذاری آموزش‌های مستقیم دینی و تحول نگرش دینی اقشار قابل تأملی از جوانان، مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. عناوینی که در این قسمت مورد بحث قرار گرفته‌اند، به شرح زیر هستند:

قطع ریشه‌های تاریخی جوان، گسست نسلی، انقطاع گفت‌وگو بین نسلی، آرمان‌گرایی‌های تربیتی غیرواقع‌نگر، جامعه‌پذیری ضدجامعه‌پذیری، رویکرد تکلیفی به جوان، ننگه داشتن جوان در مرحله دیگرپیروی اخلاقی، نارسایی آموزش مهارت‌های (آداب) زندگی به جوان، اعطای هویت کلیشه‌ای به جوانان، عدم پاسخ مقتضی به هیجان‌جویی جوانان، استقبال از ریاکاری، بروز تحولات هنجاری در اقشار جوان، مقاومت فرهنگی، افسردگی اجتماعی، دلزده کردن جوانان از دین، گسترش فضاهای مجازی، حل تعارض‌های ذهنی به زیان دین و مسأله جهانی شدن.

فصل چهارم کتاب، به بررسی مقوله "آموزش غیررسمی"، پرداخته است. در این فصل، پس از ارائه تعاریفی از آموزش غیررسمی که عمدتاً در برابر آموزش رسمی که در چارچوب نظام آموزشی محقق می‌گردد، معنا می‌شود، تلاش شده است تا با بررسی چند نمونه، چگونگی به کارگیری آموزش‌های غیررسمی در ایران و جهان، در القای ارزش‌های موردنظر، به تصویر کشیده شود.

در این فصل، سه نمونه "لوح فشرده کتابخانه مجازی"، "بازیهای ویدیویی- رایانه‌ای" و "القائات فرهنگی کالاهای غربی"، مورد توجه و بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

بررسی نمونه "لوح فشرده کتابخانه مجازی"، نشان می‌دهد که چگونه دیگران با سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه، انبوهی از آثار ضداسلام را به زبان فارسی گردآورده‌اند و

در عین حال کوشیده‌اند، پس از نفی اسلام، جایگزینهای لازم را (ذیل عناوین ادیان و فرق ایران باستان، ادیان و فرق غیرایرانی و دیدگاههای مارکسیستی)، ارائه کنند. در بررسی نمونه "بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای"، با استناد به برخی از بازیها، از القائات ارزشی و سیاسی این بازیها یاد شده است و سرانجام در بررسی نمونه "القائات فرهنگی کالاهای غربی"، با بررسی تبلیغات چند شرکت صهیونیستی، دین ستیزی و اسلام ستیزی عمیق این شرکتها در تبلیغاتشان، به تصویر کشیده شده است. فصل پنجم کتاب، به پیشنهاد "راهکارهای اجرایی تحقق آموزشهای غیررسمی دینی"، پرداخته است.

در بررسی راهکارهای اجرایی که به تحقق آموزشهای غیررسمی برای دانشجویان در عرصه دین، می‌انجامند، از موارد: طبیعت‌گردی، ایران‌گردی، مسابقات پژوهشی، مسابقات هنری، طرح الگوها، اجرای برنامه‌های نועدوستانه، اجرای برنامه‌های هویت-بخش، پیش گرفتن برنامه‌های مبتنی بر هیجان‌جویی، پیش گرفتن برنامه‌های جامعه‌مدار و انجام برنامه‌های کارآفرینی، یاد شده است که با جهت‌گیری لازم، در عمل می‌توانند، آموزشهای غیرمستقیم دینی را محقق کرده، در تعمیق رفتار دینی جوانان، مؤثر واقع آیند.

۰۱ کاهش کارآیی آموزش‌های دینی

با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش مردم به دین بیشتر از پیش شد. از سوی دیگر، همزمان مسوولان نظام اسلامی برای بازسازی جامعه برمبنای ارزشهای اسلامی، کوشیدند تا با ایجاد تغییرات مورد نظر، بستر لازم جهت گسترش و تعمیق دینداری مردم (و خاصه جوانان جامعه) را فراهم آورند.

گسترش کلاسهای عقیدتی در سطح جامعه، افزایش مباحث دینی در مجموعه درسهای نظام آموزش عمومی و آموزش عالی کشور، استقبال گسترده رسانه‌ها از نشر و پخش مباحث دینی، از سویی و گسترش مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، مراکز ناظر بر تبلیغات و پژوهشهای اسلامی و مانند آنها، از سوی دیگر، در جهت تعمیق دینداری مردم جامعه، راه اندازی و یا تدارک و تجهیز شدند و در مسیر تربیت اسلامی جامعه و خاصه جوانان، به کار گرفته شدند.

بررسی برخی از شواهد پژوهشی، حکایت از آن دارد که آموزشهای دینی اخیر، در گذر زمان، ضمن آن که با نوعی از مقاومت روبرو بوده‌اند، به لحاظ اثربخشی نیز نوعی از افت و کاهش را نشان می‌دهند.

علی‌عسگری (۱۳۷۰)، گزارش می‌دهد که جمعیت مورد بررسی وی طراحی کتابهای دینی را نامناسب ارزیابی کرده‌اند. پژوهش بررسی "نگرش دانش‌آموزان دوره ابتدایی به دروس دینی و قرآن"، گزارش می‌دهد:

براساس مطالعه‌ای که در دفتر مشاوره و تحقیق امور تربیتی روی ۵۴۵ نفر از دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان تهران انجام گرفت، نگرش آنان نسبت به دروس دینی و قرآن به شکل جداگانه مورد بررسی قرار گرفت. در این تحقیق از یک پرسشنامه ۱۳ سوالی برای بررسی مسایلی چون سخت‌ترین، خسته‌کننده‌ترین، مهمترین، دوست‌داشتنی‌ترین، وقت تلف‌کننده‌ترین و راحت‌ترین درسها، استفاده شد. بررسی داده‌های

حاصله نشان می‌داد که درس دینی، به عنوان خسته کننده‌ترین درس در مجموعه درسهای دانش‌آموزان، مشخص شده است (به نقل از رضاپور، ۱۳۷۱).

سادبی (۱۳۷۲)، در بررسی خویش، نتایج پژوهش علی‌عسگری (۱۳۷۰) را تأیید کرده، در گزارش پژوهشی خویش بیان می‌دارد، دانش‌آموزان، کتابهای دینی خودشان را کتابهای مناسبی، ارزیابی نمی‌کنند.

آل صاحب فصول (۱۳۷۲)، در جمع‌بندی تحقیق خویش خاطر نشان می‌سازد، از نظر دانش‌آموزان، کتابهای درسی به اقتضائات روحی و روانی جوانان، بی‌توجه هستند. در پژوهش مشابهی، امینی مصلح‌آبادی (۱۳۷۳)، در گزارش خود یادآور می‌گردد، دانش‌آموزان دبیرستانی، محتوای درس بینش اسلامی خویش را در راستای نیازهای خود، ارزیابی نمی‌کنند و اسرار (۱۳۸۰)، در پژوهشی که انجام داده است، نتیجه می‌گیرد که کتابهای دینی نسبت به مسأله شادی و نشاط، مسکوت مانده‌اند.

کاظم پور و نجفی (۱۳۸۰)، در گزارش پژوهشی که به انجام رسانده‌اند، خاطر نشان می‌سازند، ۶۶٪ از گروه نمونه، در پاسخ به این سوال که آیا مطالب کتابهای دینی و قرآن با نیازهای سنی شما سازگاری دارد یا خیر؟ پاسخ منفی داده‌اند. قریب به نیمی از همین دانش‌آموزان، در پاسخ به این سوال که آیا بین مباحث درسی و محیط اجتماعی شما سازگاری و هماهنگی وجود دارد یا خیر؟ پاسخ منفی را برای این سوال، انتخاب کرده‌اند.

منطقی (۱۳۸۱)، در بررسی که در زمینه خاطرات و تجربیات خوشایند و ناخوشایند دینی دانش‌آموزان داشته است، یادآور می‌شود، اگر عوامل بیرون مدرسه را که به نوعی تجربیات دینی تلخی برای دانش‌آموزان پدید آورده‌اند، نادیده بگیریم، "نارضایتی از

کتابها، معلمها و روش تدریس و ارزشیابی دروس دینی"، موجد بیشترین خاطرات تلخ و ناخوشایند دینی در سطح دانش آموزان دختر و پسر به شمار می‌روند.

عصاره (۱۳۸۲)، گزارش می‌دهد، در مقطع ابتدایی، درس دینی کمترین میزان علاقه-مندی را به خود اختصاص داده است و در مقطع راهنمایی، هر دو درس دینی و قرآن، در پایین‌ترین سطح تمایل عاطفی دانش آموزان، قرار دارند.

اکرمی (۱۳۸۲)، در بررسی میزان پاسخگویی کتابهای درسی دینی به نیازهای اجتماعی دانش آموزان، با بررسی مقایسه‌ای نظریات اخذ شده از دانش آموزان و معلمان درس دینی، گزارش می‌دهد: از نظر معلمان، کتابهای تهیه شده، نیاز اجتماعی شاگردان را تأمین نمی‌کنند. علاوه بر این، دانش آموزان در جریان نظرخواهی انجام گرفته از آنان، یادآور شده‌اند، آنان مایلند در کنار مسایل اعتقادی و اخلاقی که در کتابهای دینی مطرح شده‌اند، موارد دیگری مانند: مسایل جوانان، ازدواج، آداب زندگی و نظایر آن در این کتابها، مورد بررسی قرار گیرند.

فرجی ارمکی (۱۳۸۲) در مقاله "جهانی شدن، مردمسالاری و تربیت دینی" که تهیه کرده است، خاطرنشان می‌سازد، وی پس از بررسی کتابهای درسی بینش اسلامی دبیرستان، بیگانگی متنهای مزبور با مسایل جهان معاصر را نتیجه گرفته است.

همین پژوهشگر یادآور می‌گردد، در ارتباط با سوال دیگر پژوهش، مبنی بر این که آیا کتابهای دینی به نیازهای عاطفی- روانی دانش آموزان، پاسخ لازم را می‌دهند یا خیر، با توجه به نتایج حاصله، می‌توان نتیجه گرفت، مؤلفان کتابهای درسی، بدون شناخت دقیق روحیات جوان و مسایل محیطی و جهانی که وی را دربر گرفته است، با رویکردی موعظه‌گرایانه، دست به تهیه کتابهای درسی دینی زده‌اند. حال آن که اگر اقتضائات عاطفی و روانی جوان از سویی و اقتضائات دهکده واحد جهانی از سوی دیگر، بیشتر

درک می‌شد، و طراحی کتابهای درسی، با هدف تعاملی دو طرفه، بین پیام دهنده و پیام گیرنده، بنیان نهاده می‌شد، مباحث کتابهای درسی دینی، با توجه بیشتری به نیازهای عاطفی و روانی دانش‌آموزان، طراحی، و به صورت محتوای درسی مناسبی، ارایه می‌گردید.

منطقی (۱۳۸۴)، در پژوهش "بررسی روشهای بازدارنده و افزایشنده در جذب دانش‌آموزان به ارزشهای دینی"، گزارش می‌دهد که معلمان دینی در قیاس با معلمان مشابهمشان (یعنی معلمان درسهای ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیا)، به شکل معناداری کمتر از نوآوریهای آموزشی و آموزش فعال بهره می‌برند و علاوه براین، آنان در مقایسه با معلمان مشابهمشان، از روابط عاطفی مناسبی با دانش‌آموزان خود، برخوردار نیستند.

منطقی (۱۳۸۸ الف)، خاطرنشان می‌سازد، تحلیل محتوای وی از کتابهای دینی (سوم راهنمایی و سوم دبیرستانی)، بیانگر آن است که کتابهای مزبور به نیازهای اجتماعی و عاطفی - روانی جوانان، در حد مورد انتظار آنان، پاسخ نمی‌دهد.

بنابراین با توجه به آنچه از آن یاد شد، در مجموع به نظر می‌رسد، کتابهای دینی که مرجع و پناه نوجوانان و جوانان، در پاسخ به سوالهای اساسی آنان به مسایل معنایی زندگی آنان است، بیشتر از آن که به نیازهای عاطفی و روانی نوجوانان و جوانان، توجه داشته، درصدد پاسخگویی عملی بدانها برآیند، بدون توجه جدی به نیازها و ویژگیهای پیام گیرنده نوجوان و جوانشان، با رویکردی موعظه‌گرایانه، به ارسال پیامهایی یک‌طرفه، اهتمام گمارده‌اند و این در حالی است که اولاً "ادبیات جهان در مورد رویکرد کتابهای درسی دینی، تأکید دارند که این کتابها باید به نیازهای عاطفی - روانی (نظیر نلسون،

۱۹۹۰؛ پارگامنت؛ ۱۹۹۲؛ الیسون؛ ۱۹۹۴) و نیازهای اجتماعی (مانند پریهارتونو؛ ۱۹۹۴؛ فلیشر؛ ۱۹۹۶؛ نورد؛ ۱۹۹۹)، جوانان پاسخ مقتضی بدهند. همان گونه که استاد مطهری (۱۳۵۷ الف)، در کتاب ده گفتار، یکی از مهمترین ویژگیهای زمان حاضر را روح پرسشگری آن دانسته، خاطر نشان می‌سازد، در صورت استتکاف از پاسخ دادن مناسب به جوانان، جدی‌ترین آسیبهای تربیتی برای جوانان رخ خواهد داد. مطهری (۱۳۵۷ ب)، در کتاب علل گرایش به مادیگری، بدون پاسخ نهادن سؤالیهای جوانان را از دلایل عمده گرایش آنان به سوی مادیگری، معرفی می‌کند.

اگر از ناکارآمدی نسبی متون درسی دینی بگذریم، انعکاس اثربخشی آموزشهای رسمی در دیندار کردن اقشار مختلف اجتماعی (خاصه جوانان) را به میزان زیادی می‌توان در رفتار دینی آنان، مشاهده کرد.

طالبی (۱۳۷۴)، در بررسی که در سطح ۱۸۴۵ دانشجوی انجام داده است، یادآور می‌گردد که ۷۲/۷٪ از جمعیت مورد بررسی وی، بیان داشته‌اند که همیشه نماز می‌خوانند. ایسپا (۱۳۸۰)، در بررسی که در سطح ۲۵۰ نفر از دانشجویان تهرانی داشته است، رقم ۷۶٪ موافق و خیلی موافق با ادای نماز یومیه را گزارش می‌کند.

خراطیان خامنه (۱۳۸۲)، گزارش می‌دهد، ۷۵/۶٪ از دانشجویان دانشگاه تبریز، در بررسی وی موافقت خود را با نماز خواندن، اعلان داشته‌اند.

مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی (۱۳۸۳)، در بررسی که در جمعیتی بالغ بر ۸۷۵ نفر دانشجوی داشته است، رقم ۶۵/۴٪ موافق با پایبندی به دین را به دست آورده است.

غیاثوند (۱۳۸۴)، در بررسی یک جمعیت ۱۲۴۵ نفری از دانشجویان، نتیجه گرفته است که ۶۶/۶٪ از آنان، خواندن نماز به شکل فرادا را مورد تأیید قرار داده‌اند.

سرانجام خدایاری فرد و همکاران (۱۳۸۸)، در بررسی ملی که در سطح ۲۱۷۹ نفر دانشجو انجام داده‌اند، نتیجه گرفته‌اند که ۵۸/۵٪ از جوانان همیشه یا اکثر اوقات نماز می‌خوانند.

بعضی از پژوهشهای دیگر، بر این مسأله صحه نهاده‌اند که با افزایش سن جوانان، از میزان انجام رفتارهای دینی جمعیت مورد بررسی، کاسته شده است.

منطقی (۱۳۸۱ الف)، در بررسی تحولی که در زمینه شناسایی راهکارهای درونی‌سازی کردن ارزشهای دینی در سطح دانش‌آموزان دبستانی، راهنمایی و دبیرستانی داشته است، گزارش می‌دهد که میزان علائق دینی دانش‌آموزان از راهنمایی در قیاس با دبستان و از دبیرستان در قیاس با راهنمایی، در سطح هر دو گروه دختران و پسران، کاهش یافته است. رحیمی‌نژاد و منصور (۱۳۸۰)، کاهش هویت دینی در بین دانشجویان کارشناسی طی سال اول تا چهارم را مورد تأیید، قرار داده‌اند.

سفیری و غفوری (۱۳۸۸) نیز در بررسی میدانی که در سطح جوانان ۱۸-۲۵ ساله داشته‌اند، گزارش می‌دهند که با افزایش سن و تحصیلات، هویت دینی افراد کاهش می‌یابد.

بنابراین تا اینجا، در یک جمع‌بندی ابتدایی، می‌توان نتیجه گرفت، اولاً "آموزشهای دینی از سوی مخاطبان نوجوان و جوان خویش، با استقبال مناسب مواجه نبوده و ثانیاً" از اثربخشی آموزشهای اخیر در گذر زمان، کاسته شده است. اما مضاف بر آنچه از آن یاد شد، به سبب بروز برخی از عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی و وقوع

پدیده جهانی شدن، تحولات مهمتری در نگرش دینی جوانان پدید آمده است که از این تحولات، در فصل بعد یاد شده است.

۰۲ تحول نگرش دینی جوانان

بررسیهای مقدماتی، حکایت از آن دارد که نوجوانان و جوانان ایرانی در برخورد با نگرش مرسوم از اسلام در جامعه، در یک تقسیم‌بندی بسیار کلان، در سه دسته قرار می‌گیرند.

دسته نخست شامل جوانانی است که از اعتقاداتی همسان با بزرگسالان نسل اول و دوم انقلاب، برخوردارند.

دسته بعد، جوانانی هستند که به نوعی اعتراض و دلزدگی خویش نسبت به دین و دیانت را نشان می‌دهند، و سرانجام در دسته آخر، افرادی قرار می‌گیرند که به صراحت دست به نفی دین زده، به نوعی دین‌ستیزی را پیشه خویش کرده‌اند.

۱ - افرادی که در یک زمان به دنیا آمده‌اند، یک نسل نامیده می‌شوند. اهمیت مفهوم نسل به این دلیل است که افراد یک نسل، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عقیدتی خاصی قرار گرفته‌اند.

اگرچه یک نسل غالباً "معادل ۳۰ سال در نظر گرفته شده است، اما بسته به سرعت تحولات اجتماعی، مدت زمان مزبور می‌تواند به ۱۵ یا ۱۰ سال نیز تقلیل پیدا کند.

اگر نسلهای پس از انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار دهیم، می‌توان نسل اول انقلاب را کسانی دانست که در زمان انقلاب، حدود ۲۰ سال داشته‌اند و قادر به درک پدیده عظیم انقلاب شده‌اند. بنابراین کف سنی نسل اول انقلاب، در حال حاضر، ۵۰ سال خواهد بود.

نسل دوم انقلاب را می‌توان کسانی در نظر گرفت که اگرچه به تجربه انقلاب نایل نیامده‌اند، اما تجربه جنگ را در کارنامه خویش دارند. اگر این افراد در انتهای جنگ ۲۰ ساله بوده باشند، کف سنی آنان حدود ۴۰ سال خواهد بود.

طبق تعریف سازمان ملی جوانان، افراد ۱۵-۲۹ سال، جوان نامیده می‌شوند. بنابراین اگر نسل سوم انقلاب سنی بین ۳۰-۴۰ سال داشته باشند، نسل چهارم و پنجم انقلاب بین ۱۵-۲۹ و زیر ۱۵ سال سن خواهند داشت.

در طول گزارش حاضر، در برخی از بررسیهای تطبیقی، نسلهای اول و دوم انقلاب با نسل چهارم انقلاب، مورد بررسی مقایسه‌ای قرار گرفته‌اند.

اگر از سه قشر اخیر، توجه خود را منحصر " معطوف به قشر دوم کنیم، ملاحظه می‌شود که نوجوانان و جوانان معترض به نگرش مرسوم از اسلام، از سویی با "دید نقد" و از سوی دیگر با "دیده برخورداری و واکنشی و لجاجت‌آمیز" برخوردار کرده، نگرش و قرائت دینی جدیدی را از خود به معرض دید می‌گذارند.

بررسیهای مقدماتی، دلالت بر آن دارد که تحولات اخیر را می‌توان به میزان زیادی نشأت گرفته از سوابق تحصیلی جوانان، سوابق تربیتی آنان، ویژگیهای روان‌شناختی جوانان ایرانی، تحولات فرهنگی جوانان، تحولات اجتماعی جوانان، تحولات عقیدتی جوانان، تحولات سیاسی جوانان، سرخوردگی‌های اقتصادی، وقوع گسست و شکاف نسلی و فضای جهانی شده، دانست.

سوابق تحصیلی جوانان، حاوی آموزشی تجربی است که در مدارس و دانشگاهها، جاری و ساری است و این سوابق و تجربیات، در تقابل با نظام آموزشی مبتنی بر تعبدگرایی حوزه است و جوانان به همین دلیل، به سادگی در برابر آموزه‌های تعبدی سر فرود نیاورده، تمایل دارند که صحت آموزه‌های اخیر را بعضاً "از گذر تجربه به دست آورند.

در سوابق تربیتی جوانان، مواردی مانند: تلاش بر جامعه‌پذیری مبتنی بر زور، تلاش در نگاه داشتن جوانان در اخلاق دیگرپیرو، نفی شک‌گرایی جوانان، عدم پذیرش روحیه خودپیرو جوان، تردید در پذیرش استقلال طلبی جوان، نفی ریشه‌های تاریخی هویتی جوان (منطقی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱، ب، ۱۳۸۳ الف) و نظایر آن، قابل احصاء هستند. این موارد در شکل دادن به هویت ژلاتینی جوان انقلاب اسلامی، مؤثر واقع آمده‌اند.

در ویژگیهای روان‌شناختی جوانان ایرانی، مواردی مانند: افسردگی اجتماعی، هیجان-جویی مرضی، عشق بیمارگون، پناه بردن به فضای مجازی (منطقی، ۱۳۸۳ الف و ب)،

قابل توجه هستند. موارد اخیر به خوبی انعکاس تبعات خط‌مشی‌های آسیب‌زا در جوان ایرانی را به نمایش می‌گذارند.

در تحولات فرهنگی جوان انقلاب اسلامی، از موارد قابل تأملی همچون: فقدان ارتباط عاطفی با جنگ و انقلاب، استقبال از فرهنگ فردگرا به جای فرهنگ جمع‌گرا، توجه به هر دو بُعد فرهنگ ایرانی-اسلامی، هنجارآفرینی‌های جدید، استقبال از فن-آوری‌های ارتباطی جدید، تأثیرپذیری گسترده از اینترنت، ماهواره، تلفن همراه و بازی‌های رایانه‌ای، کنار نهادن نظریه تهاجم فرهنگی و پذیرش نظریه تبادل فرهنگی، استقبال از الگوهای عمدتاً "خارجی، استقبال از فرهنگ جهانی، مقاومت فرهنگی- ابراز نظرات سیاسی در پوشش رفتارهای فرهنگی، مانند: استفاده از مدها و پوشش‌های غیرمتعارف، برخورد تمسخرآمیز با نمادهای نظام- (منطقی، ۱۳۷۲ الف، ۱۳۸۳ ج و د، ۱۳۸۸ ب، ۱۳۸۹ الف) و نظایر آن، می‌توان نام برد. این موارد در اقشار قابل تأملی از جوانان، ملاحظه می‌شوند.

در تحولات اجتماعی جوان انقلاب اسلامی، مواردی نظیر: نفی آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر، جابه‌جایی رویکرد دینی به مسایل به رویکرد علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی، اتخاذ رویکرد انتقادی به مسایل، ترجیح مصالح فردی به جای مصالح جمعی، کاهش تبعیت از بزرگترها، پا به عرصه نهادن گسترده‌تر زنان، فراگیرتر شدن اندیشه‌های برابرطلبی زنان با مردان، استقبال از روابط دو جنس، مثبت تلقی شدن روابط عمیق دو جنس، استقبال از تجربه‌گرایی، پذیرش اندیشه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، استقبال از مُد و مُدگرایی، سنت‌شکنی (منطقی، ۱۳۸۳ الف، ب و ل، ۱۳۸۳ واو) و مانند آنها، قابل شمارش است. موارد اخیر در جمعیت زیادی از جوانان، قابل مشاهده است.

در تحوله‌های عقیدتی جوان انقلاب اسلامی، مواردی نظیر: عدم استقبال از رویکرد دینی به مسایل، ترجیح رویکرد اجتماعی به دین (به جای رویکرد فردی به دین)، ترجیح رویکرد عرفانی به دین (به جای رویکرد صوری و ظاهری به دین که در احکام خلاصه می‌شود)، ترجیح مرجعیت علمی و هنری به مرجعیت دینی، تأویل‌گرایی در برابر تفسیر سنتی دین توسط بزرگسالان، استقبال از اخلاق اجتماعی و غیر آرمان‌گرا به جای اخلاق آرمان‌گرا، استقبال از رویکرد تحقیقاتی نسبت به دین، نفی تحمیل دین بر جوانان، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، کاهش تعصبات دینی، به چالش گرفتن احکام جنسیتی اسلام، برخورد گزینشی با دین، گسترش کم‌اعتقادی و بی‌اعتقادی (منطقی، ۱۳۷۲، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱ الف)، از موارد مورد توجهی هستند که باید بدانها توجه کرد. این موارد در اқشار قابل تأملی از جوانان، ملاحظه می‌شوند.

در تحوله‌های سیاسی جوان ایرانی، می‌توان از موارد زیر به عنوان مواردی قابل توجه، در جمعیت زیادی از جوانان، یاد کرد: اعتقاد جوانان به فروریزی آرمان‌شهر نسل‌های اول و دوم انقلاب، نفی آرمان‌گرایی‌های غیر واقع‌نگر، کاهش تبعیت از رهبران، یافتن دید نقدانه نسبت به عملکرد رهبران، استقبال از جدایی دین از سیاست، تردید در حکومت دینی، تردید در پذیرش ولایت فقیه، تردید نسبت به دیدگاه‌های رهبران سیاسی، دید انتقادی نسبت به جنگ ۸ ساله، تمایل به حکومت دموکراتیک و دید نسبتاً مثبت نسبت به غرب (منطقی، ۱۳۷۴، ۱۳۸۳ الف و ب).

در ارتباط با دیدگاه اقتصادی جوان انقلاب اسلامی، می‌توان از دید نسبتاً منفی جوان نسبت به فرصت‌های شغلی و حرفه‌ای مورد نظر در زندگی آینده، اعتقاد به مشکلات عدیده اقتصادی جامعه، اقتصاد مبتنی بر رانت، اقتصاد نایمن و پرچالش، مشکلات معیشتی و مسکن و کمبود امکانات رفاهی شهروندان در جامعه، یاد کرد. مجموعه موارد اخیر، در ارتباط با ابعاد اقتصادی جامعه، دیدی منفی در این زمینه را رقم می‌زنند.

وقوع گسست و شکاف نسلی، از رخدادهای مهم اجتماعی است که جوانان در آن نقش فعال و قابل تعمقی داشته‌اند. تفاوت قرائتهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی نسل جوان با نسل بزرگسال از سویی و شکل‌گیری تدریجی انقطاع گفت‌وگو بین نسلی که در پی کاهش گفت‌وگو بین نسلی رخ داده است، از تبعات قابل توجه و تأمل در گسست نسلی ایجاد شده در جامعه‌اند (منطقی، ۱۳۸۳ الف، ب و ۱۳۸۸ ب).

سرانجام جهانی شدن، فضای خاصی برای جامعه و جوانان آن رقم زده است که در آن برخورد با آرا و نقطه نظرات متفاوت و گوناگونی که بعضاً در تضاد و تخالف با نقطه نظرات رسمی ارایه شده در زمینه‌های فکری، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی، مسوولان جامعه هستند، افزایش سطح توقعات افراد، افزایش تسامح، فردگرایی، برهنه‌گرایی و نظایر آن، از ویژگیهای شاخص فضای جهانی شده به شمار می‌روند (منطقی، ۱۳۸۳ ی).

نتیجه آنچه از آن یاد شد، شکل‌گیری هویت خاصی در جوان انقلاب اسلامی است که تعبیر هویت ژلاتینی از آن، شایسته می‌نماید. جوان اخیر، در عین سردرگمی و ابهام، باهوش، نوگرا و خلاق و آزادی‌خواه است. فن‌آوریهی ارتباطی را شناخته و از آنها در جهت پیشبرد اهداف خویش، سود می‌جوید.

اقشار قابل تأملی از جوان نسل حاضر، در عین تجربه‌گرایی و علم‌گرایی، با دید انتقادی به هنجارها و ارزشهای اجتماعی می‌نگرد، آنان غالباً "با بی‌اعتمادی به رهبران و بزرگسالان جامعه نگرسته، از هنجارشکنی و کنار نهادن سنت، کم و بیش استقبال می‌کنند. آنان اهل مُد، رفاه، تفریح و تنوع، لذت‌طلبی، تجمل‌گرایی و راحت‌طلبی هستند و از اندیشه‌های آرمان‌گرایانه، فاصله گرفته‌اند.

جمعیت قابل توجهی از جوانان نسل حاضر، ضمن فاصله‌گیری از اندیشه‌های آرمانی، جای اخلاقیات آرمان‌گرای دینی را با اخلاق اجتماعی عوض کرده، با فاصله گرفتن از اندیشه‌های انقلابی، از رویکردهای اجتماعی کم‌هزینه و پرسود، استقبال می‌کنند و مهمتر از همه، جوانانی که با ویژگیهای اخیر، دست به بازنگری و بازتعریف برخی از ابعاد دینی مرسوم جامعه‌اش زده‌اند، قرائت و نگرش دینی جدیدی را از خود به معرض دید نهاده‌اند که بررسی نگرش دینی جوانان معترض (از سه گروهی که پیشتر برشمرده شدند)، مورد نظر پژوهش، قرار گرفت.

پژوهشگر جهت بررسی تحولات نگرش دینی جوانان (معترض)، با همکاران پژوهشی خود، به مصاحبه نیمه‌هدایت شده با ۱۲۰۰ جوان دانش‌آموز و دانشجوی دختر و پسر (با نمونه‌برداری در دسترس)، پرداخت. علاوه بر این، جهت انجام برخی از بررسیهای تطبیقی، ۶۰۰ نفر از افراد بزرگسال (از نسلهای اول و دوم انقلاب)، به صورت تصادفی در دسترس، مورد مصاحبه نیمه‌هدایت شده، قرار گرفتند.

نتایج حاصل از این پژوهش که به توصیف نگرش دینی جوانان معترض به قرائت دینی مرسوم، پرداخته است، در سه محور: "نقدهای جوانان به نگرش مرسوم از اسلام"، "برخورد لجاجت‌آمیز و واکنشی جوانان با قرائت مرسوم از اسلام" و "ارایه مختصات نگرش جدید جوانان از اسلام"، آمده‌اند.

منطقی (۱۳۸۹)، در توصیف اولین محور مورد نظر که به "نقد جوانان (معترض) بر نگرش دینی مرسوم"، پرداخته است، به بررسی اشکالها و ایرادهایی که جوانان بر نگرش و قرائت دینی رایج در جامعه دارند، پرداخته است.

این پژوهشگر در توصیف دومین محور مورد بحث اثر خویش، به طرح "برخورد لجاجت‌آمیز و واکنشی جوانان با نگرش دینی مرسوم"، پرداخته است. وی در همین رابطه، خاطر نشان می‌سازد:

بررسی آرای دختران و پسران مصاحبه شده، دلالت بر آن دارد که برخی از این افراد (معترض)، در برخورد با اظهارنظرها و مواضع مخالف و نه چندان مطلوب طبع مسوولان و اولیای دینی جامعه، به گونه‌ای عکس‌العملی از خود، واکنش نشان می‌دهند. برخوردهای لجاجت‌آمیز و مقاومت فرهنگی، دو دسته از شاخصترین برخوردهای واکنشی و عکس‌العملی جوانان به شمار می‌آیند که بیانگر برخوردهای واکنشی و از سر لجاجت ورزی جوانان، به شمار می‌آیند.

پژوهشگر، در توصیف سومین محور کلان مورد نظر در نگرش دینی جوانان معترض به قرائت مرسوم از اسلام، ذیل عنوان "مختصات نگرش جدید دینی جوانان"، به طرح ده محور اساسی: استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین، به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی، استقبال از جدایی دین از سیاست در جامعه - سکولاریسم - فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه، نگاه دوستانه‌تر به خدا، توجه به باطن دین، منعطف‌تر دیدن دین، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی در سطح جوانان، تفسیرهای جدید دینی و نگاه جدید به دین، پرداخته است.

در ادامه، برای به دست دادن ترسیمی از نگرش و قرائت دینی جوانان (معترض)، به ترتیب، زیر مجموعه‌های مطرح در سه محور کلان پیش‌گفته (نقدهای جوانان به نگرش مرسوم از اسلام، برخورد لجاجت‌آمیز و واکنشی جوانان با قرائت مرسوم از اسلام و ارایه مختصات نگرش جدید جوانان از اسلام)، به اجمال مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۰۲۰۱ نقد جوانان (معترض) بر نگرش دینی مرسوم

در بررسی اشکالها و ایرادهایی که جوانان بر نگرش و قرائت دینی رایج در جامعه دارند، به ترتیب عناوین: نقد القای تحمیلی دین، بسته‌نگری و جزم‌اندیشی، نقد رفتار حافظان

هنجارهای نظام دینی، عملکرد آسبیزای مدعیان دین‌داری، نقد برخورد ابزاری با دین، ناتوان جلوه‌گر شدن روحانیت در عرصه اجتهاد پویا، برخوردهای ریاکارانه با دین، تخدیری واقع‌شدن دین، آمیختگی گسترده دین با حزن و اندوه، نقد طرح چهره‌ای خشن برای دین، نقد پذیرش موروثی دین، نقد صوری و شعاری شدن دین، نقد مراسم دینی، ابهامهای آمیخته با دین، نقد درخواست تبعیت محض از پیروان، دید غیراستدلالی دین، عدم توانایی دین در پاسخ به شبهات عصری، طرح دین به عنوان عامل عقب‌افتادگی جامعه، اعتقاد به تحریف شده بودن دین، نقد افراط و تفریطهای دینی، ضعفهای مفرط تبلیغاتی و سرانجام نقد کوتاهی مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین؛ مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۲۰۱۰۱ نقد القای تحمیلی دین

برخی از جوانان مصاحبه‌شده، در ترسیم تحمیل دین به آنان که نسلی پرسشگر، مسأله-مدار، نو جو و نوگرا هستند، خاطرنشان ساخته‌اند که اولاً "از بدو تولد آنان، دین بدانها تحمیل شده است و ثانیاً" در جریان تحمیل دین به جوانان، بدون آن که آنان، از امکان تحقیق و تفحص در امر اسلام و سایر ادیان دیگر برخوردار باشند، زور به مثابه اصلی‌ترین سازوکار القای دینی در آنان به کار گرفته شده است و ثالثاً "جوانان در غالب موارد از اندیشمندانی که راهگشای مسایل و مشکلات فکری آنان باشند، بی‌بهره مانده‌اند. بالطبع عملکرد آموزشی این چینی، بدانجا خواهد انجامید که جوانان از دین تحمیل شده به خویش، از آنجا که یافته شخصی خود آنان نیست، به خوبی دفاع نکنند، از سر ترس و یا احساس گناه، دست به هم‌رنگی با اکثریت بزنند، ظاهرسازی و عبادات صوری را پیشه خویش کنند و با احساس بیزار شدن از دین تحمیلی، به اندیشه و سودای تغییر دین بیافتند.

۰۲۰۱۰۲ نقد بسته‌نگری و جزم اندیشی دینی

بررسی اظهارنظرهای ارایه شده جوانان، حکایت از آن دارد که این افراد، بسته‌نگری و جزم اندیشی پیشین را در سطح جامعه احساس کرده، با دیدی نقادانه به نفی آن می‌پردازند.

جوانان، طی برخی از اظهار نظرهایشان، با بیان مطالبی درباره "در مسند نظریه‌پردازی نظام قرار گرفتن افرادی که برای پیروزی انقلاب، حتی گام کوچکی برنداشته‌اند"، "محوریت یافتن تخاصم با مذهب تسنن و خاصه وهابیت در نظام"، "اعلان تزیین بودن آرای مردم در نظام اسلامی"، "وجود جریانهایی که با نظر تأیید برخی از روحانیون، حتی دست به قتل و اعدام بعضی از افراد می‌زنند"، "حضور لباس شخصی‌ها در عرصه جامعه"، "پویا نبودن اجتهاد"، "عدم تغییر آرای فقهی که منطبق با زمانه نیستند"، "نفی غیرمستقیم شادی و نشاط در جامعه"، "نفی شأن انسانی انسانها"، "اهانت به دانشگاهیان"، از پررنگ شدن اسلام جزم اندیش و بسته‌نگر در جامعه یاد می‌کنند، اقشار اخیر بعضاً با مقایسه بیانات رهبران انقلاب در آغاز انقلاب (مانند "آزادی بیان حتی برای مارکسیستها") و مقایسه آن یا عملکرد فعلی نظام (نظیر "بسته شدن گسترده روزنامه‌ها" و "محاكمه افراد به دلیل اعتقاداتشان")، نارضایتی خویش را از تحولات به وجود آمده در سالهای اخیر، اعلان می‌دارند.

۰۲۰۱۰۳ نقد رفتار حافظان هنجارهای نظام دینی

مردم از حافظان هنجارهای نظام دینی، همواره انتظار دارند تا پیرو وظایف خود، واقعا در حفظ هنجارهای نظام بکوشند، اما اگر مردم ملاحظه کنند که حافظان هنجارهای نظام از این هنجارها تخطی می‌کنند، در برابر تخلف آنان، واکنش نشان می‌دهند.

"جدایی حرف از عمل بعضی از روحانیون" که توسط برخی از جوانان مورد تأکید قرار گرفته است، "استفاده ابزاری از دین"، "رانت‌خواری برخی از آقایان و آقازاده-هایشان"، "رفاه‌طلبی بعضی از روحانیون" و موارد مشابه، از جمله مواردی هستند که بعضی از پاسخ‌دهندگان، تخطی حافظان هنجارهای اسلامی نظام را با استناد به آنها، نتیجه گرفته‌اند.

۰۲۰۱۰۴ عملکرد آسبیزای مدعیان دینداری

بررسی مواضع اظهار شده دختران و پسران مصاحبه شده، حکایت از آن دارد که این جوانان، با توجه کردن لبه تیز انتقادات خویش به سمت ولایت فقیه، مراجع دینی، روحانیون، سازمانها و نهادهای دینی و انقلابی و در نهایت مردم مدعی دین و دینداری، از آنان به عنوان کسانی که بیشتر از منافعشان، برای کلان نظام آسبیزا واقع شده‌اند، یاد کرده‌اند.

در نقد جوانان در این قسمت، به مواردی مانند: نداشتن زبان مشترک با جوانان، کلی-گویی‌های بی‌ثمر، برچسب زدن به جوانان، ناهمخوان بودن مباحث آنان با منطق و واقعیات، یکسان نبودن حرف و عمل روحانیون، ورود به سیاست با لباس دین، کار کردن برای منافع خویش، خشونت‌ورزی جهت تحقق اهداف سیاسی خود، سیاسی‌کاری و نظایر آنها، اشاره شده است.

۰۲۰۱۰۵ نقد برخورد ابزاری با دین

در بررسیهای مقدماتی انجام گرفته در ایران نیز که در سطح نسلهای مختلف، خاصه نسل جوان صورت پذیرفته است، تصور استفاده ابزاری از دین، در حد گسترده‌ای در نسلهای بزرگسال و جوان انقلاب، ملاحظه می‌شود (منطقی، ۱۳۸۳ و او)، هر چند در پژوهش

مقدماتی گروه پژوهش، اعتقاد اخیر در سطح جوانان، به شکل معناداری بیشتر از بزرگسالان بود.

افراد پاسخ دهنده در تبیین استفاده ابزاری از دین، خاطرنشان ساخته‌اند، بسیاری از مسوولان با دادن وجهه حکومتی به دین، از آن در جهت پیشبرد اهداف سیاسی-اقتصادی خویش، سود می‌برند.

۰۲۰۱۰۶ نقد ناتوان جلوه‌گر شدن دین در عرصه اجتهاد پویا

بعضی از جوانان در جریان مصاحبه‌های خویش، با طرح انبوه شبهاتی که از سوی افرادی مانند: احمد کسروی، شجاع الدین شفا، معروفی، گلشیری، معین‌زاده و نظایر آنان، بر اسلام وارد آمده است، یا با طرح سوالهای بی‌پاسخ آنان در ارتباط با مواردی مانند مسایل اقتصادی (نظیر رانت‌خواری، تورم، بهره بانکی)، مسایل حقوقی (مانند مالکیت معنوی، دیات، حق حضانت)، مسایل اجتماعی (نظیر ابعاد جنسیتی مطرح در اسلام، روابط دختر و پسر)، مسایل فرهنگی (مانند مسایل مطرح در مورد جهانی شدن، فضای مجازی، تعامل فرهنگها)، نتیجه گرفته‌اند، اجتهاد پویایی که بسیاری از آن سخن می‌گویند، بیشتر از آن که واقعیت داشته باشد، به یک شعار شباهت دارد.

۰۲۰۱۰۷ نقد برخورد‌های ریاکارانه با دین

در آموزه‌های دینی وارد شده است که برخی از افراد، دین را طعمه دنیای خود قرار می‌دهند. مضمون اخیر، از مضامینی است که بسیاری از دختران و پسران مصاحبه شده، بدان اشاره داشته و خاطرنشان ساخته‌اند، شواهد زیادی که دال بر تفاوت حرف و عمل بعضی از مدعیان دین و دین‌داری است، آنان را به این نتیجه رسانده است که اگر نه تمامی دینداران، اما جمعیت قابل توجهی از آنان، در برخورد با دین، بیشتر از آن که

بخواهند خود را در خدمت دین ببینند، دین را در خدمت خود دیده و در جهت تحقق اهداف سوء خویش، از دین استفاده نابجا کرده‌اند. به این معنا که افراد صرف گذاشتن ریش، بستن دکمه‌های یقه، تسییح به دست گرفتن، به سر کردن چادر و مانند آن، خود را چهره‌ای دینی قلمداد کرده، بر همین مبنا به خود اجازه هر نوع سوءاستفاده‌ای از امکانات بیت‌المال را می‌دهند.

۰۲۰۱۰۸ نقد تخدیری واقع شدن دین

آمیختگی دین با خرافه و خرافه‌گرایی، یکی از جدی‌ترین نقدهای جوانان، به نگرش دینی نسل پیشین است. برخی از جوانان در این زمینه، از چالش خود با اولیایشان و چالش شدیدتر خویش با مدعیان دینداری، یاد کرده‌اند.

جوانان مصاحبه شده، با بیان نمونه‌هایی از خرافه‌پردازی‌های موجود به نام دین در جامعه، یادآور شده‌اند، اگرچه مردم عامی، از ترس جهنم و بهشت خودشان، ضمن پذیرش این خرافه‌ها، به تداوم و حتی گسترش آنها در جامعه می‌پردازند، اما خود آنان با خرافه‌زدایی از اعتقادات دینیشان، دست به کنار نهادن خرافات از اعتقاداتشان زده‌اند.

۰۲۰۱۰۹ نقد آمیختگی گسترده دین با حزن و اندوه

در آموزه‌های دینی وارد شده است که ائمه، از پیروان خویش خواسته‌اند تا در شادی آنان شاد و در حزن آنان، محزون باشند، اما جوانان مصاحبه شده، بعضاً "خاطر نشان ساخته‌اند، نگاهی به مناسبت‌های مختلف دینی که در طول سال گسترده‌اند، دلالت بر آن دارند که چهره دین، بیشتر از شاد بودن، محزون است و مراسم شادی و نشاط در آن، بسیار کم رنگ‌تر از مراسم عزاداری و سوگواری است.

۰۲۰۱۰۱۰ نقد طرح چهره‌ای خشن برای دین

برخی از دختران و پسران حاضر در مصاحبه، با اشاره به چهره خشن دین، آن را چهره واقعی اسلام ندانسته، چهره دین را چهره‌ای رحمانی و لطیف دانسته‌اند و با رد خشونت نهفته در برخی از مواضع و اظهارنظرهای مدعیان دین و دین‌داری، خشونت مزبور را نشأت گرفته از درون متلاطم و آشفته همان مدعیان کژ رفتار، دانسته‌اند.

۰۲۰۱۰۱۱ نقد پذیرش موروثی دین

جوانان مصاحبه شده، در یکی از نقدهای خویش، از پذیرش موروثی دین در سطح بزرگسالان و خودشان یاد کرده، این مسأله را مورد نقد قرار داده‌اند. آنان با استدلال در این زمینه که اگر پدران و مادران یا خودمان، در کشوری دیگر که از آیین دیگری برخوردار بود، به دنیا آمده بودیم، آیین جاری در همان دیار را به عنوان دین برمی‌گزیدیم و بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، همان‌گونه که انتخاب اخیر، بی‌ارزش است، انتخاب فعلی اولیا و فرزندان آنان نیز ارزشمند نمی‌باشد.

۰۲۰۱۰۱۲ نقد صوری و شعاری شدن دین

برخی از جوانان از تحلیل رفتن اسلام در ظواهر صوری گله و شکایت کرده‌اند و خاطرنشان ساخته‌اند، در حال حاضر مواردی مانند: محاسن، چادر و تسبیح، به مثابه تمامی اسلام تلقی می‌شوند و مراکز فرهنگی مذهبی که در اطراف و اکناف شهر بر پا شده‌اند، با عرضه چفیه، تسبیح، سجاده و مفاتیح، تصور می‌کنند به لحاظ فرهنگی پاسخ لازم را برای جامعه جوان ایران، فراهم می‌آورند، در حالی که اسلام بیشتر از آن که با تقید به ظواهر تقویت شود، نیازمند تحقق افکار و اندیشه‌های عدالت‌جویانه خویش، است.

۰۲۰۱۰۱۳ نقد مراسم دینی

از سوی جوانان مصاحبه شده، مراسم دینی به دلایل "آمیخته شدن مراسم به خرافات"، "محور شدن ظواهر شکلی در مراسم"، "غلبه حزن در مراسم" و "برداشتهای سوء از مراسم دینی"، مورد نقد قرار گرفته‌اند.

۰۲۰۱۰۱۴ ابهامهای آمیخته با دین

برخی از افراد مصاحبه شده، دست به نقد ابهامهای موجود در دین می‌زدند که نسل بزرگتر، به راحتی با آنها کنار آمده است، اما به زعم آنان، نمی‌توان با این ابهامها سر کرد و باید با تدقیق و بداهت بخشیدن به آنها، موضع شفاف‌تری در موارد مزبور اخذ کرد.

۰۲۰۱۰۱۵ نقد درخواست تبعیت محض از پیروان

بعضی از دختران و پسران مصاحبه شده، دست به نقد مواضع روحانیت در درخواست تبعیت محض از پیروانشان، می‌زدند. به زعم این جوانان، اولاً "روحانیون (و به تبع آنان بزرگسالان جامعه)، حاضر به پاسخ دادن به سوالها و انتقادات نسل جوان بر آنچه مطرح می‌سازند، نیستند و در صورتی هم که حاضر به پاسخ‌گویی ظاهری به این سوالها و انتقادات باشند، پاسخ آنان بیشتر تحکم‌آمیز یا غیرمستدل، می‌باشد.

۰۲۰۱۰۱۶ نقد دید غیراستدلالی دین

در ابهام ماندن فلسفه برخی از احکام دینی، مسأله چالش برانگیز دیگری است که جوانان در ارتباط با نگرش دینی بزرگسالان، مطرح می‌سازند. بعضی از جوانان مصاحبه شده، خاطرنشان ساخته‌اند که مسایلی نظیر چالشهای جنسیتی موجود در رابطه با حقوق زنان، رابطه با کفار و اهل کتاب و نظایر آنها، از اموری است که باید با نگاه جدید و منطبق به روز، به آنها پرداخت، حال آن که بزرگسالان در زمینه‌های یاد شده، کمترین حساسیتی

نشان نمی‌دهند و عیناً همان آرا و اقوال روحانیون قرنهای پیش را در جهان متحول امروز، تکرار می‌کنند.

۰۲۰۱۰۱۷ نقد عدم توانایی دین در پاسخ به شبهات عصری

بعضی از جوانان، ضمن نقد القای تحمیلی دین به نسل حاضر، یادآور این مسأله شده‌اند، برخلاف نسلهای گذشته که از متفکرانی مانند: شهید مطهری و دکتر شریعتی، برخوردار بوده، آنها به سوالات و شبهات دینی آنان پاسخ می‌دادند، نسل جدید در حالی که از روحیه‌ای چالشگرتر از نسلهای قبلی خود برخوردار است، نه تنها از وجود متفکرانی مشابه، بی‌بهره است، بلکه در جریان پرسشهای خود، از سوی نسل بزرگتر "دست به سر" می‌شود.

۰۲۰۱۰۱۸ طرح دین به عنوان عامل عقب افتادگی جامعه

افراد مصاحبه شده، در برخورد با مقوله نقش دین در جامعه، از منظری به دو گروه تقسیم می‌گردند. گروه نخست افرادی هستند که دین را در ارتباط با پیشرفت و عدم پیشرفت جامعه، مؤثر دانسته، خاطرنشان می‌سازند، بسته به این که دین چگونه تعبیر و تفسیر شود، می‌تواند از نقشی پویا و یا بازدارنده برخوردار گردد و گروه دوم افرادی هستند که اساساً دین را به صراحت عامل عقب افتادگی و عقب ماندگی جامعه، برمی‌شمرند.

۰۲۰۱۰۱۹ اعتقاد به تحریف شده بودن دین

تحریف شده بودن دین، موضوعی است که برخی از جوانان به طرح آن پرداخته‌اند و بر همین مینا، خاطرنشان ساخته‌اند که این مسأله، اسباب سردرگمی آنان را فراهم آورده است.

جوانان گذشته از برخی از اظهارنظرهای کلی دال بر تحریف شده بودن اسلام، در اظهارنظرهای مشخص تری که داشته‌اند، عواملی مانند "حکومتی شدن دین"، "سیاسی شدن دین" و "استفاده ابزاری از دین" را علت تحریف شدگی اسلام دانسته‌اند. به زعم جوانان، موارد مزبور، از صبغهای تاریخی برخوردار بوده، از صدر اسلام شروع شده است و در ارتباط با مذهب شیعه، در دوران صفویه، با حکومتی شدن دین، دست تحریف، در آن بیش از پیش باز شده است و با رسیدن مذهب شیعه به عصر حاضر، تشیع معترض و پویا، توسط روحانیون، به صورت ابزاری، مورد سوءاستفاده واقع شده است.

۰۲۰۱۰۲۰ نقد افراط و تفریطهای دینی

افراط و تفریطهای دینی، مانند داعیه صدور انقلاب به دیگر کشورهای جهان و مسکوت نهادن جنگ فقر و غنا در داخل، داعیه زیباییهای درونی دین و محدود شدن دین در ظواهر صوری آن، داعیه کمک به فقیرای دیگر کشورها و مسکوت ماندن نسبی کمک به فقیرای داخل کشور، طرح ضرورت تحقق عدل و قسط و داد اسلامی و محدود شدن دامنه اصلاحات به تغییرهای شکلی و ظاهری، تأکید ساده بودن دین و مواجه شدن افراد با رساله‌های پیچیده و دشوار، طرح پویایی اجتهاد و مواجهه با دیدگاههای بازمانده از صدها سال قبل، تأکید توانایی دین در هدایت جامعه بشری و مواجه شدن با جریانهای دینی داخل کشور که بعضاً "در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند، از دیگر مواردی هستند که بعضی از جوانان مصاحبه شده، ذیل عنوان افراط و تفریطهای دینی، به طرح آنها پرداخته‌اند.

۰۲۰۱۰۲۱ نقد ضعفهای مفرط تبلیغاتی

از منظر برخی از افراد مصاحبه شده، تبلیغاتی که به معرفی اسلام می‌پردازند، تبلیغاتی ضعیف و سخیف هستند. این جوانان در نقدی که به تبلیغات موجود درباره اسلام

داشته‌اند، ضمن طرح ضعف سازمانهای ذیربط در مورد تبلیغ اسلام، از ضعف محتوا و شکل تبلیغات انجام شده، سخن گفته‌اند و در نهایت، عدم موفقیت آن را نتیجه گرفته‌اند.

۰۲۰۱۰۲۲ نقد کوتاهی مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین

بعضی از جوانان مصاحبه شده، از ضعف بسترسازی مناسب برای تحقق دین در جامعه، انتقاد کرده بودند. ضعف اقتصادی کشور از سویی و درهم ریختگی وضعیت اجتماعی - فرهنگی - سیاسی کشور از سوی دیگر، عمده‌ترین دلیل نقد جوانان، به شمار می‌آید.

۰۲۰۲ برخورد لجاجت آمیز و واکنشی جوانان با نگرش دینی مرسوم

بررسی آرای دختران و پسران مصاحبه شده، دلالت بر آن دارد که برخی از این افراد، در برخورد با اظهارنظرها و مواضع مخالف و نه چندان مطلوب طبع مسوولان و اولیای دینی جامعه، از خود به گونه‌ای عکس‌العملی، واکنش نشان می‌دهند.

برخوردهای لجاجت‌آمیز و مقاومت فرهنگی، دو دسته از شاخصترین برخوردهای واکنشی و عکس‌العملی جوانان، به شمار می‌آیند.

برخی از دختران و پسران در جریان مصاحبه‌هایشان، برخوردی لجبازانه، با دین و دیانت را از خود به معرض دید می‌نهادند که با دقت در شاهد مثالهای ارایه شده آنان، مشخصاً "برداشت غلط از حضرت حق" و "واکنش نسبت به فشار وارده از سوی مسوولان"، عوامل زیربنایی واکنش عکس‌العملی و لجبازانه آنان را پدید می‌آورند.

مقاومت فرهنگی، به معنای بسته دیدن عرصه‌های سیاسی جامعه از سوی جوان و توسل وی به جایگزین سازی عرصه فرهنگ برای ابراز نظر و مخالفت با دیدگاه‌های سیاسی مورد نظر او، می‌باشد.

بررسی اجمالی رخدادهای سیاسی موجود در جامعه، بسیاری از جوانان را به این جمع‌بندی می‌رساند که هزینه اقدامهای سیاسی در ایران، بسیار بالا است، زیرا اولاً، اصولاً "مواجهه با نظامهایی که عنوان دینی را با خود دارند، کاری بسیار دشوار است و در نظامهای مزبور، علاوه بر ترس از افتادن به جهنم و دور ماندن از بهشت که دغدغه خاطر بسیاری را افراد دیندار را تشکیل می‌دهد، اساساً "برچسبهای نظامهای دینی، تبعات سنگینی در بردارد.

ثانیاً "به نظر می‌رسد، سیاست نظام در برخورد با مخالفان سیاسی، بسیار پر هزینه طراحی شده است، به این معنا که اگرچه در قرائت فرهنگی نظام، انعطاف‌پذیری‌هایی دیده می‌شود و هر دو حالت پیشه کردن زهد و استقبال از اوج رفاه، در قرائت فرهنگی نظام، پذیرفته‌اند، اما قرائت سیاسی نظام، چنین نیست.

ثالثاً "ناتوانی چهره‌های شاخص نظام در عرصه تأثیرگذاری سیاسی در سیاستهای جاری، برای جوانان تداعی گری‌بی‌ثمر بودن توقف در عرصه سیاست، است.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، بسیاری از جوانان با مشاهده اوصافی که گذشت، نتیجه می‌گیرند که عرصه حرکت‌های سیاسی در جامعه و اوضاع و احوال فعلی آن، به شدت پرهزینه بوده، باید از آن پرهیز کرد و در صورتی که قادر به سرکوب آرا و عقاید خویش نیستند، برای ابراز نظرهایشان، به عرصه‌های غیرمستقیم و نمادین، روی آورند.

هزینه‌های اندک اقدامهای فرهنگی، عرصه جایگزینی است که اقشار قابل تأملی از جوانان به آن روی آورده‌اند. به تعبیر دیگر، برخلاف هزینه‌های زیاد مقاومت سیاسی که مستقیماً "متوجه فرد بوده، باید آن را پردازد، مقاومت فرهنگی و بیان فرهنگی آرا و عقاید سیاسی فرد، هزینه‌های زیادی برای وی، در بردارد.

۰۲۰۳ مختصات نگرش جدید دینی جوانان

در بررسی مختصات نگرش و قرائت جدید دینی جوانان، ده محور اساسی: استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین (شامل زیر مجموعه‌های: نقد رویکرد تعبدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین، عقل‌گرایی - و عقل‌گرایی افراطی -، استقبال از شک‌گرایی، تجربه‌گرایی، توجه به یافته‌های علمی، گرایش به آگاهی از فلسفه احکام، برخورد تحقیقی با دین، گرایش به جابه‌جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی)؛ به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی (دربرگیرنده زیر مجموعه‌های: به چالش کشیدن برخی از آرای دینی، برخورد گزینشی با دین)؛ استقبال از جدایی دین از سیاست در جامعه - سکولاریسم -؛ فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه (شامل زیر مجموعه‌های: پذیرش تخطی در عین دینداری، پذیرش ضعف‌های شخصیتی، پذیرش دفع افسد به فاسد، به نمایش نهادن حمیت دینی اندک)؛ نگاه دوستانه‌تر به خدا (حاوی زیر مجموعه‌های: نگاه مبتنی بر مهر به خدا، احساس صمیمیت با خدا، درک شدن از سوی خدا)؛ توجه به باطن دین (شامل زیر مجموعه‌های: غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین، عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد)؛ منعطف‌تر دیدن دین (دربرگیرنده زیر مجموعه‌های: اعتقاد به انعطاف‌پذیری دین، توجه بیشتر به تسامح دینی، توجه‌گری)؛ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی در سطح جوانان (شامل زیر مجموعه‌های: کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی، پرهیز از جزئیات، نفع‌طلبی، تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه، کیفیت‌گرایی، عمل‌گرایی)؛ تفسیرهای جدید دینی (حاوی زیر مجموعه‌های: اعتقاد به تحولات تاریخی، تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام، تأکید در تأثیر بسترهای نامساعد اجتماعی، طرح ضرورت‌های اجتماعی، تفسیر به رأی)؛ نگاه جدید به دین (شامل زیر مجموعه‌های: طرح ضرورت بازنگری انتقادی در دین، تسامح در برخورد با دیگر ادیان،

التقاط ادیان، اعتراض به فرهنگ عربی دین، داعیه شناخت عصری دین، توجه به چالشهای نسلی، اعتراضهای جنسیتی؛ مورد توجه قرار گرفته، مورد بحث واقع خواهند شد.

۰۲۰۳۰۱ استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین

در بررسی برخورد تحقیقی - تجربی جوانان با دین، هشت محور فرعی: نقد رویکرد تبعدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین، عقل گرایی - و عقل گرایی افراطی -، استقبال از شک گرایی، تجربه گرایی، توجه به یافته‌های علمی، گرایش به آگاهی از فلسفه احکام، برخورد تحقیقی با دین، گرایش به جابه‌جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی؛ مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

نقد رویکرد تبعدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین بررسی و مقایسه تطبیقی نگرش دینی دو نسل جوان و بزرگسال، حکایت از آن دارد که برخلاف دیدگاه تبعدی غالب بزرگسالان، بیشتر جوانان از دیدگاهی تجربی، استدلالی و عقل‌گرایانه در ارتباط با تبیین مسایل دینی، استقبال کرده، سود می‌برند.

عقل گرایی (و عقل گرایی افراطی)

نظام آموزش عمومی و عالی، مبتنی بر تجربه، تجربه گرایی و استدلال تجربی است و این نظام با نظام مورد نظر حوزه‌های علمیه که نظامی مبتنی بر تبعد گرایی است، به لحاظ روش شناختی، تفاوتی اساسی دارند. همین روشهای متفاوت، گفتمان متفاوتی را در نزد دو قشر حوزوی و دانشگاهی، پدید می‌آورند و در برابر استدلالهای تبعدی افراد حوزوی، افراد غیرحوزوی که در طول دوره آموزش عمومی و عالی خویش، به شکل تجربی آموزش دیده‌اند، برای تفهیم و قانع شدن خویش، خواستار استدلالهای تجربی هستند. البته لازم به یادآوری است که برخی از جوانان مصاحبه شده، در دفاع از عقل به افراط

گراییده، عقل‌گرایی مفرط را پیشه خود کرده‌اند، تا جایی که بیان می‌دارند: "اگر مسأله-ای با عقل من جور نباشد، من آن را نمی‌پذیرم، حتی اگر در قرآن و حدیث آمده باشد". در یک بررسی تطبیقی که بین دو نسل بزرگسال و جوان انجام پذیرفت، مشخص شد که در برابر نسل بزرگسال که عقل‌گرایی و روحیه تجربی نسل جوان را در مواجهه با احکام دینی زیر سوال می‌بردند، جوانان نگاه تبعیدی نسل بزرگسال را به عنوان نقطه ضعف آنان، در فهم مسایل دینی، مطرح می‌سازند.

شک‌گرایی

یکی از تفاوت‌های بارز دیگر نسل جوان و نسل بزرگسال، شک‌گرایی جوانان است. جوانان خود را موظف می‌دانند که در مسیر دست‌یابی به حقایق، شک و شک کردن را پیشه خویش کنند تا در این مسیر، به حقایق دینی مورد نظرشان، دست یابند.

از منظر برخی از مصاحبه‌شوندگان، نتیجه شک‌گرایی پیش‌گفته، به قرار زیر است:

"جوانها به اصلی‌ها بیشتر توجه می‌کنند، ولی بزرگترهایشان به فرعی‌ها بیشتر توجه دارند، به همین دلیل هم هست که چون ما شک‌هایمان را کرده‌ایم، اعتقاداتمان به یقین نزدیک است، ولی بزرگترها با وجود آن که به سن پیری خودشان رسیده‌اند، هنوز از شک‌هایشان، جدا نشده‌اند."

تجربه‌گرایی

یکی از ویژگی‌های مهم نسل حاضر، تجربه‌گرا بودن این نسل هست. دختران و پسران مصاحبه شده زیادی در جریان مصاحبه‌های خویش، خاطرنشان می‌ساختند که آنان، مایل هستند دست به تجربه همه چیز، بزنند. به عنوان نمونه، یکی از دخترانی که به یک روحانی دفتر نهاد نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه، مراجعه کرده بود، در جریان صحبت با وی، بیان می‌داشت، او درصدد تجربه روابط جنسی بوده است و به این کار مبادرت

ورزیده است (۱). نمونه اخیر، عمق تجربه گرایی جوانان را نشان داده، الزامهای جدیدی را در فهم نگرش دینی نسل جوان و دلالت وی، مطرح می‌سازد.

توجه به یافته‌های علمی

جوانان، همزمان با روحیه تجربه گرایی که از خود به منصفه ظهور می‌گذارند، به سبب نزدیکی عرف علمی با عرف تجربه گرایی، با نگاه تأیید آمیزی به علم و دستاوردهای تجربی علمی می‌نگرند و علاوه بر تأیید دستاوردهای علمی، در سطحی فراتر، گاهی حتی ملاک پذیرش آموزه‌های تعبدی دینی (مانند حلال و حرام بودن چیزی) را منوط به تأیید آنها توسط علم، می‌کنند.

گرایش به آگاهی از فلسفه احکام

در اظهار نظر بسیاری از دختران و پسران مصاحبه شده، علاقه به آگاهی از فلسفه احکام، ملاحظه می‌شود، تربیت تجربی و مبتنی بر فلسفه تحصیلی و اثبات گرایی که در مدارس و دانشگاهها حاکم است از سویی و پیشرفتهای گسترده علمی جهان غرب از سوی دیگر، بستری در جهت تربیت جوانانی تجربه گر، کنجکاو و جست‌وجوگر، فراهم آورده است که تنها در برخورد و مواجهه با علت، دلیل و فلسفه هر کاری، حاضر به امعان نظر به آن و سرمایه گذاری در آن جهت، هستند.

بررسی اظهار نظرهای جوانان مصاحبه شده، حکایت از آن دارد که نه تنها جوانان، نسبت به آگاهی و اطلاع از فلسفه احکام، از خود علاقه نشان می‌دهند، بلکه بعضاً پذیرش اجرای آنها را منوط به آگاهی از فلسفه احکام مورد نظر، می‌کنند.

برخورد تحقیقی با دین

در یک بررسی مقایسه‌ای که بین نسل جوان و نسل بزرگسال انجام پذیرفت، دو نسل در پاسخ به این سوال که "آیا شما آموزه‌های دینی را به صرف دینی بودن آنها، می‌پذیرید یا

ترجیح می‌دهید که علت و دلیل آنها را بدانید"، جهت‌گیری متفاوت دو نسل، نتیجه گرفته شد.

دو نسل اخیر، به شکل مشابهی، در پاسخ به این سوال که در ابهامهای دینی که با آن مواجه می‌شوند، چگونه عمل می‌کنند، در برابر نسل بزرگسال که از مواردی مانند: "قرآن"، "عالمان مجتهد"، "مراجع دینی"، "امام جمعه"، "رساله"، "مصلحت" و نظایر آن یاد کرده بودند، نسل جوان از مواردی مانند: "قرآن"، "عقل"، "فکر"، "سنجش سود و زیان"، "مشورت با مراجع علمی"، افراد "عالم" یا "دوستان"، "مراجعه به افرادی که خودمان قبولشان داریم"، "مطالعه" و نظایر آن، سخن گفته بودند.

برخی از جوانان مصاحبه شده، در بیانات خویش خاطر نشان می‌ساختند که آنان در جست‌وجوی دریافت پاسخ به سوالهای خویش، به "استادان"، "کتابهای دینی ادیان دیگر"، "کتابهای فلسفی"، "اتاقهای گپ اینترنتی" و یا "سایتهای پرسش و پاسخ در اینترنت"، مراجعه کرده‌اند.

گرایش به جابه‌جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی

در یک بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش، بین دو نسل جوان و بزرگسال به عمل آمد و طی آن از استقبال و پذیرش آنان نسبت به مرجعیت دینی یا عقلی، پرسش به عمل آمد، نتایج حاصل از دو نسل، به شکل معناداری متفاوت از همدیگر بود و حکایت از جهت‌گیری متفاوت جوانان، در خصوص پذیرش مرجعیت عقلی داشت.

برخی از جوانان در جریان اظهارنظرهایشان، به صراحت در پاسخ به سوال "آیا شما از مرجع دینی تقلید می‌کنید یا خیر؟" پاسخ منفی داده، بیان می‌دارند: "من تقلید محض را قبول ندارم" یا "اگر انسان از روی عقل خودش کار کند، برایش کافی است و دیگر احتیاجی به مرجع خاصی، ندارد".

جوانان دیگری با بیان مواردی مانند: "نسل جدید، چیزی را که می‌فهمد و مطابق با منطق می‌داند، می‌پذیرد"، "ما می‌توانیم با کوشش لازم، راه صحیح از غلط را پیدا کنیم، بنابراین نیازی به مرجع تقلید نداریم" و "جوانان از علما حرف شنوی نداشته، دنبال دین تحقیقی هستند"، رویکرد عقلانی خود به دین را به منصفه ظهور نهاده، عدم نیاز خویش به مرجعیت دینی را اعلان می‌دارند.

۰۲۰۳۰۲ به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی

به چالش کشیدن برخی از احکام و آموزه‌های دینی، فراز مهم دیگری است که در نگرش و قرائت جوانان مصاحبه شده، ملاحظه می‌گردد. در این قسمت برای طرح به چالش کشیدن مسایل دینی توسط برخی از جوانان، به ترتیب دو عنوان فرعی "به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی" و "برخورد گزینشی با دین"، مطرح و مورد بحث، قرار خواهد گرفت.

به چالش کشیدن برخی از آرای دینی

تعدادی از دختران و پسران مصاحبه شده، در قسمتی از اظهارنظرهایشان، با به چالش کشیدن برخی از احکام دینی، در عمل آنها را زیر سوال می‌بردند. احکامی نظیر حجاب، دیات، ارث، تبعیت زن از شوهر، زدن زن، چند همسری مردان، صیغه، حق طلاق مردان، سن تکلیف پایین دختران، حق حضانت، حرمت آرایش کردن و لاک زدن، نگاه به نامحرم، دست دادن با جنس مخالف، حرمت موسیقی و آلات آن، قطع کردن دست دزد، سنگسار کردن، ربا و بعضی از احکام دیگر، از مواردی بودند که جوانان دست به نفی و انکار آنها می‌زدند و در فراز دیگری از اظهارنظرهایشان، ضرورت به روز شدن برخی از احکام مانند: احکام جنسیتی اسلام، زکات، موسیقی، برخی از بازیهای که حکم حرام بر

آنها جاری شده است (مانند پاسور)، تیمم روی خاک و بعضی از موارد مشابه را خواستار می‌شدند.

لازم به ذکر است که برخی از جوانان مصاحبه شده، افرادی متدین و به اصطلاح حزب‌اللهی بودند، اما همین افراد حزب‌اللهی نیز به ویژه احکام جنسیتی اسلام را به شدت زیر سوال برده، دست به نفی و انکار آنها، می‌زدند.

برخورد گزینشی با دین

گاهی ملاحظه می‌شود، دخترانی که در طول طی کردن یک خیابان، چند مأمور منکرات، جلوی آنان را سد کرده، درست کردن حجابشان را از آنان تقاضا می‌کنند، نماز شب به جا می‌آورند یا روزانه به شکل مرتب، قسمتی از قرآن را می‌خوانند یا همان دخترانی که به ناخنهایشان لاک زده‌اند، با همان ناخنهای لاک زده، وضو گرفته، نماز می‌خوانند و به صحت آن نیز اعتقاد کامل دارند.

در برخورد با افراد اخیر، بحث برخورد گزینشی با دین مطرح می‌گردد، مفهوم اخیر به معنای پذیرش قسمتی از تکالیف دینی برای انجام و سرباز زدن از قسمت دیگری از تکالیف دینی است که برعهده یک فرد مسلمان، نهاده شده است. بررسیهای اولیه انجام شده، حکایت از آن دارند که دختران و پسران نسل جدید، در برخورد با دین، بعضاً "گزینشی برخورد کرده، ضمن اجرای برخی از تکالیف مرسوم که برعهده مسلمانان نهاده شده است، از تحقق تکالیفی نظیر پرهیز از اختلاط بدون جهت با جنس مخالف یا حشر و نشر و تماس بدنی با وی یا مواردی مانند: نماز خواندن با چهره آرایش کرده و لاک زده و نظایر آن، استکفاف می‌ورزند.

در یک بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش در سطح دو نسل جوان و بزرگسال صورت پذیرفت، از هر دو نسل، این سوال پرسیده شد که "اگر کسی دینی را پذیرفته و

به آن معتقد باشد، آیا بایستی الزاما" تمامی بخشهای آن را بپذیرد و بدان متعهد باشد یا خیر؟" نتایج حاصل از پاسخ دو نسل به سوال اخیر، به شکل معناداری، متفاوت از یکدیگر بود.

در پژوهش مشابهی، یکی از اعضای گروه پژوهش، از جمعی از دانش‌آموزان به پرسش این سوال مبادرت ورزید که اطاعت از مجموعه دستورهای دینی، تا چه اندازه برای شما الزامی است؟ ۳۷/۵٪ از پاسخ دهندگان گزینه همه آنها، ۵۵٪ از پاسخ‌گویان گزینه قسمتی از آنها مهم هستند و ۷/۵٪ باقی مانده، گزینه همه دستورهای دینی اموری قدیمی هستند را انتخاب کرده بودند.

۰۲۰۳۰۳ استقبال از جدایی دین از سیاست

برخی از جوانان با طرح این که "دین باید در خدمت انسانها باشد، نه آن که انسانها در خدمت دین باشند"، با شکست رویکرد دینی مورد نظر نسلهای اول و دوم انقلاب و عدم تحقق آرمان شهری که آنان وعده داده بودند، رویکرد دینی را به رویکرد علمی، فرهنگی و اجتماعی تغییر داده، روی ضرورت تفکیک حیات دینی از حیات اجتماعی، تأکید ورزیده‌اند.

در رویکرد اخیر، دین از عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع رخت بر بسته، تنها به شکل خصوصی شده در حریم شخصی افراد، تداوم می‌یابد. اظهارنظرهایی دال بر این که "نسل گذشته خدا را در زندگی اجتماعی خود وارد می‌کردند، ولی جوانان، خدا را فقط در زندگی فردی خودشان وارد می‌کنند" یا "بزرگترها در هر کاری به خدا توکل می‌کردند، ولی ما رفته رفته از این توکل دور می‌شویم"، بیانگر خصوصی شدن تدریجی دین در نزد اقشار قابل توجهی از جوانان، است.

در یک بررسی مقدماتی، گروه پژوهشی از جمعی از جوانان و بزرگسالان، به پرسش این سوال دست زد که آیا شما با حکومت دینی موافق هستید، یا با حکومت جدای از دین، موافق هستید، نتایج حاصل از این پرسش، در سطح دو نسل، به شکل معناداری متفاوت از یکدیگر بود.

۰۲۰۳۰۴ فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه

برخی از جوانان در جریان نظرسنجی که از آنان به عمل می‌آمد، در عمل نشان می‌دادند که از دید آرمان‌گرایانه اولیایشان، فاصله گرفته، اصراری بر آن ندارند که به صرف برجسب مسلمان بودن خویش، تمامی رفتارها، حرکات و سکناشان، باید الزاماً از وجهه‌ای آرمان‌گرایانه برخوردار باشد.

این افراد با طرح این که ما آدمهای آرمان‌گرایی هستیم، اما از یک بُعد خاکی و مادی نیز برخوردار هستیم، اذعان می‌داشتند که اصرار ندارند، مانند اولیایشان، در عین دادن شعارهای زیبا، رفتاری دوگانه و متعارض را پیشه خود کنند و جوانان با پذیرش ابعاد دینی و تلاش برای تحقق آنها، گاه‌گاهی دچار تخطی در امر دین‌داری نیز می‌گردند. شخصیت آنان، شخصیتی تام و تمام نبوده، ضعفهایی را از خود به معرض دید می‌گذارد که همین ضعف و فتور و سستی، جوانان را کم و بیش به سمت انجام خطا و گناه، سوق می‌دهد.

برخی از جوانان با یادآوری قاعده فقهی "دفع افسد به فاسد"، خاطر نشان می‌گردیدند، انتخابهای بشر در این دنیای مادی، غالباً "انتخاب بین خوب و بد نبوده، بلکه بین بد و بدتر است، بنابراین برخلاف مسوولانی که در تصمیم‌گیری‌های خودشان، حاضر به عدول از آرمان‌گرایی ذهنی خویش نیستند، گاهی ضرورت دارد که برای ممانعت و جلوگیری از افسد، فاسد را پیشه خود کرد.

سرانجام برخی از جوانان مصاحبه شده، از حمیت دینی نازلتر خویش، در قیاس با نسل پیشین یاد می‌کردند.

در این قسمت، ذیل عنوان فاصله گرفتن از دید آرمان‌گرایانه، به بررسی چهار محور فرعی پیش گفته، پرداخته خواهد شد.

پذیرش تخطی در عین دین‌داری

برخی از جوانان در جریان توصیف ابعاد و وجوه دین‌داری خودشان، خاطرنشان می‌ساختند که آنها بدشان نمی‌آید که در عین دین‌داری، گاه‌گاهی دست به تخطی‌هایی در مسایل دینی زده، به مواردی مانند: "بزن و برقص"، "خوردن شراب و مشروب"، "دیدن فیلمهای سوپر" و نظایر آنها، پردازند.

جمعیت پاسخ دهنده، در برخی از موارد، به صراحت خاطرنشان می‌کردند، آنان در عین دین‌داری، نسبت به برخی از تخلفات دینی، با دیده مثبت می‌نگرند و به این ترتیب سعی می‌کنند با انجام برخی از گناهها، به هیجانهای جوانی خویش پاسخ داده، به تسکین فشارهای درونی خودشان، پردازند.

پذیرش ضعفهای شخصیتی

برخی از جوانان با تأکید بر این که آنان همچون والدین و مربیان، دنبال آرمان‌گرایی و ظاهر شدن بسان یک مؤمن تام و تمام در زندگی شخصی و روابط اجتماعی خویش نیستند، با استناد به مسایلی مانند: "غرور" و "سرخوشی جوانی"، "نیاز به تفریح، تنوع" و "لذت بردن"، "حالی کردن هیجانها"، "خالی کردن دق دلی خویش"، "حال دادن" و "حال بردن"، "حال گرفتن" و نظایر آنها، خاطرنشان ساخته‌اند که موارد مزبور سبب می‌شوند تا آنان در انجام تکالیف روزمره خودشان، دچار تخطی‌ها و قصورهایی بشوند.

موارد اخیر، از مسایلی همچون دروغ گفتن در شرایط اضطراری شروع شده به رفتارهایی مانند بی‌قید شدن نسبت به رعایت حجاب، مصرف الکل و روابط نزدیک با جنس مخالف، می‌رسد.

پذیرش دفع افسد به فاسد

دفع افسد به فاسد، قاعده‌ای فقهی است. این قاعده فقهی بیان می‌دارد، زمانی که ما از تحقق خیر، خوبی و نیکی عاجزیم و در شرایطی قرار گرفته‌ایم که یا باید بد و یا باید بدتر را انتخاب کنیم، انتخاب بد، بر انتخاب بدتر، اولی است.

با وقوع انقلاب اسلامی، آرمان‌گرایی همراه با انقلاب، سبب شد که اولیای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی جامعه، با طرح معیارها و استانداردهای آرمانی، از جامعه بخواهند که رفتارهایی در اوج نیکی و قطب خوبی را انجام دهند و به خود اجازه ندادند که قدری خاکی فکر کرده، به این مسأله بیان‌دیشند که در صورت عدم تحقق آرمان‌گرایی پیشنهادی، چه شقوق دیگری می‌تواند برای جوانان و جامعه، متصور باشد.

واقعیات اجتماعی دلالت بر آن دارند که هر اقدامی در جامعه، متضمن هزینه است و باید در روابط اجتماعی، به اجرای برنامه‌هایی دست زد که از هزینه کمتر و سود بیشتری برخوردار هستند، اما دید آرمان‌گرا که با هرگونه هزینه کردنی مخالف است، خود را در عرصه‌ای نگاه می‌دارد که تأثیر چندانی در جامعه نمی‌گذارد. به عنوان نمونه، پس از آن که سازمان ملی جوانان در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، کنسرتی در استادיום آزادی گذاشت، بلافاصله برخی از افراد آرمان‌گرا، با طرح این که برخی از خلفا در جریان کنسرت پیش‌گفته صورت پذیرفته است، مانع تکرار برنامه مشابهی شدند، در حالی که با توجه به محدودیت امکانات و سرمایه‌گذاری‌های جامعه در امور علمی، فرهنگی، تفریحی و ورزشی جوانان، برگزاری موارد مشابه، در عین وجود برخی از

تخلفها، حاوی تخلیه و ارضای هیجانی انبوهی از جوانان می‌شد که در برابر سود حاصل، هزینه‌های این برنامه، ناچیز می‌نمود. مسأله مشابهی را می‌توان در لغو پیایی کنسرت خوانندگان داخلی و خارجی در ایران، ممانعت از برگزاری جشنواره‌های هنری (موسیقی و مانند آن)، لغو بردن دانش‌آموزان به اردوهای تفریحی و مانند آنها در عرصه مسایل فرهنگی و تربیتی، و مسکوت نهادن مقوله دختران فراری، زنان ویژه، دادن سرنگ به زندانیان معتاد (در برابر اخذ یک سرنگ فرسوده) و نظایر آنها در مسایل اجتماعی، دید.

جوانانی که با کنار نهادن دید آرمان‌گرایانه اولیای بزرگسالشان، در عمل به جای پیشه کردن روشهای آرمان‌گرایانه، در عمل با پیشه کردن خط‌مشی پذیرش کمترین هزینه، گاه دست به اعمالی می‌زنند که در کنار هزینه‌ای که به شکل نسبی برای آنان پدید می‌آورد، سودهایی را نیز عاید آنان می‌کند. به عنوان مثال، جوانان ممکن است با سرکار فرستادن دوستانشان، یا ایجاد برخی از مزاحمت‌های اجتماعی، به نوعی شادی و نشاط خویش را فراهم آورند. حالت اخیر در عمل، تحقق قاعد فقهی دفع افسد به فاسد را به ذهن تداعی می‌کند که جوانان از سویی با توجه به فقدان سرمایه‌گذارهای لازم برای تخلیه هیجانی و تفریح و تنوع خود و از سوی دیگر با توجه به تنشهای فزاینده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که آنان در جامعه خود را با آن روبرو می‌بینند، با پیشه کردن اقدامهایی که مستلزم برخی از هنجارشکنی‌های دینی نیز می‌باشد، عرصه‌ای جهت تخلیه روانی و هیجانی خویش، پدید آورند.

به نمایش نهادن حمیت اندک دینی

بررسیهای مقدماتی گروه پژوهش، حکایت از کاهش تعصب دینی دختران و پسران نسل جدید، دارد.

تعصب دینی، برخورد غیرت‌مندانه افراد دین‌دار با دینشان است. به این معنا که مسلمانان، در طول تاریخ، در صورت مشاهده هجمه به دین و نفی و انکار آن، خود را

موظف می‌دیده‌اند که به جَد وارد صحنه شده، به شدت از خود واکنش نشان دهند و در صورت لزوم در این ارتباط، به شدت عمل نیز متوسل گردند. اما بررسیهای انجام شده در نسل جوان انقلاب، کاهش معناداری را در حمیت دینی آنان، نشان می‌دهد.

در بررسی علل کاهش حمیت و تعصب دینی جوانان، می‌توان از عواملی مانند سقوط آرمان شهر نسلهای اول و دوم انقلاب، بروز و تحقق انقلاب ارتباطی در سطح جهان، برخورد گزینشی و انتخابی جوانان با دین و مانند آنها، یاد کرد.

انقلاب ارتباطی و تبدیل جهان به یک دهکده واحد، عامل اساسی دیگری در جهت کاهش حمیت دینی جوانان به شمار می‌رود. در گذشته، افراد به دلیل ارتباطهای محدودی که با دیگران داشتند، عمدتاً با افرادی که از آرای مشابه خودشان برخوردار بودند، حشر و نشر می‌کردند، اما با پا به عرصه نهادن فن‌آوریهای ارتباطی جدید، افراد در عمل خود را با جهانی مواجه می‌بینند که همچون دهکده‌ای کوچک شده، و همه جای آن در دسترس آنان است، از این رو جوانان با ایجاد ارتباط با افراد مختلف از کشورهای گوناگون، با انبوهی از نظریات متفاوت مواجه می‌شوند که به دلیل ناتوانی در هضم بسیاری از آنها، خود به خود چاره‌ای جز پیشه کردن تسامح نسبی در برابر آرا و نقطه نظرهای مختلف پیش گفته، نمی‌یابند.

۰۲۰۳۰۵ نگاه دوستانه‌تر به خدا

بررسی نقطه نظر جوانان در ارتباط با خدا، بیانگر آن است که اگر پیشینیان، خدا را بیشتر از منظر خوف، رعب و قهار بودن وی می‌نگریستند، جوانان نگاه اخیر را با نگاهی مبتنی بر رجا، عوض کرده، خدا را از منظری دوستانه و صمیمانه‌تر می‌نگرند و بر این باورند که در نهایت با او کنار آمده، خدا به سادگی از تخطی‌ها و کوتاهی‌های آنان، خواهد گذشت.

عناوین "نگاه مبتنی بر مهر به خدا"، "احساس صمیمیت با خدا" و "درک شدن از سوی خدا"، به بررسی عنوان کلی "نگاه دوستانه تر به خدا"، می پردازند.

عنوان نگاه مبتنی بر مهر به خدا، معطوف به این مسأله است که جوانان برخلاف اولیایشان که غالباً در توصیف خدا، تصویری سخت گیر و مجازات کننده از خدا به معرض دید می گذارند، تصویری "بخشنده"، "آسان گیر"، "با معرف"، "با مرام"، "لوطی منش" و نظایر آن را مورد تأکید، قرار می دهند.

عنوان "احساس صمیمیت با خدا"، به بررسی احساس نزدیکی، رفاقت، صمیمیت و خودمانی بودن جوانان با خدا می پردازد و در نهایت عنوان "احساس درک شدن از سوی خدا"، بیانگر تصور جوانان از برخورد ملاطفت آمیز حضرت حق، با کوتاهی ها و تخطی های جوانان، از وی است.

در ادامه، به ترتیب محورهای پیش گفته، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

نگاه مبتنی بر مهر به خدا

برخی از دختران و پسران مصاحبه شونده، در جریان ترسیم دیدگاه دینی خودشان، خاطرنشان ساخته اند که آنان برخلاف اولیایشان که با دیدی مبتنی بر ترس به خدا می نگرند، دیدی مبتنی بر مهر و عطف به خدا داشته، تصورشان این است که خدا مهربانتر از آن است که بزرگترها تصور می کنند و دایم خودشان را با اندیشه قهر و غضب خدا، در عذاب نگاه می دارند.

جوانان در توصیف دید خودشان درباره خدا، غالباً خداوند هستی را با صفات مبتنی بر مهر و عطف، ترسیم کرده اند. برخی از صفاتی که جوانان در ارتباط با خدا در اظهارنظرهایشان به کار برده اند، به قرار زیر است: داشتن رحمت واسعه، بخشنندگی، زود بخشنده بودن، آسان گیری و آسان پذیری، توبه پذیری، کسی که عاشق بنده هایش است، کسی که اجابت کننده دعاهاست، کسی که زود راضی می شود، کسی که هوای بنده-

هایش را دارد، با معرفت، با مرام، لوطی منش، با حال، با ظرفیت، رفیق، همراه، کسی که هوای آدمها را دارد، بدی آنها را با خوبی جواب می دهد و حاضر به کنار آمدن با بدترین آدمها هم هست و کسی که مایل به مجازات بندگانش نیست و در برخورد با وی، نباید هیچ آداب و تربیتی جست و هرچه دل تنگ آدمی می خواهد، می تواند در برابر او بر زبان بیاورد.

احساس صمیمیت با خدا

تعدادی از جوانان در جریان نظرسنجی انجام شده، هنگام یاد از خداوند هستی، از صمیمیتی خاص که بین آنان و خدا وجود دارد، حرف می زدند، صمیمیتی که در جریان آن، در حالی که آنان بسان کودکی قدرشناس، با خدا لجاجت می ورزند، خدا لطف خود را شامل حال آنان کرده، عاشقانه منتظر پایان بازیگوشی و بازگشت آنان است. این افراد از احساس صمیمیت خود با خدا با تعبیری مانند: "بچه خوب"، "دوست"، "رفیق"، "همدم"، "سنگِ صبور"، "کمک"، "یاور"، "همراه"، "عاشق"، "معشوق"، "خوشگلِ خودم" و مانند آنها یاد کرده، بیان می دارند که با خدا خیلی راحت هستند و رابطه‌ای دوستانه و خودمانی با او دارند، به شکلی که به راحتی از دست خدا عصبانی می شوند، با او درگیر می گردند، گاهی از اوقات پیش می آید که آنان با خدا دعوا و مرافعه راه می اندازند و حتی سر او داد می کشند و با او قهر می کنند، اما باز هم خدا، برخورد ملاطفت آمیزش را از آنان بر نمی گیرد.

احساس درک شدن از سوی خدا

بعضی از جوانان با بیان این که زندگی آنان با دشواریهایی همراه است و خدا هم نسبت به این دشواریها، وقوف دارد، از درک شدن مشکلات خودشان توسط خدا یاد کرده و

خاطرنشان ساخته‌اند که خدا آنان را می‌فهمد و می‌داند که تخطیشان، نه از سر عناد، بلکه از سر اجبار بوده است و بنابراین بر آنان، خرده‌ای نمی‌گیرد.

۰۲۰۳۰۶ توجه به باطن دین

یکی از انتقادات جوانان به بزرگسالان، برخورد خشک، تحجرآمیز و غیر انعطاف‌پذیر آنان با دین، است. از منظر جوانان، بزرگسالان از پوسته و هسته دین، عمدتاً "توجه خود را معطوف به پوسته آن کرده‌اند و تصور می‌کنند با به جا آوردن احکام، دیگر تکلیفی بر عهده ندارند و به این ترتیب به مقصد و مقصود دین نایل آمده‌اند، در حالی که جوانان که برخلاف تیپ ظاهریشان، خود را دارای باطنی پاک می‌دانند، عنایت خود را بیشتر از آن که متوجه احکام (به مثابه پوسته ظاهری و بیرونی دین) کنند، توجه خویش را معطوف به بطن دین که همان عرفان نهفته در دین است، کرده‌اند.

در بررسی توجه جوانان به باطن دین، دو عنوان "غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین" و "عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد"، مورد توجه قرار گرفته‌اند. در ادامه، عناوین پیش‌گفته، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین

برخی از جوانان در نقد نگاه نسلهای قبلی خودشان به دین، خاطرنشان می‌سازند، نسلهای پیشین، اولاً "با رویکردی مبتنی بر خوف و ترس به دین نگاه کرده و ثانیاً" در امتداد همین رویکرد، راههای تقرب و رسیدن به خدا را منحصر در انجام تکالیف دینی واجب و انجام دادن نوافل می‌دانستند، در حالی که خودشان، اولاً "دین را نیازی درونی دیده، با رویکردی مبتنی بر رجاء به دین نگاه می‌کنند و ثانیاً" در امتداد رویکرد اخیر، راههای دستیابی و نزدیکی به خدا را متعدد و به تعبیری به تعداد نفوس و خلائق، می‌دانند. از همین رو، گاه با وجود آن که جوانی از خواندن نماز یومیه‌اش سرباز می‌زند، بیان می‌دارد

که "شبانه روز به فکر معشوقش که خداست، هست" و یا جوانی که از روزه گرفتن استنکاف می‌ورزد، اظهار می‌دارد که او هر بار با دیدن طبیعت که آفریده خداست، احساس می‌کند به خدا نزدیک شده، عظمت او را احساس می‌کند.

در یک بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش، در بین جوانان و افراد بزرگسال به عمل آمد، این سوال برای هر دو نسل مطرح شد که شما از دو فرد که یکی به احکام دین عمل کرده و این گونه به پرستش خدا می‌پردازد و دیگری به احکام چندان مقید نیست، اما جلوه خدا را در ابعاد مختلف هستی می‌بیند، کدام را نزدیکتر به حق می‌بینید؟

از مجموع افراد بزرگسال پاسخ دهنده، به جز چند درصد قلیل، عمدتاً "آنان فردی را که به انجام احکام دینی مبادرت می‌ورزید، فرد مورد پذیرش خود معرفی کرده بودند، در حالی که در سطح جوانان، آنان به شکلی عکس عمل کرده، فردی را که توجه خویش را به جای ظاهر دین، بیشتر به باطن دین معطوف کرده بود، ترجیح می‌دادند.

عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد

بعضی از جوانان در جریان نظرسنجی که در مورد دیدگاه دینی آنان، به عمل می‌آمد، اظهار می‌داشتند، از نظر آنان دین به نیازهای درونی افراد پاسخ می‌دهد، از این رو بدون آن که افراد نیازمند آدابی و تربیتی باشند، می‌توانند به عدد نفوس خلاق، راهی برای نزدیک شدن به خدایشان بیابند، بنابراین الزام بر انجام تکالیفی خاص یا داشتن پوششی خاص، برای اعمال دینی، از نظر آنان، چندان ضروری نمی‌نماید، خاصه آن که محدود شدن و مترادف شدن دین با ظواهر افراد، متضمن این خطر هست که افراد منافق صفت، با درآمدن به سلک افراد دین دار، ضد دین عمل کرده، به آن آسیب بزنند.

۰۲۰۳۰۷ منعطف تر دیدن دین

بعضی از دختران و پسران شرکت کننده در مصاحبه، تأکید داشتند دین در گذر زمان، از دست تحریف مصون نمانده است، خاصه آن که با گذر زمان و تغییر شرایط اجتماعی، نیاز زیادی در به روز شدن دین، پالایش دین از دست تحریف شدگی، بازنگری در امر دین و مانند آن، احساس می‌شود.

از نظر جوانان پیش گفته، به سبب آن که اصل دین با تسامح و تساهل آمیخته است، با پالایش دین و کنار نهادن تحریفهای انجام گرفته در آن، در عمل دین ساده تر و انعطاف پذیرتر از دینی که در حال حاضر روحانیون مبلغ آن هستند، جلوه گر خواهد شد. در بررسی منعطف تر دیدن دین، سه محور "اعتقاد به انعطاف پذیری دین"، "توجه بیشتر به تسامح دینی" و "توجیه گری"، مورد توجه قرار گرفته، به بحث گذاشته خواهند شد.

اعتقاد به انعطاف پذیری دین

بعضی از جوانان در جریان اظهارنظر در مورد دین، تأکید می‌کردند که از نظر آنان، دین در گذر زمان از تحولات زمانه، تأثیر پذیرفته است. تحولات اخیر گاه اثرات منفی و آسیبزا و گاه اثرات مثبت در روی دین، داشته‌اند. به عنوان نمونه، تحریفی که در دین توسط حکام و سلاطین جابر صورت پذیرفته است، تأثیر منفی در دین داشته است، اما افزایش آگاهی در طول تاریخ، اثر مثبتی بر دین داشته، فهم فلسفه آن را تسهیل بخشیده است.

توجه بیشتر به تسامح دینی

تعدادی از افراد مصاحبه شده، با طرح ضرورت برخورد تسامح آمیز با دین و افراد دین - دار، از تسامح خود در برخورد با ادیان دیگر (به معنای افزایش تاب آوری افراد)، تسامح

در انجام تکالیف دینی، تسامح در دفاع از دین، هم رنگ جماعت شدن، تسامح نسبت به نمادهای مشخص دینی و تسامح در تربیت دینی فرزندان، یاد کرده‌اند.

تسامح در دفاع از دین، مورد دیگری است که برخی از جوانان به آن، اشاره داشته‌اند. یکی از پژوهشگران گروه تحقیق، گزارش می‌کند، وقتی وی از جمعی از جوانان پرسید که اگر در جمعی به عقاید دینی آنان اهانت شود، آنان چه موضعی اتخاذ خواهند کرد. در برابر ۲۵٪ افراد که بیان داشتند از اعتقادات خویش به هر شکلی دفاع می‌کنند، ۳۰٪ پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که در این موارد سکوت را اختیار کرده و ۴۵٪ باقی مانده، یادآور شدند که آنان با توجه به شرایط، ممکن است از اعتقادات خویش دفاع کنند. شرایط اخیر شامل مواردی مانند: "تهدید کننده نبودن جمع"، "زیر سوال نرفتن شخصیت فرد"، "اهانت نشدن به فرد"، "بد برخورد نکردن جمع با فرد"، "نداشتن هزینه زیاد دفاع برای فرد" و نظایر آن، است.

توجه‌گری

بعضی از جوانان در تبیین کوتاهی‌ها و تعلل‌هایی که در اجرای احکام دینی دارند، به توجه‌های مختلف (که عمدتاً پایه در هوای نفس دارند)، متوسل می‌شوند.

۰۲۰۳۰۸ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی

طبق نظریه گلاک و ستارک، در همه ادیان، به رغم تفاوت‌هایی که در جزئیات آنها ملاحظه می‌شود، عرصه‌های مشترکی نیز وجود دارد که دین‌داری در آنجا متجلی می‌شود. این عرصه‌ها که می‌توان آنها را ابعاد مرکزی دین‌داری به حساب آورد، عبارتند از ابعاد: اعتقادی، مناسکی، عاطفی و پیامدی.

بُعد اعتقادی یا باورهای دینی عبارت است از باورهایی (مانند باور به وجود خدا) که انتظار می‌رود پیروان آن دین، بدانها اعتقاد داشته باشند.

بُعد تجربی یا عواطف دینی، ناظر به عواطف، تصورات و احساسات مربوط به داشتن رابطه با جوهری ربوبی، همچون خدا یا واقعیتی غایی یا اقتداری متعالی است.

بعد فکری، یا دانش دینی، مشتمل بر اطلاعات و دانسته‌های مبنایی در مورد معتقدات هر دین است که پیروان آن دین، باید آنها را بدانند.

بُعد مناسکی یا اعمال دینی، شامل اعمال دینی مشخصی همچون عبادت، نماز، شرکت در آیینهای دینی خاص، روزه گرفتن و مانند آن است که انتظار می‌رود، پیروان هر دین آنها را به جا آورند.

بُعد پیامدی، یا آثار دینی، ناظر به اثرات باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است.

چند مطالعه انجام گرفته در سطح جوانان نسل حاضر، بیانگر آن است که جوانان نسل جدید، در بُعد نظری دینیشان، تغییر و تحول چندانی را در قیاس با نسلهای پیشترشان نشان نمی‌دهند، اما در بُعد عملی دینیشان، تغییر و تحول معناداری را نسبت به آنان نشان داده، به شکل آشکاری کمتر از بزرگسالان تقید عملی خودشان را به دین، آشکار می‌سازند.

در بررسی کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی که در این محور مورد توجه است، به ترتیب شش محور: "کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی"، "پرهیز از جزئیات"، "نفع طلبی"، "تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه"، "کیفیت‌گرایی" و "عمل‌گرایی"، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

در ادامه، به ترتیب عنوانهای اخیر، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی

برخی از جوانان مصاحبه شده، بیان می‌داشتند که آنان با توجیهاتی نظیر این که "رابطه با خدا، باید مبتنی بر دل آدمی باشد، نه یک دولا و راست شدن"، "نباید در بند روابط صوری که ممکن است عاری از محتوا اجرا شوند، ماند"، "خدا بخشنده‌تر از این است که

به تنبلی گاه و بی‌گاه ما، گیر بدهد" و مانند آن، تا حدودی از الزام به اجرای تکالیف دینی که برعهده یک فرد دین‌دار نهاده شده است، سرباز می‌زنند.

با توجه به آنچه درباره تکالیف دینی واجب، از آن یاد شد، بالطبع باید انتظار داشت که جوانان از تکالیف دینی مستحب نیز تا حدود زیادی، فاصله گرفته باشند. برخی از جوانان (خاصه پسران که از روحیه شهودی و عبادی کمتری در قیاس با دختران برخوردارند)، خاطرنشان ساخته‌اند که آنها خیلی کم از خواندن ادعیه مختلف، انجام نوافل و مستحبات، شرکت در مجالس دینی (مانند روضه خوانی) و نذری دادن، استقبال می‌کنند.

پرهیز از جزئیات

تعدادی از جوانان مصاحبه شده، بیان می‌داشتند که آنان با تفکیک تکالیف دینی به مهم و غیرمهم، تنها خود را ملزم می‌دانند که به تکالیف مهم پردازند و از پرداختن به تکالیف غیرمهم، سرباز بزنند.

در یک بررسی تطبیقی که در سطح افراد جوان و بزرگسال به عمل آمد، این سوال برای آنان مطرح شد که آنان تکالیف دینی خود را به چه صورت و با چه دقتی انجام می‌دهند؟ نتایج به دست آمده حکایت از وجود تفاوت معناداری در سطح دو نسل داشت.

وقتی از جوانان اخیر، درخواست می‌شد تا به تبیین مستدل اعتقاداتشان پردازند، آنان غالباً "با توسل به توجیه کردن، دست به ارایه پاسخ لازم می‌زدند.

نفع طلبی

برخی از جوانان در پاسخ به این سوال که تصور کنید در موقعیتی قرار گرفته‌اید که دین چیزی مخالف با عقولتان را به شما حکم کند، شما از دو مورد دستور دین یا عقل، کدام

یک را انتخاب می‌کنید؟ به ارایه پاسخهایی مانند این که " هر کدام را که به نفعم باشد، همان را انتخاب می‌کنم"، " بستگی به میزان نفع و ضرر آن موضوع دارد، اگر انتخاب حکم دینی به نفعم باشد یا آسیب کمی به منافعم وارد کند، من به حکم دین عمل می‌کنم، ولی اگر عمل به حکم دین به منافعم ضرر وارد کند، من به حکم عقلم عمل می‌کنم"، دست می‌زدند.

در موارد مشابهی، وقتی مواردی مانند چگونگی رفتار در یک عروسی (که فرد بین لذت و گناه برخی از اعمال، مخیر می‌شود) یا رجوع به مرجع دینی و عمل کردن طبق فتوای وی، برای جوانان مطرح می‌شود، بعضاً " جوانان با استدلال این که "باید تا حد ممکن از من کودک تبعیت کرد و خیلی هم سخت نگرفت" و یا "مراجعه به مراجع دینی به صدور حکم دشواری منجر می‌شود که آدم را در محدودیت قرار می‌دهد"، به سوال مطرح شده، پاسخ داده‌اند.

تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه

گروه پژوهش در یک بررسی مقدماتی که در سطح جمعی از جوانان انجام داد، از آنان به پرسش این سوال مبادرت ورزید که نگرش و برخورد اطرافیان، تا چه حد می‌تواند بر اعتقادات و باورهای دینی شما، تأثیر بگذارد. ۶۰٪ از جوانان، تأثیر اخیر را بسیار زیاد، ۱۵٪ اثرپذیری خود را از دوستانشان کم‌رنگ و بسته به شرایط و ۲۵٪ باقی‌مانده، بیان داشتند که آنان نظر خودشان را مبنا قرار داده، به هیچ وجه حاضر نیستند که تحت تأثیر اطرافیانشان، قرار بگیرند.

بعضی از افراد مورد بررسی، در تشریح نقطه نظرهای دینیشان، با اشاره به الزامها و فشارهای وارده بر آنان از سوی محیط، دوستان و اطرافیان، خاطر نشان ساخته‌اند که آنان در برابر فشار اخیر که به صورت زدن برچسبهای تمسخرآمیزی مانند: "امل" "قدیمی"، "بی‌فرهنگ"، "دهاتی"، "عقب‌مانده"، "مونگل"، "عهد حَجری"، "متحجر"، "بچه

مثبت"، "بچه بسیجی"، "کلاغ سیاه"، "کفن سیاه پوش (چادری)"، متجلی شده، در سطحی فراتر، به قطع ارتباط اطرافیان با فرد منجر می‌گردد، احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند و از سر ناچاری برای فرار از تمسخر و استهزای دوستان و اطرافیان، به نوعی هم-رنگ جماعت شدن را پیشه خویش، می‌کنند.

در فراز دیگری، برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، خاطرنشان می‌ساختند که آنان مایل به استنکاف از آداب اجتماعی مرسوم نبوده، در صورت تضاد آداب اجتماعی با ارزشهای دینیشان، ممکن است از ارزشهای دینی خودشان (به نفع آداب اجتماعی)، عدول کنند.

بعضی از پاسخ دهندگان، تأکید می‌کردند، اگر آنان تحت تأثیر شرایط، ملزم به انجام رفتاری خلاف شرع و ارزشهای خودشان شوند، با پیشه کردن تقیه، به این عمل دست می‌زنند و ظاهراً "هم رنگ جماعت می‌شوند، اما در قلبشان این مسأله را نمی‌پذیرند و سعی می‌کنند به ارزشهای خودشان، پایبند باقی بمانند.

کیفیت‌گرایی

استقبال از کیفیت‌گرایی به جای کمیت‌گرایی، فراز دیگری است که در نظرسنجی در مورد دیدگاه دینی جوانان، ملاحظه می‌گردد. این افراد با تأکید بر آن که در انجام اعمال دینی، بیشتر از آن که به کمیت عمل مورد نظر، توجه شود، کیفیت آن از اهمیت برخوردار است، تمرکز خویش را به جای کمیت تکالیف دینی، به سمت کیفیت آنها، معطوف کرده‌اند.

عمل‌گرایی

جمعی از دختران و پسران مورد بررسی، در جریان اظهارنظر در مورد نگرش دینی خودشان، تأکید می‌کردند که آنچه آنان به عنوان جوهره دین دریافته‌اند، این است که

افراد دین‌دار باید رفتار و عمل صالح را به عنوان جزء مکمل و حتمی اعتقاد و باور قلبی خودشان، در مجموعه رفتاریشان، نشان بدهد و قضاوت روی دین‌دار بودن یا نبودن آدمها، به میزان زیادی منوط به بروز و تجلی رفتارهای اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی آنان است.

۰۲۰۳۰۹ تفسیرهای جدید دینی

یکی از ابعاد شاخص دیدگاه جوانان معترض به دین‌داری مرسوم در جامعه، نقدی است که آنان بر نگرش دینی معمول داشته، معتقد هستند، اگر نه همه دستورهای دینی، اما در بسیاری از این موارد، ضرورت دارد که دستاوردهای دینی از افقی جدید نگریسته شده، دست به بازتفسیر و بازتعریف آنها زده شود.

در این قسمت، تفاسیر جدید دینی مورد نظر اقشاری از جوانان، ذیل ۵ محور فرعی: "اعتقاد به تحولات تاریخی"، "تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام"، "اثر شرایط اجتماعی"، "طرح ضرورت‌های اجتماعی" و تفسیر به رأی"، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در ادامه، به ترتیب محورهای پیش گفته، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

اعتقاد به تحولات تاریخی

بعضی از افراد شرکت‌کننده در پژوهش، در جریان مصاحبه‌هایشان، با بیان این که اسلام متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است و در گذر زمان، باید اسلام نیز منطبق بر زمانه تغییر کرده و به روز شود، ضرورت بازنگری دینی را مورد تأکید قرار می‌دادند.

استدلال افراد مزبور، عمدتاً "ناظر بر اثرپذیری اسلام از شرایط قومی و قبیله‌ای اعراب بود. به عبارت دیگر، این افراد با تصور این که اسلام به دلیل اثرپذیری از شرایط قومی و قبیله‌ای چهارده قرن پیش اعراب، در عمل به مواردی مانند: تبعیض در ارث، دیات،

حجاب، طلاق، برده‌داری، ارزش زن و نظایر آن، تن داده است، یادآور می‌شدند که با گذشت زمان و از بین رفتن شرایط پیشین، در افق جدیدی می‌توان با مسایل مزبور (که عمدتاً "معطوف به چالش مردسالاری اسلام از سویی و زن‌ستیزی آن از سوی دیگر می‌باشد)، برخورد و در عمل به حل آنها، نایل آمد.

تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام

بعضی از جوانان با تأکید این که "گذشت زمان همچون یک پاک کن داره دین رو محو می‌کنه" و "دین در صورت سازگار نکردن خودش با مقتضیات زمانه، به ناچار نابود خواهد شد"، از ضرورت بازنگری جدی در بسیاری از احکام مبتلابه خودشان، سخن گفته‌اند.

در یک بررسی مقدماتی که توسط گروه پژوهش انجام پذیرفت، ۱۰٪ از بزرگسالان و ۳۰٪ از جوانان، در پاسخ به این سوال که آیا ضرورت به روز شدن دین وجود دارد یا خیر، ضرورت تغییرات اساسی احکام دینی را مورد تأکید، قرار دادند.

احکام حجاب، رابطه محرم و نامحرم، آرایش زنان، عقد، چند همسری مردان، عقد موقت، زدن زنان، طلاق، قضاوت زنان، سرپرستی فرزند (پس از طلاق)، ارث، دیات، موسیقی، رقص، سن تکلیف دختران، نماز، روزه و برخی از احکام دیگر، از جمله احکامی بودند که جوانان با رویکردی انتقادی با آنها مواجه شده، ضرورت به روز شدن آنها را مورد تأکید، قرار داده‌اند.

اثر شرایط اجتماعی

عنوان اثر شرایط اجتماعی، ناظر بر زیر پانهادن برخی از احکام دینی، به سبب دشواریهای اجتماعی آنها است.

دشواریها و سختیهایی که تعدادی از جوانان در جریان نظرسنجی به عمل آمده از آنان، به طرح آنها پرداخته‌اند، مواردی مانند: فشارهای اقتصادی موجود در جامعه، افزایش سن ازدواج جوانان و حل نشدن مشکلات جنسی جامعه، کمبود شادی و نشاط و تفریح و تنوع مطلوب طبع جوانان، قلت الگوسازیهای مناسب، تغییرات ارزشی صورت پذیرفته در جامعه در فضای جهانی شده و نظایر آنها، می‌باشند.

برخی از دختران و پسران مورد بررسی، با مطرح کردن شرایط دشواری که جامعه به لحاظ اقتصادی برای جوانان فراهم آورده است، استدلال می‌کردند که شرایط صعب و سخت اخیر، عامل مهمی در سوق یافتن جوانان به سوی شکستن هنجارها و ارزشهای دینی، است.

افزایش نرخ سن ازدواج در دختران و پسران جامعه از سویی و حل نشده ماندن مشکل جنسی جامعه در جامعه‌ای که تحریکهای جنسی آن، روز به روز افزایش می‌یابد از سوی دیگر، مشکل دیگری بود که بعضی از جوانان از آن به عنوان عاملی زمینه‌ساز در تخطی‌های دینی خودشان، عنوان می‌کردند.

نقد کمبود شادی و نشاط و تفریح و تنوع در جامعه و خلاء پدید آمده در این زمینه، به سبب سخت‌گیری‌های دینی (غالباً) بدون دلیل، فراز دیگری از انتقاد جوانان را تشکیل می‌دهد.

قلت الگوسازیهای مورد نیاز جوانان، نقد دیگری است که جوانان بر اولیای فرهنگی کشور وارد کرده، بیان می‌دارند، آنان در خلاء الگویی پدید آمده، ممکن است به سمت و سوی الگوهای خارجی که چندان هم با دیدگاه دینی میانه و انطباقی ندارند، بروند. در موارد دیگری، بعضی از جوانان با اشاره به تغییرات گسترده ارزشی که در جامعه پدید آمده است، موارد مزبور را بستر ساز انحرافها و تخطی‌های خویش از احکام و تکالیف دینی، بر شمرده‌اند.

طرح ضرورت‌های اجتماعی

تنی چند از دختران و پسران شرکت کننده در پژوهش، با تأکید بر اقتضائات و ضرورت‌هایی که در اطراف و اکناف خودشان داشتند، بیان می‌کردند که با وجود عدم تمایل قلبی خویش، به رعایت ظواهر دینی می‌پردازند. اقتضائات اخیر، مواردی مانند: همراهی با همسر، یافتن همسر مناسب، یافتن کار، قبول شدن در گزینش و مانند آنها می‌باشند.

تفسیر به رأی

تفسیر به رأی، مسأله مهمی است که در اظهارنظر بسیاری از جوانان مصاحبه شده، قابل مشاهده است. گستره تفسیر به رأیی که جوانان در جریان ارایه دیدگاه‌های خود، به آن اشاره دارند، از "نگاه به دین و کتاب دینی"، گرفته تا "نگاه به تقلید و مرجعیت" و "نگاه به احکام"، ملاحظه می‌شود.

جوانان مورد نظر، در تفسیر به رأی‌هایی که در زمینه دین و کتاب دینی (قرآن)، دارند؛ گاه دین را ساخته دست بشر و گاه امری قدسی که عاری از نقص و خطا نیست، ترسیم کرده‌اند و گاهی قرآن را تراوش ذهنی رسول اکرم (ص) می‌خوانند و تأکید می‌ورزند که با حذف تکالیف از دین، دین و دیانت افراد آسیب جدی نمی‌خورند، زیرا آنچه که مقصد و مقصود دین است، اعتقاد قلبی به آموزه‌های دینی است و وجود همین باور درونی، جواب‌گوی هدف نهایی دین، است.

جوانان دیگری با ابراز تردید در صحت کتاب دینی قرآن، ضمن عطف توجه به جایگزین‌های آن، هدف اساسی دین را در تغییر باور قلبی افراد خلاصه کرده‌اند و عمل به دستورهای دینی را چندان ضروری ندانسته‌اند.

نگاه برخی از جوانان به تقلید و مرجعیت نیز از تفسیر به رأی آنان، بر حذر نمانده است.

برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، با تأکید بر این که شاید در گذشته، به دلیل بی‌سوادی مردم، تقلید برای آنان راهگشا بوده است، اما در قرن ۲۱، دیگر دلیلی بر تبعیت "محض" و "کورکورانه" و "سپردن جان و مال آدمی به دست یک مرجع دینی"، وجود ندارد و تقلید، کاری "عبث"، "بیهوده" و "انحرافی" به شمار می‌آید، نگرش خود به تقلید و مرجعیت را به معرض دید، نهاده‌اند.

جمع دیگری از جوانان، در مورد تبعیت از مرجعیت، به طرح خدشه و ایراد پرداخته و آن را به شکل نسبی پذیرفته یا به طور کامل رد کرده‌اند. این افراد از سویی با تأکید بر "جایز الخطا بودن" و "نداشتن عصمت" توسط مراجع و از سوی دیگر با تأکید بر "احاطه نداشتن آنان به مسایل علمی روز" و نشناختن شرایط "زمان" و "مکان"، توسط مراجع، نتیجه گرفته‌اند، مرجعیت مسیری انحرافی یافته است، و در این مسیر "دین برایش به صورت یک هدف در آمده است"، "کارش به جای متن، به حاشیه رسیده است"، دین را "پراز تبصره" و "سخت‌تر" کرده‌اند، "غبار سیاست بر عباي آنان نشسته است" و "مورد استفاده ابزاری، واقع شده‌اند".

نگاه متفاوت به حجاب، نماز، روزه، رابطه با جنس مخالف و دیگر احکام الهی، از جمله مسایل مورد توجه جوانان است که در جریان تفسیر به رأی برخی از آنان، در اشکالی متفاوت، مورد پذیرش واقع شده‌اند.

۱۰۰۳۰۲۰ نگاه جدید به دین

ذیل عنوان نگاه جدید به دین، ۷ محور فرعی "طرح ضرورت بازنگری انتقادی به دین"، "تسامح در برخورد با ادیان دیگر"، "التقاط ادیان"، "اعتراض به فرهنگ عربی دین"،

"داعیه شناخت عصری دین"، "توجه به چالشهای نسلی" و "اعتراضهای جنسیتی"، مطرح گردیده‌اند.

در ادامه، به ترتیب محورهای پیش گفته مورد بحث قرار خواهند گرفت.

طرح ضرورت بازنگری انتقادی دین

بعضی از جوانان مصاحبه شده، با استناد به برخی از اشکالهایی که در نگرش مرسوم از اسلام می‌دیدند، بر ضرورت بازنگری انتقادی دین، تأکید می‌ورزیدند. از نظر آنان بازنگری اخیر باید در همه ابعاد فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی نگرش دینی معمول، صورت پذیرد.

در یک بررسی مقدماتی که در سطح جمعیت مورد پژوهش انجام پذیرفت، ۶۵٪ دختران و پسران پاسخ دهنده، خاطرنشان می‌ساختند که اسلام جواب‌گوی نیازهای روز جامعه نیست و باید متناسب با زمانه، تغییر کند.

تغییر دیدهای کلیشه‌ای ایجاد شده از اسلام و مسلمانی، به این صورت که اسلام دینی خشن بوده، بدون توجه به زیبایی و لطافت طبع، زندگی و روابطی خشک و غیرمنعطف را به جامعه عرضه می‌دارد، یکی از ابعاد مهم فرهنگی-اجتماعی بود که مورد توجه جوانان واقع شده بود.

برداشتهای اشتباه، از دیگر نقدهای وارده بر رویکرد فرهنگی-اجتماعی معمول، می‌باشد.

بعضی از جوانان، روی تغییر رویکرد اقتصادی نگرش دینی مرسوم، تأکید کرده، یادآور شده‌اند: "دیگر در قرن ۲۱، نباید زکات را در جو و گندم و خرما و کشمش و چند چیز دیگر خلاصه کرد".

جوانان دیگری، رویکرد سیاسی مسوولان جامعه را که در آن "مردم دیگر کشورها، اهمیت بیشتری از مردم ایران دارند" و "کمک‌هایی که به آدم‌های لبنانی، کوموری و مانند آنها می‌شود، بیشتر از کمک‌هایی است که به مددجویان بهزیستی و کمیته امداد می‌شود" و "تفاوت بارزی که بین حرف و عمل مسوولان آن وجود دارد" را زیر سوال برده، تجدیدنظر در این موارد را خواستار گردیده‌اند.

تسامح در برخورد با دیگر ادیان

یکی از ویژگی‌های بارزی که در نگاه دینی جدید جوانان، ملاحظه می‌شود، تسامح آنان در برخورد با ادیان الهی (و غیرالهی) دیگر است.

در یک بررسی مقدماتی که گروه پژوهش در سطح دو نسل جوان و بزرگسال، انجام داد، از آنان به پرسش این سوال مبادرت ورزید که آیا تنها اسلام ضامن سعادت اخروی آدمی است یا همه ادیان الهی از چنین وضعیتی برخوردار هستند؟ در برابر ۷۵٪ از جوانان که به تأیید این گزینه پرداخته بودند که تقید به همه ادیان الهی، ضامن سعادت آنها است، ۲۵٪ تأکید کرده بودند که تنها اسلام ضامن سعادت اخروی بشر است. اما نتایج حاصل از بزرگسالان، دقیقاً عکس نتایج حاصل از جوانان بود. به این معنا که در برابر ۲۵٪ از بزرگسالان که همه ادیان الهی را راهنمای سعادت بشری تلقی کرده بودند، ۷۵٪ آنان، به نفی این گزینه دست زده، سعادت اخروی افراد را همبسته با آیین اسلام، دانسته بودند.

بعضی از جوانان با بیان این که آنان در جریان جست‌وجوهای خویش، دست به مطالعه ادیان دیگر نیز زده‌اند، کم و بیش از برتری نسبی دیگر ادیان الهی نیز سخن گفته، بر حقانیت آنها، تأکید می‌ورزیدند.

التقاط ادیان

جوانان مصاحبه شده، روش‌های برخورد مختلفی را در ارتباط با دین، از خود به معرض دید می‌نهادند. برخی از این افراد، به صراحت دست به نفی هر نوع دینی می‌زدند، گروه

دیگری از این افراد، با تأکید این که آنان اسلامیت خود را کنار نهاده‌اند، از گرایش خویش به دیگر ادیان، سخن می‌گفتند. اما جمع دیگری از این جوانان، بیان می‌داشتند که آنان با تسامح با دیگر ادیان برخورد کرده، درصدد هستند با انتخاب گلچینی از احکام خوب، مناسب و به روز ادیان مختلف، به دیدگاه دینی خود، شکل ببخشند.

نمونه‌ای از نظریات افراد پیش گفته، به شرح زیر است:

"من پیش از دین، اخلاق را قبول دارم و برای همین، با توجه به تمامی ادیان اسلام، مسیحیت، یهودیت و مانند آنها، بهترین توصیه‌های اخلاقی آنها را گلچین می‌کنم و در زندگی خودم آنها را به کار می‌گیرم".

اعتراض به فرهنگ عربی دین

معدودی از دختران و پسران شرکت کننده در پژوهش، با اعتراض به زبان رسمی اسلام که زبان عربی است، خاطرنشان می‌ساختند که پذیرش خواندن نماز، قرآن، ادعیه و نظایر آن به عربی، در واقع پذیرش سلطه عربیت و فرهنگ عربی بر فرهنگ ایرانی است، از این رو به مقابله با این امر برآمده، نه تنها نمازشان را به فارسی می‌خواندند، بلکه در قرائت قرآن و ادعیه نیز به خواندن ترجمه فارسی آنها، اکتفا می‌کردند.

افراد دیگری در نقدی جدی‌تر، بیان می‌داشتند، مسوولان جمهوری اسلامی با ارجحیت قایل شدن برای فرهنگ عربی در برابر فرهنگ ایرانی، در عمل تن به تهاجم فرهنگی عربی داده‌اند و در نتیجه، با حذف قسمتهای ایرانی تاریخ کشور، قسمتهای عربی آن را بارز ساخته و با نام تاریخ و فرهنگ ایران، به ارایه آن به مردم کشور پرداخته‌اند.

داعیه شناخت عصری دین

برخی از جوانان بر این باورند که بزرگسالان جامعه، شناخت درستی از ابعاد و وجوه مختلف اسلام ندارند و آنان در پرتو دیدگاههای نو و به روزی که دارند، بهتر از

اولیایشان، به فهم دین نایل آمده‌اند و از همین رو، داعیه شناخت عصری دین را مطرح می‌سازند.

جوانان در نقد نگرش دینی بزرگسالان، اظهار می‌دارند، آنان از سویی جنبه‌های ظاهری و غیرباطنی دین و از سوی دیگر، جنبه‌های فردی و غیراجتماعی دین اسلام را مورد توجه قرار داده‌اند، حال آن که جوانان در پرتو نگرش عمیقتری که به دین اسلام دارند، اولاً "با شناخت عرفان نهفته در بطن دین، تمرکز خود را به جای ظواهر دینی به عمق و باطن دین معطوف کرده‌اند و ثانیاً" با شناخت اهمیت ابعاد اجتماعی دین (یعنی ابعاد سیاسی، اقتصادی و عقیدتی)، تمرکز خود را به جای ابعاد فردگرای دین، به سمت ابعاد اجتماعی و جمع‌گرای دین، معطوف داشته‌اند.

توجه به چالشهای بین نسلی

منطقی (۱۳۸۳ و او)، در گزارش پژوهشی که در زمینه مناسبات بین نسلی در ایران انجام داده است، خاطر نشان می‌سازد:

در زمینه تحولات بین نسلی، آرای متفاوتی ارایه شده است. برخی از این آرا، حکایت از بروز تحولات جزئی روان‌شناختی در نسلهای پیشین و جدید دارند، طبق این نظریات، جوان با توجه به اقتضائات روانی جوانی خویش، در دوران جوانی خود انقلابی و پر شر و شور رفتار می‌کند، اما با گذشت زمان و پا به سن نهادن وی، روحیات محافظه‌کارانه بر وی حاکم خواهد شد. اما بعضی از نظریه‌پردازان، دلالت بر آن دارند که با بروز تحولات شدید گسترده در یک جامعه، مانند وقوع انقلاب، جنگ و رکود فراگیر در جامعه، ارزشهای نسل بعد، از ارزشهای نسل پیشین خودش، متفاوت شده، نوعی از گسست و انقطاع ارزشی بین دو نسل، پدید می‌آید.

این پژوهشگر در توصیف گسست ارزشی دو نسل، می‌نویسد:

نسل سوم خود را نسلی رُک، صریح، باسوادتر از نسل پیشین، علاقه‌مند به فن‌آوریهای ارتباطی، عاشق چت کردن، متوجه جهان روز و فرایند جهانی شدن، غرب‌گرا، لذت-طلب، طرفدار سکس، مُدگرا، رفاه‌طلب، هیجان‌جو، دارای مطالعات گسترده ادبی و هنری، علاقه‌مند به رابطه با جنس مخالف، علاقه‌مند به موسیقی لوس آنجلسی و پاپ داخلی، کم‌توجه به مسایل سیاسی، دچار اهمال در انجام تکالیف دینی، بی‌توجه به آداب و رسوم، بی‌اعتقاد به آرمان شهر مذهبی، فردگرا، علاقه‌مند به دولت رفاه، صادق و بی‌ریا، دچار خودنمایی، دَم‌غنیمتی، خودرأیی و مانند آنها، می‌بیند. از سوی دیگر، نسل جوان خود را درگیر انزوا، افسردگی، اضطراب، بی‌هویتی، سردرگمی، بی‌انگیزگی، بی-مسئولیتی، گستاخی، عصیان‌گری، ناکامی، دارای آینده‌ای تیره، معترض، بی‌اعتماد، بدبین، نقّاد، سوخته، از دست رفته، بر باد رفته، اکثریت خاموش، دارای احساس بیهودگی، کم‌توجه نسبت به مسأله حرام و حلال کسب و کار، نسلی که ارزشها در وی درونی نشده‌اند، نسلی که مرجعیت ارزش خویش را از روحانیون به استادان دانشگاه تغییر داده است، نسل الگوپذیر از دوستان، نسل بی‌توجه به پایگاههایی مانند انجمن اسلامی، و نسلی که دید تعبیدی در وی کاستی گرفته است، یاد کرده‌اند.

در برابر، نسل اول و دوم، از منظر نسل جدید، واجد ارزشهایی مانند: اعتقادات عمیق مذهبی، ارزش‌گرا، ایثارگر، متمایل به امرونهی به جوانها، ساده‌زیست، با اراده‌های قوی، نسل بی‌اطلاع از فن‌آوریهای روز، نسلی که الکی به جوانها گیر می‌دهند و مانند آنها، معرفی شده‌اند. با دقت در صفات مطرح شده برای نسلهای قدیم و جدید، می‌توان به اجمال نتیجه گرفت، عمده صفات مشخصه دو نسل، در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند.

اگر از تفاوت‌های نسلی موجود در زمینه قرائت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دو نسل جوان و بزرگسال بگذریم و توجه خود را تنها معطوف به چالش‌های بین نسلی دو نسل، در زمینه عقیدتی کنیم، مشاهده می‌شود که هم در ابعاد محتوایی و هم در ابعاد صوری، دو نسل تفاوت‌های قابل توجهی را با یکدیگر، نشان می‌دهند.

جوانان مصاحبه شده در زمینه محتوای نگرش عقیدتی خویش، از سویی از اختلاف‌های گسترده‌ای که با اولیایانشان در زمینه مواجهه تحقیقی با دین، برخورد گزینشی با دین، توجه به عمق و باطن دین و نظایر آن دارند، یاد کرده‌اند و از سوی دیگر از عقاید غیرمنعطف و فکر بسته بزرگترها، برخورد کلیشه‌ای بزرگسالان با مسایل و برخورد خشک و مکانیکی پدر و مادرها با تکالیف دینیشان، یاد کرده‌اند.

اعتراض‌های جنسیتی

بررسی وضعیت زن به لحاظ تاریخی، حکایت از آن دارد تا زمانی که زن در زندگی قبیله‌ای خویش، به لحاظ اقتصادی، منشأ اثر بود، در جامعه ذی‌سهم شمرده شده، حتی محور جامعه مدارسالار شمرده می‌شد، اما در گذر زمان، و با پیشرفت فن‌آوری و افزایش تولید، زن به تدریج نقش تولیدی خود را از دست داده، به جنسی دست دوم، تبدیل شد. پس از تحولات اجتماعی که در غرب در فاصله دو جنگ جهانی و بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد، گرایش‌های فمینیستی ایجاد شده، به دنبال احقاق حقوق زنان، برابری دو جنس را در همه ابعاد فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، خواستار شدند که انعکاس فعالیت‌های آنان، زنان دیگر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

مضاف بر اندیشه‌های برابری طلبی زنان و مردان، عقب بودن فقه شیعه از تحولات روز (مانند بی‌پاسخ ماندن تفاوت دیات زن و مرد در عصر حاضر که هر دو جنس، منشاء آثار اقتصادی هستند)، عدم شناخت روان‌شناسی اختلافی زن و مرد (که برخی از تفاوت‌های زن و مرد، در پرتو یافته‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی دو جنس، قابل تبیین

بوده، به رفع شبهات تفاوت‌های حقوقی آنان می‌انجامند؛ تحولات گسترده بین نسلی در سطح نسل‌های پس از انقلاب که بعضاً "نسل جوان و بزرگسال را در قرائت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدت‌یشان، در برابر هم قرار داده است؛ کار را به جایی رسانده‌اند که اقشار قابل تأملی از دختران و زنان نسل جدید، با به چالش گرفتن دیدگاه‌های جنسیتی اسلام از سویی، و نقد جدی جنس دوم دیده شدن زن در عرصه‌های اجتماعی از سوی دیگر، فضای اجتماعی نسبتاً "ملتهبی را پدید آورده‌اند.

۰۳ نگاهی به دلایل فراز و فرود نگرش دینی جوانان

فصل حاضر درصدد بررسی دلایل کاهش اثرپذیری دینی جوانان و بروز تحول در نگرش عقیدتی آنان، است.

در مطالعه فراز و فرود نگرش دینی جوانان، دو عنوان: "تبیینهای نظری در تحول نگرش جوانان" و "تبیینهای پژوهشی در تحول نگرش جوانان"، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

عنوان تبیینهای نظری در تحول نگرش جوانان، با عنایت به نظریه‌پردازی‌های کرین برنتون^۱ و امیل دورکیم^۲ درصدد به دست دادن دورنمایی از تحولات جامعه ایران، هستند.

عنوان تبیینهای پژوهشی در تحول نگرش جوانان، درصدد است تا با اتکا به برخی از پژوهشهای انجام گرفته در سطح جامعه و جوانان، به تبیین دلایل کاهش تأثیر آموزشهای مستقیم دینی و بروز تحول در نگرش دینی جوانان بپردازد. در این قسمت، به ترتیب عنوانهای فرعی: قطع ریشه‌های تاریخی جوان، گسست نسلی، انقطاع گفت‌وگو بین نسلی، آرمان‌گراییهای تربیتی غیرواقع‌نگر، جامعه‌پذیری ضدجامعه‌پذیری، رویکرد تکلیفی به جوان، نگه داشتن جوان در مرحله دیگرپیروی اخلاقی، نارسایی آموزش مهارتهای (آداب) زندگی به جوان، اعطای هویت کلیشه‌ای به جوانان، عدم پاسخ مقتضی به هیجان‌جویی جوانان، استقبال از ریاکاری، بروز تحوهای هنجاری در اقشار جوان، مقاومت فرهنگی، افسردگی اجتماعی، دلزده کردن جوانان از دین، گسترش فضاهای

1-Brinton, Crane

2-Durkheim, E.

مجازی، حل تعارضهای ذهنی به زیان دین، و مسأله جهانی شدن، مورد بحث قرار گرفته- اند.^۱ در ادامه، به ترتیب عناوین پیش گفته، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۳۰۱ تبیینهای نظری در تحول نگرش جوانان

برخی از نظریه پردازان، در تلاش برای تبیین تحولات اجتماعی جوامع مختلف کوشیده‌اند تا به ارایه نظریه قابل فهمی در این جهت، اقدام کنند. برینتون با طرح نظریه حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی و دورکیم با طرح نظریه گذر از سنت^۲ به تجدید^۳، کوشیده‌اند تا تحولات یک جامعه انقلابی و یک جامعه سنتی را که در مسیر تجدیدطلبی قرار گرفته است، به دست بدهند، در این قسمت (بدون آن که تأکیدی در صحت و انطباق تام و تمام نظرات پیش گفته، با واقعیت باشد)، در ابتدا نظریه برینتون و سپس نظریه دورکیم، مطرح خواهند شد.

۰۳۰۱۰۱ حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی

کرین برینتون (۱۹۶۵، ترجمه ثلاثی، ۱۳۷۶)، در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب^۴، با بررسی چهار انقلاب انگلیس (در سال ۱۶۴۰ و ادامه آن در سال ۱۶۸۸)، فرانسه (در سال

۱ - لازم به یادآوری است، عواملی که در این قسمت مطرح گردیده‌اند، عوامل داخلی هستند، از نمونه- ای از عوامل خارجی، در محور آموزش غیررسمی، یاد شده است.

2-Tradition

3-Modernization

۴- برینتون انقلاب را در معنای دگرگونی شدید و ناگهانی به کار نبرده است، بلکه از نظر وی، انقلاب معادل واژگونی بزرگ در جوامع سیاسی است که پیش از این رخداد، پایدار بوده‌اند، به همین سبب از منظر وی، نهضت‌های امریکا و انگلیس، طبق تعریف عملیاتی او، انقلاب محسوب می‌گردند.

۱۷۸۹)، امریکا (در سال ۱۷۷۶) و شوروی (سابق) (در سال ۱۹۱۷)، می‌کوشد تا خط-مشی‌های واحدی را که در انقلابهای مزبور ملاحظه می‌شوند، مشخص سازد. یکی از مهمترین نکاتی که برینتون در کتاب اخیر از آن یاد می‌کند، حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی مورد بررسی وی، می‌باشد. نویسنده در توصیف حرکت پاندولی اخیر، بیان می‌دارد، پس از آن که با بروز انقلاب در جوامع انقلابی، شور انقلابی سردمداران و مردم جامعه را به قطب آرمان‌گرایی، انقلابی‌گری و زهد و پارسایی سوق می‌دهد، رفته رفته با عدم تحقق بسیاری از وعده‌های سردمداران انقلاب و سرد شدن شور انقلابی، مردم جوامع اخیر با رجعت به وضعیت پیشین، قدری از وضعیت سابق خویش نیز تجاوز کرده، پاندول انقلاب از قطب پارسایی و انقلابی‌گری به قطب مخالف خود، یعنی به سمت اوجی از انحرافات سوق می‌یابد، اما در نهایت، پس از آن که مردمی که از گناههای عادی خویش در جریان انقلاب بازداشته شده و به جای آن مجبور به تحمل کمبودها و فشارهای ناشی از جنگ، صدور انقلاب یا حرکت‌های رادیکال سردمداران انقلابی جامعه‌شان بوده‌اند، به اصطلاح جبران مافات کرده، دِق دلی خویش را در می‌آورند، پاندول انقلاب به جای نخست خویش که حالتی متعادل است، باز خواهد گشت و مردم با پیش گرفتن رفتاری شبیه پدر بزرگها و مادر بزرگهایشان، ضمن انجام گناههای عادی خودشان، به زندگی اخلاقی خویش ادامه خواهند داد. برینتون در توصیف تحولات مزبور می‌نویسد:

"اگر از دیدگاه فرد درون انقلاب به آن نگاه کنیم، در می‌یابیم که همه انقلابها، در دوران بحرانشان، یک کیفیت سخت مقدس‌وارانه و یا پارسایانه، و یا اگر بخواهیم از یک واژه بسیار به کار رفته سود جوئیم، کیفیتی بسیار آرمان‌پرستانه دارند. کسانی که اقتدار را در دست دارند، جدا" کوشش می‌کنند تا حتی کوچکترین گناهان را ریشه کن

سازند و آنچه را که برخی ممکن است، خوشیهای عمده زندگی بخوانند، از میان بردارند. در سالهای ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ کوششی جدی در جهت منزّه کردن پاریس، بستن عشرتکده‌ها، قمارخانه‌ها و منع مستیهای آشکار، به عمل آمده بود. پاکدامنی، فرمان روز بود. حتی نمی‌توانستید تنبل باشید، اگر تنبلی می‌کردید، بی‌گمان یک انقلابی گزارش تنبلی شما را می‌داد و همراه با گزارش، این پیشنهاد را نیز ضمیمه می‌کرد که بهترین محل برای از بین بردن تنبلی غیرجمهوری خواهانه شما، ارتش است.

ژاکوبنها (انقلابیون فرانسوی) در اصل با قمار، مستی، انواع خلافهای جنسی، نمایش ریاکارانه، فقر، تنبلی، دزدی و البته عموماً "همه گونه جرایم مخالف بودند.

پارسای بلشویکها (انقلابیون روسی)، ممکن است، حتی از این هم تناقض‌آمیزتر به نظر آید، اما بی‌گمان وجود داشت. اگر در این واقعیت تأمل کنیم که کمونیستهای خوب چقدر از شعار "شراب، زن و آواز برای همه کس"، خشمگین می‌شدند، می‌توانیم برخی از گرایشهای ریاضت‌جویانه پنهانی را در کمونیسم نیز بیابیم.

بلشویکهای نخستین، نوشابه الکلی ملی، یعنی ودکا را ممنوع اعلام کردند و نخستین گامهایی که شوراها برداشتند، علیه خودفروشی، قمار، زندگی شبانه و نظایر آن بود. بلشویکها از جهت نظری، چنین می‌اندیشیدند که زن باید آزاد باشد و از محدودیت‌های شدیدی که قوانین بورژوایی بر او تحمیل کرده است، رهایی یابد و از همین روی در اوج انقلاب روسیه در مورد ازدواج، طلاق، سقط جنین و دیگر صور خانواده و روابط جنسی، آزادی چشمگیری برای زنان روا داشتند. اما این آزادی برای بلشویکها، بدین منظور نبود که زنها چندان آزاد باشند که همان رفتاری را که در جامعه منسوخ پیشین بورژوایی، بی‌گمان پنهانی عمل می‌کردند و یا دوست داشتند عمل کنند، آزادانه از خود

1-Jacobins

2-Bolsheviks

نشان دهند. برعکس، بلشویکها از زنانشان انتظار داشتند، چنان رفتار کنند که شایسته یک جامعه بی طبقه، باشد.

در سالهای نخستین انقلاب شوروی (سابق) کامسومولها (جوانان کمونیست)، تشویق می شدند که کتاب "تعهد کنند از نوشیدن نوشابه های الکلی (البته نه به دلایل انجیلی و کسب بهشت، بلکه بدین دلیل که نوشیدن هر چیز الکلی سلامت بدن را به خطر می اندازد) خودداری کنند. دست زدن به اعمال کودکانه به عنوان چیزی نازیبنده جوانان کمونیست، آشکارا نکوهیده خوانده می شد، به ویژه اگر در برابر عموم انجام می گرفت. هیچگونه اثر شهوت انگیزی در ادبیات، تصاویر و یا در هر صورت هنری روا نبود و به این ترتیب در روسیه، جاذبه جنسی عمومی کمتری تا غرب در سطح جامعه، هویدا بود.

رژیم نوین این مسأله را به صورت یک انضباط در آورده بود که نباید آشغال، کاغذ پاره و خرده ریزهای دیگر را در پارکها، خیابانها و ایستگاهها، ریخت. در واقع اعضای حزب کمونیست که پیوسته یک اقلیت دستچین شده و با انضباط بوده اند، سالها بود که اعمال یک نوع خویشن داری شدید، اشتیاق به زندگی ساده، سخت کوشی و تطابق با معیارهای عالی اخلاق شخصی را درخواست می کردند!"

بریتون در یک جمع بندی کلی از ۴ انقلاب انگلیس، امریکا، فرانسه و شوروی (سابق)، می نویسد:

"استقلال طلبان انگلیسی، ژاکوبنهای فرانسوی و بلشویکهای روسی، همگی در پی آن بودند تا همه فعالیت های بشری را بر روی زمین با یک الگوی آرمانی، سازگار سازند. الگویی که همچون همه الگوهای همانندش، عمیقاً در احساساتشان ریشه دارد. یکنواختی شگفت آور در همه این الگوها، ریاضت خواهی آنها و یا چنانچه ترجیح

می‌دهید، طرد کردن هر گونه عملی است که ما می‌توانیم آن را گناه کوچک و بزرگ بخوانیم. بهر روی این الگوها، اساساً "بسیار همانندند و همگی به آنچه ما آیینهای اخلاقی مسیحی مرسوم می‌خوانیم، شباهت بسیار نزدیکی دارند. استقلال طلبان، ژاکوبنها و بلشویکها، دست کم در دوره بحرانی، واقعا" می‌کوشند تا رفتاری را در تطبیق مو به مو با این قوانین یا الگوها، بر انسانها تحمیل کنند. چنین کوششی به معنای سرکوبی شدید بخش اعظم چیزهایی است که بسیاری از انسانها، عادت کرده‌اند آنها را بهنجار تلقی کنند".

شدت و حدت شعارهای آرمان‌گرایانه انقلابیون بدان حد است که آنان نه تنها در پی ایجاد بهشتی در مرزهای خودشان هستند، بلکه رسالت خود را جهانی تصور کرده، در صدد صدور انقلاب به دیگر کشورها نیز برمی‌آیند. برینتون در همین ارتباط، می‌نویسد:

"انقلابیون همگی در پی گسترش انجیل انقلابیانشان، بودند. مردم خوشبختی که انجیل انقلابی بر آنها آشکار شده است، می‌خواهند این خوشبختی را به خارج نیز بگسترانند.

ژاکوبنها اعلام داشته بودند که دارند برکات آزادی را به همه مردم زمین می‌رسانند و به نیروی چنین تخیلی است که برخی هنوز ناپلئون را کارگزار آزادی نوین می‌پندارند. بلشویکها هنوز هم در چشم نسل ما همچون حواریان بزرگ یک انقلاب جهانی، می‌نمایند. همکار مشهور کرامول، رهبر انقلاب انگلیس، در یاسالار بلیک^۱ به صدور انجیل انقلاب انگلیس در سرزمینهای خارجی عادت داشت. به برکت نمونه انگلیس، بلیک^۲ گفته بود که همه سرزمینهای خودکامه را بر خواهند انداخت و جمهوری خواهند

1-Cramol

2-Admiral Blake

کرد. فرانسویها کار انگلیسیها را دنبال می‌کردند. آنها ده سال به کشورهای اروپایی فرصت دادند تا به سرعت جمهوری شوند."

با گذشت زمان، دوره بحرانی انقلاب به تدریج کاستی می‌گیرد. بریتون در تحلیل چهار انقلاب مورد نظرش در همین زمینه، می‌نویسد:

"به تدریج تبعیدیان سیاسی بخشوده می‌شوند و باز می‌گردند، گاه دوباره درگیر رقابتهای سیاسی می‌شوند، گاه به گونه بخشی از خدمه زندگی نوین و دیوانسالاری در می‌آیند و گاه دیگر به عنوان شهروندان خصوصی، زندگی آرامی را در پیش می‌گیرند. جریان به گونه طبیعی، درست عکس آن جریانی است که همین مردان و زنان، در آن کشانده شده بودند. اینان از راست به چپ می‌روند و سپس از چپ به راست باز می‌گردند. نخست تقریباً "رادیکال ناب بودند، پس از آن میانه‌رو گشتند و سپس میانه-روهای محافظه‌کار...."

بدین ترتیب، رفته رفته آرمان از بلندای خویش به پایین کشیده می‌شود. گرچه هنوز عبارات بزرگ به گونه‌ای منجمد در شعایر وجود دارند. طبقه حاکم نوین می‌خواهد تا آنجا که می‌تواند کارها را به خوبی سر و سامان دهد، اما آشکارا به این نیز گرایش دارد که از زندگی لذت برد و از مزایا و نعمتی که هر طبقه حاکمه‌ای تاکنون داشته است، برخوردار گردد. این طبقه حاکم جدید، بی‌گمان برآن نیست که آزادی، برابری و برادری را برای همه کس در جامعه، تأمین کند، بلکه به همان قشریندی که طی انقلاب پرورانده شده، اکتفا می‌ورزد. این طبقه می‌کوشد تا آنجا که می‌تواند، نزاعهای داخلی خود را به شیوه‌های مرسوم طبقات حاکم، از میان بردارد. دیگر از توسل مستقیم و خطرناک به مردم برای حل مسایل قدرت، خبری نیست و از مخاطره خیزشهای همگانی بزرگ، پرهیز می‌شود."

همزمان با کاستی گرفتن بحران انقلاب، مردمی که در جریان انقلاب نبوده‌اند یا از ماجراجویی‌های سیاسی کناره گرفته‌اند، در صدد پیمودن راه عادی زندگی خویش برمی‌آیند که مدت‌ها از آنان سلب شده بود. به تعبیر بریتون: "تندروها در جهت تحمیل یک زندگی بدون گناه در زمانی بسیار کوتاه، فشاری به افراد معمولی بیرون از انقلاب وارد می‌کنند که تحملش بسیار سخت است... مردم عادی که از شادیها و گناهیهای عادیشان بازداشته می‌شوند و ناچار می‌شوند که برای دولت انقلابی در نبرد آن با دشمنان داخلی و خارجی، بجنگند و یا دست کم با صدای بلند و آشکار، پیوسته هورا بکشند، و در معرض محرومیتها و رنجهای کمیابی ملازم با جنگ و نارسایی‌های گریزناپذیر حکومت نوین قرار گیرند و به "اوج شرایط انقلابی" در هر زمینه، در انتشارات، تئاتر، سکوهای وعظ و خطابه، تظاهرات همگانی و از همه بالاتر به قرار گرفتن در میان هیجانهای عصبی جانفرسا و همگانی که شاخص دوران بحرانی انقلاب است، تن در دهند، دیر یا زود این فشارها را تحمل ناپذیر می‌یابند و آماده می‌شوند که به هر کسی که بتواند به این وضع خاتمه دهد، خوشامد گویند" (بریتون، ۱۹۶۵).

بریتون در تحلیل رفتار مردم کشورهای انگلیس، امریکا، فرانسه و شوروی (سابق)، در دوران انقلابشان، با تأیید این که "رفتار انسانها در برخی از جهات مهم، با چنان کنندی دگرگون می‌شود که با دگرگونی‌های مورد بررسی در زمین‌شناسی، قابل مقایسه است"، تمایل آنان به رجعت و بازگشت به عرصه خوشگذرانی‌های سابقشان را مورد تأکید قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:

"در جریان بازگشت، سودای مذهبی کمال و جهاد برای برپایی جمهوری پرهیزکاران، از میان می‌رود و این سودا، تنها در میان اقلیت ناچیزی به جای می‌ماند که اعمالشان دیگر در سیاست، نقش مستقیم ندارد. ایمان فعال، نو دین، نا بردبار، ریاضت-

خواه و رستاخیزگرا، به سادگی و باشتاب به یک ایمان غیرفعال و سازشکار، آمیخته به شعایر و امور دنیوی، تبدیل می‌گردد."

مردمی که در انتظار بهانه‌ای برای بازگشت قطعی به رفتارهای پیش از انقلابشان هستند، با ایجاد این بهانه، به شکلی افراطی به آنچه کم و بیش از آن محروم شده بودند، رجوع می‌کنند تا آن که پس از گذشت مدتی افراط، به تدریج به حالتی از تعادلی باز گردند. بریتون در توصیف این مرحله که در ۴ انقلاب مورد بررسی وی، تحقق یافتند، می‌نویسد:

"چند روز پس از به زیر گیوتین رفتن روبسپیر و پیروان سرشناس او، پارسیان به لذتهایی که در مدت بحران انقلاب از آنها دریغ شده بود، روی آوردند. آنها مرگ روبسپیر را نشانه‌ای دال بر گشوده شدن سرپوش گرفتند.

تالارهای رقص در سراسر پاریس گشوده شدند، خودفروشان کارشان را با همان جسارت پیشین آغاز کردند، جوانان مرفه خوش‌پوش که به گونه‌ای نه در شأن یک جمهوری خواه مست می‌کردند، در خیابانها پرسه می‌زدند و درها را به صدا در می‌آوردند و بر سر جمهوری خواهان پرهیزکار، هوار می‌کشیدند. این جوانان، جوانان پرزرق و برقی بودند که هیچ ارجی به جمهوری تقوی، نمی‌گذاشتند و اگر امروز بودند، بی‌گمان و بی‌درنگ برچسب فاشیست می‌خوردند. در دوره بحرانی، چه مردان و چه زنان، در لباس پوشیدن جانب اعتدال را نگه می‌داشتند و زنان خود را در پیراهنهای بلند گشاد رومی و به شیوه‌ای، حتی پرهیزکارانه‌تر از آنها، می‌پوشاندند. اکنون همه چیز دگرگون گشته بود. لباس مردان سخت جلوه فروشانه گشته بود. شلووارهای تنگ با جلیقه‌های ظریف می‌پوشیدند. یقه‌هایی به پیراهنهایشان می‌چسباندند که از چانه هایشان نیز بالاتر می‌زد. پیراهن دوزان زنانه، هنوز از سبک کلاسیک الهام می‌گرفتند، اما با یک احساس بی‌گمان

هوس انگیزانه، کوششان را بر آشکار کردن ماهرانه سینه‌ها، متمرکز می‌ساختند، بانوان این دوره به سبب شوخ و شنگی و بی‌قیدیشان، پرآوازه‌اند.

انگلیس در بازگشت صریح به لذت‌های حسی، قماربازی، میخوارگی، رقص، عشق بازی آشکار، ادبیات سبک و مطایبه‌آمیز و آشکارا لذت بردن از پوشاک و جلوه‌گریهای دیگر، نزدیکی بسیاری به فرانسه نشان می‌داد. طرز لباس پوشیدن زنان انگلیسی با معتدل-پوشی دوران انقلاب، تضاد شدیدی را نشان می‌داد. آنها لباسهای چند رنگ و نامتجانس و تحریک کننده می‌پوشیدند، موهایشان را به سبک برج گونه‌ای می‌آراستند و صورتشان را با انواع وسایل آرایش و با غلظت می‌آراستند و زیر دامنهای زربافت می‌پوشیدند و نمایش می‌دادند.

در روسیه نیز نشانه‌های واقعی از بازگشت به لذت‌های ساده‌تر جسمی وجود داشتند، در چند سال پس از انقلاب، خودفروشی، قماربازی و دیگر تفریح‌های غیرمارکسیستی، آشکارا به مسکو و لنینگراد، بازگشت.

آنچه در سالهای پس از بحران پیش می‌آید، نوعی نوسان از سختگیری اخلاقی و بی‌بند و باری اخلاقی است که در پایانش نوعی توازن پدیدار می‌شود که در آن بیشتر مردان و زنان، در اموری چون قمار، میخواری، عشق بازی، خودآرایی، سود بردن از اوقات فراغت، همان‌گونه رفتار خواهند کرد که پدر بزرگها و مادر بزرگهایشان، رفتار می‌کردند."

۰۳۰۱۰۲ گذر از سنت به تجدد

بررسیهای انجام شده، بیانگر آنند که جوامع مختلف در گذر از سنت به تجدد، با تنگناها و دشواریهای خاصی مواجه می‌شوند.

یکی از نظریات ارائه شده در تبیین گذر از سنت به تجدد، نظریه دورکیم، جامعه-شناس فرانسوی است. به زعم دورکیم، در جامعه‌های ابتدایی کارهای گروهی از تنوع چندانی برخوردار نیست، اما در جامعه‌های متمدن، در نتیجه پیدایش تخصص، تقسیم کار صورت گرفته، هر فرد یا دسته به کار مستقلی می‌پردازد. این امر متضمن هوشیاری آدمی نسبت به این مسأله است که کار وی، مکمل کار دیگران است. به تعبیر دیگر، برخلاف همکاری که در جامعه ابتدایی، خود به خودی است، در جامعه متمدن همکاری آگاهانه و همراه با میل و اراده است (آگ‌برن و نیم کوف، ؟، ترجمه آریان پور، ۱۳۵۳).

دورکیم معتقد است که در جریان تحول جامعه سنتی به جامعه صنعتی، همبستگی مکانیکی این جوامع به همبستگی ارگانیک یا انداموار^۱ تغییر شکل می‌یابد. دورکیم تصور می‌کرد، با درهم شکسته شدن جامعه سنتی بر اثر تقسیم کار اجتماعی و نوسازی، جامعه جدید بلافاصله شکل نمی‌گیرد و گذر از جامعه سنتی به جامعه مبتنی بر همبستگی انداموار، مدت زمانی دراز به طول می‌انجامد. در این مرحله، جامعه در حال گذر از سنت به جامعه صنعتی، دچار وضعیت بی‌هنجاری^۲ شده، نظم، ارزشها و اخلاق پیشینش، دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود و این در حالی است که نظم، ارزشها و اخلاق جدید نیز شکل نگرفته است. در این حالت، فزونی گرفتن مواردی مانند اضطراب، بی‌قراری، سردرگمی،

1-Mechanical solidarity

2-Organic solidarity

3-Anomie

به خود وانهادگی، پوچی و مانند آنها، به عنوان مهمترین شاخصه‌های دوران بی‌هنجاری، به شمار می‌روند.

دورکیم، افزایش بزه‌کاری‌ها، قتلها و خودکشی‌ها را از سویی با زیر سوال رفتن ارزشها و اصول اخلاقی پیشین و از سوی دیگر با فقدان شکل‌گیری ارزشها و اخلاق الهام بخش که موجبات دلگرمی افراد را فراهم آورد، تبیین می‌کند (گیدنز، ۱۹۷۸، ترجمه اباذری، ۱۳۶۳).

تحولات هنجاری موجود در سطح زنان نسل جدید، نمود بارزی از آشفتگیهای هنجاری جامعه در گذر از سنت به تجدد را به منصفه ظهور، می‌گذارد. به عنوان مثال، اگر در گذشته زن در نقش شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری تعریف می‌شد، در حال حاضر به دلیل برخی از تحولات اجتماعی، بیش از ۲ میلیون زن در سن ازدواج، امکان ازدواج را نیافته، خود به خود تعریف هنجاری پیشین زن، قابل صدق بر آنان نبوده، تعریف جدیدی برای آنان (که بعضاً "دانشگاه رفته، از سطح تخصصی مطلوبی برخوردارند)، ضرورت دارد.

موارد دیگری مانند گسترش فعالیتهای علمی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و اقتصادی زنان در کنار تحولاتی مانند کاهش نسبی تقید دینی، خوش‌گذرانی، لذت‌جویی، رفاه-طلبی، غرب‌زدگی و رشد نگرشهای فمینیستی بعضاً "افراطی در دختران، از تحولات هنجاری است که در سطح دختران و زنان نسل جدید، قابل احصاء است. به عنوان نمونه بررسی دیدگاههای فمینیستی افراطی برخی از دختران نسل جوان، حکایت از آن دارد که بعضی از دختران با زیر سوال بردن مردسالاری حاکم بر جامعه، درصدد کم کردن روی مردها برآمده، و حتی گاه به شکلی خصمانه، آرزوی هدم و نابودی آنان را می‌کنند.

مصاحبه زیر دانشجوی نگارنده، تصویر روشنی از هنجار اخیر را در معرض دید، قرار می‌دهد:

"من در مصاحبه‌ای که با چند نفر از دختران دبیرستان اهل البیت حصارک داشتم، دیدم که غالب آنان، هدف خود را رسیدن به جایی گفته‌اند که بتوانند روی پسرها را کم کنند و این که قانون را به گونه‌ای تغییر دهند که همه چیز به نفع زنها تمام شود. وقتی در مورد منظور دخترها از کم کردن روی پسرها پرسیدم، آنان گفتند: درست است که ما با پسرها دوست می‌شویم، اما همه‌اش آنها را سرکار می‌گذاریم. شاید بار اول و دوم که عاشق می‌شویم، به پسری دل ببندیم. اما کم کم یاد می‌گیریم که این عشقها اصلاً ارزش دل دادن ندارند و فقط باید پسرها را سرکار گذاشت، چون آنها فقط بلدند که ما را سرکار بگذارند. آنها فکر می‌کنند، دخترها کم هوش و خنگ هستند، به همین خاطر ما دوست داریم به جایی برسیم که دخترها آنقدر مهم و با ارزش شوند که پسرها، منتشان را بکشند.

در ادامه بحث، بعضی از بچه‌ها از مخالفت خود با قوانین موجود یاد کردند. مثلاً "آنان می‌گفتند: قانون فقط مردها را دیده است و به نفع آنان قضاوت می‌کند. مثلاً "زن بیچاره باید ۹ ماه بارداری را تحمل کند و بعد بچه را بزرگ کند، و بعد از ۷ سالگی، آن را به شوهری بدهد که او را طلاق داده است، یا با وجود آن که دخترها اینقدر برای خانواده‌های خودشان خوب و دلسوزند و در برابر، با وجود همه بلاهایی که پسرها سر خانواده‌هایشان می‌آورند، در آخر سر دخترها باید نصف پسرها، ارث ببرند، یا این که اصلاً" چرا نباید دخترها بدون اجازه شوهرانشان، پایشان را از خانه بیرون بگذارند. اما اگر شوهری یک شب هم به خانه نرود، هیچ کس حق ندارد از او پرسد که تو کجا بودی و چه کار می‌کردی؟! اصلاً" به خاطر همین آشغالها (پسرها) است که ما نمی‌توانیم از خانه

بیرون بیایم، چون این کثافتها (پسرها)، بیرون هستند و ول می‌گردند، برای همین ما حق بیرون آمدن نداریم. ما وقتی به این مسایل فکر می‌کنیم، اصلاً" از خودمان متنفر می‌شویم و فکر می‌کنیم، اصلاً" به درد هیچ کاری نمی‌خوریم و فقط دنیا آمده‌ایم تا همسر مردی شویم و وسیله‌ای برای ارضای هوسهای او باشیم، در این صورت بهتر است، ما خودمان را بکشیم. دختر دیگری هم می‌گفت: من آرزو می‌کنم، هیچ وقت دختر به دنیا نیآورم، چون مطمئناً" او هم مثل خود من، فرد بدبختی خواهد شد... و در آخر دخترها، آرزوی مرگ همه مردان را کردند."

بنابراین به نظر می‌رسد، جامعه ایران در گذر از سنت به تجدد، با فروپاشی برخی از هنجارها و جایگزین کردن هنجارهای دیگری، به جای هنجارهای پیشین، سروکار خواهد داشت که تحولات اخیر نیز به سهم خود در پدیدآیی برخی از مشکلات اجتماعی، ذی‌سهم خواهند بود.

در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، با وجود آن که جامعه‌شناسان غالباً" از تبیین تحولات دینی جوامع سرباز زده‌اند، اما در سطحی گسترده‌تر، دست به ارایه تبیینهایی در زمینه تحولات جوامع مختلف زده‌اند. نظریه‌های بریتون و دورکیم، تلاشهایی در همین رابطه، به شمار می‌آیند.

از منظر بریتون، اگر اخلاقیات (و در اینجا با قدری تسامح دین‌داری)، جامعه پیش از انقلاب را بسان پاندول ایستاده یک ساعت در نظر بگیریم، انقلاب آن را به قطب مخالف (قطب نیک‌خواهی و نیک‌اندیشی‌ها)، سوق داده است، اما با بروز نشانه‌های وقوع اختلاف بین رهبران انقلاب، مردمی که از گناههای عادی‌شان بازداشته شده‌اند، قطب نیکی‌ها را ترک خواهند کرد، اما سر جای قبلیشان متوقف نخواهند ماند، بلکه سعی می‌کنند، دست به جبران مافات نیز بزنند. از این رو جامعه نیک‌اندیش قبلی، حداقل در

مقطعی، اوجی از انحرافات (و با تسامح، بی دینی‌ها) را تجربه خواهد کرد. اما پس از این مرحله، پاندول جامعه سر جای قبل از انقلاب خویش، قرار خواهد گرفت. بررسی میزان رو به رشد انحرافات طی سالهای اخیر در جامعه ایران، صحت نسبی نظریه بریتون را به ذهن، متبادر می‌سازد.

از سوی دیگر نظریه دورکیم نیز با تأکید این که جامعه در گذر از سنت به تجدد، فروپاشی برخی از هنجارها و جایگزین کردن هنجارهای دیگری به جای هنجارهای پیشین را الزامی می‌سازد، در عمل به تبیین آشفته‌گی‌های فراوانی که در سطح جامعه ایران مشاهده می‌شود، می‌پردازد.

۰۳۰۲ تبیین‌های پژوهشی در تحول نگرش جوانان

با وجود قلت مطالعات انجام شده در زمینه تحولات جوانی، طی سه دهه گذشته در ایران، در این قسمت تلاش خواهد شد تا با طرح برخی از یافته‌ها و استناد به برخی از پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، علل کاهش اثرگذاری آموزش‌های مستقیم دینی و تحول نگرش دینی اقشار قابل تأملی از جوانان، مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. عناوینی که در این قسمت مورد بحث قرار خواهند گرفت، به شرح زیر هستند:

قطع ریشه‌های تاریخی جوان، گسست نسلی، انقطاع گفتمان بین نسلی، آرمان‌گرایی‌های تربیتی غیرواقع‌نگر، جامعه‌پذیری ضدجامعه‌پذیری، رویکرد تکلیفی به جوان، ننگه داشتن جوان در مرحله دیگرپیروی اخلاقی، نارسایی آموزش مهارت‌های (آداب) زندگی به جوان، اعطای هویت کلیشه‌ای به جوانان، عدم پاسخ مقتضی به هیجان‌جویی جوانان، استقبال از ریاکاری، بروز تحولات هنجاری در اقشار جوان، مقاومت فرهنگی، افسردگی

اجتماعی، دلزده کردن جوانان از دین، گسترش فضاهای مجازی، حل تعارضهای ذهنی به زیان دین، و مسأله جهانی شدن.

۰۳۰۲۰۱ قطع ریشه‌های تاریخی جوان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از مسوولان با تصور این که فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی، دو مقوله جدای از هم می‌باشند، با هدف تأکید بر فرهنگ اسلامی، نفی مظاهر فرهنگ ایرانی را در دستور کار خود قرار دادند که این امر با بی‌توجهی به تاریخ و فرهنگ ایران، خاصه فرهنگ پیش از اسلام، توأم شد.

نظامهای آموزشی در پی القانات اخیر، کوشیدند تاریخ گذشته ایران را به صورتی تیره و تار، نشان دهند. غالب رسانه‌ها نیز از تاریخ گذشته ایران با عنوان تاریخ شاهان یاد کرده، با بی‌توجهی، از آن عبور کردند.

طی سالهای بعد از انقلاب، جامعه شاهد آن بود است که شاید بیش از بیست مناسبتهای اسلامی (مانند اعتکاف، گردهم‌آیی شیرخوارگان حسینی و نظایر آنها)، بازشناسی و به جامعه معرفی شدند، در حالی که شاید یک مناسبتهای ملی در این میان، مورد توجه جدی قرار نگرفت.

مجموعه مسایل اخیر، سبب شدند، جوانی که در بطن جامعه اسلامی تربیت می‌شود، از فرهنگ گذشته خویش ببرد و این انقطاع، در عمل، به میزان زیادی قطع ریشه‌های تاریخی جوان را در برداشت، در حالی که اولاً "جدا کردن فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی از یکدیگر، به میزان زیادی نشدنی است و ثانیاً" در همان فرهنگ پیش از اسلام ایران، جلوه‌های فراموش نشدنی، وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از آنها گذشت. اعلامیه حقوق بشر کورش، آزادسازی اسرای یهودی، سنگ نوشته‌های بازمانده‌ای که در

آنها مهر و عطوفت موج می‌زند و پراکندن شادی و نشاط در سطح جامعه را وظیفه حاکمان می‌شمرد و نظایر آنها، در عصری در ایران مطرح شدند که در کمتر جایی از جهان، مفاهیمی مشابه، مطرح شده بود.

فراتر از آنچه از آن یاد شد، علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ "المیزان"، بیان می‌دارد که به نظر می‌رسد کورش، همان ذوالقرنینی است که قرآن از آن یاد می‌کند، اما بریدگی و گسست تاریخی که از آن یاد شد، سبب شده است تا جوان ایرانی، حتی در حد چند سطر نیز از کورش، خشایارشا و نظایر آنان، اطلاعی نداشته باشد.

اما اگر نگاه دوباره‌ای به تاریخ فرهنگی این مرزوبوم بیاندازیم، ملاحظه می‌شود که اندیشه مسکوت نهادن بُعد ایرانی فرهنگ این کشور، اندیشه ناصوابی بوده است.

بررسی‌های تاریخی حکایت از آن دارند، ایران که به مثابه چهارراهی بین شرق و غرب واقع شده بود، در طول تاریخ، مورد تهاجم اقوام متعددی قرار گرفته است و همین مسأله بحران هلنی، بحران عربی، بحران ترکی (خان محمدی، ۱۳۸۸) را در ایران پدید آورده‌اند، ولی با وجود بحرانهای پیش گفته، ایران در وسعتی به اندازه سه میلیون کیلومتر مربع، برای ۲۵ قرن تداوم خود را حفظ کرده است که این مسأله، پدیده‌ای کم نظیر یا بی‌نظیر در جهان حاضر به شمار می‌رود.

مطابق آماری که اخیراً در مورد قدمت کشورهای مختلف انتشار یافته است، ایران با پیشینه چندین هزار ساله، به عنوان کهن‌ترین اجتماع سیاسی بشر معرفی شده است. این پیشینه دراز، در واقع همان شناسنامه مردم ایران است که در دوره‌های مختلف تاریخی حضور داشته و در مسیر بلایای اجتماعی و سیاسی، قد برافراشته و استوار مانده است" (شرق، ۱۳۸۹/۶/۶).

نگاهی به زبان فارسی، حکایت از آن دارد که این زبان را در بیرون از مرزهای ایران و در سرزمینهایی چون شبه جزیره بالکان، شبه قاره هند، اسپانیا، ارمنستان و آسیای میانه، می توان سراغ گرفت، علاوه بر این، نه تنها زبان فارسی، زبان رسمی تاجیکستان و یکی از زبانهای رسمی افغانستان است، بلکه خاستگاه همگونی های واژگانی و ساختاری زبان فارسی با دیگر زبانها و گسترش زبان فارسی در کشورهایی چون هند، پاکستان، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، آلبانی، صربستان، کرواسی، مونته نگرو و مقدونیه، مسأله ای قابل تأمل است (هرسیچ، تویسرکانی، ۱۳۸۹).

در سطحی فراتر از مسأله زبان، اولاً "نقش تاریخی ایران در پیشرفتهای علمی تمدن بشری و ثانیاً" نقش فرهنگ ایران در پاسخ به معضلات بشری، از موارد بی چون و چرایی است که بسیاری از اندیشمندان جهان بر آن، صحه نهاده اند.

بیشتر مورخان جهان بر این باور هستند که قسمت بزرگی از پیشرفتهای علوم و تمدن بشری، مدیون فرهنگ و تمدن ایران است و این کشور سهم قابل ملاحظه و شایانی، در پیشرفت بشریت داشته است. رومن گیرشمن، باستان شناس فرانسوی در کتاب "ایران از آغاز تا اسلام"، در این خصوص می نویسد: ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراتوری جهانی به وجود آوردند و روح عدالت و آزادمنشی را که تا آن زمان بر بشر مجهول بود، بسط و اشاعه دادند (به نقل از هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۹).

علاوه بر نقش علمی ایران در گذشته تاریخ بشری، ظرفیت و توان فرهنگ این مرز و بوم در هدایت انسان سرگشته و مضطرب قرن بیست و یکم، مسأله مهمی است که از چشم بسیاری، پنهان نمانده است.

قبادی و غیاث الدین (۱۳۸۳)، در همین رابطه، می نویسند:

"زبان و ادبیات فارسی، آئینه تمام نمای هویت ملی ایران است. ادبیات و زبان فارسی، به ویژه شعر فارسی، عنصر اصلی و پایدار فرهنگ ایرانی است. در جهان امروز نیز ادبیات فارسی، ارمغانی بس گرانبها و پر جاذبه و کالایی پر مشتری است. امروزه نه تنها در سازمان ملل متحد، بلکه اتفاقاً" در اوج دوره مدرن و سورئال و پست مدرن و رئالیسم جادویی، زبان مولوی، نظامی، عطار و عین القضاات کم کم بهتر فهمیده می شود و دنیای کنونی بیش از هر زمان دیگری نیاز خود را به این گنجینه سرشار از معنویت و هویت، درک کرده است".

شاید دلایل آنچه را که از آن یاد شد، بتوان در هسته اساسی فرهنگ ایران که اندیشه‌ای توحیدی، عرفانی و توأم با نگاهی روشن به آینده است، جست.

اسطوره و حماسه با کارکردهای سیاسی-اجتماعی که از خود به منصفه ظهور می گذارند، نقش عمده‌ای در تکوین هویت مردم سرزمینهای مختلف دارند (دیلم صالحی، ۱۳۸۵). بررسی شاهنامه فردوسی، به مثابه یک اثر اسطوره‌ای و حماسی، دلالت بر آن دارد که فردوسی، زمانی که هرج و مرج ناشی از فروپاشی و ناتوانی شدید ساختارهای سیاسی، اجتماعی و هویت فردی و جمعی ایرانیان، گریبان آنان را فرا گرفته بود، با استفاده از ادبیات اسطوره‌ای ایرانیان و پیوند زدن اسطوره و سیاست به یکدیگر، ضمن تجسم بخشیدن به هویت ایرانی در رستم، درصدد برآمد تا با توجه به اشتراکهای قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی و آئینی مردم ایران، راه بردباری، شکیبایی، پیروزی راستین، آیین اخلاق و مروت، عدالت و حفظ حریم ملت و مدنیت را به مردم زمان خود و بعد از خویش، بیاموزد (منشادی، ۱۳۸۹).

حکیم ابوالقاسم فردوسی، با استعانت از اسطوره‌های پیشین ایرانیان که دقیقی طوسی به گردآوری آنها اهتمام ورزیده بود، در شاهنامه، بر بی دادستیزی، دادگری و جوانمردی

و فتوت ایرانیان صحنه نهاده، با عجز کردن هویت ایرانی با این موارد، هویتی انسانی را برای ایرانیان رقم زده است.

یکی از اولین اسطوره‌های ایران، کاوه آهنگر است که نماد و سمبل ظلم‌ستیزی است و در برابر ضحاک مار بردوش، طغیان کرده، به سرنگونی وی می‌پردازد. فردوسی همزمان با طرح ظلم‌ستیزی ایرانیان، بر استقبال ایرانیان باستان از عدل و داد و انصاف (که بعدها با عدالت‌جویی شیعیان آمیخته شد)، بر دادگری آنان، صحه می‌گذارد و پس از طرح کاوه آهنگر، فریدون دادگر را در صحنه ترسیم می‌کند تا پس از برکنند ریشه‌های ظلم و استبداد، نهال عدل و داد را در جامعه ایران، غرس کند. هرسیج و تویسرکانی (۱۳۸۹)، در توصیف ویژگی جوانمردی و فتوت به مثابه فراز دیگری در هویت ایرانی، می‌نویسند:

"میراث هویت معاصر ایرانی از سنت، از یک سو اعتدال و میانه‌روی و از سوی دیگر، فتوت و جوانمردی است آمیزه این دو مؤلفه است که سنت ایرانی را از دیگر سنتها، متفاوت و متمایز می‌سازد. معروف‌ترین صورت‌بندی مقوله القای فتوت، مردانگی و مردم‌داری ایرانیان، ادبیات زیبا و استوار سعدی است که بر دیوار جهانی‌ترین بنای تاریخ یعنی سازمان ملل متحد، نقش بسته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی".

علاقه قومی ایرانیان به مواردی همچون ظلم‌ستیزی، دادگری، جوانمردی و نظایر آنها، سبب شده است که ایرانیان در طول تاریخ، شاهنامه را به مثابه یکی از مهمترین سندهای هویتی خویش دیده، با قوالی و نقالی، به زنده نگه داشتن آن پردازند و از شاهنامه به

عنوان عاملی هویت‌بخش برای خود و نسلهای بعدی خویش، سود ببرند. مسأله اخیر چیزی است که کنت دو گوینو، با شگفتی هرچه تمامتر از آن یاد کرده است. وی که به عنوان سفیر فرانسه، در دربار ناصرالدین شاه حضور داشت، در کتاب "سه سال در آسیا"، اظهار تعجب می‌کند که چگونه این همه آگاهی تاریخی و علاقه به تاریخ در ایران، زیاد است، به طوری که مردم هر شب در قهوه‌خانه‌ها در هر روستایی، جمع می‌شوند و به "کنفرانس تاریخی" (نقالی) می‌پردازند. گوینو سپس می‌افزاید، امروزه در روستاهای فرانسه بسیاری از مردم حتی ناپلئون را نمی‌شناسند، اما ایرانیان از رویدادهای چند هزار ساله پیش خود، آگاهند (هرسیج، تویسرکانی، ۱۳۸۹).

رفتار اخلاقی، بُعد دیگری است که در قسمتهایی از سوابق تاریخی ایران ملاحظه می‌شود.

پس از آن که سفارت امریکا در سال ۱۳۳۲ از علی‌اکبر دهخدا خواست تا وی مصاحبه‌ای با رادیوی امریکا داشته باشد، دهخدا با بیان این که مصاحبه‌هایی که وی تا کنون با رادیوهای مختلف داشته است، کافی می‌نماید، خطاب به سفارت امریکا، پیشنهاد زیر را مطرح ساخت:

"به نظر من بهتر است که در صدای امریکا، به زبان انگلیسی برای مردم ممالک متحده شرح داده شود که در آسیا، مملکتی به نام ایران هست که در خانه‌های روستاها و قصبات آنجا، در خانه و صندوقهای آنان، قفل ندارد و در آن خانه‌ها، صندوقهای طلا و جواهر هست و هر صبح مردم قریه، از زن و مرد به صحرا می‌روند و مشغول زراعت می‌شوند و هیچ وقت نشده است که وقتی به خانه برمی‌گردند، چیزی از اموال آنان، به سرقت رفته باشد... یا یک شتردار ایرانی که دو شتر دارد و جای او معلوم نیست که در کدام قسمت مملکت زندگی می‌کند، به بازار می‌آید و در ازای «پنج دلار»، دو بار زعفران یا ابریشم

برای حمل صد فرسخ راه، می‌پذیرد و نصف کرایه را در مبداء و نصف دیگر را در مقصد دریافت می‌دارد و همیشه این نوع مال‌التجاره‌ها، سالم به مقصد می‌رسد و نیز دو تاجر ایرانی، صبح شفاها" در حدود چند میلیون با یکدیگر معامله می‌کنند و عصر که خریدار هنوز نه پول داده است و نه مبیع آن را گرفته است، چند صد هزار تومان ضرر می‌کند، معهدا، هیچ وقت آن معامله را فسخ نمی‌کند و آن ضرر را متحمل می‌شود. اینهاست که شما می‌توانید به ملت خودتان اطلاعات بدهید تا آنان بدانند در اینجا آن طور که انگلیسی‌ها تبلیغ کرده‌اند، یک مشت آدمخوار زندگی می‌کنند، چنین نیست" (شرق، ۱۳۸۹/۶/۷).

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، برخی از مسوولان جمهوری اسلامی، به اشتباه با تصور این که فقط پادشاهان در تاریخ ایران نقش‌آفرین بوده‌اند، برای تخاصم با آنان، روی تاریخ ۲۵۰۰ ساله این کشور، قلم سرخی کشیده، به این ترتیب جوان ایرانی را از هویت تاریخی خودش، محروم کرده‌اند، حال آن که بدون این که فرودهای تاریخ ایران نادیده گرفته شود و عملکرد ظالمانه بسیاری از پادشاهانی که در آن روی کار آمدند، نفی و انکار شود، باید اذعان داشت که در یک بررسی واقع-بینانه، تاریخ گذشته ایران، فرازهای فراوانی را نیز به خود دیده است. به عنوان مثال، در زمانی که همسایگان ایران، پوست آدمها را کنده، آن را از کاه پر می‌کردند، ایرانیان، اعلامیه حقوق بشر را دادند و در زمانی که برخی از کشورهای معاصر ایران باستان، در ورزشگاههای خود، برای تفریح و تنوع و شادمانی خویش، گلاادیاتورها را به جان هم می‌انداختند و با کشته شدن آنان، اوجی از شادی و ابتهاج را در خود متجلی می‌ساختند، ایرانیان نه تنها به چنین رفتارهایی دست نزدند، بلکه برعکس، هاضمه قوی ایران، چنان بود که از اقوام مهاجم و وحشی، انسانهای فرهنگی تربیت کرد.

بنابراین در جهانی که امروزه بسیاری از کشورهای بی‌ریشه، با جعل اسناد تاریخی، درصدد تراشیدن هویتی تاریخی برای خود برآمده‌اند، عاقلانه نیست که بر مبنای توهم خلاصه دیدن تاریخ در شاهان گذشته، جوان را از هویت تاریخیش، محروم کرد و به این ترتیب از توان و استحکام وی در این دنیای پر آشوب، کاست.

۰۳۰۲۰۲ گُست نسل

افرادی که در مقطع زمانی خاصی به دنیا می‌آیند، تحت تأثیر حوادث فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسبتاً "یکسانی قرار می‌گیرند، از این رو روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نسلها، طی دهه‌های اخیر از اهمیت خاصی برخوردار شده است. در جامعه‌شناسی نسلها، به طور معمول عمر هر نسل ۳۰ سال در نظر گرفته می‌شود، اما بسته به تحولات اجتماعی، مدت مزبور ممکن است به ۱۵ یا حتی ۱۰ سال تقلیل یابد.

۱- لغت نامه کولینز (۲۰۰۰)، درباره تعاریف ارائه شده در مورد "نسل" می‌نویسد:
"نسل عبارت از به تولید یا باز تولید رساندن اعمال یا فرایندهایی است که توسط اولیا انجام می‌گرفته است.

حد واسط زمانی که بین دو گروه از انسانها وجود دارد، نسل نامیده می‌شود. این حد متوسط زمانی در انسانها، ۳۵ سال در نظر گرفته شده است.

تمامی افرادی که در محدوده سنی معینی قرار داشته، به همین سبب از نگرشهای یکسانی برخوردارند، یک نسل نامیده می‌شوند."

"فرهنگ جامعه‌شناسی" در تعریف نسل می‌نویسد:

"مفهوم نسل، نقش مهمی در جامعه‌شناسی، به ویژه جامعه‌شناسی سیاسی که رفتار سیاسی را با نسل مرتبط می‌بیند، ایفا می‌کند. گاه ادعا شده است که نسل در توضیح اختلافات فردی و گروهی، در فرهنگ و منافع و رفتار، به همان اندازه اهمیت دارد که طبقه اجتماعی، دارای اهمیت است" (آبرکرامبی، برایان، ترنر، ۱۹۸۴، ترجمه پویان، ۱۳۶۷).

اگر مسأله روان‌شناسی نسلها در ایران مورد توجه قرار گیرد، می‌توان گفت که نسل اول انقلاب، با شرکت در انقلاب، تجربه مشترک و عمیقی به دست آوردند که روحیات خاصی را برای آنان رقم می‌زد. اگر نسل اول انقلاب را کسانی بدانیم که در زمان انقلاب حدود ۲۰ سال داشته و قادر به درک پدیده عظیم انقلاب شده‌اند. بنابراین کف سنی نسل اول انقلاب، در حال حاضر، ۵۰ سال خواهد بود.

نسل دوم انقلاب را می‌توان کسانی در نظر گرفت که اگرچه به تجربه انقلاب نایل نیامده‌اند، اما تجربه جنگ را در کارنامه خویش دارند و به سبب حضور مستقیم یا غیرمستقیم در میادین جبهه و جنگ، به شکل عمیقی با آرمانهای انقلاب امتزاج یافتند. اگر این افراد در انتهای جنگ ۲۰ ساله بوده باشند، کف سنی آنان حدود ۴۰ سال خواهد بود.

طبق تعریف سازمان ملی جوانان، افراد ۱۵-۲۹ سال، جوان نامیده می‌شوند. بنابراین اگر نسل سوم انقلاب سنی بین ۳۰-۴۰ سال داشته باشند، نسل چهارم و پنجم انقلاب بین ۱۵-۲۹ و زیر ۱۵ سال، سن خواهند داشت.

نسلهای سوم و چهارم انقلاب، نسلهایی هستند که نه تنها تجربیات حماسی پرشور و احساسی شرکت در انقلاب و دفاع مقدس را نداشتند، بلکه با ویژگیهای جدیدی همچون دهکده واحد جهانی، انفجار اطلاعاتی و مانند آن سروکار یافتند، از این رو به دلیل ملاحظات پیش‌گفته، روان‌شناسی (و جامعه‌شناسی) نسل سوم و چهارم، با روان‌شناسی (و جامعه‌شناسی) نسل اول و دوم که از روحیات نسبتاً مشابهی برخوردار بودند، متفاوت از یکدیگر است، خاصه آن که برخی از افراطهای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی که در دوران رشد نسل سوم و چهارم در جامعه پس از انقلاب، به وقوع پیوست، روند شکل‌گیری شخصیتی نسلهای مزبور را با وقفه‌هایی مواجه ساخت که شناخت موارد پیش‌گفته و

اصولاً" روان‌شناسی نسل جدید، از اهم مسایلی است که در برخورد با نسل جوان جامعه، احساس می‌شود.

برخی از پژوهشگران، با استناد به نظریه شکاف و گسست نسلی، از وقوع نوعی از شکاف ارزشی بین بزرگسالان جامعه (و یا نسلهای اول و دوم) و جوانان جامعه (و یا نسلهای سوم و چهارم)، یاد کرده‌اند.

بررسی نظریات موجود در زمینه اخیر، بیانگر سه دسته نظریه در این رابطه‌اند. نظریات افراطی، نظریات تفریطی و نظریات حد واسطه. به این معنا که برخی از نظریه‌پردازان با پذیرش نظریه وقوع گسست بین نسل جوان و نسل بزرگسال (خاصه بعد از تحولات بزرگ اجتماعی که جامعه به خود می‌بیند)، از فاصله‌گیری عمیق نسل جوان با نسلهای پیشین خویش یاد کرده، بر آن صحه نهاده‌اند.

نظریه‌پردازان دیگری با انتخاب نقطه نظر مخالف نظر پیشین، در نهایت از اختلافهای نسلی موجود، به عنوان تفاوتی گذرا که عمدتاً ریشه‌های روان‌شناختی داشته، با بیشتر شدن سن نوجوان و جوان، رنگ می‌بازند، یاد کرده‌اند.

و در نهایت نظریه‌پردازان دیگری هم در برخی از هنجارها و ارزشها، وجود شکافی عمیق بین نسل جوان و بزرگسال را پذیرفته و در برخی از موارد دیگر هم وجود شکاف را پذیرفته‌اند که در ادامه به بررسی اجمالی نقطه نظرهای پیش گفته، پرداخته خواهد شد. اینگلههارت در کتاب "انقلاب آرام" که در سال ۱۹۷۰ به دست نشر سپرد، خاطر نشان می‌سازد که ارزشهای مردم غرب، از تأکید کامل بر رفاه مادی و امنیت جانی به سوی تأکید بیشتر بر کیفیت زندگی، تحول یافته است.

۱ - شکاف یا گسست نسلی، فاصله گرفتن شدید یک نسل از ارزشهای نسل پیشین، تعریف شده است (اینگلههارت، ۱۹۹۰، ترجمه وتر، ۱۳۷۳).

اینکلهارت در کتاب "تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی" که در سال ۱۹۹۰ منتشر ساخت، یادآور می‌گردد که این کتاب نیز در راستای مضامین کتاب انقلاب آرام وی، هست. او می‌نویسد:

"هر چند ما مضامینی را که در کتاب انقلاب آرام دارای اهمیت هستند، دنبال کرده ایم، ولی این کتاب از چند جنبه، کاملاً متفاوت است. اول آن که نظریات در طول سالهای اخیر تکمیل شده است، در ابتدا توجه ما معطوف به گذار از ارزشهای مادی به فرامادی بود. ما این دگرگونی را در اینجا هم می‌یابیم، اما با ظهور الگوهای متفاوت رفتار سیاسی و اقتصادی، مشخص می‌گردد که این تنها یک جنبه از نشانگان بسیار گسترده‌تر دگرگونی فرهنگی، از جمله زوال گرایشهای مذهبی سنتی و هنجارهای اجتماعی و جنسی متعارف است" (اینکلهارت ۱۹۹۰، ترجمه وتر، ۱۳۷۳).

مارگريت ميدنيز در آثار خویش تأکید می‌ورزد پس از وقوع تحولات بسیار گسترده و شدید در سطح جامعه (با وقوع رخدادهایی مانند جنگ، رکود اقتصادی و مانند آن)، گسست نسلی، پدید می‌آید.

محققان دیگری مانند دروین^۳ (۱۹۹۵) و بویر^۴ (۱۹۸۷)، با استناد به تحولات و پیشرفتهای سریع فن‌آوریها و خاصه فن‌آوریهای ارتباطی، از وقوع شکاف جدیدی سخن می‌گویند که فن‌آوریهای پیش‌گفته، برای انسان معاصر در پی داشته‌اند.

در قطب مخالف، معتقدان به پدیده وقوع شکاف و گسست نسلی، نظریه‌پردازان دیگری واقع شده‌اند که به طور کلی دست به نفی وجود شکاف بین نسلهای جوانتر و مسن‌تر جامعه، می‌زنند.

2-The silent revolution

3-Mead, M.

1-Dervin, B.

2-Boyer, J.

دیوید الکايند^۱ (۱۹۸۸)، با نقد نقطه نظر نظریه پردازانی همچون کینگزلی دیویس^۲، مارگریت مید و روث بندیکت^۳ گسست نسلی مطرح شده از سوی آنان را رد کرده، در نهایت اختلافهای نسلها را به برخی از تضادهای درونی نسلها، تقلیل می دهد که به دلیل تفاوتهای سنی، به شکل معمول در جامعه، رخ می نماید.

نقطه نظر سوم، با پذیرش نسبی شکاف در برخی از ارزشها و هنجارها، ترکیبی از دو نظریه پیش گفته را به منصفه ظهور می گذارد.

جانسون^۴ و همکاران (۱۹۷۴)، در پژوهشی که با عنوان تفاوتهای سنی و ابعاد رفتار مذهبی داشتند، پس از پژوهشی که در سطح ۴۴۴۴ پاسخ دهنده کلیسای لوتری که در سطح سنی ۶۵-۱۶ سال داشتند، انجام دادند، نتیجه گرفتند که داده های تجربی از شکاف انتخابی^۵ بیشتر از شکاف نسلی، حمایت می کنند، زیرا افراد مذهبی به دلیل اعتقاداتشان، رفتارهای خاصی را در زندگیشان پیشه خویش کرده، این مسأله آنان را متفاوت از دیگران می نمایاند.

سرانجام پژوهشگران دیگری از گسست در سطوحی محدودتر، یاد کرده اند (کولمن^۶، ۱۹۷۸، مکافی^۷، ۱۹۸۸).

برخی از پژوهشهای انجام شده در باب شکاف نسلی در غرب، ذیل عنوان نسل ایکس^۸ افرادی که در اواسط دهه های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در اروپا به دنیا آمدند و از ویژگی

3-Elkind,D.

4-Davis, K.

5-Benedict, R.

6-Johnson, A. L.

7-Selective gap

1-Colman, J. C.

2-Macafee, C.

3- Generation X

تحصیلات بالا، بی‌کاری روز افزون، طرد فرهنگ موجود و امید اندک به آینده برخوردار بودند، و نسل‌های وای او ضداً انجام شده است.

لنکارد^۳(۱۹۹۵)، در مقاله‌ای که به بررسی پنداره‌ها و واقعیت‌های موجود درباره نسل ایکس، تهیه کرده است، از ابهام‌های وسیعی که در مورد نسل مزبور وجود دارد، یاد کرده، می‌نویسد:

"در ارتباط با این سوال که نسل ایکس از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده است، نقطه نظرهای نسبتاً متفاوتی مطرح شده است. به این معنا که با وجود آن که اعتقاد اساسی در مورد نسل ایکس، بر این است که آنان فرزندان دوران تحولات شدید بعد از جنگ دوم جهانی اروپا بوده‌اند و از ارزش‌ها، اخلاقیات و نگرش‌های متفاوتی در قیاس با نسل پیشینشان برخوردار بودند، با این همه پنداره‌ها و تفاسیر متفاوتی از نسل ایکس، در اذهان وجود دارد.

پنداره نخستی که در مورد نسل ایکس، مطرح است، این است که نسل مزبور فاقد اهداف بلند پروازانه است و شانه از زیر بار مسوولیت‌های خویش خالی می‌کند. اما واقعیت چنین است که نسل اخیر با وجود آن که ممکن است، از دید متفاوتی برخوردار باشند، اما به پول، قدرت و پایگاه اجتماعی بالا اهمیت داده، برای دستیابی به آنها کوشش می‌کنند، به همین ترتیب ممکن است اقشاری از نسل اخیر، کارآفرین نیز واقع شوند.

پنداره بعدی که در مورد نسل ایکس مطرح است، این نظر می‌باشد که نسل اخیر به حداقل امکانات رضایت می‌دهد، حال آن که واقعیت این است که نسل اخیر از سطح

4-Y

5-Z

6-Lankard , B . A.

7-Baby boomer

تحصیلات بالاتری در قیاس با نسل پیشین خود برخوردار بوده، مستعد پذیرش تحولات جدید هست.

پنداره دیگری که در مورد نسل ایکس مطرح است، دال بر آن است که نسل پیش-گفته، تأثیر کمی از خود، در محیط کارش می‌گذارد، حال آن که واقعیت این است که نسل جدید در رفتار حرفه‌ای خویش، متأثر از نظام آموزشی هست که به تربیت وی پرداخته است. به علاوه، نسل مزبور گاه در سطح رهبری مؤسسات اقتصادی ظاهر شده، کنترل آنها را به دست می‌گیرد. به همین ترتیب آنان انتظار دارند که عقایدشان، مورد توجه نسل پیشین قرار گیرد.

مونتانا^۱ و لناقان^۲ (۱۹۹۹)، نسل بعد از نسل ایکس را نسل وای، نامیده‌اند. پژوهشگران دیگری با طرح نسل زد، خاطرنشان ساخته‌اند که نسل زد، برخلاف نسل وای که در طول دوران رشد خویش، شاهد پدیدآیی فن‌آوریهای ارتباطی پیشرفته بودند، نسل دیجیتال زاده است و کودکان این نسل از بدو تولد خویش، در فضایی رشد کرده‌اند که در آن، فن‌آوریهای ارتباطی پیشرفته وجود داشته است.

در رابطه با پژوهشهای انجام شده در ارتباط با جوانان ایرانی، برخی از محققان خارجی با توصیف جوانان ایرانی با عنوان نسل سوم انقلاب، دست به انجام بررسیهای محدودی در ارتباط با آنان، زده‌اند.

فریدمن (۲۰۰۲ الف)، تحلیل‌گر مسایل ایران، در مقاله‌ای که با عنوان "موج سوم ایرانیها"، در روزنامه نیویورک تایمز^۳ نگاشته است، با استناد به ویژگیهای جهان جدید و با توجه به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی ایران، یادآور می‌شود که در

1-Montana, D. J.

2-Lenaghan, J. A.

1-New York Times

ایران بمب عظیمی وجود دارد که این بمب، نسل سوم آن است. وی در قسمتی از مقاله خود، می‌نویسد:

"زمانی که در دهه نخست قرن بیستم میلادی، تلگراف به ایران آمد، این امر به مثابه کشیدن ماشه اسلحه عمل کرد و در تغییر رژیم مستبد قاجار، مؤثر واقع آمد. در دهه ۱۹۷۰، تلفن و نوارهای کاست به گسترش انقلاب (امام) خمینی کمک کردند و در حال حاضر، با وارد شدن اینترنت و ماهواره به عرصه جامعه، نسل سوم انقلاب از این ابزار در جهت تحقق خواسته‌های خود، سود خواهد برد."

فریدمن پس از تأکید در ویژگی‌های جدید جهان معاصر که با فن‌آوری‌های ارتباطی خود، جهان گسترده پیشین را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرده است و بعد از خاطر نشان ساختن چالش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی داخلی ایران، از نسل سوم انقلاب یاد می‌کند که در کشاکش تحولات پیش‌گفته، خط‌مشی متفاوتی را با آنچه رهبران انقلاب خواهان آنند، پی گرفته‌اند. وی در این ارتباط، یادآور می‌گردد:

"جوانان نسل سوم انقلاب ایران، اسلام را پذیرفته‌اند، اما نمی‌خواهند تمامی زندگی خود را به پای دین بریزند. آنها ضد مذهبی^۱ نیستید، بلکه آنها ضد بنیادگرایی^۲ هستند و از پیروی کورکورانه از رهبران، سرباز می‌زنند.

نسل اخیر خواهان آزادی‌های فردی، ارتباط بیشتر با جهان خارج، کار و زندگی مناسب و مانند آنهاست و به دلیل عدم برخورداری از امکانات اخیر، با ناراحتی و ناکامی با بزرگترها برخورد می‌کنند.

1-anti - religious

2-anti - fundamentalism

نسل سومی که در سطح دبیرستانها، دانشگاهها و کافی‌نتها، قابل مشاهده هستند، به مثابه بمب عظیمی است که در ایران معاصر شکل گرفته و می‌توان وجود آن را احساس کرد".

فریدمن (۲۰۰۲ ب)، در مصاحبه دیگری که با وارنر خبرنگار شبکه تلویزیونی امریکا دارد، در تشریح مسایلی که پس از سفرش در سال ۲۰۰۲ به ایران شاهد آنها بوده است، بیان می‌دارد:

"نسل سوم انقلاب در حال حاضر به اینترنت دسترسی دارد و در ایران اینترنت میلیونها نفر کاربر داشته، بر میزان کاربران آن نیز به شکل فزاینده‌ای، افزوده می‌گردد. علاوه بر این، نسل سوم از ماهواره هم سود می‌جوید و به این ترتیب با زندگی خوب و مرفه افراد خارج از ایران، آشنا می‌شود. مسأله اخیر محرک جوانان در این زمینه است که آنها در عین مذهبی بودن، خواستار یک کار و زندگی خوب و مناسب باشند.

من ۶ سال پیش شاهد آن بودم که یکی از دوستانم در تهران، تنها در اتاق خواب خانه‌اش (یعنی جایی که صدایی به خارج منتقل نمی‌شود)، گیتار می‌زد، در حالی که در دیدار اخیر من از تهران، با این مسأله مواجه شدم که همان دوستم، کاستهای خود را به بازار عرضه کرده، برای زنان و مردان، کنسرت اجرا می‌کند.

علاوه بر این، من با مشاهده خیابانهای تهران، احساس کردم که مانتوی زنها در مقایسه با دیدار گذشته‌ام، کوتاه‌تر شده، زندهای ایرانی از میزان پوشش خود در ملاء عام، کاسته‌اند.

در حال حاضر آدم با قدم زدن در خیابانهای تهران، احساس نمی‌کند که در جامعه‌ای با حکومت دینی حضور دارد".

فریدمن در جمع‌بندی کلی که از بررسیها و مشاهدات طولی خود در ایران به دست می‌دهد، بیان می‌دارد:

"ایران در حال حاضر با مشکلات عدیده اقتصادی مواجه است. کمبود سرمایه-گذاری‌های خارجی در ایران، انبوه بی‌کاران، سوء مدیریت حاکم بر نظام، انزوای سیاسی و مشکلات مشابه دیگری که ایران با آنها دست به گریبان است، چالش دشواری را برای مسوولان ایرانی پدید آورده است. حال شما تصور کنید ۱۸ میلیون جوان نسل سومی و ۲۳ میلیون جوان نسل چهارمی در برخورد با اوضاع آشفته اخیر، چه وضعیتی خواهند داشت. به نظر من در صورت عدم اقدام مقتضی از بالا، اکثریت خاموش جامعه، با انفجار عظیمی که در جامعه ایجاد خواهند کرد، تغییرات لازم را از پایین به بالا، پدید خواهند آورد.

هلن اسمیت^(۲۰۰۲)، در قسمتی از مقاله خویش که درباره "نسل سوم ایران" تهیه کرده است، می‌نویسد:

"به قول پرفسور پیران، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، در حال حاضر احساسات موافق امریکا که در جوانان ملاحظه می‌شود، نمادی برای به چالش گرفتن کلیشه‌های قالبی موجود، در سطح جامعه است. به اعتقاد پیران، گروه مرجع جدیدی از زنان و جوانان در ایران شکل گرفته است که به باز تعریف بسیاری از مفاهیم موجود دست می‌زند."

اسمیت، در تشریح باز تعریف اخیر، ضمن استناد به مشاهدات خویش، به مصاحبه‌هایی که با جوانان ایرانی داشته است، استناد می‌کند. وی در قسمت دیگری از مقاله‌اش، می‌نویسد:

1-Silent majority

1-Smith, Helen

"یکی از جوانان در مصاحبه با من بیان داشت، ما در ایران، در پشت درهای بسته، هر چیزی را که بخواهیم (از رقص راک ان رول گرفته تا مواد مخدر و سکس)، داریم. محسن، دانشجوی دانشگاه تهران هم در پاسخ به سوالهای من گفت: ما از مراجعه به دنیای اطرافمان ناامید شده‌ایم، به همین جهت بسیاری از ما از سرناچاری به چت رومها، پناه می‌بریم.

چند تن از دانشجویان هم در توصیف تغییر دید سیاسی جوانان، اظهار داشتند:

بسیاری از ما، خواب مهاجرت به امریکا را می‌بینیم.

ما، امیدواریم که امریکا به ایران نیز بیاید و مانند افغانستان ما را آزاد کند."

اسمیث، در جمع‌بندی که در مقاله خود دارد، نتیجه می‌گیرد:

"با وجود آن که بسیاری از ایرانیها متقاعد شده‌اند، امریکا کشور سلطه‌طلبی است، اما آنها دیگر به شکل چشم بسته‌ای به حرفهای رهبرانشان گوش فرامی‌دهند و اگرچه برخی از جوانهای ایرانی مایل نیستند که به امریکا بروند، اما اساساً کپی‌برداری از امریکا را در دستور کار خود، قرار داده‌اند."

منطقی (۱۳۸۳)، در پژوهش روان‌شناسی نسل سوم انقلاب، در توصیف ویژگیهای

نسل جدید، می‌نویسد:

رفتارشناسی جوانانی که خود را "نسل اینترنت و ماهواره"، "نسل پرسشگر"، "نسل ارزشهای فراموش شده"، "نسل گریزان از خشونت"، "نسل معترض"، "نسل فراموش شده"، "نسل بحران زده"، "نسلی که همچنان می‌سوزد"، "نسل سوخته"، "نسل بی‌فردا"، "نسل یأس و انزوا"، "کفن پوشان نظام"، "نسلی که می‌سوزد و می‌سوزاند"، می‌نامند، چگونه خواهد بود؟!

بررسی تفاوت قرائتهای فرهنگی-اجتماعی، عقیدتی و سیاسی نسل پیشین و نسل جدید، حکایت از آن دارد که نوجوانان و جوانان در برخورد با قرائت فرهنگی-اجتماعی نسل اول و دوم، به نقد "آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر"، "رویکرد مذهبی به همه مسایل"، "سیاستهای مبتنی بر پاک کردن صورت‌مسایل"، "کنترل فرهنگ"، "کنترل بیرونی افراد"، "محدود بودن فعالیتهای فرهنگی-اجتماعی"، "عدم توجه به تحولات زمانه"، "فقدان تفکر انتقادی"، "الگوسازیهای نظام" و "عدم تحقق اهداف فرهنگی-اجتماعی نظام"، دست زده، در برابر به ارایه قرائت جدید فرهنگی-اجتماعی خویش، اقدام می‌کنند.

نسل جدید در قرائت فرهنگی-اجتماعی خود، دست به "نفی آرمان‌گرایی‌هایی می‌زند که به زعم وی غیرواقع‌نگر" هستند. به عنوان مثال، غالب افراد نسل جدید، خط‌مشی تربیت انسان آرمانی را زیر سوال برده، آن را با امکانات و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده برای جوانان، معقول نمی‌دانند. به شکل مشابهی آنان ضمن تأکید آن که انتخابهای اجتماعی بین خوب و بد نبوده، غالباً "بین بد و بدتر است، با توجه به عدم توان ریشه‌کنی مشکلاتی چون اعتیاد، فحشا و مانند آنها، پیشنهادهای مبتنی بر مداخله در موارد فوق را جهت کاهش آسیب‌های ممکن می‌دهند (مانند دادن سرنگ به معتادان زندانی، آموزش مصرف کاندوم به جوانان، ایجاد نظارت بر کار زنان ویژه یا سامان دادن خانه‌های عفاف). جوانان با نقد رویکرد تک‌بعدی دینی دیدن همه چیز، گاه "رویکردی متفاوت به دین" را مدنظر قرار داده، مایل به دیدن همه مسایل از منظر دین، نیستند.

"توجه به هر دو بُعد فرهنگ ایرانی-اسلامی"، نفی سناریوی تهاجم فرهنگی و "استقبال از فرهنگ جهانی"، از دیگر ویژگیهای قرائت فرهنگی-اجتماعی جوان نسل جدید، است.

موارد دیگری مانند "علم‌گرایی"، "علاقه به فن‌آوری‌های جدید"، "گرایش به هنر"، "اخلاقیت و نوآوری"، "خیزش اجتماعی زن"، "گرایش به زیبایی و مد"، "رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی"، "استقبال از روابط دختر و پسر" و "هنجارآفرینی‌های جدید"، از جمله خصوصیات هستند که جوانان در توصیف خویش، به کار می‌برند. جوانان در هنجارآفرینی‌های جدید خویش با به نمایش نهادن هنجارهای جدیدی مانند "دیدن نقد و چالشگر"، "نفی ریاکاری"، "پذیرش خودکنترلی به جای دیگرکنترلی"، "رُک‌گویی"، "استقبال از شادی و نشاط"، "تساهل و تسامح" و "فردگرایی به جای جمع‌گرایی"، علایق متفاوت خویش را در مواجهه با دستاوردهای نسل‌های گذشته به منصفانه‌طور گذارده، با اتکا به هنجارهای پیش‌گفته، درصدد اصلاح فرهنگ موجود جامعه، برمی‌آیند.

نقد عقیدتی نسل اول و دوم، فراز دیگری از انتقادات نسل جدید، به نسل پیشین را به معرض دید می‌گذارد. جوانان در برخوردی نقادانه با قرائت دینی نسل پیشین، بعضاً موارد زیر را به عنوان نقدهای جدی خویش به قرائت مزبور وارد می‌سازند: "برداشت یک بُعدی نسل اول و دوم از دین"، "تلاش برای القای تحمیلی دین به جوانان"، "برخورد ابزاری نسل پیشین با دین"، "ریاکاریهای موجود در نسل بزرگتر"، "به روز نبودن اطلاعات روحانیون" و در برخی از موارد "طرح دین به مثابه عامل عقب‌ماندگی جامعه".

نسل سوم و چهارم در قرائت جدید دینی که از خود ارایه می‌دهند، خط‌مشی‌های زیر را از خود به معرض نمایش می‌گذارند: "کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی دین"، "شکل‌گیری تفکر سکولار"، "دید عرفانی به دین"، "پذیرش مرجعیت عقلی و علمی به جای مرجعیت دینی"، "به چالش کشیدن برخی از دستوره‌های دینی"، "برخورد گزینشی با

دین"، "تفسیر متفاوت برخی از مسایل دینی"، "برخورد گزینشی با دین"، "تفسیر متفاوت برخی از مسایل دینی"، "پذیرش تسامح دینی" و "ناهمخوان دیدن دین با برخی از آداب اجتماعی".

برخی از پژوهش‌های انجام گرفته، نشان می‌دهند که نسل جدید در برخورد با چهار مؤلفه اصلی دین که عبارتند از: ابعاد اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی، در ابعاد باوری و عاطفی خود، تغییری نداده است، اما در ابعاد پیامدی و مناسکی، از میزان تقید خود، کاسته است.

تمایل به خصوصی دیدن دین و کنار نهادن آن از معادلات موجود اجتماعی، گرایش دیگری است که در اقشار قابل تأملی از نسل جدید، قابل مشاهده است.

علاوه بر آنچه از آن یاد شد، جوانان با انتقاد از تحلیل رفتن دید نسل پیشین به بعد فقاهتی دین، مایلند که دین را در هر سه بُعد فقاهتی، عرفانی و فلسفیش دیده، بعد عرفانی آن را نیز مقدم بر بعد فقاهتی آن، بدانند.

مواردی مانند پذیرش مرجعیت عقلی و علمی به جای مرجعیت دینی، زیر سوال بردن و تردید در برخی از دستورهای دینی و انجام دستورهای دینی به گونه‌ای که خود فرد آن را پذیرفته و توجیه می‌کند و تفسیر آزاد و دلخواه از مسایل دینی، از جمله مواردی هستند که در قرائت جدید دینی جوان نسل جدید، ملاحظه شده، رسیدگی عاجل اولیای امور جوانان به دلایل شکل‌گیری چنین اندیشه‌هایی را الزامی می‌سازند.

نسل جدید، در نقد سیاسی نسل پیشین، از مواردی مانند: "آرمان‌گرایی‌های غیرواقعی-نگر مسوولان"، "انعطاف ناپذیری سیاسی نظام"، "برخورد ابزاری با دین"، "تفاوت حرف و عمل (برخی از) مسوولان"، "ادغام دین و سیاست در جمهوری اسلامی"،

"پیرسالاری حاکم بر نظام"، "سیاستهای ناهماهنگ کشور" و "ضعف مسوولان نظام"، یاد می‌کنند.

پس از نقد دیدگاههای سیاسی اولیای امر نظام، جوانان دست به ارایه قرائت جدید سیاسی خود زده، در این میان با "کنار نهادن آرمان‌گرایی‌های غیرواقعی نگر سیاسی" نسل اول و دوم (نفی مواردی مانند صدور انقلاب، جهاد با کفار، از بین بردن اسرائیل، محو امریکا آن هم با مشیت، کمک به نهضت‌های مسلمان، کمک به کشورهای فقیر اسلامی)، بعضاً "دیدگاههایی انتقادی را نسبت به مسوولان مطرح کرده، معتقد است که چاقوی نقدپذیری، باید بر روی همه، حتی مسوولان درجه اول نظام، قرار گیرد.

با شکست اصلاحات و عدم تحقق آرمان‌شهر وعده داده شده از سوی نسل اول و دوم، جوانان زیادی دین را در اداره و پیشبرد جامعه ناتوان دیده، با "نفی حکومت دینی"، "ضرورت جدایی دین از سیاست" را مورد تأکید قرار داده، از "حکومت دموکراتیک"، استقبال می‌کنند.

پیشنهاد رابطه با "امریکا" و حتی "اسرائیل"، "طرح دیدگاه‌های انتقادی راجع به جنگ ۸ ساله" و "مقاومت فرهنگی" از دیگر ویژگیهای قرائت سیاسی جدید جمعیت قابل توجهی از نسل جوان، است.

منطقی (۱۳۸۳)، در گزارش بررسی کمی خویش که در سطح ۵۰ شهر کشور و جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰ نفر صورت پذیرفته است، خاطر نشان می‌سازد، تمامی ۵۶ متغیری که به بررسی تفاوت‌های احتمالی نسل جوان و نسل بزرگسال در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی، می‌پرداختند، معنادار بوده‌اند. به تعبیر دیگر، با احتیاط می‌توان مسأله گسست نسلی در ایران را نتیجه گرفت و انتظار تفاوت ارزشی نسل جوان و نسل بزرگسال را داشت.

۰۳۰۲۰۳ انقطاع گفتمان بین نسلی

بررسی دیدگاه نسل اول و دوم، نسبت به نسل سوم، و بررسی دیدگاه نسل جوان، نسبت به نسل مسن تر جامعه، دلالت بر آن دارد که نسلهای مسن و جوان جامعه، از گفتمان لازم با یکدیگر برخوردار نیستند و نسل بزرگتر، در برخوردی تکلیفی، آمرانه و یکطرفه، با امر و نهی دایم، با دیده‌ای پر تردید به نسل جوان می‌نگرد و متقابلاً نسل جوان که خود را زیر فشار دید منفی بزرگترها می‌یابد، در اقدامی عکس‌العملی، با زدن برجسبهایی مانند: "دگم"، "بی سواد"، "بی‌اطلاع از فن‌آوریها" و "جهان روز"، "بازمانده در دورانه‌های گذشته" و نظایر آن، به برجسبهایی مانند: "لابالی"، "عیاش"، "بوالهوس"، "بی‌قید"، "تن‌پرور" و نظایر آن که از سوی بزرگترها به وی وارد می‌آید، مقابله به مثل، می‌کند. منطقی (۱۳۸۳)، در پژوهش "روان‌شناسی نسل سوم انقلاب"، در توصیف تعطیل بودن گفتمان بین نسلی، می‌نویسد:

از نظر دانش‌آموزان و دانشجویان شرکت‌کننده در پژوهش، برخی از ویژگی‌های بارز نسل اول و دوم به قرار زیر است:

کسانی که فرزندان‌شان را درک نمی‌کنند، افرادی که قادر به درک واقعیات نسل جوان نیستند، افراد بی‌اعتماد به جوانان، کسانی که دایم به فرزندان‌شان امرونی می‌کنند، افرادی که مرتب به نسل جدید امرونی می‌کنند، بیش از حد به نسل جوان گیر می‌دهند، مُصر در حقانیت خویش، فقط خودشان را قبول دارند، به جای زبان منطقی از زبان زور سود می‌جویند، استفاده از زبان زور در اثبات حقانیت خود، فرزندان‌شان را کوچک می‌شمارند، علاقه به حرف شنوی فرزندان دارند، مستبد، دیکتاتور، فقط دستور می‌دهند،

خیلی سختگیر، نسل ایده‌آلیست، تخیل‌گرا، افراد جزمیت‌گرا، دارای دیدهای قالبی، دُگم، دارای اسلام طالبانی، افراد خودخواه، ظاهر بین، جنگ‌طلب، روحیه خشن و جنگی دارند، پدرسالار، گریزان از جوان امروزی، عقب مانده به لحاظ صنعتی، عقب مانده به لحاظ اجتماعی، علاقه‌مند به یک زندگی بسته، دارای هوش کمتر نسبت به نسل جوان، دارای سطح پایین تحصیلات، با پیشرفتهای علمی کاری ندارند.

در برابر، از نظر جوانان شرکت کننده در پژوهش، برخی از ویژگیهای بارز نسل جوان، به قرار زیر است:

کنجکاو، دنبال حقیقت، بیشتر دلیل مدار هستند تا مقلد محض، پراز؟؟؟ هستند، شعارشان این است: تقلید کورکورانه ممنوع!!، نسل تعقل در برابر نسل تعبد، فاصله‌گیری نسبی از مذهب دارند، دارای دید چالشگر و انتقادی، نسل منتقد، نگاهی متفاوت از نسل اول و دوم به مسایل دارند، نسلی با تفکرهای جدید، دیدگاه جامعتری از نسل اول و دوم به جهان معاصر دارد، شکاکتر از نسل اول و دوم هستند، انعطاف‌پذیری فکری زیادی دارند، منطقی‌تر از نسل اول و دوم، هنجارشکن، رد و طرد همه جانبه سنت، سنت‌شکن، سنت‌گریز، نسل اعتراض، نسل ناباوری، نسل سلب اعتماد، سرکش، نسلی که چوب نسل اول را می‌خورد، نسلی که در حقشان ظلم شده است، قربانی خودخواهی بزرگترها، خسته از اشتباهات دو نسل پیشین، خود را با نسلهای اول و دوم غریبه می‌داند، تشنه اعتماد بزرگترها، باور نسل بزرگتر را به جوانان دروغ می‌دانند، احترام اندکی برای بزرگترها قایلند، احترام بزرگترها را نگه نمی‌دارند، تبعیت آنان از خانواده‌شان کم شده است، مخالف تابلوهای ایست بزرگترها، بی‌اعتقاد به دستاوردهای نسلهای اول و دوم، عدم پذیرش تحمیل، عدم پذیرش برخوردهای قیم مآبانه بزرگترها، پایبندی اندک به سنتها،

نفی سنت‌گرایی، نگاه نداشتن حرمت بزرگترها، بی‌احترامی به بزرگترها، نسلی که خجالت و رودربایستی را کنار نهاده است، بی‌توجه به رسومات قدیمی.

بررسی مقایسه‌ای یافته‌های حاصله از نسل‌های اول و دوم و نسل جدید، بیانگر آن است که گفتمان بین نسلی، بین نسل‌های پیشین و جوان، به میزان بسیار زیادی با یکدیگر تعطیل شده است و برخوردهای قالبی و کلیشه‌ای (که بالطبع برخوردهایی افراطی به شمار می‌آیند)، جای آن را پر کرده‌اند و نسل بزرگتر و جوان، بیشتر و بیشتر از آن که با یکدیگر به گفتمان پردازند، با دیدی مبتنی بر نفی و انکار با یکدیگر، برخورد می‌کنند.

علاوه بر نظریه گسست نسلی که بیان می‌دارد، پس از وقوع حوادث بزرگی همچون جنگ، انقلاب، رکودهای عظیم و مانند آنها، شکاف نسلی رخ داده، سبب می‌شوند ارزش‌های نسل بعدی، با ارزش‌های نسل قبل متفاوت شوند، منطقی (۱۳۸۳)، در توصیف برخی از عوامل مؤثر در ایجاد انقطاع گفتمان بین نسلی، می‌نویسد:

در بررسی نظری اختلاف نسل‌های اول و دوم با نسل جدید انقلاب، به سبب تحولات وسیع و عمیقی که نسل جوان با آن مواجه بوده است، به نظر می‌رسد اختلاف‌های قابل توجهی بین نسل‌های انقلاب و جنگ با نسلی که تجربه هیچیک از این دو رخداد عظیم را نداشته است، وجود داشته باشد.

مطالعات انجام شده در روان‌شناسی تحولی بیانگر آن است که نسل‌های پیشین، از روحیاتی محافظه‌کارانه‌تر و نسل‌های جدید، به سبب روحیه جوانی و نوگرایی که از آن برخوردارند، از ویژگی‌های انعطاف‌پذیری، نوجویی و ریسک‌پذیری بسیاری، برخوردارند. گذشته از تفاوت روان‌شناختی اخیر، نسل‌های گذشته و جدید از تفاوت مهم دیگری برخوردارند که آن زندگی نسل‌های پیشین در زمان حال و زندگی نسل‌های جدید در آینده است، یک فرد بزرگسال و پیر، دیگر خود را در سال‌های انتهایی زندگی خویش دیده،

نمی‌تواند به آینده دوری نظر افکند، در حالی که اصولاً "جوانان به سبب آن که آینده را از آن خود می‌بینند، با وجود زندگی در حال، اندیشه‌شان در آینده، سیر می‌کند.

تربیت نسلهای پیشین و نسل جدید نیز متفاوت از هم بوده است. به این معنا که در غالب موارد نسلهای اول و دوم در خانواده‌ای پدرسالار تربیت شده‌اند و همین امر با وجود انبوه امر و نهی‌های آن، روحیه پذیرا و نسبتاً "مقاومی برای آنان به ارمغان آورده است، اما بیشتر افراد نسل جدید، در دوران فرزندسالاری تربیت شده‌اند و به دلیل ویژگی خاص تربیت فرزندسالار، فرزندانی که همواره اولیا را در خدمت خویش می‌بینند، با یافتن روحیه‌ای متوقع، در برخورد با زندگی آینده‌شان، با همان روحیه متوقع برخورد کرده، در مواجهه با کمترین مانع و معضلی، خود را باخته، قادر به برخورد مناسب با مسأله مورد نظر، نمی‌باشند.

تفاوت عمده دیگر نسلهای پیشین و نسل جدید را می‌توان در عدم استقبال نسلهای پیشین در استفاده از فن‌آوریهای اطلاعاتی، دانست.

برخورد نسل اول و دوم در ارتباط با ویدیو (که زمانی ممنوع بود)، ماهواره (که ممنوع است) و اینترنت (که بیشتر با دیدی منفی بدان نگریسته می‌شود)، در مجموع با نفی نسبی توأم بوده است، در حالی که نسل جدید گاه خود را "نسل رایانه" نامیده و گاه با تردید از خود می‌پرسد: "مگر بدون رایانه هم می‌توان زندگی کرد؟"

استقبال متفاوت نسلهای گذشته و نسل جدید از فن‌آوریهای ارتباطی، دسترسی نسل جدید را به جریان آزاد اطلاعاتی، بیشتر می‌سازد.

نسل جدید به دلیل نوگرایی که از آن برخوردار است، از فن‌آوریهای روز بیشتر از نسلهای پیشین استفاده می‌کند و به سبب بهره‌گیری بیشتر از منابع اطلاعاتی که فن‌آوری-

های اخیر در دسترس وی قرار می‌دهند، تحت تأثیر اطلاعات اخیر، تفاوت بیشتری را با نسل پیشینش، تجربه خواهد کرد.

از آنجا که منابع اطلاعاتی پیش‌گفته، عمدتاً "مبتنی بر رویکرد علمی و تجربی است، بالطبع باید انتظار افزایش روحیه علمی (و به طبع آن نقادی علمی که جزو ذات علم است) را از نسل جدید داشت، ضمن آن که فروریزی آرمان‌شهر نسل پیشین، در انتقادی‌تر شدن دید جوان، بیش از پیش مؤثر واقع آمده است. اما نسل پیشین در قیاس با نسل سوم، به دلیل روحيات تبعدي که در جامعه اسلامي از آن برخوردار شده، و کمتر از نسل جديد، تحت تأثیر منابع اطلاعاتی خارج از مرزهای ایران هست، از روحيات منتقدانه کمتری برخوردار است.

نسل اول و دوم به دلیل آموزشی که در چارچوب کشورشان از آن برخوردار بوده‌اند، علقه خاصی به آداب و رسوم فرهنگشان نشان داده، به نسلهای بزرگتر از خود و خاصه رهبرانی که از اقتداری کارزماتیک برایشان برخوردارند، علاقه توأم با تبعیت، نشان می‌دهند، اما در مقابل، نسل جدید به علت تبدیل جهان به یک دهکده واحد جهانی، تنها در چارچوب کشورشان تربیت نشده و تنها از آداب و رسوم خودشان، متأثر نشده‌اند، از این رو کمتر از نسلهای پیشینشان به آداب و رسوم خویش علقه داشته، به دلیل روحيات و نوگرایی هم که از آن برخوردارند، کمتر نسبت به اولیا، بزرگسالان اطرافشان و خاصه رهبرانشان، تبعیت و حرف شنوی دارند.

طرح آرمان‌شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب از سوی نسلهای اول و دوم و مشاهده فروریزی آرمان‌شهر از سوی نسل جدید، تفاوت عمده‌ای را بین نسلهای پیش‌گفته، با نسل جوان، رقم می‌زند.

بر مبنای آنچه گذشت، نسل جوان برخلاف نسل اول و دوم انقلاب که رویکردی دینی به مسایل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه از خود نشان می‌داد، به جای تداوم بخشیدن به همین رویکرد، بیشتر از رویکرد علمی، فرهنگی - اجتماعی، هنری (مانند جوانان غربی)، سود می‌جوید و در صدد جابه‌جاسازی رویکرد دینی با رویکرد اخیر است، زیرا تربیت وی در نظامهای آموزشی موجود، تربیتی علمی و تجربه‌گرا بوده، منابع اطلاعاتی هم که وی از آنها تغذیه می‌کند، از دیدی سکولار برخوردار هستند. مضاف بر این، با به بن‌بست رسیدن آرمان شهر نسل اول و دوم، تنها جایگزین و آلترناتیو باقی مانده که در عمل نیز به ظاهر موفق نشان می‌دهد، راه غرب است که راهی غیردینی و تجربه‌گرا است.

۰۳۰۲۰۴ آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر

مطالعه انقلابهای جهان می‌نماید که همواره این انقلابها با نفی گذشته و نوعی از آرمان-گرایی توأم بوده‌اند. انقلاب اسلامی نیز از این ویژگی مستثنی نبوده، مسوولان از آغاز در عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی و آموزشی، هدف تربیت انسانی آرمانی را مد نظر خود قرار دادند.

نیم‌نگاهی به عملکرد سازمان ملی جوانان، آموزش و پرورش و اولیای فرهنگی جامعه، شواهد انکار ناپذیری در ارتباط با آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر اولیای تربیتی و آموزشی جوانان را به دست می‌دهد که در ادامه با بررسی اجمالی موارد فوق، تلاش خواهد شد تا آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر تربیتی اولیای امور جوانان، تبیین شده، در نهایت شکست بعدی این آرمان‌گرایی‌ها به سبب غیرواقع‌نگر بودنشان، نتیجه گرفته شود.

۱. بررسی عملکرد سازمان ملی جوانان

پس از پیروزی انقلاب، سالها طول کشید تا مسوولان و دست اندرکاران به پذیرش شورای عالی جوانان که بعدها به سازمان جوانان تغییر اسم داد، تن دادند. سازمان مزبور پس از مدتها، به تدوین اثری با عنوان "منشور تربیتی نسل جوان" اقدام کرد و آن را در سال ۱۳۷۳، منتشر کرد.

این منشور با طرح ۱۴ مقوله ایمان و معرفت، اخلاق و معنویت، تعلیم و تربیت، تدبیر و سیاست، فرهنگ و تمدن، خانواده و ازدواج، روابط و مناسبات انسانی، تلاش و سازندگی، تعاون و تعهد اجتماعی، علوم و فنون، خلاقیت و ابتکار، هنر و ادب، سیر و سیاحت، و ورزش و تربیت بدنی، درصدد ارائه طریقی برای جوان انقلاب اسلامی، برآمده است (سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۳).

نخستین نکته مهمی که در ارتباط با مقوله‌های اخیر ملاحظه می‌شود، فقدان پشتوانه‌های نظری در این مقوله پردازهاست، چرا که نظریه‌پردازیهای موجود در مورد جوانان، با طرح مواردی مانند هویت طلبی جوان، هیجان‌جویی و تنوع طلبی وی، تخالف‌جویی جوان، احساس خودنمایی، سیر در آینده، تخیلات پردامنه جوان و موارد مشابه، به تبیین تحولات نوجوانی و جوانی پرداخته‌اند که در مقوله بندیهای پیشنهادی، کمتر اثری از موارد پیش گفته، ملاحظه می‌شود. علاوه براین، ملاحظه عناوین مندرج در ذیل هر یک از مقوله‌های ۱۴ گانه، بیانگر آن است که بیشتر از آن که تعقل و منطق، پشتوانه تهیه مقوله بندیهای اخیر باشد، برخورد ادبی و شاعرانه مورد توجه مؤلفان این منشور بوده است، زیرا تمامی ۱۴ مقوله مزبور هر یک از ۷ زیر مجموعه برخوردارند. به علاوه، در این قسمت هم باز مشاهده می‌شود که برخی از زیر مجموعه‌های مقولات اخیر، به صورت یک مقوله مستقل مطرح شده‌اند (مانند: زیر مجموعه کار و ابتکار از

مقوله تلاش و سازندگی که در جای دیگری به عنوان یک مقوله مستقل مطرح شده است) و یا بسیاری از زیر مجموعه‌های مقوله‌های مطرح شده، قابل درج در زیر مجموعه‌های دیگر هستند (مانند موارد آداب و معاشرت، الگوها، آزادگی و آزادی-خواهی، روحیه نقادی، پاسداری از آرمانها، عبرت‌آموزی، حاکمیت ارزشها، عفاف و پاکدامنی، آیین دوستی، امر به معروف و نهی از منکر، خود اتکایی، قناعت و مناعت، نظم و انضباط، تعهد اجتماعی، خلاقیت و نوآوری، زیباشناسی و زیبایی دوستی، تحمل مصائب، فتوت و جوانمردی، و مانند آنها که می‌توانند در ذیل مقوله تعلیم و تربیت، مطرح شوند، اما در ذیل مقولات دیگر پراکنده شده‌اند).

در هر صورت با وجود آن که رئیس وقت سازمان جوانان ادعا می‌کرد، منشور تهیه شده، برای زمان حال حاضر طراحی شده است و قابلیت اجرا دارد (ایران، ۱۳۷۵/۳/۲۶)، اما واقعیت امر این بود که منشور اخیر در عمل، راهکاری برای برخورد با معضل مسکن، ازدواج، بی‌کاری جوانان و مانند آنها را ارائه نمی‌کرد.

سازمان جوانان، در اقدامی مشابه، با ارائه طرح "بشارت"، درصدد برآمد تا با همکاری کارشناسان به شکلی سازمان یافته و منسجم، به راهنمایی جوانان در زمینه‌های گوناگون اعتقادی، سیاسی، روانی، رفتاری، تحصیلی، ازدواج و زناشویی و شغلی، بپردازد. اما ملاحظه ماخذ مورد استفاده کارشناسان مرکز (چهارمین راهنمای تشخیصی و آماری اختلالهای روانی انجمن روان‌پزشکی آمریکا و احادیث، کلمات قصار، مثلها و حکمتها) و همینطور نحوه آموزش نیروی انسانی مورد نیاز طرح (که به شکل عمده با برخی از روشهای روان‌درمانی آشنا می‌شدند)، بیانگر آن بود که طرح در صورت موفقیت، تنها به قسمتی از اهداف اولیه و مورد نظر خود می‌تواند پاسخ دهد و در بسیاری

از موارد، از جمله راهنمایی در زمینه شغلی جوان و راهنمایی جوان در مسایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، قاصر و ناتوان خواهد بود.

البته لازم به یادآوری است با وجود آن که سازمان ملی جوانان وعده انتشار یک نشریه اختصاصی در ارتباط با پاسخ گویی به سوالهای جوانان ایرانی را می دهد (سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۶) و بیان می دارد، مکاتبات ۸۰ درصد از مخاطبان طرح بشارت با سازمان ملی جوانان استمرار یافته است، اما بررسیهای انجام شده، حاکی از عدم شناخت طرح مزبور، در سطح مخاطبان جوان آن بود.

گذشته از ناتوانی سازمان ملی جوانان در شناخت جوانان و طراحی برنامه‌های لازم در جهت تحقق اهداف آرمان گرایانه نظام در ارتباط با جوانان و ارتقای علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی آنان، به نظر می رسد، این سازمان در رسالت ایجاد هماهنگی بین نهادهای مرتبط با جوانان نیز ناموفق بوده است، زیرا با وجود آن که رئیس وقت سازمان مزبور، اعلان می کرد "۱/۵ میلیارد نفر- روز اوقات فراغت برای جوانان در ایران وجود دارد که با احتساب کارکرد فعلی دستگاهها، تنها ۱۰ درصد این میزان در سالهای گذشته مورد بهره‌برداری قرار گرفته است" (حیات نو، ۱۳۸۰/۲/۸) و "۸۰ درصد امکانات دولتی و غیردولتی موجود که می تواند صرف جوانان شود، به دلیل بی برنامه‌گی، بدون استفاده مانده است و فقط از ۱۰ تا ۲۰ درصد امکانات مراکز مزبور استفاده درست، به عمل می آید" (صبح امروز، ۱۳۷۸/۲/۹)، سازمان ملی جوانان در ایجاد کمترین هماهنگی ممکن بین نهادهای متولی امر جوانان، توفیقی نداشته است و همانطور که یکی از اعضای وقت کمیسیون فرهنگی مجلس اعلان می داشت: "رئیس سازمان ملی جوانان می گوید، آنها نتایج پژوهشها و اطلاعات مربوط به جوانان را در اختیار مسوولان و کارشناسان برجسته نظام قرار داده‌اند و دولت در این میان کوتاهی می کند، ولی به نظر

من رئیس سازمان باید مسوولان را در مورد عملکرد سازمان، توجیه کند، اگر مسوولان اطلاع ندارند، ایشان نتوانسته است آنها را درست توجیه کند" (نوروز، ۱۳۸۰/۸/۲۷).

جمع‌بندی عضو وقت کمیسیون فرهنگی مجلس، از عملکرد سازمان ملی جوانان، به

شرح زیر بود:

"پس از تشکیل شورای عالی جوانان و تغییر نام آن به سازمان ملی جوانان، هیچ برنامه و کار مهم و تحول‌آفرینی از طرف سازمان ملی جوانان، ارایه نشده است و هر بار از مسوولان این سازمان پرسیده می‌شود که چه کرده و می‌کنید، صرفاً" به ارایه یکسری از آمار و ارقام بسنده می‌کنند" (نوروز، ۱۳۸۰/۷/۲۸). اما به نظر می‌رسد عمق مسأله فراتر از اتلاف بودجه باشد، زیرا سازمان مزبور با ارایه برنامه‌های بعضاً" مغشوش، اطمینان خاطر کاذبی برای مسوولان نظام فراهم آورده است که این امر تنها و تنها به از دست رفتن فرصت برای دریافت شکست برنامه‌های آرمان‌گرایانه کلیت نظام در ارتباط با جوانان و شناخت دقیق مسایل جوان انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی و کار جدی برای وی، می‌انجامد.

خبرگزاری مهر گزارش می‌دهد که شورای عالی جوانان، طی ۵ سال، فقط ۷ جلسه داشته است (شرق، ۱۳۸۹/۵/۱۳). در خبر دیگری خبرگزاریها گزارش دادند که رئیس جمهور، در مراسم اختتامیه جشنواره جوان، به جوانان مژده داد که با تصویب هیأت دولت، پروژه فرستادن فضانورد ایرانی به آسمان، پنج سال زودتر انجام خواهد پذیرفت (شرق، ۱۳۸۹/۵/۲۱).

با توجه به آنچه گذشت، سوال اینجاست، در حالی که بی‌کاری در گروه سنی ۱۵-۲۹ سال جوان، دو برابر نرخ بی‌کاری در سطح جامعه است، و سن یکی از عوامل مؤثر در تبیین فقر در کشور به شمار می‌رود (به عبارت دیگر، فقر در خانواده زوجهای جوان،

بیشتر از سایر گروههای سنی است)، میزان طلاق در پنج سال ازدواج، بسیار بالاتر از میزان آن در سایر دورانهای زندگی مشترک زوجین است، سن وقوع جرم، سوء مصرف مواد و نظایر آنها، پایین آمده است (مدنی، ۱۳۸۹)، مسوولان سازمان ملی جوانان چه اطلاعاتی در مورد جوانان به رئیس جمهور داده اند که وی وعده فرستادن فضانورد ایرانی به فضا را در اختتامیه جشنواره جوان، برای جوانان مطرح می سازد.

بنابراین در یک جمع بندی اجمالی از عملکرد سازمان ملی جوانان، می توان نتیجه گرفت از سویی خط مشی های آرمان گرایانه برای جوانان (که در منشور سازمان نیز رد پایی از آن ملاحظه می شود) و از سوی دیگر عدم همخوانی واقعیات موجود (که قسمتی از این ناهمخوانی به ناکارآمدی مسوولان سازمان ملی جوانان باز می گردد) با خط-مشی های مزبور، موجبات شکست برنامه های سازمان ملی جوانان را پدید آورده اند.

۲- نگاهی به عملکرد آموزش و پرورش

در سالهای آغازین انقلاب، موج آرمان گرایی، آموزش و پرورش را نیز تحت تأثیر قرار داده، بدون آن که زیر ساختهای آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرند، اولیای آموزش و پرورش در طراحی اهداف کلی نظام آموزش و پرورش و همینطور اهداف تربیتی آن، دچار بلند پروازیهایی شدند که تحقق آنها، بعید می نمود.

کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی که پس از مدتها بحث، در سال ۱۳۶۷ و در نهایت در سال ۱۳۶۸، به تصویب ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش رسید، درصدد تحقق ۵۵ هدف، برای به اعتلاء رساندن دانش آموزان بود (ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، ۱۳۶۸، ص ۴۸-۴۶).

در اقدامی مشابه، مؤلفان راهنمای مصوب شورای تخصصی گروه دینی دفتر برنامه-ریزی و تألیف کتابهای درسی سازمان پژوهش و برنامه ریزی، با وجود آن که در مقدمه

بحثشان خاطر نشان کرده بودند، باید از "آرمان‌گرایی و مقاصد غیر قابل دسترسی" پرهیز کرد، خود در طراحی اهداف برنامه درسی دینی سال اول دبیرستان ۴۷ هدف، سال دوم دبیرستان ۵۳ هدف، سال سوم ۶۶ هدف و درس دینی پیش دانشگاهی ۳۴ هدف را مشخص کرده بودند تا در جریان آموزش، تحقق پیدا کنند (گروه دینی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی سازمان پژوهش، ۱۳۸۰).

نگاهی به مواضع مسوولان کشوری و مسوولان آموزش و پرورش پس از گذشت سه دهه از انقلاب، در مورد وضعیت دانش‌آموزان در مدارس، حکایت از پذیرش شکست آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر تربیتی نظام آموزش و پرورش دارد. به عنوان مثال، نبوی مدیر مسوول روزنامه رسالت، در مصاحبه با جوان آن‌لاین (۱۳۸۹/۲/۱۷)، اعتراف می‌کند: "ما ناگهان چشم باز کردیم و دیدیم برخی از جوانهایی که در جمهوری اسلامی تربیت شده‌اند، سرباز جنبش ضدفرهنگی هستند".

اما مسأله مهمی که در پس این اظهارنظرها به چشم می‌خورد، تداوم همان رویکرد آرمان‌گرایانه و غیرواقع‌نگر، است.

مسوولان آموزش و پرورش با به کارگیری اصطلاحات نظامی، جنگی را ترسیم می‌کنند که در جریان آن شکستهای تربیتی مسوولان آموزش و پرورش، رقم خورده است و برای پیروز شدن در این جنگ، باید تمهیدات ویژه‌ای اندیشید. به عنوان نمونه، معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش بیان می‌دارد، برای جلوگیری از "آسیبهای جنگ نرم"، برنامه‌های تربیتی باید بیش از پیش، دانش‌آموزان را با مباحثی همچون "فتنه و استکبار" آشنا کرده، با تربیت "افسران جنگ نرم" و اعزام آنان به "مدارس، پایگاهها و دارالقرآن‌ها"، از آسیبهای جنگ نرم، جلوگیری کرد (ایلنا، ۱۳۸۹/۴/۲۱)، و قائم مقام

سازمان دانش آموزی کشور با اشاره به "ابعاد گسترده جنگ نرم"، برای مقابله با آن، از ایجاد "خندق فرهنگی"، سخن می گوید (مهر، ۱۳۸۹/۵/۱۶).

روی آوردن آموزش و پرورش به همکاری با حوزه های علمیه (ایلنا، ۱۳۸۹/۴/۲۳)، تلاش برای ارسال ۷۰۰۰ مشاور دینی برای پاسخ گویی به شبهات دینی جوانان (فارس، ۱۳۸۹/۵/۱۳)، ارسال ۴۰۰۰ نفر از سوی معاونت فرهنگی - هنری دفتر فضاسازی قرآنی و گسترش نماز و عترت به عنوان مدرس تربیت سیاسی به مدارس (ایلنا، ۱۳۸۹/۸/۱۸)، در نظر گرفتن تدریس آموزش حکمت و فلسفه اسلامی (در کنار دروس دینی و قرآن)، با هدف "آمادگی ذهنی دانش آموزان برای بحثها و مسایل اساسی" (ایلنا، ۱۳۸۹/۳/۲۶)، از دیگر اقدامهایی است که مسوولان نظام آموزشی به آن روی آورده اند. فراتر از این، برخی از نهادهای دیگر، مانند وزارت کشور، با طراحی طرح "عفاف و حجاب"، درصدد ورود به مدارس هستند تا به ارشاد جوانان پردازند (فارس، ۱۳۸۹/۵/۱۶).

در حالی که انداختن تمامی مسایل و مشکلات به گردن غرب، کار درستی نبوده، به نوعی طفره رفتن از ضعفهای داخلی است.

وجود کلاسهایی با ظرفیت ۴۰ شاگرد و گاهی بیشتر، کتابهای درسی خسته کننده، نظام آموزشی بسته، سنتی و حافظه مدار، وجود معلمانی که زیر بار معیشت زندگیشان، کمر خم کرده اند و نظایر آنها از سویی و از سوی دیگر، وجود مشکلات اجتماعی مانند وجود حداقل دو میلیون معتاد در کشور که بسیاری از آنان سرپرست دانش آموزانی هستند که در مدارس حضور پیدا می کنند، سرانه فضاهای ورزشی و تفریحی اندک جوانان و نظایر آنها، در مجموع بیانگر این هستند که عامل اساسی آسیبهای آموزشی، تربیتی و اخلاقی موجود در مدارس، بیشتر نشأت گرفته از کمبودها و نارسایی های داخلی

است، نه آن که همه مسایل به شیطنت غریبهها و سرمایه‌گذاری‌های جهت‌دار آنان، بازگردد.

بنابراین، به نظر می‌رسد، اگر مسوولان آموزش و پرورش به جای آن که درصدد افزایش بار دینی و فلسفی کتابهای درسی و مدارس باشند، به حل مشکلات سازمان آموزش و پرورش که بعد از سه دهه از گذشت انقلاب، حل نشده باقی مانده‌اند، بپردازند، به مراتب نتایج بیشتر و بهتری حاصل خواهند کرد، اما بازماندن در آرمان-گرایی‌های غیرواقع‌نگر تربیتی، مانع از تحلیل درست شرایط توسط اولیای آموزش و پرورش شده، تصور می‌کنند با مقابله با فضای مجازی و نظایر آن، می‌توانند مشکل مدارس را حل کنند، حال آن که با تحقق فرضی مسأله اخیر، باز هم با برنامه‌های آموزشی سنتی حافظه‌محور، آن هم در کلاسهایی با جمعیت ۴۰ نفر و یا بیشتر و مدارسی که فاقد کمترین ابزارهای کمک آموزشی و فضاهای آزمایشی و پژوهشی، هستند، نمی‌توان انتظار داشتن دانش‌آموزانی در اوج علم، دیانت و اخلاق را تربیت کرد.

اگر از مقوله بی‌توجهی برنامه‌ریزان آموزش و پرورش به واقعیاتی که اهداف آرمان-گرایانه آنان را در بن‌بست قرار می‌داد، بگذریم، و توجه خود را معطوف به برنامه‌های تربیتی آموزش و پرورش کنیم که پس از گذشت قریب به سه دهه از انقلاب، ارایه شده‌اند، ملاحظه می‌شود که با وجود روند رو به صعود بسیاری از انحرافات اجتماعی، نوجوانان و جوانان جامعه که قشر دانش‌آموزی برخاسته از آنها است، مشاهده می‌شود، برنامه‌ریزان این وزارتخانه باز بدون توجه به واقعیاتی که بیانگر شکست برنامه‌های آرمان-گرایانه پیشین آنان است، به ردیف کردن برخی از اهداف آرمانی دیگر برای دانش‌آموزان، پرداخته‌اند.

اولیای تربیتی دانش‌آموزان، بدون توجه به این که جامعه‌پذیری امکان‌پذیر است به صورت سطحی یا عمقی صورت پذیرد (آگ برن و نیم کوف، ؟، ترجمه آریان‌پور، ۱۳۵۳)، درصدد برآمده‌اند تا با کمترین سرمایه‌گذاری و کوتاه‌ترین فرصت ممکن، بیشترین نتیجه را به دست بیاورند، بنابراین در میان شقوق مختلف نفوذ اجتماعی که عبارت از متابعت، همانندسازی و درون‌سازی هستند (ارنسون، ؟، ترجمه شکرکن، ۱۳۷۰)، ساده‌ترین شق ممکن، یعنی متابعت را مورد نظر خویش قرار داده و درصدد برآمده‌اند تا با به متابعت واداشتن جوان، وی را جامعه‌پذیر کنند. اقدام اخیر در بلندمدت به دو نتیجه مشخص می‌انجامد. یعنی دانش‌آموزانی که به شکل یک‌طرفه پذیرای القائات اولیای تربیتیشان هستند، فرصت انتخاب شخصی و شکوفایی درونیشان را از دست داده، به تبع مسأله اخیر در شکل‌گیری شخصیت مستقل خود با مشکل مواجه خواهند شد و به جای آن که خود به هویتشان شکل دهند، خویشتن خویش را در دسترس دیگران قرار می‌دهند تا آنان چگونه بودن و شدنشان را برایشان رقم بزنند که در وضعیت اخیر، هویت افرادی که توسط دیگران بنا شده است، با هویت افرادی که در طول زمان و به تدریج توسط خودشان شکل گرفته و ساخته شده است، از تفاوت معناداری برخوردار است و افرادی که در نهایت خویشتنشان، بدانها تحمیل شده است، مانند کسانی که خود به هویت خویش شکل داده‌اند، نبوده، در دشواریها و سختیها، به دفاع از خویشتن خویش، نخواهند پرداخت. در این حالت آنان به سادگی تغییراتی را که در حول و حوش خویشتن بیگانه‌شان پدید خواهد آمد، پذیرفته، به رنگ روز در خواهند آمد. به تعبیر دیگر "این

-
- 1- Socialization
 - 2- Compliance
 - 3- Identification
 - 4- Internalization

افراد در مرحله دیگر پیروی اخلاقی، باقی خواهند ماند و به دوره خود پیروی اخلاقی که مرحله متعالی تر تحول اخلاقی است، نایل نخواهند شد" (منصور ۱۳۷۳، منصور و دادستان، ۱۳۷۴).

۳- بررسی عملکرد کلیت نظام در ارتباط با جوانان

ملاحظه آمار و ارقامی که در ارتباط با برخی از آسیبهای اجتماعی مانند کاهش سن اعتیاد، افزایش شمار جوانان معتاد، فزونی گرفتن افراد مبتلا به ایدز، افزایش منکرات و جرایم، فزونی یافتن تعداد دختران فراری و کودکان خیابانی و سیر صعودی خودکشی، نشر می یابد، تردیدی جدی در تحقق آرمان گرایی های کلیت نظام در ارتباط با جوان را پدید می آورد. به تعبیر دیگر، اطلاعات اخیر، تداعی گر شکست آرمان گرایی اولیای تربیتی نوجوانان و جوانان هست. مضاف بر آنچه از آن یاد شد، از اطلاعات موجود چنین برمی آید که با وجود سرزدن طلایه های شکست آرمان گرایی مسوولان در تربیت انسانهای ایده آل و آرمانی، آنان باز هم حاضر به پذیرش شکست آرمان گرایی شان نشده، بر آن اصرار می ورزند، که این اشتباه ممکن است، عمق شکست آنان را بیش از پیش کند.

این رو، به نظر می رسد برای جلوگیری از تعمیق خسارات زیان بار شکست اهداف تربیتی نظام، ضرورت دارد که اولیای امر اولاً" با تجربه اندوزی از شکست آرمان-گرایی های غیرواقع نگر و ثانیاً" با تجدید نظری اساسی در اهداف تربیتی خویش، پس از مطالعات لازم، با گزینش چند هدف کلیدی و محدود، به دنبال تحقق اهداف تربیتی خود، بر آیند.

۰۳۰۲۰۵ جامعه‌پذیری ضد جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری روندی است که در جریان آن جامعه به القای ارزشها و هنجارهای خویش به افرادش، نایل می‌آید.

بوکت کو و دیهلمر^۲ (۱۹۹۸)، جامعه‌پذیری را فرایندی تعریف می‌کنند که در جریان آن کودک با ارزشها، هنجارها و مهارتهای مورد نیاز، آشنایی می‌یابد. شافر^۳ (۲۰۰۰)، در بیانی مشابه خاطر نشان می‌سازد، کودک در جریان جامعه‌پذیری، به اخذ باورها، ارزشها و رفتارهای مورد پذیرش جامعه از طریق فرهنگ یا خرده فرهنگی که وی را در برگرفته است، نایل می‌آید.

خانواده، مدرسه، گروه دوستان، رسانه‌های جمعی، مذهب و محیط کار (برای بزرگسالان)، عوامل مؤثر در جامعه‌پذیری به شمار می‌روند (سچیفرا^۴ و لم^۵، ۱۹۹۴). اگر نهادهای جامعه‌پذیر کننده در غرب را مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه می‌شود که نهادهای مزبور نه تنها به شکلی هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند، بلکه ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای روان‌شناختی، از فن‌آوریهای موجود استفاده بهینه می‌کنند و برنامه‌هایشان را در بلندمدت، پی می‌گیرند.

بررسی چگونگی طرح اسوه‌ها در غرب، نمود بارزی از استفاده نهادهای جامعه‌پذیر کننده و دستگاه تبلیغاتی غرب را به منصفه ظهور می‌گذارند. به این معنا که در جریان طرح الگوها در غرب، اولاً "اسوه‌های مورد نظر با توجه به دستاوردهای علمی موجود در روان‌شناسی یادگیری، مطرح می‌گردند.

1- Bukatko, D.

2-Daehler, M.

1-Shaffer, D.

2-Schaefer, R. T.

3- Lamm, R. P.

در جریان شرطی کردن کلاسیک 'یک محرک خنثی (مانند صدای زنگ)، در مرحله نخست، پاسخ مورد نظر (مانند ترشح بزاق یک سگ) را فراخوان نیست، اما اگر همین محرک خنثی با یک محرک طبیعی (مانند گوشت)، چند بار با هم ارایه شوند، در نهایت محرک خنثی، بدون حضور محرک طبیعی قادر به فراخوانی پاسخ مورد نظر (ترشح بزاق سگ)، خواهد شد. بنابراین الگوهای غربی با تبعیت از دستاوردهای شرطی-سازی، در اوج توانمندی و قدرت، یا با کوهی از عضله و یا با چهره یا صدایی زیبا، در سطح رسانه‌های جمعی مطرح می‌گردند. طبیعی است افرادی که دریایی از انرژی را به منصفه ظهور می‌گذارند (مانند بورس لی، ون دم) یا افرادی که کوهی از عضله را به معرض دید می‌گذارند (مانند آرنولد، استالونه) یا از چهره زیبایی برخوردارند (مانند مدونا) یا صدای زیبایی دارند (مانند جکسون)، به دلیل جذابیت‌های طبیعی که با بدن، چهره یا صدایشان در برابر نوجوانان و جوانان، مطرح می‌کنند، بلافاصله مورد توجه آنان واقع می‌شوند، خاصه که دستگاه‌های تبلیغاتی غربی با ادغام جریان‌های قدرتمند با یکدیگر، مثلاً "ورزش و هنر، یا برهنگی و هنر و موارد مشابه، در عمل به طرح الگوهای می‌پردازند که نه تنها کوهی از عضله‌اند، بلکه در فیلم‌های پرهیجان، نقش آفرین می‌شوند یا نه تنها در اوج مهارت ورزشی خاصی هستند (مانند اسکیت)، بلکه مهارتشان را به شکلی آمیخته با هنر و برهنگی، به معرض دید می‌گذارند (مثلاً) در جریان اسکیت‌های نمایشی، یک زوج مرد و زن اسکیت باز، به شکل هماهنگی با موسیقی که در حال پخش است، اسکیت می‌کنند. به علاوه از آنجا که زن اسکیت باز نیز به مقدار زیادی برهنه

4- Classical conditioning

- 1- Bruce Lee
- 2- Vandamme
- 3- Arnold
- 4- Stallone
- 5- Madona
- 6- Jackson

است، نمایش مزبور در عمل حاوی سه عامل قدرتمند ورزش، هنر و برهنگی بوده، به همین دلیل، به سادگی موفق به جلب توجه اقشار مختلف می‌گردد).

ثانیا" در جریان طرح الگوهای غربی، از ظرایف روان‌شناسانه نهایت استفاده ممکن می‌شود. به عنوان نمونه، رامبو^۱ در فیلم اولین خون، به گونه‌ای معرفی می‌شود که اعمال ارتش آمریکا را در ویتنام محکوم کرده، ارتش آمریکا هم به همین سبب وی را تبعید می‌کند. اما در جریان فیلم، وقتی ارتش آمریکا برای نجات دوستان در بند رامبو، از وی می‌خواهد تا وی به ویتنام رفته، دوستانش را آزاد سازد، وی با پذیرش این مسأله، به ویتنام می‌رود و یک تنه با ارتش ویتنام درگیر شده، با رفتارهای خارق‌العاده‌ای که از خود نشان می‌دهد، آنان را منهزم می‌سازد. در فیلمهای بعدی رامبو با عناوین دومین و سومین خون، همین ظواهر انقلابی، فریبنده و پرهیجان حفظ می‌شود.

ثانیا" نظام تبلیغاتی غرب با توجه به ویژگیهای عاطفی-روانی نوجوانان و جوانان، به طرح الگوهایی می‌پردازد که اوج خشونت، برهنگی و هیجان‌جویی و تنوع طلبی را در خود به نمایش می‌گذارند.

بهره‌وری از ظرایف هنری، به مثابه ابزار کارآمد دیگری در طرح الگوها و اسوه‌های مورد نظر غرب به کار گرفته می‌شود.

در نهایت بهره‌جویی از عامل تکرار، سبب می‌شود الگوهای مطرح شده غربی، به شکل عمیقی در اذهان نوجوانان و جوانان مخاطب آنها، تثبیت شوند. به عنوان نمونه مدونا، نه تنها در شوها و برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنت به نمایش گذاشته می‌شود، بلکه تصویر وی روی جلد نشریات، تبلیغات کالاهای مختلف، وسایل آرایشی، البسه و دهها

کالای دیگر ظاهر می‌شود و مدل عروسکی وی نیز به فروش می‌رسد تا بدین ترتیب جوان، از هر سو خود را با وی مواجه دیده، تحت تأثیر وی قرار گیرد (منطقی، ۱۳۷۵).

استفاده از فن‌آوریهای موجود، عامل مهم دیگری است که در جریان جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان غربی ملاحظه می‌گردد. کتاب بررسی بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای در نمونه‌ای از همین موارد، می‌نویسد:

"برخلاف تلویزیون که در ارتباط با مخاطبانش، تنها از رابطه‌ای یکسویه و یک طرفه برخوردار است، فن‌آوریهای جدید این امکان عمل را به بازیگران بازیهای الکترونیکی می‌دهند که با دستگاه بازی، وارد یک جریان دو طرفه و تعاملی شوند. به این معنا که بازیهای اخیر امکانات گسترده‌ای را در اختیار بازیگرانش، قرار می‌دهند. به عنوان مثال، بازیگران در انتخاب یک یا دو نفره بودن بازی، انتخاب نوع البسه، سلاحها و تجهیزات جانبی، نقش آفرینان بازی، رنگ و طرح ماشینهای بازی، نوع خط، صدا، زبان گزارش در بازی، نوع طراحی ساختمانها، زوایای حرکت، نام افراد و مانند آنها، آزادند تا هر گونه که می‌خواهند، عمل کنند. حتی بسیاری از بازیها، با احاله مأموریتهایی مانند آزاد سازی یک زن از دست تروریستها و یا نجات دادن جهان که برلبه نیستی و انهدام قرار گرفته است، یا با طرح ضرورت در اختیار گرفتن روح بازیگر برای تداوم یافتن بازی، بازیگران نوجوان و جوان را به شکل عمیقی با بازی درگیر می‌کنند. اما ورای تمامی امکان عملهایی که بازیگر را به صورت حاکم مطلق بازی جلوه‌گر می‌سازند، بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای در نهایت بازیگران را از آزادی مطلق به سوی جبر مطلق می‌کشانند، به این ترتیب که بازیگر در جریان بازی، خود را با بازیهای پیچیده و سریعی مواجه می‌بیند که در برابر سرعت عمل آنها، بازمانده یا به سبب بی‌منطق بودن روند بازی، به سادگی آسیب دیده، از دور بازی خارج می‌شود. از این رو اکثریت قریب به اتفاق

بازیگران، خود را ناگزیر از آن می‌بینند که برای حذف نشدن از دور بازی، دقیقاً" به دستورالعمل‌های طراحان بازیهای الکترونیکی تن داده، به شکل ماشینی به آنها عمل کنند و به این ترتیب بیاموزند که در آینده نیز باید در برابر دستورالعمل‌های سردمداران جامعه-شان، همین گونه رفتار کنند. به عبارت دیگر آنان باید از اوج آزادی، به اوج جبر و اسارت سوق یابند تا قادر به ادامه موفق بازی گردند و البته به سبب جذابیت‌های متعددی که در جریان بازی وجود دارد، کمتر بازیگر بازی را رها می‌کند و با پذیرش جبر مطلق، به بازی جذاب رایانه‌ای خود، ادامه می‌دهد (منطقی، ۱۳۸۰).

گذشته از استفاده نظام تبلیغاتی غرب از دستاوردهای روان‌شناختی و بهره‌جویی از فن‌آوری‌های عصر حاضر، این نظام با برنامه‌ریزی‌های لازم، ترتیبی اتخاذ می‌کند تا در بلندمدت به القائاتش تداوم بخشیده، آنها را بیش از پیش در اذهان نوجوانان و جوانان، جایگزین و تثبیت سازد. کتاب راز گل سرخ در توصیف نمونه‌ای از این موارد می‌نویسد: "در این قسمت برای ترسیم روند تغییر تدریجی گروه مرجع جوان انقلاب اسلامی، با تحلیل القائات فرهنگی برجسب کالاهای غربی، به بررسی نمونه‌ای از مصادیق برنامه-ریزی‌های بلندمدت نظام تبلیغاتی غرب می‌پردازیم.

با ملاحظه تصاویر موجود در لفافه آدامسها و شکولاتهایی که از غرب وارد شده، در اختیار کودکان جامعه قرار می‌گیرند، مشاهده می‌شود این تصاویر (که به صورت برجسب بوده، با کندن کاغذ پشتشان، به هرجایی قابل الصاق هستند)، به سادگی مورد توجه کودکان قرار می‌گیرند، زیرا این برجسبها با عنایت به علاقه کودکان مبنی بر گردآوری مجموعه‌های مختلف، طراحی شده‌اند و با ارایه آلبومهای یک برگی از سوی شرکتهای سازنده آنها، به صورت یک مجموعه قابل گردآوری، درمی‌آیند.

در تداوم روند اخیر، برچسبهای پیش گفته، عادی سازی مسایل جنسی را پیش گرفته، به تحقق آن می پردازند. به این معنا که با برهنه سازی تدریجی تصاویر ارایه شده در برچسبها، مخاطبان این برچسبها در برخورد با مسایل جنسی حساسیت زدایی می شوند.

در ادامه، با بررسی برچسب البسه هایی مانند لی، لی و ایزو جین مشخص می شود که فرهنگ آلبوم سازی نوجوانان و جوانان با یافتن محتویات جدیدی پی گرفته می شود. علاوه بر این، القانات برچسبها، و رای مسایل جنسی پیشین، به تبلیغ موارد دیگری مانند خشونت و اعتیاد هم می پردازند. به این ترتیب، پس از آن که نظام تبلیغاتی غرب با استفاده از القانات فرهنگی که همراه مواد و وسایل مصرفی کودکان، نوجوانان و جوانان دارد، قادر به ایجاد یک شبه گروه^۴ وسیع با آمیزه ای از اهداف فرهنگی خود شد، در تلاش برای تکمیل اهدافی که در برچسب وسایل مصرفی نوجوانان و جوانان، پیگیری می کرد، با ایجاد و صدور گروههایی مانند رپ^۵، هوی متال^۶ و موارد مشابه، ارزشها، اعمال، موضع گیریها، زبان، اصطلاحات و فرهنگ خاصی را توسط این گروهها به جوانان القا کرده، به این ترتیب شبه گروه آنان را به گروهی^۷ تبدیل می کنند که برخلاف شبه گروه پیشین که فاقد ساخت و سازمان بوده، ممکن است اعضایش از وجود گروه بندی بی اطلاع یا کم اطلاع باشند، ضمن ایجاد مبنای روانی در شعور اعضایش، بین آنان روابط معینی برقرار می سازد (باتومور،؟، ترجمه منصور و حسینی، ۱۳۷۰). به این ترتیب جوان با یک حرکت دقیق برنامه ریزی شده که با ایجاد فرهنگ تهیه آلبوم شروع شده، به عادی سازی مسایلی مانند مسایل جنسی، می انجامد و در ادامه، با گسترش القانات آن، موارد

1-Lee

2-Levi,s

3-Jean

4-Quasi group

5-RAP

6-Heavy metall

7-Group

دیگری همچون خشونت و اعتیاد بدان افزوده می‌شود، مواجه می‌گردد. حرکت تدریجی اخیر که از ۴-۵ سالگی بچه‌ها شروع می‌شود، با ارایه تصاویر کارتونی جذابی که در لفافه آدامسها و شکولاتها قرار دارند، آغاز می‌شود. بتدریج با بزرگ شدن کودک، تصاویر کارتونی جای خود را به تصاویر فوتبالیستها، هنرپیشه‌ها و خواننده‌ها می‌دهند و همزمان با دوران بلوغ جنسی نوجوان، رسانه‌های تبلیغاتی غرب، با در دسترس قرار دادن تصاویر هنرپیشه‌های غالباً "زن، محتوای آلبوم نوجوانان را به سمت این تصاویر سوق می‌دهند. با افزایش سن نوجوانان و ورود آنان به عرصه روابط اجتماعی، موارد دیگری همچون پرخاشگری، عصیان و به تدریج اعتیاد، در القانات تصاویر البسه مد روز، ظاهر می‌گردد. البته در این مرحله که فرهنگ آلبوم‌سازی نیز به دلیل عادی شدن، به اغنای کامل جوانان نایل نمی‌آیند، غالباً "تصاویر محرک هنرپیشه‌های خارجی، جای خود را با دیدن فیلمهای ویدیویی سوپر، فیلمهای ماهواره‌ای، نشریات سکسی و ادبیات سیاه، عوض می‌کنند تا آن که گروههایی مانند رپ و هوی متال وارد صحنه شده، به شکلی پویاتر نقش القانات برجسب وسایل مصرفی جوانان را برعهده گرفته، تحولی کیفی در آن پدید می‌آورند. به این معنا که گروههای اخیر ضمن تداوم بخشیدن به ارزشهای پیشین، مانند برهنگی، خشونت و اعتیاد، مجدانه به القای ارزشهای دیگری مانند دید تحقیرآمیز نسبت به زنها، جادوگری، خرافه‌پرستی، بت‌پرستی، شیطان‌پرستی، خودکشی و ستایش آن و موارد مشابه می‌پردازند و بدین گونه، شبه‌گروه ایجاد شده پیشین را به سطح گروهی ارتقا می‌دهند که از ارزشها و مرجع ارزشی خاصی پیروی می‌کند (منطقی، ۱۳۷۵).

نگاهی به استقبال عمومی جوانان از فرهنگ غرب، آشکارا بیانگر آن است که رسانه‌های تبلیغاتی غرب با استفاده از دستاوردهای علمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و با بهره‌جویی از فن‌آوریهای پیشرفته و تداوم بخشیدن به القانات ارزشیشان، حتی در روند

جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان ایرانی، مؤثر واقع آمده، به شکل نسبتاً "موفقی، عمل کرده‌اند.

اگر اکنون به شکل تطبیقی به بررسی روند جامعه‌پذیری جوان انقلاب اسلامی بپردازیم، ملاحظه می‌شود که جوان ایرانی در جریان جامعه‌پذیری خود با اشکالها و وقفه‌های بسیار زیادی مواجه است، در حدی که گاه سرمایه‌گذاری مسوولان جوانان، برعکس جواب می‌دهد.

در یک نگاه کلی و گذرا، اولیای امر جوانان اولاً^۱ به سبب آن که بدون برخورداری از شناخت علمی و به شکلی آرمان‌گرایانه، در پی تربیت دانش‌آموزان به شکل انسانهایی کامل بوده‌اند، با پیش گرفتن ساده‌ترین راه ممکن در تربیت افراد، یعنی اعمال زور، درصدد جامعه‌پذیر کردن جوان ایرانی برآمده‌اند که این مسأله در میان مدت شکست خورده، جوان مورد نظرشان، نه تنها به ارزشهای مبتنی بر زور آنان، وقع چندانی نگذاشته است، بلکه به مقابله با آنان، پرداخته است.

کتاب زمینه جامعه‌شناسی درباره دو سطح متفاوت از جامعه‌پذیری که "مجاب شدن یا همنوایی عمیق یا همنوایی سطحی است" (آگن برن، نیم کوف،؟، ترجمه آریان پور، ۱۳۵۳)، سخن می‌گوید. در همین رابطه، ارونسون^۲ (،؟، ترجمه شکرکن، ۱۳۷۰)، با تدقیق بیشتری یادآور می‌شود:

"انواع پاسخها به نفوذ اجتماعی عبارتند از: متابعت، همانند سازی و درونی کردن^۴.

1-Aronson, E.
2-Compliance
3-Identification
4-Internalization

اصطلاح متابعت، به توصیف رفتار فردی می‌پردازد که به منظور کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه، برانگیخته شده باشد. معمولاً "این رفتار تا هنگامی دوام دارد که وعده پاداش یا تهدید و تنبیه، موجود باشد.

همانندسازی، به اعتقاد فرد نسبت به ارزشهایی که اختیار کرده است، اشاره دارد، اما این اعتقاد خیلی استوار و پایرجا نیست. یعنی اگر فرد، شخص یا گروهی را پسندیده و جالب بباید، ارزشها و نگرشهای خویش را با ارزشها و نگرشهای آن شخص یا گروه، هماهنگ می‌سازد.

درونی کردن، ناظر بر درونی ساختن یک ارزش یا اعتقاد به شمار می‌رود که عمیقترین و پایدارترین پاسخ به نفوذ اجتماعی است.

اگر جزء مهم هر یک از پاسخها را نسبت به نفوذ اجتماعی، بررسی کنیم، درمی‌یابیم که در متابعت جزء مهم قدرت است، قدرت کسی که می‌تواند متابعت را پاداش داده، سرپیچی را تنبیه کند. اما متابعت، ناپایدارترین سطح نفوذ اجتماعی است و کمترین تأثیر را در فرد دارد، چرا که مردم صرفاً "به سبب کسب پاداش یا پرهیز از تنبیه، تبعیت را پیشه خود می‌کنند.

در همانندسازی، جزء مهم جاذبه و کشش است، جاذبه شخص یا گروهی که فرد خود را با آن همانند می‌کند. از آنجا که فرد خود را با نمونه‌ای همانند می‌کند، مایل است که عقایدی شبیه به او داشته باشد.

در درونی کردن، جزء مهم قابلیت قبول است. قابلیت قبول شخصی که اطلاعات را ارایه می‌کند، به درون‌سازی اندیشه‌ها و باورهای مطرح شده، می‌انجامد."

با توجه به آنچه گفته شد، "همنوایی سطحی" یا "متابعت"، همواره به عاملی خارجی احتیاج دارد که فرد را همرننگ و هم‌نوا با ارزشهای اجتماعی، نگاه می‌دارد. بنابراین، از

این شکل از نفوذ اجتماعی که با اتکا به عامل خارجی تداوم می‌یابد، می‌توان با عنوان "کنترل بیرونی"، "کنترل مبتنی بر زور" یا "کنترل سیاسی"، یاد کرد. در مقابل، از نفوذ اجتماعی مبتنی بر درونی شدن که امری پذیرفته شده و درونی بوده، دوام یافتن آن به هیچ عامل خارجی وابسته نیست، با عنوان کنترل درونی، یاد خواهد شد.

اولیای تربیتی جامعه در کنترل بیرونی، خود را موظف می‌دانند با بهره‌گیری از روشهایی مانند: تطمیع، جداسازی، تحقیر و یا تهدید و تنبیه، دست به القای هنجارها و ارزشهای مورد نظر نظام به اذهان جوانان و دیگر اقشار جامعه زده، به درونی ساختن آنها، نایل آیند، حال آن که توسل و تمسک به شیوه‌های مبتنی بر عامل خارجی، در نهایت ارمغانی جز یک متابعت صوری و سطحی نداشته، به درونی شدن هنجارها و ارزشهای مورد نظر حافظان هنجارهای نظام، در اذهان جوانان، نمی‌انجامد.

اولیای تربیتی جامعه در کنترل مبتنی بر تطمیع، می‌کوشند تا با تطمیع افراد قادر به القای هنجارها و ارزشهای مورد نظرشان، در آنان شوند. به عنوان مثال، برای تشویق جوانان و دیگر اقشار جامعه به فراگیری قرآن، حدیث و احکام در سطح مدارس، دانشگاهها و ادارات، مسابقات پی در پی و متعددی در این زمینه‌ها برگزار می‌شود، به شکلی که حجم این مسابقات در قیاس با برخی از زمینه‌های ارزشمند و مورد نیاز جامعه، مانند: خلاقیت، نوآوری^۴ و مانند آنها، صدها برابر بیشتر است.

در کنترل مبتنی بر جداسازی یا کنترل فیزیکی، اولیای تربیتی در صدد برمی‌آیند تا زمینه‌های احتمالی وقوع انحراف را با حرکت‌های افراطی خویش در جداسازی و تفکیک، به حداقل کاهش دهند.

1-Norm
2-Value
3-Creativity
4-Innovation

به عنوان نمونه، طی سالهای گذشته، شورای انقلاب فرهنگی، در یکی از مصوبات خویش خواستار تلاش در جهت تفکیک کلاسهای درسی دانشجویان دختر و پسر شد و یا وزارت ارشاد اسلامی در برخی از مواقع، دست به چنان سانسوری زده است که حتی کلمات رمانها، کتابهای علمی، فرهنگنامه‌ها و مانند آنها نیز در این میان از تیغ سانسور جان سالم بدر نبردند و یا گشتن کیف دانش‌آموزان در مدارس، به صورت امری معمول، درآمد.

برخی از مسوولان تربیتی، فرهنگی و سیاسی در کنترل مبتنی بر تحقیر، با این تصور که برای حفظ هنجارها و ارزشهای نظام، مجاز به استفاده از هر وسیله‌ای هستند، با تمسک به تحقیر مخالفان، سعی در کنترل خودیها و هدایت افراد معارض با ارزشهای حاکم بر نظام برمی‌آیند. برخورد تحقیرآمیز با هواداران رپ، هوی متال و گروههای مشابه آنها در نشریات جامعه یا تحقیر و توهین به آنان در سطح مدارس، روی دیوارهای شهر و نظایر آن، مصادیقی از این روش برخورد، به شمار می‌آیند.

در کنترل مبتنی بر تهدید و تنبیه، برخی از اولیای تربیتی جامعه با اعتقاد به این که تهدید و تنبیه، حرف نهایی را در تربیت افراد می‌زنند، از گام نخست در برخورد با اқشار جوان و دیگر اқشار اجتماعی به این عامل متوسل شده، در حد افراط از آن سود می‌جویند تا طبق آرمانهای مورد نظر نظام، به کنترل و جامعه‌پذیر کردن افراد نایل آیند. کم نیستند دانش‌آموزانی که مثلاً "به سبب سر باز زدن از حضور در نماز جماعت مدرسه، تنبیه شده، از نمره انضباطشان کم شده یا با آنان برخورد ناشایستی شده است و یا به همین سبب، از سوی اولیای مدرسه هویت آنان در برابر جمع دوستانشان، زیر سوال رفته است.

اگر به بررسی تجربی تبعات "کنترل بیرونی" بپردازیم، طبق نظریه ناکامی - پرخاشگری^۱ می توان انتظار داشت ناکامیهای بسیاری که با روشهای جداسازی، تحقیر، تهدید و تنبیه عارض جوانها شده است، خود را به صورت پرخاشگری درونی^۲ و یا پرخاشگری بیرونی^۳ نمایان سازند که بررسیهای تجربی انجام شده، دال بر آنند که هردوی این موارد در جوانان، ملاحظه می شوند. به این معنا که گذشته از جوانانی که در برخوردهای یک طرفه اولیای تربیتی، فرهنگی و سیاسی نظام، پذیرش کاملی نسبت به القائات آنان، نشان می دهند (و این مسأله به رشد کاذب آنان می انجامد)، هر دو حالت پرخاشگری درونی و بیرونی در آنان، ملاحظه می شود. به این معنا که برخی از جوانان در برخورد با ناکامی، پرخاشگری خویش را متوجه خود کرده، به درگیری درونی با خودشان می رسند. از سوی دیگر، جوانانی هم وجود دارند که احساس ناکامی خویش را با پرخاشگری بیرونی جبران می کنند، یعنی یا لجاجت را پیشه خود می کنند و یا آن که فراتر از این مسأله، دست به ضدیت با مذهب یا سیاستهای حاکم بر نظام می زنند، چرا که به زعم آنان، ناکامیشان ریشه در موارد اخیر، دارد.

البته در برخی از موارد، ممکن است انعکاس ناکامی افراد، به صورت رفتارهای ریاکارانه، ملاحظه شود.

در ادامه، پس از بررسی "رشد کاذب" که یکی از تبعات شاخص کنترل بیرونی است، از "ایجاد درگیریهای درونی در فرد"، که همان پرخاشگری پنهان به شمار می رود و "سوق یافتن به طرف ریا و نفاق" و دو مقوله "به مقاومت واداشته شدن افراد" و "ضدیت ورزیدن با مذهب" که همان پرخاشگری بیرونی به شمار می روند، یاد شده و در نهایت از شکستی که فراروی کنترل بیرونی قرار گرفته، مورد تأکید قرار خواهند گرفت.

1-Frustration - Aggreition

2-Passive aggressive

3-Active aggressive

یکی از مهمترین پیامدهای کنترل بیرونی، "رشد کاذب" افراد است. افراد در این حالت، به شکل یک طرفه پذیرای القانات اولیای تربیتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستند که با آنان مواجهند. افراد در چنین وضعیتی، نه تنها فرصت شکوفایی درونی و انتخاب شخصی خویش را از دست می‌دهند، بلکه امکان شکل دادن به شخصیت مستقل برای خود را هم از دست خواهند داد. بنابراین، افراد در شرایط اخیر، بیشتر از آن که خود به هویتشان شکل دهند، خویشتن خویش را در دسترس دیگران قرار داده، چگونه بودن و شدنشان را آنان برایشان رقم می‌زنند. در وضعیت اخیر، هویت افرادی که توسط دیگران بنا شده، یا هویت افرادی که در طول زمان به تدریج، توسط خودشان شکل گرفته و ساخته شده است، تفاوت معناداری دارد. افراد اخیر که در نهایت، خویشتشان به آنان تحمیل شده است، مانند کسانی که خود به هویت خویش شکل داده‌اند، نیستند و در شداید و سختیها، به دفاع از خویشتن خویش، نخواهند پرداخت. آنان در این حالت، به سادگی تغییراتی را که در حول و حوش خویشتن بیگانه‌شان، پدید خواهد آمد، پذیرفته و به رنگ روز در خواهند آمد. به تعبیر دیگر، "این افراد در مرحله دیگرپیروی اخلاقی باقی خواهند ماند و به دوره خودپیروی اخلاقی که مرحله متعالی تر تحول اخلاقی است، نایل نخواهند شد" (دادستان، منصور، ۱۳۷۳).

به دنبال توقف تحول اخلاقی فرد، در رشد شخصیتی و اجتماعی وی نیز وقفه ایجاد خواهد شد. افراد دیگرپیرو در زندگی خویش، در غالب موارد تابع نظر دیگران بوده، طبق میل و خواسته آنان رفتار می‌کنند و البته کمترین مواجهه فرد دیگرپیرو با افکاری معارض آنچه به وی القا شده است، می‌تواند موجب بیشترین تحولات ممکن، در وی گردد.

نکته مهمی که در همین رابطه یادآوری آن ضرورت دارد، مسأله بیرونی شدن انگیزه‌های درونی فرد است. به این معنا که وقتی جوانی برای فراگیری قرآن، حدیث، احکام و مانند آنها، دایم جایزه بگیرد، ممکن است در کوتاه مدت، تلاش بسیاری از خود در این جهت نشان دهد و این امر اولیای تربیتی را از پیشرفت سریع وی شادمان گرداند، اما این مسأله در بلند مدت، نتیجه‌ای عکس خواهد داد، زیرا جوانی که به طور دایم با جایزه گرفتن به فراگیری دین دعوت شده و با این عامل شرطی شده است، در ذهن خویش به این جمع‌بندی می‌رسد که فراگیری قرآن باید همواره با جایزه‌ای برای وی توأم باشد، ولی پس از گذشت دوران مدرسه، وقتی دیگر در برابر خواندن قرآن یا یادگرفتن حدیث توسط جوان، جایزه‌ای وجود ندارد، دیگر وی به سختی حاضر خواهد بود که به حفظ و فراگیری قرآن، حدیث و احکام مذهبی، بپردازد. به تعبیر دیگر، اگرچه در کوتاه مدت جوایز مختلف و رنگارنگ مشوق جوان در حفظ و فراگیری مواد مزبور خواهد شد، اما در بلند مدت، همین عامل که به بیرونی شدن انگیزه درونی فرد انجامیده، سبب می‌شود تا با نبود انگیزه بیرونی، رفتار مورد نظر از غالب دانش‌آموزان، سرنزده و محقق نشود. حال آن که اگر افراط در تشویق و شرطی کردن حفظ و فراگیری قرآن و حدیث، مانند دوران پیش از انقلاب، وجود نداشت، انگیزه درونی افراد، محرک آنان در فهم مباحث دینی بود و اگر چه آنان به دلیل فراگیری تدریجی مفاهیم مذهبی، از رشدی یکباره و سریع برخوردار نبودند، اما انگیزه درونیشان، آنان را همواره نسبت به فهم مفاهیم دینی تشویق و ترغیب کرده، در این مسیر پیش می‌برد.

ایجاد درگیری درونی در فرد، یکی از دیگر تبعات کنترل بیرونی، به شمار می‌رود. به این معنا که گاه اولیای تربیتی بدون توجه به زیرساختهای اقتصادی-اجتماعی جامعه که امکان رفتار اخلاقی و اخلاقی بودن را محدود می‌کند، با القای ارزشهایی در اوج آرمان-

گرایی ممکن، به اذهان جوانان، از آنان می‌خواهند تا بر همین مبنا رفتار کنند، حال آن که به دلیل نبودن بستر مناسب برای تحقق رفتارهای آرمان‌گرا، انتظار سرزدن رفتارهای آرمان‌گرایانه از جوانان، امری دشوار است. به عنوان مثال، موعظه کردن در پرهیز از کوچکترین گناهها، برای جوانی که می‌داند شاید تا بیست سال پس از بلوغش، قادر به ازدواج نخواهد بود، به نظر نمی‌رسد که به تنهایی راهگشا باشد.

سوق یافتن به سمت ریا و نفاق، یکی از دیگر تبعات کنترل مبتنی بر زور به شمار می‌رود. یعنی، افرادی که در شرایط ارباب و تهدید، مجبور به پذیرش برخی از آرا و عقاید شده و ملزم به رفتار بر همان منوال می‌شوند، گاه به دلیل عدم اقتناع یا نداشتن اعتقاد قلبی به عقاید پیش‌گفته، سعی می‌کنند تا با پیش گرفتن رفتار ریاکارانه و یا منافقانه، عرصه‌ای برای بروز افکار خویش، فراهم آورند. به عنوان نمونه، وقتی اولیای مدارس، دانش‌آموزانشان را به زور به نماز خواندن وامی‌دارند، جمع‌کثیری از همین شاگردان، بدون وضو یا با نیت نماز خواندن از ترس ناظم، نماز می‌گذارند.

گاهی اوقات، تبعات کنترل بیرونی خود را به صورت پرخاشگری بیرونی و آشکار، یعنی به صورت رفتارهای لجاجت‌آمیز و حتی تضاد ورزیدن با مذهب و سیاستهای حاکم بر نظام، نشان می‌دهند. روحیه سرکش و عصیانگر جوان، گاه سبب می‌شود که برخی از جوانها در برابر تحمیلهایی که از سوی اولیای تربیتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نظام، انجام می‌گیرد، برخلاف اقبشاری که در برابر زور آنان، تن به پذیرش یا پذیرش ریاکارانه می‌دهند، یا به بهای درگیری درونی با خویش، پذیرای آن می‌شوند، دست به مقاومت بزنند.

ساده‌ترین نوع مقاومت، توسل به لجاجت و ورزیدن است که امکان دارد جوانان در برخورد با روابط مبتنی بر زور، آن را پیشه خود سازند. به عنوان نمونه، وقتی

پسری توسط آمرین به معروف، در برابر دوست دخترش کتک می‌خورد، ممکن است با به کار بردن نمادهای دینی و ارزشی (مانند تسبیح، کوله پشتی بسیجی و نظایر آنها)، در کنار ظواهر نامناسب خویش، توهین به نمادهای مورد احترام نظام را در پیش گیرد. برخی از جوانان، در برابر تحمیل افکار و عقاید مسوولان نظام، احساس ناکامی کرده، ناکامیشان را به صورت پرخاشگری بروز می‌دهند. به این معنا که اگر جوانی مسوول ناکامی خویش را تحمیل‌های ناروای مذهبی یا سیاسی نظام بیندارد، آنگاه ممکن است پرخاش خود را متوجه همین موارد سازد.

به عنوان مثال، وقتی در برخی از خیابانها به اسم امر به معروف و نهی از منکر، موهای جوانی را قیچی کرده یا پیراهنش را با تیغ موکت بری پاره می‌کنند، نباید تصور کرد که آنان به سادگی این صحنه‌های ناگوار را به فراموشی بسپرنند. برخی از شدیدترین پرخاشگریها به دین و حکومت، از سوی همین افراد و در تلافی همان کارها، انجام می‌گیرد.

در ارتباط با پرخاشگری بیرونی جوانان، دو نکته مهم وجود دارد که باید یادآور شد. این دو مساله، "از دست رفتن امکان تأمل و تدبر جوان" و "از دست رفتن رعب تهدید و تنبیه" هستند. به این معنا که اولاً، در آغاز، جوان بیشتر از آن که به مسایل مختلف، با دیده‌ای عقلانی بنگرد، با دیده‌ای احساسی نگاه می‌کند و عواطف و احساساتش بر تعلقش چیرگی دارد. بنابراین، در جریانهای احساسی، با شدت بیشتری واکنش نشان می‌دهد. حال اگر جوانی خود را با تحمیل‌های ناروایی مواجه ببیند، چه پیش می‌آید؟ در برخی از موارد، در برخورد با تحمیل‌های نا به جا، عواطف جوان چنان تحریک می‌شود که وی تنها و تنها به شکلی احساسی و با پیشه کردن یک واکنش عکس‌العملی، درصدد پاسخ به ظلم ناروایی برمی‌آید که بر وی رفته و در این میان آنچه که به فراموشی سپرده

می‌شود، تعقل و تدبر است. به تعبیر دیگر، جوان در چنین شرایطی با ارزیابی، جمع‌بندی و واکنش‌های احساسی خود، چنان در گرداب عواطف و احساسات جریحه‌دارش غرق می‌شود که امکان تأمل و تدبرش را از دست می‌دهد و این مسأله، آغاز شکست وی را رقم می‌زند، زیرا در برابر واکنش احساسی و بدون تعقل وی، در غالب موارد، اولیای امور، واکنش سختتری را پیشه خود می‌کنند و همین پیامد، واکنش هیجان‌آمیز و احساسی‌تر جوان را در پی خواهد داشت و این دور باطل، ممکن است آنقدر تداوم پیدا کند که جوان را به کانونی از عواطف جریحه‌دار تبدیل کرده، امکان هرگونه تفکر و تأمل را از وی سلب کند. ثانیاً، در روابط تربیتی، استفاده از هر دو عامل تشویق و ترغیب و تهدید و تنبیه (البته با اولویت تشویق و ترغیب)، ضرورت دارد. اما اگر در روابط تربیتی، مقوله تشویق (در حد معمولش، نه در حد افراطی آن که به کنترل مبتنی بر تطمیع برسد)، به فراموشی سپرده شود و زبان ارباب و تنبیه، در حدی فراتر از یک عامل بازدارنده به کار گرفته شود و به تنهایی اصالت یابد، در اثر تکرار تنبیه، فردی که تنبیه می‌شود، رفته رفته در برابر آن مقاوم شود، این تنبیه، خودبه‌خود خاصیت تهدید کننده بودن خویش را از دست، خواهد داد.

علاوه بر مقاوم شدن جوان در برابر تنبیه، شکسته شدن رعب تنبیه، امری مهمتر از خود تنبیه است که در این میان رخ می‌دهد، به این معنا که تنبیه علاوه بر دردی که به همراه دارد، رعب گسترده‌ای در فرد ایجاد می‌کند که در اثر تکرار، به تدریج رعب ناشی از آن نیز رنگ باخته، ترس آن از بین می‌رود.

شکست کنترل بیرونی، تکان دهنده‌ترین پیامد برای آن دسته از اولیای تربیتی است که بنیان تربیتشان را بر مبنای کنترل بیرونی، نهاده‌اند، زیرا اولاً، گاهی اوقات، جوانی که خود را با کنترل بیرونی مواجه می‌بیند، با پیچیده‌تر کردن رفتار انحرافی خود، به مقابله با

کنترل مثبتی بر زور رفته، این کنترل را از کار می‌اندازد. به عنوان نمونه، دانش‌آموزانی که در اثر تحمیل و فشار افراد متدین (و یا به ظاهر متدین)، برای خواندن نماز به نمازخانه مدرسه هدایت می‌شوند، ممکن است به سادگی با تقلب در حضور و غیابی که در نمازخانه برگزار می‌شود، خود را از خواندن نماز تحمیلی، برهانند. ثانیاً، وقتی مبنای هدایت انسانها، کنترل بیرونی آنان در نظر گرفته شود، بالطبع باید امکانات لازم در جهت کنترل بهینه افراد فراهم شود، اما اگر افراد مزبور در حد گسترده‌ای تغییر رفتار بدهند (مثلاً در حد وسیعی بدحجابی، آرایش کردن، گرفتن دوست جنس مخالف و مانند آنها را در پیش گیرند)، آنگاه چه رخ خواهد داد؟ طبیعی است که بر مبنای منطق کنترل بیرونی که در آن، کنترل انسانها از بیرون است، تنها چاره ممکن در این میان، افزایش امکانات و تعمیق روشهای کنترل بیرونی خواهد بود، ولی اگر میزان انحرافات به اندازه‌ای شدت بگیرد که اولیای امور، قادر به افزایش کنترل‌کننده‌های بیرونی خود نباشد، طبیعی است که در این حالت چیزی جز شکست، فراروی کنترل بیرونی، رقم نخواهد خورد و این معنا چیزی است که بسیاری از مریبان تربیتی جوانان، نسبت بدان معترف بوده، شیوه‌های کنترل بیرونی را که سابقاً به شکل نسبی بدانها جواب می‌داند، در حال حاضر به میزان بسیار زیادی فرسوده و بی‌ثمر، می‌بینند.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، "سرمایه‌گذاری‌های گسترده مستقیم و غیرمستقیم اولیای تربیتی در سطح نوجوانان و جوانان ایرانی (نظیر سرمایه‌گذاری در امور تربیتی، دروس دینی، انبوه مسابقات قرآن، احکام، حدیث، حضور قابل تأمل دروس دینی در کنکور و مانند آنها)، به دلیل نابسامان بودن، بی‌برنامگی و تخالف خط مشی‌های پی گرفته شده با دستاوردهای علمی، نه تنها غالباً به نتیجه مثبتی نرسیده است، بلکه بعضاً به نتایجی منفی انجامیده‌اند" (مرادی، ۱۳۸۰). به عنوان نمونه، از

شیوه‌های رایج جامعه‌پذیری (متابعت، یا جامعه‌پذیری مبتنی بر زور، همانندسازی یا جامعه‌پذیری مبتنی بر عواطف و درونی‌سازی)، آنچه که در کلان‌نظام و نظام آموزشی، مشاهده می‌شود، روشهای جامعه‌پذیرکننده مبتنی بر زور است که ضعیف‌ترین شیوه جامعه‌پذیری ممکن به شمار می‌آید و در غالب موارد، جامعه‌پذیری اخیر در میان مدت با پاسخهایی مانند انزوا یا پرخاشگری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، مواجه خواهد شد.

بی‌توجهی مفرط به نیازها و ویژگیهای جوان، از دیگر شاخصه‌های جامعه‌پذیری در مؤسسات آموزشی و کلا" جامعه ایران است. به این معنا که اولیای تربیتی جوانان با بی‌عنایتی به مسایل مهم مبتلابه جوان، مانند شادی و نشاط، مد، موسیقی، روابط دختر و پسر و نظایر آن، راه برخورد با نیازهای اخیر را در مسکوت نهادن آنها دیده‌اند، اما جوانان به شکلی فعال، شخصا" به جستجوی ارضای نیازهایشان برآمده‌اند و در غالب موارد، به شکلی انحرافی و مبتذل به ارضای نیازشان می‌پردازند که به این ترتیب نتیجه‌ای عکس انتظار نظام، حاصل آن است.

با عنایت به آنچه از آن یاد شد، در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان نتیجه گرفت که به سبب حرکت بدون شناخت اولیای امور جوانان و نابسامان بودن برنامه‌های آنان، روند جامعه‌پذیری کودکان، نوجوانان و جوانان در ایران، با بی‌برنامگی و بی‌تدبیری لازم، پیش می‌رود و این روند آسیبزا، به جای القای ارزشها و هنجارهای مورد نظر جامعه در اذهان جوانان، نتیجه‌ای عکس در برداشته، جوانان را به گریز و یا رویاروی شدن با بسیاری از ارزشها و هنجارهای مورد نظر، سوق می‌دهد (منطقی، ۱۳۸۰).

۰۳۰۲۰۶ رویکرد تکلیفی به جوان

تاریخ همواره آموزنده بوده، تجربیات تاریخی می‌توانند به مثابه راهنمایی ارزشمند فرا روی جوامع مختلف، قرار گیرند. از این رو برای رفتارشناسی جوان انقلاب اسلامی، به دلیل تشابه زیاد روشهای برخورد نظام شوروی (سابق) و ایران در مقوله جوانان، به بررسی تطبیقی ابعاد و وجوه مختلف برنامه‌های دو نظام پیش گفته، پرداخته خواهد شد.

دلیل انتخاب شوروی سابق برای این امر، از سویی قدرت و عظمت این امپراتوری است که زمانی بر نیمی از کره زمین سلطه داشت، اما با گذشت ۷۰ سال از عمر این امپراتوری، به سادگی در برابر مقاومت فرهنگی جوانان و جامعه شوروی، در هم شکسته شد و ثانیاً "خط مشی‌های مبنایی مشابه این نظام با جمهوری اسلامی، در ارتباط با جوانان است. به این معنا که نظام مارکسیستی شوروی، مانند جمهوری اسلامی، نظامی کاملاً" ایدئولوژیک بود و خط‌مشی مبنایی آن در برخورد با جوانان نیز عیناً "شبهه جمهوری اسلامی بود. یعنی در این نظام نیز مسوولان حزبی شوروی، با ارایه خط‌مشی‌های کاملاً" دستوری و تکلیفی به جوانان، از آنان انتظار داشتند تا مانند مهره‌هایی، خود را به دست مسوولان حزبی سپرده، به اجرای دقیق دستورهای آنان تن در دهند و در صورت مشاهده کمترین تخطی از جوانان، مسوولان حزبی تخطی آنان را با استناد به نظریه تهاجم فرهنگی غرب، تبیین کرده، با جوانان (به اصطلاح) منحرف، به شدت برخورد می‌کردند.

بنابراین با توجه به شباهتهای بسیار زیاد خط‌مشی برخورد با جوانان در دو نظام شوروی سابق و جمهوری اسلامی و انتظارات مفرط ایدئولوژیک از جوانان و دید یک سویه و قیم مآبانه هر دو نظام نسبت به جوان، به نظر می‌رسد، بررسی مقاومت فرهنگی جوانان شوروی در برابر خط‌مشی‌های سردمداران، برای فهم و پیش‌بینی هر چه بهتر جوانان ایرانی، مفید واقع آید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سردمداران نظام در صدد طراحی نظام تربیتی جدیدی برآمدند تا امکان تحقق تربیت انسان آرمانی را فراهم آورند. از این رو بسیاری از برنامه‌های تربیتی پیشین، مورد تردید و سوال قرار گرفتند و برنامه‌های جدیدی به جای آنها، در نظر گرفته شد.

بررسی برنامه‌های مورد نظر مسوولان نظام در ارتباط با جوانان، حکایت از آن دارد که رویکرد فقهی در برخورد با جوان که رویکردی یکطرفه، دستوری و بدون توجه به مقتضیات دوران جوانی است، از سویی و پذیرش نظریه تهاجم فرهنگی به جوانان جامعه از طرف غرب از سوی دیگر، به عنوان دو محور شاخص و اساسی در خط‌مشی‌ها و برنامه‌ریزی مسوولان در ارتباط با جوانان، قابل مشاهده است.

منطقی (۱۳۸۱)، در توصیف قسمتی از عملکرد سازمان ملی جوانان، به برنامه‌ریزیهای آرمان‌گرایانه و غیرواقع‌نگر سازمان ملی جوانان اشاره کرده، خاطر نشان می‌سازد:

"علاوه بر برخورد از بالا به پایین و یک‌طرفه‌ای که در "منشور تربیتی نسل جوان" سازمان ملی جوانان مشاهده می‌شود، یکی از دیگر اهداف مهم منشور ارایه شده برای هدایت نسل جوان، "حفظ هویت و استقلال فرهنگی از طریق اتکا به فرهنگ بومی و دور نگاه داشتن جوانان از تشبه و همانند‌گردی با مظاهر نامناسب فرهنگ و تمدن غربی"، معرفی شده است که به معنای پذیرش نظریه تهاجم فرهنگی است."

شهابی (۱۳۸۲ الف)، در تحلیل مشابهی، از نگرش دستوری مسوولان تربیتی نظام در ارتباط با جوانان و پذیرش نظریه تهاجم فرهنگی به عنوان نظریه زیربنایی نظام در تحلیل رفتار جوانانی که در راستای اهداف دستوری پیش گفته، عمل نمی‌کنند، یاد می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

"با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی، بازسازی هویت‌های فرهنگی و سیاسی به صورت مهم‌ترین دغدغه دولت انقلابی، در آمد. دولت اسلامی وظیفه خود دانست که برای ایجاد جامعه مبتنی بر اخلاق اسلامی، حوزه خصوصی و عمومی حیات انسانی را کنترل کند. برنامه اسلامی‌سازی، مبتنی بر یک رویکرد فقهی به اسلام بود که براساس آن، اولین وظیفه حکومت دینی، منطبق کردن همه جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی با شریعت اسلامی است. از این نقطه نظر، همه جنبه‌های حیات انسانی باید منعکس‌کننده باورهای اسلامی باشد. بنابراین، پاکسازی جامعه ایرانی از مفاسد و پلیدیهای جامعه پیشین و احیای ارزشهای اسلامی، در دستور کار نظام اسلامی قرار گرفت. اسلامی کردن روابط و مناسبات اجتماعی زن و مرد، احیای هنجارهای اسلامی در مورد سبک پوشش زنان، اجرای سیاست تفکیک جنسی زن و مرد در نهادهای آموزشی (به جز دانشگاه‌ها)، ورزشی، تفریحی و در وسایل حمل و نقل عمومی، منع سرگرمیها و تفریحات غیراسلامی (مثل دیسکوها، کلپهای شبانه، قمارخانه‌ها و مشروب فروشیها و مانند آنها)، نظارت بر مراکز تفریحی سالم همچون پارکها، پاکسازی اماکنی همچون رستورانها، باشگاهها و هتلها، همگی بیانگر تلاش، میل و اراده نظام اسلامی به تحقق جامعه مطلوب اسلامی، بود. سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، چنین استدلال می‌کردند که به منظور اثربخشی برنامه اسلامی‌سازی، لازم است از فضای فرهنگی کشور در برابر تهاجم فرهنگی غرب، حمایت و حراست به عمل آید.

بنابراین، منع فعالیتهای ویدیویی در دهه اول پس از پیروزی انقلاب و ادامه چنین ممنوعیتی در مورد تلویزیونهای ماهواره‌ای و تا حدی ارتباطات اینترنتی و مبارزه با غرب-گرایی در رفتار جوانان، همگی پیامد التزام نظام جمهوری اسلامی به حمایت‌گرایی

فرهنگی است. این حمایت گرایی فرهنگی، در سیاست گذاری امور جوانان نیز منعکس شده است."

خط مشی‌های دوگانه‌ای که از آنها یاد شد، بدون آن که از سوی مسوولان نظام با دیده تردید نگریسته شده و در صحت آنها کمترین شکی شود، ادامه یافته و در حال حاضر نیز ادامه دارند. به عنوان نمونه، عبادی، ریاست وقت سازمان ملی جوانان، در نقد مسوولان پیشین این سازمان، بیان می‌داشت که برنامه‌های آنان، بدون فهم اقتضائات خاص جوانی و مسایل جهان اطراف وی، طراحی و تدوین شده بود و اولین اقدام وی، در سمت رئیس جدید سازمان ملی جوانان، تغییر رویکرد دستوری پیش گفته، بوده است. وی در مصاحبه خویش، بیان داشت:

"اولین اقدامی که من انجام دادم، خارج کردن امور جوانان از حالت توصیه‌ای و نصیحتی به برنامه‌ریزی برای جوانان بود" (شرق، ۱۳۸۳/۵/۲۱).

عبادی، در جای دیگری، خاطر نشان ساخت: "برخی از افراد و نهادها فکر می‌کنند با روشهای محدودیت و برخوردهای امنیتی یا قضایی، می‌توانند در حوزه مسایل اجتماعی و خاصه جوانان، مسایل اجتماعی را حل کنند" (شرق، ۱۳۸۳/۵/۲۱)، و به این ترتیب تأکید ورزید که دید مبتنی بر ارباب و محدودسازی جوانان، برای جامعه جوان ایران، کارساز نخواهد بود.

بنابراین، با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت، از آغاز انقلاب اسلامی، نگرش مسلط در برخورد با جوانان، نگرش فقهی و دستوری بوده، از جوانان درخواست می‌شده است که مانند معصومین، علیهم السلام، باشند (شرق - مصاحبه با عبادی، رئیس وقت سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۳/۵/۲۱) و در صورتی که جوانان طبق خط‌مشی اخیر عمل نمی‌کردند، رفتار آنان با اتکا به نظریه تهاجم فرهنگی، تبیین می‌شده است.

هیلاری پیلکینگتون در کتابهای تحقیقی "نقش جوانان در تحولات اتحاد جماهیر شوروی از انقلاب تا فروپاشی" و "فرهنگ جوانان روسیه" که در ارتباط با جوانان شوروی، تهیه کرده است، در توصیف پیش فرضهای "دید دستوری و تکلیفی نسبت به جوانان" و پذیرش "نظریه تهاجم فرهنگی غرب"، در تبیین انحرافات رفتاری جوانان، توسط سران حزب کمونیست شوروی، می نویسد:

"از آنجا که تنها هدف سران حزب کمونیست، حاکمیت سوسیالیسم بر جامعه روسیه بود، دید آنان به همه مسایل، از جمله جوانان و مباحث ویژه ایشان، رنگ و بویی سیاسی داشت. در چنین فضای یکسونگرانه محض، از همگان انتظار می رفت که تمامی هستی خود را فدای آرمانهای کمونیسم کنند و به چیزی غیر از تحقق جامعه سوسیالیستی، نیاندیشند، در نتیجه، با هر گونه فعالیتی خارج از این هنجارهای تأیید شده، به عنوان "توطئه براندازی حکومت"، به شدت مقابله می گردید و جوانان نیز از این امر مستثنی نبودند، چنان که اگر نیازها، خواسته ها و آرزوهایی را مطرح می کردند که در چارچوب فوق قرار نمی گرفت یا بنا بر اقتضانات جوانی - همچون روحیه نقادی، نوظواهی، هیجان طلبی و مانند آنها - بعضی سیاستها یا خط مشی دولتمردان را زیر سوال می بردند، به عنوان مخالفان نظام، با آنان برخوردی قهری صورت می گرفت... تنها هدف سران حزب کمونیست، حاکمیت سوسیالیسم بر جامعه روسیه بود. دید آنان به همه مسایل، از جمله جوانان و مباحث ویژه ایشان، رنگ و بویی سیاسی داشت. در چنین فضای یکسونگری، از همگان انتظار می رفت که تمامی هستی خود را فدای آرمانهای کمونیسم کنند و به چیزی جز تحقق جامعه سوسیالیستی، نیاندیشند.

تاریخ هفتاد ساله حکومت شوروی، گواه آن است که همواره سیاست گزاران و دولتمردان نسبت به هر نوع فعالیتی که جوانان را از همنوایی با هنجارهای رسمی و تأیید شده، باز می‌داشت، بدین بودند و خرده فرهنگهای جوانان را نوعی انحراف ایدئولوژیکی و رفتارها و سبکهای خاص زندگیشان، نظیر نوع لباس پوشیدن، موسیقی دلخواه و دیگر فعالیتهای روزمره آنان را اقداماتی خرابکارانه علیه دولت و مصالح ملی، تلقی می‌کردند. از این رو با آنان، برخوردی خشونت آمیز و نظامی‌گرایانه، داشتند. به عبارت دیگر، دولت به مسایل فرهنگی نیز به دیده سیاسی می‌نگریست و چون خود را قیم جوانان می‌دانست، با معارضان، همچون دشمنان خارجی رفتار می‌کرد.

جوانان از دیدگاه سران حزب، موجودات خطرناک و منحرفی محسوب می‌شدند که به دلیل خرده فرهنگهای آنان - که نوعی انحراف ایدئولوژیکی به شمار می‌آمد - رفتار، سبک زندگی و فعالیت‌هایشان - که اقدامات خرابکارانه علیه دولت نامیده می‌شد - بایستی به شدت کنترل می‌گردید" (پیلکینگتون، ؟، ترجمه سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹).

پیلکینگتون، در بررسی دوره حکومت استالین، خروشچف، ژدانف و برژنف بر اتحاد جماهیر شوروی که از ۱۹۲۱ تا ۱۹۸۵ به درازا انجامید، از پارادایمهای (سرمشق) زیر، در ارتباط با جوانان یاد می‌کند:

" - جوانان، قربانی نظام ستمگر کاپیتالیستی،

- جوانان، قربانی تربیت ضعیف خانواده،

- جوانان، انگلهایی که از شرکت در سازندگی سوسیالیستی، سرباز می‌زنند.

- جوانان، قربانی نفوذ غرب،

- جوانان، سازندگان کمونیسم،

- جوانان، قربانی نفوذ بورژوازی غربی،

- جوانان، سازندگان کمونیسم،

- جوانان، قربانی نفوذ غرب" (پیلکینگتون، ؟، ترجمه سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹).

گذشته از تناقض پارادایمهای مطرح شده، آنچه در این سرمشقها قابل توجه است، سایه مسلط تحلیل تهاجم فرهنگی است که از سوی سردمداران نظام سوسیالیستی شوروی، در تبیین انحرافات جوانان این کشور، عنوان شده بود.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت با وجود تفاوت‌های دینی بودن نظام جمهوری اسلامی و مارکسیست بودن اتحاد جماهیر شوروی، هر دو نظام پیش‌گفته به دلیل گرایشهای ایدئولوژیک عمیقی که از آن برخوردار بودند، در مقوله جوانان به گونه واحدی اندیشیده، در عین اتخاذ رویکرد تکلیفی به جوانان، کوچکترین تخطی و انحراف آنان را با برچسب تهاجم فرهنگی، تبیین کرده و می‌کنند.

نگاهی به کارنامه فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی جوانان در ایران

بررسی کارنامه فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی اولیای جوانان در ایران، حکایت از آن دارد که مسوولان پیش‌گفته، در حالی که از سویی تحت تأثیر خط‌مشی کلی تکلیفی برای جوانان بودند و از سوی دیگر با اقتضائات روانی و اجتماعی جوان، آشنایی نداشتند، دست به برنامه‌ریزیهایی برای وی زدند که در غالب موارد، این برنامه‌ریزیها در بلند مدت، جامعه جوان را به سمت تنش و بحران، سوق می‌داد. به عنوان نمونه، جزم اندیشی تربیتی مسوولان، سبب شد که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، مسوولان بدون توجه به رهنمودهای مذهبی در ضرورت رعایت تدریج در تربیت دینی، تلاش کنند که تک تک جوانها، مانند امام خمینی(ره) و فاطمه زهرا، سلام الله علیها، تربیت شوند، و این در حالی بود که نظام سرمایه‌گذاری حداقل در جهت تحقق آرمان‌گرایی اخیر را نکرد. بنابراین در

نتیجه فاصله ایجاد شده بین هست جوانان و بایدی که از آنها انتظار می‌رفت، مسأله اخیر به تضاد و تعارض درونی جوانان انجامید.

استفاده از روش متابعت (یا اعمال زور) در جامعه‌پذیر کردن نوجوانان و جوانان، خطای بزرگ دیگر مسوولان تربیتی نظام بود. آنها به دلیل ناتوانی در طراحی روشهای درونی‌سازی کردن ارزشها و آموزه‌های دینی، با توسل به ساده‌ترین روش جامعه‌پذیری، یعنی با توسل به زور، درصدد تربیت مذهبی نوجوانان و جوانان جامعه برآمدند که در غالب موارد در بلند مدت، اعمال روشهای مبتنی بر زور، حاصلی جز نتایج عکس مسأله مورد نظر، به بار نمی‌آورد.

ترسیم دین به شکلی خشن و عاری از لطافت برای دانش‌آموزان و دانشجویان، القای رویه قشری دین به عنوان تمامیت دین برای نوجوانان و جوانان و به فراموشی سپردن بیان باطن عرفانی دین، به کارگیری متنهای نامناسب و انتخاب معلمان و استادان گاه خشن و عبوس در تدریس مسایل دینی، بی‌توجهی به استفاده از دانش معاصر در القای ارزشها به دانش‌آموزان و دانشجویان، عدم استفاده از وسایل کمک آموزشی در آموزش دین و موارد مشابه، کار را به جایی رساند که با وجود سرمایه‌گذاری وسیع نظام در آموزش دینی جوانان، آموزش اخیر با بحران مواجه شده و کارآیی آن به شدت، زیر سوال رفته است.

نفی ضروریات طبیعی زندگی افراد، مانند انکار ضرورت وجود شادی و نشاط در سطح جامعه، از دیگر خطاهای سردمداران تربیتی جوانان بود.

مجموعه برخوردهای بسته نگر اخیر با جوانان، نه تنها به تهدید بهداشت روانی جوان انقلاب اسلامی انجامید، بلکه اغتشاش هویتی وی را در پی داشت، به این معنا که جوان ایرانی پس از گذشت بیش از سه دهه از عمر انقلاب، در غالب موارد، هنوز تعریف

درستی از دین و مذهب ندارد، تعریف درستی از روابط زن و مرد، شادی و نشاط، موسیقی مجاز و غیرمجاز و دهها و دهها مسأله حساس زندگیش، ندارد. برای جوان طرز لباس پوشیدن مسأله است، آراسته بودن یا نبودن مسأله است، رنگ لباس مسأله است، ماتو پوشیدن به جای چادر سر کردن مسأله است، خندیدن مسأله است، دست زدن یا نزدن مسأله است و... و شاید هر چیز دیگری مسأله باشد.

آشفتگیهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیش از حد جامعه طی سالهای اخیر، عامل دیگری در فرونی گرفتن بحران جامعه و بحران قشرهای مختلف اجتماعی ایران، از جمله جوانان گردید.

مضاف بر آنچه از آن یاد شد، بسته نگری مذهبی، اوج تردیدها و ابهامها را برای جوان انقلاب اسلامی رقم زد. به این معنا که جوانان از سویی خود را با شعارهای اولیه انقلاب، مواجه می‌دیدند که از آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی سخن می‌گفتند و از سوی دیگر خود را با جریانهای مذهبی قدرتمندی مواجه می‌دیدند که بیان می‌داشتند: "الناس ایتام و العماء قیمون علیهم" (مردم همانند ایتام بوده، علما، قیم آنان هستند)، و یا در حالی که در جامعه از مردم سالاری دینی سخن می‌رفت، روحانیون بلند پایه‌ای از آرای مردم به مثابه زینت نظام، یاد می‌کردند.

منطقی (منتشر نشده)، در کتاب "از هویت ایدئولوژیک تا هویت متعارض"، نتیجه می‌گیرد که تلاش نظام در تربیت ایدئولوژیک جوان انقلاب اسلامی، در عمل به ایجاد هویت متعارض در وی، انجامیده است. وی در همین رابطه، می‌نویسد:

"اگرچه نظام با هدف القای یک هویت ایدئولوژیک به جوانان، درصدد تربیت آرمانی جوانان برآمد، اما به سبب عدم شناخت مسوولان و اولیای امر جوانان از سویی و بسته‌نگریها، برنامه‌ریزیهای نسنجیده و مغشوش، بی‌برنامگی و فقدان سرمایه‌گذاری‌های

لازم از سوی دیگر، کار جوانان به جایی انجامیده است که آنان با پشت کردن به هویت آرمانی مدنظر نظام، هویتی متفاوت را برای خود برگزیده، و در پوشش این هویت که با دنیاگرایی، مد، زیبایی، لذت طلبی و بعضاً "غرب گرایی ملازم است، درصدد گذران ایام خویشند، اما با روی کارآمدن مجلس هفتم، ملاحظه خط‌مشی‌های فرهنگی مجلس اخیر، حکایت از آن دارد که مجلس پیش گفته، بدون شناخت و تحلیل عمیق مسایل جوانان، به شکلی شتابزده و صوری، درصدد اجرای سناریوی شکست خورده پیشین برآمده، کوشید بدون ریشه‌یابی چگونگی تحول هویت جوان از هویتی نسبتاً "ایدئولوژیک در آغاز انقلاب اسلامی، به هویتی پرسشگر، نوگرا، دنیاگرا، لذت‌جو و بعضاً "غرب‌گرای جوان در حال حاضر، با توسل به ارباب و تهدید، وی را به سمت و سوی پذیرش هویت خاضع، سر به زیر و تابع جوان که مورد نظر اولیای امر بود، هدایت کند، در حالی که این امر، خاصه پس از شکست آرمان‌گرایی‌های نسل‌های اول و دوم انقلاب و مهمتر از آن، با توسل به ارباب و تهدید (که در تضاد با روحیه جوان است)، امکان‌پذیر نیست. بنابراین عرصه روابط اولیای امر با جوانان که در گریز از هویت القایی و ایدئولوژیک نظام، به هویتی معمولی، روی آورده‌اند، بدل به عرصه‌ای از محدودنگری، تلاقی و نبرد با جوانان شده است که نتیجه نبرد اخیر، چیزی جز شکست هر دو طرف، نخواهد بود، به این معنا که اگر جوانان در برابر خط‌مشی‌های بسته‌نگر اولیای امر جوانان نیز نتوانند به مقاومت فرهنگی خویش در کوتاه مدت، ادامه دهند، مقاومت مزبور را به مقاومتی پنهان و قهرآمیز بدل خواهند کرد و در بلند مدت، نظام شاهد عصیانگری جوانانی خواهد شد که انتظار تربیت ایدئولوژیک آنان را داشت، به عبارت دیگر، مسوولان نظام در نتیجه بسته-نگریها، ندانم‌کاریها و برخوردهای بدون تحقیق و شتابزده با جوانان، و تداوم همین امر، به

جای شکل‌گیری هویت ایدئولوژیک، شاهد شکل‌گیری هویت متعارض در جوان انقلاب اسلامی خواهند شد".

بنابراین، با عنایت به آنچه از آن یاد شد، می‌توان بیان داشت، برخورد‌های تربیتی نظام با جوان انقلاب اسلامی، در مجموع کارنامه موفق‌تری را از خود به منصفه ظهور، نگذارده است.

نگاهی به کارنامه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و تربیتی جوانان در شوروی بعد از روی کار آمدن مارکسیست‌ها در شوروی، اتحادیه جوانان اتحاد جماهیر شوروی که بعدها به شاخه جوانان حزب کمونیست (کامسومول)، تبدیل شد، عهده‌دار امور جوانان شد.

کامسومول، در آغاز شکل‌گیری، زیر پوشش حزبی قرار نداشت و درصدد نظم و نسق دادن به فعالیت جوانان و هدایت بهینه آنان در زمینه‌های تحصیلی، شغلی و تفریحی بود، اما پس از چند صباحی، کامسومول زیر پوشش حزب کمونیست شوروی قرار گرفت و به "دولتی شدن"، تن داد. از زمان دولتی شدن و گسترش کامسومول تا انحلال آن در سال ۱۹۹۱ (که تقریباً همزمان با فروپاشی شوروی سابق بود)، کامسومول فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر نهاد، از این رو، پس از بررسی تبعات "دولتی شدن کامسومول"، فراز و نشیب‌های آن و "نوسان کامسومول بین تهدید و ترغیب جوانان" و "اصلاح کامسومول" در عصر باز شدن فرهنگی شوروی (سابق)، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در نهایت از بن‌بست ایدئولوژیک کامسومول که به "انحلال" آن انجامید، پرداخته خواهد شد.^۲

1-Komsomol

۲- در بررسی فراز و نشیب کامسومول، دو کتاب ارزشمند "نقش جوانان در تحولات اتحاد جماهیر شوروی" و "فرهنگ جوانان روسیه" اثر هیلاری پیلکینگتون، مورد استناد پژوهش حاضر قرار گرفته‌اند.

فلسفه اولیه شکل‌گیری اتحادیه جوانان اتحاد جماهیر شوروی یا کامسومول، از سویی شکوفاسازی استعداد جوانان و از سوی دیگر به کارگیری جوانان در راستای تحقق اهداف انقلابی نظام بود. از این رو با ایجاد اتحادیه جوانان، دو هدف شکوفاسازی استعداد جوانان و به کارگیری آنان در راستای تحقق اهداف انقلابی، در دستور کار کامسومول، قرار گرفت.

کامسومول در برابر "تحصیلات رایگان"، "مشاغل تضمین شده" و "تفریحات ارزان قیمت" که از سوی نظام مارکسیستی شوروی در اختیار جوانان قرار گرفته بود، خود را موظف می‌دید که وفاداری خویش را نسبت به خط‌مشی‌های سیاسی حزب کمونیست نشان دهد و به لحاظ سیاسی، از حزب تبعیت کند.

از سوی دیگر کامسومول در راستای استفاده بهینه از انرژی جوانان، اولاً با واگذاری اداره اتحادیه جوانان به دست خود آنان، جذابیت ویژه‌ای برای خود فراهم آورد و ثانیاً با طرح شعارهایی مانند تلاش برای "تحقق عدالت اجتماعی" و "مسئولیت دادن به جوانان"، با تأکید روی ویژگی‌های فطری نועدوستی و هویت‌طلبی جوانان، آنان را در جهت تحقق خواسته‌های فطریشان، به تحرک واداشت. به عنوان نمونه، جوانان مسئولیت حمایت از کارگران و کشاورزان در برابر استثمار، انجام برخی از مشاغل اداری مهم و وظایف تبلیغاتی را برعهده گرفتند. از این رو با شوق و اشتیاق به ایفای وظایف خود پرداختند. در این مرحله جوانان حاضر بودند، برای سازندگی به نقاط دور دست کشور مهاجرت کرده یا برای دفاع از نظام انقلابی، در صفوف ارتش سرخ حاضر شده، به دفاع از انقلاب بپردازند.

با روی کار آمدن استالین، با وجود تداوم سرمشق "جوانان، سازندگان کمونیسم"، نگاه آرمان‌گرایانه لنین به جوان، به نگاهی عمل‌گرایانه تغییر یافت و استالین، کامسومول

را که تا آن زمان توسط خود جوانان اداره می‌شد، وابسته به حزب و دولتی اعلام داشت، از سوی دیگر همزمان با دولتی شدن کامسومول، سایر سازمانهای جوانان، مانند انجمن مسیحی مردان جوان، پیشاهنگان و نظایر آنها، ممنوع اعلان گردیدند تا سلطه بلامنزاع کامسومول در امور مربوط به جوانان در جامعه شوروی، محقق شود.

کامسومول در نقش جدید خود که شاخه جوانان حزب کمونیست بود، با دو پیش فرض، "دید دستوری و تکلیفی نسبت به جوانان" شوروی و پذیرش "نظریه تهاجم فرهنگی غرب" در تبیین انحرافات رفتاری جوانان، کار خود را پی گرفت. پیلکینگتون در این رابطه می‌نویسد:

"تاریخ هفتاد ساله حکومت شوروی، گواه آن است که همواره سیاست‌گزاران و دولتمردان نسبت به هر نوع فعالیتی که جوانان را از هم‌نوایی با هنجارهای رسمی و تأیید شده، باز می‌داشت، بدین بودند و خرده فرهنگهای جوانان را نوعی انحراف ایدئولوژیکی و رفتارها و سبکهای خاص زندگیشان، نظیر نوع لباس پوشیدن، موسیقی دلخواه و دیگر فعالیتهای روزمره آنان را اقداماتی خرابکارانه، علیه دولت و مصالح ملی، تلقی می‌کردند. از این رو با آنها، برخوردی خشونت‌آمیز و نظامی‌گرایانه داشتند. به عبارت دیگر، دولت به مسایل فرهنگی نیز به دیده سیاسی می‌نگریست و چون خود را قیم جوانان می‌دانست، با معارضان همچون دشمنان خارجی، رفتار می‌کرد.

جوانان از دیدگاه سران حزب، موجودات خطرناک و منحرفی محسوب می‌شدند که به دلیل خرده فرهنگهای آنان- که نوعی انحراف ایدئولوژیکی به شمار می‌آمد- رفتار، سبک زندگی و فعالیتهایشان- که اقدامات خرابکارانه علیه دولت نامیده می‌شد- بایستی به شدت کنترل می‌گردید" (پیلکینگتون، ؟، ترجمه سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹).

با دولتی شدن کامسومول و تبدیل "اتحادیه جوانان" به "شاخه جوانان حزب کمونیست"، در حالی که حکومت به خود اجازه می‌داد در خصوصی‌ترین امور جوانان، مانند سبک لباس پوشیدن، نوع موسیقی، شیوه گذران اوقات فراغت و نظایر آن دخالت کرده، به تحمیل الگوهای مورد نظر خویش به جوانان پردازد، آنان حق کوچکترین اظهارنظر، مشارکت و تصمیم‌گیری حتی در حوزه‌های مربوط به خود را نداشتند، به آنان اجازه نقادی و انتخاب سبکهای نو داده نمی‌شد و جوانان تنها مجاز بودند، در چارچوبی که حزب برایشان ترسیم می‌کند، فکر و عمل کنند.

سردمداران حزب با دولتی کردن کامسومول، درصدد پیشبرد اهدافشان در حوزه جوانان با نظامی‌گری، خشونت و زور برآمدند، اما با بروز برخی از مخالفت‌های آشکار و نهان جوانان جامعه شوروی، در برابر خط مشی‌های خشن، برخی از سردمداران نظام مارکسیستی شوروی تا حدودی از خود نرمش نشان داده، سیاست تهدیدشان را به سیاست تهدید و ترغیب جوانان تغییر داده، با گذشت زمان، از میزان برخوردهای خشن کاسته، بر میزان برخوردهای مثبت و اثباتی خود، افزودند.

سیاست اقتصاد نوین دوران استالین، زمینه ساز پارادایم جدیدی با عنوان "جوانان، قربانیان نظام ستمگر سابق"، در جامعه شوروی شد.

سیاست دولت در قبال کودکان نیازمند، پذیرش مسوولیت آنان بود، سن ارتکاب جرم از ۱۰ سال به ۱۷ سال افزایش یافت و نوجوانان به جای حاضر شدن در برابر دادگاه، در هیأت ویژه کمیسیونهای امور نوجوانان حاضر می‌شدند و در نهایت، کودکانی که نیازمند اصلاح شناخته می‌شدند، به جای فرستادن به زندان، به مراکز تربیتی مخصوصی که زیر نظر کمیساریای رفاه اجتماعی اداره می‌شد، فرستاده می‌شدند.

با فراخوان استالین جهت سازندگی سوسیالیستی، میلیونها جوان به "محل‌های تولید و سازندگی"، اعزام شدند، اعطای مسوولیت دوباره به جوانها، جوئی از شور و اشتیاق در آنان ایجاد کرد. همزمان با اعزام جوانان به مراکز تولیدی، "تربیت متخصصان جدید"، در دستور کار مسوولان شوروی قرار گرفت و "سربازان فرهنگی" به روستاها، اعزام شدند. سردمداران نظام شوروی در برخورد با جوانانی که از خرده فرهنگی متفاوت، از آنچه مدنظر آنان بود، تبعیت می کردند، از آنان با عنوان "انگلهای جامعه"، نام بردند و با کنار نهادن سیاست "جوانان، قربانیان نظام پیشین"، رویه سختگیرانه تری را در ارتباط با جوانان، پیشه خود کردند. به این معنا که سن مسوولیت جنایی در قوانین، از ۱۷ سال به ۱۲ سال کاهش یافت و به جای حاضر شدن جوانان خاطی در هیأت ویژه کمیسیون امور جوانان، در برابر دادگاههای عادی حضور یافته، و به اردوگاههای کار اجباری، گسیل شدند.

با حمله آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱، کامسومول برای دفاع از کشور بسیج شد و به سبب ایفای نقش نظامی مهمی که در جبهه‌های جنگ داشت، به دریافت نشان لنین، نایل آمد.

با فرارسیدن دوران بعد از جنگ، مجدداً "سردمداران نظام حزبی شوروی، تبعیت محض جوانان از رهبران را خواستار شده، خواهان انجام هر نوع خدمت پر مشقت و ایثارگرانه در دورترین نقاط کشور، توسط جوانان شدند. اما برخی از جوانان، پس از پشت سرگذاشتن دوران دشوار جنگ دوم جهانی، نه تنها تمایلی به ایثار بی حد و حصر نداشتند، بلکه به دلیل گسترش فن آوریها و اطلاع از آنچه که در پشت دیوارهای شوروی می گذشت، متمایل به این ارزشها شده بودند، از این رو به استقبال موسیقی و مد غربی، رفتند.

خروشچف برای حفظ اصول‌گرایی سیاسی و خلوص ایدئولوژیکی، تصمیم گرفت تا با استفاده از کامسومول که ابزاری در دستان حزب محسوب می‌شد، به سرکوب، مهار و کنترل رفتارهای ضد اجتماعی و نظارت بر اوقات فراغت و تفریح جوانان، پردازد. از این رو نظارت کامسومول بر جوانان، از طریق گشت‌زنی، شکل مستقیم‌تری به خود گرفت. کامسومول در مأموریت جدید نظارتی خود، مجموعه‌ای از روشهای خشن تا روشهای مثبت و ترغیب برانگیز را پیشه خود ساخت.

ماکسیم گورکی، نویسنده نامدار شوروی که به سخنگویی حزب، تقلیل یافته بود، برای نفی موسیقی جاز، این موسیقی را برابر با "هم‌جنس بازی، مواد مخدر و شهوترانی بورژوازی"، قلمداد کرد.

از سوی دیگر حزب از موسیقی جاز به عنوان "ابزار امپریالیسم امریکا"، یاد کرد و به اخراج و دستگیری هزاران نفر از نوازندگان موسیقی جاز، اقدام کرد. همزمان گشتهای کامسومول در ساله ۱۹۲۸، مبارزه فعالی را جهت زدودن رقص‌خانه‌های عمومی، از نفوذ زیان‌آور موسیقی جاز، آغاز کردند. واحدهایی از کامسومول نیز موظف به حمله علیه کسانی شدند که به خرید و فروش صفحات و نوارهای غربی، دست می‌زدند. مبارزه با رقصهای غربی، قسمت دیگری از وظایف کامسومول را در این مقطع تاریخی، تشکیل می‌داد.

پاره کردن پیراهنهایی که "طرح و نقش ناشایستی داشتند"، تراشیدن موی سر و ریش جوانانی که مو و ریششان را بلند کرده بودند و حتی زدن مهر روی ران پای دخترانی که از دامن کوتاه استفاده می‌کردند، قسمت دیگری از اقدامات شاخه جوانان حزب کمونیست، به شمار می‌رفت.

بریگارد (شاخه نظامی) کامسومول، در فراز دیگری از اقدامهای خویش، برای انجام مبارزه ایدئولوژیکی با جوانان منحرف، شروع به گشت‌زنی در شهرها کرده، اقدام به بریدن شلوار و موهای این دست از جوانان، می‌کردند.

همزمان با برخوردهای خشن با جوانان، نشریات رسمی شوروی، دست به تمسخر جوانانی می‌زدند که به شکلی متفاوت از رهبران حزب کمونیست، می‌اندیشیدند.

"ایجاد باشگاه برای جوانان"، "تأسیس خانه‌های فرهنگ، کتابخانه و سالنهای سینما برای جوانان"، "ایجاد نخستین گروههای مستقل جوانان، مانند انجمنهای هنری و ادبی" و مهمتر از همه اینها "استفاده از نیروی کار جوانان برای بارور کردن زمینهای لم یزرع مناطق اورال، قزاقستان و سیبری غربی"، از برنامه‌های مثبت و قابل توجهی است که در کنار برخوردهای مبتنی بر نفی و تمسخر آمیز با جوانان، در دستور کار کامسومول قرار گرفته، به اجرای آن می‌پرداخت.

اگرچه پس از ژدانف، باز هم نظریه تهاجم فرهنگی مدنظر رهبران حزبی شوروی بود و نسبت به خطرات "فرهنگ خارجی"، احساس نگرانی می‌شد و هر انتقادی با برچسب انحراف ایدئولوژیکی مواجه می‌گردید، اما واقعیات خود را به رهبران حزبی تحمیل کرده، آنان مجبور به کاهش حجم برخوردهای خشن و پیش گرفتن برخوردهایی ملایمتر، بودند.

فضای فرهنگی دوران خروشچف، فضایی بازتر از پیش بود و خروشچف با تعدیل برخورد با جوانان و گروهها، بین ارکسترهای جاز مجاز و قابل قبول و موسیقی دیوانگان و آدمهای مست و کم خرد- که از بارهای مشروب‌فروشی و رقص‌خانه‌های امریکای شمالی ریشه گرفته و در سایه شراب و مواد مخدر در دنیای کاپیتالیسم در حال انحطاط و فروپاشی، سر برآورده بود- تفاوت قایل شد و بدین ترتیب با انعطافی که در مقابل

موسیقی نشان داد، تا حدودی تسلیم خواست جوانان در این امر شد. به شکل همزمانی مدارس آموزش رقص کلاسیک به منظور دور ساختن جوانان از موسیقی راک اند رول، گسترش یافت.

از سوی دیگر "تأسیس مراکز تولیدی عملی- فنی جوانان"، "ایجاد مدارس جوانان بهینه‌ساز (در صنعت)" و "نظارت بر اوقات فراغت و تفریح جوانان" از دیگر اقدامهای مثبتی است که پس از ژدائف در جامعه شوروی محقق شد. اما با این همه، خط مشی "سرکوب رفتارهای ضداجتماعی"، "گشت‌زنی در خیابانها و سرکوب تخلفات جزئی جوانان به بهانه آشوبگری و لات‌بازی" و "ممانعت از تشکیل گروههای جوانان مخالف"، در دستور کار کامسومول بود و کامسومول خود را موظف به پیگیری و اجرای آنها، می‌دانست.

در این مرحله، کامسومول که کارش به نظارت بر فرستادن جوانان به آموزش عالی و مراقبت از خیابانها برای جلوگیری از بزه‌کاری جوانها محدود شده بود، از سوی جوانان به صورت بخش جدایی‌ناپذیری از یک دولت مداخله‌گر، دیده می‌شد که نمی‌توانست نماینده منافع و نیازهای آنان، باشد.

در گذر زمان، به تدریج بحث مطالبات جوانان از حکومت و حقوقی که آنان طبق قانون اساسی باید از آن بهره‌مند می‌شدند (مانند حق کارکردن، تحصیل و حمایت از نیروی کار) و نقش فعالی که جوانان تا آن زمان در اجرای سیاستهای دولت ایفا کرده بودند، به میان آمد. آنان به صراحت به بیان نیازها و خواسته‌های خود می‌پرداختند و از حکومت انتظار داشتند که حداقل سطح زندگی را برای آنان، فراهم آورد.

واقعیت از دست رفتن مقبولیت کامسومول، اعتراضهای پیش گفته و توأم شدن رخدادهای اخیر با باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی شوروی و دادن آزادیهای بیشتر به مطبوعات کشور، اصلاحاتی اساسی در وضعیت جوانان به همراه داشت.

در پی تصمیم اصلاح کامسومول، تحولات فراوانی در برنامه‌ریزی برای جوانان، رخ داد. این تحولات از به کارگیری جوانان در سازندگی کشور گرفته تا باز کردن عرصه فعالیت‌های اقتصادی برای جوانان و از تأمین مسکن جوانان گرفته تا ارائه خدمات حمایتی و مشاوره‌ای به آنان و از افزایش امکانات ورزشی - تفریحی جوانان گرفته تا باز نهادن دست آنان در مواردی مانند فعالیت در سازمان‌های غیرسیاسی و انتخاب البسه مورد علاقه خودشان، گسترده بود. مضاعف بر آنچه از آن یاد شد، سردمداران حزبی با تعدیل مواضع پیشین خود درباره موسیقی و گروه‌های غیررسمی، در این زمینه عقب‌نشینی بسیاری کرده، به اصلاح نگرششان در این موارد، دست زدند.

کامسومول در ایجاد فضای لازم برای فعالیت‌های اقتصادی جوانان، امکان "تشکیل مؤسسات اقتصادی"، "وارد شدن جوانان در عرصه تجارت خارجی" و "اجازه سرمایه‌گذاری شخصی جوانان در ایجاد مراکز فرهنگی، کافه‌ها و محیط‌های تفریحی جوانان" را فراهم آورد. مضاف بر این مسأله "صندوق کمک به طرح‌های ابتکاری جوانان" به منظور کمک به تحقق طرح‌ها و نقشه‌های پیشنهادی جوانان در زمینه بهبود امکانات و تجهیزات تفریحی، تشکیل شد.

اعطای تخفیف مالیاتی برای سازمان‌های ثبت شده جوانان به منظور تشویق ابتکارها و کارآفرینی جوانان، تأسیس بیش از ۱۷/۰۰۰ شرکت تعاونی دانش‌آموزی و دانشجویی و اجرای برنامه طرح کاریابی برای تعطیلات تابستانی، قسمت دیگری از امکان عمل‌های اقتصادی بود که کامسومول برای جوانان، فراهم آورد.

در دوران گورباچف، کامسومول برای بهبود وضعیت مسکن جوانان، دست به انجام طرحهای خانه‌سازی زده، آغاز ساخت آپارتمانهای مجزا برای جوانان را در دستور کار خود قرار داد.

کامسومول با ایجاد "اداره دولتی امور جوانان برای دفاع از حقوق جوانان" از سویی و تأسیس "کمیته‌ها" و "مراکز مساعدت اجتماعی برای جوانان"، گام مهمی در جهت ارایه خدمات حمایتی و مشاوره‌ای به جوانان برداشت.

کامسومول با تأسیس کمیته‌ها و مراکز مساعدت اجتماعی برای جوانان و همچنین دفاتر خدمات مشاوره‌ای اطلاع‌رسانی، خطوط (تلفنی) کمک به کودکان و دفتر خدمات رفاهی دانشجویان در بسیاری از شهرها، به توسعه نقش خدمات اجتماعی خود، ادامه می‌داد، چنان که با تأسیس مشترک مراکزی در زمینه کاریابی، حقوق جوانان، فرصتهای بازرگانی، کمک به معلولان و خدمات روان‌شناسی و بازپروری، جوانان را یاری رسانده و راهنمایی می‌کرد.

کامسومول در راستای ارایه خدمات حمایتی و مشاوره‌ای به جوانان، به مشکلات جوانان معتاد، الکلیک و بزه‌کار که سلامتی و توان نسل آینده را مورد تهدید قرار می‌دادند، توجه نشان داد و در راستای حل آن، گامهایی برداشت.

در دوران گورباچف، وقتی حزب به این نتیجه رسید که هرگونه ممنوعیت گروههای غیررسمی موجب افزایش محبوبیت این گروهها در میان جوانان می‌شود، تصمیم به افزایش تعداد گروههای تفریحی "رسمی" گرفت تا از این طریق بتواند، برخی از جوانان را به سمت خود جذب کند.

لوانف در سال ۱۹۸۷ گزارش می‌دهد، حزب به منظور برآورده ساختن نیازهای تفریحی جوانان، تصمیم گرفت، تعداد انجمنهای موسیقی، خلاقیت فنی و هنری، عکاسی، سینماگری و تاریخ، به ۳-۲/۵ برابر و در زمینه ورزش به ۲ برابر، افزایش یابند. همزمان با تصمیم اخیر، به کارگیری جوانان در بهبود امکانات و تجهیزات تفریحی، مورد توجه کامسومول قرار گرفت و به انجام اقداماتی در این زمینه، پرداخت.

با پیش گرفتن سیاست گلاسنوست، فضای نسبتاً "بازی در جامعه شوروی پدید آمد و همین امر موجبات خارج شدن آثار هنری، ادبی و فیلمهایی که سابقاً ممنوع شده بودند را از قفسه آثار سانسور شده، فراهم آورد. به همین ترتیب فضای باز سیاسی، امکان طرح انتقادهای ملایم و کنترل شده از سوی جوانان در نشریات رسمی کشور را پدید آورد.

افزایش امکانات تفریحی و ورزشی برای جوانان، از دیگر اقدامهای شاخه جوانان حزب کمونیست بود. به این معنا که علاوه بر برنامه‌های "ایجاد مکانهای اسپورتینگ برای تفریح و تنوع جوانان شوروی"، "ترتیب برنامه‌های گردشگری جوانان"، "برگزاری گشتهای ویژه جهت اولیا"، "برگزاری برنامه‌های تفریحی"، کامسومول به گسترش امکانات تفریحی در سطح محل برای جوانان اقدام کرد. در این برنامه، اتاقهای خالی طبقات اول و زیر زمینهای ساختمانها، به مکانهای تفریحی جوانان تبدیل شده، یا با گذاشتن وسایل ورزشی در آنجا، محلهای مزبور به شکل ورزشی، مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

۱- گلاسنوست (Glasnost) برنامه ایجاد فضای باز سیاسی گورباچف بود.

فراهم کردن تجهیزات ورزشی پیشرفته برای جوانان و ایجاد فرصتهای تمرین ورزشهای دفاعی، از دیگر طرحهای کامسومول بودند که برای سرگرم کردن هرچه بیشتر جوانان، اندیشیده و طراحی شدند.

کامسومول در فراز دیگری از برنامه‌ریزیهای خود، در زمینه برخی از فعالیتهای حزبی و غیرحزبی، مانند پشتیبانی ایدئولوژیکی و کمک مادی به جنبش انترناسیونالیستی، باشگاههای نظامی-میهنی، مراکز و صندوقهای کمک به ابتکارهای جوانان، باشگاههای داوطلبان حفاظت از طبیعت و جنبش خیریه، سرمایه‌گذاری کرده، دست به فعالیتهایی زد. تولید لباسهای جین و افزایش تولید لباسهای مد روز برای جوانان (با کلمات و شعارهای مخصوص، بویژه مضمونهای انقلابی و میهن‌دوستانه، تصاویر مکانهای دیدنی، آثار تاریخی افتخارآفرین شهرهای باستانی، مناظر طبیعی و محلی، ورزشها و مشاغل و حرفه‌های گوناگون)، از دیگر تمهیدهایی بود که کامسومول در دوره اصلاح خویش اندیشید و به آن، جامه عمل پوشاند.

یکی از مهمترین چرخشهای حزب و به تبع آن کامسومول در ارتباط با جوانان، تعدیل مواضع تند پیشین درباره موسیقی دلخواه جوانان، یعنی موسیقی راک و در اختیار نهادن کنترل شده موسیقی راک روسی (کپی‌سازی راک غربی)، به جوانان بود. در همین راستا، کامسومول لابراتوار موسیقی را جهت نظارت بر گروههای متعدد راک، افتتاح کرد. کامسومول با برگزاری شبهای دیسکو برای طرفداران موسیقی هوی متال، پاپ و راک اند رول، کوشید تا برنامه‌های پیش‌گفته، به گونه‌ای کنترل شده، زیر نظر خودش اجرا شوند.

اعطای کمکهای مالی برای سوق دادن گروههای غیررسمی خنثی (مانند طرفداران حفظ محیط زیست) به سمت فضای رسمی، اقدام مشابهی بود که در دوره اصلاح، کامسومول به انجام آن دست یازید.

بحث با جوانان عضو گروههای بزه کار و تلاش جهت متقاعد کردن آنان به ترک این گروهها، اقدام پسندیده دیگری بود که در کارنامه کامسومول در دوره اصلاح، ثبت گردیده است.

کامسومول با سوق دادن مبارزه با گروههای غیررسمی به سمت قانونمندی، جریانهای مبارز در بریگادهای مبارزه با فحشا و مانند آن را سامان داد.

از سال ۱۹۸۰ به بعد، مبارزه ایدئولوژیک کامسومول با موسیقی راک، جای خودش را به مبارزه کامسومول به جلوگیری از اعتیاد جوانها به مواد مخدر، الکلیسم و بزه کاری، داد. کامسومول با رهنمود "مقاومت ایدئولوژیکی" که در دوره گورباچف مطرح شده بود و جوانان را برای مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی غرب تشویق می کرد، به میعادگاه-های شناخته شده جوانان معتاد، الکلیک و بزه کار حمله می کردند تا به مبارزه خویش با آنها، ادامه دهند.

هیلاری پیلکینگتون (، ؟)، ترجمه سازمان ملی جوانان، (۱۳۷۹)، نخستین محقق غربی که به شکل عمیقی درصدد ترسیم تحولات فرهنگی شوروی و جوانان آن، برآمده است، در جمع بندی نهایی خویش در کتاب "نقش جوانان در تحولات اتحاد جماهیر شوروی، از انقلاب تا فروپاشی"، می نویسد:

"در مجموع، نگرش نادرست حزب کمونیست به جوانان، به عنوان معضل بزرگ اجتماعی، و برخوردهای غلط با آنان، موجب برانگیختن موج مخالفتی عظیم، علیه نظام شد و در نهایت زمینه فروپاشی حکومت کمونیستی فراهم گردید، در حالی که اگر

دولتمردان، نگاهی واقع بینانه به جوان و ماهیت وجودی او داشتند و به آمال و نیازهای جوانان در چارچوب امکانات و شرایط نظام پاسخ می‌دادند، نوعی هم‌زمانی و همدلی میان جوانان و حکومت به وجود می‌آمد و پایه‌های حکومت استوارتر می‌گردید."

گورباچف، آخرین رئیس جمهور شوروی سابق نیز در توصیف جامعه خویش، پیش از فروپاشی آن، اظهار داشت:

"جوانان مانند گروهی هستند که برخلاف مسیری که جامعه آنان طی می‌کند، در جهت مخالف آن در حرکتند" (پیلکینگتون، ؟، ترجمه سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹).

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شوروی و جمهوری اسلامی در برخورد با جوانان در بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها و تجربیات شوروی و ایران، پس از تأکیدی که در شباهت یکسان دیدگاه‌های هر دو نظام به جوانان، انجام گرفت، خاطر نشان گردید که برخوردهای نامناسب و بعضاً "خشن در ارتباط با جوانان، توسط هر دو نظام پیش گرفته شد و شده است که در نتیجه موجب جوی از بی‌اعتمادی در جوانان گردیده است. مضاف بر آنچه از آن یاد شد، مواردی مانند: "ایفای نقش توسط گروه‌های غیررسمی در هر دو جامعه"، "ضعف نظام‌های مزبور در عرضه کالاهای فرهنگی مورد نظر"، "بسترسازیهای دستگاه‌های تبلیغاتی غرب در جهت گرایش جوانان به سمت غرب" و "تزلزل اخلاقیات در هر دو جامعه"، از دیگر نقاط مشترک هر دو نظام، در برخورد با جوانان به شمار می‌آید. از این رو برای فهم بهتر رفتارشناسی جوان انقلاب اسلامی، در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان به شباهت‌های زیر جمهوری اسلامی با شوروی سابق، اشاره داشت:

۱- خط‌مشی‌های بنیادی نظام مارکسیستی شوروی که شامل برخورد تکلیفی با جوانان و استناد انحراف احتمالی آنان به تهاجم فرهنگی غرب بود، خط‌مشی‌های نادرستی بودند

که تبیین مسایل جوانان بر مبنای آنها، به از دست رفتن زمان برای تأمل، تدبیر و شناخت دقیق مشکلات جوانان، انجامید.

در ایران نیز اعتقاد راسخ اقشار قابل توجهی از مسوولان نظام در برخورد با جوان، دو پیش فرض رویکرد فقهی، دستوری و تکلیفی به جوان و تبیین انحرافهای رفتاری وی، بر مبنای نظریه تهاجم فرهنگی است.

نگاه سیاسی به فرهنگ، از دیگر مشترکات هر دو نظام به شمار می آید.

۲- هر دو نظام با برخوردهای بعضاً "حساب نشده و خشن خویش، زمینه ایجاد فرهنگی مقابل با خویش را در سطح جوانان، فراهم آوردند.

در شوروی (سابق)، مواردی مانند نفی علایق جوانان در موسیقی، مد، پوشش و برخوردهای خشنی همچون چهار راه باز کردن روی سر افرادی که موهایشان را بلند کرده بودند یا هجوم نیروهای دولتی برای کشف نوارهای موسیقی جوانان، و ضرب و شتم خیابانی جوانانی که منطبق با رهنمودهای نظام مارکسیستی در جامعه حاضر نشده بودند، شباهت بسیاری با چهار راه باز کردن روی سر جوانهای ایرانی در مدارس، نفی پوشیدن پیراهن آستین کوتاه توسط آنان، پاره کردن پیراهنهای به اصطلاح نامناسب جوانان با تیغ موکت بری در خیابانها، نفی مصرف ژل، کتیرا، آب قند و مانند آنها در آرایش موی سر جوانان، مقابله با تنوع آرایش و پوشش جوانان و ... و تا مواردی مانند سوسول نامیدن جوانها، اجرای علنی حدود و شلاق زدن برخی از جوانان مجرم در خیابانها، پس از مسابقات فوتبال سال ۱۳۸۱، تیرنه لباس شخصی‌هایی که در جریان ۱۸ تیر به خوابگاه دانشگاه تهران حمله کردند، عدم پیگیری لباس شخصی‌هایی که به برخی از دانشگاهها، خوابگاههای دانشجویی و محافل روشنفکری و سیاسی حمله کردند، و موارد مشابه دارد.

۳- سقوط اخلاقیات در جامعه شوروی و تزلزل مشابه اخلاقیات در جامعه نسبتاً "اخلاقی ایران، شباهت دیگری است که بین دو نظام قابل مشاهده است. پیلکینگتون (، ؟، ترجمه سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹)، در همین ارتباط، می نویسد:

"اتحادیه جوانان حزب کمونیست یا کامسومول، به تدریج جایگاهی برای نفوذ و رسوخ جوانان سودجو، و مهمتر از آن، مسوولانی در آمد که به کامسومول به عنوان پایگاهی برای پرش خود، می نگرستند.

بسیاری از جوانان که در مدرسه ظاهراً "دانش آموزان نمونه‌ای بودند و در کامسومول نیز فعالیت داشتند، در بیرون از این محیط رسمی، مشروب می خوردند، سیگار می کشیدند، بتهای موسیقی راک را می پرستیدند و نسبت به اوضاع بدبین و به لحاظ اخلاقی، فاسد بودند. این "اخلاق دوگانه" ناشی از جو دروغگویی و ریاکاری دوره برژنف، بعداً "تبدیل به مضمون رایج نوشته‌های آکادمیک دوره پروسترویکا، گردید. به شکل مشابهی مسوولان کامسومول، بیشتر از آن که دغدغه جوانانی را که تصدی آنان بدانها سپرده شده بود، داشته باشند، از کامسومول در جهت تحقق اهداف و منویات شخصیشان سود می جستند".

در ایران نیز ورود برخی از جوانان به نهادها و تشکلهای اسلامی با هدف ایجاد پایگاه پرش برای خودشان، امر شناخته شده‌ای است که بسیاری از اقشار اجتماعی، به آن اذعان دارند.

۴- هر دو نظام در حالی دست به نفی غرب و کالاهای فرهنگی آن زده و می زنند که از آمادگی لازم جهت عرضه کالاهای مناسب فرهنگی برخوردار نبوده و نیستند. پیلکینگتون (، ؟، ترجمه سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹ و ۱۹۹۴، ترجمه ملانظر و تاج مزینانی، ۱۳۸۰)، در همین زمینه، می نویسد:

"رو آوردن جوانان شوروی به سوی مصارف منفعلانه، نظیر استفاده از مشروبات الکلی، مواد مخدر و فساد، به میزان زیادی در نتیجه ضعف نظام شوروی، در ارایه کالاهای فرهنگی مناسب بود. پاسخگویی به موقع و مناسب به نیازها و خواسته‌های جوانان، حکومت را از برخورد مستقیم با جوانان و مبارزه قهری با آنان، برحذر می‌داشت."

ملاحظه فروش ادبیات سیاه که بعضاً در کنار فروش مهر، عطر، تسییح، مفاتیح و نوارها و کتابهای مذهبی در برخی از نمایشگاههایی که گروههای منتسب به حزب الله برگزار می‌کنند و مانند آنها، دلالت بر ضعف مسوولان و گروههای مذهبی در ارایه کالاهای فرهنگی مورد نیاز جامعه دارد.

۶- ایجاد گروههای غیررسمی، در سطح هر دو نظام قابل مشاهده است. پیلکینگتون، در همین رابطه می‌نویسد:

"گروههای غیررسمی موجود در اتحاد جماهیر شوروی را از منظری می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: طرفداران حفظ نظام سوسیالیستی، اخلال گران اجتماعی و اقتصادی، و طرفداران سبک زندگی غربی.

بررسی مقایسه‌ای گروههای غیررسمی در ایران نیز دلالت بر آن دارد که گروههای غیررسمی موجود در ایران، شباهت نسبتاً زیادی با گروههای غیررسمی موجود در شوروی سابق دارند. به این معنا که گروههای غیررسمی موجود در ایران، به سه گروه غیررسمی "طرفداران حفظ نظام"، "اخلال گران اجتماعی-اقتصادی" و "طرفداران سبک زندگی غربی"، قابل تقسیم هستند.

۷- بسترسازیهای فرهنگی غرب در شوروی و ایران، وجه مشترک دیگری بین دو کشور مورد بحث، است.

غریبها از زمان خروشچف به بعد، با توجه به وضعیت اقتصادی شوروی، فروپاشی این کشور را پیش‌بینی کرده بودند و به منظور گسترش ایدئولوژی سرمایه‌داری و نابودی ایدئولوژی کمونیستی و ابرقدرت شرق، یکی از ابزارهای مهم نابودی اتحاد جماهیر شوروی را نفوذ در میان نسل جوان، و قرارداد آنان در مقابل حکومت، می‌دیدند. در دوران گورباچف، غرب عملاً "با به کارگیری سرویسهای اطلاعاتی، مبارزه فعالانه‌ای را در برابر نظام شوروی (سابق)، آغاز کرد. غرب با استفاده از پیشرفته‌ترین ابزار فنی و فرستنده‌های رادیویی به ایجاد جنگ روانی (شایعات، لطیفه‌ها و مانند آنها)، در جوانان مبادرت ورزید تا آنان را نسبت به روش زندگی امریکایی، علاقه‌مند و به کشورشان، بدبین کند.

بررسی شواهد موجود در ایران نیز بیانگر آن است که برخی از سازمانها و نهادهای غربی، تلاشهایی دال بر این که جوان ایرانی به مخالفت با نظام حاکم پردازد، وجود دارد. بنابراین، با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان با احتیاط نتیجه گرفت، ادامه روند برخوردهای بدبینانه و خصم‌آلود با جوانان، به بی‌اعتمادسازی جوانان نسبت به نظام خواهد انجامید و در صورت ادامه همین روند، با توجه به دستاوردها و تجربیات شوروی (سابق)، می‌توان نتیجه گرفت که جوانان برخلاف خواست مسوولان مبنی بر گام برداشتن در مسیر پیوند، در مسیر گسست با آنان، گام برخواهند داشت.

۰۳۰۲۰۷ نکه داشتن جوان در مرحله دیگر پیروی اخلاقی

برخی از نظریه پردازان روان شناسی، مانند والن، ماهلر^۱ و پیاژه^۲ اشارات صریحی درباره ویژگی نفی و انکار جوان دارند.

ملاحظه دستاوردهای روان شناختی هانری والن، بیانگر آن است که کودک پس از آن که در سن ۳ سالگی برای اولین بار به وجود مستقل خود از مادر وقوف می یابد، برای اثبات خود، دست به نفی و انکار والدین می زند. مشابه همین سن نفی و انکار، در اوآن بلوغ شکل می گیرد، به این معنا که جوان با تأمل دوباره ای که در ابعاد وجودی خود دارد، برای پی ریزی شخصیت مستقل خویش، دست به نفی و انکار والدینش در خانه، معلمان و مسوولان تربیتیش در مدرسه و در نهایت اولیای امور جامعه، می زند و به این ترتیب "نفی و انکاری را پیشه خود می سازد که هدف اساسی آن، اثبات وجود خود اوست" (منصور، ۱۳۷۸).

ماگریت ماهلر با بیانی متفاوت از والن، از سن جدایی - تفرد یاد کرده، دو مرحله جدایی - تفرد کودک و جوان را در سنین ۳-۲ و اوآن بلوغ برمی شمرد. کودک و جوان با جدا شدن نسبی از اولیا و اطرافیان، زمینه شکل گیری شخصیتی خود را فراهم می آورد (کرین، ۲۰۰۵). ژان پیاژه در توصیفی که از روند تحول اخلاقی کودکان می دهد، از سه دوره ناپیروی اخلاقی (۲-۰ سال)، دیگر پیروی اخلاقی (۱۱-۲ سال) و خود پیروی اخلاقی (۱۱ به بعد)، سخن می گوید (منصور، ۱۳۷۸).

با بررسی آموزه های دینی اسلام، مشخص می شود که بین دیدگاه مکتبی در مورد تحول شخصیتی جوان و مجموعه نظریات والن، ماهلر و پیاژه، همسویی بسیار زیادی

1-Wallon, H.

2-Mahler, M.

3-Piaget, J.

1-Seperation-individuation

2-Crain, W.

وجود دارد، به این معنا که از منظر حدیث شریف، ۷ سال اول، دوره اطاعت و فرمانبری اولیا از کودک، ۷ سال دوم، دوران فرمانبری کودک از اولیا و ۷ سال سوم، دوره وزارت جوان، برشمرده شده است. به عبارت دیگر، اگرچه در سنین ۱۴-۷ یا با به تعبیر پیاز، سنین دیگر پیروی اخلاقی، می توان با کودک و نوجوان رابطه یک طرفه ای برقرار کرد و به القای مسایل مورد نظر بدانها همت گمارد، اما در سن وزارت جوان - به بیان حدیث شریف - یا سن نفی و انکار وی - به تعبیر والن و ماهر - یا سن خود پیروی اخلاقی جوان - به بیان پیاز -، ضرورت دارد که رابطه یکسویه پیشین، به رابطه ای دو طرفه و تعاملی تبدیل شود و با تکریم و احترام نهادن به نوجوان و جوان، هویتی را که جوان نیازمند آن بوده و به دنبالش است، به وی ارزانی داشت و به این ترتیب مانع تداوم سن نفی و انکار وی شد و او را از عصیان و سرکشی، به سمت طمانینه و شکوفایی، سوق داد.

اما بررسی شواهد تجربی موجود نشان می دهد، ایده آل مربیان و اولیای تربیتی جوانان، همواره در مدارس و مانند آن، تبعیت تام و تمام جوان بوده است و کمترین تخالف جویی وی در ارتباط با برنامه های پیشنهادی اولیای تربیتی (مانند خواندن ادعیه مختلف، شرکت در برنامه های مورد نظر و نظایر آن)، با برخورد قهرآمیز مربیان تربیتی، مواجه می شده است. آنچه از آن یاد شد، مانع از رسیدن بسیاری از جوانان به مرحله خودپیروی اخلاقی و اخذ تصمیم مستقل، توسط آنان گردید.

بازماندن جوانان در مرحله دیگرپیروی اخلاقی، متضمن این خطر عمده است که با نبود مربیان دلسوز در کنار جوانان، افراد دیگری که ممکن است، اشخاص شایسته ای نیز نباشند، به سادگی قادر به خط دادن و هدایت جوانانی شوند که در مرحله دیگرپیروی اخلاقی، بازمانده اند.

۰۳۰۲۰۸ نارسایی آموزش مهارت‌های (آداب) زندگی به جوانان

در گذشته زندگی انسانها از پیچیدگی فراوانی برخوردار نبود و انسانها همان‌گونه که مهارت‌های کسب و کار را در محیط اجتماعی خویش می‌آموختند، با مهارت‌های ارتباطی لازم نیز در محیط ساده زندگی خویش، آشنا شده، از آنها سود می‌جستند. اما با پیشرفت سریع علم و فن آوری در جهان معاصر (که به تعبیری حجم علم طی هر ۴ یا ۵ سال، دو برابر می‌شود)، گاه انسانها از سرعت تحولاتی که در جامعه آنان به وقوع می‌پیوندد، باز می‌مانند.

اگرچه پیشرفت سریع علم و دانش، توانایی بشر را در آفریدن جهانی بهتر، افزایش داده است، اما همزمان با این پیشرفت، توان تخریبی بشر را نیز فزونی بخشیده است و انسانهایی که مایل به پیمودن راه خیر و صلاح نیستند، جهان پر تهدیدتر و پر خطرتری را برای انسانها، رقم زده‌اند.

مواردی همچون وقوع انقلاب جنسی دوم در جهان، عرضه گسترده محصولات هرزه-نگار توسط فن‌آوریهای ارتباطی جدید (بازیهای رایانه‌ای، ماهواره، اینترنت و تلفن همراه)، پدیدآیی بیماریهایی همچون ایدز، تولید محصولات فرهنگی موجد خشونت (نظیر بازیهای پرخاشگرانه ویدیویی، فیلمهای پرخاشگرانه)، تقلیل عواطف در جریان زندگی ماشینی و احساس ناخشنودی روانی انسانها، متزلزل شدن بنیان خانواده، خودکشی، خشونت‌های خانگی و اجتماعی، گسترش روزافزون مواد مخدر سنتی و صنعتی و نظایر آنها، شرایطی را ایجاد می‌کنند که در آن همزمان با آموزش مباحثی همچون ادبیات، تاریخ، جغرافیا و ریاضی در مدرسه به کودکان، نوجوانان و جوانان، آموزشهایی تحت عنوان آموزش آداب یا مهارت‌های زندگی به فراگیران، مدنظر قرار گیرد تا آنان با

اتکا به این آموزشها، بتوانند با پیچیدگیهای پدید آمده در زندگی فردی و اجتماعی خودشان، بهتر کنار آمده، به کنترل آنها پردازند.

برهمن مینا، دکتر گیلبرت بوتوین^۱ در سال ۱۹۷۹، با هدف تدوین مجموعه‌ای ذیل عنوان مهارتهای زندگی برای دانش‌آموزان کلاسهای هفتم تا نهم، کوشید تا مهارتهای رفتار جرأت‌مند، تصمیم‌گیری و تفکر نقاد را به آنان یاد دهد تا آنان بتوانند در برابر وسوسه، پیشنهاد یا اعمال فشار همسالان مبنی بر سوء مصرف مواد، از خود مقاومت نشان دهند.

اقدام اخیر، از سوی بسیاری از متخصصان بهداشت روانی، با استقبال مواجه شد، زیرا مجموعه اخیر، در واقع معادل با پیشگیری اولیه به حساب می‌آید، در حالی که پیشگیری در مراحل بعد، نه تنها مستلزم صرف وقت و هزینه بسیار زیادی است، بلکه غالباً فاقد نتایج مطلوب می‌باشد و مثلاً "ماحصل درمان افرادی که به سوء مصرف مواد مبتلا هستند، شامل درصد کمی است که دیگر هرگز طرف سوء مصرف مواد، نمی‌روند.

روشهای پیشنهادی آموزش مهارتهای زندگی^۲ شامل روشهای درون مدرسه‌ای و برون مدرسه‌ای، است.

1-Gilbert-Botvin

۲- تاکنون فهرستهای مختلفی از مهارتهای زندگی ارائه شده است، اما عمده‌ترین فهرست ارائه شده در این مورد، فهرستی شامل ده مهارت، به شرح زیر است:

خودآگاهی، همدلی، ارتباط مؤثر، روابط بین فردی، تصمیم‌گیری، حل مسأله، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، توانایی مقابله با هیجانها و توانایی مقابله با تنیدگی و فشار روانی.

تعریف اجمالی هر یک از مهارتهای پیش گفته، به شرح زیر است:

خودآگاهی

خودآگاهی، توانایی شناخت و آگاهی از نقاط قوت و ضعف خویش، تصویر واقع بینانه‌ای از خود، وقوف به ارزشها، حقوق و مسوولیتهای خویش است. خودآگاهی به فرد کمک می‌کند که دریابد آیا

تحت فشارهای روانی - اجتماعی قرار گرفته و به سر می‌برد یا خیر، علاوه بر این، خود آگاهی پیش شرط برقراری روابط بین فردی مؤثر و همدلانه و روابط اجتماعی مناسب، است.

همدلی

همدلی به معنای توانایی قرار گرفتن در زاویه دید افراد مختلف است، به نحوی که فرد بتواند مسایل و مشکلات آنان را به خوبی خود آن افراد، درک و فهم کند. بالطبع برخورداری از حس همدلی می‌تواند سبب تسهیل و گسترش ارتباطهای فرد شده، او را از انجام قضاوت‌های عجولانه در مورد دیگران، برهاند.

ارتباط مؤثر

ارتباط مؤثر، شامل مهارتهای ارتباطی است. هر فردی باید از این توان برخوردار باشد که اولاً "مقاصد کلامی و غیر کلامی موجود در رفتار دیگران را متناسب با فرهنگ و جامعه خویش، درک کند و ثانیاً" بتواند نقطه نظرها، عقاید، خواستها، هیجانها و نیازهای خویش را به شکل مناسبی ابراز دارد و در صورت نیاز، از دیگران درخواست راهنمایی و کمک کند. فهم مناسب دیگران و انتقال بهینه مفاهیم و مقاصد مورد نظر فرد به آنان، از عوامل مهم برقراری یک رابطه مثبت مؤثر، به شمار می‌آید.

روابط بین فردی

مهارتهای بین فردی، شامل مواردی مانند همکاری و مشارکت، اعتماد به گروه، دوست‌یابی، چگونگی شروع و ختم رابطه و مانند آنها است. روابط بین فردی بهینه و مناسب، به ایجاد روابط مثبت و مؤثر فرد با دیگران می‌انجامد و نه تنها متضمن روابط گرم دوستانه و خانوادگی است، بلکه متضمن روابط صمیمی اجتماعی است.

تصمیم‌گیری

مهارت تصمیم‌گیری به فرد کمک می‌کند تا وی با آگاهی لازم از عوامل ذی‌دخل در مسأله فرارو، شرایط موجود، ظرفیتهای فردی و اهداف مورد نظر، به انجام تصمیم‌گیری مبادرت ورزد. اگر کودکان، نوجوانان و جوانان بتوانند با بررسی جوانب مختلف مسأله و توجه به تبعات بعدی آن، دست به تصمیم‌گیری مناسب و مقتضی بزنند، در سطوح بالاتر بهداشت روانی زندگی خویش، قرار خواهند گرفت.

حل مسأله

حل مسأله به شکل بهینه، مستلزم آگاهی از شرایط ایجاد مسأله فرارو، تحلیل مسأله آشنایی با افراد و مراکزی که در حل مسأله می‌توانند به یاری فرد بشتابند، روشهای درخواست کمک و مصالحه می‌باشد.

توانایی حل مسأله به فرد کمک می‌کند تا با حل مسایل پیش آمده، مانع از بازماندن آنها در ذهن و زندگی او شوند، زیرا در غیر این صورت، مسایل حل نشده، به افزایش تنیدگی روانی و حتی بروز برخی از مشکلات جسمانی در فرد، خواهند انجامید.

تفکر خلاق

تفکر خلاق، مستلزم دیدن خود به مثابه یک منبع اطلاعات، ابراز خود، جست‌وجوی فعال در بین شقوق مختلف، یافتن راه‌های بدیع و ابتکاری و حل‌بهنه مسأله است، تفکر خلاق نه تنها مستلزم حل مسایل فرارو است، بلکه این مسایل را با کمترین هزینه و بیشترین منفعت ممکن، حل می‌کند.

تفکر خلاق این امکان عمل را برای فرد پدید می‌آورد که وی نه تنها در حل مسایل و مشکلات زندگی روزمره خویش، بلکه در شرایط معمولی برای سازگاری بهتر با شرایط و یا حتی انطباق شرایط با ایده‌های خویش، از این تفکر سود ببرد.

تفکر انتقادی

تفکر انتقادی، برخلاف تفکر خلاق که تفکری واگرا به حساب می‌آید، تفکری واگر نیست، تفکر انتقادی شامل توانایی عدم پذیرش یک‌طرفه آنچه دیگران عنوان می‌کنند، تحلیل نقادانه مسایل و تحلیل اطلاعات موجود برای انتخاب بهترین سناریوهای پیش روی فرد است.

آموزش تفکر انتقادی سبب می‌شود، نوجوان و جوان با اتکا به دید انتقادی خویش، در برابر القانات ارزشی دوستان و رسانه‌های گروهی مقاومت کند و به این ترتیب از آسیبهای ناشی از پذیرش کورکورانه القانات آنان، در امان بماند.

توانایی مقابله با هیجانها

توانایی مقابله با هیجانها، شامل شناخت هیجانهای خود و دیگران، تأثیرگذاری هیجانها در تفکر، تصمیم‌گیریها و رفتار فرد، مقابله فرد با هیجانهای مثبت و منفی خویش (مانند شادی، خشم و ناکامی) و تحلیل هیجانهای شدید دیگران است، این توانایی سبب می‌شود، فرد هیجانهای خویش و دیگران را به خوبی تشخیص داده، تحلیل کند و در برابر بروز آنها، دست به انتخاب راه‌های مناسب و لازم بزند. در غیر این صورت، هیجانهای مهار نشده می‌توانند اثرات و تبعات منفی در زندگی روانی، اجتماعی و حتی جسمانی فرد از خود باقی بگذارند.

توانایی مقابله با تنیدگی

برخی از شرایط برای انسانها، شرایط غیرقابل تغییر به شمار می‌روند و فرد نمی‌تواند مواردی مانند فقدان یا طردشدگی را که با آنها مواجه شده است، تغییر دهد. در شرایط اخیر، شناخت منبع یا منابع تنیدگی، چگونگی اثرگذاری تنیدگیها بر فرد، چگونگی مقابله با تنیدگیها برای کاهش فشارهای وارده بر فرد و مدیریت تنیدگیها برای آرام نگه داشتن محیط زندگی، از اهم مسایلی هستند که فرد با اتکا به آنها می‌تواند با تنیدگیهای روانی و اجتماعی که برای وی پیش آمده‌اند، مقابله کند.

در روشهای درون مدرسه‌ای مواردی مانند: کار گروهی دو یا چند نفره، اجرای نمایشنامه، دیدن فیلم، بحث و بررسی درباره نمایشنامه‌ها و فیلمهای به نمایش درآمده و بحثهای مستقل در ارتباط با موضوعهای مختلف روانی-اجتماعی است.

روشهای برون مدرسه‌ای، شامل مواردی نظیر: برنامه‌های بازدید، فعالیتهای اردویی و اجرای برنامه‌های مطالعاتی فردی و یا گروهی، می‌باشد.

برخی از بررسیها نشان داده‌اند، افرادی که از عزت نفس اندکی برخوردارند، مستعد ورود به مواردی مانند بزه کاری، بی بندوباری جنسی و سوء مصرف مواد و الکل هستند و در برابر، برخی از مطالعات دیگر نشان داده است که آموزش مهارتهای زندگی، از بروز آسیبهایی مانند اعتیاد، بزه کاری، خشونت و خودکشی، می‌کاهد.

اما با وجود مطالعات متعددی که از اثرات مثبت آموزش مهارتهای فردی و اجتماعی به جوانان یاد کرده‌اند (ناصری و نیک پرور، ۱۳۸۳؛ یزدی و بنی اسدی، ۱۳۸۵)، بررسی درسهای دانش آموزان راهنمایی و دبیرستانی، دلالت بر آن دارد که حجم آموزش مهارتهای (آداب) زندگی به دانش آموزان در درسهای مزبور، بسیار اندک و ناچیز است؛ در حالی که خاصه در دوران دبستان که با سالهای دیگر پیروی کودک و نوجوان، مقارن است، با استفاده از اقتضای دیگر پیروی کودک، می‌توان به ارایه انبوهی از مهارتهای (آداب) مورد نظر زندگی بدانها، دست زد.

آموزش مواردی مانند مقابله با هیجانها، مقابله با تنیدگیها، مهارتهای حل مسأله و نظایر آنها که از مهمترین سرفصلهای آموزش مهارتهای (آداب) زندگی به شمار می‌روند و در سطح جهان، از سالهای نخست آموزش، فراگیری آنها در دستور کار نظام آموزشی قرار می‌گیرد، در ایران به میزان بسیار زیادی تعطیل بوده، برخورداری جدی با آن وجود ندارد.

شاید از همین روست که وقتی از دختران و پسران جوانی که از محصولات هرزه-نگارانه (لوح‌های فشرده سکسی، سایتهای سکسی، کانالهای ماهواره‌ای سکسی، تصاویر و کلیپهای برهنه در تلفن همراه، تصاویر و نشریات سکسی)، استفاده می‌کنند، علت کار آنها پرسیده می‌شود، تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها، به جنبه‌های آموزشی کانالها، سایتهای محصولات پیش گفته، توجه نشان داده، بیان می‌دارند، با توجه به آن که در خانه، مدرسه و جامعه، آموزشی نسبت به مسایل مختلف، از جمله مسایل جنسی، وجود ندارد، آنها شخصا درصدد رفع این نقیصه برآمده، با استفاده از محصولات پورنو و هرزه‌نگارانه، از آموزش لازم بهره‌مند می‌گردند.

۰۳۰۲۰۹ اعطای هویت کلیشه‌ای به جوانان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سردمداران نظام درصدد طراحی نظام تربیتی جدیدی برآمدند تا امکان تحقق تربیت انسان آرمانی را فراهم آورند، از این رو بسیاری از برنامه‌های تربیتی پیشین مورد تردید و سوال قرار گرفتند و برنامه‌های جدیدی به جای آنها، در نظر گرفته شد. مضاف براین مسأله، چالشهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی و فضای جدید جهانی که با پیشرفت فن‌آوریهای ارتباطی، راه جهانی شدن را می‌پیمود، فضای خاصی را برای جوان نسل سوم و چهارم انقلاب، پدید آوردند. بررسی خطوط کلان تربیتی که جوان نسل جدید با آن مواجه بوده و به لحاظ شخصیتی در این فضا، شکل گرفته است، می‌نمایاند که تربیت فرزندسالار در محیط خانواده، تربیت دیگرپیرو در محیطهای آموزشی، قطع ریشه‌های تاریخی جوان، بحران در

الگوسازیهای مورد نیاز جوانان و جامعه‌پذیری مغشوش جوان در جامعه، از مهمترین ویژگیهای حاکم بر نظام تربیتی جوان انقلاب اسلامی، بوده‌اند.

نسل جدید، در خانواده‌هایی تربیت شده‌اند که در غالب موارد با تغییر رویکرد تربیت پدرسالار، تربیتی فرزندسالار را پیشه خود کرده بودند. جوانانی که از تربیت اخیر برخوردار شده‌اند، به علت افراطی که در توجه به آنها شده است، خود به خود از دیدی متوقع برخوردار شده، در برابر حوادث مختلف نیز تاب و توان لازم را از خویش نشان نمی‌دهند.

از سوی دیگر مربیان و اولیای تربیتی جوانان در مدارس و نهادهای تربیتی، در تلاش برای تربیت آرمانی افراد، بدون توجه به سرمایه‌گذاری‌های لازم، از جوانان می‌خواستند که خودشان را به دست آنها بسپارند، تا آنان با القائات خویش، شخصیت آرمانی را در آنان، پدید آورند. از این رو جوان انقلاب اسلامی در شرایط ایده‌آل، از اخلاقی دیگرپیرو برخوردار شده، در صورت استنکاف از پذیرش تبعیت تام و تمام از اولیای تربیتی، به دلیل برجستگی که از سوی آنان می‌خورده است، به شخصیت خویش با دیده شک و تردید، می‌نگریسته است.

قطع ریشه‌های تاریخی جوانان، مسأله اساسی دیگری است که در نظام تربیتی جوان انقلاب اسلامی، قابل مشاهده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای القائات برخی از مسوولانی که تصور می‌کردند اسلامیت و ایرانیت در تضاد و تعارض با یکدیگرند، نهادهای رسمی سعی در حذف ایرانیت از فرهنگ و زندگی روزمره مردم کردند و این امر در آموزش و پرورش با تیره و سیاه نشان دادن تاریخ و حکومت تمامی شاهان ایران، صورت پذیرفت.

بحران در الگوسازی‌های مورد نیاز نسل جدید و جامعه‌پذیری مغشوش جوان، از دیگر ویژگی‌های نظام تربیتی حاکم بر جوان نسل حاضر بوده‌اند.

اولیای تربیتی جوانان با پردازش الگوهای آرمانی برای جوانان یا آرمانی کردن الگوهای موجود (مانند شخصیت‌پردازی از شهدا بدون بیان ضعفها و کاستیهایی که آنها در طول زندگی‌شان با آن مواجه بوده و با سعی و کوششان، بعضاً "بر آنها فایق آمده‌اند)، الگوهایی را در اختیار جوانان قرار داده‌اند که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، رنگ و بوی زمینی نداشته‌اند و بالطبع قابل‌کپی‌برداری توسط جوانان نبوده‌اند. گذشته از اقدام اخیر اولیای تربیتی نظام، در سایر موارد علمی، هنری، ادبی، تاریخی، سیاسی و ورزشی، اولیای مزبور کمترین تحرکی از خویش نشان نداده، دست به ارایه الگوهای مورد نیاز جوانان نزده‌اند.

جامعه‌پذیری مغشوش جوان انقلاب اسلامی، حکایت مشابهی است که روند تربیتی جوانان را با اختلال مواجه ساخته است.

چالشهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نظام، موانع دیگری را فراروی رشد شخصیتی جوان، پدید آورده‌اند.

مجموعه شرایط پیش‌گفته، نوعی از بحران را برای جوان نسل سوم و چهارم انقلاب رقم زده است. ملاحظه انبوه جوانانی که به شکل افراطی به فضاهای مجازی پناه برده، یا با مصرف انواع مواد الکلی، مخدر و توهم‌زا، از دنیای هشیاری می‌گریزند، وجود جوانانی که اقتدار طلبیشان را در تعمیق و گسترش روابط نامشروع جنسی جست‌وجو می‌کنند، جوانانی که با پرورش عضلات و اندام خود، درصدد به رخ کشیدن هویتی هستند که ندارند، افرادی که با آرایشهای غیرمعمول و استقبال از مدهای عجیب و غریب، خود را به نمایش می‌گذارند، جوانانی که با دست زدن به هیجان‌جویی‌های مرضی، درصدد تشفی

خاطر خویش برمی آیند، دخترانی که با وجود سیگاری نبودن، تنها و تنها برای کم نیاوردن در برابر دیگران، در پارتیها سیگار به دست گرفته، مشروب می نوشند، جوانانی که با تک چرخ زدن و ویراژ دادن در خیابانها، احساس هویت می کنند یا جوانانی که برای کلاس گذاشتن به کافی نتها رفته، بدون فهم آهنگهای خارجی، دایم به آنها گوش می دهند، به نوعی تداعی گر شخصیت بحران زده و ژلاتینی اقشار قابل تأملی از جوانان انقلاب اسلامی، هستند.

منطقی (۱۳۸۲)، با طرح مفهوم "بحران هویت دولتی"، از منظر جدیدی با مسأله بحران هویت جوان انقلاب اسلامی برخورد کرده است. وی در پژوهشی که در همین رابطه انجام داده است، می نویسد:

"در بررسی بحران هویت جوانان، دو رویکرد وجود دارد. رویکرد نخست، رویکرد اریکسون به بحران هویت است که با توجه به عوامل اجتماعی، به بررسی بحران هویت جوانان می پردازد. رویکرد بعد، رویکرد مارسیا، بنیون^۳ و آدامز^۴ به مسأله بحران هویت است که بپیش فرض هماهنگ دیدن جامعه با افراد، در روند هویت یابیشان، به شکل کم رنگتری روی عوامل اجتماعی مؤثر در بحران هویت، تأکید دارند.

مارسیا در سال ۱۹۶۶ و ۱۹۸۰ درصد برآمد از مفهوم هویت در نظریه اریکسون، تعریفی عملیاتی ارائه کند. وی با طرح چهار هویت محقق، در راه تحقق، زودرس و مغشوش، به طرح هویتهایی که در سطح جوانان قابل ملاحظه است، پرداخت. از نظر مارسیا، اکتشاف متضمن ارزیابی بازخوردها، ارزشها و رفتارهاست. پس از انجام

1-Erickson, E.

2-Marcia, J.

3-Bennion, L. D.

4-Adams, G. R.

اکتشافهایی که آدمی بدانها نایل می‌آید، تعهد وی به تحقق آنچه بدانها دست یافته است، به اهداف و جهت‌گیریهای وی، در زندگی فردی و اجتماعی، شکل می‌بخشد. مارسیا در جریان پژوهشهایش، درباره روند هویت‌یابی جوانان ۱۸-۲۵ سال، از روش مصاحبه سود برد و پس از طبقه‌بندی داده‌های اخیر در چهار مقوله پیش‌گفته، در ادامه نیز روش مصاحبه نیمه‌سازمان یافته را برای تشخیص مقوله هویتی پاسخ‌دهندگان، مورد تأکید قرار داد.

آدامز^۱ با الهام از اریکسون و مارسیا، با هدف تدوین پرسشنامه‌ای که به تشخیص هویتی پاسخ‌دهندگان نایل آید، در سال ۱۹۸۴ دست به تهیه پرسشنامه "اندازه‌های عینی از هویت خویش"^۲ زد و سرانجام با همکاری بنیون^۳، شکل گسترش یافته آزمون اخیر را فراهم کرد.

پژوهشگر در جریان مصاحبه نیمه‌سازمان یافته پیشنهادی مارسیا با جوانان، به مسایلی مانند: احساس ناهماهنگی شدید محیط اجتماعی توسط پاسخ‌دهندگان یا مقاومت سرسختانه آنان در برابر هویت ایدئولوژیکی که در مدارس و دانشگاهها بدانها القا می‌شود، دست یافت که در ادبیات خارج، نمونه مشابهی ملاحظه نمی‌شوند. به عنوان نمونه، یک دانش‌آموز دبیرستانی به نگارنده بیان می‌داشت: "خودکشی برای ما جوانها مانند عروسی است، زیرا نه کاری برای ما جوانها وجود دارد و نه آینده‌ای".

در موارد دیگری جوانان از هویت‌های متفاوتی که در مدرسه و بیرون مدرسه (یا دانشگاه و بیرون دانشگاه) داشتند، یاد می‌کردند و از این که گاه با مقاومت در برابر اولیای امر، خواسته‌های خود را (مانند استقبال از مدهای افراطی در زمینه پوشش و

1-Adams, G. R.

2-Extended objective measure of ego identity status (E O M- E I S)

3-Bennion, L. D.

آرایش، گرفتن دوست جنس مخالف و نظایر آنها)، محقق می‌سازند، احساس خرسندی می‌کردند.

نمونه اخیر و موارد مشابه، پژوهشگر را به این نتیجه نزدیک ساخت که به جای انجام یک آزمون هویتی در محیط ایران، با مدل‌های پیشنهادی دیگران در این رابطه، بهتر است که از سطحی پایتتر، مسأله هویتی جوانان ایرانی، مورد بررسی قرار گیرد. مضاف بر این که بررسی ابزار سنجش بنیون و آدامز نیز حاکی از این بود که آزمون اخیر، نه تنها در محیط ایران خوب جواب نمی‌دهد، بلکه با اشکالهای روش‌شناختی (متدولوژیک) زیادی مواجه است.

از این رو، اولاً" با توجه به ناهماهنگی محیط با روند شکل‌گیری هویتی جوانان که در جریان مصاحبه‌های اولیه و اکتشافی در سطح جوانان ملاحظه می‌شد و ثانیاً" با عنایت به مشکلات عدیده‌ای که آزمون بنیون و آدامز با آن روبروست و ثالثاً" با توجه به ویژگی‌های خاص فرهنگی - اجتماعی ایران که با طرح اوج بایدهای ممکن (و به تعبیر دیگر دستیابی به هویت برتر) و نارسایی در ارضای هسته‌های افراد و جامعه، وضعیت متشتتی را برای جوانان ایرانی در پی داشته است، پژوهشگر به این نتیجه رسید که بحث‌های مارسیا و آزمون بنیون و آدامز، ناظر بر این پیش فرض هستند که محیط در اکتشاف جوان، معین عمل اوست و اختلالی در این میان ایجاد نمی‌کند، اما مطالعات مقدماتی انجام شده در این رابطه حکایت از آن داشت که محیط ایران در جریان هویت‌یابی بسیاری از جوانان، نه تنها به صورت معین عمل آنها ظاهر نمی‌شود، بلکه بعضاً" در جریان هویت‌یابی آنان، ناهماهنگی و اختلال ایجاد می‌کند، از این رو پژوهشگر به این نتیجه رسید که پیش از هر نوع تطبیق آزمون بنیون و آدامز در محیط ایران، در این محیط ضرورت دارد که مطالعات هویتی از مرحله‌ای پیش از مطالعات مشابهشان در سطح

جهان، شروع شود، زیرا مطالعات مشابه با فرض تأثیر مثبت جامعه در روند هویت‌یابی افراد، پژوهش خود را آغاز کرده بودند، ولی در محیط ایدئولوژیک ایران، بررسی این مسأله ضروری به نظر رسید که آیا واقعا "محیط در جریان هویت‌یابی نوجوانان و جوانان ایرانی به شکل مثبت و مؤثری عمل می‌کند، یا به دلیل برخی از بی‌نظمی‌ها و نابسامان بودن برنامه‌ها، مسأله برعکس بوده، فضای اجتماعی به شکل منفی در جریان هویت‌یابی جوان انقلاب اسلامی، مؤثر واقع می‌آید.

از این رو پژوهشگر با انتخاب رویکرد اریکسون در مسأله بحران هویت، ضروری دید که از سطحی پایینتر از مطالعات معمول بحران هویت در سطح جهان، مسأله بحران هویت دختران را مورد توجه قرار دهد. بنابراین "بررسی میزان انطباق نظری و عملی جوانان انقلاب اسلامی با هویتی که از سوی مسوولان جامعه به جوانان القا می‌گردد"، به عنوان سوال اساسی این پژوهش پیمایشی در نظر گرفته شد و به دنبال آن، ضرورت تهیه ابزاری محقق ساخته در این جهت، مطرح شد.

برای تهیه ابزار مورد نظر، با اتکا به بیانات رهبران انقلاب که خطاب به جوانها ایراد شده بود، مجموعه موضوعهای مطرح شده با توجه به معیارهای لازم، در نظر گرفته شد و پس از بررسی روایی صوری پرسشنامه اولیه، این پرسشنامه در سطح گروهی از دانش-آموزان دختر، اجرا شد.

نتایج حاصل، حکایت از استنکاف نوجوانان و جوانان از پذیرش نظری و عملی هویت پیشنهادی رهبران داشت. به تعبیر دیگر، رهنمودهایی مانند: "جوانها باید برای حفظ روحیه انقلابی خودشان، گاهی در راهپیمایی‌های دینی-سیاسی که برگزار می‌شود، شرکت کنند"، "جوانان باید همیشه خود را نیازمند روحانیت بدانند"، "شما جوانان حتی اگر بسیجی هم نباشید، در خودتان روحیه بسیجی ایجاد کنید"، "شرکت در مراسم

دینی سیاسی که همواره در جمهوری اسلامی وجود دارد، از کارهای دینی به شمار می‌رود"، "خوب است که جوانان از نزدیک مناطق جنگی را ببینند و خاطرات جنگ را در سینه نگاه دارند" که رهبران برای جوانان مطرح کرده‌اند، از کمترین استقبال ممکن پاسخ دهندگان برخوردار بود. به تعبیر دیگر، نوجوانان و جوانان با عدم پذیرش هویت القایی رهبران، ممکن است نسبت به ارزشمندی هویتی خویش (که دست به پذیرش هویت مورد نظر رهبران نزده‌اند)، تردید پیدا کنند.

بررسی نتایج حاصله از تحلیل عوامل داده‌های پاسخ‌دهندگان دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی در ابعاد اعتقادی و رفتاری، به میزان قابل توجهی با یکدیگر هم‌پوشی نشان می‌دهد و این بدان معناست که عامل سن، تأثیر چندانی در نگرش پاسخ‌گویان، نداشته است و مسأله اخیر و خامت یافته‌های حاصله را دو چندان می‌کند، زیرا اگر عامل سن تأثیر مشخصی در یافته‌های حاصله داشت، ممکن بود، ضدیت جوانان با ارزشهای القایی از سوی نظام را به طریق دیگری (مانند عواطف پرنوسان جوانها در دوران بلوغ یا احساس ناکامی جوانان دانشگاهی در برخورد با آتیه مبهمی که فراروی خویش می‌بینند)، تبیین کرد، اما وجود داده‌های یکسان در سطح تمامی گروههای پیش‌گفته، هر نوع تردیدی را در مخالفت جمعی و گروهی آحاد دختران نوجوان و جوان با خط‌مشی‌های القایی نظام را از بین می‌برد!

۱- نکته مهم و حایز اهمیتی که در این قسمت باید بدان اشاره داشت، روحیات آرامتر و غیرنقاد و کمتر سیاسی دختران، در قیاس با پسران است و به نظر می‌رسد در صورت اجرای پرسشنامه در سطح پسران، میانگین آنان خیلی پایینتر از دختران و میانگین کل دختران و پسران پایینتر از میانگین حاصله در دختران باشد که این نتایج متضمن پیش‌آگهی بسیار ناگواری برای جمهوری اسلامی بوده، بیانگر ضعف مفروض دستگاههای تبلیغاتی و جامعه‌پذیری آشفته جوانان این مرز و بوم هست.

بررسی نتایج حاصله از تحلیل عامل پاسخ‌دهندگان دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی، تأکید دیگری بر وخامت یافته‌های حاصله هستند، به این معنا که تحلیل عامل انجام گرفته، دلالت بر آن دارند که گروه‌های مختلف دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی در مؤلفه‌های روحیه شاداب جوانان و سرزندگی جوانان تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، اما برعکس، در مؤلفه حفظ ارزشهای جمهوری اسلامی (که شعارهای اساسی جمهوری اسلامی، عمده سوالهای این مؤلفه را تشکیل می‌دهند)، تفاوت‌های معناداری بین پاسخ‌دهندگان مشاهده می‌شود و تقریباً "با افزایش سن پاسخ‌گویان، دید آنها نسبت به مؤلفه اخیر منفی‌تر شده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دختران مقاطع دبستان، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه (استان تهران)، فاقد انطباق نظری و عملی با رهنمودهای رهبران جامعه، هستند. به عبارت دیگر می‌توان بیان داشت که پاسخ‌دهندگان دختر شرکت‌کننده در پژوهش، به میزان زیادی برخلاف رهنمودهای اولیای امر نظام، سمت و سوی دیگری را در شکل‌گیری هویتی خویش برگزیده و به تأکیدات مسوولان درجه اول نظام و به تبع آن، رهنمودهای مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌های جمعی، نهادهای تبلیغاتی، آموزش و پرورش و آموزش عالی که به میزان زیادی بر مبنای رهنمودهای اخیر شکل گرفته‌اند، تا حدود زیادی بی‌توجه هستند (منطقی، ۱۳۸۲).

۰۳۰۲۰۱۰ پاسخ ناکافی به هیجان‌جویی جوان

در بررسی اجمالی چگونگی پاسخ دادن به هیجان‌جویی جوانان پس از انقلاب، به نظر می‌رسد در این زمینه به چهار مرحله متمایز، می‌توان دست یافت.

مرحله نخست، مرحله‌ای است که کمترین هیجان‌جویی و تنوع طلبی جوانان، در سطح جامعه "با دیده تردید، نفی و انکار"، نگریسته می‌شود و اولیای امور جوانان، نه تنها حاضر به پذیرش هیجان‌جویی آنان نیستند، بلکه با شعارهایی نظیر: "ضرورت جابه‌جاسازی دهه فجر با نوروز باستانی"، دست به ارایه قرائتی بسته‌نگر از اسلام می‌زنند و تحقیق مواردی مانند موی بلند، عطر زدن، پوشیدن البسه سفید و نظایر آنها (که از شاخصه‌های پیامبران الهی است)، نزد اولیای تربیتی جوانان، به مثابه جرمی نابخشودنی در نظر گرفته می‌شود.

در مرحله بعد، اگرچه پیشنهادهای افراطی مانند کنار نهادن نوروز، متوقف شد، و دورانی از "سکوت"، فرارسید، اما در همین دوره، به مدهای مطلوب طبع جوان، موسیقی مورد علاقه جوانان و نظایر آنها، با دیده نفی و انکار، نگریسته شد.

"کپی‌سازی" در موسیقی و تکثیر و پخش لوحهای فشرده حاوی فیلمهای سرگرم‌کننده (با زیرنویس فارسی)، برای کاستن از گرمی بازار لوحهای فشرده غیرمجاز، فراز دیگری از برخورد با هیجان‌جویی جوانان را به معرض دید می‌گذارد.

پس از موفق عمل نکردن تجربه کپی‌سازی، دوره‌ای از "سردرگمی"، در سطح اولیای امور جوانان مشاهده می‌شود، به این معنا که مسوولان و اولیای تربیتی جوانان، در برخی از موارد، برخورد نسبتاً "قاطع" با جوانان، را در دستور کار خود قرار می‌دهند و گاه این‌گونه از برخوردها را مورد تردید قرار می‌دهند که به نظر می‌رسد حرکت نوسانی اخیر، متضمن هزینه‌های گزافی برای کلیت نظام، باشد.

منطقی (۱۳۸۳ و او)، در ارتباط با فراز و نشیب تصمیم‌گیری مسوولان در برخورد با

هیجان‌جویی جوانان و جامعه، می‌نویسد:

"با وقوع انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب، مسأله تحقق اسلام ناب محمدی (ص) را در دستور کار خود قرار دادند، اما ایران بلافاصله خود را با طرحهای کودتا و تجزیه‌های متعددی مواجه دید و فراتر از همه اینها، تحمیل جنگی ناخواسته به کشور، امکان برنامه‌ریزی عمیق و اندیشیده را از مسوولان و نظریه‌پردازان نظام، گرفت.

پس از گذشت ۸ سال نبرد، جنگ در سال ۱۳۶۷ به پایان رسید و جامعه ملت‌هت ایران که در دوران جنگ بارها و بارها شاهد بمباران شهرها، موشک باران مناطق مسکونی و حتی شیمیایی شدن شهرها بود، به آرامش گرایید.

سالهای اولیه پس از جنگ، از حساسیت زیادی برخوردار بودند، زیرا جامعه جنگ زده ایران، نیازمند استراحت و تجدید قوا بود تا با روحیه‌ای تازه، نه تنها به بازسازی ویرانیهای ناشی از جنگ پردازد، بلکه برای جبران عقب‌ماندگی تاریخی ایران، به سازندگی کشور اقدام ورزد. اما در یک بررسی کلی و گذرا، به نظر می‌رسد، این مهم در برنامه‌ریزیهای فرهنگی - اجتماعی کلان کشور، مورد توجه چندانی قرار نگرفت.

پس از جنگ جوانان شاهد آن بودند که کمترین شادی، هیجان‌جویی و تنوع طلبی آنان در سطح مدارس، دانشگاهها و جامعه، با دیده تردید، نفی و انکار نگریسته می‌شود و اولیای فرهنگی جوانان، نه تنها حاضر به پذیرش هیجان‌جویی آنان نیستند، بلکه با بدعت گذاشتن‌های متعدد، به ارایه قرائتی بسته‌نگر از اسلام، دست می‌زنند. به این معنا که جوانان خود را با این واقعیات مواجه می‌دیدند که موی بلند یا بوی عطر آنان به مثابه جرم و کاری خلاف نگریسته می‌شود، ژل زدن موها، جرمی وحشتناکتر و پوشیدن جوراب سفید، مانتوی روشن، روسری گلدار و مانند آنها، گناهی نابخشودنی جلوه‌گر می‌گردد و مسوولان آموزش و پرورش برخی از شهرها، با استناد به طرح "چادر حجاب برتر"، به خود اجازه می‌دهند که مانع ورود دختران مانتویی به مدارس شوند، حال آن که سیره

نویسان در احوالات رسول خدا، صلی الله علیه و آله، متذکر شده‌اند که موه‌های بلند ایشان، به شانه‌هایشان می‌رسید، به خود عطر می‌زدند و از پوشیدن لباس سفید، استقبال می‌کردند.

طی همین سالها، جوانان در موارد دیگری همچون مد و موسیقی، شاهد بودند بدون آن که اولیای امور جوانان، درصدد ارایه پاسخی مستدل و منطقی به آنان برآیند، مبارزه با مد را سرلوحه کار خود قرار داده، با به طاق نسیان سپردن مسأله موسیقی، تصور می‌کردند، مسأله موسیقی را حل کرده‌اند. علاوه بر این، در همین دوره، در حالی که تلویزیون تنها از دو کانال برخوردار بود، بولتن سازمان تبلیغات اسلامی، در نقدی که بر یکی از برنامه‌های سیما نوشته بود، پیشنهاد می‌کرد: "چه اصراری هست که جمهوری اسلامی، دو کانال تلویزیونی داشته باشد؟ اگر قرار بر پخش برنامه‌های ضعیف هست، همان بهتر که دو کانال تلویزیونی، تبدیل به یک کانال شود تا برنامه‌های تلویزیون، به شکل بهتری ارایه گردند".

اگرچه در سالهای پس از جنگ، برخلاف سالهای ابتدای انقلاب که برخی از مسوولان پیشنهاد لغو مراسم باستانی عید نوروز را داده، پیشنهاد می‌کردند، به جای عید نوروز، ایام دهه فجر جشن گرفته شود، ارایه این گونه از پیشنهادهایشان را متوقف کردند، اما با دیده تردید نگاه کردن به مراسم چهارشنبه سوری، نوروز و سیزده بدر و دیگر جشنهای باستانی، به قوت خود باقی ماند.

نگاهی به واقعیات روزمره می‌نماید که اگرچه زمانی در ابتدای انقلاب، دوران نفی هیجان‌جویی افراد رخ نمود، و طی سالهای بعد، با کاسته شدن از شدت نفی پیشین، دورانی از سکوت بر مسأله هیجان و هیجان‌جویی جوانان و دیگر افراد جامعه حاکم شد؛ اما در حال حاضر جامعه با کنار نهادن نسبی فضای سکوت پیشین، در عمل به دو حرکت

متضاد روی آورده است، به این معنا که از سویی درصدد عقب‌نشینی و باز کردن عرصه‌های کپی‌سازی برآمده است و از سوی دیگر، با ملاحظه کافی ندیدن فضای سکوت و کپی‌سازی، دست به مقاومت و برخورد تهدیدآمیز با آنچه هنجارشکنی نامیده می‌شود، زده است.

گسترش وسیع موسیقی لوس آنجلسی و تهران‌جلسی، برخی از مسوولان را وادار به پذیرش موسیقی کپی‌سازی کرد و آنان با کنار نهادن مقاومت‌های پیشین، موسیقی کپی‌سازی را پذیرفتند. تکثیر و پخش لوح‌های فشرده، حاوی فیلم‌های سرگرم‌کننده (با زیرنویس فارسی) برای کاستن از گرمی بازار لوح‌های فشرده غیرمجاز، اقدام مشابه دیگری، در عرصه کپی‌سازی است. اما از سوی دیگر، برخی از مسوولان جامعه از آنجا که با وجود عقب‌نشینی‌های اخیر، باز نسل جوان را ملتهب و هنجارشکن یافته‌اند، به اقداماتی متوسل شده‌اند که می‌توان از آن با عنوان مقاومت در برابر هیجان‌جویی و تنوع‌طلبی جوانان، یاد کرد.

بی‌توجهی و حتی مقابله برخی از مسوولان آموزش و پرورش و اولیای فرهنگی جامعه با مسأله شادی و نشاط جوانان، کار را به جایی رسانده است که اولاً "جوانان با حساسیت زیادی با مسأله اخیر برخورد کرده، در اثر کاهش آستانه تحریکشان، در برخورد با کمترین تحریکی، بیشترین واکنش را از خود نشان می‌دهند، ثانیاً "جوانان در برخورد با عرصه‌های بسته، محدود و نفی شده شادی و هیجان، درصدد برمی‌آیند به شکل فردی به نیاز طبیعی خودشان در این جهت، پاسخ دهند که به دلیل فقدان امکانات، در برخی از موارد، ارضای هیجان‌جویی آنان به شکل انحرافی و یا حتی مرضی، انجام می‌پذیرد.

کاهش آستانه تحریکی که از آن یاد شد، به این معناست که به علت بسته بودن عرصه‌های هیجان‌جویی مردم و خاصه جوانان، آنان در برابر کمترین محرک‌های هیجانی، به ارایه بیشترین و شدیدترین پاسخ ممکن، اقدام می‌ورزند. واکنش افراطی جوانان به گروه‌های ضد فرهنگ و یا واکنش پرشتاب و گسترده آنان به مدهای ماهواره‌ای، نمونه‌های بارزی در این جهت به شمار می‌روند.

پس از آن که گروه‌هایی همچون رپ، هوی متال، اسلش، دت و نظایر آن در ایران مطرح شدند، جوانان ایرانی به شکل گسترده‌ای نسبت به آنها واکنش نشان دادند، حال آن که برخی از همین گروه‌ها، در موطن خودشان، از شهرتی که در ایران برخوردارند، برخوردار نیستند.

گسترش روش‌های فردی هیجان‌جویی که گاه از شکل ابتذال‌آمیز و انحرافی برخوردارند، از دیگر واکنش مردم و خاصه جوانان در برابر بی‌توجهی به نقش شادی و نشاط در جامعه است. ممنوعیت اشتباه ویدیو در سال ۱۳۶۰، سبب شد که مسوولان با دیده نفی و سرکوب به این پدیده تکنولوژیک نگریسته، درصدد برنامه‌ریزی برای استفاده مثبت و بهینه از آن برنیایند. از سوی دیگر، خلأیی که مردم در اوقات فراغت و سرگرمی خویش در جامعه احساس می‌کردند، سبب شد طی یک دهه، سه میلیون (و طبق برخی از برآوردهای دیگر تا ۵ میلیون)، ویدیوی قاچاق، وارد کشور شود.

افزایش سریع و صعودی اعتیاد به مواد مخدر و کاهش سن اعتیاد، فزونی گرفتن مصرف الکل، گسترش روابط نامشروع، استقبال گسترده از ماهواره، استفاده گسترده از سایتهای نامناسب اینترنتی، لوحهای فشرده و نوارهای ویدیویی غیرمجاز، استفاده نامناسب از پیامک، گالری عکس و کلیپ موبایل، گسترش مدهای ماهواره‌ای، رجوع به کانالهای

تلویزیونی کشورهای همسایه و موارد مشابه، از جمله روشهای ارضای هیجان جویی جوانان است که گسترش آنها، از رشد نگران کننده‌ای برخوردار است.

منطقی (۱۳۷۷ الف)، در مقاله "عصر عصیان" با اشاره به رخدادهای عرصه ورزش فوتبال ایران، افزایش ناآرامیهای اجتماعی طی سالهای بعد را نتیجه گرفته است. این مقاله می‌نویسد:

"شکاف وسیعی که بین بلوغ زیستی و اقتصادی جوان حاصل شده است، تبعات زیستی، روانی و اجتماعی گسترده‌ای برای جوان به همراه داشته است که اولیای امر جوانان، به مقدار زیادی نسبت به تبعات اخیر، بی‌توجه مانده‌اند.

رخداد ۸ آذر ماه ۱۳۷۶، تجربه قابل توجهی در این جهت به شمار می‌رود. پس از پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر استرالیا، مردم و خاصه جوانهای ملت‌هت، بدون سازماندهی قبلی، به خیابانها ریخته، ضمن ابراز شادی و نشاط خویش، گاه دست به اعمالی زدند که نامی جز تعارض با ارزشهای نظام، نمی‌توان بر روی آن نهاد. وقوع این مسأله که به نظر می‌رسد در شرایط مشابه، باز هم قابل تکرار باشد، به میزان بسیار زیادی به ارضا نشدن نیازهای زیستی و اجتماعی جوانان و ارضا نشدن روح هیجان طلب جوان و پاسخگویی انحرافی به هیجان جویی وی باز می‌گردد... نکته مهم دیگری که در این زمینه باید بدان توجه داد، این است که در جامعه احساسی ایران، نباید عواطف و احساسات مردم و خاصه جوانان به دست افراد یا جریانهایی سپرده شود که به لحاظ ارزشی نمی‌توان روی آنان حساب باز کرد، زیرا اگر صرف خوب توپ زدن فردی، بدانجا بیانجامد که وی به مثابه یک بت برای جوانان مطرح شود، افرادی که به نقل از نشریات ورزشی ده کیلو پرونده منکراتی داشته یا دست به قاچاق می‌زده‌اند، جوانان را به سمت و سوی سوق می‌دهند که خود بدان فضای ارزشی تعلق دارند.

آنچه از آن یاد شد، گواهی می‌دهد، عواطف و احساسات جوانی که بسیاری از نیازهایش را بدون پاسخ دیده و اکنون به شکلی انحرافی با جریان فوتبال سرگرم شده است، در ارتباط با فوتبال به سادگی به جوش و خروش در بیاید و این امر مجرای برای تظاهر عواطف وی، از جمله احساسات سرکوفته وی را فراهم آورد و جامعه ایران شاهد وقایعی از قبیل ۸ آذر ۱۳۷۶ باشد. بنابراین، به عنوان کلام آخر باید تأکید کرد طبق نظریه ناکامی - پرخاشگری و نظریات مشابه، در صورت عدم تغییر شرایطی که جوان انقلاب اسلامی را در برگرفته است، نه تنها انتظار تداوم یافتن نمونه‌هایی مانند نمونه بالا، وجود دارد، بلکه با تراکم یافتن هرچه بیشتر ناکامیهای نسل جوان، احتمال شدت گرفتن اعتراضهای اخیر، بیشتر می‌شود و جوانان جامعه را به عصری از عصیان، وارد خواهند ساخت."

پس از گذشت بیش از یک دهه از پیش‌بینی اخیر، حوادثی که در استادיום ۸۰ هزار نفری تراکتورسازی پیش آمده، در آن به صراحت شعارهای پان ترکیسم و نظایر آن داده می‌شود، جلوه‌ای از خطر اخیر را ترسیم می‌کند. اما فراتر از این، به نظر می‌رسد، رها بودن هدایت هیجان‌جویی جوانان و جامعه، تبعات بیشتری را برای کلان نظام، به همراه خواهد داشت.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت، برخلاف دید ساده نگر برخی از اولیای امور مبنی بر این که پاک کردن صورت مسئله هیجان‌جویی و تنوع طلبی جوانان، و یا مسکوت نهادن آن، بهترین پاسخ ممکن به هیجان‌جویی جوانان و دیگر اقشار مختلف مردم جامعه است، می‌توان نتیجه گرفت که بی‌برنامگی و گریز از پاسخ دادن به هیجان جوانان، کار را به جایی رسانده است که برخی از آنان برای ارضای نیازشان به شادی و نشاط با مسدود

دیدن راههای فردی و جمعی مورد پذیرش جامعه، راههای انحرافی، مبتذل و مرضی را پیش گرفته، به این ترتیب درصدد ارضای نیاز طبیعی‌شان به شادی برآیند."

۰۳۰۲۰۱۱ استقبال از ریاکاری

فرهنگ هر جامعه‌ای حاوی مجموعه‌ای از ویژگیهای مثبت و منفی است. فرهنگ ایران نیز از این مشخصه به دور نبوده، حاوی برخی از ویژگیهای مثبت و منفی است. به عنوان مثال، انسانی بودن، یکی از بارزترین ویژگیهای فرهنگ ایران است. ویژگیهای دیگری مانند: "قدرت هضم فرهنگهای دیگر"، "صبر، بردباری و گذشت"، "اغتنام از فرصت"، "نازک خیالی و جمال‌گرایی" و مانند آنها، از دیگر موارد ارزشمندی است که در فرهنگ ایران زمین ملاحظه می‌شود (زرین کوب، ۱۳۵۳، شعبانی، ۱۳۶۹). اما در کنار این ابعاد مثبت، ویژگیهای دیگری همچون "ریاکاری"، "تملق"، "بی‌نظمی" و نظایر آنها، از جمله موارد منفی است که در فرهنگ مردم ایران، ملاحظه می‌شود.

رفتارهای دوگانه مردم، یکی از واقعیات جامعه ایران است که به سهم خویش، روند جامعه‌پذیری جوانان را با اختلال مواجه می‌سازد.

اگر نگاهی به تجربیات تاریخی ایران داشته باشیم، ملاحظه می‌شود که در گذشته تاریخی این مرز و بوم نیز رفتارهای دوگانه و ریایی در حد قابل توجهی وجود داشته‌اند (اشپولر، ؟، ترجمه فلاطوری، ۱۳۶۹). کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، از نمونه‌های متعددی یاد می‌کند که طی آنها، سردمداران جامعه به سادگی رفتارهای مزورانه و ریاکارانه را پیشه خود می‌کنند. جیمز موریه (؟، ؟، ترجمه مهدی افشار، ۱۳۷۶)،

در کتاب حاجی بابا اصفهانی، در توصیف عمق ریاکاری ایرانیان بیان می‌دارد که "ریاکاری ایرانیها به مواردی مانند: ریا در نوع سوگواری و گریه کردن نیز می‌رسد".

اگر برای تبیین رفتارهای دوگانه و چندگانه‌ای که در تاریخ معاصر و گذشته ایران ملاحظه می‌شوند، بخواهیم به بررسی نظریه‌پردازیهای موجود در زمینه ریا و ریاکاری اقدام ورزیم، در وهله نخست به نظر می‌رسد که رجوع به نظرپردازی علمای اخلاق، منابع مناسبی در این جهت در اختیار ما قرار دهد، زیرا آنان قرن‌ها پیش در میان مردم همین جامعه زیسته، با آنان حشر و نشر داشته و به مشاهده دقیق رفتار آنان پرداخته‌اند و نتیجه نهایی مشاهدات و تبیین‌هایشان را در این موارد، در کتابهایشان منعکس کرده‌اند. اما با بررسی کتابهای اخلاقی مشهور جامعه مانند: معراج السعاده نراقی (۱۳۶۱)، کیمیای سعادت غزالی (۱۳۶۴)، حقایق فیض کاشانی (۱۳۴۰) و نظایر آنها، این نتیجه حاصل می‌شود که نظریات ارایه شده در این کتابها، بیشتر جنبه روان‌شناختی و فردگرایانه داشته، فاقد جنبه اجتماعی هستند. حال آن که اگر با نگاهی دقیقتر به مسأله ریا در جامعه ایران، نگریسته شود، مشاهده می‌شود که این مسأله پیش از آن که در اشکال فردگرایانه قابل تبیین باشد، باید به صورت اجتماعی دیده شده و به عنوان یک جریان اجتماعی، مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد، زیرا در جامعه حاضر، گاهی اوقات، رفتار صادقانه، رسماً" مورد توییح قرار گرفته و برعکس، رفتار ریاکارانه مورد تشویق قرار می‌گیرد.

در موارد متعددی در جامعه ملاحظه می‌شود که مثلاً" نشریات یا سازمانهای مختلف، در سرمقاله‌ها یا برنامه‌هایشان، ضمن دادن شعارهای مذهبی، مخاطبان خود را به رعایت ارزشهای مذهبی و الگوپردازی از اسوه‌های دینی فرا می‌خوانند، اما بلافاصله دست به تبلیغ مواردی می‌زنند که در عمل با مقدماتی که از آن یاد می‌کردند، منافات دارد.

در طول تاریخ، استبداد که خود را با نفوذ عمیق دین در جامعه مواجه می‌دید، اولاً با دور زدن آن، خود را از مواجهه و رویارویی با ارزشهای دینی رهانیده است و ثانیاً از دین (تحریف شده)، برای مهار هرچه بیشتر مردم و به زیر اطاعت کشیدن آنان، سود برده است. بنابراین دو ویژگی سیطره دین در زندگی افراد جامعه و سایه گسترش استبداد در طول تاریخ ایران، در غالب موارد، با یکدیگر آمیختگی یافته، نوعی از استبداد دینی را پدید آورند.

در جامعه‌ای که زیر سلطه استبداد دینی به سر می‌برد، برخلاف نظامهای غیردینی یا بی‌توجه به دین که فاصله "هست" و "باید" در آنها محدود هست، فاصله "هست" و "باید" بسیار زیاد است. به این معنا که اگرچه در هر دو نظام مزبور، آدمی به عنوان موجودی که از یک بُعد مادی برخوردار است، پذیرفته شده‌اند و انسانهای هر دو نظام از "هست" یکسانی برخوردارند، اما هر دو نظام با یک دید به "باید"های وی نگاه نکرده‌اند. در نظامهای غیردینی، تنها "باید"ی که از شهروندان جامعه انتظار می‌رود، تعهدشان در سهم بودن در تولید اجتماعی آنان است، حال آن که نظام دینی در "باید"ی که فراروی افراد مطرح می‌سازد، وی را به تحقق همه خوبیها و فضایل اخلاقی وجودیشان فرامی‌خواند. از این رو، فاصله هست و باید در نظامهای دینی بسیار بیشتر از نظامهای غیردینی است. بالطبع برای از دست نرفتن تعادل رفتاری انسانها در نظامهای دینی، ضرورت دارد که به "هست" انسانها توجه ویژه‌ای معطوف شود تا انسانها به تحقق "باید"های دوردستی که از آنان انتظار می‌رود، نایل آیند. در غیر این صورت، انسانهایی که به "هست" آنان توجهی نشده، در غالب موارد قادر به تحقق "باید"ی که از آنان انتظار می‌رود، نایل نخواهند آمد.

از سوی دیگر، حکومت‌های مستبد که هدفی جز استثمار هرچه بیشتر مردم را ندارد، دین را بدون محتوای سرشار از عدل، قسط و دادگری و تنها به شکل صوری و ظاهری به مردم ارائه می‌کنند که در حالت اخیر، به سادگی، تعارض روبنا و زیربنا در جامعه، شکل خواهد گرفت. به این معنا که دین صوری، آدمی را به اخلاقی بودن فرامی‌خواند، اما زیربنای اقتصادی جامعه، امکان اخلاقی بودن را برای وی، فراهم نمی‌آورد و نتیجه این امر، چیزی جز پدید آمدن یک تعارض عمیق، نیست. اگر از این تعارضها، با عنوان تعارضهای ناشی از "تعارض ساختاری" زیربنا و روبنا در جامعه یاد شود، گاهی می‌توان شاهد تعارض مشابهی بود که در افراد و اقشار دیگری از جامعه، به وقوع می‌پیوندد. به این معنا که گاه مجتهدینی وجود دارند که دچار وسواس، اضطراب و نظایر آن، هستند، یا فضای فرهنگی- اجتماعی خاصی بر تفکر آنان سایه افکنده است، از این رو، در استنباطی که از دین دارند، آن را با تنگ نظری و سختگیری خاص خود، به شکل دشواری در آورده، به مردم عرضه می‌کنند، حال آن که اسلام در اساس، دین ساده‌ای است و طرح آن به شکل یک دین مشکل، موجبات فاصله گرفتن و دوری جستن برخی از افراد، از آن می‌شود. در مورد تقریباً "مشابهی، ممکن است افراد مرفهی که به دلیل تمکنشان، فاصله بین هست و باید در آنها فزونی نگرفته، مایل به پذیرش بایدهای دینی نباشند، اما به سبب عمق نفوذ دین در جامعه، قادر به گریز از بایدهای نسبتاً "دینی حاکم بر جامعه نبوده، این مسأله آنان را گرفتار یک تعارض کند. از این تعارض، می‌توان با عنوان "تعارض روانی- اجتماعی"، یاد کرد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت، گسترده شدن عرصه‌های پیوستار "هست" و "باید"ی که جامعه دینی مطرح می‌سازد، ممکن است، برخی از افراد جامعه دینی را از هر دو سمت به تعارض بکشاند، چه این گسترده شدن، در اثر عدم تأمین هست انسانها باشد و چه در

اثر طرح بایدهایی باشد که با بایدهای معمول جوامع، فاصله بسیاری دارند. اما مردم ایران، در طول تاریخ با تعارضهایی که از آن یاد شد، چگونه برخورد کرده‌اند؟ مطالعه اسناد و مدارک تاریخی و ادبی در باب چگونگی برخورد مردم برای حل "تعارض ساختاری نظام" یا حل "تعارض روانی-اجتماعی" که فراوی آنان وجود داشته است، ما را به این نتیجه می‌رساند که برخورد پیشینیان در این رابطه، متفاوت بوده است. برخی، در برابر تحمیل‌های فوق طاعت سردمداران جامعه خویش، دست به شورش زده، "پرخاشگری" (زرین کوب، ۱۳۷۳، ۱۳۳۶) را در پیش گرفتند و برخی با عزلت نشینی و گوشه‌گیری "نوعی از عرفان" (زرین کوب، ۱۳۶۸، اشپولر، ؟، ترجمه فلاطوری، ۱۳۶۹) و بی‌توجهی به دنیا را پیشه خود کرده و در نهایت، گروه قابل توجه دیگری نیز با تمسک به رفتارهای دوگانه و "ریاکارانه"، سعی در تقلیل و حل نسبی تعارضهای اخیر، داشته‌اند.

پس از اشارات اخیر، اینک جای طرح این سوال است که با توجه به سوابق ممتد تاریخی سالوس و ریا در مردمان این مرز و بوم، آیا ریا به عنوان یک جریان اجتماعی در جامعه ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی، کمتر یا بیشتر شده است؟ و در هر دو صورت، ادامه روند موجود، به کجا خواهد انجامید؟

همان‌گونه که در بحث جامعه‌پذیری ضد جامعه‌پذیری خاطر نشان شد، با پیروزی انقلاب اسلامی و جایگزین شدن نظام اسلامی به جای نظام پیشین، بسیاری از اولیای تربیتی نظام، در تلاش برای اسلامی تربیت کردن جوانان این مرز و بوم، با مورد توجه قرار دادن ساده‌ترین روش ممکن در نفوذ اجتماعی، یعنی متابعت، سعی کردند که با اتکا به مواردی مانند: تطمیع، تهدید، تنبیه و نظایر آن، به سرعت به نتایج مطلوبشان دست یابند، حال آن که این روشها، اگرچه در کوتاه مدت، نتایج مورد نظر اولیای تربیتی

جوانان را فراهم می‌آوردند، اما به علت آن که در این روشها، امکان انتخاب و رشد طبیعی به شخصیت جوان داده نمی‌شد، در بلند مدت نتایجی عکس آنچه مورد انتظار مسوولان تربیتی بود، عاید آنان می‌گردید. یعنی جوانانی که از رشد کاذبی برخوردار شده بودند، در برخورد با افکار معارضی که بدانها القا شده، به سادگی مواضع فکری خویش را ترک گفته یا با در پیش گرفتن رفتارهای لجاجت‌آمیز، به نفی و انکار و رهنمودهای اولیای تربیتیشان می‌پردازند و در این مسیر، گاه تا آن حد پیش می‌روند که به نفی مذهب هم می‌رسند.

بنابراین، در جامعه‌پذیری مبتنی بر زور که در آن پیشتر از هر مسأله‌ای، دستیابی به ظواهر مذهبی اهمیت داشته، به سبب توجه فوق‌العاده‌ای که به این امر معطوف می‌شود، موارد دیگری مانند: درون‌سازی عمیق مفاهیم مکتبی، یافتن روحیه تحقیقی در امر دین و نظایر آن، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند، روند جامعه‌پذیری جوان با اختلال مواجه می‌شود، زیرا در حالت اخیر، بدون آن که در جهت اقناع ذهنی جوان، تلاش خاصی صورت گرفته باشد، وی ملزم به تبعیت صوری از انتظارات اولیای تربیتی خویش، گردیده است.

از سوی دیگر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت یافتن هرچه بیشتر ارزشهای دینی در جامعه، ضرورت تطبیق افراد جامعه با این ارزشها، ملموس‌تر و این انتظار از افراد مطرح شد که بیش از پیش، اعمال و رفتارهایشان را با بایدهای پیشنهادی مذهب منطبق سازند، حال آن که، افرادی وجود داشته و دارند که یا به سبب کراهت از چهره سخت و دشواری که برخی از افراد متحجر به دین داده‌اند، از دین زده شده‌اند و یا به سبب آن که اصولاً "مایل به رعایت بایدهای دینی نبوده و نیستند، تمایلی به تبعیت از دین ندارند. تعارض روانی-اجتماعی پدید آمده در هر دو حالت اخیر، با تمسک به ریا، قابل تعدیل و

حل است. علاوه بر این، به علت افزایش مشکلات اقتصادی و فاصله گرفتن هر چه بیشتر اقشار فقیر از اقشار غنی جامعه طی سالهای بعد از انقلاب، فاصله بین "هست" و "باید" در جامعه، رفته رفته فزونی گرفته و همین مسأله سبب شده تا اقشار دیگری برای حل تعارض ساختاری که خود را با آن مواجه می‌بینند، با روی آوردن به اعمال ریایی، به تخفیف مشکل خویش، نایل آیند.

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل برخی از شتابزدگی‌ها، بی‌برنامگی‌ها و مشکلات اقتصادی جامعه، ویژگی فرهنگی ریا در ایران فزونی گرفته و با روند موجود، احتمال تداوم و افزایش آن نیز دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

۱۲۰۳۰۲۰۱۲ بروز تحولات ارزشی و هنجاری در اقشار جوان

طی سالهای اخیر جامعه ایران تحولات وسیع و عمیقی را به خود تجربه کرده است، از این رو به نظر می‌رسد اختلافهای قابل توجهی بین نسلهای انقلاب و جنگ، با نسلی که تجربه هیچیک از این دو رخداد عظیم را نداشته است، وجود داشته باشد.

منطقی (۱۳۸۳)، در پژوهش "روان‌شناسی نسل سوم انقلاب"، برخی از تفاوت‌های نسلهای اول و دوم با نسل جدید را در جدول زیر آورده است:

۱ - همانطور که پیشتر به آن اشاره شد، ویژگی اخیر، عمدتاً در سطح بزرگسالان و در ارتباط جوانان با بزرگسالان جامعه، ملاحظه می‌شود ولی جوانان در ارتباط با خودشان، غالباً شفافیتی عمیق را به معرض دید می‌گذارند تا جایی که گاهی به سادگی گوشی همراه خود را برای مدتی با دوستانشان عوض کرده یا به جای آنان، به پیامک دریافتی از نامزد دوستانشان، پاسخ می‌دهند.

تفاوت‌های نسل‌های اول و دوم با نسل جدید انقلاب

ویژگی‌های نسل اول و دوم انقلاب	ویژگی‌های نسل جدید
تجربه انقلاب و جنگ	فقدان ارتباط عاطفی با انقلاب و جنگ
شکست اصلاحات	طرح آرمان شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب/ دید نقادانه نسبت به فروریزی آرمان شهر و شکست اصلاحات
روحیه محافظه کار	روحیه جوانی و نوگرایی
زندگی در گذشته	زندگی در آینده
نسل پدرسالار	نسل فرزندسالار
چندان مثبت به فن آوریهای ارتباطی جدید)	عدم استقبال جدی از فن آوریهای اطلاعاتی (نگاه نه استقبال از فن آوریهای ارتباطی جدید)
منابع اطلاعاتی محدود	منابع اطلاعاتی گسترده/ دسترسی به جریان آزاد اطلاعات
روحیه غیرانتقادی	روحیه انتقادی و چالشگر
توجه به آداب و رسوم، احترام به بزرگترها و تبعیت از رهبران	سنت شکنی، کاهش تبعیت از بزرگترها و رهبران
رویکرد دینی به مسایل	رویکرد علمی، فرهنگی، هنری، اجتماعی

همان گونه که در جدول اخیر آمده است، نسل‌های اول و دوم انقلاب به سبب درگیری در انقلاب و جنگ، علاقه عاطفی با انقلاب و جنگ داشته، به سادگی حاضر به کنار نهادن

این علقه‌ها نیست. اما در برابر نسل جوان به دلیل عدم تجربه این رخداد‌های عظیم، ارتباط عاطفی قوی با آنها نداشته، تبلیغات کلیشه‌ای و حساب نشده نیز در اغتشاش ذهنی وی در این رابطه، مؤثر واقع آمده، مانع پیوند عاطفی مناسب جوان با انقلاب و جنگ می‌شود.

طرح آرمان شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب از سوی نسل‌های اول و دوم و مشاهده فروریزی آرمان شهر از سوی نسل جدید، تفاوت عمده دیگر بین نسل‌های پیش‌گفته را رقم می‌زند. دست برداشتن از شعارهایی که فردی عمر خود را با آن سپری کرده است، کار ساده‌ای نبوده، به مثابه زیر سوال بردن قسمت مهمی از زندگی فردی و اجتماعی وی، می‌باشد، از این رو حتی اگر نسل‌های اول و دوم، به شکل عقلایی نیز به ضرورت اصلاح برخی از اهداف و شعارهای اولیه‌شان (مانند اندیشه صدور انقلاب، حمایت از نهضت‌های اسلامی، مقابله با امریکا، فلسطین و نظایر آنها)، برسند، مسأله عاطفی اخیر، مانع عمده‌ای بر سر راه آنان خواهد بود، حال آن که نسل جدید به علت نداشتن تجربه اخیر، به سادگی قادر به اخذ تصمیم‌های لازم، در موارد پیش‌گفته است.

عدم تحقق آرمان شهر و خاصه شکست اصلاحات، جوان نسل حاضر را به اتخاذ دیدگاه‌های بسیار انتقادی، در برابر نسل‌های پیشین که به اهداف اساسی خود دست نیافته‌اند، وامی‌دارد.

آنچه از آن یاد شد، بروز برخی از تحولات هنجاری در نسل جوان را در پی داشته است، به شکلی که آرمان‌گرایی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عقیدتی ابتدای انقلاب به میزان زیادی دچار تحول شده، ارزش‌ها و هنجارهای نسبتاً متفاوتی جایگزین آنها شده‌اند.

منطقی، در پژوهش‌هایی که در زمینه "روان‌شناسی نسل سوم انقلاب" (منطقی، ۱۳۸۳)، "روان‌شناسی اجتماعی نسل سوم و چهارم انقلاب" (منطقی، منتشر نشده)، و

"بحران هویت دختران" (منطقی، ۱۳۸۲)، انجام داده است، با ترسیم شکل‌گیری برخی از ارزشها و هنجارهای جدید در سطح دختران و پسران جامعه، از گسترش و جایگزینی تدریجی ارزشها و هنجارهای جدید به جای ارزشهای آرمانی ابتدای انقلاب، خبر می‌دهد. وی در همین رابطه، می‌نویسد:

"جوانان نسل جدید، اولاً" به سبب کنار نهادن آرمان‌گرایی‌های غیر واقع‌نگر و پذیرش دیدی واقع‌نگر در تحلیل مسایل اجتماعی و ثانیاً" به دلیل احساس بی‌اعتمادی که در اثر ناکامی نسل اول و دوم در تحقق اهدافشان نسبت به آنان یافته است و ثالثاً" به سبب اثرپذیری که از تعامل با جهان خارج یافته است و در نهایت به دلیل دید خلاق، نوآور و چالشگری که از آن برخوردار است، به مواجهه با بسیاری از هنجارهای از پیش تعریف شده، توسط نسلهای پیشین، برای جوانان پرداخته است و در این روند می‌کوشد، با طرح هنجارهای جدید، به جایگزین کردن این هنجارها با هنجارهای نسلهای قبل پرداخته و در جریان هنجارآفرینی‌هایی جدید، برخلاف رویه‌های خشک، جزمی و آرمان‌گرایانه پیشینان، به طرح هنجارهای منطبق با واقع پردازد و آن گونه که دوست دارد و احساس می‌کند که می‌خواهد باشد، رفتار کند، نه آن گونه که دیگران به وی دیکته کرده و او را ملزم به رعایت ارزشها و هنجارهای از پیش تعریف شده خود، می‌کنند.

در بررسی ارزشها و هنجارآفرینی‌های نسل جدید، موارد زیر در سطح اقشار قابل تأملی از جوانان، ملاحظه می‌شود:

"دید نقاد و چالشگر، نوآوری، استقلال رأی، رُک‌گویی، برخورد با ریاکاری، گرایش به فن‌آوریه‌های ارتباطی جدید، توجه به مسایل علمی، توجه به مسایل فرهنگی - اجتماعی، توجه به فرهنگ جهانی، نگرش سکولاریستی، غرب‌گرایی، فرد‌گرایی، پذیرش خودکنترلی (به جای سیاست دیگر کنترلی)، گرایش به هنرها، توجه به زیبایی -

های مادی، توجه به مد، لذت‌گرایی، رفاه‌طلبی، استقبال از شادی، تساهل و تسامح، گرایش‌های فمینیستی (تمایلات ضد‌مرد)، کاهش متانت (دختران) و پذیرش روابط دختر و پسر".

در ادامه، اجمالی از هر یک از هنجارهای پیش‌گفته، در زیر خواهد آمد.

دید نقاد و چالشگر

نقاد بودن و چالشگری، ویژگی بارزی است که در دختران و پسران نسل جدید، به چشم می‌خورد. جوانان بسیاری با بیان این که "نسل حاضر تحلیل واقعی می‌خواهد و کدخدا منشی را نمی‌پذیرد"، "ما از شنیدن حرفهای بی‌منطق بزرگترها خسته شده‌ایم"، "جوانان از پندها و نصیحتهای بی‌علت پدر و مادرها خسته شده‌اند"، "در فرهنگ موجود، بسیاری از مسایل مبتنی بر تعقل و تجربه نبوده، معلوم نیست مسایل دست و پاگیر و آزاردهنده آن از کجا آمده‌اند"، دست به نقد بزرگترها زده، "بی‌اعتقادی به پدرسالاری موجود در فرهنگ ایران" و "تداوم آن در اندیشه‌های اجتماعی موجود" را زیر سوال برده‌اند.

اصرار جوانان بر تجربه هر آنچه هست و تأکید آنان بر این مسأله که "چاقوی نقد روی همه مسایل باید قرار گرفته و با خردورزی روی آنها قضاوت کرد"، سبب می‌شود که جوانان با کنار نهادن برخی از هنجارهای پیشین، درصدد طرح هنجارهایی مبتنی بر خردگرایی، برآیند.

عدم تحقق آرمان‌گرایی نسل پیشین، سوابق برخورد‌های تنگ‌نظرانه با جوان، تحولات شدید فن‌آوری و انفجار اطلاعاتی، دید تجربی که نظام آموزشی به جوان بخشیده است، مشاهده فروریزی نظریات بزرگ (همچون مارکسیسم) و نوگرایی جوان، برخی از مهمترین عوامل تعمیق دید چالشگر و نقاد جوان نسل جدید را تبیین می‌کنند.

نوآوری

برخی از جوانان با تأکید بر جرأت، جسارت، نوآوری و ساختارشکنی نسل جدید، خود را نسلی متفاوت از نسلهای پیشین خوانده، نتیجه گرفته‌اند که "دید متفاوت"، "انعطاف-پذیر" و "قالب‌شکن" جوانان، امکان عملکرد هرچه خلاقتر را برای آنان، فراهم آورده است.

جوانان دیگری در تبیین نوآورتر بودن نسل حاضر، در قیاس با نسل پیشین، با تأکید بر گسترش امکانات اولیه‌ای که خلاقیت به خود می‌طلبد، مانند دسترسی به فن‌آوریهای پیشرفته، ارتباطات، افزایش سطح علمی جامعه و شرایط مناسب اجتماعی، انتظار خلاقتر عمل کردن نسل حاضر را داشته‌اند، در حالی که به زعم آنان، نسلهای پیشین که قسمتی از عمر خویش را در جامعه خفقان زده شاه سپری کرده بودند، به دلیل جو استبدادی حاکم بر جامعه دوران شاه، امکان بروز خلاقیتها و نوآوریهای خویش را نداشتند.

استقلال رأی

در بررسیهای انجام شده، جوانان بسیاری از استقلال رأی خویش سخن می‌گویند. این جوانان به استناد شخصیت علمی- فرهنگی خویش، آزادیها و حقوق مدنی نسبتاً جدیدی که در اختیار آنان (خاصه زنان و دختران)، قرار گرفته است، ویژگیهای نوآوری و هنجارشکنی که از آن برخوردارند و مانند آنها، از استقلال رأی و عملکرد مستقل خویش سخن گفته و تأکید کرده‌اند، اگرچه اولیا و نسل بزرگتر، در برخورد با استقلال رأی آنان، جوانان را افرادی پررو، گستاخ، حرف‌نشنو و بی‌توجه به آداب و رسوم و بزرگترها می‌نامند، اما آنان می‌کوشند از استقلال و آزادی خویش در انتخابهای شخصی و اجتماعیشان، نهایت استفاده ممکن را داشته باشند.

رُک گویی

صراحت لهجه، یکی از شاخصه‌های مهم نسل جوان است. آنان برخلاف نسلهای پیشین که غالباً "از سر حفظ حرمت دیگران یا از سر تملق، چاپلوسی و ترس، حرفهای خودشان را با صراحت بیان نمی‌داشتند، با کنار نهادن رودربایستی‌ها یا تملق‌گویی و ترسهایشان، با صراحت و رُک، حرفهای ته دلشان را می‌زنند و هر چند زدن این حرفهای صریح، ممکن است اسباب رنجیدگی و آزرده‌گی خاطر بزرگسالان را فراهم آورد، اما آنان رُک بودن را مایه مباهات خود دانسته، بدان فخر می‌فرشند و از نسل خود با عنوان "بی‌ریاسترین نسل کشور" یا "شفافترین انسانهای دوران تاریخ اخیر ایران"، یاد می‌کنند.

برخورد با ریاکاری

فرهنگهای دینی، همزمان با توجه به هست انسانها، به طرح بایدهایی متعالی برای آنان، اقدام می‌کنند، حال اگر امکان تحقق بایدهای متعالی برای غالب انسانها در سطح جامعه، وجود نداشته باشد، انسانها ممکن است از سرناچاری رو به حفظ ظاهر آورده، تبعیتی صوری از دستورهای متعالی و آرمان‌گرایانه را در خود به نمایش بگذارند، اما در باطن به رفتارهای غیرمتعالی خویش، ادامه دهند.

جوانان از سویی به دلیل فطری بودن، از ریا و ریاکاری فاصله گرفته و به همین سبب خود را "شفافترین نسل از گذشته تا حال حاضر در ایران" می‌دانند، اما از سوی دیگر، در برخورد با ارزشهای متعالی که از سوی اولیا، اولیای تربیتی و رهبران جامعه بدانها القا شده، تبعیت از آنها از جوانان درخواست می‌شود، گاهی خود را ناچار می‌بینند که در برخورد با بزرگترها، با توسل به برخوردهای ریاکارانه، تهدیدهای احتمالی پیش‌رویشان را خنثی سازند. از این رو می‌توان شاهد بود که جوانان، همزمان با نفی ریاکاری در جمع خودشان، گاهی به ریاکاری در ارتباط با جهان بزرگسالان، تن می‌دهند.

موارد زیر، نمونه‌هایی از اظهار نظر جوانان، در ارتباط با نفی ریاکاری (در جمع خودشان)، است:

"ما جوانها یاد نگرفتیم آستینهایمان را تا بازو بالا بزنیم و پشت کفتمان را بخوابانیم و با سروصدا، ایمانمان را جار بزنیم. ما یاد نگرفته‌ایم هنگام صحبت با انسان‌های دیگر به جای نگاه به صورتشان، به آسفالت خیابان و بند کفتمان نگاه کنیم تا همه بدانند اهل تقوی و نظر پاکیم. ما بلد نیستیم زمزمه ذکر گفتنمان آن قدر بلند باشد تا چشم و گوش همه شهر، به دیانت ما گواهی دهد."

"من پیشتر قاری قرآن بودم، اما برای آن که متصف به افراد حزب اللهی نشوم (که برخی از آنها رو به سوءاستفاده آورده‌اند)، نه تنها الآن ریشم را می‌زنم، بلکه آستین کوتاه پوشیده و شلوار لی بر تن می‌کنم."

گرایش به فن‌آوریهای جدید

نسل جوان، همیشه به نوآوریها و نوگراییها، توجه خاصی معطوف می‌دارد و از آنجا که در حال حاضر سرعت پیشرفت علم فزونی گرفته و در طول هر ۴-۵ سال، حجم علم به دو برابر افزایش می‌یابد، گاه شدت تحولات چنان زیاد است که نسلهای پیشین از هماهنگی با تحولات روز باز می‌مانند، در حالی که نسلهای جدید، به دلیل نوگرایی خویش، بیشتر از نسلهای بزرگترشان با تحولات فن‌آوری همراه و هماهنگ بوده، با توجه به تأثیرپذیری از آنها، بیش از پیش از نسلهای پیشینشان تفاوت می‌یابند.

علم‌گرایی

اگر در سال ۱۳۵۷ میزان دانش‌آموزان و دانشجویان کشور به ترتیب کمتر از ۱۰ و ۰/۴ میلیون نفر بود، در سال ۱۳۸۰ آمارهای مزبور به سطح ۱۸ میلیون دانش‌آموز و ۲ میلیون دانشجو، افزایش یافت.

با وجود آن که رشد اخیر تا حدودی متأثر از رشد جمعیت کشور است، اما افزایش سطح سواد مردم طی سالهای پس از پیروزی انقلاب، امر محسوسی است که در نتیجه تعامل عوامل مختلف داخلی و خارجی، پدید آمده است.

برخی از دختران و پسران گسترش میزان تحصیلات دختران روستایی و شهری را عامل مهمی در ارتقای متوسط سطح سواد مردم جامعه، قلمداد کرده‌اند.

بررسی میزان پذیرفته شدگان دختر در دانشگاههای کشور، حکایت از همین امر دارد، به شکلی که در سال ۱۳۷۷، دختران با کسب ۵۲٪ از قبولیهای کنکور، برای اولین بار از پسران پیشی گرفته، در سال ۱۳۷۸ رقم مزبور به ۵۵٪، در سال ۱۳۷۹ به ۵۹٪ و از ۱۳۸۰ به بعد به نزدیک دو سوم، افزایش یافت و در پی رخداد اخیر، دانشگاههای کشور رفته رفته رنگی زنانه، به خود می‌گیرد.

با فرارسیدن عصر انقلاب علمی، گسترش و تعمیق فن‌آوریهای اطلاعاتی، آغاز تعامل گسترده علمی با جهان، و بهبود وضعیت آموزش عمومی و عالی کشور از سویی و از سوی دیگر فروریزی آرمان شهری که نسل اول و دوم انقلاب وعده آن را می‌دادند، روحیه علمی‌تر، دقیق‌تر، تجربی‌تر و چالشگرتری را برای جوان نسل حاضر به ارمغان آورده است. پاسخ‌دهندگان بسیاری با تأکید بر این که "جوانان همه چیز را با دیده علمی می‌نگرند"، "نسل جدید، علمی‌تر و موشکافانه‌تر مسایل را مورد بررسی قرار می‌دهند"، "نسل حاضر، با به چالش گرفتن همه چیز، روحیه تجربه‌گرای خود را به منصفه ظهور می‌گذارد" و "نسل جوان، با ملاحظه شکست وعده‌های نسل اول و دوم، با حساسیت و نقادی تمام به تک تک رهنمودها و خط مشی‌های نسل بزرگتر می‌نگرند"، از هنجار جدیدی که در نسل جدید انقلاب شکل گرفته، بر همین مبنا این نسل از روحیه‌ای علمی و تجربه‌گرا برخوردار شده است، یاد می‌کنند.

توجه به مسایل فرهنگی - اجتماعی

تعدادی از جوانان در نقد خط مشی‌های فرهنگی - اجتماعی نظام، خاطرنشان ساخته‌اند که نسل اول و دوم "فرهنگ را در دین خلاصه کرده بود" یا "نسل پیشین همه چیز را به دین ربط داده بودند" و شور انقلابی، حتی انقلابیون را واداشت تا با طرح اسلامی کردن دانشگاهها، دست به تعطیلی دانشگاههای کشور زده، با ارایه طرحهایی مانند "طرح حوزه و دانشگاه"، درصدد اسلامی کردن علوم انسانی - اجتماعی دانشگاهها، برآیند.

در مقابل، بسیاری از جوانان، در زندگی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی خود، نگاه و رویکرد صرفاً دینی را نپذیرفته، معتقدند که داشتن رویکرد دینی نسبت به همه مسایل، دیدی افراطی بوده، باید ضمن احترام گذاشتن به دین در جای خودش، در سایر جنبه‌های زندگی، از رویکردهای دیگری نیز سود جست.

دلایل تغییر دید اخیر را می‌توان در آموزش نسل جدید در مدارس و دانشگاهها (که با "روحیه تجربی" سازگار بوده، در تضاد و تعارض با "روحیه تعبدی" مورد نظر روحانیون است)، "عدم موفقیت وعده‌های نسل پیشین در تحقق آرمان شهر"، "مسکوت ماندن حافظان هنجارهای نظام در برابر بسیاری از پرسشهای دینی جوانان"، "موانع فراروی تحقق مردمسالاری دینی"، "شکسته شدن اقتدار نسل بزرگتر" و "افول نسبی سنتها در نزد نسل جدید"، "تعامل با جهان خارج که با اتکا به دید علمی، به موفقیت‌های بسیار زیادی دست یافته است"، "موفقیت الگوهای مداخله‌گر در برابر الگوهای آرمان-گرایانه که کارنامه موفق از خود برجای نگذاشته‌اند" و موارد مشابه، می‌توان دانست که بعضاً از سوی جوانان، مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

توجه به فرهنگ جهانی

نسل جدید ضمن استقبال از فن‌آوریهای ارتباطی، به فرهنگ جهانی (و به تعبیری فرهنگ غربی)، علاقه وافری نشان داده، در برابر نسل پیشین که با طرح مسأله تهاجم فرهنگی، مقابله و مواجهه با این فرهنگ را در دستور کار خود قرار داد، با کنار نهادن اندیشه تهاجم فرهنگی، ارتباط فرهنگ ایران و غرب را ارتباطی تعاملی دانسته، و بعضاً "فرهنگ غرب را فرهنگ برتر، می‌داند.

نسل حاضر برخلاف نسلهای اول و دوم که با طرح مسأله تهاجم فرهنگی، رویه‌ای دفاعی در برابر غرب را مطرح کردند، با رد مقوله تهاجم فرهنگی که از سوی برخی از مسوولان، در تبیین شرایط فرهنگی جامعه مطرح گردیده است، مسأله تبادل فرهنگی را مطرح سازند.

نگرش سکولاریستی

برخی از جوانان با طرح این که "دین باید در خدمت انسانها باشد، نه آن که انسانها در خدمت دین باشند"، با شکست رویکرد دینی نسل اول و دوم و عدم تحقق آرمان شهری که آنان وعده داده بودند، رویکرد دینی را به رویکرد علمی، فرهنگی و اجتماعی تغییر داده، روی ضرورت تفکیک حیات دینی از حیات اجتماعی، تأکید ورزیده‌اند.

در رویکرد اخیر، دین از عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع رخت بر بسته، تنها به شکل خصوصی شده در حریم شخصی افراد، تداوم می‌یابد. اظهارنظرهایی دال بر این که "نسل گذشته خدا را در زندگی اجتماعی خود وارد می‌کردند، ولی جوانان، خدا را فقط در زندگی فردی خود وارد می‌کنند" یا "نسل پیشین در هر کاری به خدا توکل می‌کردند، ولی ما رفته رفته از این توکل دور می‌شویم"، بیانگر خصوصی شدن تدریجی دین در نزد اقشار قابل توجهی از جوانان، می‌باشد.

غرب‌گرایی

ارتباط با امریکا، با وجود آن که ممکن است متضمن برخی از سوءاستفاده‌های این ابر قدرت از ایران باشد، اما به دلیل آن که تهدید فعلی آن را به همکاری تبدیل می‌کند، از نظر اشناری از جوانان، قابل تأمل و تدبر است.

دید مثبتی که از آن یاد شد، در ارتباط با کشورهای اروپایی، از عمق و گستردگی بیشتری در سطح جمعیت قابل توجهی از جوانان، برخوردار است.

فردگرایی

فردگرایی، هنجار دیگری است که پذیرش آن را در سطح دختران و پسران بسیاری می‌توان، شاهد بود. جوانان برخلاف نسل اول و دوم که "مصالح جمعی را بر هر نوع مصالح فردی خویش، ترجیح داده"، "با اعتماد و اتکا به یکدیگر"، "درصدد تحقق اهداف اجتماعیشان برمی‌آمدند"، "با تأکید بر حقانیت فرد و نوعی از لیبرالیسم غیرنظری و رفتاری" و "اتخاذ نگرشهای لذت‌جویانه فردی در مواضع فرهنگی - اجتماعیشان"، "درصدد تحقق اهداف فردی خودشان برمی‌آیند. نسل جدید گاهی "از اجتماع گریزان بوده"، "دارای روحیه اجتماعی نبوده" و "حاضر به شرکت در بحثها و بیان مسایل اجتماعی خویش، نیست"، "تمایلی به کارهای گروهی نشان نداده" و حتی از "صیله رحم" و "سرزدن به خویشاوندانشان"، سرباز می‌زند و شاید تنها جایی که بتوان جوانان را در فعالیت جمعی دید، به سر بردن آنان با گروه همسالانشان، باشد.

پذیرش خودکنترلی (به جای سیاست دیگرکنترلی)

با وقوع انقلاب اسلامی و در دستور کار قرار گرفتن تربیت آرمانی نسل جدید، نسل پیشین ضمن طرح الگوهای آرمانی فراروی نوجوانان و جوانان، با اعمال سیاستهای کنترلی شدید بر آنان، تلاش کرد تا جوانان با هیچ‌گونه امر خلافی برخورد نداشته باشند،

از این رو گشتن کیف و کتاب دانش آموزان در مدارس باب شد، انبوهی از ماموران انتظامی موظف به حفظ و حراست از اطراف مدارس دخترانه شدند، و آمران به معروف، گاه با چوب و چماق در جامعه حاضر شده و با زدن جوانان یا پاره کردن لباس آنان (که پرچم کشوری غربی بر آن نقش بسته بود)، سعی در هدایت جوانان کردند، در حالی که تربیت صحیح، مبتنی بر سیاست دیگرکنترلی نبوده، باید جوان را به جای رساند که در زندگی شخصی و اجتماعی وی، خودکنترلی، پیشه او گردد. در غیر این صورت، اولاً "منحرف بدل فن زده، با پیچیده کردن کارها و رفتارهایش، دم به تله سیاستهای دیگرکنترلی نداده و ثانیاً" با پیش گرفتن سیاست دیگرکنترلی توسط نظام، خانواده‌ها از آنجا که مسوولیت نظارت را با نظام می‌بینند، از مسوولیت نظارتی خویش سرباز می‌زنند، در حالی که با کنار نهادن سیاست اخیر، خانواده‌ها به مسوولیت نظارتی خود توجه کرده، به شکل جدی‌تری به آن خواهند پرداخت (مانند تجربه ممنوعیت ویدیو و لغو بعدی آن). ثالثاً" با تداوم سیاست دیگرکنترلی، به دلیل ضرورت گسترش بیش از حد نیروهای انتظامی، نظام در امر پیش گفته، به بن‌بست خواهد رسید. از این رو به نظر می‌رسد، پیشه کردن سیاست خودکنترلی، از ابعاد متعدد تربیتی، اجتماعی و حتی اقتصادی، کم هزینه‌تر از سیاست دیگرکنترلی است که تاکنون مورد توجه اولیای فرهنگی و تربیتی نظام، بوده است.

اظهار نظر زیر نمونه‌ای از رد سیاست دیگرکنترلی نظام و پیشه کردن سیاست خودکنترلی در سطح نسل جوان، به شمار می‌رود:

"من با وجود آن که دوست دخترم در پارتی اصرار می‌کرد، الکل مصرف کنم، من با این استدلال که الکل عزیزترین چیز من را که عقلم باشد، زایل می‌کند و معصومیت

چشم و دست من را از من می‌گیرد، نه تنها الکل مصرف نکردم، بلکه حتی دوست دخترم را هم از خوردن آن منصرف کردم و او از آن پس، مصرف الکل را ترک کرد."

گرایش به هنرها

برخی از جوانان با تأکید آغاز "تعامل گسترده - ایران - با جهان خارج"، این مسأله را موجب افزایش توجه نسل حاضر به هنر، دانسته‌اند.

جوانان دیگری با تأکید "پیشرفتی که در همه زمینه‌ها در جهان امروز پدید آمده است"، "افزایش امکانات"، "بهبود وضعیت اقتصادی مردم" و "امکان استفاده گسترده از فن‌آورها در پردازش‌های هنری"، پیشرفت و گسترش در مسأله هنر را هم متأثر از همین مسایل دانسته، گسترش و تعمیق آن را در جوانان، تبیین کرده‌اند.

"کاهش تعصبهای پیشین"، "به دست آمدن فرصت توجه بیشتر به هنر"، "روحیه لطیف‌تر نسل حاضر" و "برخورد خلاق‌تر نسل جوان با مسایل مختلف"، از دیگر عوامل مؤثر در افزایش علائق هنری نسل جدید، برشمرده شده است.

معدودی از جوانان با استدلال در این که هنرمندان از شهرت و محبوبیت بسیاری برخوردارند، علاقه نسل جدید به مسایل هنری را در همین ارتباط تبیین کرده، خاطرنشان ساخته‌اند نسل جوان به هنر، به مثابه راهی برای دستیابی به شهرت می‌نگرد، از این رو بیشتر از نسلهای پیشین، به کوشش و تلاش در این زمینه، مبادرت می‌ورزد.

برخی از جوانان در جهت‌گیری متفاوتی با طرح این که هنر برای آنان و دیگر جوانان، به مثابه گریزگاهی برای فرار از "افسردگی و تألمهای روانی"، "شکستن فضای فرهنگی - اجتماعی موجود" و "گریز از فضای سیاسی جامعه" است، یادآور شده‌اند که جوانان با پناه بردن به عرصه هنر، تا حدودی به تسکین آلام روانی خویش نایل آمده، با

سرگرم شدن به هنر، مشکلات متعدد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه را که عرصه را بر آنان تنگ کرده است، به دست فراموشی می‌سپرند.

توجه به زیبایی‌های مادی

زیبایی امری فطری است (مطهری، ۱۳۶۱) و دیدگاه دینی با پذیرش زیبایی، از آن با دیده مثبت، یاد می‌کند.

در متون اسلامی، بارها خداوند با صفت جمال (زیبایی)، جمیل و اجمل، توصیف شده است. در یکی از ادعیه امام علی، علیه‌السلام، آمده است: خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.

قرآن در آیات متعددی زیباییها را به خداوند متعال نسبت می‌دهد و حتی محروم ساختن مردم از زیباییها را مورد توبیخ قرار می‌دهد (اعراف، ۳۱)، همچنین قرآن به برخی از زیباییها تأکید بسیاری دارد. یکی از این زیباییها، زیبایی ترکیب انسان و صورت اوست که با تعبیرات مختلف در قرآن آمده است (تین، ۴، تغابن، ۳، غافر، ۶۴).

دیدگاه دینی همزمان با طرح زیبایی در جهان طبیعت و گستره ماده، دست به طرح جمال و زیبایی معنوی می‌زند. قرآن در آیات ۷ حجرات، ۸۵ حجر، ۵ معارج و ۱۰ مزمل از "آراسته شدن دلها با زیبایی"، "عفو و بخشش زیبا"، "شکیبایی زیبا" و "جدایی زیبا (از بدگویان)"، یاد می‌کند. ائمه اطهار، علیهم‌السلام، نیز از زیباییهای مادی و زیبایی معنوی با عنوان "زیبایی ظاهر" و "زیبایی باطن"، یاد کرده‌اند. از امام علی، علیه‌السلام، در روایت است که فرمود:

زینت باطنها، زیباتر از زینت ظاهرها است.

از سوی دیگر تعارض زیباییهای ظاهر و باطن، وسایل آزمایش انسانها و تمیز سره و

ناسره آنان، خوانده شده است (کهف، ۷، ۲۸ و ۴۸).

با وقوع انقلاب اسلامی، توجه نسل اول و دوم تحت تأثیر این پدیده عظیم، بیشتر به زیبایی معنوی معطوف شد.

بعضی از جوانان علاوه بر "وقوع انقلاب" و رواج "سادگی" و "ساده زیستی" در نسل پیشین، از مواردی مانند: "افسردگی ناشی از جنگ"، "درآمد کم و امکانات اندک مردم"، "کنترل شدید اجتماعی که بر جوانان و زنان اعمال می‌شد"، "محدودیت ارتباط با جهان خارج" و نظایر آن، به عنوان دیگر عوامل مؤثر در عدم توجه نسل گذشته به مسأله زیبایی و مد، یاد کرده‌اند.

اقشار قابل ملاحظه‌ای از پاسخگویان، نسل جوان را در مقایسه با نسل اول و دوم در زمینه مسأله زیبایی، برتر دانسته، با بیان مواردی مانند این که "نسل حاضر، نسلی زیباتر است"، "جوانان زیبایی را یک ارزش می‌داند"، "خواب و خوراک نسل جدید تیب و زیبایی شده است" یا "مردم به زیبایی در حال حاضر بیشتر از سیر کردن شکمشان، بها می‌دهند"، بر این امر صحه نهاده‌اند. آنان دلایل تحول اخیر را در مواردی همچون: "جوانتر شدن جامعه در حال حاضر"، "افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش سلاقی مختلف"، "کم رنگ شدن ارزشهای دینی در سطح جامعه"، "گسترش تعامل با دیگر جوامع بشری"، "گسترش ارتباطات"، "افزایش امکانات مردم و جامعه" و سرگرم شدن جوانان با مسأله زیبایی، برای فراموش کردن "انبوه سرخوردگیهای اجتماعی جوانان" و "ناکامیها اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی جوانان"، دانسته‌اند.

توجه به مد

در جوامع بشری، به تبع توجه به زیبایی، مسأله مد نیز همواره مورد توجه و عنایت افراد، قرار گرفته است و آنان از مد برای متمایز کردن خویش از دیگران و جذابتر نمایاندن هرچه بیشتر خود، سود می‌جسته‌اند.

با وقوع انقلاب اسلامی، مسأله مد چندان مورد توجه و نظر انقلابیون قرار نگرفت. بعضی از جوانان، با به کار بردن تعابیری همچون: "رواج ساده زیستی و ساده پوشی با وقوع انقلاب اسلامی"، "ارزش شدن ژنده پوشی"، "پیش گرفتن زندگی ساده‌ای که هرکس، سرش در کار خودش بود"، "بی‌توجهی به مد و پوشیدن چیزی که تنها آدمی را در برابر سرما و گرما محافظت کند" و مانند آنها برای نسل اول و دوم، از بی‌توجهی نسل انقلاب و جنگ به مقوله مد یاد کرده‌اند.

بعضی از جوانان، علاوه بر "وقوع انقلاب" و "رواج" "سادگی" و "ساده زیستی" در نسل پیشین، از مواردی مانند: "افسردگی ناشی از جنگ"، "درآمد کم و امکانات اندک مردم"، "کنترل شدید اجتماعی که بر جوانان و زنان اعمال می‌شد"، "محدودیت ارتباط با جهان خارج" و نظایر آن، به عنوان دیگر عوامل مؤثر در عدم توجه نسل اول و دوم به مسأله مد (و زیبایی) یاد کرده‌اند، هر چند که تعدادی از جوانان با اشاره به بروز جلوه‌هایی از علاقه مردم و خاصه جوانان به پوشیدن شلوار یا اورکت نظامی در سطح جامعه یا انداختن چفیه برگردن رزمندگان به حیات "مقوله مد" حتی در نزد اقشار انقلابی و ساده زیست، اذعان داشته‌اند.

اقشار قابل ملاحظه‌ای از پاسخ‌گویان، با بیان مواردی مانند این که "نسل جوان، نسل مد روز هستند"، دلایل تحول اخیر را در مواردی همچون: "جوانتر شدن جامعه در حال حاضر"، "افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش سلیق مختلف"، "کم رنگ شدن ارزشهای دینی در سطح جامعه"، "گسترش تعامل با دیگر جوامع بشری"، "گسترش ارتباطات"، "افزایش امکانات مردم و جامعه" و سرگرم شدن جوانان با مسأله مد (و زیبایی)، برای فراموش کردن "انبوه سرخوردگیهای اجتماعی جوانان" و "ناکامیهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی جوانان" دانسته‌اند.

در بررسی دلایل گرایش وسیع، گسترده و خارج از تصور مسأله مد در نسل جدید، مواردی مانند: "بحران هویت جوان"، "نمایش عصیانگری و لجاجت ورزیدن جوانان با نظام"، "بی‌کاری"، "گسترش ارتباطات"، "تهاجم فرهنگی"، "عدم توجه به ارضای روحیه هیجان‌جوی جوان"، "افزایش امکانات"، "ضعف دینی" و "الزامهای اجتماعی"، از سوی جوانان، بیان می‌گردد.

لذت طلبی

نسل جدید، با ملاحظه فروریزی آرمان‌شهر وعده داده شده از سوی رهبران و بزرگسالان، توجه خود را از آرمان‌گراییهای سیاسی-اجتماعی بلند پروازانه و بعضاً "غیرواقعی نسل اول و دوم برگرفته، آرمانهایی معمولی مانند: رفاه، آرامش و خوش‌گذرانی را برای خود در نظر گرفته است، از این رو "فلسفه زندگی جوان"، به میزان بسیار زیادی با فلسفه زندگی نسل بزرگتر، متفاوت می‌نماید.

جوان نسل حاضر با تقید دینی کمتری به جهان‌نگریسته، به دنبال تحقق خوشی، لذت-جویی و کامروایی خود است، هر چند فشارها و مشکلات مضاعفی که جامعه بر دوشش می‌نهد، وی را چنان با تنش مواجه می‌سازد که او برای تخلیه روانی هم که شده، خود را ناچار از روی آوردن به عرصه اخیر، می‌بیند.

بعضی از جوانان با طرح تغییر نگرش نسبت به تفریحات و گسترش امکانات لذت-جویی در جهان جدید، به تبیین فزونی گرفتن توجه جوانان به مسأله تفریح، تنوع طلبی و لذت‌جویی، پرداخته‌اند.

اقشاری از جوانان، از زاویه دید متفاوتی، به مسأله توجه وافر جوانان به مسأله تفریح و تنوع طلبی پرداخته، یادآور شده‌اند که "به دلیل فشارهای روانی بیش از حدی که به جوانان در جامعه وارد می‌شود"، "برای گریز از مشکل بی‌کاری"، "فراموش کردن

سرخوردگیهای سیاسی - اجتماعی"، "جهت‌گریز از بیماریهای اعصاب و روان که در یک قدمی آنان کمین کرده است"، جوانان به عرصه تفریح و تنوع طلبی پناه می‌برند تا به این ترتیب، قسمتی از عدم تعادلی که وجود آنان را دربر گرفته است، مرتفع گردد.

رفاه‌طلبی

گذشته از معدودی از جوانان که رفاه‌طلبی نسلهای قدیم و جدید را در حال حاضر یکسان و برابر شمرده‌اند، در غالب مواقع جوانان، نسل پیشین را نسلی "ساده زیست (یا ساده زیست‌تر)"، "کم توقع (یا کم توقع‌تر)"، "قانع (یا قانع‌تر)" و "دارای زندگی عاری از تجملات" خوانده، در برابر خود را نسلی "رفاه‌طلب"، "متوقع"، "تجمل‌گرا"، "کلاس بالا"، "پول پرست" و سرانجام نسلی که "بخور و بخواب کار اوست"، معرفی می‌کنند.

جوانان علل ساده زیستی نسل پیشین را با "حاکمیت ارزشهای دینی و انقلابی" و "وجود انقلاب و جنگ"، طی سالهای اولیه انقلاب، تبیین کرده، علل رفاه‌طلبی نسل خودشان را به قرار زیر، برشمرده‌اند:

"شکست آرمان شهر"، "رنگ باختن ارزشهای دینی و انقلابی"، "ارزش شدن رفاه و تجمل‌گرایی"، "تبلیغ الگوهای نامناسب"، "تربیت نامناسب نسل جدید"، "افزایش امکانات"، "تأثیرپذیری از جهان معاصر"، "افزایش امکانات" و "بی‌هویتی نسل جدید".

استقبال از شادی و نشاط

تاریخ ایران، خاصه پس از صدر اسلام، عرصه فراز و نشیبهای بسیاری بوده است و دایم زیر سُم ستوران مهاجمانی قرار گرفته است که از غرب و شرق بر این کشور، تاخته‌اند. فاجعه حمله مغول که برخی از مورخان از آن با عنوان، "سرفت آسیا یاد می‌کنند، تنها یکی از این تهاجمها است که به دلیل از بین بردن سرمایه‌های مادی و انسانی مردم ایران،

تحول صنعتی این کشور (و به تبع آن، همسایگان آن) را برای چند قرن به تأخیر انداخت. مضاف بر تهاجمهای پیش گفته، موارد داخلی دیگری نظیر تعقیب دایمی شیعیان برای قرنهای متمادی از سوی حکومتهای وقت، در مجموع روحیه‌ای سوگوار و غمگین را برای مردم ایران رقم زده است که مردم هم با توجه به همین روحیه غمگین، با زندگی برخورد داشته‌اند. بالطبع دین نیز که قسمتی از زندگی انسانها را تشکیل می‌دهد، از برخورد اندوهناک اخیر بی‌نصیب نمانده، قسمت‌های پر حزن و اندوهش، بیشتر از قسمت‌های شاد آن، مورد توجه واقع شده است. بنابراین در یک جریان تعاملی، نه تنها مردم دین را متناسب با ساخت ادراک تاریخی‌شان، پرانده می‌خواستند، بلکه عامل دین نیز در جریان این برخورد گزینشی، به شکل تعاملی در بخشیدن رنگی از حزن به زندگی افراد، مؤثر واقع آمده است.

چه بسیار دانش‌آموزان و دانشجویانی که به علت خندیدن بر چسب بی‌جنبه و جلف را در محیط‌های آموزشی خود نخورده و چه بسیار نوجوانان و جوانانی که به علت روحیه شاد و پرنشاط خویش با دیده نفی و انکار نگریسته، نشده‌اند. اندک نیستند افرادی که به دلیل پوشیدن البسه رنگی و حتی جوراب سفید (رنگ سفیدی که در احادیث رنگ انبیا خوانده شده است)، تویخ شده‌اند و کم نیستند جوانانی که به دلیل بلند کردن موهایشان تنبیه شده‌اند (در حالی که موهای حضرت رسول، صلوات الله علیه، به شانه هایشان می‌رسید) و بالاخره دختران زیادی تجربه تلخ راه داده نشدن به مدرسه، به دلیل مانعویی بودنشان را دارند.

تخاصم ورزی با شادی و نشاط جوانان و بی‌توجه ماندن به شادیهای جمعی و اجتماعی، مسأله مهمی است که نسل بزرگتر به سادگی از آن گذشتند، در حالی که

جوان نسل حاضر، شادی و نشاط را حق خود دانسته، تعارضی بین سرور و دینداری، نمی‌بیند.

اگر با نگاهی آسیب‌شناسانه به تبعات انکار نسبی شادی و نشاط در جامعه نگریده شود، هیجان‌جویی مرضی، عمده آسیبی است که در این رهگذر متوجه جوانان و جامعه آنان، می‌گردد.

"گسترش وسیع مصرف قرصهای هیجان‌زای اکس"، "شکل‌گیری پارتهای شبانه"، "تمایل به فیلمهای ماهواره‌ای و اینترنتی سوپر"، "تمایل به بلوتوث عکسها و کلیپهای نیمه برهنه و برهنه"، "افزایش مصرف مواد مخدر و الکلی"، "گسترش ایدز" و مانند آن، از تبعات هیجان‌جویی ناسالم و مرضی است که با بسته بودن عرصه‌های شادی و نشاط به شکل طبیعی، فراروی جوانان، در جامعه رخ داده و گسترش و عمق می‌یابد، اما جوانان در جریان هنجارآفرینی‌های جدیدشان، با پذیرش تنوع در نوع رفتار (پذیرش شادی و نشاط، سرمستی و شوخ و شنگی جوانی)، نوع پوشش (پوشیدن لباسهای آستین کوتاه، تی شرت‌های منقش به چهره خواننده‌ها و هنرپیشه‌ها و ورزشکاران، البسه لی، لی و ایز و جین و مانند آن) و نوع آرایش (استفاده از انواع مدل‌های آرایش مو و صورت - لنگری، خطی و نظایر آن-)، به تمایل خود به شادی و نشاط، پاسخ مثبتی می‌دهند.

تساهل و تسامح

از منظری می‌توان نسل جوان را نسل تسامح و تساهل دانست، تسامح و تساهلی که گاه نیز جنبه‌ای افراطی به خود گرفته، جوان را از مرز تساهل دینی، فراتر می‌برد.

جوانان زیادی هستند که سهل‌گیری در امور رفتاری، اجتماعی، فرهنگی و حتی دینی را پیشه خود کرده، به این ترتیب، گذران ایام می‌کنند، تساهل در پوشش، آرایش، روابط بین دو جنس، عدم کنترل فرهنگ، نفی جزم اندیشی مذهبی، رابطه با کشورهای غربی،

استفاده از برنامه‌های تحریک کننده ماهواره‌ای و اینترنتی، قسمتی از این امور هستند. جوانانی که بیان داشته‌اند، از سوی اولیایشان متهم به "قرتی بازی"، "بی‌غیرتی"، "خوش گذرانی"، "بی‌قیدی" هستند، از این جمله، به شمار می‌آیند.

در برخی از شرایط، جوانان گزارش می‌دهند، تساهل و تسامحی فراتر از معیارهای عرفی و دینی را پیشه خود کرده‌اند که این مسأله به سهم خود، امر نگران کننده‌ای است. مصادیق زیر، نمونه‌هایی در همین جهت، هستند:

"امروزه جوان، رد کردن موسیقی تهران‌جلسی، ندیدن فیلمهای آنچنانی، نداشتن دوست پسر یا دختر و بسیاری چیزهای دیگر را اموری اُملی و بی‌خود می‌دانند. آرایش کردن در میان دختران امری عادی و معمولی شده است و هر کس نسبت به این مسأله، گله‌ای داشته باشد، احمق و نادان شمرده می‌شود".

"من اگر متوجه شوم که خواهرم دوست پسر انتخاب کرده است، با او صحبت می‌کنم و اگر ببینم آدم درستی را انتخاب کرده است، خوشحال می‌شوم".

گرایشهای فمینیستی (نهضت برابری طلبی زن و مرد)

یکی از مهمترین فرازهای تحولات اخیر در سطح دختران نسل جدید را شاید بتوان در ظهور گسترده گرایشهای نهضت برابری طلبی زن و مرد (خاصه گرایشهای ضد مرد فمینیسم)، در نسل جدید دانست.

فمینیسم در قرائتهای مختلفی بیان شده است. رایج‌ترین قرائت، درصدد اثبات برابری زن و مرد است، اما گرایشهای رادیکال‌تر، گاه از به زیر کشیدن مردان از اریکه قدرتشان و به قدرت و برتری رسیدن زنان، سخن می‌گویند.

بررسی دیدگاههای فمینیستی دختران نسل جدید، حکایت از آن دارد که برخی از دختران با زیر سوال بردن مردسالاری حاکم بر جامعه، درصدد احقاق حقوق زنان و اثبات

برابری زن و مرد برآمده‌اند، اما دختران دیگری هدف کم کردن روی مردها را در دستور کار خود قرار داده، و حتی گاه به شکلی خصمانه، آرزوی هدم و نابودی آنان را می‌کنند. منطقی (۱۳۸۳ و او)، در تحلیل نتایج حاصل از بررسی اظهارنظر دختران و پسران پاسخ‌دهنده در پژوهش خویش، با استناد به بررسی مقایسه‌ای یافته‌های حاصل از پژوهش، از بروز گرایشهای فمینیستی در دختران دانش‌آموز پاسخ‌گو، در پژوهش خویش یاد می‌کند. وی می‌نویسد:

نکات مهمی که از جداول مقایسه‌ای به دست آمده، قابل استفاده است، گرایشهای فمینیستی و هنجارشکن تر ظاهر شدن دختران، در قیاس با پسران است که به نظر می‌رسد، با توجه به افزایش تجرد قطعی زنان طی چند دهه اخیر، بهم خوردن هرم جمعیتی کشور و افزایش قابل توجه شمار دخترانی که در دهه هشتاد قادر به ازدواج نخواهند بود و موارد مشابه، پیش‌آگهی نسبتاً "تهدیدآمیزتری از روان‌شناسی اجتماعی زنان نسل جوان را به منصفه ظهور، می‌گذارند.

اولویتهای انتخابی دختران در دو مقوله مورد پرسش "پذیرش تساوی حقوق زن و مرد" و "گرایشهای ضدِ مرد"، ۶ رتبه بالاتر از پسران قرار دارد. به شکل مشابهی، دختران در مقوله‌های "استقلال رأی" و "رُک گویی و صراحت لهجه"، به ترتیب ۷ و ۴ رتبه بالاتر از پسران، قرار دارند.

علاوه بر آنچه از آن یاد شد، نزدیکی رتبه‌های انتخابی دختران در مواردی مانند "انجام تکالیف دینی"، "اعتقاد دینی" و "عواطف دینی" با پسران از سویی و نزدیکی رتبه دختران در انتخاب گزینه‌هایی مانند: "استفاده جوانان از الکل و مواد مخدر" و "استفاده جوانان از سی‌دی‌ها، فیلمها و تصاویر برهنه"، در عمل تأییدی بر هنجارشکن نمایانتر شدن دختران طی سالهای آتی به شمار می‌رود، زیرا طبق ادبیات جهان، زنان

عموماً دیندارتر از مردان و در انحرافات اخلاقی در سطحی پایینتر از مردان، قرار می‌گیرند، در حالی که نتایج مزبور، اطلاعاتی متفاوت از یافته‌های موجود در سطح جهان را به معرض دید، می‌گذارند.

کاهش متانت

کاهش متانت نسل جوان (خاصه دختران نسل جدید) و افزایش رفتارهای غیراخلاقی آنان، مقوله مورد توجه دیگری است که تعدادی از پاسخ‌گویان یادآور آن شده بودند. از نظر این افراد، دختران با پیشه کردن رفتارهایی مانند: "متلک‌گویی در خیابانها"، "گفتن جوک و خندیدن در مسیر خانه"، "جلف بازی در آوردن و سبکی در پیاده روها"، "برقراری ارتباطهای بدنی با جنس مخالف در انظار-مانند انداختن دست دور کمر دوست پسر-"، انجام "رفتارهای لات منشانه" و گاهی "پوشیدن البسه جنس مخالف" و در هیئت یک مرد به "موتورسواری پرداختن"، از متانت دخترانه خویش دور شده‌اند.

افزایش رفتارهای غیراخلاقی در سطح دختران نسل حاضر، مانند سیگار کشیدن، مصرف حشیش، خوردن شراب و انواع مشروبات الکلی، مصرف مواد مخدر، مصرف قرصهای اکستازی و سایر قرصهای روان‌گردان، کاهش سن اعتیاد، شرکت در پارتیهای مختلط (که بعضاً به روابط نامشروع می‌انجامد)، افزایش دختران فراری، افزایش زنان ویژه، کاهش سن فحشا، کلاس دانستن ایجاد رابطه جنسی با دوست پسر، به سادگی تن به گناه دادن، رنگ مردانه گرفتن جرایم زنان (مانند آمار بالای کیف‌قاپی توسط دختران موتورسوار)، از جمله موارد غیراخلاقی به شمار می‌روند که پاسخ‌دهندگان وجود آنها را در سطح دختران نسل جدید، مورد تأکید قرار داده‌اند.

از نظر پاسخ‌گویان، دختران نسل حاضر، اولاً "به دلیل تربیت فرزندسالاری که در محیط خانواده از آن برخوردار بوده‌اند و ثانياً به سبب شدت امر و نهی‌های موجود در

محیطهای آموزشی و اجتماعی، افرادی نسبتاً متزلزل بار آمده‌اند و تزلزل شخصیتی اخیر، زندگی شخصی و اجتماعی آنان را نیز به تزلزل می‌کشاند. "ظرفیت پایین"، "احساس عجز در برابر مشکلات"، "عدم تحمل شکست"، "پرهیز از مسوولیت پذیری"، "احساس مسوولیت اندک در برابر همسر و فرزند"، "احترام اندک به همسر و بزرگترها"، "تزلزل روانی"، "پایندی ناکافی به زندگی خانوادگی" و "به فکر طلاق و خودکشی افتادن در برخورد با کمترین مشکلات"، از جمله مواردی هستند که جوانان در توصیف زندگی زناشویی دختران نسل جدید، از آن یاد کرده‌اند.

منطقی (۱۳۸۳ و او)، در تحلیل نتایج حاصل از بررسی اظهارنظر بیش از ۲۰۰۰ دختر و پسر مورد بررسی، در پژوهش روان‌شناسی نسل سوم انقلاب، به فاصله‌گیری شدیدتر دختران در مقایسه با پسران، از ارزشهای بومی سیاسی-فرهنگی اشاره می‌کند. وی می‌نویسد:

"صرفنظر از تفاوت‌های جزئی پیش‌گفته (که باز هم با اتکا به تفاوت‌های جنسیتی پاسخ-دهندگان، بلوغ اجتماعی سریعتر دخترها و خیزش اجتماعی زنان، قابل تبیین است)، پاسخ‌گویان دختر در جریان اظهارنظرهایشان، نسبت به بزرگترها که خواه ناخواه به نوعی رنگ فرافکنی نیز به خود می‌گیرد، با انتخاب مقوله‌های "تبعیت از مسوولان جمهوری اسلامی"، "علاقه به میراث‌های فرهنگ ایرانی" و "علاقه به میراث‌های فرهنگ اسلامی-ایرانی" به ترتیب با ۴، ۹ و ۷ رتبه پایین‌تر از پاسخ‌دهندگان پسر، توجه کمتر خود را به نظام اسلامی، نشان داده، با انتخاب مقوله "شادی و نشاط" در ۸ رتبه بالاتر از پسران، به نوعی از بسته بودن فضای اجتماعی برای زنان یاد کرده‌اند. اما به هر صورت، مشابهت و وحدت موجود بین مواضع دختران و پسران شرکت‌کننده در پژوهش، در برخورد با نسل بزرگترشان، به هیچ روی قابل کتمان نیست."

استقبال از روابط دختر و پسر

بسیاری از جوانان برخلاف نسل پیشین که رابطه با جنس مخالف را به میزان زیادی "نفی کرده"، آن را "حرام"، "نامشروع"، "نامعقول" و "ناپذیرفتنی"، می‌پنداشت، با تأکید بر مواردی مانند الزامهای اجتماعی: شناخت بهتر جنس مخالف، اجتماعی بارآمدن، دشوارشدن ازدواج، ایجاد امکان ازدواج، یافتن عرصه‌ای برای تخلیه هیجانهای خویش، یافتن یک تکیه‌گاه عاطفی، بی‌کاری، سرگرمی و وقت‌گذرانی، مد شدن دوستی با جنس مخالف، کسب اعتبار اجتماعی در نزد دوستان، تشویق خانواده‌ها، واکنش نسبت به محدودیت‌های پیشین و مانند آنها، ضرورت بازتعریف روابط دختر و پسر از سوی جامعه را مورد تأیید قرار داده، خاطرنشان ساخته‌اند در صورت تعریف روابط اخیر، این روابط با کم‌ترین هزینه حالت ممکن، محقق خواهد شد، در غیر این صورت، ارتباط دختران و پسران با هزینه‌های سنگینتری، تحقق خواهد یافت (منطقی، ۱۳۸۲ و منطقی، ۱۳۸۳ و او).

نتیجه: پیوند یا گسست

در این قسمت، با استناد به برخی از مطالعات انجام گرفته، از روان‌شناسی متفاوت نسل اول و دوم انقلاب (و به تعبیر دیگر نسل انقلاب و جنگ) و نسل جدید انقلاب (نسلی که هیچ‌یک از دو تجربه پیشین را در کارنامه خود ندارد)، هنجارآفرینی‌های جدید جوان انقلاب اسلامی، مورد تأکید قرار گرفته، خاطرنشان گردید که جوان انقلاب اسلامی در قیاس با نسل اول و دوم (و خاصه خط‌مشی‌های آرمان‌گرایانه آنان)، از ارزشها و هنجارهای نسبتاً "متفاوتی استقبال کرده، از آنها تبعیت می‌کند.

بنابراین با عنایت به تفاوتها و تعارضهای موجود ارزشی و هنجاری جوان انقلاب اسلامی با نسل بزرگتر، به نظر می‌رسد، در صورت تداوم خط‌مشی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی موجود، طی سالهای آینده، اختلافهای پیش‌گفته، فزونی گیرد و به این

ترتیب جوان انقلاب اسلامی، بیشتر از آن که در مسیر پیوند با ارزشها و هنجارهای مسوولان و اولیای تربیتی جوانان گام بردارد، در مسیر گسست با آنان حرکت کند.

۱۳۰۲۰۳ مقاومت فرهنگی

جوانان به سمت ساده‌سازی محیط گرایش دارند، از این رو بعضاً "با تمسک جستن به گروههایی که جهان بیرون را برای آنها ساده‌سازی می‌کنند، تمایل نشان می‌دهند. به نظر اریکسون، جوانان آمادگی بیشتری برای پذیرش ایدئولوژیها دارند، زیرا ایدئولوژی، نظامی در خود بسته از نمادهای مشترک، افکار و آرمانها است که به پیروان خویش جهت‌گیری ساده، نظام یافته و همبسته در زمان و مکان، با ابزار و اهداف را ارائه می‌کند. از نظر اریکسون، ایدئولوژی به جوانان کمک می‌کند تا از دایره تنگ رابطه والدین - کودک خارج شوند و به گروههایی ملحق شوند که دارای تظاهر بیرونی مشابه هستند (شفرز، ؟، ترجمه راسخ، ۱۳۸۳).

از سوی دیگر جوانی که در پی دستیابی به هویت مطلوب طبع خویش است، در این میان برای اثبات خویش، ممکن است دست به نفی دیگران بزند. از این رو، اگر جوان در راه تحقق هویت موردنظرش، با مانع مواجه شود؛ در مسیر خط‌مشی پیش‌گفته، برای اثبات خویش، دست به نفی مانعی که فرا روی وی قرار گرفته است، می‌زند.

بنابراین می‌توان انتظار داشت، با بسته شدن نسبی عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع بر روی جوان، وی با توجه به علایق اولیه خویش و با تمسک به امکان‌عملهایی که در اختیار دارد، دست به مقابله، بزند.

شکل‌گیری خرده فرهنگ پانک در ایران، در دهه ۱۳۶۰ از سوی مخالفان سیاسی نظام، به مقاومت آگاهانه نمادین، علیه این نظام تعبیر شد. بدحجابی زنان ایرانی در دو دهه گذشته نیز از سوی برخی فمینیست‌های ایرانی و هواداران خارجی آنان، این‌گونه تعبیر شد (شهابی، ۱۳۸۲ ب).

بررسی اجمالی رخدادهای سیاسی موجود در جامعه، بسیاری از جوانان را به این جمع‌بندی می‌رساند که هزینه اقدام‌های سیاسی در ایران، بسیار بالا است، زیرا اولاً، اصولاً "مواجهه با نظام‌هایی که عنوان دینی را با خود دارند، کاری بسیار دشوار است و در نظام‌های مزبور، علاوه بر ترس جهنم و بهشت که دغدغه خاطر بسیاری را افراد دیندار را تشکیل می‌دهد، اساساً "برچسب‌های نظام‌های دینی، تبعات سنگینی در بردارد. دو تن از جوانان در همین رابطه، می‌نویسند:

"آنگه‌های نظام اسلامی، خطرناکتر از آنگه‌های نظام‌های دیگر است. در نظام اسلامی، برچسب ملحد و کافر، ممکن است دودمان آدمی را بر باد دهد".

"زدن برچسب در ایران ساده است. جوانان می‌ترسند به تظاهرات آنها آنگه منافقان را زده، آنها را به سادگی سرکوب کنند".

ثانیاً "به نظر می‌رسد، سیاست نظام در برخورد با مخالفان سیاسی، بسیار پر هزینه طراحی شده است، به این معنا که اگرچه در قرائت فرهنگی نظام، انعطاف‌پذیری‌هایی دیده می‌شود و هر دو حالت پیشه کردن زهد و استقبال از اوج رفاه، در قرائت فرهنگی نظام، پذیرفته‌اند، اما قرائت سیاسی نظام چنین نبوده، به زعم برخی از نظریه‌پردازان موجود در جامعه، "حفظ نظام اسلامی، ولو بالسیف (حتی اگر با شمشیر هم شده باشد)، واجب است".

ثالثاً " ناتوانی و توقف چهره‌های شاخص تا عادی نظام در عرصه سیاست، تداعی گر بی‌ثمر بودن توقف در عرصه سیاست، برای جوانان است. به بازی گرفته شدن شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی جامعه، حکایت دیگری است که جوانان شاهد آن هستند. دو تن از جوانان در همین رابطه، خاطر نشان می‌کردند:

" بلایی که مسوولان سر زندانیان سیاسی آوردند، برای من درس عبرتی شده است تا حرف نزنم."

" ما می‌ترسیم حرف بزنیم، بشویم آقاجری دوم."

جوانان جامعه در عرصه‌های دیگری، شاهد نفی مردم و خودشان، در سطح جامعه هستند. تنی چند از جوانان در همین رابطه، گزارش می‌دهند:

" ما (جوانان) دایم از تریبونهای رسمی و غیررسمی به عنوان سوسول و عامل فساد و آشوب معرفی می‌شویم."

" روی در و دیوار خیلی از خیابانها نوشته‌اند، جوانها غرق در شهوتند یا جوانها غرق در فسادند."

برخی از جوانان با اشاره به حل نشدن مسأله لباس شخصی‌ها از اوایل انقلاب تا به حال، حمله لباس شخصی‌ها به خوابگاههای دانشگاه تهران (و در نهایت محکوم شدن متهم ردیف دوازدهم آن، به جرم دزدیدن یک ریش تراش) یا حمله نیروهای مزبور به خوابگاه دانشگاه علامه طباطبایی و نظایر آن، مشاهده دوستانشان که دستگیر شده و شکنجه گردیده‌اند، و نظایر آنها، بسته بودن فضای کوچکترین اقدامهای سیاسی را در جامعه حاضر، نتیجه می‌گیرند.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، بسیاری از جوانان با مشاهده اوصافی که گذشت، نتیجه می‌گیرند که عرصه حرکت‌های سیاسی در جامعه و اوضاع و احوال فعلی آن، به

شدت پرهزینه بوده، باید از آن پرهیز کرد و در صورتی که قادر به سرکوب و دفن آرا و عقاید خویش نیستند، برای ابراز نظرهایشان، به عرصه‌های غیرمستقیم و نمادین، روی آورند.

هزینه‌های اندک اقدامهای فرهنگی، عرصه جایگزینی است که اقشار قابل تأملی از جوانان، به آن روی آورده‌اند.

یکی از دختران، در تحلیل هزینه‌های اندک مخالف فرهنگی و یا به تعبیر دیگر، مقاومت فرهنگی، در جامعه، بیان می‌داشت:

"تا به حال هیچ دختر یا زنی به دلیل بدحجابی، زندانی، محروم از حقوق اجتماعی یا اعدام، نشده است."

به تعبیر دیگر، برخلاف هزینه‌های زیاد مقاومت سیاسی که مستقیماً متوجه فرد بوده، باید آن را پردازد، مقاومت فرهنگی، هزینه‌های زیادی برای وی، در بر ندارد.

منطقی (۱۳۸۳ د) در مقاله "مقاومت فرهنگی"، یادآور شده است که جوانان بسیاری در پاسخ به گروه پژوهشی وی، در تبیین مدهای افراطی، آرایشهای مفرط، اصطلاحات و تکه کلامهای عنادجویانه، ادبیات زیرزمینی، لطایف، طنزها و مطایبه‌های تخالف‌آمیز و نظایر آنها، از هدف مقابله فرهنگی خود با کسانی که عرصه‌های سیاست، اجتماع و فرهنگ را بر آنها تنگ کرده و بسته‌اند، یاد کرده‌اند.

وی در توصیف چگونگی شکل‌گیری و تحقق مقاومت فرهنگی در سطح اقشار قابل تأملی از جوانان این مرز و بوم، می‌نویسد:

نامیدی جوانها از راهکارهای سیاسی برای ایجاد تحولی اساسی در جامعه و هزینه‌های بالای مقاومت سیاسی در جمهوری اسلامی، برخی از جوانان را غیرسیاسی کرده، اقشار دیگری از آنان را به سمت این نتیجه‌گیری سوق داده که بهتر است آنان به جای استفاده

از راهکاری پرهزینه سیاسی، به سمت راهکارهای فرهنگی که از هزینه‌های به مراتب پایبتری در سطح جامعه برخوردارند، روی بیاورند، ضمن آن که مقاومت فرهنگی به دلیل تغییر فضای فرهنگی جامعه، از پذیرش و حمایت بسیاری از جوانان نیز برخوردار خواهد شد.

منطقی، در پژوهشهایی که در زمینه "روانشناسی نسل سوم انقلاب" (منطقی، ۱۳۸۳ و او)، "روانشناسی اجتماعی نسل سوم و چهارم انقلاب" (منطقی، منتشر نشده) و "بحران هویت دختران" (منطقی، ۱۳۸۲)، انجام داده است، با ترسیم شکل‌گیری برخی از ارزشها و هنجارهای جدید در سطح دختران و پسران جامعه، از گسترش و جایگزینی تدریجی ارزشها و هنجارهای جدید به جای ارزشهای آرمانی ابتدای انقلاب خبر داده، در سطح جوانان از جریانی همسو با آنچه که نظریه برینتون از آن سخن می‌گوید، یاد کرده است. برخی از این ارزشها و هنجارها عبارتند از: دید نقاد و چالشگر، نوآوری، استقلال رأی، رُک‌گویی، برخورد با ریاکاری، گرایش به فن‌آوریها، توجه به مسایل علمی، توجه به مسایل فرهنگی - اجتماعی، توجه به فرهنگ جهانی، نگرش سکولاریستی، غرب‌گرایی، فردگرایی، پذیرش خودکنترلی (به جای سیاست دیگرکنترلی)، گرایش به هنرها، توجه به زیبایی، توجه به مد، لذت‌گرایی، رفاه‌طلبی، استقبال از شادی، تساهل و تسامح، گرایشهای فمینیستی (تمایلات ضد مرد)، کاهش متانت (دختران) و پذیرش روابط دختر و پسر. ارزشها و هنجارهای پیش‌گفته، در مجموع فضای فرهنگی جدیدی را برای جامعه، پدید می‌آورند. ارزشها و هنجارهای پیش‌گفته (که شامل مواردی نظیر نگرش سکولار، توجه به فرهنگ جهانی، غرب‌گرایی، توجه به زیبایی و مد، لذت‌گرایی و رفاه‌طلبی، گرایشهای فمینیستی، پذیرش روابط دختر و پسر و مانند آنهاست)، با اقدامات کسانی که در راستای مقاومت فرهنگی، با آرایش، پوشش و دیگر رفتارهای خویش درصدد

لجاجت ورزیدن و ستیز با نظامند، همانگی نسبی دارند، به این معنا که اگرچه ممکن است، جمع کسانی که آگاهانه و عامدانه با تمسک به راهکارهای فرهنگی درصدد نشان دادن تخالف خویش با نظام برمی آیند، جمع کثیری نباشد، اما از آنجا که اقدامهای این گروه، خاصه در مواردی مانند پوشش، آرایش و به نمایش نهادن مواضع فرهنگی خاصی مانند نقد غیرمستقیم اندیشه‌های ایدئولوژیک نظام با تمسک به آرای سکولاریستی، غرب‌گرایی یا استقبال از روابط دختر و پسر، مورد توجه اقشار وسیع جوانان جامعه قرار می‌گیرد که فضای فرهنگی ابتدای انقلاب را با فضای فرهنگی جدیدی - که از برخی از ارزشها و هنجارهای عمده آن یاد شد - عوض کرده‌اند، از این رو جامعه، در واقع با جمعیت قابل ملاحظه‌ای از جوانان روبرو خواهد بود که اگرچه هسته اساسی آن، مقاومت فرهنگی و ستیز فرهنگی با نظام را پیشه خود کرده است و به زعم خویش می‌کوشد، اگر مسوولان، با فراخواندن هواداران خویش به خیابانها، تظاهراتی موافق با نقطه نظریات خویش را سامان می‌دهد، آنان نیز با استفاده از فشار هنجاری که در جامعه پدید می‌آورند، جوانانی را که با دید مثبتی بدانها می‌نگرند، تغذیه فرهنگی کرده، با هدایت آنان، در عمل خط مشی‌های فکری - فرهنگی خویش را در عرصه خیابانها و جامعه به نمایش نهاده، قدرت و اقتدار خویش را به رخ مسوولان، بکشند.

علاوه بر ایجاد فضای فرهنگی نسبتاً "مساعدی که با "طرح ارزشها و هنجارهای جدید در سطح جوانان" برای مقاومت کنندگان فرهنگی فراهم آمده است، "همراهی نسبی خانواده‌ها با جوانان"، "استفاده جوانان از فن‌آوریهای ارتباطی" و "همراهی غرب در زمینه تقویت مقاومت فرهنگی"، از دیگر مواردی است که نباید از آنها، ناگفته گذشت. تحقیق مسأله مقاومت فرهنگی در سطح جوانان، دلالت بر پدیده‌آیی "هویت جمعی" جدیدی دارد که در سطح جوانان شکل گرفته است. تحولات پوشش، آرایش، طنزها و

شوخی‌ها، شایعات و دیگر رفتارهای خلاف عرف جوانان، نمود عینی و ملموس شکل-گیری مقاومت فرهنگی به عنوان "هویت جمعی"، جدیدی است که در جمعیت قابل توجهی از جوانان ایرانی، قابل مشاهده است.

بررسی تحولات پوشش در جامعه ایران، بیانگر تحولات شگرفی است که در سطح جوانان مشاهده می‌شود.

اگر زمانی در ابتدای انقلاب چادر، مانتو و مقنعه، پوشش مورد پذیرش عرف به حساب می‌آمد، با گذشت چند سال از انقلاب، به تدریج تیپ چادری کاهش یافته، تیپهای مانتو روسری، افزایش پیدا کردند و در همین حین، با گلداز شدن روسریهای تیره رنگ خانمها، کوتاه شدن مانتوها، ارایه مانتوهایی با رنگهای روشن و تند و مانتوهای آستین کوتاه، پوشش خانمها تحولات قابل توجهی را پشت سر نهادند. در حال حاضر مشاهده مد شدن مانتوهای کمر باریک (که به نمایش برجستگی بدن زنان می‌پردازند)، مانتوهای چسبان (خاصه در قسمت بالا تنه)، مانتوهای پوست پیازی و مانتوهای اندامی که مانتوهایی بدن نما هستند، مانتوهای کوتاه و شلوار برمودا (که کشی بوده، با کوتاه و بلندتر شدن شلوار، قسمتهایی از برهنگی پا را در معرض دید می‌گذارند)، به سرکردن شال یا روسری‌های ۵۰ سانتی به همراه مانتوهای پیش‌گفته یا ظاهر شدن با مانتو و جوراب یا مانتو، دامن زیر و پاهای برهنه، و افتادن روسریها در برخی از خیابانها و خاصه برداشتن روسریها در کناره دریاها، کوهها و جنگلها، حکایت از تحولات عمیقی در زمینه پوشش زنان جامعه دارد، البته همزمان با تحولات پوشش زنان، پوشش مردان نیز از تحولاتی برخوردار بوده است. در صورت تصادفی ندیدن تحولات پیش‌گفته، این تغییرات به سادگی از تحولات عمیق ارزشی و هنجاری جامعه خبر داده، ممکن است متضمن این

معنا نیز باشد که ستیز با ارزشها و هنجارهای اجتماعی، در دستور کار جوان انقلاب اسلامی، قرار گرفته است.

بررسی تحول آرایش دخترها و پسرهای جامعه نیز بیانگر تحولی مشابه است. به این معنا که اگرچه در ابتدای انقلاب، حتی زنان ازدواج کرده از آرایش چهره خویش به میزان زیادی سرباز می‌زدند، اما طی سالهای بعد آرایشهای ملایم و در پی آن آرایشهای غلیظ و افراطی، در جامعه رواج یافت و نه تنها زنان، بلکه اقشاری از دختران نیز از این امر تبعیت کردند و در حال حاضر کار به جایی رسید است که گاهی انجام چند مِش مختلف یا مالیدن رژ صورت به گونه‌ها به شکل غلیظش در جامعه مد شده و گاه زدن سایه‌های جیغ تا بناگوش در دستور کار دختران و زنان قرار می‌گیرد و برخی از دختران برای آرایش موهایشان، نه یک رنگ فسفری که چند رنگ فسفری را انتخاب می‌کنند و گاهی مردان با برداشتن ابرو، زدن برق لب، رنگ کردن موها، مِش کردن و استفاده از انواع مدل‌های ریش، آرایشی متفاوت را از خود به منصفه ظهور می‌گذارند، گسترش آرایشهای خاص در ماه محرم، مانند رنگ موی محرمی، زدن لاک سیاه، رژ سیاه و کلا" آرایش سیاه، در همین راستا قابل فهم است.

طنزها و شوخی‌ها، عرصه دیگری است که بیانگر مقاومت فرهنگی افراد است. به این معنا که زمانی که عرصه گفتمان در سطح جامعه بسته شود، مردم با روی آوردن به طنز، به بیان منویات درونی و ناگفته خویش اقدام خواهند کرد. همان‌گونه که عیب‌زاکانی در برخورد با سردمداران جامعه خویش، به ارایه منظومه موش و گربه روی آورده، سردمداران نابکار جامعه را در نقش گربه‌ای عابد و زاهد، اما در واقع خونریز، به مضحکه می‌کشد. به شکل مشابهی حافظ نیز در اشعارش، از عابدان و زاهدان ریاکار سخن

می‌گوید و سرِ وانتس در کتاب خویش، با به استهزا گرفتن دون کیشوت داستان تخیلی خویش، استهزا و خنده بر دون کیشوتهای حاکم بر جامعه‌اش را رقم می‌زند.

بررسی طنزهای رایج در بین جوانان حکایت از آن داد که از مسوولان درجه اول نظام و روحانیت گرفته تا شهدا، بسیجی‌ها، سپاهی‌ها و از موافقان نظام، افراد مذهبی و خانواده شهدا گرفته تا افراد چادری (که طبق برداشتهای قالبی مردم کوچه و بازار، از طرفداران نظام به شمار می‌آیند)، موضوع شوخی، طنزپردازی و احیاناً "استهزای جمعیت‌های قابل توجهی از جوانان، قرار دارند.

به استهزا گرفتن و تمسخر نمادهای مذهبی و غیرمذهبی نظام، نمونه دیگری است که در مجموعه مقاومت فرهنگی جوانان قابل احصا است.

تغییر مضامین سرودها و نوحه‌های موجود در سطح جامعه، اقدام دیگری در راستای عناد ورزیدن با سمبلها و نمادهای نظام، به شمار می‌رود.

رقصیدن جوانان در کوه و بیان عباراتی مانند "اجرتان با ابوالفضل" یا "اجرتان با حسین" در جریان آن توسط ناظران، گذاشتن نوار خوانندگان لوس آنجلسی (مانند نوار ایبی) و سینه زدن به همراه آن، دست زدن (به جای سینه زدن)، در جریان شنیدن نوحه‌ای که از ریتم تندی برخوردار است، گذاشتن نوار نوحه و رقصیدن با آن، و خواندن روضه سکسی در جریان پارتیهای شبانه مختلط دختران و پسران، از دیگر رفتارهایی است که توسط اقشاری از جوانان انجام گرفته، در زمره مقاومت فرهنگی به شمار می‌آیند.

جوانان بدحجاب دیگری با استفاده از چفیه، کوله‌پشتی، شلوار و اورکت بسیجی یا به دست یا گردن انداختن تسییح، در پاسخ به این سوال که با چه انگیزه‌ای از وسایل پیش‌گفته، سود می‌برید، گاه به صراحت بیان می‌دارند که قصد آنان شکستن قداست نمادهای نظام، است.

با فقدان گفتمان در سطح جامعه، عرصه برای مواردی مانند شایعه و شایعه‌پردازی، دیوارنویسی و نظایر آنها گشوده می‌گردد و اقدامهای مزبور، به مثابه یکی از دیگر نمودهای بارز مقاومت فرهنگی جوانان، خود را به رخ مسوولان و اولیای فرهنگی و تربیتی جوانان می‌کشد.

در برخی از موارد، جوانان با نفی رسمهای سنتی و طرح اعتقادات خویش در زمینه‌هایی که بعضاً "عرف جامعه با آن همخوانی چندانی ندارد، به نوعی مقاومت فرهنگی و عناد و لجاج خود را با مسوولان جامعه، به نمایش می‌گذارند، در حال حاضر برگزاری مراسم عزاداری به صورتی متفاوت (مانند به دست گرفتن شمع توسط دخترها و پسرها به شکل مخلوط و دور هم چرخیدن)، برگزاری مراسم عزاداری بدون حضور روحانی یا روابط بسیار باز در هر مراسمی که پیش آید (نظیر مراسم گلاب‌گیری و مانند آن)، جلوه‌های جدید و غیرقابل فهمی را در برابر مسوولان، به نمایش می‌گذارند.

نگاهی به اظهارنظرهای جوانان در تبیین رفتارهای پیش‌گفته، دلالت بر مقاومت فرهنگی اقشاری از جوانان، در برابر خط‌مشی‌های مسلط نظام، دارد. دو نفر از همکاران نگارنده در گزارش خویش، در ارتباط با پوشش و آرایش جوانان، می‌نویسند:

"من در جریان مصاحبه‌هایی که با جوانان داشتم، شاهد دختران و پسرانی بودم که از وضعیتهای بسیار ناجوری برخوردار بودند، اما عقاید پاک و زلالی داشتند، از این رو وقتی من تعارض روحیات و ظواهر آنها را جویا می‌شدم، در پاسخ به من می‌گفتند: چون مسوولان با ما لج می‌کنند، ما می‌خواهیم به این ترتیب نشان بدهیم که ما هم می‌توانیم، لج کنیم".

"وقتی من علت انتخاب مانتوی پاسخ‌گو را که دارای رنگ بسیار تندی بود، از او پرسیدم، وی در پاسخ به من اظهار داشت: این مانتو با رنگ تندش، گویی علیه نظام، جیغ می‌کشد".

جوانان دیگری با تأکید بر مقاومت فرهنگی خویش، در تبیین آرایش و پوشش خویش، یادآور گردیده‌اند:

"من خیلی از وقتها عمداً موهایم را بیرون می‌گذارم تا لچ چادرهای مزخرفی را که داریم برای ما چشم و ابرو می‌آیند و امر و نهی می‌کنند را در بیاورم".

"بعضی از ما جوانها با لباسهای تنگ خودمان می‌خواهیم به روحانیت، دهن کجی کنیم".

"یکی از دختران که خیلی بدحجاب بود می‌گفت: من اینجوری می‌پوشم تا چشم این آخوندها، در بیاید".

"پسری که موهایش را به شکل تیفوسی سیخ سیخ، درست کرده بود، می‌گفت: من می‌خواهم موهایم سیخ شود توی جگر آنهايي که حرف من را نمی‌شنوند".

"من دختری را دیدم که روسری خود را در خیابان برداشت و گفت، من این کار را می‌کنم تا نسل بعدی راحت باشند".

"من خودم با آرایشی که می‌کنم و رفتاری که در پیش گرفته‌ام، دارم مخالفت خودم را با نظام، بیان می‌کنم".

مصادیقی از طنزهای (خفیف)، موجود در سطح جوانان که بیانگر مقاومت فرهنگی آنان می‌باشد، به قرار زیر است:

"جعبه سیاه تانکی که حسین فهمیده زیر آن رفته بود را پیدا کردند، صدای فهمیده را شنیدند که می‌گفت: حاجی: هُل نده، خودم می‌روم".

"من چند بار در یک حسین پارتی، شرکت کردم".

تمسخر و استهزا، وجه دیگری از مقاومت فرهنگی افشاری از جوانان را به معرض دید می‌گذارد. مصادیق زیر، نمونه‌هایی در همین راستا به شمار می‌روند:

"یک بار یک لات سر کوچه تسبیح را دور دستش می‌چرخاند، بعد گفت: امامان محکم خودتان را بگیرید، می‌خواهم دور سریع بزنم".

"در پایان یکی از فیلم‌های سینمایی که در دانشگاه پخش شد، یکی از پسرهای دانشجو به تمسخر گفت: بر دشمنان اسلام صلوات".

"آخوندی که در سالن حضور داشت و برای ارایه سخنرانی دعوت شده بود، از طرف پسرها مورد تمسخر و مضحکه قرار گرفت و چند نفر از پسرها با گفتن واژه‌هایی مانند مارمولک و غیره، باعث شدند که این آخوند سالن را ترک کند و سخنرانی هم نکند".
در موارد دیگری تغییر شعرها (مانند تغییر شعر "باز باران با ترانه" به شعری مخالف فلسطینی‌ها)، نوحه‌ها (مانند تغییر نوحه بوی سیب به بوی چیپس و آدامس اولیپس و کرب و بلا)، تکه کلامها (مانند تغییر شعار "مردم سواری دینی" به جای "مردم سالاری دینی")، کشیدن کاریکاتور (از مسوولان و روحانیون) یا مونتاژ تصاویر مسوولان (در اشکالی نامناسب و برهنه با استفاده از فتوشاپ)، ابعاد و صور دیگری از مقاومت فرهنگی جوانان را به معرض دید می‌گذارند.

بررسی پیامکهای ارسالی جوانان و سایر شهروندان به یکدیگر، حاوی واقعیاتی است که در زیر لایه‌های زیرین جامعه، قرار دارد.

رتبه نخست ارسال جوک در پیامکهای کاربران ایرانی (که در برخی از این شوخی‌ها، مسوولان به سخره گرفته می‌شوند)، نمود بارزی از مقاومت فرهنگی مردم و خاصه جوانان را به معرض دید، می‌گذارد.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت با وجود سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی که در سطح مسایل تربیتی و جوانان، از ابتدای انقلاب انجام پذیرفته است و مسوولان با هدف القای یک هویت ایدئولوژیک به جوانان، درصدد تربیت آرمانی آنان برآمده است، اما به سبب عدم شناخت مسوولان و اولیای امر جوانان از سویی و بسته-نگریها، برنامه‌ریزی‌های نسنجیده و مغشوش، بی‌برنامگی و فقدان سرمایه‌گذاری‌های لازم، کار اقشار قابل تأملی از جوانان به جایی انجامیده است که با پشت کردن به هویت آرمانی مدنظر مسوولان و اولیای تربیتی جامعه، هویتی متفاوت را برای خود برگزیده، و در پوشش این هویت که با دنیاگرایی، مد، زیبایی، لذت‌طلبی و بعضاً "غرب‌گرایی ملازم است، درصدد گذران ایام خویشند، اما گاهی جریانهای سیاسی حاکم، بدون شناخت و تحلیل عمیق مسایل جوانان، به شکلی شتابزده و صوری، درصدد اجرای سناریوی شکست خورده پیشین برآمده، می‌کوشند بدون ریشه‌یابی چگونگی تحول هویت جوان از هویتی نسبتاً "ایدئولوژیک در آغاز انقلاب اسلامی، به هویتی پرسشگر، نوگرا، دنیاگرا، لذت‌جو و بعضاً "غرب‌گرای جوان در حال حاضر، با توسل به ارعاب و تهدید، وی را به سمت و سوی پذیرش هویت خاضع، سر به زیر و تابعی که مورد نظر اولیای فرهنگی و تربیتی جوانان است، هدایت کند، در حالی که این امر، خاصه پس از شکست آرمان-گرایی‌های نسلهای اول و دوم انقلاب و مهمتر از آن، با توسل به ارعاب و تهدید (که در تضاد با روحیه جوان است)، امکان‌پذیر نیست. بنابراین عرصه روابط آنان با جوانان که در گریز از هویت القایی و ایدئولوژیک مسوولان، به هویتی معمولی (که در ضمن با ناامید شدن از راهکارهای سیاسی، مقاومت فرهنگی را در برخورد با نظام پیشه خود کرده‌اند)، روی آورده‌اند، بدل به عرصه‌ای از محدودنگری، تلاقی و نبرد با جوانان شده است که نتیجه نبرد اخیر، چیزی جز شکست هر دو طرف، نخواهد بود، به این معنا که اگر جوانان

در برابر خط‌مشی‌های بسته‌نگر اولیای امر جوانان نیز نتوانند به مقاومت فرهنگی خویش در کوتاه مدت، ادامه دهند، مقاومت مزبور را به مقاومتی پنهان و قهرآمیز بدل خواهند کرد و در بلند مدت، نظام شاهد عصیان‌گری جوانانی خواهد شد که انتظار تربیت ایدئولوژیک آنان را داشت، به عبارت دیگر، در نتیجه بسته‌نگریها، ندانم‌کاریها و برخوردهای بدون تحقیق و شتابزده با جوانان، و تداوم همین امر، مسوولان به جای شکل‌گیری هویت ایدئولوژیک، شاهد شکل‌گیری یک هویت متعارض در اقصای قابل تأملی از جوانان انقلاب اسلامی، خواهند شد.

در شرایط اخیر، با توجه به مواردی مانند: نظریه حرکت پاندولی اخلاقیات در جوامع انقلابی که کرین برینتون به ارایه آن پرداخته است، تحقق جهانی شدن، انقطاع گفتمان بین نسلی بین جوانان و بزرگسالان جامعه، و برخی از موارد مشابه، تغییر رویکرد تکلیفی-تهدیدآمیز و گاهی رویکرد پاک کردن مسأله به جای حل آن، نسبت به جوان، به رویکرد مبتنی بر فهم و مفاهمه با وی، به عنوان بهترین گزینه ممکن که مانع از سوق یافتن جوان از هویت ایدئولوژیک به سمت یافتن یک هویت متعارض می‌شود، مطرح می‌باشد، اما در غیر این صورت، گذشته از مسأله مهاجرت گسترده به دیگر نقاط جهان که عمدتاً برای اقصای فرهیخته دانشگاهی متصور است، به نظر می‌رسد، عمده جوانان، راه گسست و تلاقی با نظام را به عنوان محتمل‌ترین سناریوی ممکن فراروی خود، می‌یابند.

۱۴۰۲۰۳ افسردگی اجتماعی^۱

منابع و متون روان‌شناختی از افسردگی همواره در بعد فردی آن یاد کرده، از مفهوم افسردگی اجتماعی، ذکری به میان نیاورده‌اند.

1-Social depression

2-Clarence, J. R.

ساراسون و ساراسون (۱۹۸۷)، ترجمه نجاریان و همکاران، (۱۳۷۱)، در ویژگیهای تشخیصی افسردگی مرضی، می‌نویسند:

"دو ویژگی اختصاصی افسردگی عبارتند از: خلق ناشاد (افسردگی، غم، اندوه، ناامیدی، ناراحتی یا نگرانی) و فقدان علاقه و لذت در تقریباً همه فعالیت‌های عادی و سرگرمی‌های فرد. تشخیص افسردگی مستلزم وجود حداقل یکی از این دو ویژگی است. به علاوه، دست کم چهار مورد از رفتارها یا احساسات زیر باید وجود داشته باشد: کم‌اشتهایی یا تغییر وزن (اغلب کاهش، ولی گاهی ازدیاد وزن)، اشکال در خوابیدن، فقدان نیرو، آشفتگی روانی - حرکتی یا افزایش کندی پاسخ - آن قدر که از سوی دیگران قابل تشخیص باشد - خستگی یا فقدان انرژی، سرزنش خود یا احساس گناه نابجا، شکایاتی از ناتوانی در تفکر به طور روشن یا تمرکز حواس و افکار دائمی مرگ یا خودکشی یا آرزوی مردن".

در بررسی ملی سازمان ملی جوانان که بر روی ۷۵ هزار جوان ۱۵-۲۹ ساله ساکن در مراکز استانهای سراسر کشور انجام گرفت، مشخص شد که ۳۶٪ جوانان از نظر قدرت و امید به زندگی دچار مشکل هستند، ۴۲٪ آنان اعتماد و عزت نفس کافی ندارند، ۵۱٪ دچار معضل روانی اضطراب و ۵۴٪ آنان دچار سطوحی از افسردگی هستند" (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱).

رئیس سازمان ملی جوانان، در مصاحبه‌ای اعلان داشت: "۵۰٪ از جوانان افسرده‌اند" (یاس نو، ۱۳۸۲/۶/۱۵).

طبق تحقیق دانشجویان دانشگاه تربیت معلم در سال ۱۳۸۰، "۲۸٪ از پاسخ‌دهندگان تحقیق، نشانه‌های افسردگی را از خود نشان داده، چنانچه افسردگی‌های خفیف را هم به

3-Sarason, I. G.

4-Sarason, B. R.

این میزان بیافزاییم، میزان دانشجویان افسرده به ۴۹٪ می‌رسند" (عباسعلی پور و همکاران، ۱۳۸۰).

در پژوهشی که در سال ۱۳۷۹ در دانشگاه علوم پزشکی شیراز انجام گرفت، ۵۹٪/۸ دانشجویان علایم افسردگی را در خود نشان داده‌اند (همان).

طبق تحقیق منتشره مشابهی ۶٪ دانشجویان از افسردگی شدید، ۱۴٪ از افسردگی متوسط و ۴۷٪ از افسردگی خفیف رنج می‌برده‌اند (نوروز، ۱۳۸۰/۱۰/۱).

آمارهای ارایه شده در بُعد فردی افسردگی، از مقادیر بسیار بالایی حکایت می‌کنند. به علاوه، برخی از پاسخ‌دهندگان اذعان می‌کنند که میزان افسردگی اخیر، به دلیل "مقابله جامعه با هنجارشکنیهای احتمالی آنان"، "احتمال مجرد ماندن"، "بی‌کار ماندن - که احتمال آن، در زنان بیشتر است -"، "خطراتی که به دلیل فساد جامعه متوجه دخترهاست"، "ممانعت اولیا از حضور دختران در جامعه"، "مخالفت اولیا با ادامه تحصیل دختران"، "تبعیض بین دختر و پسر" و موارد مشابه، در میان دختران و زنان، بیشتر است.

منطقی (۱۳۸۳ ب)، در کتاب "رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب"، با طرح مفهوم "افسردگی اجتماعی"، به طرح نوعی از افسردگی دست می‌زند که برخلاف افسردگی در بُعد فردیش که می‌تواند متأثر از ابعاد ژنتیک یا محیطی باشد، صرفاً "متأثر از ابعاد محیطی است و در نتیجه برخورد جوان با مشکلات، تضادها، تعارضها و بن‌بستهای حل نشده فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی جامعه، عارض وی می‌گردد و به دلیل عمق تأثیر عوامل اجتماعی در این افسردگی، شایسته نام‌گذاری افسردگی اجتماعی به نظر می‌رسد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد پسران بیشتر از دختران در

معرض افسردگی اجتماعی قرار دارند، زیرا هنجارهای اجتماعی، انتظارات بیشتری را در ارتباط با پسران (تا دختران)، مطرح می‌سازند.

این پژوهشگر در توصیف علایم "افسردگی اجتماعی"، می‌نویسد:

"در مورد ناامیدی و افسردگی در شکل فردی و بریده از مسایل اجتماعی، تاکنون بحثهای بسیاری شده است و کتابهای مرجع مختلف روان‌شناسی و روان‌پزشکی در مورد علایم آن، بحثهای دقیقی را ارائه کرده‌اند. اما درباره افسردگی اجتماعی به عنوان واکنش یک قشر از جامعه، تا به حال بحثی به میان نیامده است. از ملاحظه شواهدی مانند: عدم تمایل جوان به ایفای نقش اجتماعی و سیاسی خودش، از دست دادن تحرک، نشاط و سرزندگی، عدم استقبال از مشارکت و فعالیتهای سازنده اجتماعی، خودداری از ابراز انتقاد در تمامی حوزه‌های اجتماعی ذی‌نفع، رخوت و سستی در انجام کلیه امور حتی در تحصیل و کسب معاش، بی‌برنامگی و گذران اوقات به بطالت، بدبینی به آینده، نداشتن شور و انگیزه پیشرفت، ابداع و ابتکار، کنار نهادن خلاقیتها، با دیده تردید نگرستن به نوآوریها، احساس در جبر قرار داشتن، تیره و تار دیدن آینده، پناه بردن به، احساس ناتوانی در برخورد با آینده مبهم، احساس ندامت و پشیمانی از به دنیا آمدن، احساس ناکامی از محدود شدن آزادیهای سیاسی-اجتماعی، احساس تلخکامی از تضاد طبقاتی شدید در جامعه، احساس ناتوانی مفرط از تأثیرگذاری در جریانهای سیاسی-اجتماعی موجود، احساس به بازی گرفته نشدن، احساس خسران، از دست دادن نسبی اعتماد به نفس، سپردن خود به دست تقدیر، تقلیل گرایشهای جمع‌گرا و فزونی گرفتن گرایشهای فردگرایانه، عدم رغبت به انجام تفریحات سالم اجتماعی، عدم استقبال از شادی و نشاط، تمایل به خودسانسوری، دست زدن به اعتراضهای منفعل (در لباس پوشیدن، ادبیات و مانند آنها)، پوچ‌گرایی، غرب‌گرایی افراطی، تحقیر ملیت خویش، احساس بدبینی به

تاریخ گذشته کشور و تحقیر دیگران، می‌توان به فرض افسردگی نسبی قشر جوان دست یافت. علاوه بر این، نارضایتی شدید استادان دانشگاه و اولیای مدارس از فعالیتهای علمی اندک جوانان، هشدار آنان نسبت به رخوت، سکون و سستی نسل جوان و بی‌حرکی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی وی، نگرانی اولیا از عصیان و سرکشی فرزندان، بی‌انگیزه بودن آنان، اندیشه‌های خودکشی، تمایل به مرگ جوانان، بی‌توجهی به ارزشهای خانوادگی و اجتماعی و همینطور ابراز شگفتی اولیای تربیتی جوانان در جامعه از فقدان شور، شوق و خودجوشی در جوانان، گرایش آنان به سمت الگوهای نامناسب، پیشی گرفتن آنها از یکدیگر در پیروی از مسأله‌دارترین الگوهای ممکن، تجربه راههای غیر مشروع و بزه کارانه و پناه بردن به انحرافات، دلایل دیگری در جهت شکل‌گیری نسلی افسرده در سطح جوانان، به شمار می‌آیند."

گذشته از مطالعات روان‌شناختی، برخی از مطالعات جامعه‌شناختی نیز بر گسترش افسردگی در سطح جوان ایرانی از منظر اجتماعی، صحه نهاده‌اند.

صدیق اورعی (۱۳۷۴)، با استناد به کاهش فرصتهای شغلی از سویی و کاهش قدرت خرید افراد از سوی دیگر، تنزل منزلت فرزندان دهه ۸۰ نسبت به پدران دهه ۶۰ را پیش‌بینی کرده است.

نواح (۱۳۷۸)، سردرگمی جوان را عامل ناتوانی وی در برخورد با جامعه و ذکایی (۱۳۸۲)، نداشتن قدرت انتخاب جوانان را عامل تقویت روحیه انفعال و حاشیه‌نشینی اجتماعی قشر جوان، دانسته‌اند.

بنابراین با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان مفهوم افسردگی اجتماعی را به عنوان مفهومی جدید، مورد امعان نظر قرار داد. این افسردگی، برخلاف افسردگی مطرح شده در متون روان‌شناختی، در اثر حادثه‌ای تألم‌بار یا بستر مساعد ژنتیکی روی نداده، ریشه در

ناهنجاریهای فرهنگی-اجتماعی-اقتصادی جامعه دارد و با افزایش ناهنجاریهای اخیر، سایه افسردگی اجتماعی بیش از پیش بر روی جوان ایرانی، سایه گستر خواهد شد.

۱۵۰۳۰۲۰۱۵ دلزده کردن جوانان از دین

یکی از ویژگیهای بارز مردم ایران، رفتار عاطفی آنان است. به این معنا که احساسی بودن و عاطفی عمل کردن، سبب می شود افراد با نوعی از افراط و تفریط با یکدیگر برخورد کرده، از خود واکنش نشان بدهند. به عبارت دیگر، رفتار عاطفی فرد را بر آن می دارد که با موافقان خویش، برخوردی بسیار گرم و صمیمی و با مخالفان خویش برخوردی سرد و خصمانه را پیشه خود کند و به این ترتیب از حد تعادل، خارج شود.

مسأله اخیر، خاصه در سطح بسیاری از سیاسیونی که در پی کسب و قبضه کردن قدرت هستند، تشدید شده، ممکن است با مخالفان خویش، به صورت افراطی و حذفی، برخورد کنند.

بررسی روابط افراد، گروهها و جریانهای سیاسی از بدو انقلاب، بیانگر آن است که در غالب مواقع، برخورد آنان با یکدیگر، توأم با افراط و در نتیجه حذفی بوده است، تا جایی که حتی وقتی امام خمینی از افراد درگیر با رئیس جمهور وقت، تقاضا می کند، طرفین اختلاف را کنار نهاده، سخنی در ارتباط با یکدیگر بیان ندارند، این توصیه بیشتر از یک ماه دوام نیاورده، برخوردهای حذفی، دوباره آغاز می گیرند.

حوادث انتخابات دهم ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸، شکاف مهمی را در جامعه پدید آورد و در پی آن گروههای اصلاح طلب و اصولگرا، برخورد ایدئولوژیک و سختی را با یکدیگر سامان داده و پیش گرفتند.

اگر از اختلافهای جناحهای عمده اخیر بگذریم، بررسی رخدادهای جامعه حکایت از آن دارند که حتی افراد منتسب به جناح اصولگرایی، با یکدیگر دچار اختلاف نظر بوده، برخلاف موارد مشابه در عرف جهان که سیاستمداران طی آن، ممکن است یکدیگر را به مواردی مانند فرار از پرداخت مالیات، اخذ پنهانی وجه برای مبارزات انتخاباتی و نظایر آن محکوم کرده، به این ترتیب دست به افشاگری (و در واقع تضعیف)، علیه طرف مقابلشان بزنند، سیاسیون اصولگرا در ایران، به جای استفاده از برچسبهای خفیف فوق (که صحت و سقم آنها در دادگاه قابل پیگیری است)، از برچسبهای سنگین و مهلک ایدئولوژیک سود می‌برند و مثلاً "در حالی که جمعی از اصولگرایان، جمع دیگری از هم سلکان خویش را با عنوان "نهرانیان" (شرق، ۱۳۸۹/۵/۹) معرفی می‌سازند، جمع مقابل، در تلافی، از آنان با عنوان و صفت "خوارج جدید" (آفتاب، ۱۳۸۹/۴/۲۰)، یاد می‌کنند.

در موارد مشابهی رفتارهایی از سیاسیون ایرانی مشاهده می‌شود که در عرف سیاسی، جایی ندارد و به نظر نمی‌رسد در هیچ کجای دنیا، تکرار شده باشد. به این معنا که مثلاً "بعد از تصویب قانونی در مجلس، برخی از نمایندگان مجلس، برای نمایش مخالفت خویش با آن، در بیرون مجلس به افراد خاصی می‌پیوندند و در کنار آنان به شعار دادن علیه مصوبه مجلس و همکارانشان که موافق میل آنان رأی نداده بودند، می‌پردازند (فارس، ۱۳۸۹/۴/۲).

تعبیر رئیس قوه مقننه در توصیف اختلافات مجلس و مجلس و مجلس و دولت به "تیراندازی سیاسی به سوی یکدیگر" (فارس، ۱۳۸۹/۵/۸)، تعبیر معناداری است که عمق درگیریهای افراد یک جناح با یکدیگر را ترسیم می‌کند.

اگر به آنچه از آن یاد شد، اختلافهای جناح اصلاح طلب و اصولگرا که بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، به شکل گسترده‌تری پدیدار شد، افزوده گردد، مشخص می‌شود که وضعیت سیاسی-اجتماعی جامعه، چندان مطلوب طبع، نیست.

بنابراین در یک جمع‌بندی خلاصه، می‌توان بیان داشت، روابط پرتشنج سیاسیون با یکدیگر و برچسبهای ایدئولوژیک آنان به همدیگر، به میزان زیادی ویران‌سازی اعتماد عمومی را در بر خواهد داشت، زیرا وقتی مردم جامعه شاهد و ناظر آن باشند که افرادی از یک جناح، جناح مقابل و یکدیگر را به خارجی و منافق بودن (چیزی که امام راحل آنان را بدتر از کفار نامید)، متهم می‌سازند، ممکن است خود به خود به این نتیجه برسند که دعوای افراد اخیر، چندان هم برای رضای خدا نیست، در نتیجه باید به همه آنان با بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی، نگریست.

اگر آنچه را که از آن یاد شد، بخواهیم از منظر جوانان در نظر بگیریم، اوضاع و احوال اخیر، بدتر جلوه‌گر خواهد شد، به این دلیل که اولاً "جوانان به سبب اقتضائات روانیشان، در سن عاطفی، هیجانی و پر شروشور دیدن مسایل اطرافشان هستند، ثانیاً" جوانان از تجربیات اجتماعی کمتری برخوردارند و ثالثاً "اقشار جوان به سبب آشنایی بیشتری که با فن‌آورهای ارتباطی پیشرفته دارند، از دسترسی بیشتری به فضای مجازی و جریان آزاد اطلاعاتی آن برخوردارند و رابعاً" باید به موارد پیشین، این نکته را افزود که جمعیت قابل توجهی از جوانان، به لحاظ روانی تمایل و پذیرش چندان نسبت به جناح حاکم ندارند (زیرا طبق اظهارنظر برخی از مسوولان، دانشگاهیان عمدتاً" به کاندیدهای اصلاح طلب رأی داده بودند).

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، اقشار قابل تأملی از جوانان، در مواجهه با برچسبهای ایدئولوژیک سیاستمداران متخاصم در جامعه، با بی‌اعتمادی به

آنان نگریده، نسبت به بیانات و اظهارنظرهای آنان، از خود مقاومت نشان خواهند داد. به این معنا که به سبب قرابت زیادی که سیاست و دیانت در ایران به هم یافته‌اند، بالطبع مردم، از مسوولان رده بالای سیاسی، در حد گسترده‌ای انتظار دین‌مداری و اخلاقی رفتار کردن را دارد. اما زمانی که جوانان در برخورد با چهره‌های اخیر، شاهد برخوردهای پیش گفته باشند، نه تنها دلالت‌های بعدی آنان در زهدپیشگی، ساده زیستی، اخلاق‌مداری و نظایر آنها را نمی‌پذیرند، بلکه در برابر آنان موضع گرفته، ممکن است حتی در برابر حرفهای صحیح و درستشان نیز به شکل لجاجت‌آمیزی عمل کنند و از پذیرش آنها، طفره بروند.

به تعبیر دیگر، به سبب رفتار نامتعادل برخی از مدعیان دین و دین‌مداری در جامعه، جوان احساسی، پر شورش و عاطفی که به سادگی دست به تعمیم مسایل می‌زند، ممکن است عدم تعادل رفتاری سیاسیون را به حساب دین و دینداران نهاده، با فاصله گرفتن و لجاجت‌ورزی در ارتباط با آنان، در عمل دلزدگی خویش از دین را به نمایش بگذارد.

۰۳۰۲۰۱۶ پناه بردن به فضاهای مجازی

ارتباط با جهان مجازی برای جوان، گریزگاهی برای فرار از واقعیات به شمار می‌آید. زمانی که واقعیات تلخ اجتماعی (مانند مشکلات عدیده اقتصادی، بی‌کاری، مشکلات اجتماعی، سرخوردگیهای سیاسی و نظایر آنها)، عرصه را بر جوان تنگ می‌کنند، جوان برای فرار از این واقعیات ناخوشایند، پناه بردن به جهانی رؤیایی را پیشه خود می‌کند تا در پناه آن قدری آسوده، از فشار واقعیات آزار دهنده‌ای که در اطراف و اکناف خود می‌بیند، تا حدی بکاهد.

بررسی گذران فراغت جوانان بیانگر آن است که جمعیت قابل توجهی از نوجوانان و جوانان با پناه بردن به فضای مجازی اینترنت (وب گردی، چت کردن، وب نوشتها، سایتهای سکسی)، لوحهای فشرده سکسی، کانالهای نامناسب ماهواره‌ای، سوء مصرف مواد (مصرف قرصهای اکستازی، مواد مخدر سنتی و صنعتی، الکلیسم)، وابستگی به اینترنت، لوحهای فشرده، تلفن همراه (پیامک، گالری عکس، کلیپ)، و مانند آنها، به نوعی در صدد گریز به فضاهای مجازی، هستند.

برخی از جوانان به صراحت یادآور می‌گردند که استقبال گسترده آنان از فن آوریهای اطلاعاتی، به سبب سرخوردگی آنان از جهان خارج، و تلاش برای یافتن عرصه‌ای برای گریز و فراموش کردن واقعیات تلخ جامعه است. یکی از جوانان در این باره، چنین توضیح می‌دهد:

"زمانی که بزرگترها ما را در جامعه محدود می‌کنند، ما با پناه بردن به چت کردن (ارتباط از طریق اینترنت)، و دنیایی که اینترنت به ما نشان می‌دهد، محدودیتها و محرومیت‌های خودمان را کاهش می‌دهیم."

چت کردن، استفاده از سایتهای سکسی، تصاویر برهنه و مستهجن و تهیه و ارسال ویروسهای رایانه‌ای برای دیگران، ارسال پیامکهای طنزآمیز، سیاسی و خلاف عرف، در صدر استفاده جوانان از امکانات پیشرفته ارتباطی قرار دارند.

1-Chat

۲- در صورتی که پهنای باند ارتباطی اینترنت کم باشد، چت کردن به صورت نوشتاری (فینگلیش) است. در حال حاضر حتی کسانی که زبان نمی‌دانند، با استفاده از حروف انگلیسی، عبارات فارسی را با این حروف درج کرده، قادر به ارسال پیام خود می‌شوند. در صورت بیشتر بودن پهنای باند، چت کردن می‌تواند به صورت نوشتاری و صوتی انجام گیرد و در صورت وسعت بیشتر پهنای باند ارتباطی، چت کردن به صورت نوشتاری، صوتی و تصویری، امکان پذیر خواهد بود.

هنرپروران (۱۳۸۵)، در مقاله "پورنوگرافی اینترنتی و روابط جنسی مجازی در دانشجویان شهر شیراز"، به ترسیم نمونه‌ای از پناه جستن جوانان به فضای مجازی، پرداخته است. وی در همین رابطه می‌نویسد:

از میان ۳۷۵ دانشجوی پاسخ‌دهنده، ۷۵/۸٪ مرد در فاصله سنی ۱۹-۳۲ و ۲۴/۲٪ زن با فاصله سنی ۱۸-۳۳ سال وجود داشتند که ۸۹٪ آنها مجرد بودند. ۵۳٪ مردان و ۳۴٪ زنان هنگام کار با رایانه، از سایتهای پورنوگرافی بازدید می‌کردند. ۶۸/۳٪ زنان به اتاقهای چت شهوانی و ۷۳/۳٪ مردان به دیدن تصاویر و فیلمهای پورنو تمایل بیشتری داشتند. ۶۳/۲٪ کل نمونه‌ها در امور جنسی در اتاقهای چت شرکت می‌کردند که در ۳۸٪ موارد ارتباط جنسی مجازی آنها، به ارتباط حقیقی مبدل شده بود.

بررسی منطقی و بلقان آبادی (در دست نشر)، بیانگر آن است که ۸۹/۳٪ از حرفهای ردوبدل شده در اتاقهای گپ اینترنتی که جوانان ایرانی در آنها حضور بهم می‌رسانند، شامل سه مقوله دوست‌یابی، ردو بدل کردن شماره تلفن و پیشنهاد انواع روابط سکسی (از عادی گرفته تا غیرعادی)، می‌باشد.

استفاده از سایتهای برهنه مجانی و تصاویر برهنه و مستهجن، قسمت دیگری از استفاده جوانان از رایانه را تشکیل می‌دهد. نگارنده با بررسی سایتهای مورد استفاده دانشجویان دانشگاه تربیت معلم، متوجه شد که حجم قابل ملاحظه‌ای از ارتباطهای دانشجویان در سایت دانشگاه، ارتباط برقرار کردن با سایتهای مبتذل و استفاده از تصاویر برهنه این سایتها است. موارد زیر، نمونه‌هایی از کاربری جوانان در فضای مجازی را به معرض دید می‌گذارد:

GET http://www.big-heavy-tits.com/free-nude-sex-pictures-big-tits-celebs.gif - NONE/ - image/gif
http://hestia.sextrail.trakkerd.net/0/9005/1/4/1/32/480000/800/0/? - DIRECT/66.181.171.73-
GET http://www.free-softcore-sex-pictures.com/ - DIRECT/64.255.11.23 text/html
GET http://www.free-softcore-sex-pictures.com/addtofavorites.gif - DIRECT/64.255.11.23 image/gif
GET http://www.free-softcore-sex-pictures.com/free-softcore-sex-pictures.html - DIRECT/64.255.11.23 text/html
GET http://banners.babylon-x.com/bansm!1.gif - DIRECT/216.130.197.236 image/gif
http://hestia.sextrail.trakkerd.net/0/9005/1/4/1/32/480000/800/0/? - DIRECT/66.181.171.73-
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group_sex_pictures/ - DIRECT/209.217.135.177 text/html
http://www.hardcore-group-sex-photos.com/spacer.gif - DIRECT/209.217.135.177 image/gif
GET group-sex-photos.com/group-sex_04.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_02.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_03.gif - DIRECT/209.217.135.177 image/gif
GET http://www.google.com/search? - DIRECT/216.239.37.101 text/html
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_07.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_05.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_08.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_09.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_11.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group-sex_10.gif - DIRECT/209.217.135.177 image/gif
GET http://www.hardcore-group-sex-photos.com/group_sex_pictures/BFD3A5A1.jpg - DIRECT/209.217.135.177 image/jpeg



••• اعضا
ثبت نام عضو جدید
ویرایش مشخصات

••• امکانات دیگر
Email فارسی
کارت پستال
فارسی
یادآور تاریخ تولد

••• ارتباط با ما

••• بازدید از سایت

اتاقهای موجود

- عمومی (۰ نفر)
- سیاسی (۰ نفر)
- علمی (۳ نفر)
- عشقی (۹ نفر)
- ادبیات (۰ نفر)
- مذهبی (۰ نفر)
- ورزشی (۰ نفر)
- هنر (۰ نفر)
- کامپیوتر (۰ نفر)

ورود کاربر

نام انتخابی:

اتاق انتخابی:

تشریحیات ورود

راهنما: ابتدا یک اتاق را انتخاب
نموده و سپس با کد کاربری
دلخواه وارد شوید.

ورود کاربر

نام انتخابی:

اتاق انتخابی:

ابتدا یک اتاق را انتخاب نموده و سپس با کد کاربری دلخواه وارد شوید. راهنما

اتاقهای موجود

- (۰ نفر) عمومی
- (۰ نفر) سیاسی
- (۰ نفر) علمی
- * (۱۴ نفر) عشق *
- (۰ نفر) ادبیات
- (۰ نفر) مذهبی
- (۰ نفر) ورزشی
- (۰ نفر) هنر
- (۰ نفر) کامپیوتر
- (۰ نفر) استقلال

گروه دیگری از جوانان با اشاره به وب‌نوشتها، یادآور می‌شوند که صفحات وب-نوشت، عرصه‌ای برای حرف زدن آنها، و شنیدن حرفهای دیگران، فارغ از سانسورهای دولتی پدید می‌آورد.

استفاده از سایتهای جوک و لطیفه که بعضاً "حاوی مطالب ناشایستی هستند و استفاده از سایتهای مد، سایتهایی که از فیلمها یا آهنگهای روز یاد کرده‌اند، قسمت دیگری از استفاده جوانان از سایتهای رایانه‌ای را تشکیل می‌دهد (منطقی، منتشر نشده).
گسترش وسیع کافی تنها در سطح شهرها، نمود بارزی از علاقه مفرط جوانان به چت کردن به شمار می‌رود.

چند نفر از جوانان، در توصیف رو آوردن افراطی جوانها به چت کردن با رایانه، می‌نویسند:

"چیزی که آلاانه مد شده است، چت کردن است، مدام در کوچه و خیابان از آدم می‌پرسند، ایمیل تو چی هست، آی دی تو چی هست".

"من آی، دی دختر پسر باز را برای خودم انتخاب کرده‌ام و در جریان چت کردن، سعی می‌کنم پسرها را اذیت کنم".

"وقتی من با اسم یک پسر وارد اتاق چت می‌شوم، بیشتر از یکی دو نفر با من طرف صحبت نمی‌شوند، اما وقتی که با اسم یک دختر وارد اتاق چت می‌شوم، آن وقت انبوهی از افراد متوجه من شده، سعی به چت کردن با من می‌کنند".

یکی از دلایل مهم استقبال جوانها از چت کردن، امنیت بالای آن است که با عوض کردن شناسه (I D)، فرد مورد نظر بدون گذاشتن کمترین ردپایی، قادر به قطع ارتباط می‌شود، در حالی که در مزاحمت‌های تلفنی، تلفن‌های دیجیتالی شماره مزاحمان تلفنی را ثبت کرده، امکان پیگیری آنها را از طریق مراجع قانونی، فراهم می‌آورد.

دلیل دیگر استقبال از چت کردن، امکان عمل‌های وسیع آن است. به این معنا که در صورت بالا بودن پهنای باند مورد استفاده، چت کردن می‌تواند به صورت صوتی و تصویری انجام گرفته، در جریان چت کردن، حتی طرفین در برابر دوربین رایانه برهنه شوند و به این ترتیب دست به تجربیاتی بزنند که امکان آن با وسایل ارتباطی مانند تلفن، وجود ندارد.

بررسی منطقی (در دست نشر)، بیانگر آن هست که کاربری دانشجویان از پیامک، گالری عکس و کلیپ تلفن همراه، در درجه نخست، محصولات هرزه‌نگار می‌باشد.

استقبال گسترده جوانان از قرصهای اِکستازی، نمونه بارز دیگری در پناه بردن جوانان به عرصه گریز از واقع است.

برخی از جوانانی که از خوشی و شادی مورد نیازشان محروم مانده‌اند، با توسل به قرصهای اِکستازی می‌کوشند تا شادی از دست رفته خود را به دست بیاورند. جوانان دیگری به دلیل احتمال رخنه نیروهای انتظامی به مجلس پارتهی شبانه آنان، در برابر هزینه گزاف شرکت در پارتهی، می‌کوشند تا بیشترین بهره ممکن را از پارتهی ببرند. از این رو با مصرف اِکستازی می‌کوشند تا اوج شادی ممکن را به دست آورده، به این ترتیب، پرداخت هزینه سنگین دستگیر شدن احتمالی خود را به سبب شرکت در پارتهی، قابل توجیه سازند.

۱۷۰۲۰۳۰ حل تعارضهای ذهنی به زیان دین

در بررسی اجمالی که تا اینجا در مورد دلایل کاهش تأثیرگذاری آموزشهای مستقیم دینی و تحول نگرش دینی اقشاری از جوانان انجام پذیرفت، خاطرنشان گردید، به نظر می‌رسد، در میزان استقبال جوانان از آموزشهای مرسوم دینی و کیفیت دینداری آنان، کاهشی صورت پذیرفته است. در ادامه همین بحث، در ذیل عنوان "حل تعارضهای ذهنی به زیان دین"، این مسأله مورد تأکید قرار خواهد گرفت که با اوضاع و احوال جاری، احتمالاً "روند پیش گفته، تداوم پیدا خواهد کرد.

بررسی جامعه در یکی دو سده پیش، حکایت از آن دارد که در گذشته با وقوع بلوغ زیستی (که به سبب حاکمیت کارهای بدننی طاقت فرسا، دیرتر از حال حاضر، رخ می‌داد)، بلوغ اقتصادی هم رخ می‌داد و جوان به دلیل قدرت اقتصادی که از آن

برخوردار گردیده بود، به تشکیل خانواده و در نتیجه پاسخ مناسب و مقتضی به نیازهای جنسی خویش، نایل می‌آمد. اما در گذر زمان، از سویی با پیشرفت فن‌آوری و از سوی دیگر با تخصصی‌تر شدن مشاغل، برخلاف سن بلوغ زیستی که به دلیل حذف کارهای شاق بدنی، مصرف مواد غذایی پرکالری، بهبود بهداشت، افزایش تحریکهای محیطی و برخی از عوامل دیگر، زودتر از گذشته رخ می‌دهد، سن بلوغ اقتصادی جوانان، دیرتر به وقوع می‌پیوندد. به بیان دیگر، برخلاف گذشته که بلوغ زیستی و اقتصادی تقریباً همزمان رخ می‌دادند، در حال حاضر، بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان، شکافی ۱۰-۱۵ ساله به وقوع پیوسته است که این شکاف به سهم خود برای جوان، حاوی برخی از تبعات زیستی، روانی و اجتماعی است.

بالتبع با به تأخیر افتادن بلوغ اقتصادی، از احتمال ازدواج جوان که متضمن پاسخ به نیاز طبیعی جنسی وی است، کاسته خواهد شد.

در ایران، در برخورد با مسایل جنسی جوانان، نظریه‌های مختلفی تاکنون مطرح شده است که روی هیچ کدام از این نظریه‌ها به شکل مشخص، تأکید نشده است و اولیای امر به شکلی جدی بدان، نپرداخته‌اند.

شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، بیان می‌دارد، نیاز جنسی یکی از نیازهای طبیعی آدمی است و در شرایط کنونی که جوان ما نمی‌تواند به ارضای نیاز خودش پردازد، باید به فکر او بود، زیرا در غیر این صورت یا ما باید چشمان را ببندیم و بگذاریم جوانمان مانند جوان غربی دست به ایجاد رابطه‌های آزاد بزند، یا اگر می‌خواهیم خودمان در این رابطه فعال برخورد کنیم، برای جلوگیری از مشکلاتی که ناکامیهای جنسی برای جوان پدید می‌آورند، باید درصدد حل مشکل آنها برآیم که در این میان متعه، می‌تواند پاسخ مناسبی به مشکل اخیر باشد.

برخی از نظریه پردازان جامعه، عقد موقت را نپذیرفته‌اند و روی ازدواج جوانان در سطح سنی پایین، تأکید ورزیده‌اند. اما این نظریه نیز با انتقاد جمع دیگری مواجه شده است، زیرا اگرچه پایگاه اقتصادی- اجتماعی یک دختر، غالباً در ارتباط با پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده‌اش مشخص می‌شود، اما پایگاه اقتصادی- اجتماعی یک پسر، منوط به کار و کوشش خودش هست، بنابراین جوان ۱۸ ساله‌ای که معلوم نیست، در دانشگاه قبول می‌شود یا نه و معلوم نیست، شغل آبرومندی به دست می‌آورد یا نه، به سادگی نمی‌تواند وارد مقوله ازدواج شود که از دید برخی از نظریه پردازها، به سهم خود نوعی مبادله محسوب شده، طرفین باید در آن با سهمی تقریباً برابر، حاضر گردند.

پیشنهاد ازدواج زود هنگام دختر و پسر، تحت کنف حمایت اولیا یا حمایت دولت (به صورت ارایه آپارتمانهای ۴۴ متری برای یک مقطع چند ساله به سبک چین به آنها)، از دیگر موارد مطرح شده در سطح جامعه است.

حجت الاسلام حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، در سال ۱۳۷۵، مسأله دوستی دختر و پسر با نظارت خانواده آنان را مطرح ساخت.

عقد معاطاتی، سناریوی دیگری بوده است که از سوی برخی از روحانیون (دیگر کشورهای مسلمان)، مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین ملاحظه می‌شود، با این که در ایران شقوق مختلفی برای حل و کاهش مشکل جنسی جوانان جامعه اندیشیده و پیشنهاد شده است، اما با این همه هیچ کدام از این شقوق، به شکل جدی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و مشکل جوان در این زمینه (همانند دیگر مسایل وی)، به خودش احاله شده است.

نگاهی به نرخ سن ازدواج جوانان از ابتدای انقلاب تا حال حاضر بیانگر آن است که سن ازدواج در هر دو جنس زن و مرد، افزایش یافته و در حال حاضر این سن به دامنه

سنی ۲۹-۲۵ برای زنان و ۳۴-۳۰ برای مردان رسیده است و این در حالی است که "سن بلوغ زیستی طی قرن اخیر به ازای هر دهه، ۴-۳ ماه کاهش یافته است" (کوروسارو، ۱۹۹۷).

مضاف بر ایجاد فاصله‌ای قابل توجه در سن ازدواج (و به تعبیر دیگر، پاسخ مشروع به نیاز جنسی جوانان)، افزایش تحریکهای محیطی، فضایی ملتهب را در سطح جامعه، پدید آورده است.

پس از وقوع انقلاب جنسی در دهه‌های ۷۰-۶۰ میلادی، اینترنت با ایجاد فضای مناسبی برای هرزه‌نگاری، در عمل انقلاب جنسی دوم را دامن زده است، به بیان تیلور^۱ و کوآیل^۲ (۲۰۰۳)، اینترنت با اختصاص انبوهی از سایتهای سکسی (که بعضاً هم رایگان بوده یا در ابتدا برای مدتی مجانی هستند)، در مجموعه سرویسهایی که ارائه می‌کند، تحول شگرفی در ارائه محصولات پورنو به جامعه، برداشته است و از سوی دیگر، محصولات پیش گفته، در حال حاضر زمینه گسترش بیش از پیش اینترنت را فراهم آورده‌اند، زیرا با وجود آن که تنها ۱٪ بازدید کنندگان سایتهای سکسی اینترنت، حاضر به پرداخت پول بابت برخورداری از تولیدات عرصه هرزه نگارانه می‌شوند، اما جمع همین درآمدها، در حال حاضر ۷۰٪ درآمد اینترنت را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، اگرچه اینترنت عرصه گسترده‌ای برای ارائه محصولات هرزه نگار به جامعه پدید آورده است، اما همین عرصه، به دلیل سودآوری فوق‌العاده، امکان گسترش بیش از پیش اینترنت را فراهم آورده است. به عبارت دیگر، اینترنت به سکس و سکس به اینترنت، دامن می‌زنند و این دو خود از سویی به دلیل ایجاد تنوع طلبی بیش از حد و از سوی

1-Taylor, M.

2-Quayle, E

دیگر به سبب طرح مضامین جنسی جدید، در عمل به فروپاشی هنجارهای معمول جنسی جوامع (خاصه جوامع سنتی)، انجامیده‌اند.

منطقی و بلقان‌آبادی (در دست نشر)، برای به دست دادن دورنمایی از اتاقهای گپ ایرانی، به تحلیل محتوای چت‌رومهای مزبور پرداختند. این محققان در گزارش پژوهشی خویش، می‌نویسند:

"جهت انجام تحلیل محتوا در مضامین ردوبدل شده در چت‌رومهای ایرانی، نخست در یک بررسی اولیه، مقوله‌های مطرح در اتاقهای گپ اینترنتی، مشخص و به عنوان شاخصهای مورد توجه در تحلیل محتوا در نظر گرفته شدند. سپس برای مدت دو ماه، نسخه‌برداری از مباحث ردوبدل شده کاربران ایرانی اتاقهای گپ و گوی اینترنتی، به مدت ۱/۵ ساعت در هر روز (نیم ساعت صبح، نیم ساعت ظهر و نیم ساعت شب)، انجام پذیرفت. در مرحله تحلیل محتوای داده‌های به دست آمده، این داده‌ها در ۵۴ مقوله مشخص شده اولیه توزیع شدند.

اگر برای به دست آوردن دورنمایی کلی از مهمترین مباحث مطرح شده در اتاقهای مورد استفاده گپ اینترنتی توسط کاربران ایرانی، مقوله‌های نسبتاً "نزدیک به یکدیگر با هم ادغام شوند، ۵۴ مقوله اولیه، در ۱۳ مقوله کلی‌تر، به شرح زیر خلاصه خواهند شد: پرکردن اوقات فراغت (عکس و کلیپ غیرسکسی)، سکس (انحرافات جنسی، سکس چت، فحشا، صیغه)، تبلیغات تجاری و غیرتجاری از طریق کاربران، تبادل فیلترشکن، دوست‌یابی (تبادل شماره تلفن)، تقاضای ازدواج از سوی هر دو جنس، ارتباطهای روزمره و تعاملهای معمولی، اظهار نظرهای مختلف، شوخی، جملات مبهم، فحاشی، اذیت و آزار دیگران، آموزشی و نועدوستی.

جدول زیر، نمایشگر فراوانی مقوله‌های به دست آمده (با حذف مقوله جملات مبهم)، به ترتیب اولویت هستند:

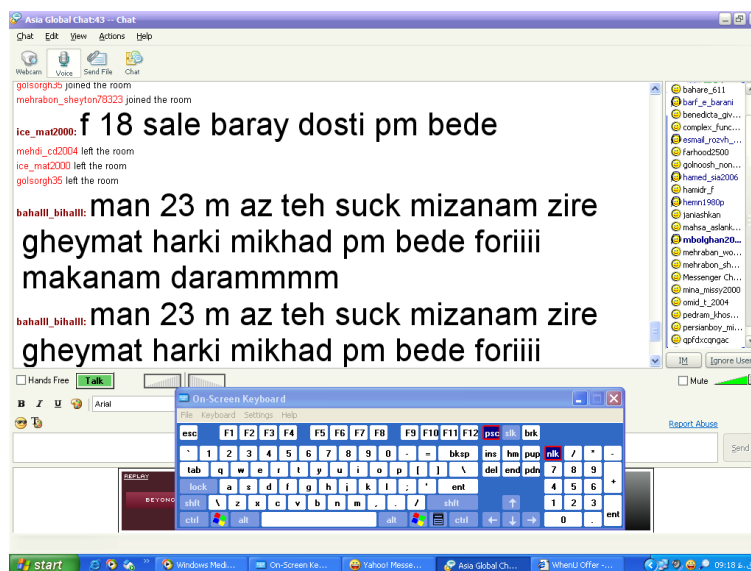
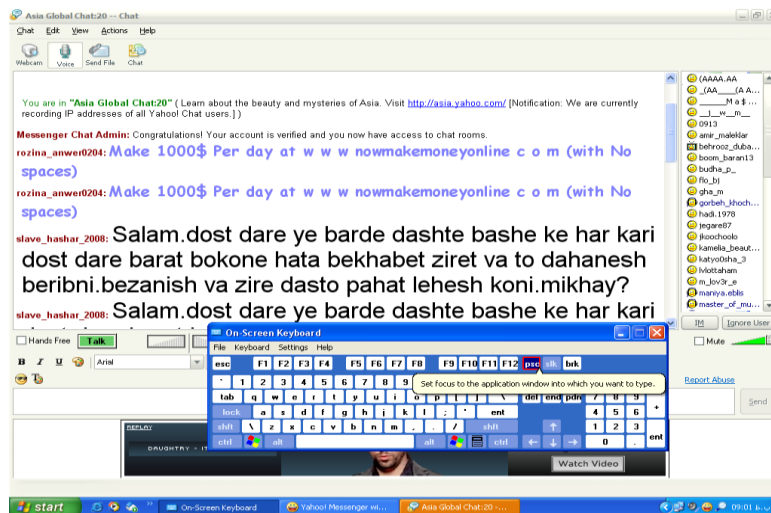
جدول ۱، فراوانی ساده و درصدی حاصل از ادغام مقوله‌های نسبتاً "نزدیک در تحلیل محتوای مباحث رد و بدل شده در اتاقهای گپ اینترنتی کاربران ایرانی بر حسب اولویت از بالا به پایین

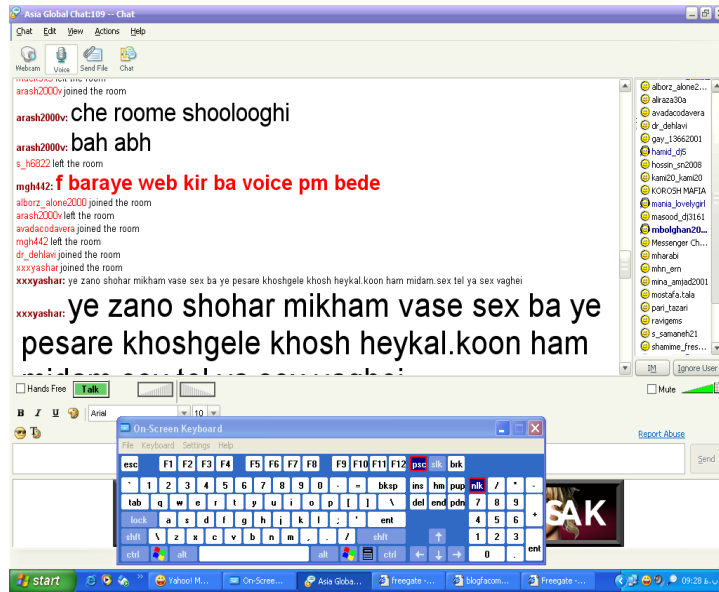
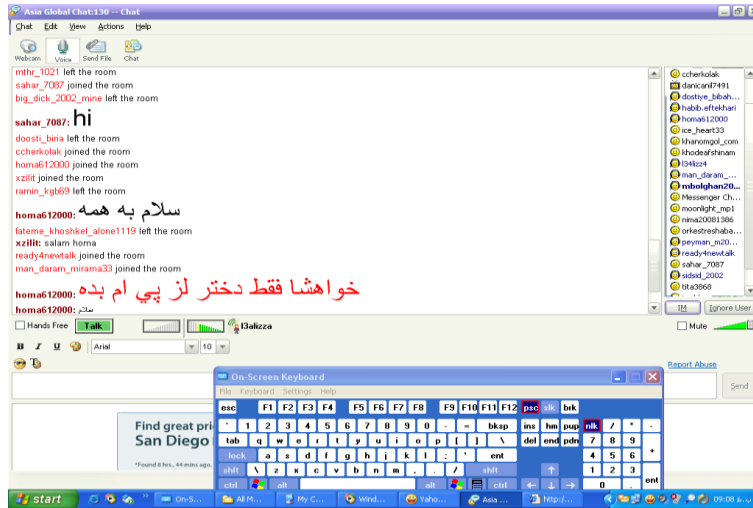
شماره	مقوله‌ها	جمع	درصد
۱	دوست‌یابی (تبادل شماره تلفن)	۳۹۸۱	۳۳/۹
۲	ارتباطهای روزمره و تعاملهای معمولی	۳۹۳۹	۳۳/۶
۳	سکس (صیغه، سکس چت، فحشا، انحرافات جنسی)	۲۵۴۹	۲۱/۸
۴	تبلیغات تجاری و غیر تجاری از طریق کاربران	۳۵۰	۳
۵	شوخی	۲۲۵	۱/۹
۶	فحاشی، اذیت و آزار دیگران	۲۱۳	۱/۸
۷	اظهار نظرهاى مختلف	۱۹۱	۱/۳
۸	پر کردن اوقات فراغت (عکس و کلیپ غیر سکسی)	۱۲۲	۱
۹	آموزشی	۶۴	۰/۵۴
۱۰	تبادل فیلترشکن	۴۵	۰/۳۸
۱۱	تقاضای ازدواج	۳۱	۰/۲۶
۱۲	نوع دوستی	۶	۰/۰۵

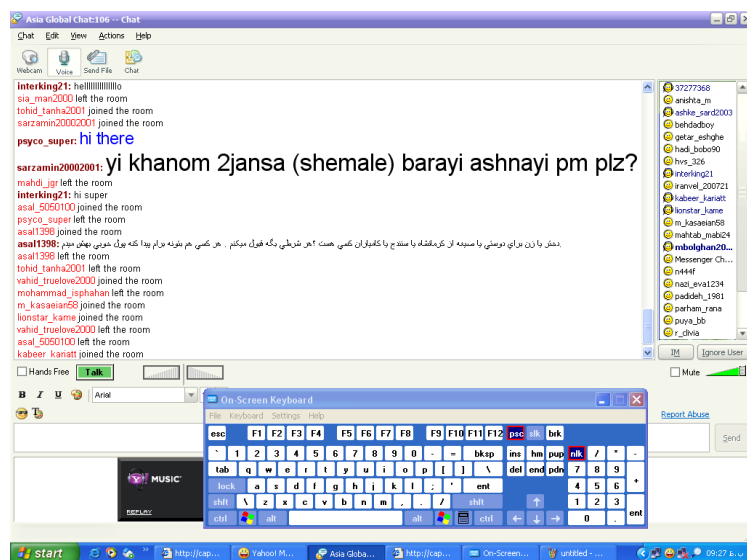
همان گونه که از داده‌های به دست آمده در جدول ۱، پیداست، دوست‌یابی و تبادل شماره تلفن، ارتباطهای روزمره و تعاملهای معمولی و سکس (صیغه، سکس چت، فحشا، انحرافات جنسی)، با ۳/۸۹٪ عمده‌ترین حجم پیامهای ردوبدل شده را در بر می‌گیرند."

موارد زیر، حاوی نمونه‌هایی از پیامهای ردوبدل شده جوانان در چت‌رومهای ایرانی

است:







منطقی (در دست نشر)، برای به دست دادن دورنمایی از چگونگی کاربری کاربران جوان از امکانات پیامک، گالری عکس و کلیپ تلفن همراه، به بررسی این ارتباط پرداخته است. وی در گزارش پژوهشی خویش می‌نویسد:

"تلفن همراه، به مثابه عصاره فن‌آوریهای جهان روز، امکانات مختلفی را در خود گردآورده است، امکاناتی نظیر: سرویس پیامک، سرویس چند رسانه‌ای، دریافت اطلاعات و اخبار مورد نیاز، ضبط مکالمات، ضبط و پخش ام‌پی‌تری پلیر، استفاده از برنامه‌های آموزشی، ساعت، تقویم، دریافت برنامه‌های تلویزیونی، انواع سرگرمیها و بازیها، پرداخت قبضه‌های بانکی، تجارت، اتصال به اینترنت، جست‌وجو در صفحات وب و نظایر آنها، از امکاناتی است که کاربران تلفن همراه می‌توانند از آن استفاده کنند. بنابراین می‌توان از تلفن همراه با عناوین بهره‌مندی از خدمات دولت الکترونیکی همراه، خدمات همراه، اخبار همراه، سرگرمی همراه، آموزگار همراه، تجارت همراه، تلویزیون همراه، دفتر همراه، پست همراه و مانند آن، یاد کرد.

تلفن همراه با قابلیت‌های ویژه‌ای که از آن برخوردار است، کاربریهای گسترده‌ای را برای کاربرانش فراهم آورده است. تبعات و پیامدهایی مانند: اطلاع‌رسانی (در زمینه‌های مختلف نظیر حسابهای بانکی، قیمت بورس و سهام، هواشناسی، اطلاعات پرواز، اخبار فرهنگی - اجتماعی، اخبار ورزشی، تبلیغات و مانند آن)، تعمیق روابط عاطفی، تحقق دولت روی خط، شهروندی الکترونیک، آموزشی، کمک به معلولان (مانند افراد ناشنوا)، مسایل بهداشتی و پزشکی (تشخیص از راه دور، پزشکی از راه دور و تجویز داروی از راه دور)، تجارت مبتنی بر تلفن همراه، سرگرمی و تفریحی، جست‌وجوی اینترنتی، فیلم - برداری، استفاده از دوربین، پخش آهنگ، دفترچه یادداشت، تقویم، ساعت، زنگ اخبار، استفاده از GPS در مسافرتها، ایجاد شبکه‌های اجتماعی خاص، ایجاد خرده فرهنگی خاص، ارضای هیجان‌جویی افراد، کاهش اضطراب اجتماعی، نظرسنجی، رأی‌گیری، اعتراضهای مدنی، آثار زیستی نامناسب، افزایش خطر تصادف در کاربری از تلفن همراه در حین رانندگی، اعتیاد به تلفن همراه، اتلاف وقت، تعمیق روابط دو جنس، گسترش

کاربری از ادبیات هرزه‌نگار و ایجاد وابستگی به محصولات هرزه‌نگار، ایجاد برخی از اختلالات روانی، جاسوسی، کاهش امنیت اجتماعی (هک کردن گوشی، سرقت اطلاعات محرمانه کاربر، شایعه پراکنی، سرقت تلفن همراه، باج‌گیری، زورگیری و مانند آنها)، تهاجرطلبی، خرافه‌گرایی، اعطای هویت کاذب، جابه‌جایی فرهنگ مکتوب با فرهنگ بصری، کاهش کتاب‌خوانی جوانان، تهدیدهای فرهنگی، تهدیدهای سیاسی (جاسوسی اطلاعات)، تهدیدهای هویتی، سطحی شدن روابط در شبکه‌های مجازی و واقعی، بی‌تحرکی، چاقی، برخی از تبعات و پیامدهای تلفن همراه به شمار می‌روند.

برای به دست دادن ترسیمی اولیه از فضایی که جوان ایرانی در ارتباط با تلفن همراه به تجربه آن می‌پردازد، تحلیل محتوای پیامکها، گالری عکس و کلیپهای کاربران جوان تلفن همراه، مورد توجه قرار گرفت.

جهت تهیه مقوله‌های مورد نیاز، ۵۰۰ پیامک، ۵۰۰ عکس و ۲۰۰ کلیپ که به شکل تصادفی از تلفن همراه کاربران جوان دریافت شده بود، مورد توجه قرار گرفت و مقوله‌های مورد نظر در زمینه پیامکها، عکسها و کلیپها، جهت تحلیل محتوا، مشخص شدند. مقوله‌بندی‌ها (شاخص‌سازی‌ها) انجام شده در زمینه پیامکها، عکسها و کلیپهای تلفن همراه کاربران جوان، به شرح زیر بودند:

مقوله‌های احصاء شده در پیامکها:

خبری (اطلاع‌رسانی)؛ طنز (شوخی)؛ سرکاری؛ قومیتی (پیامکهای حاوی تمسخر یک قوم خاص)؛ عشقی (عاشقانه)؛ عاطفی (ابراز عواطف دوستانه)؛ حزن‌آمیز (بیان گله و شکایت)؛ تخلیه روانی (بیان عواطف و هیجانهای آزار دهنده‌ای که فرد را دربر گرفته است)؛ اخلاقی؛ دعایی (ادعیه، دعا)؛ مذهبی؛ ضد مذهبی؛ خرافی (خرافه‌پردازی)؛ عارفانه؛ فلسفی (طرح یک مضمون فلسفی)؛ تأمل برانگیز (مواردی که فرد را به فکر فرو

می برند)؛ ادبی (حاوی شعر، استعاره، تمثیل)؛ سیاسی (حاوی مسایل سیاسی)؛ ملیتی (پیامکهایی که کل مردم ایران را مورد نظر خود قرار داده‌اند)؛ اجتماعی (نقد مسایل اجتماعی)، سکسی (حاوی مضامین جنسی)؛ خلاق (حاوی موارد نو، بدیع و ابتکاری)؛ پیام تبریک؛ پیام تسلیت؛ پیام در ارتباط با مناسبتها؛ ضرب‌المثل؛ گفتار بزرگان؛ تبلیغی (تبلیغاتی، ارشادی)؛ تجاری (با مقاصد اقتصادی)؛ جنسیتی (حاوی تمسخر جنس مخالف)؛ ورزشی؛ علمی - آموزشی؛ نامشخص (پیامکهایی که به دلیل پردازش نامناسب یا اغتشاش ذهنی و عاطفی فرستنده، مفهوم نیستند).

مقوله‌های احصاء شده در عکسها:

طبیعت (شامل زیر مجموعه‌های: طبیعت دست نخورده، طبیعت مصنوع، حیوانات، حیوانات وحشی)؛ چهره‌های هنری (شامل زیر مجموعه‌های: خوانندگان زن/مرد، داخلی/خارجی، هنرپیشگان زن/مرد، داخلی/خارجی)؛ چهره‌های ادبی (شامل زیر مجموعه‌های: شاعران مرد، شاعران زن، وابستگان شاعر)؛ چهره‌های ورزشی (شامل زیر مجموعه‌های: زن، مرد، زن و مرد)؛ چهره‌های سیاسی (شامل زیر مجموعه‌های: مسوولان جمهوری اسلامی، رژیم پهلوی، مسوولان خارجی، غیره - طنز آمیز و مانند آن-)؛ چهره‌های فرهنگی - اجتماعی (شامل زیر مجموعه‌های: زن، مرد، زن و مرد)؛ تصاویر چهره‌های مذهبی (شامل زیر مجموعه‌های: افراد عادی، اولیای دین/معصومان، شهدا)؛ تصاویر دینی (شامل زیر مجموعه‌های: اسماء متبرکه / جملات دینی، ادعیه، مکانهای دینی)؛ جملات ادبی (شامل زیر مجموعه‌های: با تصویر (زن/مرد/کودک/زن و کودک/زن و مرد، بدون تصویر)؛ تصاویر افراد (شامل زیر مجموعه‌های: کودک، زن، مرد، زن و مرد، خانوادگی)؛ تصاویر نیمه برهنه (شامل زیر مجموعه‌های: زن، مرد، زن و مرد، چند زن، چند زن و چند مرد)؛ تصاویر برهنه (شامل زیر مجموعه‌های: زن، مرد، زن و مرد، زن و

زن، مرد و مرد)؛ تصاویر هیجانی (شامل زیر مجموعه‌های: عروسی، خنده‌دار)؛ تصاویر مبهم (شامل زیر مجموعه‌های: شاعرانه، عاشقانه)؛ تصویر گروه‌های مختلف (شیطان پرستان، رپ، هوی متال و مانند آنها)؛ تصاویر شخصیت‌های داستانی، نمایشی و عروسکی؛ تصاویر مربوط به مد (شامل زیر مجموعه‌های: البسه، آرایش چهره و مو)؛ تصاویر طنزآمیز (شامل زیر مجموعه‌های: سیاسی، مذهبی، غیره)؛ تصویر دوستان؛ تصاویر خانوادگی؛ تصاویر علمی؛ تصاویر مربوط به آسیب‌های اجتماعی؛ تصاویر تبلیغات تجاری؛ تصاویر ساخته شده (شامل زیر مجموعه‌های: فتوشاپ، کارهای گرافیکی و مانند آن)؛ تصاویر متفرقه (شامل مواردی مانند: کارت پستال، تصاویر تخیلی، جدایی، شکست، تنهایی و نظیر آن).

مقوله‌های احصاء شده در کلیه‌ها:

آسیب‌های اجتماعی؛ حوادث؛ هیجانی (شامل زیر مجموعه‌های: عروسی، خنده‌دار، رقص، شو، متفرقه-تردستی، شرط‌بندی و مانند آنها-)؛ کارهای خارق‌العاده؛ دینی (شامل زیر مجموعه‌های: افراد عادی، اولیای دین، شهدا، نوحه خوانی، متفرقه-درباره اماکن دینی، عذاب الهی و نظایر آنها-)؛ کارتونی و عروسکی؛ مربوط به مد (شامل زیر مجموعه‌های: البسه، آرایش چهره و مو)؛ تبلیغاتی (شامل زیر مجموعه‌های: عادی، طنزآمیز)؛ عاشقانه؛ نیمه برهنه و برهنه (حاوی روابط معمول و غیرمعمول جنسی - مانند هم‌جنس‌گرایی -)؛ برگرفته از طبیعت (شامل زیر مجموعه‌های: طبیعت بی‌جان، حیوانات)؛ هنری (شامل زیر مجموعه‌های: خوانندگان داخلی، خوانندگان خارجی، هنرپیشه‌های داخلی، هنرپیشه‌های خارجی)؛ ادبی (شامل زیر مجموعه‌های: شعرا، نویسندگان)؛ ورزشی (مرد، زن)؛ زندگی شخصی افراد مشهور جامعه (هنرمندان، ورزشکاران و مانند آنان)، تقلید از شخصیت‌های مختلف، سیاسی (شامل زیر مجموعه‌های: اطلاع‌رسانی، طنز، حمایت از یک گروه

سیاسی)؛ دوربین مخفی؛ فرهنگی - اجتماعی؛ معرفی گروه‌های مختلف (مانند: شیطان-پرستان، رپ، هوی متال و نظایر آنها)؛ درباره کودکان؛ آموزشی (علمی)؛ متفرقه (مانند ضد دینی و نظایر آن).

پس از مشخص شدن مصادیق مقولات مورد نظر، دستورالعمل لازم، جهت تحلیل محتوای پیامک، گالری عکس و کلیپ تلفن همراه، تهیه شد. برای گردآوری داده‌های پژوهش، از دختران و پسران دانشجوی کاربر تلفن همراه، درخواست می‌شد، در صورت تمایل، ۱۰ پیامک، ۱۰ عکس و ۱۰ کلیپ آخر گوشی خود را به پژوهشگران تحقیق بدهند. پس از گردآوری پیامکها، عکسها و کلیپهای مورد نیاز، این اطلاعات با توجه به شاخص‌سازی‌های انجام شده، مورد تحلیل محتوا قرار گرفتند. اطلاعات زیر، نتایج حاصل از تحلیل محتوای انجام گرفته است:

بالاترین اولویتهای به دست آمده در پیامکهای موجود روی گوشی تلفن همراه

دانشجویان دختر و پسر، به شرح زیر است:

پیامکهای خبری	۲۲/۹٪
پیامکهای طنز آمیز	۱۲/۱٪
پیامکهای عاشقانه	۱۰/۸٪
پیامکهای حاوی ابراز عواطف دوستانه	۷/۳٪
پیامکهای قومیتی	۵/۳٪
پیامکهای سرکاری	۴/۸٪
پیامکهای ادبی	۴/۷٪
پیامکهای سکسی	۴/۴٪
پیامکهای حزن آمیز	۳/۲٪

- پیامکهای خلاق

۳/۱٪

بالاترین اولویتهای به دست آمده در میان گالری عکس دانشجویان دختر و پسر، به

قرار زیر است:

۲۲/۳	- تصاویر نیمه برهنه و برهنه
۱۸/۷٪	- چهره‌های هنری (خوانندگان، هنرپیشه‌ها)
۹/۲	- طبیعت
۶/۱	- تصاویر حاوی جملات ادبی
۵/۷	- تصاویر دینی
۵/۱	- چهره‌های سیاسی
۴/۵٪	- تصاویر مبهم (عاشقانه، شاعرانه)
۴/۲	- تصویر افراد
۴/۱	- تصاویر مربوط به مد
۳/۱۸	- تصاویر طنزآمیز

بالاترین اولویتهای به دست آمده (با حذف کلیپهای متفرقه)، در کلیپهای موجود در

روی گوشی تلفن همراه دانشجویان دختر و پسر، به شرح زیر است:

۲۶/۷	- کلیپهای هیجانی
۱۶/۱	- کلیپهای نیمه برهنه و برهنه
۱۳/۵٪	- کلیپهای هنری (خوانندگان، هنرپیشه‌ها)
۴/۳٪	- آسیبهای اجتماعی
۴/۲٪	- کلیپهای ورزشی
۴/۲٪	- کلیپهای سیاسی

۳/۰/۷ - کلیه‌های دینی

۲/۰/۳ - کلیه‌های عاشقانه

۱/۰/۳ - کلیه‌های کارتونی و عروسکی

۴/۰/۲ - کارهای خارق‌العاده

هر یک از سرویس‌های پیامک، گالری عکس و کلیپ، از قابلیت‌های خاصی برخوردارند، به عنوان مثال، خلاقیت فرد، در تهیه یک پیامک خلاق، خیلی راحت‌تر از تهیه یک عکس یا کلیپ خلاق، متجلی می‌گردد و یا آن که گالری عکس و کلیپ، بهتر از پیامک می‌توانند، به علایق یک کاربر در ارتباط با خواننده یا هنرپیشه خاصی، پاسخ مثبتی ارایه کنند، ولی با این وجود، اگر با نادیده گرفتن دقایق فوق، ۱۰ اولویت اول به دست آمده از کاربران پیامک، گالری عکس و کلیپ تلفن همراه جمعیت مورد تحقیق را در جدول مشترکی بیاوریم، جدول زیر به دست می‌آید:

جدول ۲، اولویت‌های انتخابی دانشجویان دختر و پسر در زمینه چگونگی کاربری از پیامک، گالری عکس و کلیپ تلفن همراه

اولویت	پیامک	عکس	کلیپ
۱	خبری	نیمه برهنه	هیجانی
۲	طنز و شوخی	هنری (خوانندگان، هنرپیشه‌ها)	نیمه برهنه و برهنه
۳	عاشقانه	طبیعت	هنری (خوانندگان، هنرپیشه‌ها)
۴	عاطفی	جملات ادبی	آسیب‌های اجتماعی
۵	قومیتی	دینی	ورزشی
۶	سرکاری	سیاسی	سیاسی
۷	ادبی	مبهم (شاعرانه، عاشقانه)	دینی
۸	سکسی	تصاویر افراد	عاشقانه
۹	حزن‌آمیز	مد	کارتونی و عروسکی
۱۰	خلاق	طنزآمیز	کارهای خارق‌العاده

اگر در جدول اخیر، برحسب اولویتهای به دست آمده، وزن دهی لازم (به این ترتیب که به اولویت اول، نمره ده، اولویت دوم نمره نه تا اولویت دهم که نمره یک داده می‌شود)، انجام شود و امتیاز موارد مشترک و غیرمشترک بین پیامک، گالری عکس و کلیپ، جمع زده شود، ۵ اولویت برتر بین سه سرویس اخیر، به شرح زیر خواهد بود:

- ۲۲ امتیاز محصولات نیمه برهنه و برهنه (شامل عکس و کلیپ)
 - ۲۰ امتیاز طنز و شوخی (شامل پیامکها، عکسها و کلیپهای طنز آمیز)
 - ۱۷ امتیاز هنری (شامل تصاویر و کلیپهای خوانندگان و هنرپیشه‌های داخلی و خارجی)
 - ۱۲ امتیاز عاشقانه‌ها (شامل پیامکها، عکسها و کلیپهای عاشقانه)
 - ۱۱ محصولات ادبی (شامل پیامکها و تصاویر حاوی متن منشور یا منظوم)
- امتیاز".

همان‌گونه که از اطلاعات به دست آمده اخیر برمی‌آید، کاربری جوانان از امکانات تلفن همراه نیز مانند کاربری از اتاقهای گپ اینترنتی، کاربری مناسبی نیست و کاربری مبتنی بر هرزه‌نگاری، سهم قابل توجهی را در آن به خود اختصاص داده است.

مضاف براین، به دلیل عدم بسترسازی فرهنگی مناسب برای فن‌آوریهای ارتباطی پیشرفته در داخل، در عمل بیشتر از آن که فرصتهای فن‌آوریها، متوجه جامعه جوان ایران شود، تهدیدهای آن متوجه جامعه گردیده است. به این معنا که در حال حاضر بیشترین جست‌وجوی جوانان ایرانی توسط موتورهای جست‌وجوگر اینترنت، کلمه سکس و کلمات معادل آن، است.

حال اگر تلاقی ذهن نسبتاً مذهبی یک جوان با کاربری از محصولات هرزه‌نگار را در نظر بگیریم، می‌توان نتیجه گرفت، ذهن نسبتاً مذهبی بسیاری از جوانان ایرانی، از

سویی در نتیجه احساس گناه از کاربری محصولات هرزه‌نگار و پورنوگرافیک و از سوی دیگر علاقه به ادامه ارضای خویش از این طریق، در عمل خود را با تعارضی حل‌نشده‌ی مواجه می‌بیند که در غالب موارد، شرایط اخیر با حل تعارض به نفع نیازهای طبیعی جنسی پاسخ‌نیافته جوان، در محیط پر تحرک وی، مواجه می‌گردد.

نگارنده، در بررسی مستقلی که روی افراد دین‌ستیز داشته است، در عمل به این مسأله رسیده است که یکی از دلایل عمده دین‌ستیز شدن جوانان، درهم شکسته شدن آنان در برابر فشارهای طاقت‌فرسای جنسیشان بوده است.

به عنوان نمونه، برخی از افراد دین‌ستیزی که نگارنده با آنان برخورد داشته است، در اوان نوجوانی خویش، در اوج تدین و تقید مذهبی می‌زیسته‌اند، به شکلی که مثلاً "یک ساعت قبل از اذان صبح، بیدار شده، مسجد محل را برای حضور نمازگزاران، آماده می‌کرده است یا به دلیل تقید دینی مفرط خویش، دایم الوضو بوده است، و دانشجویان دختر کلاس برای اذیت کردن وی، به بهانه‌های مختلف، مدام به او دست می‌زدند تا به این ترتیب وضوی او را باطل کنند (اهل تسنن معتقدند در اثر تماس و لمس نامحرم، وضوی آدمی باطل می‌شود)، و این دانشجوی، دایم به تجدید وضو می‌پرداخت. اما همین افراد، در مواجهه با فشار جنسی خویش، درهم شکسته شده، در نهایت خود را تسلیم آن، ساخته بودند.

نگارنده بارها در کلینیک با مراجعانی روبرو شده است که فشار جنسی، تعادل روانی آنان را برهم زده است. مثلاً دانشجویی بیان می‌داشت، وی در ابتدا حوزوی و روحانی بوده است، اما فشار جنسی وی، چنان عرصه زندگی را بر او تنگ کرده و او را در استیصال قرار داده بود که وی در مواجهه با آن، مثلاً نیمه‌های شب از خواب بیدار شده، راهی خیابانها می‌شده، قدم می‌زده و اشک‌ریزان سوره حضرت مریم را می‌خوانده است،

اما همه این کوششها و تلاشها، در نهایت بی‌ثمر و بلااثر بوده، و او پس از در هم شکسته شدن در برابر نیازها و تمناهای جنسی خویش، ذی‌طلبگی خویش را رها کرده، با ترک حوزه، به دانشگاه آمده است و در حال حاضر، با وجود داشتن دوست دختر، دیگر فشارهای جنسی طاقت فرسای گذشته، ذهن او را نمی‌آزارد.

دانشجوی دیگری، در همین زمینه برای نگارنده بیان می‌داشت، او که در شهری مذهبی می‌زیسته است (و به همین سبب، از ذهنی با معیارهای مذهبی‌تر برخوردار بود)، یکبار از سر هوا و هوس، دست به خودارضایی زده بود، اما به سبب آن که در اثر این عمل، احساس گناه گریبان او را گرفته بود، اضطراب در وی فزونی یافته بود و او برای کاهش تنیدگی ناشی از اضطراب خویش، دوباره دست به خودارضایی زده بود (عمل خودارضایی، به سبب تخلیه انرژی گسترده در فرد، موقتا "سطح تنیدگی بدنی ناشی از اضطراب را کاهش می‌دهد)، اما احساس گناه مجدد، او را به اضطراب بیشتر و همین مسأله وی را به سمت و سوی خودارضایی فزونتر، سوق داده بود تا جایی که او اکنون، روزانه بارها دست به خودارضایی می‌زند و حتی با وجود آن که شبها با لباس بیرون می‌خوابد، اما با تحریک شدن، دست به خودارضایی زده، در پی این عمل، برای تنبیه و آزار دادن خویش، خودارضایی مجدد را در دستور کار خود، قرار می‌دهد.

البته لازم به یادآوری است، در برخی از موارد، افراد پیش‌گفته که زمانی اوج تقید دینی را در زندگی خویش تجربه کرده‌اند، پس از دور شدن نسبی از اعتقادات دینی خویش، برای آن که تعارض ذهنی آنان را اذیت نکند، دست به جبران مافات می‌زنند و برای جبران محرومیتهای گذشته خویش، به شدت وارد وادی هرزه‌گردی می‌گردند. به عنوان نمونه، همان دانشجوی دایم‌الوضوئی که پیشتر از او یاد شد، کارش به جایی رسیده بود که وقتی همکار نگارنده، جهت بررسی دلایل تحول نگرش دینی وی،

درصد مصاحبه با او برآمده بود، دوستان و همکلاسیهای او به همکار نگارنده بیان می‌داشتند، مگر هیزبازی‌های این پسر، دیگر وقتی برای او باقی می‌گذارد که برای حرف زدن با شما، وقتی داشته باشد.

بنابراین، با توجه به افزایش سن ازدواج جوانان از سویی و فزونی گرفتن میزان تحریکهای محیطی از سوی دیگر، می‌توان نتیجه گرفت، جوانانی که برای کاهش فشار جنسی خویش، به کاربری از محصولات هرزه‌نگار (و بعد تحقق عملی آنچه در این محصولات مشاهده کرده‌اند)، روی می‌آورند، به سبب ذهنیت نسبتاً "مذهبی که از آن برخوردار هستند، خود را با تعارض کاهنده‌ای مواجه می‌بینند و برای حل این تعارض آزردهنده که ذهن و زندگی آنان را فرا گرفته است، چاره‌ای جز فاصله گرفتن از اندیشه‌های دینیشان، نمی‌یابند که این معنا در عمل، حل تعارض به زیان دین، به شمار می‌رود.

۰۳۰۲۰۱۸ مسأله جهانی شدن

پدیده جهانی شدن، نخست در حوزه اقتصاد مطرح و با توسعه جهانی بازارهای اقتصادی همراه شد، اما بلافاصله با تأثیرپذیری از انقلاب رایانه‌ای و فن‌آوریهای پیشرفته ارتباطی، عرصه آن به حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی نیز تسری یافت.

با وقوع پدیده جهانی شدن، از تأثیر نهادهای جامعه‌پذیر کننده داخلی کاسته شده، بر اهمیت نهادهای جامعه‌پذیر کننده خارجی که پیشتر چندان به حساب نمی‌آمدند، به تدریج افزوده خواهد شد و نهادهای اخیر در شکل بخشیدن به افکار، احساسات و عواطف جوانان از اهمیت و نقش بسزایی برخوردار می‌گردند. از این رو باید در تحلیل فضای فکری جوان ایرانی، به مسأله جهانی شدن، توجه خاصی مبذول داشت.

جهانی شدن از منظرهای مختلف تعریف شده است. برخی آن را مترادف رنگ باختن زمان و مکان دیده، جهانی شدن را در هم فشردن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل" (رابرتسون، ؟، ترجمه پولادی، ۱۳۸۰)، تعریف کرده‌اند. بعضی از نظریه‌پردازان از جهانی شدن با عنوان "عرصه‌ای که دیگر آنجایی وجود ندارد و هرچه هست، همینجا است"، یاد کرده‌اند و برخی از اندیشمندان از منظری انتقادی‌تر، "جهانی شدن را مترادف غربی شدن گرفته، آن را مسلط شدن ارزشهای غربی خاصه امریکایی دانسته‌اند" (لاتوش، ؟، ترجمه رضایی، ۱۳۷۹).

گیدنز جهانی شدن را بسیار پیچیده‌تر و غیر متمرکزتر از آن می‌داند که بتوان ادعای کنترل بر آن داشت (گیدنز، ؟، ترجمه سعیدی و حاجی عبدالوهاب، ۱۳۷۹)، و سریع القلم (۱۳۸۰) "این پدیده را امری اجتناب ناپذیر، و نه یک انتخاب برمی‌شمرد"، اما در عین حال غالب نظریه‌پردازان بر این امر وفاق دارند که جهانی شدن، در عین حال که هویت‌سازی سنتی را مخدوش و مختل می‌سازد، امکانات و بسترهای جدیدی برای بازسازی هویتی افراد، فراهم می‌آورد. از این رو فرایند جهانی شدن صرفاً "بحران آفرین نیست، بلکه ابزارهای کارآمدی را برای گذر از بحران عرضه می‌کند. مسأله اخیر سبب می‌شود که برخی از متفکران در بحث پیامدهای جهانی شدن، آن را موجد "آزادی و اضطراب" و "فرصت و خطر" بدانند و از دیالکتیک جهانی شدن سخن به میان بیاورند (گل محمدی، ۱۳۸۰) و بعضی از نظریه‌پردازان از مسأله اخیر به عنوان "مهمترین، ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین مسأله فکری، فرهنگی و فلسفی که کلیه متفکران و صاحبان اندیشه باید بدان بپردازند" (عبدالکریمی، ۱۳۸۰)، یاد کنند.

مقاله "جهانی شدن و بحران هویت"، ضمن توصیف تبعات جهانی شدن که با از دست رفتن مفاهیم زمان، مکان، فضا و نسبی شدن فرهنگ، تکثرگرایی و تسامح توام

است، در بررسی تحولات هویتی افراد، از هر دو بُعد خطر آفرین و فرصت آفرین جهانی شدن، به شرح زیر یاد می‌کند:

"فرایند جهانی شدن با دگرگون ساختن شرایط و چارچوب سنتی هویت‌سازی و تضعیف و تخریب عوامل و منابع سنتی هویت، هویت‌سازی را در جهان کنونی دشوار و مسأله‌ساز، کرده است.

فرایند جهانی‌سازی با برهم زدن رابطه مکان و فضا، کار ویژه هویت‌سازی مکان را مختل ساخته است.

انسان‌شناسان همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که مکان، محل و سرزمین برای مردم بسیار اهمیت دارد، چرا که آنان از توانایی هویت‌سازی بسیار بالایی برخوردارند. به بیان دیگر، مکان و فضا از آن رو برای افراد و گروه‌های مختلف مهم هستند که عناصر و اجزای اصلی هویت را تأمین می‌کنند.

مکان، دنیایی نسبتاً "کوچک، با ثبات و آشنا را برای افراد و گروه‌های انسانی فراهم می‌سازد و به سبب ثباتش، با تأمین نیاز به تداوم داشتن و پایدار بودن، منبع مهمی در تأمین هویت، به شمار می‌آید.

در گذشته، مرزهای سرزمینی عینی، مشخص و معین بود، از سوی دیگر فضای اجتماعی نیز مرزهایی کم و بیش نفوذناپذیر داشت و میزان همبستگی و انسجام اجتماعی هم بسیار بالا بود. در واقع جوامع سنتی، دنیاهایی کوچک و منسجم بودند که تمام عوامل و منابع هویت بخش به واسطه مکان، کار ویژه هویت‌سازی را به خوبی انجام می‌دادند. اما در عصر حاضر، "سرزمین‌زدایی" و "محل‌زدایی"، از پیامدهای مهم جهانی شدن هستند که رابطه طبیعی فرهنگ و هویت با قلمروهای جغرافیایی را از بین می‌برند.

در فرایند جهانی شدن، زمان هم یکی دیگر از عوامل هویت‌ساز به شمار می‌رود، دچار تحولات عمده‌ای شده است.

هویت بر تداوم استوار است و تداوم هم در چارچوب زمان معنا می‌یابد، حتی اگر تداوم به معنای منطقی آن باشد، زمان مکنمند، زمان خطی بود که فرد، همراه با دیگر اعضای جامعه، گذشت آن را آگاهانه و مشترک تجربه می‌کرد. در چنین شرایطی انسانها به آسانی می‌توانستند گذشته خود را بازشناسی کرده، آن را با حال پیوند زنند تا به نوعی احساس تداوم و ثبات فردی و جمعی در طول زمان، دست یابند.

ولی در فرآیند تجدد و جهانی شدن، همان‌گونه که فضا نابود می‌شود، زمان نیز تداوم را از بین می‌برد. تحت تأثیر این فرایند، زمان چنان فشرده می‌شود که دیگر نمی‌تواند در خدمت هویت‌هایی خاص، قرار گیرد.

این فشردگی و تحول پدیدارشناسانه، زمان را از مقوله‌ای خطی و کروئولوژیک، به حال بی‌پایان تبدیل می‌کند. جهان در چارچوب یک فضای صاف و نامتمایز فشرده می‌شود و نوعی دنیای لحظه‌ای پدید می‌آید. پیوند میان یک گذشته مشترک و یک حال مشترک از بین می‌رود و نظم سنتی مبتنی بر مکانهای انحصاری و تداوم‌های معنابخش و هویت‌ساز، نابود می‌شود.

فرهنگ نیز تحت تأثیر فرایند جهانی شدن، در بحرانی جدی گرفتار آمده است. در گذشته فرهنگ نه تنها مرزهای شفاف و پایداری را ایجاد می‌کرد، بلکه در عرضه کردن نظام‌های معنایی منسجم و آرامش بخش هم توانا بود. بنابراین انسانهایی که در دنیای شکل یافته با فرهنگی معین قرار می‌گرفتند، خود به خود و منفعلانه وارث هویت و نظام معنایی آماده و از پیش موجود می‌شدند و هرگونه زمینه بحران هویت، از بین می‌رفت. از سوی دیگر مرزهای واحدهای کوچک اجتماعی، غالباً "با مرزهای فرهنگی

انطباق داشتند و یکدیگر را تقویت می‌کردند. بدین ترتیب نیروی بازدارنده و محدود کننده مکان، فرهنگ را نیز در دایره تنگ خود، محصور می‌ساخت و با پیوند زدن آن به یک واحد اجتماعی معین، دنیایی کوچک و نسبتاً بسته را پدید می‌آورد که مرزهای آن تقریباً نفوذناپذیر بود. به علاوه، از آن جا که در گذشته فرهنگهای بدیل و رقیبی وجود نداشت و دگرگونی‌های فرهنگی نیز بسیار ناچیز بود، نیاز هویتی انسانها به مراجع ثابت و مطلق به خوبی تأمین می‌شد. اما در عصر جهانی شدن، دنیایی بدون مرز پدید می‌آید و اجزا و عناصر فرهنگهای مختلف، به صورتی گریزناپذیر با هم برخورد کرده، در کنار هم قرار می‌گیرند. دنیای نسبتاً بسته ادیان خاص، بیش از پیش، به روی سایر ادیان باز می‌شود. آداب و سنن و الگوهای مختلف زندگی، به واسطه فن‌آوریهای پیشرفته ارتباطی و حمل و نقل، اقصی نقاط جهان را در می‌نوردند. قومیت‌های متفاوت هم در نتیجه مهاجرت‌ها، مسافرتها و ارتباطات با واسطه، در نواحی مختلف جهان پراکنده می‌شوند. بنابراین ثبات و خلوص فرهنگی کم و بیش از بین می‌رود و نوسان، سیالیت و اختلاط جایگزین آن می‌شود و بدین ترتیب مطلق‌گرایی فرهنگی، به شدت متزلزل می‌گردد.

بنابراین با توجه به تحولاتی که با توجه به مسأله جهانی شدن برای جوامع پیش می‌آید، از آنجا که هویت‌یابی سنتی دستخوش تزلزل شده است، نوعی از بحران هویت و معنا، در جوامع و انسانها پدید می‌آید و احساس موقتی و متغیر بودن، بر ذهن آدمی سایه انداخته، امنیت و آرامش ناشی از وحدت و تداوم داشتن رخت برمی‌بندد. از سوی دیگر از آنجا که منابع و گزینه‌های هویتی که در چنین شرایط عرضه می‌شوند، نه تنها متعدد و متنوع هستند، بلکه گاهی در تعارض با یکدیگر نیز قرار گرفته، هویت افراد را هرچه بیشتر به نسبی بودن نزدیک می‌سازند. ... اما امروزه اهالی منزوی‌ترین و دورافتاده‌ترین واحدهای اجتماعی جهان نیز با منابع فراوان و گوناگون هویت، آشنا هستند. این افزایش

منابع هویت در واقع به معنای تولید انواعی از مکانها و موقعیتهای جدید هویت‌سازی است که هر فردی کم و بیش می‌تواند با بهره‌گیری از آنها، خویشتن را بازسازی کند. فرایند جهانی شدن نه تنها منابع هویت، بلکه امکانات هویت‌سازی را نیز افزایش می‌دهد و آزادی عمل فرد را هم در این عرصه به شکل چشمگیری، بالا می‌برد. فرد در جوامع سنتی معمولاً "به صورتی منفعلانه، هویت می‌یافت و ناخودآگاه و خود به خود، میراث‌دار هویتی می‌شد که در طول زندگی چندین نسل حفظ شده بود. این انفعال تا حدود زیادی از محدود و اندک بودن منابع هویت، ناشی می‌شد. در چنین شرایطی "تولید روایت‌های بدیل از خویشتن" بسیار ناچیز بود" و "نوگرایی" و "بدعت"، با واکنش منفی مواجه می‌شد (گل محمدی، ۱۳۸۰).

منتظر قائم (۱۳۸۰)، ضمن تأکید جبری بودن فرایند جهانی شدن، سایه گستر شدن تکثرگرایی در جامعه و تحولات بنیادی رابطه حکومت و شهروندان، از قدرت پیدا کردن مخاطبان در برابر رسانه‌ها سخن گفته، یادآور می‌گردد: رفته رفته بسیاری از مخاطبان توان آن را می‌یابند که شخصاً "تصمیم بگیرند، چه محتوایی را مصرف کنند. به شکل مشابهی آلبرو خاطر نشان می‌سازد که فرایند جهانی شدن با گسترش و افزایش دادن روابط اجتماعی، "خود هویت‌سازی" را رایج ساخته است (به نقل از گل محمدی، ۱۳۸۰).

به اعتقاد برخی از متفکران، اگرچه جهانی شدن در عرصه فرهنگ، به امریکایی شدن جهان می‌انجامد، اما همین مسأله فرایند معکوسی در زمینه هویت‌یابی اقوام مختلف ایجاد کرده، هویت‌های محلی و ملی با هدف مقابله با امریکایی شدن جهان، تحریک شده، گسترش می‌یابند. به عبارت دیگر جهانی شدن در عین تضعیف قومیت‌گرایی و منطقه-گرایی، به نوعی در تقویت آن نیز مؤثر واقع می‌آید.

اگر در یک جمع بندی کلی، پیامدهای بارز جهانی شدن مورد توجه قرار گیرند، مشخصه‌های زیر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی قابل احصاء هستند:

جهانی شدن در رهیافت سیاسی خود به زیر سوال رفتن اقتدار حکومت‌های توتالیتر، از بین رفتن یا تضعیف حاکمیت‌های ملی، مشارکت جویی و رشد نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی غربی، می‌انجامد.

جهانی شدن در رهیافت اقتصادی به معنای حذف مرزها، شکل‌گیری نظام اقتصاد جهانی، الگو قرار گرفتن کشورهای پیشرفته صنعتی، پیدایش شرکتهای چند ملیتی و فراملیتی، سلطه یافتن اقتصادهای مسلط و پیروزی قطعی نظام سرمایه‌داری جهانی است.

جهانی شدن در هیافت فرهنگی، به معنای کنار هم قرار گرفتن فرهنگ‌های خاص، نفی مطلق‌گرایی فرهنگی، زیر سوال رفتن ازلی و ابدی بودن فرهنگها، کاهش تعصبهای دینی، مدارا و رواداری، بروز نسبی‌گرایی و تکثر‌گرایی، اوج‌گیری عقلانیت ابزاری (یا عقلانیت مبتنی بر سود و زیان و قاعده‌مند کردن رفتارها، اندیشه‌ها و مناسبات)، فرد‌گرایی و تضعیف منطقه‌گرایی (و از جهتی هم تقویت قوم‌گرایی)، می‌باشد.

بررسی مقایسه‌ای پیامدهای فرهنگی جهانی شدن با ویژگیهای روان‌شناختی نسلهای اول و دوم انقلاب از سویی و نسل جوان انقلاب از سوی دیگر، بیانگر آن است که پیامدهای فرهنگی جهانی شدن عمدتاً "با ویژگیهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نسل جدید منطبق بوده، به تعمیق روان‌شناسی و جامعه‌شناسی خاص آنان، می‌انجامد.

تطابق پیامدهای پیش گفته با ویژگیهای نسل جوان، در جداول زیر (با ضربدر)،

مشخص شده است:

جدول ۵، تفاوت قرائت دینی نسل اول و دوم با نسل جوان

نسل اول و دوم	نسل جوان
بالا بودن ابعاد پیامدی و مناسکی	کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی
عدم اعتقاد به تفکر سکولار	شکل‌گیری تدریجی تفکر سکولار ***
غلبه دید فقهی به دین	غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین
عدم پذیرش تسامح دینی	پذیرش تسامح دینی ***
پذیرش مرجعیت دینی	ترجیح مرجعیت علمی به جای مرجعیت دینی ***
پذیرش تمامی آموزه‌های دینی	به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی ***
عدم برخورد گزینشی با دین	برخورد گزینشی با دین
تفسیر سنتی دین	تاویل‌گرایی در برخی از مسایل دینی

جدول ۶، تفاوت قرائت فرهنگی - اجتماعی نسل اول و دوم با نسل جوان

نسل اول و دوم	نسل جوان
پذیرش آرمان‌گرایی‌های (بعضاً) غیرواقع‌نگر	نفی آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر
رویکرد دینی در مسایل فرهنگی	استقبال از رویکرد جامع در مسایل فرهنگی ***
توجه به بعد اسلامی فرهنگ ایران	توجه به هر دو بعد فرهنگ ایرانی - اسلامی ***
عدم استقبال از فن‌آوری‌های ارتباطی	استقبال از فن‌آوری‌های ارتباطی ***
عدم پذیرش فرهنگ جهانی	استقبال از فرهنگ جهانی ***
طرح اندیشه تهاجم فرهنگی	عدم پذیرش اندیشه تهاجم فرهنگی ***
پذیرش هنجارهای سنتی	هنجار آفرینی‌های جدید
ترجیح اخذ ارزشها از مرجعیت روحانی	تغییر تدریجی مرجعیت روحانی به مرجعیت اساتید، هنرمندان و ورزشکاران ***
تبلیغ ساده زیستی	استقبال از رفاه ***
بی‌توجهی نسبی به مد و تجمل‌گرایی	استقبال از مد و تجمل‌گرایی ***
روحیه غیرانتقادی	روحیه انتقادی
ترجیح مصالح جمعی به جای مصالح فردی	ترجیح مسایل فردی به جای مصالح جمعی ***

جدول ۷، تفاوت قرائت سیاسی نسل اول و دوم با نسل جوان

نسل اول و دوم	نسل جوان
پذیرش آرمان‌گرایی‌های (بعضاً) غیرواقع‌نگر	نفی آرمان‌گرایی‌های غیرواقع‌نگر
پذیرش حکومت دینی	تردید در حکومت دینی ×××
پذیرش ولایت مطلقه فقیه	تردید در پذیرش ولایت فقیه ×××
پذیرش وحدت دین و سیاست	تأکید بر ضرورت جدایی دین از سیاست ×××
پذیرش حکومت اسلامی	تمایل به حکومت دموکراتیک ×××
دید نسبتاً منفی نسبت به غرب	دید نسبتاً مثبت نسبت به غرب ×××
دید مثبت نسبت به جنگ ۸ ساله	دید انتقادی نسبت به جنگ ۸ ساله
پذیرش دیدگاه‌های رهبران	تردید نسبت به دیدگاه‌های رهبران سیاسی ×××
روحیه غیر انتقادی	روحیه انتقادی

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان نتیجه گرفت، جهانی شدن با تحولات روان-شناختی و جامعه‌شناختی جامعه جوان ایران، همخوانی قابل توجهی دارد و به نظر می‌رسد، همین عامل (که از دید بسیاری از اولیای امور جامعه و جوانان، مورد توجه جدی قرار نگرفته است)، بر تعمیق شکاف ارزشی نسل‌های جوانتر جامعه، از نسل‌های اول و دوم انقلاب، بیافزاید.

۰۴ آموزش غیررسمی

عنوان آموزش غیررسمی^۱ در دهه ۱۹۶۰ در غرب مطرح شد و در دهه ۱۹۷۰ پذیرش بیشتری پیدا کرد.

کومبز^۲ (به نقل از ابیلی، ۱۳۷۱)، به عنوان یکی از اولین نظریه پردازان آموزش غیررسمی، این آموزش را به شرح زیر تعریف می کند:

"آموزش غیررسمی، عبارت از هرگونه آموزش منظم و سازمان یافته، خارج از چارچوب نظام آموزش رسمی است که فرصت یادگیری را برای فرد، فراهم می آورد."

۱ - اصطلاح آموزش غیررسمی (Informal learning)، اصطلاحی تقریباً نوپدید است و از این رو، تعبیر و برداشت افراد صاحب نظر از آن، هنوز به وحدت نظر نرسیده است. به همین سبب هم هست که آموزش غیررسمی با معادل‌هایی مانند: Informal ، Non formal ، Lifelong education ، Vocational education ، Adult education و نظایر آن، به کار برده شده است.

برخی از نظریه پردازان اصطلاح Informal education را معادل فعالیت بدون سازمان و ساختاری می دانند که هدف، محتوا، روش و زمان و مکان یادگیری مشخصی نداشته، متکی به پشتیبانی سازمان خاصی نیز نیست، در حالی که اصطلاح Non formal education را مترادف آموزش‌هایی می دانند که مؤسسات و نهادهای خاصی متکفل امر آنها هستند و هدف انتقال برخی از مفاهیم و ارزشها را مدنظر دارند (مانند انجمنهای اسلامی، بسیج و نظایر آن).

بعضی از صاحب نظران بین دو اصطلاح آموزش غیررسمی و تربیت غیررسمی، تفاوت قایل شده اند. برخی از نظریه پردازان هم در این زمینه دست به تهیه اصطلاحات جدید زده اند. شعبانی ورکی (۱۳۸۷) در همین زمینه می نویسد:

"رئه و مکلافرنی نیز در سال ۱۹۹۶ اصطلاح نوپدید Edutainment را مطرح ساختند. این اصطلاح مشتمل بر دو واژه آموزش (Education)، و تفریح (Entertainment)، بوده، بیانگر برنامه‌هایی است که حاوی هر دو بعد آموزشی و تفریحی هستند. به نظر این دو نظریه پرداز، در این آموزش جنبه تفریحی (Entertainment dimension)، بسیار قوی تر از جنبه آموزشی (Education dimension)، آن می باشد.

یونیسف^۱ (۲۰۰۵)، در تعریفی که در سال ۲۰۰۵ از آموزش غیررسمی ارائه کرده است، این آموزش را آموزشی برای تمامی سنین و رفع نیازهای پدید آمده افراد، می‌داند. تعریف یونیسف در این رابطه، به قرار زیر است:

"تعلیم و تربیت غیررسمی، تعلیم و تربیت و برنامه‌های آموزشی سازمان یافته نظام‌مند و کیفی خارج از نظام آموزش و پرورش رسمی است که دارای اهدافی آگاهانه برای دستیابی به نیازهای آموزشی خاص کودکان، جوانان و بزرگسالان می‌باشد."

لیونگستن^۲ (۱۹۹۹) و دیل^۳ و بل^۴ (۱۹۹۹)، در تعاریفی مشابه، یادگیری غیررسمی را یادگیری خاصی می‌دانند که "خارج از یک برنامه درسی مستقیم" و "خارج از دیوارهای مدرسه"، رخ می‌دهد.

آسپین^۵ و چپمن^۶ (۲۰۰۱)، تأکید می‌ورزند که در آموزش غیررسمی که معمولاً در بیرون از مدرسه صورت می‌پذیرد، به سبب آن که محتوای آموزشی با توجه به نیاز فراگیران تهیه و تدوین شده و از ساخت‌مندی کمتری برخوردار است، انگیزه درونی فراگیران را معطوف به خود کرده، آنان با علاقه بیشتری به این آموزش می‌پردازند.

جان مشایخ (به نقل از کومبز، ۱۳۸۷)، آموزش غیررسمی را به عنوان فرآیند یادگیری مادام‌العمر تعریف می‌کند که به وسیله آن، هر فرد دانش، مهارت‌ها، نگرشها و بینشها را از طریق تجارب روزانه و برخورد با محیط (در محیط خانه، کار و بازی)، از مثالها و بحثهای افراد خانواده و دوستان، مسافرت، خواندن روزنامه‌ها و کتابها، گوش دادن به رادیو و دیگر رسانه‌ها، به دست آورده و جمع می‌کند. این آموزش سازماندهی نشده و نامنظم

1-UNICEF

2-Livingston, D.

3-Dale, M.

4-Bell, J.

5-Aspin, D.

6-Chapman, J.

می‌باشد و حتی در لحظه آموزش نیز هدف مشخصی ندارد. به عبارت دیگر، آموزش غیررسمی، در محیط کاری واقعی اتفاق می‌افتد و بر اساس اهداف از قبل تعیین شده خاصی، نیست. اما همین آموزش نقش اساسی در توسعه دانش و تواناییهای افراد، در زندگی اجتماعی فعلی آنان دارد.

کومبز و احمد^۱ (۱۹۷۴)، در تعریف دیگری که از آموزش یا تربیت رسمی و غیررسمی داده‌اند، آموزش و تربیت نیمه‌رسمی را نیز لحاظ کرده‌اند. به اعتقاد این نظریه-پردازان، حوزه تربیت را باید به سه حوزه تربیت رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی، تقسیم کرد.

تربیت رسمی، تربیتی است که در نظام آموزشی به شکل مدونی تدوین شده، به فراگیران ارایه می‌گردد.

تربیت نیمه رسمی، شامل هرگونه فعالیت تربیتی نظام‌مندی می‌شود که خارج از چارچوب‌های نظام رسمی آموزشی است. این تربیت، اهداف خاصی را مدنظر دارد و برای گروه‌های مشخصی از جامعه، تعریف و در نظر گرفته شده است.

سرانجام تربیت غیررسمی، به معنای فرایند مادام‌العمری است که در آن هر فرد به وسیله تجربیات خویش در محیط، به دانش، نگرش و باور خاصی می‌رسد. این نوع از تربیت به طور کلی فاقد هر نوع نظام‌مندی و سازمان خاص و ویژه‌ای می‌باشد.

برخی از نظریه‌پردازان، آموزش رسمی و غیررسمی را مبتنی بر برنامه درسی، تعریف کرده‌اند. در این تعریف، آموزش مبتنی بر برنامه درسی، در یک قطب پیوستار، آموزش مبتنی بر گفت‌وگو و مذاکره، در قطب مقابل پیوستار و برنامه درسی مذاکره‌ای که طی

آن یادگیرنده و یاد دهنده با مذاکره متقابل، برنامه لازم و مورد نظر را مشخص می کنند، در میانه و وسط پیوستار، قرار گرفته است.

در جوامع پیچیده امروز، مسایل متعددی مانند: مسایل زیست محیطی، مسایل بهداشتی، مصرف بهینه کالا و خدمات، آموزش مهارت‌های زندگی، تنظیم خانواده، وظایف شهروندی متناسب با پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماع، فرهنگی، دفاع غیرنظامی، مسایل ایمنی، مسایل توسعه، سواد اطلاعاتی، جهانی شدن، ترویج هویت دینی و ملی و نظایر آن وجود دارد که عرصه‌ای گسترده‌تر از مسایل درسی و برنامه‌ریزی درسی را در برمی گیرد و سازمان‌های مختلفی نظیر رسانه‌های جمعی (از روزنامه‌ها گرفته تا رادیو و تلویزیون و وسایل پیشرفته ارتباطی مانند بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای، اینترنت و تلفن همراه)، نهادهای دینی، نهادهای مردم‌یار (سازمان‌های مدنی)، سازمانها، نهادها و مؤسسات مختلف دولتی در ارایه و تبیین این موارد، ذی‌دخل هستند، از این رو با توجه به گستردگی عرصه اخیر، آموزشهای غیررسمی جهت پوشش دادن به مسایل اخیر، مورد توجه قرار گرفته است.

مضاف بر این، از آنجا که آموزش مسایل شهروندی و اهداف کلی و بلندمدت جامعه، باید به هر دو قشری که از آموزشهای رسمی بهره‌مند شده و نشده‌اند، پوشش لازم را بدهد، بنابراین از گستره و شمول فراگیرتری در قیاس با آموزش رسمی برخوردار است و باید با حساسیت بیشتری، پی گرفته شود.

در یک جمع‌بندی اجمالی، اگر آموزش رسمی و غیررسمی را به لحاظ هدف، تمرکز، زمان، سازمان، میزان انگیزه، شرایط تحقق، میزان تعامل یادگیرنده و یاد دهنده، ارزشیابی، میزان یادگیری، هزینه - بازده و محدودیت‌های فرارو، به شکل تطبیقی بررسی شوند، نتایج زیر حاصل می گردد:

در برابر هدف اخذ مدرک در آموزش رسمی، در آموزش غیررسمی این هدف، وجود ندارد.

در برابر تمرکزگرایی موجود در آموزش رسمی، در آموزش غیررسمی این تمرکزگرایی، ملاحظه نمی‌شود.

برخلاف زمان طولانی که آموزش رسمی به خود می‌طلبند، آموزشهای غیررسمی زمان طولانی به خود نمی‌طلبند.

سازمان آموزش رسمی، سازمانی رسمی، سلسله مراتبی و مبتنی بر کنترل بیرونی است، حال آن که سازمان آموزش غیررسمی، فاقد رسمیت، سلسله مراتب و دارای کنترل درونی و خودکنترلی است.

آموزش رسمی از انگیزه‌ای نسبی برخوردار است، در حالی که آموزش غیررسمی، از انگیزه‌ای قابل توجه برخوردار می‌باشد.

آموزش رسمی برای تحقق، نیاز به مدرسه دارد، حال آن که آموزش غیررسمی برای تحقق خود، به مکان خاصی نیاز ندارد.

در آموزش رسمی، تعامل چندانی بین فراگیر و یاد دهنده وجود ندارد، حال آن که آموزش غیررسمی در برنامه‌ریزی و یادگیری، نیازمند تعامل یاد دهنده و یادگیرنده است. ارزشیابی در آموزش رسمی، به شکل بیرونی و محلی، منطقه‌ای یا ملی انجام می‌پذیرد، اما در آموزش غیررسمی، ارزشیابی درونی و به صورت خودارزیابی است.

میزان یادگیری در آموزش رسمی نسبی است، اما در آموزش غیررسمی، این میزان قابل توجه و عمیق است.

در آموزش رسمی، هزینه زیاد، اما بازده کم است، حال آن که در آموزش غیررسمی، هزینه کم و بازده زیاد است، در مقوله محدودیت‌ها هم، در حالی که آموزش

رسمی با برخی از محدودیت‌های قانونی و عرفی روبروست، آموزش غیررسمی فاقد محدودیت‌های معمول، می‌باشد.

مزایا و جذابیت‌هایی که در آموزش غیررسمی وجود دارد، سبب شده است که برخی از نظریه‌پردازان، ادغام دو آموزش رسمی و غیررسمی را در دستور کار خود قرار دهند. ریموند^۱ (۲۰۰۳) به نقل از باغکلی و همکاران (۱۳۸۷)، خاطرنشان می‌سازد، رویکرد برنامه‌های شخصی، مشارکت دادن دانش‌آموزان در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی، خودیادگیری، اجازه انتخاب موضوع به دانش‌آموزان و موارد مشابه، در نظام آموزش رسمی، تحت تأثیر آموزشهای غیررسمی، صورت پذیرفته است.

نگاهی به پژوهشهای انجام شده، حکایت از اثرات مثبت آموزش غیررسمی در تغییر رفتارها و نگرشهای نامناسب و ایجاد رفتارها و نگرشهای مناسب دارد. به عنوان نمونه، بهروان (۱۳۸۷)، در بررسی که با عنوان "نقش آموزش و تعامل اجتماعی با بانوان در ارتقای فرهنگ مصرف برق خانگی"، داشته است، از اثرات مثبت آموزش و تعامل با بانوان مشترک برق و کاهش مصرف برق آنان، یاد می‌کند.

سعیدی رضوانی و پرتو عین‌الدین (۱۳۷۹)، در بررسی که در مورد عوامل مؤثر بر جذب دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران به زندگی و شخصیت امام علی، علیه‌السلام، داشته‌اند، نتیجه می‌گیرند، مهمترین منبع که بیشترین تأثیر را در شناخت دانش‌آموزان مورد بررسی آنان، در مورد زندگی امام علی، علیه‌السلام، داشته است، به ترتیب اهمیت شامل دیدن سریال امام علی، علیه‌السلام، مراسم شبهای قدر و دیدن صحنه‌های منزل حضرت علی، علیه‌السلام، از تلویزیون بوده است و این آموزشهای غیررسمی، اطلاعات بیشتری از زندگی امام، علیه‌السلام، در اختیار دانش‌آموزان قرار داده است تا اطلاعات

1-Rymond, M. D.

کتابهای درسی و صحبت معلمان که در پوشش آموزش رسمی، بدانها ارایه گردیده است.

اهمیت آموزشهای غیررسمی و تأثیر آنها سبب شده است که در سطح جهان به مقوله آموزشهای غیررسمی توجه خاصی معطوف شود و مثلاً "سازمانهای مسوول، با توجه به پیچیدگی زندگی شهری و ساعات زیادی که شهروندان در مسیر تردد و حمل و نقل خویش می‌گذرانند، اطلاع‌رسانی از طریق متروها، خیابانها و جاده‌ها را برای شهروندان، در دستور کار خود قرار دهند (واحدیان، ۱۳۸۷).

اما نکته مهمی که در مورد آموزش غیررسمی در ادبیات جهانی مغفول مانده است، اثرات تخریبی است که آموزش اخیر می‌تواند داشته باشد. به این معنا که آموزش غیرمستقیم و غیررسمی را باید بیشتر به صورت یک ابزار کارآمد دید که در عین استفاده مثبت، می‌تواند به صورت منفی نیز مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان نمونه، استفاده از آموزش غیررسمی برای القای مصرف‌زدگی در شهروندان یا القانات ارزشی، فرهنگی و سیاسی خاصی در آنان، از جمله مواردی است که در حد قابل توجهی در جهان معاصر بدان توجه شده است و بر همین مبنا، به شهروندان جهت‌گیری ارزشی خاصی را القا می‌کنند.

موارد زیر، نمونه‌هایی از آموزشهای غیرمستقیمی هستند. سه تصویر نخست، برجسبهای موجود در آدامسهای لاو ایز (عشق ... هست) می‌باشند که در عین دامن زدن به مصرف-زدگی مخاطبانشان، عشق را برای آنان تنها در ابعاد جنسی آن مطرح می‌سازد:

<p>10 Agh... Love it... Hachoboo, yo!</p> <p>A larka opindan eno khandamato doying hie, ber zoffi. peth varamare obhoyon, eno</p> <p>© 2007 Universal Childcare Inc.</p>	<p>7 Agh... Love it... Hachoboo, yo!</p> <p>guler, pangon, bhoyon, eno khandamato ...giring hie, ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi ...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi ...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi</p> <p>© 2007 Universal Childcare Inc.</p>
<p>او را به آرامی فریب بدهید.</p>	<p>وقتی شامیر به چشمهای او رفته است، به او حوله بدهید.</p>
<p>21 Agh... Love it... Hachoboo, yo!</p> <p>...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi</p> <p>© 2007 Universal Childcare Inc.</p>	<p>12 Agh... Love it... Hachoboo, yo!</p> <p>...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi ...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi ...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi</p> <p>© 2007 Universal Childcare Inc.</p>
<p>برای همدیگر باشید.</p>	<p>موهای او را از جلوی چشمهایش کنار بزن.</p>
<p>20 Agh... Love it... Hachoboo, yo!</p> <p>...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi ...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi</p> <p>© 2007 Universal Childcare Inc.</p>	<p>23 Agh... Love it... Hachoboo, yo!</p> <p>...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi ...ber zoffi, ber zoffi, ber zoffi</p> <p>© 2007 Universal Childcare Inc.</p>
<p>بوسه‌های زیر آبی.</p>	<p>با مالکیت او مخالفت نکنید.</p>

 <p>Ask... Love it... Praise you...</p> <p>...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... © 1997 Marshall Cavendish Asia Pte Ltd</p>	 <p>Ask... Love it... Praise you...</p> <p>...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... © 1997 Marshall Cavendish Asia Pte Ltd</p>
<p>وقتی قرار ملاقاتی را فراموش کردید به او نظیم نشوید.</p>	<p>یک جفت دستهای مهربان.</p>
 <p>Ask... Love it... Praise you...</p> <p>...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... © 1997 Marshall Cavendish Asia Pte Ltd</p>	 <p>Ask... Love it... Praise you...</p> <p>...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... © 1997 Marshall Cavendish Asia Pte Ltd</p>
<p>به او بگویید چقدر به او محتاج هستید.</p>	<p>وقتی پشت چراغ قرمز ایستاده‌اید بوسه‌ای از او بپذیرید.</p>
 <p>Ask... Love it... Praise you...</p> <p>...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... © 1997 Marshall Cavendish Asia Pte Ltd</p>	 <p>Ask... Love it... Praise you...</p> <p>...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... ...for someone who always helps and supports you... © 1997 Marshall Cavendish Asia Pte Ltd</p>
<p>زیر میز دستهای همدیگر را بگیرید.</p>	<p>او را به زور زیر درخت بکش.</p>


<p>42</p> <p>Apk... Love it... ...surrender to feelings that it sends ...immerse in feelings that it sends</p>	<p>42</p> <p>Apk... Love it... ...some people experience only subtle satisfaction ...finding it has a high "sustainability" factor. ...in some cases, connection is built like a platform for a relationship.</p>
<p>گاهی اوقات آنقدر زوردار است که آسیب می‌زند.</p>	<p>درباید که او توان زیادی در پوسیده شدن دارد.</p>
<p>63</p> <p>Apk... Love it... ...because people believe ...getting each other's attention ...means they are going to ...succeed.</p>	<p>63</p> <p>Apk... Love it... ...often grows up on very ...sugar ...the "paper air" given at ...the "big day" ...for some "appreciation" ...relationships.</p>
<p>همدیگر را با نام خودمانی دخواتان صدا بزنید.</p>	<p>ساعت ۱۲ نیمه شب سال جدید او را غرق بوسه کنید.</p>
<p>60</p> <p>Apk... Love it... ...because people believe ...that to celebrate ...the coming of the spring ...means that it is ...time to start.</p>	<p>71</p> <p>Apk... Love it... ...because people believe ...that to celebrate ...the coming of the spring ...means that it is ...time to start.</p>
<p>هنگام بهار به سلامتی یکدیگر بنویسید.</p>	<p>معنای زندگی را در چشمان یکدیگر بیابید.</p>

دو تصویر زیر، تصویر آلبوم آدامسهای روزیت هستند. این آلبوم با توجه به علاقه وافری که کودکان به گردآوری مجموعه‌ها دارند، شرایطی را پدید آورده است که کودکان با

تکمیل آلبوم مزبور و ارسال آن به شرکت تولید کننده آدامس روزیت، از جوایزی برخوردار گردند، بنابراین کودکان اولاً" در راستای علاقه فطریشان و ثانیاً" به سبب جوایزی که تکمیل آلبوم برای آنان دربردارد، به تکمیل آلبوم مزبور، اهتمام می‌ورزند. اما همان‌گونه که از زیرنویسهای تصاویر برجسب این آدامسها پیدا است، دختری که در نقش یک الگو در صحنه قرار گرفته است، اولاً" برای هر زمان (مانند ظهر، عصر، شب) و هر موقعیت (مدرسه، نهار، خرید، سینما، کوه، صرف چای و نظایر آن)، لباس خاصی به تن می‌کند و ثانیاً" تنها تفریحی را که به تبلیغ آن می‌پردازد، شرکت در "رقص" و شرکت در "پارتی دیوانه‌ها" است و ثالثاً" تنها فردی که در کنار وی ظاهر شده است، دوست پسر اوست!


Rosette

SUPER BABY ALBUM



01


ALL ABOUT MAMA
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

02


BEYAZIĞI
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

03


BALIKCI
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

04


I LOVE OYUN KURSU
OYUN OYUNU DEĞİLİZ ÇİRMACIK



Rosette BIFA

05


MEKAT
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

06


ÇOCUKLARIN EN SEVDİKLERİ
KORSAKIZI BİTİRİYOR



Rosette BIFA

28


SEVGİLİ BEBEĞİM
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

29


YARININ İZLENİMLERİ
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

30


ÇOCUKLARIN EN SEVDİKLERİ
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

31


PARTY'YE GİTMEK
MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

32


MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

33


MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

34


MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

35


MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

36

MA GÜZEL HAYATIM



Rosette BIFA

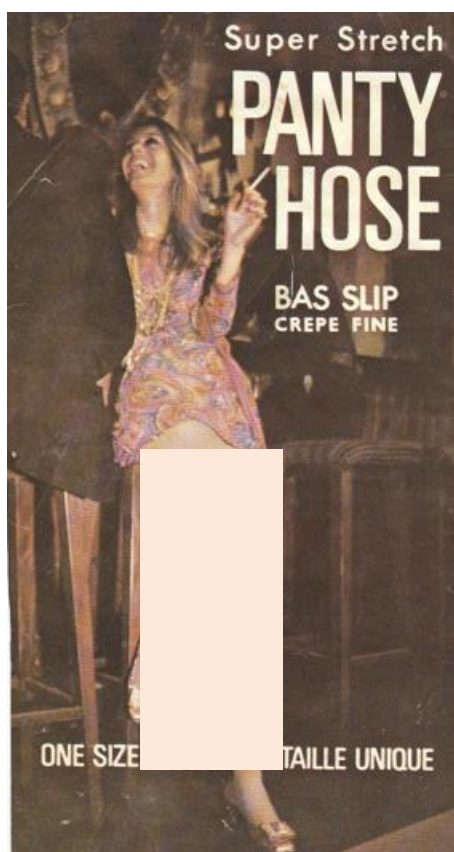
Sevgili Çocuklar,
Çakartmalarınızı 1'den 36'ya kadar tamamlayıp albümüze yapıştırmak için kısa zamanda hazırladığımız bebekler size gönderelim.
BİFA BİSKÜVİ ve GIDA SAHAĞI A.Ş.
Ereğli Yolu Üzeri Karaman-TÜRKİYE

Dear Children,
Complete your stickers from n. 1 to n. 36 so that we can send you present baby's for us soon please.
Dünyaya geliniz.
Kızlarımızın fotoğraflarını, resimlerini ve 1'den 36'ya kadar hazırladığımız bebekler size gönderelim. Tümünü tamamlayınca size albümü gönderelim.
Ma GÜZEL HAYATIM, BİFA BİSKÜVİ ve GIDA SAHAĞI A.Ş. Ereğli Yolu Üzeri, Karaman-TÜRKİYE

İsim / Name: _____
Adres / Address: _____



تصویر زیر نیز متعلق به تبلیغ یک جوراب است. شرکت تولید کننده این کالا، به جای آن که از استحکام، دوام، به صرفه بودن و مزیت‌های مشابه کالایش، یاد کند، در تصویر تبلیغاتی لفافه جوراب، دست به ارایه ایدئولوژی مورد نظر خود به کاربرانش می‌زند، به این معنا که زنی که در صحنه به عنوان الگو مطرح شده است، اولاً " در مکان بار (و روی صندلی بلندبار) قرار دارد، ثانياً " این زن با حالتی خندان، مشغول مراوده با جنس مخالف خودش است و مهمتر از همه، با وضعیت نیمه برهنه‌اش، دست به القای چگونه بودن و چگونه شدن در مخاطبانش، می‌زند.



در این قسمت، اولاً" با توجه به محجور بودن به کارگیری آموزش غیرمستقیم در ادبیات جهانی و خاصه در ایران، و ثانياً" برای ترسیم عمق دین‌ستیزی موجود در آموزشهای اخیر، سه نمونه بررسی "لوح فشرده کتابخانه مجازی"، "بازیهای ویدیویی- رایانه‌ای" و "القائات فرهنگی کالاهاى غربی"، مورد توجه و بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

بررسی "لوح فشرده کتابخانه مجازی"، نشان می‌دهد که دیگران چگونه با سرمایه- گذاری‌هایی قابل توجه، انبوهی از آثار ضداسلام را به زبان فارسی گردآورده‌اند و در عین حال کوشیده‌اند، پس از نفی اسلام، جایگزین‌های لازم را (ذیل ادیان و فرق ایران باستان، ادیان و فرق غیرایرانی و دیدگاه‌های مارکسیستی)، ارایه کنند.

در بررسی "بازیهای ویدیویی- رایانه‌ای"، با استناد به برخی از بازیها، از القائات ارزشی و سیاسی این بازیها یاد شده است و سرانجام در بررسی نمونه "القائات فرهنگی کالاهاى غربی"، با بررسی تبلیغات چند شرکت صهیونیستی، دین‌ستیزی و اسلام‌ستیزی عمیق این شرکتها، به تصویر کشیده شده است.

در ادامه، موارد اخیر به ترتیب مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۴۰۱ بررسی لوح فشرده ۶۰۰۰ جلد کتاب

"۶۰۰۰ جلد کتاب"، "یک کتابخانه مجازی" و مانند آن، عناوینی هستند که برای یک یا چند لوح فشرده حاوی کتابهای الکترونیک که بعضاً" جلوی دانشگاه تهران عرضه می‌گردند، به کار برده می‌شوند.

بررسی مجموعه کتابهای ارایه شده در این لوحهای فشرده، حکایت از آن دارد که مجموعه اخیر، با هدف اسلام ستیزی و ارایه آلترناتیوهای جایگزین اسلام، گردآوری گردیده است.

بررسی اجمالی کتابهای الکترونیک ارایه شده در لوحهای فشرده قابل اتباع در برابر دانشگاه تهران که طرح روی جلد آن، فاقد هر مشخصه، آدرس و شماره تماسی با مؤسسه نشر دهنده کتابخانه مجازی پیش گفته است، بیانگر آن است که اگرچه مجموعه کتابهای عرضه شده، حاوی کتابهایی مانند: کتابهای ادبی، هنری، علمی، اجتماعی و دینی هست، اما معدود رساله‌های احکام، کتابهای علمی و هنری موجود در این مجموعه، بیشتر جنبه پوشش داشته، کتابهای ضددینی (خاصه ضداسلام)، مخالف نظام، تبلیغ ادیان و فرق دیگر (خاصه ادیان و فرق ایران باستان) و مارکسیستی، در این مجموعه به شکل شاخصی وجود داشته و عرضه گردیده‌اند.

علايق تهیه کنندگان اثر اخیر به متون ضددینی، در حدی است که گاهی آنان همزمان چند نسخه متفاوت از یک اثر ضددینی را در مجموعه اخیر، ارایه کرده‌اند و گاه برخلاف عنوان "کتابخانه"، "کتابخانه مجازی" و "کتابهای الکترونیک"، مجموعه تهیه شده، حتی با ارایه مقالات ۱-۲ صفحه‌ای ضددینی، به پیگیری هدف خویش پرداخته‌اند.

با بررسی لوح فشرده اخیر، ۴ محور عمده را در این لوح فشرده، می‌توان دریافت:

۰۱ آثار ضددینی (خاصه آثار ضد اسلام)

حاوی زیر مجموعه‌های کتابها و مقالات سیاسی ضددینی،

زیر مجموعه‌های کتابها و مقالات ادبی ضددینی،

و زیر مجموعه‌های کتابها و مقالات تاریخی-اجتماعی ضددینی.

۰۲ آثار مخالف نظام

حاوی زیر مجموعه‌های سیاسی و ادبی ضدنظام.

۰۳ طرح ادیان و فرق دیگر

حاوی زیر مجموعه‌های فرعی ادیان و فرق ایران باستان،

و زیر مجموعه‌های ادیان و فرق غیرایرانی.

۰۴ طرح دیدگاه‌های مارکسیستی

حاوی زیر مجموعه‌های فرعی متون پایه مارکسیستی،

و زیر مجموعه متون مارکسیستی ناظر بر مسایل ایران.

در ادامه، نمونه‌هایی از آثار مطرح شده، در این لوح فشرده، آمده است.

تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات "سیاسی ضددینی" لوح فشرده کتابخانه

مجازی را به نمایش می‌گذارند:



در پیرامون

اسلام

نوشته : احمد کسروی

۱۳۲۲

۱۳۲۳

چاپ یکم

چاپ دوم با زند بیشتر

تولدی دیگر

صفحه ۱

گفتگویی با شجاع الدین شفا به مناسبت انتشار کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» (۵) امام زمانی که ساخته و پرداخته دکانداران دین است چه مشخصاتی دارد؟

- ملایان شیعه با استناد به یک وکالت نامه معجول از صاحب زمان خود را جانشین او معرفی کردند و اختیار جان و مال شیعیان را در دست گرفتند
- از یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان، تنها ۶ درصد که شیعه اثنی عشری است به وجو امام زمان اعتقاد دارد



حدیث در مواردی که لازم دانسته‌اند مدعیان دیداری برای او تراشیده‌اند که بد نیست دست کم به دو مورد خاص از آنها اشاره کنیم:
مورد اول، مورد شاه اسماعیل بنیانگذار سلسله صفوی است که در زمانی که هنوز اسماعیل میرزای ۱۸ ساله‌ای بیش نبود، نه تنها به هوای پادشاهی ایران، بلکه به هوای فرمائروایی بر سراسر جهان افتاد و درست در همین هنگام بود که به روایت عالم آرای

مقدمه:

پیکار شجاع الدین شفا با حکومتی که به نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است. بی آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، پیکار شجاع الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر در چینه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به افق‌هایی می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده است.
ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکانداری که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود.
کار شجاع الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلآوری



<http://www.kavehroom.com>



PDF VERSION BY <http://www.MyOwnFlag.org>

PDF VERSION BY <http://www.MyOwnFlag.org>

کم‌دی خدایا

هفت خوانِ آخرت

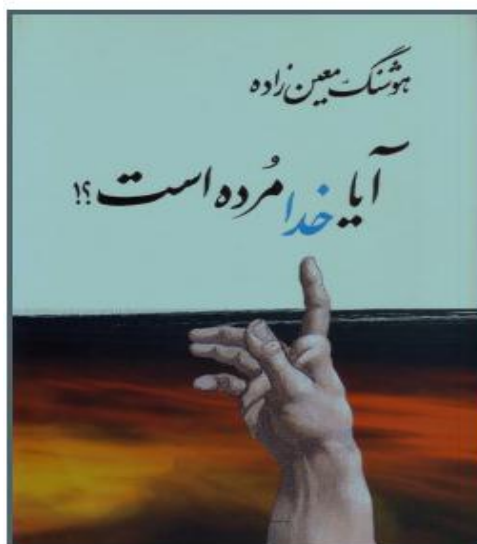
نوشته

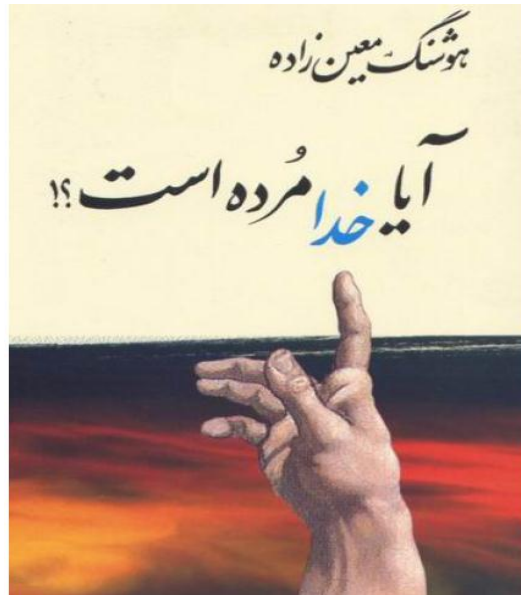
بهوشنگ معین زاده

بهوشنگ معین زاده

۱

آیا خدا مرده است؟





تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات "ادبی ضددینی" لوح فشرده کتابخانه مجازی را به نمایش می‌گذارند:

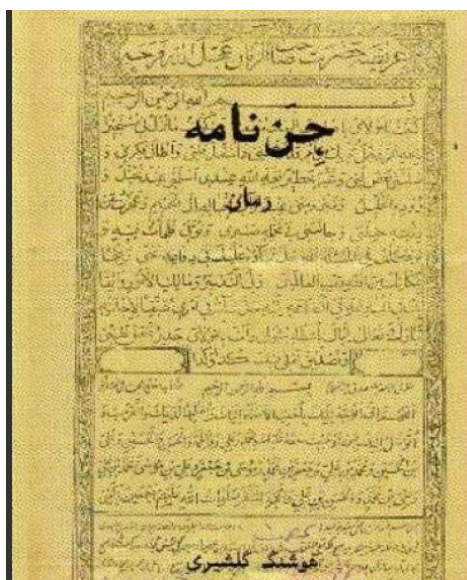


حسن عباسی «سیاوش اوستا»

خدا را در خواب دیدم! زار زار گریه میکرد!

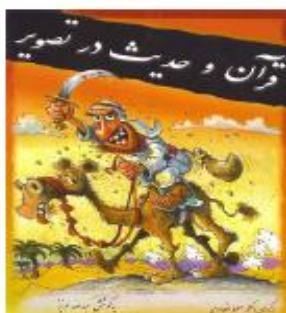
در بی من دوان مشو
خیل مگیر کمین مکن!
خسته و بی پام مکن
زخمی و خونتیم مکن

... منم تگاری دارم
چشم براهی دارم...



قرآن و حدیث در تصویر

برقراردان: دکتر مسعود انصاری
به کوشش: عبدالله عزیز



– هنگام نماز خواندن به سمت بالا نگاه نکنید. –

اگر هنگام نماز خواندن سر خود را به سوی آسمان بلند کنید،
تخم چشماپتای از حدشماپتای بیرون خواهند پرید.



حدیث

صحیح مسلم: حد: اول: شماره ۸۴۳: فصل ۱۷۳:

نگاه کردن به سوی آسمان در هنگام نماز خواندن ممنوع است. ابوهریره روایت کرده است که پیامبر الله گفته است: مردم در هنگام دعا کردن و نماز خواندن از نگاه کردن به سوی آسمان خودداری کنند وگرنه حقه های چشمهای آنها بیرون خواهد پرید.

— آتش دوزخ برای زنها —

محمد گفته است، «بیشتر فضای دوزخ را زنها پر می‌کنند.»



داستان عشقی حسین و یزید

پس از انتشار نوشته‌های در این خصوص نامه ای از استاد دکتر شفا دریافت نمودیم که جیم آمد نوشته استاد را پیوست این نوشته نگارنده بازم. و از انتشاری که از این رفتار صیب اینجانب فده میسرنگاری نماید.

نوشته اند:
۲۰۰۴ هجری

دوست ارجمند متن جالب شما را در مورد ارزیابی جنگ کربلا و داستان عشقی اوریند با علاقه خواندم. البته این ماجرا را قبلا نیز خوانده بودم ولی نه به این جامعیت و تفصیلی که شرح ارسالی شما داشت.

عقده شخصی من این است که این ماجرا تنها یکی از عوامل جنسی واقعه کربلا بود نه عامل بنیادی آن. این عامل بنیادی مبارزه برای قدرت بود که در جهان اسلام از همان هنگام در گذشت محمد آنگونه اصلی تمام تحولات و تمام جنگ ها و نوشته ها ساخت و باعث های این جهان بود. پس از قتل علی، فرزند ارشد او حسین مدعی خلافت قانوسی عرب در برابر معاویه شد و حتی صحبت از جنگ طرفین نیز بیان آمد. ولی با پولهای فراوانی که معاویه به وی پیشنهاد کرد و عهدی که در باره و تقاری خلافت به حسین برادر کوچکتر او پس از مرگ معاویه بعهده گرفت حسن که اصولا اهل مبارزه نبود از دعوی خلافت خود صرف نظر کرد و ترجیح داد که زندگی آرامی را با ۲۰ زن بیایی خویش بگذراند. و ظاهرا دستگیر سقونیه از جانب یکی از حسین زنان مسجون شد. ولی معاویه در این میان با زیر پا گذاشتن عهد خود زمینه را برای موروث کردن خلافت و تعیین پسران یزید به جانشینی خویش راه را بر خلافت حسین بسته بود. و برای حسین راهی نمانده بود جز اینکه مطروعت خود را از راه سر بز زدن از بیعت با یزید و رویرویی با او مطالبه کند.

عزیمت او به کوفه نیز بدینک و عهد همچنان این شهری که کلون اصلی طرفداران علی و خاندان او بود در پشتیبانی از او و دعوت وی به شهر خود صورت گرفت. و فقط راهی های بنادید این زینت حاکم اعراس یزید به سران شهر بود که کوفیان از پشتیبانی او خودداری کردند. و جنگ حسین در کربلا جنگی بود که از این راه به وی تسخیر شد و عملا چاره ای جز آن برایش باقی نماند. این واقعت نیز همان تکرر است که تا زمان شهادت حسین و یاران او در کربلا اساسا مسئله بیعت مطرح نبود و تنها صحبت از خطبت در میان بود. موضوع امامت فقط بعد از مرگ حسین یعنی از زمان زین العابدین امام چهارم هیبه مطرح شد. زیرا جایگز امیدی برای انتقال خلافت موروثی به خاندان علی باقی نمانده بود.

داستان واقعت یزید با حسین در مورد ارتزاق نیز تنها داستانی از این نوع نیست که تاریخ نویسان هیبه در این راستا حکایت کرده اند. زیرا نظیر این داستان را نیز در مورد همسوی شهرلو دختر ادعسی بزرگتر و نرجهای یزید که بنوبه خود خواهان او بود از این بیعت، روایت کرده بودند. مثلها در هر دو مورد (منجمله در مواردی که خوانتان به کتاب زین العابدین رهضا استاد کرده ایم) این روایتها طوری ارائه شده است که شنیدا به تق حسین و به زبان یزید باشد.

با بهترین مراتب دوستی شجاع اللین شفا

آنچه اینجانب نوشته بودم...

داستان عشقی یزید و حسین

اوریند در کربلا یا حکومت در کوفه؟

تزیینت به ۱۴۰۰ سال است مذهبیون شیعه حسین را در این روزها (عاشورا و تاسوعا) پای منبرهای سروع و تبرکات می‌نهند و حسین حسین راه انداخته و لغت بر یزید می‌نهند. عده ای هم که نه از تاریخ آگاهی دارند و نه نحوه زحمت نامه آن در این مورد تحقیق نموده کور خوانده به سر و تحول خود زنجیر و گنه زده اندر می‌نهند که اگر فرزند میندشان از بیماری بجهت یکتا یا به از روی خورشید رسیده سرگردان بیگناه خود را زخم

کویند رمز عشق مخونید و مشنوید
مشکل حکایتیست که تقریر می‌کنند
(حافظ)

خواننده عزیز

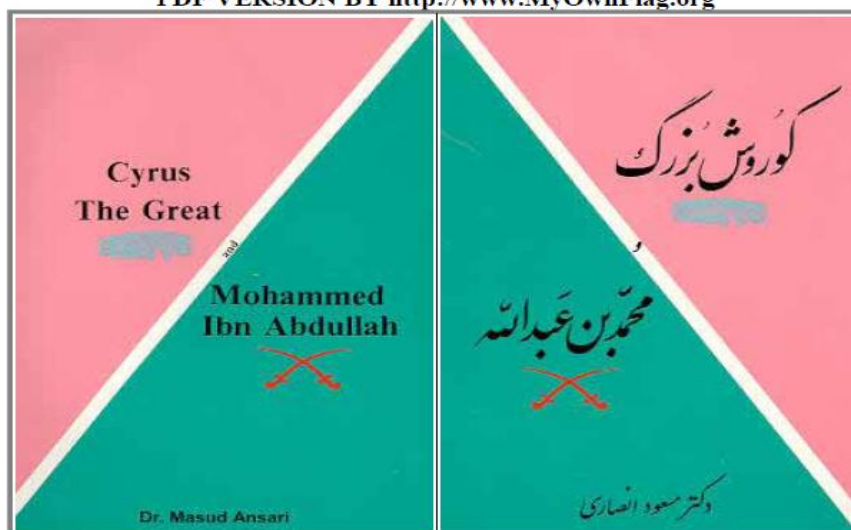
سرانجام ترجمه قسمت اول کتاب آیه‌های شیطانی یابان رسید، ولی کوه مشکلات چنان قد علم کرده بود که تلاش فراوان برای بهبود کیفیت چاپ و عرضه آن بی‌حاصل ماند. به این امید که کمبودهای حاضر در چاپ بعدی و همراه با انتشار جلد دوم جبران شود.

از آنجا که این کتاب بقدر کافی در نشریات گوناگون بین‌المللی مورد نقد و بررسی قرار گرفته، ابتدا نیازی به نگارش مقدمه نمی‌دیدم، ولی در پایان کنار ذکر نکاتی را درباره برگردان فارسی که با کوشش درحفظ سبک نگارش و ریزه‌کاریهای بیان نویسنده انجام گرفته لازم دیدم. اما صحبت از سبک و فرم بدون گفتگو از محتوی و همچنین اندک شناختی از نویسنده و دیگر آثارش راه بجایی نمی‌برد. از اینرو یادداشت زیر را متیاب یادآوری بنظر می‌رسانم.

سلمان رشدی در سال ۱۹۴۷ در بمبئی بدتیا آمده، از سن ۱۴ سالگی در انگلستان اقامت گزیده، رمانهای "بچه‌های نیمه شب"، "شرم" (که در فرانسه جایزه بهترین رمان خارجی را برنده شده)، "لبخند چنگوار: سفری به نیکاراگوآ" سناریوی دو فیلم تلویزیونی و مجموعه داستان گریموس را برشته تحریر در آورده، جوایز ادبی بوکر پرایز، جیمز تیت بلک مموریال و انجمن ادبی انگلیسی زیاتان را برنده شده و آثارش تا

تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات "تاریخی - اجتماعی ضد دینی" لوح فشرده

کتابخانه مجازی را به نمایش می‌گذارند:

PDF VERSION BY <http://www.MyOwnFlag.org>

عقل فقهی!

بررسی برخی آموزه‌های رایج در موزه‌های علمی،

محبت الاسلام و المسلمین عباس یزدانی

«بفش نفست»

تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات "سیاسی و ادبی ضد نظام" لوح فشرده کتابخانه مجازی را به نمایش می‌گذارند:

احقاد برای همه پرسی

ترجمه «پیش گفتار»
از کتاب «نسیم دگرگونی»
بقلم رضا پهلوی

اسامی ۴۴۸۴ اعدام شدگان قتل عام سال ۱۳۶۷ در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی

(ب آزاده - ب آذرگله)

در ادامه جمع آوری، دسته بندی و انتشار منظم اخبار مربوط به موارد نقض حقوق بشر در ایران بر آن شدیم که علاوه بر این وظیفه‌ای که بشکل ماهانه در پیش روی خود قرار داده ایم، هر کدام از این موارد را بشکلی مشخص‌تر در سایت هم‌رئو منعکس کنیم و بخصوص این امکان را برای هموطنان داخل که به دلیل اختناق حاکم توسط رژیم جمهوری اسلامی نمی‌توانند به درستی از تمامی ابعاد فاجعه‌هایی که بر زندانیان سیاسی گذشته و می‌گذرد با خبر شوند، فراهم آوریم، از این جهت در اولین گام لیست اسامی ۴۴۸۲ نفر از قتل عام شدگان سال ۱۳۶۷ که به فرمان مستقیم خمینی در ظرف دو سه ماه در زندانهای جمهوری اسلامی اعدام شدند را در برابر دیدگان تمامی مردم آزاده ایران و نیروها و مجامع حقوق بشر قرار می‌دهیم و برای تکمیل و تصحیح این لیست دست یاری بسوی شما دارا می‌کنیم.

این لیست در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) در کیفی تحت عنوان «شان که گفتند نه» با یک مقدمه و توضیحاتی در مورد چگونگی جمع آوری اسامی و توضیحاتی در مورد ستون «منع و ملاحظات» توسط انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران (پاریس) منتشر شده و با توضیحات مربوط به این ستون را نقل می‌کنیم:

- شماره (۱) لیستی است که از طرف "کمیته موقت دفاع از زندانیان سیاسی ایران، کانون ایرانیان لندن" و "کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران، آخن-آلمان" منتشر شده.
- شماره (۲) لیستی که از جانب "سازمان کارگران انقلابی ایران" منتشر شده.
- شماره (۳) لیستی که از جانب "سازمان اتحاد فداییان خلق ایران" منتشر شده.
- شماره (۴) لیستی که از جانب "حزب توده ایران" منتشر شده.
- شماره (۵) لیستی که از جانب "سازمان فداییان خلق ایران، اکثریت" منتشر شده.
- شماره (۶) لیستی که از جانب "کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور)" در سال ۶۷ منتشر شده.
- شماره (۷) کتاب اسامی شهدای حزب دمکرات کردستان ایران منتشر شده.
- شماره (۸) لیستی که در نشریه "ویژه فدایی" شماره ۱۹ در سال ۱۳۶۷ منتشر شده.
- شماره (۹) لیستی که از جانب "سازمان مجامعین خلق ایران" در نشریه شماره ۷۷/۱۱۱۲-۱۳۶۷ منتشر شده.
- شماره (۱۰) لیستی که از جانب "سازمان فداییان خلق، اقلیت" منتشر شده.
- در این ستون هر جا به حرف "ش" همراه با یک عدد (مثل: ش ۲) آمده بدین معنی است که شهادت شهید در قتل عام سال ۶۷ از طرف شا هدی که در زندان بوده و یا خانواده شهید مورد تایید قرار گرفته است.

Iran_a500@yahoo.fr

تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات مربوط به "ادیان و فرق ایران باستان"، در لوح

فشرده کتابخانه مجازی را به عنوان جایگزینی برای اسلام، به نمایش می‌گذارند:



مراسم و آیین های زرتشتی

کانون زرتشتیان:

www.zwtz.com

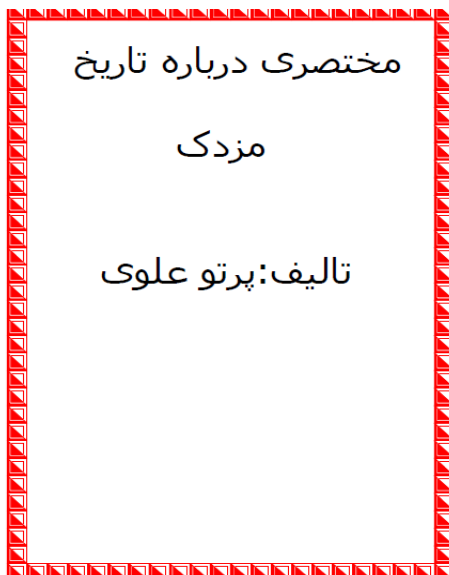
مجموعه

هفت پیکر نظامی و مهر آیینی

دکتر کیوان نجم آبادی

پیشگفتار

بخش بزرگی از فرهنگ ایران زمین در باره ی پیشگیری و عرفان است و عرفان ایران هم از برص نهادن استرا اندیشه های هستی شناسی ایران باستان به روزه مهر آیینی و اندیشه های فلسفی یونانی و برداشی فراصم شده است. اندیشه های فلسفی یونانی و برداشی پارها بررسی و کم و بیش شناخته شده اند. ولی مهر آیینی هنوز در پرده ی رمز حائده است، زیرا که بنیاد این آیین خود بر پایه ی راز آمیزی بوده است. هیچ نوشته ای نداشتند و در پرده رمز با هم سخن می گفتند. با گسترش بیش از بیش آیین فرماهی بسیاری از نشانه های بازمانده نیز از میان رفت و اگر بازماند، با آیین مسیح آمیخته و زیر پوشش آن قرار گرفت. در ایران هم در دوران ساسانیان با رسی شده دین زرتشتی. آیین مهر رو به خاموشی نهاد و بازمانده های همراه ها و با بازمانده های دیگر مهر آیینی به سخنی یافت می شوند. تنها در ادب ایران به روزه عرفان ایرانی می توان نشانه های این آیین را جستجو کرد.



بهاگیری

بروردگار با کرمها غایب رزید
با آرز و ستم غایب بگید
بنازه غایب بر داشت
و آن پیشانی و درانیهای است
که ما را فرود غمده گردید

این نظم آرد
نوشته
احمد کسروی

بهبانگیری

مکتب‌تربیتی

بهبانگیری چگونه پدید آمده؟

بهبانگیری تاریخچه ای دراز می‌دارد، ولی ما آنرا به کوتاهی خواهیم نوشت. باید دانست بهبانگیری از بابگیری پدید آمده، و بابگیری از شیخیه‌گری ریشه گرفته، و شیخیه‌گری از شیخیه‌گری برخاسته. پس یک بخش از تاریخ بهبانگیری تاریخ شیخیه‌گراییست، و ما چون از شیخیه‌گری و تاریخ آن در کتابهای دیگر سخن رانده ایم، در اینجا به آن بخش نخواهیم پرداخت؛ ولی از بهبانگیری که به داستان باب و بهاء بهیم بستگی نزدیک می‌دارد و ما در آن کتاب به کوتاهی نوشته ایم، در اینجا کمی درازتر سخن خواهیم راند.

۱ - مهدیگری و تاریخچه آن

باید دانست مهدیگری یا باور داشتن به آنکه کسی در آینده با نیروی بیرون از آئین (خارق‌العاده) پیدا خواهد شد و جهان را به نیکی خواهد آورد، از داستان زمان میان ایرانیان و جهودان می‌بود. ایرانیان که به آخرین باور داشته و کارهای بد جهان را از او میدانستند، چنین می‌پنداشتند که روزی خواهد آمد و کسی از نژاد زردشت بنام مسافر شایسته، پیدا خواهد شد و او آخرین را از آنکه جهان را از همه بدی‌ها خواهد برداشت. اما جهودان چون آزادی کشور خود را از دست داده به زیر یوغ پادشاهان آشوری و کلدانی افتاده بودند، یکی از پیغمبرانشان برای تازان چنین نوید داد که خدا، مسیحی (پادشاهی) از میان جهود خواهد برانگیخت که بیگانه‌گان را دور راند و جهود را از خواری و زبونی برهاند. این پندارها در میان ایرانیان و جهودان می‌بوده و هرچه زمان می‌گشت در دلها ریشه بیشتر می‌دوید و در انباشه‌ها به ارج و بزرگی می‌افزوده و دل‌تنگی مردم به آن بیشتر می‌شده تا آنجا که یک آرمی برای ایرانیان و جهودان گردیده بود. اکنون سخن در آنست که این باور (یا بهتر گوئیم: این پندار) کس و چگونه و از کجا به میان مسلمانان راه یافته است. زیرا بی‌گمان است که در زمان بنیادگذار اسلام، چنین سخنی در میان نمی‌بوده و نمی‌بایست بود. از آنسوی دیده می‌شود که هنوز صدها سال پیش از آمدن مسیح، این پندار در میان مسلمانان شناخته می‌بوده، چه ما می‌بینیم که محمد بن حنیفه (اسم امام علی بن ابیطالب) که کسی از مرگ، برید بن محویه در مدینه به خلافت برخاست پیرو کسی که گیسوانی خوانده شدنی او را مهدی نامیده اند، و چون مرده، مرگ او را باور نداشته و چنین گفته اند: زنده است و در کوه رضوی (در نزدیکی مدینه) می‌باشد و خود بیرون خواهد آمد و جنگها خواهد کرد. سید اسماعیل جعفری که یکی از شاعران بنام عرب و خود از گیسوانیان می‌بوده شعرها دربار محمد حنیفه داشته. از جمله چنین گفته:

الا ان الاتمه من قریب و لاه الحق اربعة سواه
عسی و التخته من بنیه هم الا سبط لیس بهم خفاء
سبط سبط ایمان و سر و سبط عیینه کزیده
و سبط لا ینوق العوض حتی یخود لجیش یقده لقرآه
بعب لایری قیوم زماتا برضوی عده عمل و امام (۱)

چنانچه دار مستر شرفشاس فرانسه ای (۲) نیز نوشته چنین پیدا است که این پندار را به میان مسلمانان، ایرانیان انداخته اند. زیرا محمد حنیفه که نخست کسیست که مهدی خوانده شده بیرون او (یا گیسوانیان) بیشترشان ایرانیان می‌بودند. مختار در کوفه ایرانیان را بسر خود گرد آورد و به پشتیبانی آنان بنیاد فرمانروایی نهاد، و او که محمد حنیفه را به خلافت برداشت غمخیز کسان نام، محمد را مهدی خواند و کیش کبشکی را بنیاد آورد.

هرچه بود این پندار از نیمه دوم صده یکم تاریخ هجری در میان مسلمانان شناخته گردید در آنک زمانی در دلها جا برای خود باز کرد، و آنچه رواج این پندار را بیشتر گردانید این بود که در همان زمان کشاکش بسیار سختی در زمینه خلافت در میان مسلمانان می‌رفت و چند خاندان بزرگ در آن راه کوششها بکنل می‌بردند. بنی امیه با زور و نیرونگ خلافت را برده و علویان و عباسیان (بسران علی امام پیغمبر و عباس عمومی پیغمبر) می‌کوشیدند که آنرا از دست امویان در آورند. عباسیان یک تن را میان خود برگزیده و دور آتشقه از راه

این نقشی است از سیمرغ و رام در یک بشقاب نقره ای که در موزه پیترز برگ روسیه نگهداری میشود. این بشقاب در حدود هزار و پانصد سال عمر دارد و از دوره اواخر ساسانیان هست که نشان موجودیت خرم‌مدینان و سیمرغیان در دوره فشار موبدان زرتشتی است



تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات مربوط به "ادیان و فرق غیرایرانی"، در لوح فشرده کتابخانه مجازی را به عنوان جایگزینی برای اسلام، به نمایش می‌گذارند:

پیدایش

کتاب «پیدایش»، همانگونه که از اسمش پیداست، از پیدایش عالم هستی سخن می‌گوید. در این کتاب می‌خوانیم که چگونه خدا دنیا را می‌آفریند، چگونه انسان را خلق می‌کند و او را در محیطی کامل و زیبا قرار می‌دهد، چگونه نگاه وارد جهان می‌شود و سرانجام چگونه خدا برای نجات انسان گناهکار چاره‌ای می‌اندیشد. مطلقاً که در این کتاب آمده عبرت است از آغاز تاریخ بشر، آغاز هنر و صنایع دستی، چگونگی پیدایش زمینها و قومه‌های گوناگون. از فصل نوزده به بعد، مسیر کتاب متوجه قوم اسرائیل می‌شود. از اینجا به بعد داستان زندگی ابراهیم، اسحاق، یعقوب و پسرانش در کتاب ثبت شده که در خلاصه با شرح زندگی یوسف در مصر پایان می‌پذیرد. موضوع اصلی کتاب «پیدایش» که در سرآغاز این کتاب مخصوص است، این است که هر چند نگاه انسان آنچه را که خدا خوب و زیبا آفریده بود خراب کرد، اما خدا از فعالیت خود دست نکشیده است بلکه بدنبال بشر گناهکار است تا او را نجات دهد و رستگار سازد؛ خدا بر علم هستی مسلط است و تاریخ بشر را در مسیر منافع و نجات عزیزان خود به پیش می‌برد.

دستان ترفینش

در آغاز، هنگامی که خدا آسمانها و زمین را آفرید، زمین، خالی و بی شکل بود، و روح خدا روی توده‌های تاریک بخار حرکت می‌کرد. خدا فرمود: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد. خدا روشنایی را پسندید و آن را از تاریکی جدا ساخت. «خو روشنایی را «روز» و تاریکی را «شب» نامید. شب گذشت و صبح شد. این، روز اول بود. سپس خدا فرمود: «توده‌های بخار از هم جدا شوند تا آسمان در بالا و قیوسها در پایین تشکیل گردند.» خدا توده‌های بخار را از قه‌ای پایین جدا کرد و آسمان را به وجود آورد. شب گذشت و صبح شد. این، روز دوم بود. سپس خدا فرمود: «آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شوند تا خشکی پدید آید.» و چنین شد. خدا خشکی را «زمین» و انجماد آنها را «دریا» نامید و خدا این را پسندید. سپس خدا فرمود: «فواج نباتات و گیاهان دانه‌دار و درختان میوه دار در زمین برویند و هر یک، نوع خود را آفریند.» و همینطور شد و خدا خشنود گردید. شب گذشت و صبح شد. این، روز سوم بود.

سرگذشت عیسی مسیح
نوشته مرقس

هنگامی که عیسی از شهر به شهر و ده به ده می‌گشت تا کسانی را که زیر درد‌های زندگی می‌نالیدند، آسایش و آرامش بخشید، مرقس توجوهایی پیش می‌برد. ولی پس از چندی او با شاگرد معروف عیسی، پطرس آشنا شد و او را در دست‌اندن غیر خوش عیسی به مردم همراهی کرد. مرقس با الهام روح خدا زندگی عسکتی تألیف عیسی را در این انجیل با زبانی زنده تعریف می‌کند. در این کتاب عیسی را می‌بینیم که دانش برای همه می‌سوزد، و بقدری سرگرم خدمت به خلق است که فرصت غذا خوردن پیدا نمی‌کند، و سرانجام با نثار جان خود آزادی واقعی را برای مردم مستعبد و غمگین در زیر بار گناه به ارمغان می‌آورد.

ظهور نجات دهنده

دستان زندگی عجیب عیسی مسیح، فرزند خدای این چنین آغاز می‌شود: خدا به زبان اشعای نبی غیر داده بود که فرزند خود، مسیح را به این جهان خواهد فرستاد، و شخصی را نیز پیش از او گسیل خواهد داشت تا مردم جهان را برای آمدن او آماده سازد. اشعیا نوشت که این پیشرو مسیح، در بیابان خشک و سوزان زندگی خواهد کرد و مردم را بسوی زندگی خداپرستانه هدایت خواهد نمود، تا برای آمدن مسیح خداوند آماده باشند. این شخص همان یحیی یا مسیح بود که در بیابان زندگی می‌کرد و به مردم می‌گفت: «توبه کنید و غسل تمهید بگیرید تا به همه نشان دهید که از گناهاتان دست کشیده‌اید. آنگاه خدا از سر تعصباتان خواهد گذشت و شما را خواهد بخشید.» مردم از شهر اورشالم و از تمام سرزمین یهودیه به آن بیابان می‌شتافتند تا سخنان او را بشنوند. آنان به اعمال و رفتار پد خود اعتراف می‌کردند و از یحیی در رود اردن غسل تمهید می‌گرفتند. لباس یحیی از پشم شتر و کمرته او از چرم و خوراکی نیز مصلح و غسل صحرائی بود. او به مردم چنین می‌گفت: «بیزودی

شخصی خواهد آمد که از من عیالی بزرگتر است» آنقدر که من حتی لیاقت خدمتگزاری او را ندارم. من شما را با آب غسل تمهید می‌دهم، ولی او شما را به روح القدس تمهید خواهد داد.» یکی از همان روزها، عیسی از شهر ناصره واقع در ایالت جلیل، نزد یحیی رفت و از او در رود اردن تمهید گرفت. هنگامی که عیسی از آب بیرون می‌آمد، دید که آسمان باز شد و روح القدس به شکل کبوتری فرود آمد و بر او قرار گرفت، و نهای از آسمان در رسید و گفت: «تو فرزند عزیز من هستی که از تو بسیار خوشنودم.»^{۱۷} بلافاصله بعد از این رویداد، روح خدای عیسی را به بیابان برد. در آنجا چهل روز تنها ماند. فقط حیوانات وحشی با او بودند. در این مدت شیطان او را وسوسه می‌کرد، اما قرشگان از او مراقبت می‌نمودند.

آغاز خدمت عیسی

سدتی بعد، پس از آنکه یحیی بدستور هیرودیس پادشاه زندانی شده، عیسی به ایالت جلیل آمد تا پیام خدا را به مردم برساند.^{۱۸} او فرمود: «زمان موعود فرا رسیده است. بیزودی خداوند شکرت خود را

^{۱۷} «... بلافاصله بعد از این رویداد، روح خدای عیسی را به بیابان برد. در آنجا چهل روز تنها ماند. فقط حیوانات وحشی با او بودند. در این مدت شیطان او را وسوسه می‌کرد، اما قرشگان از او مراقبت می‌نمودند.»

^{۱۸} «سدتی بعد، پس از آنکه یحیی بدستور هیرودیس پادشاه زندانی شده، عیسی به ایالت جلیل آمد تا پیام خدا را به مردم برساند. او فرمود: «زمان موعود فرا رسیده است. بیزودی خداوند شکرت خود را

سرگذشت عیسی مسیح نوشته متی

عیسی در زمانی تولد یافت که قوم اسرائیل در زیر سلطه امپراتوری روم بود. بهمین دلیل آنان مجبور بودند به رومی‌ها پناح و خراج بدهند. در نظر بنی اسرائیل، کثیف‌ترین شغل را کسانی داشتند که مأمور بودند این پناح را برای دولت روم وصول کنند. آنها را «جباگیر» می‌نامیدند و حتی یکی از آنان بود. ولی هنگامی که عیسی از داوید، از وی دعوت کرد او را پیروی کند، متی نیز از زندگی کثیف خود دست کشید و یکی از دوازده شاگرد عیسی شد و این تخیل را چند سال پس از صعود استاد خود به آسمان، نوشت.
موضوع اصلی این تخیل شناساندن معنی واقعی ملکوت خداوند به مردم است، که اغلب نظریاتی غلط درباره آن داشتند. در ضمن موضوعاً سر کومه عیسی که از معروف‌ترین خطابه‌های تاریخ است، در این تخیل یافت می‌شود.

اجداد عیسی مسیح

داود و ابراهیم پیغمبر، هر دو، جد عیسی مسیح بودند.
* ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب، و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود. * یهودا پدر فارص و زاریح (مادر آنها تamar بود)، فارص پدر حصرون، و حصرون پدر آرام بود. * آرام پدر امی‌تاداب، امی‌تاداب پدر تسحون، و تسحون پدر شلمون بود. شلمون پدر یوز (مادرش زحاب بود)، یوز پدر هویید (مادرش روث بود)، و هویید پدر یتسی بود. * یتسی پدر داود پیغمبر بود و داود پدر سلیمان بود (مادر او بعلآزن اوريا بود). * سلیمان پدر رحبعام، و رحبعام پدر ابیا، و ابیا پدر آسا بود. * آسا پدر بهوشافط، بهوشافط پدر یورام، و یورام پدر عزیا بود. * عزیا پدر یوتام، یوتام پدر احاز، و احاز پدر حزقیا بود. * حزقیا پدر منسی، منسی پدر آمون، و آمون پدر یوشیا بود. * یوشیا پدر یکتیا و برادران او بود که در زمان تبعید بنی اسرائیل به بابل، بابلتیا آمدند. * بعد از تبعید، یکتیا پدر سالتی‌تیل و سالتی‌تیل پدر زروبابل بود. * زروبابل پدر ایهود

ای‌هود پدر ایلایقیه، و ایل‌ایقیه پدر حازور بود. * حازور پدر صادوق، صادوق پدر یاکین، و یاکین پدر ایل‌ی‌هود بود. * ایل‌ی‌هود پدر ایل‌آفر، ایل‌آفر پدر متان، و متان پدر یعقوب بود. * یعقوب پدر یوسف و یوسف شوهر مریم، و مریم مادر عیسی مسیح بود. * به این ترتیب افرادی که در بالا نامشان برده شد، از ابراهیم پیغمبر تا داود پیغمبر، چهارده نفر و از داود پیغمبر تا زمان تبعید یهودی‌ها به بابل، چهارده نفر، و از زمان تبعید تا زمان مسیح هم چهارده نفر بودند.

تولد عیسی مسیح

۱۸ ولقة تولد عیسی مسیح به این شرح است: مریم، مادر عیسی که در عقد یوسف بوده قبل از ازدواج با او، بسوسپله روح القدس آیدستن شد. ۱۹ یوسف که سخت پای‌بند اصول اخلاق بود، بر آن شد که نامزدی خود را برهم بزند، اما در نظر داشت این کار را در خفا انجام دهد تا مادام مریم بی‌آبرو شود. ۲۰ او غرق در اینگونه افکار بود که خواب رفت. در خواب فرشته‌ای را دید که به او گفت: «یوسف،

تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات پایه مارکسیستی، در لوح فشرده کتابخانه

مجازی را به عنوان جایگزینی برای اسلام، به نمایش می‌گذارند:

فقر فلسفه



کارل مارکس

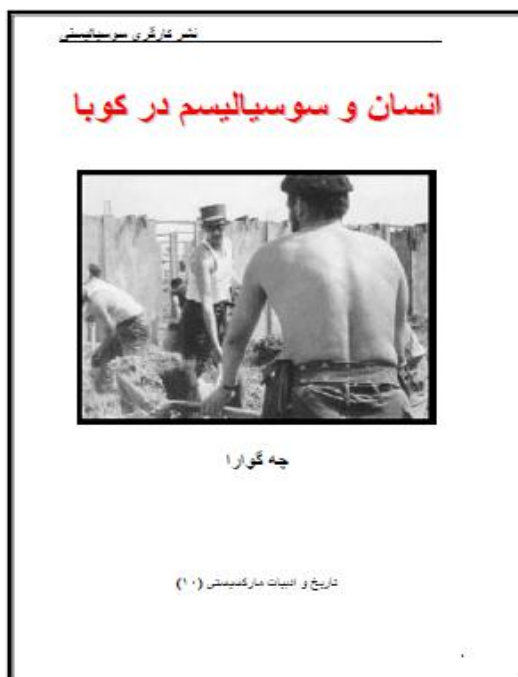
تاریخ و اندیشه مارکسیسم

نقد برنامه گوتا
پیشگفتار و یازده نامه از انگلس

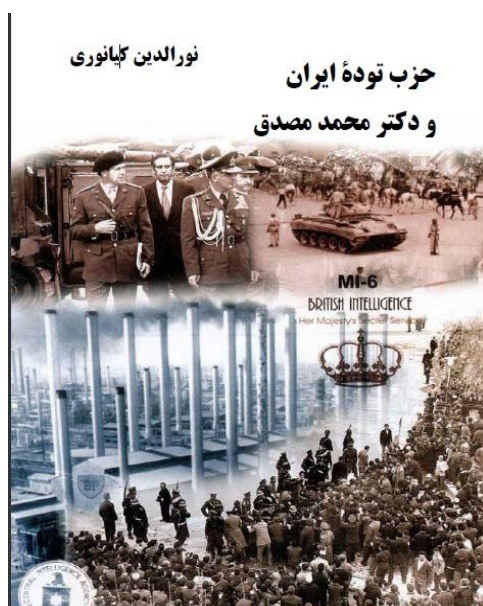
و

یادداشت‌های لنین

﴿۱﴾



تصاویر زیر، نمونه‌هایی از کتابها و مقالات مارکسیستی ناظر بر مسایل ایران، در لوح فشرده کتابخانه مجازی را به عنوان جایگزینی برای اسلام، به نمایش می‌گذارند:



سوسیالیسم، سیاست و مدنیت

ناصر پایدار

اقتضادات کمونیست امروز

سوسیالیسم، سیاست و مدنیت

ناصر پایدار

انتشارات کمونیست امروز

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان احساس کرد، وقتی از یک کتاب نایاب ضدِ دین، سه نسخه مختلف در کتابخانه مجازی (!) درج می‌شود و یا فرقه ناشناخته‌ای نظیر سیمرغیسم، از بطن تاریخ کشف شده، ارایه می‌گردد یا حتی مقالات ۱-۲ صفحه‌ای ضدِ دینی که دهها سال قبل تهیه شده‌اند، در لوح فشرده کتابخانه مجازی، سامان داده می‌شوند، در واقع مسوولان و اولیای امور جوانان باید خود را با سرمایه‌گذاری و کوشش هدفمند و ضدِ دینی مواجه ببینند که سالها کار متراکم را در کارنامه خود داشته، آن را به صورت لوح فشرده و تبلیغات غیرمستقیم دیگر (مانند: راه‌اندازی مهد کودک و مدارس غیرانتفاعی توسط بهائیان، ارسال سی دی‌های خاص برای معلمان، عطف توجه به معلمانی که سفر خارج از کشور دارند- شرق، به نقل از وزیر اطلاعات، ۱۳۸۹/۵/۱۹)، متجلی می‌سازند، اما در برابر، مسوولان و اولیای امور دینی جوانان در داخل، حتی از شناخت تحولاتی که در سطح جامعه جوان ایرانی رخ می‌دهد، اطلاع چندانی ندارند، بنابراین

اخذ این نتیجه که اولیای فرهنگی جوانان در ایران، سه دهه از مسایل روز جامعه و جوانان عقب تر هستند، نتیجه دور از ذهن و بی‌راهی نیست.^۱

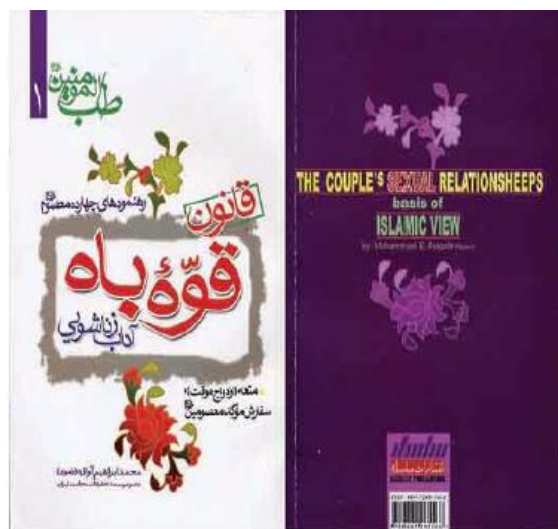
۱- لازم به یادآوری است، لوح فشرده مورد بحث، برای ایجاد پوشش مناسب برای خودش، به درج بعضی از کتابهای متفرقه، از رساله برخی از مراجع گرفته تا کتاب یافتن دوست جنس مخالف، چگونگی تقویت قوه باه، آموزش جادو و نظایر آن را در خود جای داده است که برای اختصار بحث، متعرض این قسمت نشده‌ایم، اما نمونه‌هایی از این موارد به قرار زیر هستند:

مردان و زنان زمینی

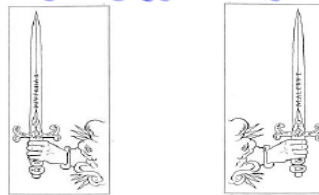
شماره نخست از سری مقالات آموزشی



روانشناسی و راهنمای دختران و پسران در روابط



ویاگ آموزش جانو



[Http://Right.MihanBlog.com](http://Right.MihanBlog.com)

تذکره: کلمه جنوی و حق استیصار با جاب و کس برادری از سن و عوانه با گرس به قانون جانان جنوی مؤلفان، مصنفان و همسران محمود، 1384 مجلد بوده و مشخص تحت بگرد قانونی قرار میگیرند.

استفاده از این مطالب، با ذکر منبع (<http://Right.MihanBlog.com>) و نام نویسنده (رایت ساین) ممکن میباشد.

توضیح آنکه: مجرای مطلق ساده در مورد ترومنند شدن نویسنده اما مطلب به دراز کشید و بحث های سنگین و مهم مطرح شدند پس مطالب را به چهار بخش تقسیم نمودم، تا هر درکش انسان شود هم خوانند و دسته بندی مطالب.

در ضمن خوانند این چهار بخش را علاوه بر خوانندگان طلا به کسانی هم که برای آموخن جانو هستند توصیه میکنم زیرا مطالب گسترده اند و نکات بسیاری از جانوگری در آن آمده.

رازهای ترومنند شدن و مراسم جانویی آن:

میروتم که خیلی ها منتظر درس چهارم بودم، اما جانوگر این بار مسیر خوشی رو عوض کرده تا به یک موضوع دیگه بپردازم.

به خاطر درخواست های زیادی که چه با اچمل با بهار دریافت میکنم و همین طور یکی از مهمترین مسائلی که در دنیا واقعی باهامان مواجه میشه "گروتن"

خوبی ها بهم میگن درس های تو واقعا عالیه! اما این درس ها به چه درد ما میخوره در حالی که ما به خاطر به لقمه نان باید از صبح تا شب بدویم، حق یا شماسه! انسان که روزی

آفریده شد تا موجودی جانویی باشه حالا تبدیل به په نیگه گوشت بی خاصیت شده، که به سختی روز رو به شب میروونه.

شماها هم داستان ها و افسانه های قدیمی رو شنیدید، داستان رستم، عول چراغ جانو و هرکول رو، شما هم روزی میبوت این داستان ها شنیدید و در روهاهاون آرزو کردید

آزاد گردید! آک کاش عول چراغ جانو داشتهید یا شایدم تو عالم بچی فکر کردید که واقعا دادید! بله دوستان من، این داستان همه ک ماهاست، همه ک ما در هر کنای کره خاکی که زندگی

۰۴۰۲ بررسی القات ارزشی بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای

طراحان بازیهای ویدیویی، تلاش بسیاری داشته‌اند تا در جریان طراحی بازیها، آنها را به گونه‌ای جذاب، متنوع و پرهیجان طراحی کنند که بازیهای ویدیویی، نه تنها به حیات خویش ادامه دهند، بلکه، به رسانه‌ای برتر تبدیل شده، در رقابت با سایر رسانه‌ها، آنها را عقب بزنند. از این رو، طراحان بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای در تلاش برای جذاب شدن و ماندگار گشتن بازیها، تمهیدهای روان‌شناختی زیادی در جریان تهیه و تدوین بازیها، مدنظر قرار داده‌اند و از آنها در روند خلق بازیهای ویدیویی، سود برده‌اند.

"شروع جذاب بازیها"، یکی از تمهیدهای موردنظر طراحان اولیه بازیها، بوده است. در بسیاری از موارد، بازیهای ضبط شده روی حافظه دستگاه‌های بازیهای ویدیویی، بازیهای کارتونی و جذابی هستند که مخاطبان خود را جذب و شیفته خود می‌سازند. "درگیر ساختن عمیق کاربر با بازی"، نکته مهم دیگری است که مورد توجه تدوین کنندگان بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای، قرار گرفته است. کاربران در بدو ورود به غالب بازیها، خود را در عمل با انتخابهای متعددی مواجه و روبرو می‌بینند و پس از انتخاب قهرمان بازی، ماشین یا موتور مورد نظر، فضا و استادیوم مورد علاقه، سلاحهای مورد نیاز، گرافیک و مانند آنها، بازی را شروع می‌کنند و بالطبع از آنجا که کاربران در انتخاب و شکل دادن به جزئیات بازی نقش داشته‌اند، به شکل جدی‌تری به بازی خود ادامه می‌دهند.

"تنوع بخشیدن به بازیها"، از دیگر موارد مورد توجه سازندگان بازیهای ویدیویی است. تنوع بازیها، سلیقه مختلف مخاطبان را پوشش داده، آنان را جذب بازیها می‌سازد.

"توجه به هیجان‌جویی نوجوانان و جوانان"، مسأله مهم دیگری است که در جریان تهیه بسیاری از بازیها مورد توجه بوده است و بازیها با خلق صحنه‌های هیجان‌انگیز پی در پی، در عمل درصدد پاسخ دادن به هیجان‌جویی مخاطبان خود، برمی‌آیند.

"تلاش برای ارضای کنجکاوی و ماجراجویی جوانان"، ویژگی مهم دیگری است که در بازیهای ویدیویی قابل ملاحظه است. نوجوانان و جوانان کنجکاو، در برخورد با موقعیتهای چالش برانگیز ذهنی، احساس می‌کنند که باید دست به پیگیری مسأله مورد نظر زده، به رازورمز آن، واقف شوند.

"توجه به ابعاد هنری و جلوه‌های گرافیکی بازیها"، فراز مهم دیگری است که در تهیه و تدوین بازیها، مورد توجه طراحان بازیهای ویدیویی، قرار گرفته‌اند. زیباییهای هنری به کار گرفته شده در جریان بازیها، بسیاری از کاربران را وامی‌دارد، دست به تعقیب مراحل مختلف بازی بزنند تا از پردازشهای هنری زیبایی که در جریان بازی وجود دارد، لذت ببرند.

"تلاش جهت تداوم بخشیدن به بازیها"، نکته دیگری است که سبب می‌شود با تکرار شخصیتها و مضامین بازی، مفاهیم مورد نظر طراحان بازیهای ویدیویی، به خوبی در اذهان کاربران، تثبیت گردند.

"گسترش عرصه بازیها"، پای بازیها را به قلمرو فیلمهای سینمایی و ادبیات، باز کرده، امکان تبادل سوژه بین عرصه‌های اخیر را فراهم آورده است.

موارد دیگری مانند: "تلاش در جهت ادغام عوامل پرهیجان در یکدیگر"، "تلاش بازیهای ویدیویی برای حفظ همخوانی با واقعیات"، "تلاش جهت حفظ انعطاف‌پذیری بازیها" و "همگرایی فن‌آوریهای دیگر با دستگاههای بازیهای ویدیویی"، از دیگر

تمهیدات در نظر گرفته شده طراحان بازیها، برای عمق بخشیدن به بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای است.

گذشته از تلاشهای صوری پیش گفته، بررسی محتوای بازیهای ویدیویی، حکایت از القانات ارزشی گسترده‌ای دارند که در جریان بازی در سطح کاربران، صورت می‌پذیرند. به این معنا که همزمان با ارایه دیدی مثبت از فرهنگ غرب در جریان برخی از بازیهای ویدیویی (در بعضی از بازیها، نمودهای ارزشی و شاخص غرب، نظیر برهنگی، فن آوریهای برتر، مصرف‌گرایی و نظایر آنها، مورد تأکید قرار گرفته، مطرح می‌شوند)، دیدی منفی از فرهنگ و تمدن اسلامی (با طرح مضامینی مانند تروریستهای مسلمان، مسلمانان سفاک، بی‌رحم و عقب‌مانده و نظایر آنها)، مطرح می‌گردد.

سرانجام شگفت‌انگیزترین نکته روان‌شناختی بازیهای ویدیویی، در جبر قراردادن بازیگران، بعد از زمینه‌سازی‌های بسیاری است که آنان را در اوج آزادی عمل ترسیم می‌کرد. به این ترتیب که بازیگران پس از برخوردهای اولیه‌ای که با بازیهای الکترونیکی داشته، احساس می‌کنند، در تمام موارد ممکن، از جمله انتخاب نوع بازی یک یا دونفره، نام بازیگران، رنگهای مورد نظر، البسه، سلاحها، تجهیزات جانبی بازیگران و مانند آنها، مختار بوده، به هر طریقی که بخواهند، عمل می‌کنند، اما پس از آن که در جریان بازی با مراحل پیچیده‌تر بازی مواجه می‌گردند و در برابر سرعت عمل آنها بازمی‌مانند یا به سبب بی‌منطق بودن روند بازی، دچار خطا شده، از دور بازی خارج می‌شوند، خود را ناگزیر می‌بینند که برای حذف نشدن از دور بازی، دقیقاً "به دستورالعمل‌های طراحان بازی ویدیویی تن داده، به شکلی ماشینی عمل کنند، به عبارت دیگر آنان باید از اوج آزادی عمل به اوج اسارت و جبر سوق یابند. اما به سبب وجود برخی از ویژگیهای جذابی که

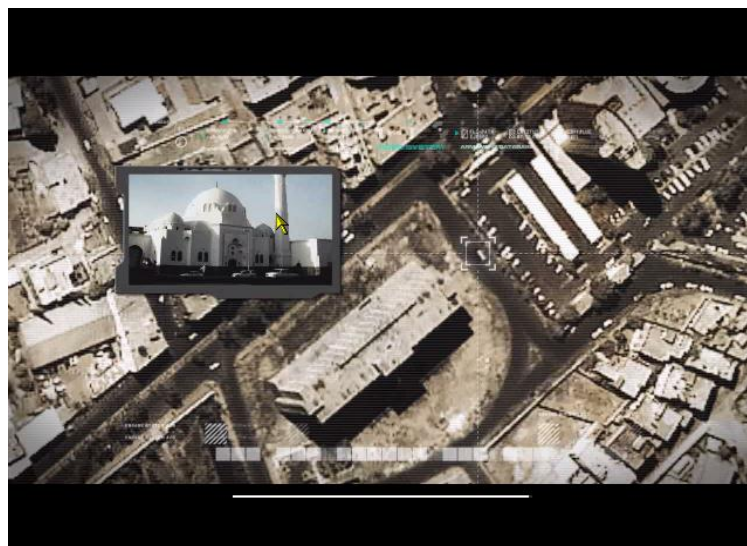
پیشتر از آن یاد شد، بسیاری از بازیگران، با وجود شرایط پیش گفته، باز هم ارتباط خود را با بازی حفظ می‌کنند (منطقی، ۱۳۸۰ ج، و ۱۳۸۶ الف).

تصاویر زیر، نمونه‌هایی از القائنات ارزشی بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای غرب را به معرض دید می‌گذارد:









نمونه‌های اخیر، دورنمایی از القائنات ارزشی بازیهای ویدیویی- رایانه‌ای را به معرض دید گذاشته، ضرورت توجه به افزایش فرصتهای بازیها، جهت کاهش تهدیدهای آنها را مورد تأکید قرار می‌دهند.

۰۴۰۳ بررسی القائنات ارزشی کالاهای غربی

در بررسی تبلیغات شرکتها و کمپانی‌های مختلف، انتظار می‌رود که این شرکتها با تأکید بر مرغوبیت کالای خویش، درصدد افزایش فروش خود برآیند. اما با بررسی دقیقتر تبلیغات بسیاری از شرکتهاى جهان، ردپای مواضع ایدئولوژیک این شرکتها، کمپانی‌ها و مؤسسات، در تبلیغاتشان هویدا می‌گردد. در این قسمت برای بررسی موضوع اخیر، تصاویر تبلیغاتی شرکتهاى صهیونیستی کوکاکولا، مک‌دونالد، پپسی کولا و نستله، مورد بررسی قرار گرفته، مواضع ایدئولوژیک این شرکتها در میان مجموعه عکسهای تبلیغاتی آنها که در سایت‌هایشان آمده است، نمایانده خواهد شد.

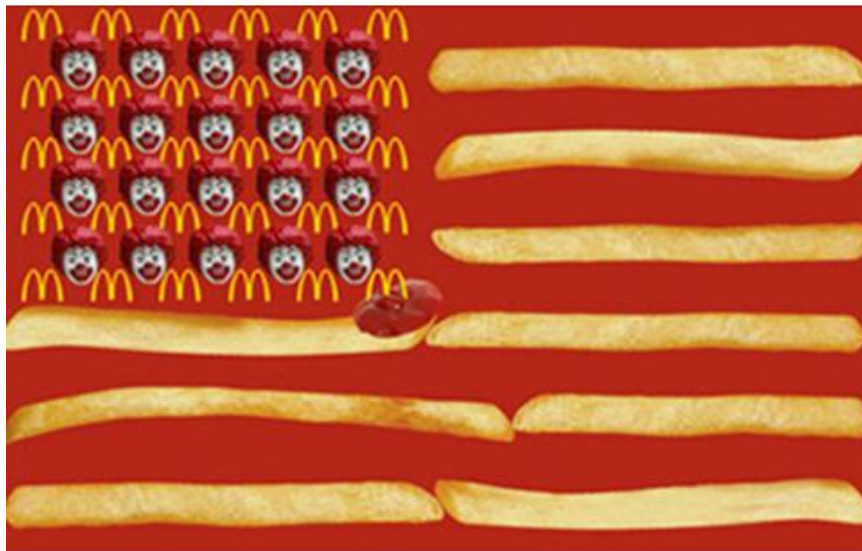
بررسی تصاویر تبلیغاتی شرکت کوکاکولا، مک‌دونالد، پپسی کولا و نستله، بیانگر آن است که محصولات این شرکتها، اولاً" به مثابه سمبل قدرت امریکا، مطرح می‌گردند. ثانياً" در این تبلیغات تلاش زیادی می‌شود تا کالای مورد نظر، با تبلیغات مناسب (که مبتنی بر شرطی سازی کلاسیک یا تداعی معانی هستند)، با تأثیری قابل توجه، مطرح گردند. ثالثاً" شرکتهاى اخیر می‌کوشند در جریان تبلیغات خویش، گسترده‌گی تقاضا برای کالاهایشان را در سطح تمامی نقاط جهان (از بومیان جنگلهای آمازون گرفته تا کشورهای جهان سوم و تا کشورهای پیشرفته جهان)، تبلیغ کنند و مضاف براین، با توسل به تبلیغاتی غیرواقعی، به طرح شهرت فرازمینی محصولاتشان، اقدام ورزند.

اگر تبلیغات انجام شده تا اینجا را بتوان با تسامح پذیرفت، اما فزاینده‌های دیگری در تبلیغات شرکتهای اخیر وجود دارد که به هیچ روی پذیرفتنی نبوده، در عرف تبلیغ برای یک کالا، نمی‌گنجند. به عنوان مثال، شرکتهای مزبور در فزاینده‌های دیگری از تبلیغاتشان، نه تنها از چهره‌های مذهبی و انبیای الهی، بلکه حتی از خدا، استفاده ابزاری کرده، آنان را در حالات و تصاویر مختلف، به عنوان مصرف‌کننده کالاهای خویش، معرفی می‌سازند. تبلیغات شرکتهای کوکاکولا، مک دونالد، پیسی کولا و نستله، در فزاینده‌های دیگری، همزمان با نفی، انکار و تحقیر جوامع اسلامی، و نمایش ضدیت خویش با آنان، خود را به شکل کسانی که مورد ظلم و تعدی واقع شده‌اند، ترسیم می‌کنند.

در ادامه، با درج برخی از تصاویر برگرفته از سایتهای تبلیغاتی شرکتهای کوکاکولا، مک دونالد، پیسی کولا و نستله، به تبیین خط‌مشی پیش‌گفته، پرداخته خواهد شد.

تصاویر زیر، بیانگر داعیه شرکتهای مورد بررسی است که خود را به مثابه سمبل قدرت امریکا، مطرح می‌سازند:

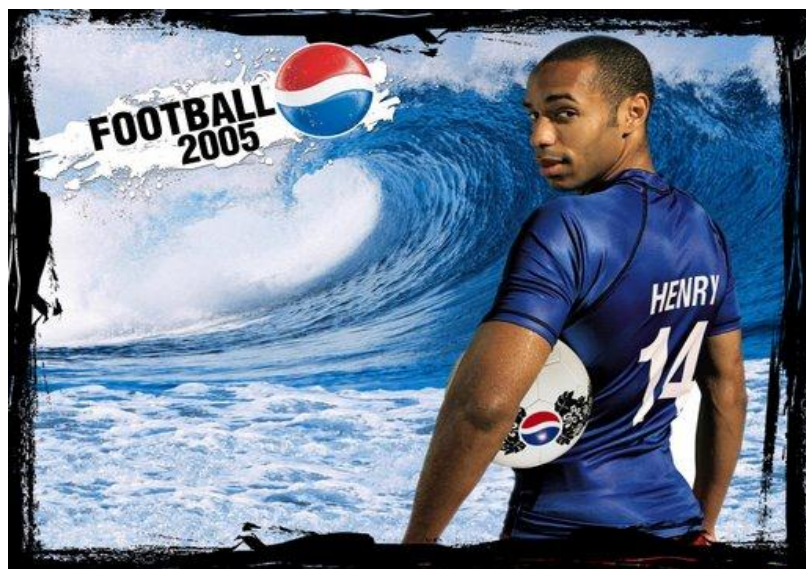




تصاویر زیر، بیانگر تبلیغاتی مبتنی بر شرطی‌سازی یا تداعی معانی است و هدف آنها، القای مطلوبیت بیش از اندازه کالاهاى مورد نظر، است:







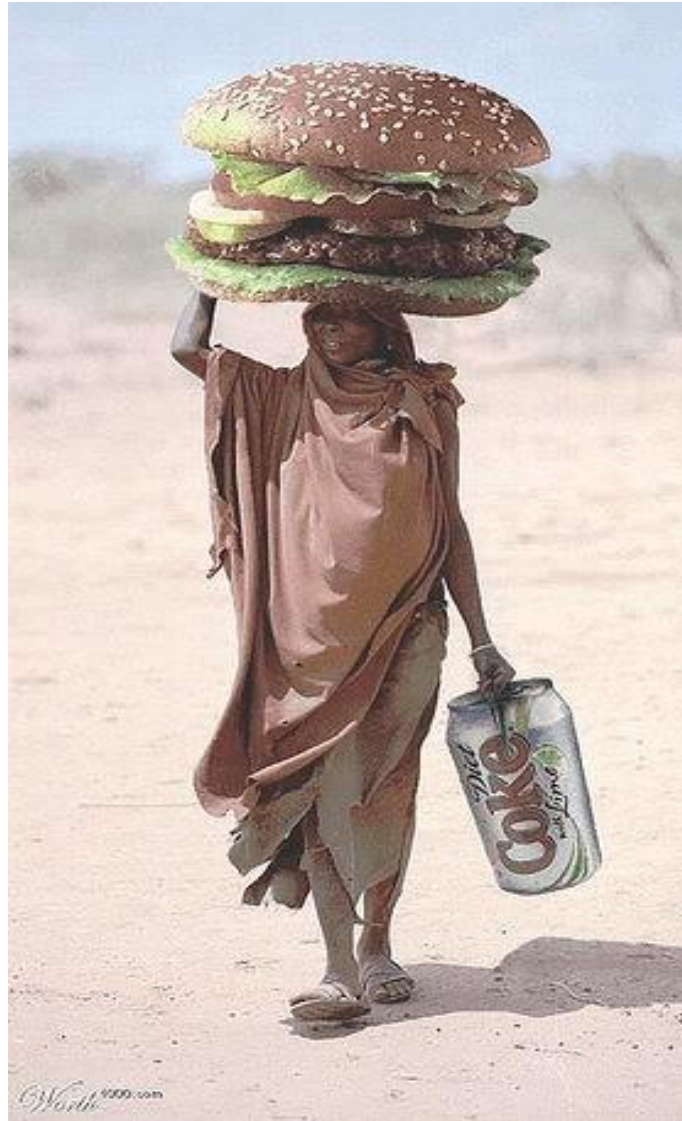






تصاویر زیر، در پی القای گستردگی تقاضا برای کالای مورد نظر در سطح تمامی نقاط جهان، از بومیان افریقایی و امریکایی گرفته تا کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته جهان، است:

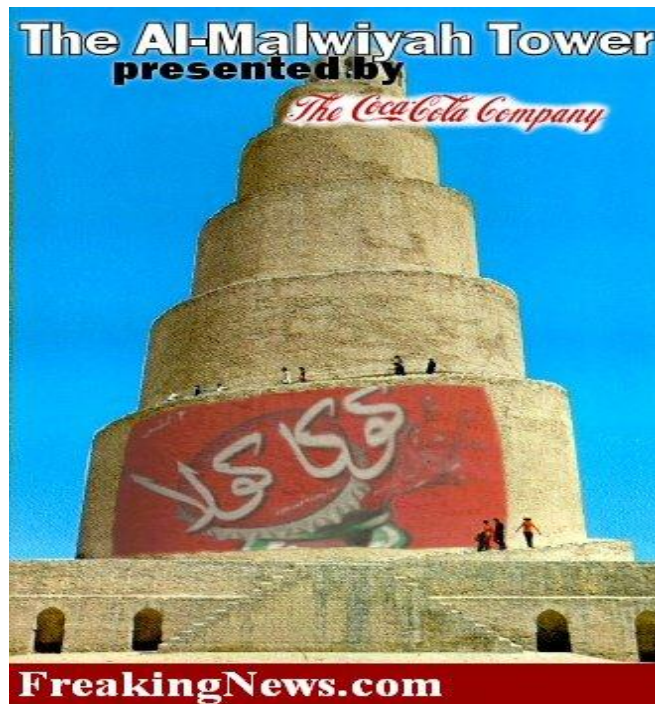




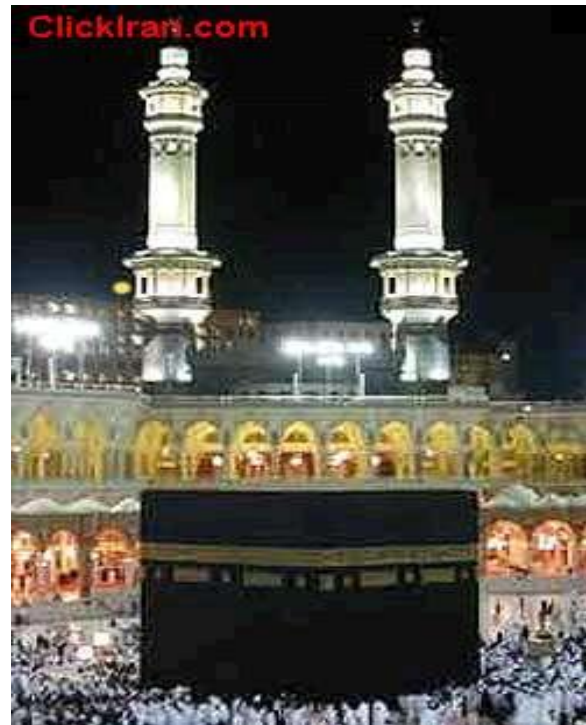












(تصویر اخیر، چهره‌ای از نبی گرامی اسلام است که در یکی از فیلمهای تهیه شده در غرب، آمده است).

تصاویر زیر، در پی القای گستردگی و شهرت فرازمینی کالاهای مورد نظر است:

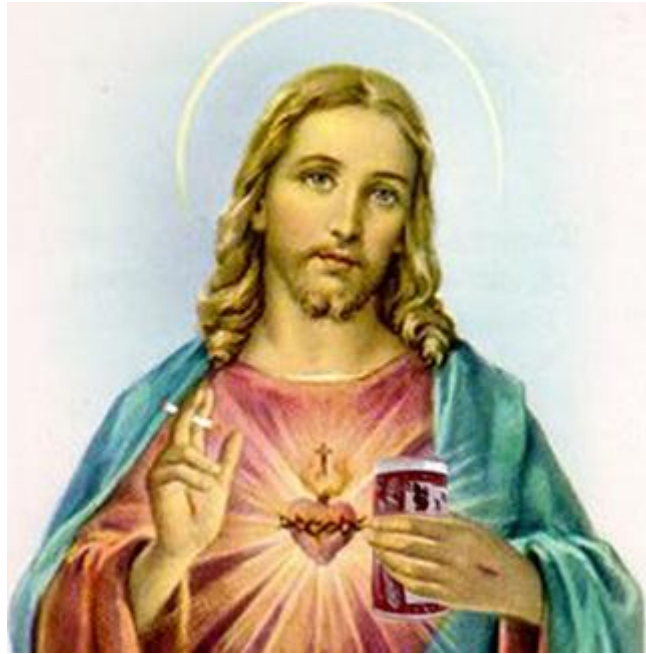


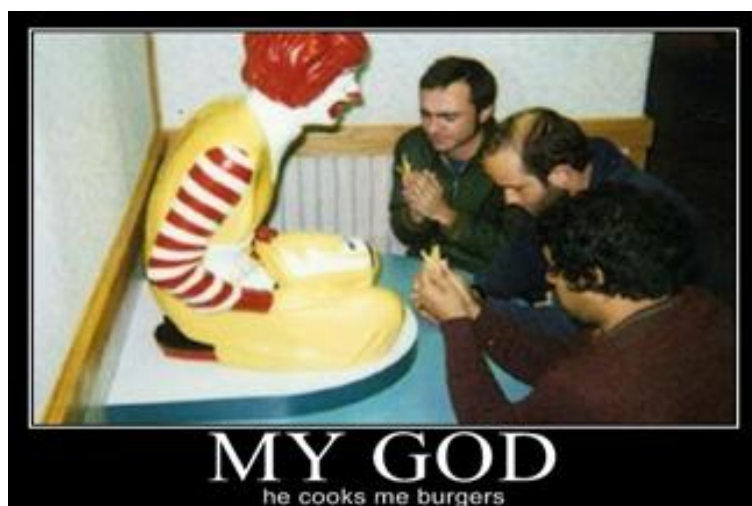


اگر تبلیغات انجام شده تا اینجا را بتوان با قدری تسامح پذیرفت، اما فرازهای دیگری در تبلیغات شرکتهای اخیر وجود دارد که به هیچ روی پذیرفتنی نبوده، در عرف تبلیغ معمول برای یک کالا، قرار نمی گیرند.

تصاویر زیر، به وضوح استفاده ابزاری کمپانیهای صهیونیستی کوکاکولا، مک-دونالد، پپسی کولا و نستله از چهره های دینی و حتی خدا را نشان می دهند:







در تصویر اخیر لازم به ذکر است که کلمه الله، عمدتاً "در قلمرو اسلامی به کار می‌رود، مضاف این که نماد هلال و ستاره نیز تداعی‌گر کشورهای اسلامی است.

تبلیغات شرکتهای کوکا کولا، مک دونالد، پیسی کولا و نستله، در فراز دیگری از تبلیغات خودشان، دست به نفی، انکار و تحقیر جوامع اسلامی، و نمایش ضدیت خویش با آنان، می‌زنند.



تصاویر زیر، تصاویر تهیه شده توسط برخی از مسلمانان است که کوشیده‌اند، دست به ترسیم عمق ضدیت کمپانی کوکاکولا با مسلمانان بزنند و در این میان حتی با کالبد شکافی عنوان کوکاکولا، سعی کرده‌اند، نشان بدهند که کمپانی کوکاکولا، حتی با عنوان انتخابی خویش، در صدد نفی و انکار مسلمانان برآمده است.

درج تصاویر تهیه شده توسط مسلمانان، در مجموعه تصاویر سایت کوکاکولا، تأیید غیرمستقیم کوکاکولا، بر صحت بیانات مسلمانان منتقد، به شمار می‌رود:



THIS IS THE COCA COLA LOGO.



IF WE FLIP IT HORIZONTALLY, IT
WOULD LOOK LIKE THIS, RIGHT?



NOW WATCH CAREFULLY AS THE
IMAGE IS ADJUSTED



IF YOU CAN READ ANY ARABIC,
YOU CAN TELL WHAT IT SAYS.












همان گونه که از تبلیغات اخیر پیداست، در این فراز تبلیغاتی، تصاویر تهیه شده توسط مسلمانان، مستمسک شرکت کوکاکولا قرار گرفته است و تبلیغات این محصول با ترسیم اعتراض مسلمانان نسبت به این که نوشیدن هر بطری کوکاکولا، در عمل حمایت از صهیونیست‌هایی است که به سادگی دست به کشتار و مجروح کردن فلسطینی‌ها می‌زند، به شکلی غیرمستقیم (و در عین حال مقتدرانه)، مقاصد پنهان خویش را از زبان منتقدان خود، بیان داشته است:

Ask any Palestinian about our corporate color & he'll tell you!



Drink Coca-Cola. Support Israel. By supporting American products, you're supporting Israel.

Haven't we had enough humiliation? Israelis are killing Palestinian children and the US economy is supplying the bullets. Is there anything you can do to stop this? Yes! There are 1 billion Muslims and 5 billion humans around the world. If we all unite together and boycott the attached American product, we will send a strong message to the U.S. that is supporting the killing of innocence. We have nothing against the American people. We just want Israel to stop the killing. This is only the beginning! More products to come. Please make an impact. Boycott this product and spread the word. Together, we can make a difference.

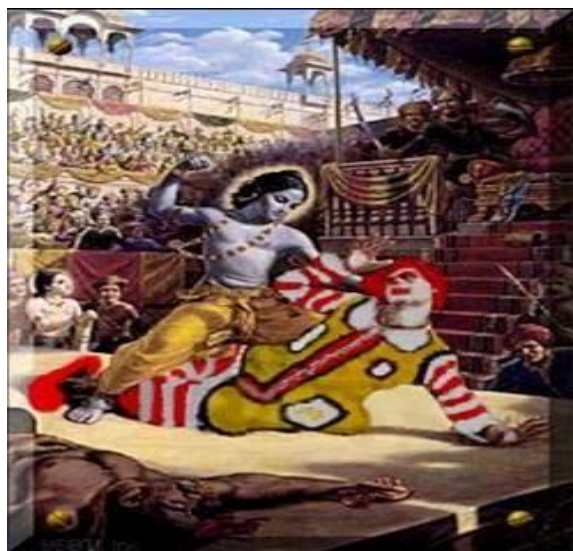
We're moving to a new location!



Drink Coca-Cola. Support Israel. By supporting American products, you're supporting Israel.



سرانجام ترسیم چهره‌ای مظلوم و ستم دیده از کمپانیهای صهیونیست که اسیر جریانهای مانند القاعده و گروههای آشوب طلب شده‌اند، آخرین حلقه از تبلیغات شرکتهای مزبور را تکمیل می‌سازند:





بنابراین با توجه به آنچه در این قسمت از آن یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت، اولاً "هر کالا و خدمات ارابه شده به صورت بالقوه، می‌تواند یک حربه فرهنگی - تبلیغاتی نیز باشد و ثانياً "برخلاف جوامع جهان سوم که از این حربه‌های فرهنگی - تبلیغاتی سود نمی‌برند، غرب از کالاها و خدمات تولیدی خویش، به شکل بهینه در جهت تبلیغ مواضع فکری و ایدئولوژیک خویش، بهره می‌جوید.

۰۵ راهکارهای اجرایی تحقق آموزش غیررسمی دین

در بررسی راهکارهای اجرایی که به تحقق آموزش غیررسمی دین در سطح دانشجویان می‌انجامد، می‌توان از موارد: طبیعت‌گردی، ایران‌گردی، مسابقات پژوهشی، مسابقات هنری، طرح الگوها، اجرای برنامه‌های نועدوستانه، اجرای برنامه‌های هویت‌بخش، پیش گرفتن برنامه‌های مبتنی بر هیجان‌جویی، تحقق برنامه‌های اجتماعی و انجام برنامه‌های کارآفرینی، یاد کرد. برنامه‌های اخیر با جهت‌گیری لازم، در عمل می‌توانند، آموزش غیرمستقیم دین را محقق کرده، در تعمیق رفتار دینی جوانان، مؤثر واقع آیند. در ادامه به ترتیب موارد پیش گفته، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۰۵۰۱ طبیعت‌گردی

برخی از حکمای اخلاقی این یاد کرده‌اند که کلمه انسان از ریشه نسیان است، یعنی، بسیار پیش می‌آید که آدمی در جریان روزمرگی زندگی خود، مسایل مهم زندگی را به فراموشی می‌سپرد و با غفلت با آنها برخورد می‌کند، تا جایی که ممکن است، آدمی حتی شگفتیهای مهد خویش را که طبیعت دنیا است، به فراموشی بسپرد. انسانهایی که در کودکی در برخورد با طبیعت، به اوجی از شگفت‌زدگی و ابتهاج می‌رسیدند، از یاد می‌برند که طبیعت چه منبع وجدآفرین، شورانگیز و هستی‌بخشی است و چگونه می‌تواند، ملال و خستگی روزمره زندگی را شکسته و آن را به شور، وجد و نشاط تبدیل کند.

انسان نسیان‌گر در گذر زندگی، به سبب سکنا گزیدن در برج و بارو و شهری که خود آن را ساخته است، نه تنها دنیایش محدود به همان دست ساخته‌ها و مصنوعات بشری شده است، بلکه رفته رفته طبیعت و شگفتیهای آن را فراموش کرده است و همین

امر سبب می‌شود، آدمی با فرو غلتیدن به غفلتی عمیق و غروری کاذب، به نوعی به فراموشی خویش و مقصد و مقصود خود، برسد. شاید از همین روست که افرادی مانند اریک فروم، جدایی آدمی از طبیعت را مترادف از خود بیگانگی وی دیده‌اند و معتقدند تا زمانی که آدمی به طبیعت باز نگردد، خود واقعی خویش را در نخواهد یافت.

تأکید مضاعف و چند باره قرآن در زمینه "سیروا فی الارض" یا طبیعت‌گردی، این امکان را به آدمی می‌دهد که وی در عین وقوف به ضعف و فتور و سستی خویش، عظمت هستی را دریابد و در عین شکستن تبختر و تکبر و غرور کاذب خود، در برخورد با طبیعت از آن الهام بگیرد و با شکستن قالبهای محدود کننده‌ای که زندگی روزمره شهری بر ذهنش نهاده است، با دیدن شگفتیهای طبیعت، شگفت‌زده شود و زندگی پر شور و وجدی را در جهان شگفتیها و تحیرهای طبیعت، تجربه کند.

نگارنده به یاد دارد که وقتی به اتفاق دو استاد و ۲۰ دانشجو، به قصد مقصدی در ارتفاعات ۳۰۰۰ تنکابن حرکت کردند و بعد از حدود ۱۰ ساعت راه‌پیمایی و کوه‌نوردی با کوله‌هایی سنگین (در حالی که مقصد را نیافته بودند و شب نیز نزدیک شده بود)، وقتی دانشجویان در جایی برای استراحت نشستند، خطاب به آنان بیان داشت: "بچه‌ها وقتی می‌خواهید روی سنگی بنشینید، دقت کنید زیر آن ماری قرار نداشته باشد" که در همین حال، یکی از دانشجویان که در جریان کوه‌پیمایی طولانی مدت گروه، به شدت خسته شده بود، در پاسخ به نگارنده گفت: "بگذارید مار ما را نیش بزند تا از این رنج و خستگی، نجات پیدا کنیم!"

بیان اخیر، به معنای باز شدن چشم درونی آدمی به ضعف و فتور و سستی خویش است، اما از دیگر سو، طبیعت گردی چشم آدمی را به سمت شگفتیهایی می‌گشاید که زندگی وی را به وجد، شور، نشاط و تعالی در می‌آورد.

نگارنده وقتی که جمعی از دانشجویان خویش را به غار کتله‌خور برد، به وضوح حیرت‌زدگی آنان را در بازدید از شگفتیهای غار در نگاه آنان می‌خواند، و زمانی که با جمع دیگری، به بازدید از غار علی‌صدر یا غارنوردی در غار یخ مُراد پرداخته بود، نگاه متفاوت آنها به جهان هستی و پر عظمت دیدن آن را در چهره آنان می‌یافت.

با اجرای برنامه‌های گردشگری در طبیعت، جوانان، عظمت هستی را تجربه خواهند کرد و حیرت و شگفتی ناشی از این تجربه، اثری بیشتر و عمیقتر از دهها ساعت موعظه، از خود در ذهن آنان، برجای خواهد نهاد.

البته لازم به ذکر است که متأسفانه با وجود ظرفیتهای گسترده‌ای که طبیعت ایران از آن برخوردار است، اما به دلیل تخصیص امکانات اندک به جاذبه‌های طبیعی ایران، برخورداری از این ظرفیتهای برای عامه مردم، کمتر امکان‌پذیر است. به عنوان نمونه، وقتی نگارنده بعد از گذشت ده سال، به غار یخ مُراد (غار طبیعی در حوالی تونل کندوان که در دل کوه قرار دارد و در مسیرهای متفاوت آن در عمق تاریکی دل کوه، چندین یخچال طبیعی، گودالهای عمیق و نظایر آن وجود داشته، در گرمترین اوقات سال نیز یخها و قندیلهای آن باقی می‌مانند)، رفت، ملاحظه کرد، جایی که پیشتر، بعد از یکی دو ساعت غارنوردی، به همراهان می‌گفت، تصور کنید زلزله‌ای دهانه غار را الآن بسته است و این تاریکی، ظلمت قبر ماست، حالا به حساب و کتاب خودمان پردازیم، به علت ریزش در قسمت ورودی، چنان مسیر دشواری شده است که برای افراد عادی، قابل تردد

نیست. در حالی که چنین مکانهای شگفت‌آوری، می‌توانند با کمترین امکانات ممکن، تبدیل به قطبها و جاذبه‌های گردشگری استان و کشور شوند.

آموزش عالی که از آن ایفای نقشی پیشرو در مسایل فرهنگی جامعه انتظار می‌رود، در این موارد می‌تواند با تشویق سازمانهای ذیربط در جهت فعال‌سازی مناطق مزبور (و یا اخذ مجوز سرمایه‌گذاری در آن و مورد بهره‌برداری قرار دادن آنها)، فضا یا فضاهای ایده‌آلی برای گردشگری دانشجویان (و البته عامه مردم) فراهم آورد و با اجرای برنامه‌های گردشگری در طبیعت در این نوع از مکانها، دانشجویان به سمت چنین مراکزی سوق یافته، حیرت دیدن عظمت هستی را در عمل تجربه کنند، حیرت و شگفتی‌ای که شاید هیچگاه از ذهن آنان، پاک نشود.

۰۵۰۲ ایران‌گردی

ایران سرزمینی تاریخی است و در جای‌جای آن می‌توان آثاری از گذشته را یافت. آثاری که دورنمایی از فرهنگ شکل‌گرفته در این مرز و بوم را پس از گذشت قرن‌ها، به رایگان به مخاطبان خویش، منتقل می‌سازند.

فرهنگ ایران، فرهنگی آمیخته با ایرانیت و اسلامیت (و طی دهه‌های اخیر آمیخته با ابعادی غربی) است، وجوه ایرانیت و اسلامیت فرهنگ ایران، چنان عمیق در هم تنیده شده‌اند که کمتر می‌توان تصور کرد، بتوان آنها را از هم جدا ساخت.

با ملاحظه تاریخ و فرهنگ ایران زمین، همچون سایر تمدنهای بشری، در عمل نقاط روشن و تاریک بسیاری در آن، قابل ملاحظه است، سیطره سلاطین و شاهان و ظلم و تعدی غالب آنان، نقاط تیره و تاریک فرهنگ آبا و اجدادی ایرانیان را رقم زده است، اما

نقاط روشنی نیز در بطن این تیرگی‌ها وجود دارد. فرهنگ این مرز و بوم با عرفانی آمیخته است که شاید در کمتر فرهنگ دیگری بتوان مشابه آن را یافت.

علامه طباطبایی، در تفسیر گران‌سنگ میزان، احتمال می‌دهد، ذوالقرنینی که قرآن از آن یاد می‌کند، همان کورش باشد.

کورش، در عصری که شاهان آشور و مانند آنها، کمتر بهایی برای جان انسانها قایل نبودند، در سنگ نوشته خویش، از ارزش انسانها سخن می‌گوید و در عمل با غلبه بر دشمن، اسرای یهودی در بند آنان را آزاد می‌سازد تا جایی که یهودیان نیز وی را بسان یک نبی الهی، می‌بینند.

نگاهی به متن سنگ نوشته‌های بازمانده از خشایارشا و دیگران، در عمل این احساس را در آدمی تداعی می‌کند که اگر در آغاز سنگ نوشته، سپاس اهورمزدا برداشته شود، متن بازمانده، متنی است که از یک نبی الهی برجای مانده است، و گوینده در آن به صراحت اعلان می‌دارد که از بدی و کزی و ناراستی کناره گرفته و گسترش خیر، نیکی و نشاط برای آدمیان را وظیفه خود برمی‌شمرد.

در نمونه دیگری، آدمی با ورود به تخت جمشید، جهانی توام با تفاهم و احترام به دیگر انسانها را تجربه می‌کند. به این معنا که با وجود آن که ایرانیان در معرض دید بودن موی مردان را مترادف بدحجابی می‌دانستند و حتی یک تصویر بدون کلاه از مردان پارسی، در تخت جمشید یافت نمی‌شود، اما بر پلکان آپادانا، اقوام هندی نه تنها بی کلاه که حتی (طبق عرفشان)، نیمه برهنه نزد شاه حضور یافته و به همین ترتیب ترسیم شده‌اند و در جای دیگری از همین پلکان، سکا‌های جنگ‌جو که کنار گذاردن اسلحه در عرف آنان امری ناپذیرفتنی بود، با همان سلاحهایشان، اجازه حضور به دربار شاه را یافته بودند.

حکاکی حمل تخت شاه روی نوک انگشتان، تداعی گر طیب و رضایت خاطر مردمانی است که در جریان ساخت تخت جمشید، در ۲۵۰۰ سال پیش، از مزایایی همچون بیمه بی کاری و مرخصی زایمان، بهره مند بودند.

بررسی تاریخ ایران، حکایت از آن دارد که ایرانیان همچون بسیاری از اقوام معاصر خویش، در طول تاریخ، از سرها، مناره نساخته‌اند و برای تفریح و تنوع خویش، بناهایی بنا نکرده‌اند که در آنها افرادی همچون گلا دیاتورها، به جان یکدیگر افتاده و با کشتن همدیگر، سرور و نشاط را برای اربابان خویش فراهم آورند، بلکه برعکس، ایرانیان قومی بوده‌اند که مهاجمان خونریز را به اعتلاء رسانده، آنان را به جایی رسانده‌اند که رصدخانه مراغه و مانند آن را بنا کرده‌اند.

تصاویر، نقوش و محوطه‌سازی بناهای تاریخی ایران (مساجد، مدارس، و دیگر ابنیه)، در عین کثرت، وحدت را به نمایش گذارده‌اند و به این ترتیب آدمی را که به تعبیر قرآن، به زمین سنگینی می‌کند و می‌چسبد را در عمل، به سمت و سوی آسمان هل داده و به آن پیوند می‌دهند، به همین ترتیب در مرکزیت محوطه‌سازی‌های اسلامی، همواره حوض آبی وجود دارد و این حوض، حتی اگر آدمی نخواهد نگاهی به آسمان داشته باشد، با انعکاس ماه و خورشید و ستاره‌ها در سطح خویش، آدمی را متوجه پهنای آسمان می‌سازد.

هشتی‌ها، دالانها، کوبه‌های متفاوت روی درها و نظایر آنها نیز یادآور حجب و حیایی هستند که از گذشته تاریخ در این کشور، ارزش شناخته می‌شده‌اند.

ایران‌گردی، افراد را با فرهنگی آشنا می‌سازند که احترام، عفاف، تدین و عرفانی دیدن هستی، زیربنای آن شمرده می‌شود و از آنجا که این آثار فرهنگی، در عمل

ریشه‌های هویتی افراد را رقم می‌زنند، ایران‌گردی و دیدار از آثار تاریخی و فرهنگی پیشینیان، در عمل مخاطبان و فرزندان را به پیمودن مسیری مشابه، تشویق می‌کنند. نگارنده خوب به یاد دارد، وقتی جمعی از دانشجویان خویش را برای بازدید، یک هفته به شهرهای اصفهان و شیراز برد، پس از آن که از آنان در مسیر بازگشت پرسید: "جمع‌بندی شما از این سفر چه بوده است؟" دانشجویان، بالاتفاق بیان می‌داشتند، ما تصور می‌کردیم، ایرانیان یک ملت مزخرف بیشتر نیستند، اما حالا با دیدن عظمتی که شاهدش بودیم، با نگاهی پر افتخار، به آینده نگاه می‌کنیم و می‌دانیم که می‌توانیم با همت و تلاش خودمان، تمدن درخوری را پدید بیاوریم.

منطقی (۱۳۷۷ ب)، با هدف ارایه برنامه‌های ایران‌گردی که در عین حال دارای کمترین هزینه‌های ممکن برای مؤسسات آموزشی و نهادهای فرهنگی مرتبط با جوانان، باشند، می‌نویسد:

"به کارگیری جوانان در برنامه‌های توامان جهاد سازندگی و ایران‌گردی، از برنامه‌های مناسبی است که ضمن پرکردن بهینه وقت آنان، به اعتلای شخصیتی جوانان خواهد انجامید.

اولیای مؤسسات آموزشی جهت اجرای این برنامه، می‌توانند با هماهنگی نهادهای فرهنگی جوانان، ترتیبی اتخاذ کنند که جوانان در طول سه ماه تابستان در سه استان (هر ماه در یک استان)، مشغول کار جهاد سازندگی شوند. کشاورزانی که از خدمات جوانان بهره‌مند می‌شوند، در ازای دریافت این خدمات، موظف به پرداخت هزینه غذا، اسکان و تردد جوانان شرکت‌کننده در طرح، هستند. افراد مزبور، پس از ۵ روز کار در هفته، روزهای ۵ شنبه و جمعه، به بازدید از مناطق فرهنگی و تاریخی استانی که در آن مشغول کار شده‌اند، خواهند رفت. به این ترتیب هر جوانی می‌تواند در طول تابستان ضمن

شرکت در جهاد سازندگی و تسری خیرخواهی درونیش به جامعه، با آگاهی یافتن از جلوه‌های فرهنگی و تاریخی کشورش، پیوندهای عمیقی با آنها برقرار سازد."

در سطحی پایینتر، می‌توان با طرح برنامه‌هایی مانند: "بازدید از موزه‌های مختلف"، "برگزاری جشنواره معطوف به موضوع ایران (مانند جشنواره مرز پرگهر)"، یا "تشکیل کانونهای ایران‌شناسی (نظیر کانون هنر ایران)"، در راستای هدف فوق، حرکت کرد. منطقی (۱۳۷۷ ب)، در همین زمینه می‌نویسد:

"در حال حاضر بازدید از موزه‌ها، قسمتی از آموزش پویای نظامهای آموزشی پیشرفته جهان محسوب می‌شود. در ایران نیز می‌توان، اولاً" با توجه به محدودیت برنامه‌های تفریحی مدارس، و ثانياً" با عنایت به کمبود وسایل کمک آموزشی در مدارس، برنامه بازدید فراگیران از موزه‌ها را در برنامه درسی تاریخ یا فوق برنامه جوانان، گنجانند و به این ترتیب، بازدید از موزه‌ها، به عنوان قسمتی از درس تاریخ یا تکلیف عملی دانش-آموزان و دانشجویان، منظور شود.

علاوه بر این، با تشکیل کانون ایران‌شناسی با هدف بازدید از موزه‌های مختلف در دانشگاهها، در عمل می‌توان یک برنامه متنوع فوق برنامه برای دانشجویان، تدارک دید. برگزاری جشنواره مرز پرگهر، طرح دیگری در راستای تعمیق هویت تاریخی فراگیران می‌باشد.

پیشرفت و گسترش فن‌آوریهای ارتباطی، امکان عملهای جدیدی را در اختیار فراگیران و اولیای آموزشی آنها قرار داده است. یکی از این امکان عملها، تهیه عکس و فیلم است که در حال حاضر با دوربینهای عکاسی و فیلم‌برداری دیجیتالی و یا با دوربین تلفن همراه، با کمترین هزینه ممکن، امکان پذیر است. از این رو اولیای آموزشی مدارس و دانشگاهها می‌توانند بدون آن که اجباری به دانش‌آموزان یا دانشجویان داشته باشند،

طی مسابقاتی ذیل عنوان "مرز پرگهر"، از آنان بخواهند تا با تهیه عکس یا تهیه فیلمهای آماتور که به موضوعهای تاریخی، فرهنگی و ادبی ایران می‌پردازند، در مسابقات ناحیه‌ای، استانی و کشوری که در همین ارتباط برگزار می‌گردد، شرکت کنند. اقدام اخیر نه تنها به آشنایی بیش از پیش دانش‌آموزان و دانشجویان با تاریخ و فرهنگ کشورشان می‌انجامد، بلکه ممکن است در برخی از موارد، به صورت محصولات فرهنگی ارزشمندی، قابل عرضه در سطح جامعه، باشند.

تشکیل کانون هنر ایران در مدارس و دانشگاهها، اقدام مشابهی در عمق بخشیدن به هویت تاریخی جوانان می‌باشد. با تشکیل کانون هنر ایران در مراکز آموزشی، می‌توان به جذب دانش‌آموزان و دانشجویان هنرمند اقدام کرد و با سوق دادن آنان به سمت موضوع هنر ایران، طی مسابقاتی، از آنان خواست تا کارهای هنریشان را با توجه به مضامین فرهنگی و تاریخی کشورشان، تهیه و ارائه کنند. بالطبع مسابقات لازم در این زمینه نیز می‌توانند از سطح ناحیه‌ای شروع شده به سطح استانی و کشوری، گسترش یابند."

۰۵۰۳ مسابقات پژوهشی

مسابقات پژوهشی با جهت‌گیری پژوهش در زمینه موضوعهایی که با فرهنگ اسلامی، انسانی و عرفانی مرتبط باشند، از دیگر روشهای تربیت غیرمستقیم دینی جوانان به شمار می‌رود.

با به معرض مسابقه نهادن موضوعهای مناسب، جوانانی که درصدد برنده شدن در یک مسابقه جزئی هستند، به سادگی ممکن است، ناگهان خود را با مضامین و محتواهای شگفتی مواجه ببینند که جذب آن شده، آن را به صورت جزئی از منظومه وجودی خویش، درآورند.

یکبار در حالی که نگارنده عضو هیأت علمی همایش بین‌المللی پیامبر اعظم بود، در جلسه هیأت علمی همایش، شاهد بحث یکی از اعضا شد که بیان می‌داشت، فرد دیگری همچون سلمان رشدی، در غرب پیدا شده است و به اسلام اهانت کرده است، بنابراین ضرورت دارد که در اسرع وقت به اهانت وی، پاسخ لازم و مقتضی داده شود. نگارنده در نقد نظر وی، بیان داشت، امثال این افراد زیاد هستند، و اگر ما بخواهیم دایم درصد پاسخ دادن به این و آن باشیم، اصلاً "دیگر انرژی و وقتی برایمان نمی‌ماند که به تولید محتوای مورد نیاز جامعه خودمان (و در مرحله بعد دیگر جوامع بشری)، برسیم. به عنوان مثال، در آموزه‌های دینی وارد شده است که رسول خدا، صلی الله علیه و آله، شکستن یک شاخه درخت را همچون شکستن بال فرشتگان، دیده و توصیف کرده است و یا در حدیث شریف دیگری وارد شده است که اگر قیامت برپا شد و شما نهالی در دست خودتان داشتید، اگر فرصت کاشتن آن نهال را داشتید، به کاشتن آن اقدام ورزید. بنابراین نیازی که ما باید امروز به دنبال پاسخ به آن باشیم، کار کردن روی مضامینی همچون زیست محیط از منظر اسلام و موارد مشابه است، زیرا در صورت تهیه محتوای لازم در این زمینه‌ها، مباحث مزبور خود به خود با در معرض دید قرار دادن زیباییهای اسلام، پاسخ لازم به هتاکان و اسائه ادب کنندگان به دین را به احسن وجه، خواهد داد.

در پی این پیشنهاد، اعضای هیأت علمی همایش، از نگارنده خواستند تا در همین زمینه، دست به تهیه مقاله‌ای برای ارایه در همایش بزنند و وقتی مؤلف در جست‌وجوی این معنا، به برخی از متون دینی لازم، مراجعه کرد، در عمل با دنیای گسترده و متفاوتی مواجه شد. در این دنیا، پیامبر خدا، صلوات الله علیه، بر حیوانات همچون انسانها سلام می‌کند و آنها را با کلماتی زیبا (مانند: آفرین بر تو ای اسب)، خطاب قرار می‌دهد.

در این دنیا، نباید به حیوانی ناسزا گفت و در صورت گفتن ناسزا به یک حیوان، فرد خاطی نه تنها مرتکب کار حرام و گناه کبیره شده است، بلکه شهادت وی نیز دیگر مورد پذیرش نیست، همان گونه که اگر کاروان دارای به حیوان خود برای زودتر رسیدن به مقصد، فشار وارد آورد، شهادتش مسموع نیست.

در این دنیا، مالکان حیوانات باید دقت کنند برای دوشیدن شیر حیوان، ناخشنان کوتاه باشد تا مبادا در جریان دوشیدن شیر حیوان، به پستان آن حیوان خراش وارد آید. در منظر دین، کسانی که در گردنه‌ها از مرکبشان پیاده می‌شوند، اجری همچون آزاد کردن یک بنده می‌برند و اگر به مرکبشان، جوی پاک شده بخوراندند، در برابر هر دانه جو، یک عمل نیک برایشان، ثبت می‌شود.

در این دنیای لطیف، گربه از ساکنان اهل خانه حساب می‌شود و باید روزی وی را منظور کرد و به بیان رسول خدا، هیچ خانه نبی الهی نبوده است که در آن کبوتری جای گیر نشده و در آن لانه نگذاشته باشد.

حرمت حیوانات در اسلام چنان است که وقتی یکی از فرماندهان سپاه اسلام، در هنگام جابه‌جایی مقر فرماندهی، متوجه لانه گذاشتن کبوتری در چادر مزبور می‌شود، مانع برچیدن آن می‌گردد و وقف آذوقه برای حیوانات، در فرهنگ اسلامی به صورت امری معمول در آمده است.

پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، در یکی از توصیه‌های خود، از مردم می‌خواهد تا از تردهای غیر ضروری شبانه خویش پرهیز کنند تا مبادا در جریان ترددشان، جانوران ریز روی زمین را لگدکوب کنند.

در این دنیای متفاوت، معصوم، علیه‌السلام، برای رفع مشکل حیوانات (خواه این حیوان یک حیوان کوچک همچون قُمری باشد و خواه بزرگ، مانند شیری درنده)،

دست به دعا بر می‌دارد، وارد آوردن جراحی بر حیوانات، همچون انسانها، مستوجب پرداخت دیه است و آموزه‌های دینی بیان می‌دارند، اگر بار ظلمی که انسانها در حق حیوانات روا داشته‌اند، از روی دوش آنان برداشته شود، بار آخرتی انسانها، بسیار سبک خواهد شد.

در آموزه‌های دینی وارد شده است که دو پسر بچه، پر خروسی را می‌کندند و عابدی از بنی اسرائیل، با وجود دیدن این صحنه، به نماز خود ادامه داد که خدا دستور داد، زمین آن عابد را فرو ببلعد.

در این دنیا، برخورد مبتنی بر رفق و مدارا، نه تنها در دوران حیات حیوان، که حتی در لحظه مرگ او و فراتر از این، پس از مرگ او نیز ادامه می‌یابد.

در آموزه‌های دینی وارد شده است که نباید در برابر حیوان، کارد را تیز کرد و تا آخرین لحظه باید از نشان دادن کارد به حیوان، پرهیز کرد. ذبح حیوان در برابر حیوان نفی شده است، راندن حیوان به مذبح باید با نرمی و ملاحظت صورت پذیرد و قبل از ذبح، باید به حیوان آب داد و او را با به سمت چپ خواباند (که هر دو مورد اخیر برای تسهیل خروج خون از بدن حیوان، اندیشیده شده‌اند)، از کارد تیز استفاده کرد و در حین ذبح، از قدرت و سرعت عمل، برخوردار بود.

پس از مرگ حیوان نیز تا سرد شدن بدن او، باید از کندن پوست حیوان پرهیز کرد و بلاشه آن حیوان نیز نباید با شدت و خشونت برخورد کرد.

در دنیایی که حتی جنازه یک گنجشک در آن از احترام برخوردار است، بهترین انسان از منظر دین (احسن عملا)، بهترین فرد در ارتباط با انسانهای دیگر نیست، بلکه بهترین انسان، شایسته‌ترین فرد در ارتباط با زیست محیط و عوامل زیست محیطی خودش است و کسانی که به عوامل زیست محیطی خویش (اعم از آب، خاک، هوا و گیاهان و

جانوران)، آسیب بزنند، از منظر دین "مفسد فی الارض" شناخته می‌شوند و انسانها حتی مجاز نیستند که در جریان جنگ نیز دست به آلوده کردن عوامل زیست محیطی دشمنشان بزنند (منطقی، ۱۳۸۶ ب، و نظری توکلی، ۱۳۸۸).

بالتبع جوانی که در پی برگزاری مسابقه‌ای با عنوان "نگاه زیست محیطی اسلام"، در آن شرکت کرده و در پی بردن جایزه مسابقه است، پس از برخورد با دیدگاه‌هایی از سنخ آنچه از آن یاد شد، به جای یک جایزه جزئی، گوهری را می‌یابد که بعداً نیز آن را پاس داشته، با اثرپذیری از این دیدگاه‌های زیبا و لطیف، آن را در زندگی و جامعه خویش، پیاده خواهد کرد.

ارایه موضوع‌هایی که لازمه آن مراجعه به متون عرفان اسلامی است، نیز به سهم خود عرصه جذاب و گیرایی برای جوانان پدید خواهند آورد. به عنوان مثال، انتخاب عنوان پژوهشی "زیست محیط در عرف عارفان"، جوان را برآن خواهد داشت که با مراجعه به کتابهای عرفانی یا زندگی‌نامه عارفان و سالکان، در عمل با عارفانی برخورد کند که اگر کژدمی را در آهنگری خویش می‌یافتند، بدون آسیب رساندن به وی، آن را به بیابان برده، رها می‌کردند و یا آن که با یافتن مورچه‌ای در کیسه گندم خویش، خود را موظف می‌دیدند که مورچه را به محل اسکانش، انتقال دهند.

روشهای تربیتی، روشهای درمانی و مانند آنها، از دیگر موضوع‌های مطرح در این عرصه به شمار می‌روند.

موضوع قرار دادن ادبیات جبهه و جنگ، عرصه گسترده دیگری است که می‌توان با به مسابقه نهادن آن، جوانان زیادی را جذب عرفان و غنای شگفت‌آوری کرد که در دوران جنگ، در جبهه‌ها، رقم خورد.

به مسابقه نهادن انجام یک پژوهش، تهیه یک نمایشنامه، فیلم نامه و یا داستان برمبنای ادبیات جنگ، ممکن است جوان را در ابتدا برای بردن جایزه‌ای کوچک، جذب خود کند، اما وقتی جوان در ادبیات جنگ وارد می‌شود، در این جهان ناگهان خود را با انسانهای شگفتی مواجه می‌بیند. به عنوان مثال، او می‌بیند که یک فرمانده، زمانی که با نیروهای غواص خویش برای شکستن خط دشمن، از عرض اروند عبور می‌کند و انفجار ناشی از خمپاره‌های دشمن، برادر فرمانده را در حین غواصی، دچار موج گرفتگی می‌کند و او به فریاد زدن می‌افتد، فرمانده برادر خویش را زیر آب کرده، خفه می‌کند تا مبدا خطری متوجه عملیات و سایر رزمندگان خط‌شکن وی شود، یا زمانی که جوان مشاهده می‌کند، رزمندگانی که ناگهان خود را در میدان مین یافته‌اند، بیان می‌دارند، برای سلامتی خودمان فاتحه مع الصلوات یا رزمنده دیگری را می‌بینند که هنگام قرار گرفتن زیر خمسه خمسه عراقیها، در حالی که در پی جان پناه می‌گردد، می‌گوید: موجم! موجم! قبول نیست، در عمل با انسانهای پاکبازی مواجه می‌شود که مرگ را به سخره گرفته‌اند و چاره‌ای جز فرو آوردن سر تعظیم در برابر آنان، نیست.

از رزمنده دیگری نقل کرده‌اند که وقتی وی ماری را در کنار سنگرشان یافت، آن را گرفت و راهی محل نامعلومی شد. بعد از گذشت چند ساعت، وقتی سر و کله او پیدا شد و دوستانش او را دیدند، از دلیل غیبت چند ساعته او جويا شدند، و وی در پاسخ بیان داشت، من آن مار را چند کیلومتر دورتر از سنگرها بردم و در حالی که او را آزاد می‌کردم، از آن مار عذرخواهی کردم که ما شرمنده او هستیم که به دلیل جنگ، آمده‌ایم و خانه و کاشانه او را بهم زده‌ایم! (و این مسأله در عمل، تلفیقی از همان دیدگاه زیست محیطی زیبای دین، زیست محیط در عرف عارفان و زیست محیط در عرف سالکان جبهه‌ها را به نمایش می‌گذارد).

اخذ نظریه‌های جدید در زمینه‌های مختلف دینی، مدیریتی، نوآوری، خلاقیت و نظایر آن، سطح فراتری است که از این مسابقات می‌توان انتظار داشت. به عنوان مثال، منطقی (منتشر نشده)، در نمونه‌ای از این موارد می‌نویسد:

"دکتر منطقی در بحث ضرورت تربیت دینی جوان، از منطقی متفاوت، نخست دست به نقد نظریه‌پردازی‌های موجود در خلاقیت زده است، و این نظریه‌پردازی‌ها را به سبب بی‌توجهی به جهان‌بینی الهی که به صورت بالقوه، آدمی را به سمت و سوی خلاق شدن و خلاق عمل کردن سوق می‌دهند، نظریات ناقصی می‌داند و در ادامه، با طرح اثرات مثبت لحاظ کردن جهان‌بینی الهی در نظریه‌پردازی خلاقیت، از بروز خلاقیتی یاد می‌کند که متفاوت از خلاقیت‌های موجودی که تاکنون بوده‌اند، هست. وی در همین ارتباط خاطر نشان می‌سازد، اگر خلاقیت‌های موجود را خلاقیت‌هایی جزء نگر، نام بنهیم، خلاقیتی که در پرتو جهان‌بینی الهی محقق خواهد شد، شایسته نام‌گذاری خلاقیت کلان‌نگر، می‌باشد. دکتر منطقی در تشریح نقص ندیدن جهان‌بینی الهی در نظریه‌پردازی‌های موجود یادآور می‌گردد، ملاحظه سیر نظریه‌پردازی‌های خلاقیت بیانگر سوق یافتن نظریات تک بُعدی (تک استراتژی)، به سمت نظریات چند بُعدی و تعاملی است. علاوه بر این، در نظریات تعاملی، رفته‌رفته ابعاد غیرشناختی، نقش پررنگتری یافته‌اند، اما به نظر می‌رسد، روند اخیر کامل نشده است و باید با ورود عامل جهان‌بینی الهی در نظریه‌پردازی‌های تعاملی جدید، کاملتر شود. وی در تبیین نظر اخیر خود بیان می‌دارد، ملاحظه انگیزه‌ای که آمابلی در نظریه خویش به طرح آن می‌پردازد، دلالت بر آن دارد که انگیزه اخیر، انگیزه‌ای فردی و در نهایت اجتماعی است، اما هر دو شق اخیر، در سرانجام خویش، به توقف و رکود می‌انجامند. به عنوان مثال، فردی که انگیزه وی کسب ثروت است، با رسیدن به ثروت، انگیزه خودش را به میزان زیادی از دست خواهد داد و یا فردی که

انگیزه‌های اجتماعی وی را به کار و کوشش بیشتر و خلاقتر، فرا می‌خواند، در برخورد با جامعه‌ای دیکتاتور که نه تنها زحمات و تلاشهای وی را قدر نمی‌داند، بلکه به تهدید وی نیز اقدام می‌کند، به سادگی ممکن است انگیزه خویش را از دست بدهد، اما اگر فردی با پذیرش جهان‌بینی الهی، از همین منظر به تحلیل رخدادهای اطراف و اکنافش پردازد، با انگیزه الهی که از آن برخوردار است، به تحریک، کار و کوشش خلاق برمی‌آید و توفقی هم برای وی تصور نمی‌شود، زیرا وی فارغ از سود و زیان خویش و فارغ از این که عرصه‌های بستر اجتماعی، پذیرشی نسبت به وی دارند یا ندارند، به کوشش درآمده، درصدد ادای وظیفه الهی خود برمی‌آید که در واقع این امر، مترادف پیشبرد مردم و جامعه‌اش، می‌باشد.

مؤلف در فراز دیگری از نقدی که به انگیزه، در نظریاتی که از جهان‌بینی مادی برخوردارند، وارد می‌آورد، یادآور می‌گردد، از نظر آمابلی، واضح نظریه انگیزه خلاقیت، چهار عامل ارزیابی، پاداش، رقابت و محدود کردن انتخاب، عوامل سرکوب کننده خلاقیت به شمار می‌روند، حال آن که در پرتو انگیزه الهی، هیچ یک از عوامل پیش گفته، مخل حرکت خلاق فرد نیستند. زیرا ارزیابی منفی از فرد، وی را که برای ادای تکلیف الهی خویش، در حد وسع و توانش، به پا خواسته است، متوقف نمی‌سازد.

دادن پاداش احتمالی نیز فرد الهی را بی‌انگیزه نخواهد ساخت، زیرا اساساً "تعریف پاداش در جهان‌بینی الهی، با تعریف پاداش در جهان‌بینی غیرالهی، متفاوت است. در جهان‌بینی الهی، کسب پاداش اخروی و رضایت حق تعالی مطرح است، در حالی که پاداش در افق مادی، در پول و شهرت خلاصه می‌شود.

از سوی دیگر، یک فرد الهی، به دنبال رقابت با دیگران نیز نیست که با عقب افتادن از آنان، احساس خسران کند، وی به دنبال ادای تکلیف، در حد وسع و توان خودش است و

حتی خود را مکلف به پیروزی نیز نمی‌داند، چرا که آنچه که دین از فرد خواسته است، تنها و تنها در ادای تکلیف فرد خلاصه می‌شود، حال چه عمل او به پیروزی برسد و چه به پیروزی نرسد، وی در نهایت با ادای تکلیف خویش، خود را پیروز می‌داند، بر همین مبنا، محدود شدن انتخاب فرد الهی نیز وی را بی‌انگیزه نمی‌کند، زیرا زمانی که ادای تکلیف مترادف پیروزی قلمداد شود، فرد الهی شکست خویش را نیز در مسیر ادای تکلیف، موفقیت و بهروزی تلقی می‌کند.

مؤلف پس از نقد نظریه پردازی‌هایی که به طرح انگیزه در فضای مادی پرداخته‌اند، از ویژگی مهمتر جهان‌بینی الهی که تربیت شخصیت خلاق و جامع‌الاضداد است، یاد می‌کند. وی با مقایسه جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی الهی، بر برخی از ویژگی‌های بالقوه خلاق جهان‌بینی الهی، به شرح زیر، تأکید می‌کند:

- دید الهی با طرح مبدا و معاد، انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای به تفکر فرد الهی می‌دهد، در حالی که دید مادی، از چنین ویژگی برخوردار نیست.

- دید الهی، با تأکید بر زنده بودن هستی، برون‌گرایی شدیدی را برای فرد الهی رقم می‌زند که دید مادی، فاقد این تحرک آفرینی است.

- جهان‌بینی الهی با تأکید بر شناخت نفس، درون‌گرایی عمیقی را برای انسان الهی پدید می‌آورد که دید مادی، از چنین ویژگی و خصوصیتی، برخوردار نیست.

- جهان‌بینی دینی، با تأکید بر مسوولیت آدمی (در حدی که آموزه‌های دینی بیان می‌دارند، کسی که صبح کند و به فکر اصلاح امور مسلمانان نباشد، مسلمان نیست)، نهایت انعطاف، توجه و تلاش را در فرد دین‌مدار، پدید آورده، رقم می‌زند.

۱- سیکزنت می‌هایی در توصیه‌هایی که برای تربیت خلاق خود دارد، پیشنهاد می‌کند، سعی کنید هر روز هدف ویژه‌ای داشته باشید.

- جهان‌بینی الهی با طرح کارنامه فردی و جمعی، تلاش مضاعفی را برای فرد الهی پدید می‌آورد، تلاش اخیر حتی با بسته شدن کارنامه جمعی و عقیم شدن بستر اجتماعی خلایقیت، از منظر فرد دیندار، به بن‌بست نرسیده، وی خود را موظف به ادای تکلیف خویش، به صورت فردی، می‌داند.

- جهان‌بینی الهی با ارایه الگوهای فردی (مانند نماز و روزه) و جمعی (نظیر حج و جهاد) که در بطن خود، قالب شکنی را به افراد می‌آموزند، افراد دین‌مدار را به جای پذیرش قالبهایی که هر روزه در جامعه به آنان تحمیل می‌گردند، به سمت قالب‌شکنی، سوق می‌دهد.

- جهان‌بینی الهی با تأکید بر داشتن انگیزه الهی در افراد دیندار، آنان را در عمل به سمت حماسه و عرفان سوق می‌دهد، در حالی که جهان‌بینی مادی، فاقد تحرک‌بخشی اخیر است.

- جهان‌بینی الهی با پرهیز دادن فرد از داشتن هرگونه دید جنسیتی و قومیتی، وی را از دیدهای کلیشه‌ای و قالبی جنسیتی و قومیتی، می‌رهاند، در حالی که ویژگی اخیر در جهان‌بینی مادی، ملاحظه نمی‌شود.

دکتر منطقی در جمع‌بندی اجمالی مقایسه اخیر، یادآور می‌شود، نتیجه تربیت دینی در صورتی که دین ماهیت عرفانی- انقلابی خود را حفظ کرده باشد، و از سوی سردمداران متحجر و جزم‌اندیش، به صورتی عقیم و بسته‌نگر در نیامده باشد، تربیت شخصیت‌هایی است که جامع‌اضداد هستند و زندگی خلاق این افراد، دورنمایی از نظریه غایی خلایقیت را به معرض دید می‌گذارد، به این معنا که برخلاف توجه به مسایل جزءنگر که در جهان خلایقیت معاصر وجود داشته و سیطره دارد، در پرتو تربیت اخیر، زندگی خلاق، به مثابه خلایقیتی کلان‌نگر، مطرح می‌باشد.

دکتر منطقی در این قسمت برای ارایه مصداقی از تربیت انسانهای جامع‌الاضدادی که یک زندگی خلاق را به معرض دید می‌گذارند، با عبور از انبیا و اولیای الهی و با گذشتن از شخصیت‌های بزرگی مانند امام خمینی (ره)، با مطرح ساختن افراد عادی‌تر، می‌کوشد تا ثمره تربیت خلاق دینی را به معرض دید بگذارد. وی با مد نظر قرار دادن نمونه‌ای از بین مردم جامعه (شهید احمد کاظمی)، درصدد تبیین تربیت جامع‌الاضداد مکتب، برآمده است.

دکتر منطقی در این قسمت، نخست از برخی از خلاقیت‌های جزءنگر شهید کاظمی یاد کرده، سپس از خلاقیتی فراتر، یاد می‌کند. وی در تشریح خلاقیت‌های جزءنگر شهید کاظمی، متذکر می‌گردد، وی کار تأسیس لشکر نجف اشرف را با گروهی ۱۰ نفره شروع کرد و سپس گروه کوچک خود را با استفاده از غنایم جنگی، به گردان و سپس به تیپ و در نهایت به لشکر، تبدیل کرد. بررسی عملکرد شهید کاظمی در طول جنگ، حکایت از آن دارد که وی در تمامی عملیات‌هایی که طراحی کرد، ضمن به کارگیری خلاقیتها، ابداعها و ابتکارهای زیاد، همواره دشمن را در عملیاتهای اخیر دور می‌زد (که گاه این دور زدن، متضمن ۳۰ کیلومتر پیشروی در عمق دشمن و سر در آوردن از پشت نیروهای مورد نظر بود).

شهید کاظمی هنگامی که فرماندهی قرارگاه حمزه، در کردستان را پذیرفت، همزمان با نفوذ در عمق ۱۰۰ کیلومتری خاک عراق برای محاصره پایگاههای کومله و دموکرات، کوشید تا با آنان به توافق برسد که عملیات مسلحانه خود را در کردستان متوقف سازند. علاوه براین، وی در کنار تغییر سیاست مرسوم امنیتی کردستان (که نیروهای نظامی را به صورت یک سیل و هدف ثابت، در برابر دشمن قرار می‌داد)، با اتخاذ سیاست تهاجم فعال، چنان کومله و دموکرات را تحت فشار قرار داد که عملیات آنها به مقدار زیادی در

سطح کردستان، کاهش پیدا کرده، محدود شد. پیش گرفتن فعالیتهای فرهنگی گسترده در سطح کردستان، از دیگر فعالیتهای کارنامه شهید کاظمی در سمت فرماندهی قرارگاه حمزه، بود.

شهید کاظمی پس از انتصاب به فرماندهی نیروی هوایی سپاه، این نیرو را با هواپیماهای جنگنده و هلی کوپتر کارآمدتر، بیش از پیش تجهیز کرد و نوعی از هلی-کوپتر ساخت داخل را برای این نیرو، روی خط تولید فرستاد.

شهید کاظمی، در سمت فرماندهی نیروی زمینی نیز به حذف واحدهایی که به مناسبتی ایجاد شده و دیگر در سازمان رزم نیروی زمینی، باقی مانده بودند، اقدام کرد و به این ترتیب در جهت چابک کردن و منعطف کردن سازمان نیروی زمینی، گامهایی اساسی برداشت.

اما گذشته از خلاقیتهای جزءنگر اخیر که ممکن است در سطح افراد مشابه (در جهان-بینی مادی)، ملاحظه شود، دکتر منطقی از زندگی خلاق یاد می کند که در اثر تربیت دینی، در شهید کاظمی و هر دست پرورده دیگری از مکتب، خود را به معرض دید می گذارد. به این معنا که شهید کاظمی با آن که ۳۰ سال از عمر ۴۷ ساله خود را در تشکیلات نظامی سپری ساخت و علی القاعده، انتظار می رود زندگی نظامی، روحیه و طبع خشنی به وی داده باشد، اوجی از عواطف لطیف را در زندگی روزمره خود، متجلی ساخت. به نحوی که پا گذاشتن روی مورچه‌ای، اشک وی را در می آورد. با کبوتران کنار پنجره اتاقش، ارتباط عاطفی داشت، با کودکان اطرافیان، روابط عاطفی عمیقی داشت، به گونه‌ای که حتی بعد از شهادتش، نام او، اشک آنان را سرازیر می ساخت و چنان به دوستش مهر می ورزید که با شهادت وی، بیمار شده در بستر بیماری می افتد. طبع لطیف او در برخورد با نیروهای تحت امرش نیز مکرر گزارش شده است.

شهید کاظمی با آن که با فرماندهی لشکر نجف اشرف، قرارگاه حمزه، نیروی هوایی و نیروی زمینی سپاه، اوجی از اقتدار را در کارنامه خویش ثبت کرد، اما در عمل، اوجی از تواضع را از خود به منصفه ظهور می‌نهاد. تصویر وی در تمامی تصویربرداری‌های جبهه و جنگ ناپیداست و حرفهای ضبط شده وی نیز، متعلق به هدایت عملیاتهاست و علاوه بر همه اینها، با این که او فاتح خرمشهر بود، ولی هیچگاه در گزارش فتح خرمشهر، خودش را فاتح این شهر، معرفی نکرد.

شهید کاظمی در برخورد با فرماندهان بالا دست خود، اوجی از صلابت را به معرض دید نهاده، در بسیاری از مواقع، در برابر درخواستهایشان، به آنان پاسخ نه می‌داد، ولی همین فرد در برخورد با نیروهای تحت امرش، اوجی از شفقت و نرم دلی را نشان می‌داد و حتی زمانی که به صورت وی ترکش اصابت کرد، پس از به هوش آمدن، حاضر به عقب رفتن از خط اول جبهه نشد و ترجیح داد که در کنار نیروهایش، بماند.

مراتب نظامی شهید کاظمی از سویی و شاهکارهای عملیاتی او از سوی دیگر، خود به خود می‌توانند اوجی از غرور را در فرد دامن بزنند، حال آن که وی برخلاف شرایط پیش گفته، اوجی از انکسار نفس را در خود به نمایش نهاد تا جایی که حتی دوستان صمیمی او به جز دیدن دست مجروح وی، از سایر مجروح شدن‌ها و جراحتهای بدنی او، بی‌خبر بودند.

شهید کاظمی با آن که اوجی از خلاقیت را در عملیتهای خویش به معرض دید نهاده بود، با این همه در برابر انتقادهایی که از وی می‌شد، اوجی از پذیرش را از خود نشان می‌داد و بعدها انتقادهای تند و تیزی که از او شده بود، مایه شوخی و مزاح بین وی و منتقدانش را پدید می‌آورد.

شهید کاظمی با برخورداری از امکانات گسترده‌ای که در اختیارش بود، اوجی از ساده زیستی را در زندگی خود متجلی کرد، به نحوی که هنگام شهادت، بیش از ۲-۳ دست لباس، بیشتر نداشت و به همین ترتیب، با آن که فرماندهان مشابه، همواره چندین کیلومتر عقب‌تر از نیروهای تحت امرشان، هدایت عملیات را برعهده می‌گیرند، وی نه تنها در خطوط مقدم عملیاتی، همراه سربازانش می‌جنگید، بلکه گاهی شخصا^۱ به کنترل خطوط شناسایی شده برای عملیاتهای آتی، اقدام می‌کرد و در جریان بحرانی شدن خطوط عملیاتی، برای جلوگیری از سقوط خط، با دوستش به تنهایی، به درگیری با تانکهای دشمن اقدام کرده، با بالا رفتن از آنها و انداختن نارنجک در لوله تانکها، به انهدام آنها پرداخته بودند.

دکتر منطقی با ترسیم اجمالی زندگی و منش نمونه‌ای از دست پروردگان مکتب، نتیجه می‌گیرد، تربیت دینی، تربیتی است که به جامع‌الاضداد شدن انسان می‌انجامد و همین ویژگی، زندگی خلاق را برای فرد رقم می‌زند که برخلاف خلاقیتهای جزئی‌نگری که تاکنون، گزارش آنها در ادبیات خلاقیت آمده است، پدیده خلاقیت کلان‌نگر را رقم زده، به معرض دید می‌گذارد و این تحولی است که افزوده شدن دیدگاه الهی، می‌تواند در روند تحولی نظریه‌پردازی‌های خلاقیت پدید آورد^۲.

بنابراین عرصه مسابقات، اگر با موضوع‌هایی اندیشیده شده، هدایت شود، در عمل عرصه مناسبی برای جوانان خیرخواه، نועدوست و نازک طبع را فراهم می‌آورد و رفتارهایی را بدانها می‌آموزد که هدف دین، در واقع تحقق همان رفتارها است.

۰۵۰۴ مسابقات هنری

با نگاهی به قرآن، مشخص می‌شود که قرآن برای القای مفاهیم مورد نظر خود، به بهترین وجه از هنر سود جسته است، به این معنا که قرآن برای القای مفهوم مورد نظر، گاه، با طرح یک شبه‌نمایشنامه، به بهترین وجه مفهوم را القا می‌کند. گاهی مفاهیم مجرد با مهارت هنرمندانه تصویر می‌شوند و زمانی با مطرح ساختن رخدادهایی که جزئیات آن مبهم مانده است، کششی وصف ناشدنی در داستان ایجاد می‌کند.

همچنین قرآن با سیر دادن آدمی در گذشته حال و آینده، با خلق صحنه‌های بسیار پرتنش و هیجان‌انگیز، تجربیاتی مشابه "تجربیات زیسته" را به فرد، القا می‌کند.

قرآن در داستان حضرت داوود، علیه‌السلام، در امر قضاوت و دقت در آن، و پرهیز از پیشداوری و داوری شتابزده و بدون درخواست دلیل از مدعی و بدون فرصت دادن به طرف دیگر برای اظهار نظر، ماجرای تمثیل گونه بیان می‌کند که دو نفر متخاصم، از دیوار عبادتش فرود می‌آیند و یکی می‌گوید: این برادرم است و ۹۹ گوسفند دارد و من یک گوسفند دارم و او خواسته گوسفند مرا هم ضمیمه گوسفندان خود سازد و با من بدرفتاری کرده است.

حضرت داوود، فوری گفت: او با این درخواست بر تو ستم کرده است و بسیاری از افراد معاشر، در حق یکدیگر ستم می‌کنند.

حضرت داوود، علیه‌السلام، زود می‌فهمد که این صحنه برای آزمایش اوست، به درگاه خدا توبه می‌کند و به رکوع می‌افتد... (سوره ص، آیات ۱۲ تا ۲۴).

گرچه درباره این ماجرا، افسانه‌های بسیاری ساخته و پرداخته‌اند، ولی علامه طباطبایی (، ؟، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ۱۳۶۴)، در این باره می‌گوید:

"تدبر در آیات قرآنی که ماجرای ورود دو متخاصم را بر داوود (ع) مطرح می‌سازد، بیش از این را نمی‌رساند که آن صحنه، امتحان خدایی برای داوود بود که در قالب تمثیل و تجسم انجام گرفت، تا او را با تربیت الهی بار آورد و راه و رسم داوری و قضاوت عادلانه را به او بیاموزد تا در حکومت و داوری، از مسیر عدالت، به ستم نگراید".

در موارد دیگری، قرآن کریم مفاهیم مجرد را به نحوی هنرمندانه به تصویر کشیده است. به عنوان مثال، وقتی قرآن می‌خواهد نشان دهد، صدقه‌ای که انگیزه آن خودنمایی است یا در پی آن سرکوب و منت و آزار است، نه سود بخشیده، نه باقی می‌ماند، مطلب را چنین بیان می‌کند:

"ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه‌های خود را با منت نهادن و آزار دادن، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم می‌بخشد، ولی به خدا و روز بازپسین باور ندارد، تباہ مکنید، چرا که مثل او چون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن غباری نشسته و رگباری بر آن زند و کلوخه سختش را همچنان برجای نهد (۲۶۴، بقره).

قرآن آنها را وامی‌دارد تا در هیأت سنگی خارا به تأمل درنگ‌کنند که چگونه قشری نازک از خاک روی آن را گرفته و در ظاهر توهم رویدن و سبز شدن در آن می‌رود، ولی همین که باران تندی بر آن زند، به جای آن که سبزه از آن بردمد، - چنان که خصلت دیرین آسمان و زمین است - خاک رفته و سنگ سخت، همچنان برجای مانده است!

اما نقطه مقابل آن کسانی هستند که برای رضای خدا، انفاق می‌کنند، نه جلب توجه مردم، یا به انگیزه سالوس و ریا یا به قصد منت نهادن، پس از صدقه دادن:

"و داستان آنهایی که مالهای خویش را برای خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، باغی را مانند که برفراز پشته‌ای است، اگر رگباری بر آن زند دو چندان محصول برآرد و اگر هم رگباری بر آن فرود نیاید، نرمه بارانی آن را بس است" (۲۶۵، بقره).

این صحنه، آن روی دیگر سکه یا چهره دیگر انسان راستین را نشان می‌دهد:

"صدقاتی که در راه خشنودی خدا صرف می‌شود دیگر شبیه به قشر نازک خاک روی سنگ سخت نیست، بلکه مانند باغی است که برفراز تپه‌ای است. اگر در تشبیه سابق، باران قشر نازک را پس می‌زد و سنگ سرسخت را - چون چهره دژم آزار دهنده - عیان می‌ساخت، این بار برعکس - به علت آمادگی زمین برای رویش گیاه، چه باران بیارد چه بسیار ناچیز باشد، آن زمین مستعد را - همواره سرسبز باقی می‌گذارد (در تقابل دو تابلو و مقایسه آنها با یکدیگر باید دقت کرد)" (قطب، ۹؛ ترجمه فولادوند، ۱۳۵۹).

همینطور قرآن با ترسیم داستان حضرت نوح، علیه‌السلام، و فرزندش کنعان، به ترسیم عطوفت انسانهای والایش یافته، و سنگدلی انسانهای تبهکار، می‌پردازد. کتاب آفرینش هنری در قرآن در این زمینه می‌نویسد:

"اینک چشم اندازی از طوفان نوح را در برابر خود می‌بینیم: یعنی زمانی که "سفینه آنان را در دل موجی کوه آسا همی برد!" (۴۲، هود).

در لحظه‌ای حساس و انسانی، عاطفه پدری در حضرت نوح بیدار می‌شود: او را فرزندی است که ایمان نیاورده و پدر می‌داند که او نیز در زمره غرق شدگان خواهد بود، ولی عاطفه انسانی در آن لحظات بر نقش پیامبری می‌چربد، با تضرع ندا در می‌دهد:

"ای پسرک من با من سوار شو و از کافران مباش!"

فرزند جوان و عاصی چاره‌رهایی را به گونه‌ای خاص و انحرافی می‌بیند: "به زودی به سوی کوهی پناه جویم که مرا از آب نگاه دارد!" ولی باز غریزه پدری، اندوهگین، تکرار می‌کند:

"امروز از فرمان خدا، هیچ نگاه دارنده‌ای نیست، مگر کسی را که خدا مورد ترحم

قرار دهد!"

اما صحنه نمایش دگرگون می‌شود و موج سرکش همه چیز را بر سر راه خود فرو می‌بلعد: "و موج میان آن دو حایل شد و از جمله غرق شدگان گردید!" (۴۳، هود).
 شنونده درین لحظات نمایش، دگرگون می‌شود و موج سرکش همه چیز را بر سر راه خود فرو می‌بلعد: "و موج میان آن دو حایل شد و از جمله غرق شدگان گردید!" (۴۳، هود).

شنونده درین لحظات کوتاه، نفسهای خود را در سینه نگاه می‌دارد: سفینه‌ای که موجها را در هم می‌شکند و تنها وسیله نجات است و پدری که در آخرین فرصت می‌کوشد، تا فرزند خود را از چنگ طبیعت بی‌شعور و مرده و امواج سنگدل برهاند و جوانکی که به غرور خویش می‌نازد و زندگی خود را بر سر این کار می‌بازد.
 طوفانی در دل آدمی - چه پدر و چه پسر - برپاست که گویی آینه تمام نمای طوفان طبیعت بی‌جان است که شهر و دیار را در خود فرو می‌بلعد... " (قطب، ؟، ترجمه فولادوند، ۱۳۵۹).

قرآن کریم در ترسیم قیامت، فرمود:

"ای مردم، از پروردگار خود بترسید، چرا که زلزله آن ساعت، امری هولناک است. روزی که آن را ببینید، هر شیردهی آن که را شیر می‌دهد، فرو گذارد و هر آبستنی وضع حمل کند، و مردم را مست پنداری، ولی مست نیستند، اما این عذاب خداست که شدید است" (۱-۲، حج).

تصاویر مادران شیردهی که شیردادن فرزندانشان را از یاد می‌برند، و زنان بارداری که از بیم، سقط جنین می‌کنند و حالت مردمی که از ترس عذاب، مست به نظر می‌رسند، همگی ترس ظاهری را رقم می‌زنند، اما در پاره‌ای موارد، آیات قرآن به ترسیم تصویری

از ادراکات درونی آدمی دست می‌زنند. در آیات شریفه ۳۷ از سوره عبس و ۱۰ از سوره معارج، فرمود:

"در آن روز هر کس از ایشان را کاری است که به خود سرگرم دارد".

"(در روز قیامت) یار صمیمی از همدم خود نپرسد".

شواهد فوق، به خوبی نشان می‌دهند که چگونه قرآن مفاهیم مجرد را به تصویر کشیده و به شکلی بسیار ملموس، ترسیم کرده است.

در موارد دیگری قرآن با طرح داستانهایی که بسیاری از جزئیات (و حتی نام قهرمانان آن را) ناگفته می‌گذارد، یا پی در پی به صحنه آرایه‌های گوناگون روی می‌آورد، یا قسمتهایی از داستان را مبهم می‌گذارد، بر جاذبه داستان و تازه ماندن آن برای انسانهای همه اعصار و همه مکانها، می‌افزاید.

در کنار ویژگیهایی همچون طرح نمایشنامه گونه برخی از مفاهیم و ایده‌ها و ترسیم تابلویی زنده از مفاهیم مجرد و ذهنی و ارایه داستانهایی پوشیده از ابهام و پرکشش، قرآن با صحنه آرایه‌های عمیق و شگفت‌آور، افراد معاند و مردد را بین زمانهای گذشته، حال و آینده، به نوسان در می‌آورد و در این روند تجربیاتی مشابه "تجربه زیسته" را به ذهن آنان القا می‌کند.

یکی از شیوه‌های درمانی جدید و رایج مکتب تحلیل روانی که طی چند دهه اخیر ارایه و معرفی شده است، تکنیک درمانی رؤیاهای هدایت شده در بیداری است. در تعریف این روش، چنین گفته شده است:

"رؤیاهای هدایت شده در بیداری، عبارت است از متحرک ساختن و بیان مسأله از آگاهی فرد به زبان سمبولیک ویژه‌ای که در دو سطح، به تجربه زیسته درمان‌جو، در می‌آید:

اول: صحنه نمایش رؤیای هدایت شده در بیداری،

و دوم: تحلیلی که از رؤیای آن صحنه، می‌شود.

رؤیای هدایت شده در بیداری، یک روش درمانی است که مبنای آن لایه‌های ناآگاه (واپس‌زده‌ها، فراموش شده‌ها، ناشناخته‌ها و نظایر آنها) است و می‌تواند دوباره آشکار شده، و به آگاهی کامل در آید، جهت پیدا کند و در حالت آمادگی و پویا قرار بگیرد. شرط مداوا شدن، همین آشکار شدن، جهت یافتن و به حرکت در آمدن است."

همان‌گونه که از تعریف فوق برمی‌آید، در این تکنیک فرد در بیداری به بازگویی رؤیایی می‌پردازد و درمانگر به جهت دادن به این رؤیا (مثلاً "در بیماری که نسبت به یکی از افراد خانواده خویش احساس تعارض می‌کند، درمانگر به گونه‌ای غیرمستقیم وی را در شرایط متعارضی نسبت به همان فرد قرار می‌دهد)، تلاش می‌کند به ابعاد و ریشه‌های تعارض و بیماری فرد، پی ببرد. در این روش درمانی (نظیر سایر روشهای مکتب تحلیل روانی)، اعتقاد براین است که با تبدیل ناآگاهی فرد نسبت به ریشه‌های تعارضاتی که در درونش شکل گرفته‌اند، با آگاهی از آنها، امکان حل تعارضهای شکل گرفته در وجود فرد، فراهم می‌شود.

اما سطح برتری از این تکنیک را می‌توان در قرآن، ملاحظه کرد. قرآن پس از آن که سد ادراک محدود معاندان را با ارایه صحنه‌هایی بحرانی و غیرقابل گریز، می‌شکند، افراد مستعد و تلقین پذیر را رها نمی‌سازد، بلکه از این موقعیت، در جهت درمان و هدایت آنان، سود می‌جوید. قرآن با ترسیم صحنه‌هایی حساس و تکان دهنده، فرد معاند قبلی و

فرد متزلزل و مردد فعلی را با خود به سفری عمیق در رؤیاهایی که تا تحقق آنها فاصله چندانی نیست، می‌برد، و در این سفر رؤیایی، با به کارگیری ابعاد بسیار دقیق انگیزشی و هیجانی، تجربیاتی را به فرد القا می‌کند که بعدها در ردیف سایر "تجربه‌های زیسته" وی (تجرباتی که فرد عیناً در آن شرکت داشته است) به شمار می‌آیند و خواه ناخواه اثر خویش را در فرد به جای می‌گذارد. در آیات ۱۲-۷۰ از سوره مبارکه صافات، در یکی از صحنه‌هایی که قرآن ترسیم می‌سازد و طی آن حوادثی تکان دهنده را با طوفانی هیجانی، به تجربه زیسته فرد در می‌آورد، فرمود:

"نه تنها ایمان نمی‌آورند، بلکه وقتی تو از گمراهیشان تعجب می‌کنی، تو را مسخره می‌کنند؛ و چون تذکر داده می‌شوند، پند نمی‌پذیرند؛ و چون آیتی می‌بینند، در مسخرگی مبالغه می‌کنند؛ و می‌گویند: این نیست مگر سحری آشکار؛ آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم دوباره زنده می‌شویم، ما و حتی پدران گذشته ما؛ بگو: بله زنده می‌شوید در حالی که خوار و ذلیل باشید؛ و این زنده شدن انسانها، به جز یک نهب کاری ندارد که ناگهان همگی نگران برمی‌خیزند؛ و می‌گویند: ای وای بر ما، این همان روز جزاست؛ آری این روز جدایی حق از باطل است که تا در دنیا بودید تکذیبش می‌کردید؛ (هان ای فرشتگان) همه آنها که ظلم کردند و اتباع و اشیاء آنان را و آنچه را می‌پرستیدند، یکجا جمع کنید؛ آری آنچه به جای خدا عبادت می‌کردند و آنگاه به سوی شاهراه دوزخ بیرید؛ و آنجا نگهشان بدارید که باید بازخواست شوند؛ در آنجا از ایشان می‌پرسند، چرا مانند دنیا از یکدگر حمایت نمی‌کنید؛ جوابی ندارند بلکه ایشان امروز تسلیمند؛ بعضی به بعضی رو می‌کنند، با یکدگر بگومگو راه می‌اندازند؛ پیروان به سردمداران گویند: شما بودید که به عنوان بشارت و میمنت می‌آمدید و ما را به دین خود می‌خواندید؛ در پاسخشان گویند: خود شما بنا نداشتید ایمان بیاورید و خدا و قضای او درباره ما حتمی

گشت و ما عذاب را خواهیم چشید؛ آری ما شما را گمراه کردیم، چون خودمان گمراه بودیم؛ در نتیجه، همه آنان در عذاب شریکند؛ ما با مجرمین این چنین رفتار می‌کنیم؛ چون ایشان اینطور بودند که وقتی به ایشان گفته می‌شد بگویید: لا اله الا الله، سرکشی می‌کردند؛ و می‌گفتند: آیا به خاطر مردی دیوانه، خدایان خود را رها کنیم؛ با این که او حق آورده است و رسولان قبلی را تصدیق می‌کند؛ محققاً " شما عذاب دردناک را خواهید چشید؛ و این جزای همان اعمالی است که می‌کردید؛ مگر بندگان مخلص خدا؛ که ایشان رزقی معلوم دارند؛ میوه‌هایی، و ایشان گرامی هستند؛ در بهشت‌های پر نعمت؛ بر تخت‌هایی روبروی هم؛ قدحها از آب بهشتی از هر سو برایشان حاضر می‌شود؛ آبی زلال و لذت‌بخش برای نوشندگان؛ نه در آن ضرری و فساد است و نه از آن مست می‌شوند؛ و پیش ایشان حوریان درشت چشم پرغنج و دل‌لند؛ گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغند، قبل از آن که دست خورده شود؛ پس بعضی به بعضی دیگر روی آورده، از یکدیگر پرسش می‌کنند؛ یکی از آن میان می‌پرسد: من رفیقی داشتم؛ که بارها از من خرده می‌گرفت که تو هم از معتقدان به معادی؛ آیا بعد از آن که مردیم و خاک و استخوان شدیم، دوباره برای پاداش زنده می‌شویم؟؛ شما هیچ از او خبر دارید؟؛ در همین بین به دوزخ می‌نگرد و رفیق خود را در وسط جهنم می‌بیند؛ به او می‌گوید: به خدا قسم نزدیک بود مرا به ضلالت بیافکنی؛ و اگر نعمت پروردگارم نبود، حتماً " من نیز از حاضر شدگان در دوزخ می‌بودم؛ دوستان بهشتی از شدت خرسندی و شادی به یکدیگر می‌گویند: آیا راستی این ماییم که دیگر نمی‌میریم؟؛ و به جز همان مرگ اولمان، دیگر مرگی نداشته و عذاب هم نمی‌شویم؟؛ محققاً " و به راستی که این چه رستگاری عظیمی است که خدا به ما روزی کرد؛ و شایسته است که اهل عمل برای چنین زندگی، تلاش کنند؛ آیا برای پذیرایی، این رزق کریم بهتر است و یا درخت زقوم؛ ما آن را فتنه ستمگران کردیم؛

درختی است که از بیخ جهنم سر در می آورد؛ میوه اش گویی سر شیطانها است؛ چون ایشان از آن خواهند خورد و شکمها از آن پر خواهند کرد؛ و سپس بر روی آن خوراک، آبی بی نهایت سوزنده می نوشند؛ و پس آن که بازگشت نهایی شان به سوی جهنم خواهد بود؛ همین ها بودند که در دنیا پدران خود را گمراه یافتند؛ و با این حال به دنبال آثار پدران خود بشتافتند.

با توجه به این آیات شریفه، به اجمال صحنه های زیر را در درمانی که به منظور ارایه تجربه زیسته ای به فرد (با روشی بسیار عمیق تر از رؤیاهای هدایت شده در بیداری)، ترسیم فرمود، به شرح زیرند:

تذکر رفتارهای دور از منطق، پر عناد، توطئه گر و تمسخرآمیز کافران،

تذکر استبعاد منکران روز محشر،

ترسیم فرارسیدن مرگ،

ترسیم زنده شدن دوباره انسانها در روز قیامت،

ترسیم اضطراب و نگرانی خاطر شدید کافران در روز قیامت،

ترسیم بازخواست شدن معاندان،

ترسیم بی پاسخ بودن کافران در بازخواستها،

ترسیم رانده شدن کافران و مشرکان به همراه بتها و معبودهای دروغینشان به سوی جهنم،

ترسیم نزاع کافران با ائمه کفر برای محکوم جلوه دادن آنان،

ترسیم بی نتیجه ماندن نزاع کافران و مشرکان و معاندان با رهبرانشان،

ترسیم شکست خوردن کفار در یافتن کوچکترین راه گریز،

بیان عذاب شدن کافران از زبان خودشان،

بازگرداندن معاندان به زمان حال،

تهدید عذابی که کافران فراروی خویش دارند،

ترسیم نعمات بهشت و بهشتیان،

ایجاد شوق برای رسیدن به این نعمات،

ترسیم نقمات دوزخ و دوزخیان،

ترسیم اوضاع تحقیرآمیز معاندان در دوزخ،

محکوم کردن رفتار غیر عقلانی کافران در رد دین و تبعیت از خرافه‌هایی که باعث به دوزخ افتادن آنها می‌شود.

در ضمن آنچه باید در این آیات بیشتر مورد توجه قرار گیرد، ابعاد انگیزشی و هیجانی در آنهاست، برای مثال بیان "هدایت به سوی دوزخ" بیشتر از باب استهزا، و خوار ساختن کافران است و آنجا که گرسنگی بی‌حد دوزخیان را ترسیم می‌کند، در واقع از خوردنی که محور زندگی آنان است، سلاحی جهت تهدید آنان ساخته، و آنجا که ترسیم فرمود، دوزخیان از شدت گرسنگی بی‌آن که بدانند چه می‌خورند، زقوم را (که زشت‌ترین صورت و تلخ‌ترین مزه را دارد)، می‌خورند، نهایت هراس و خلجان خاطر ذهن کفار را می‌نمایاند. از سوی دیگر، طرح موقعیتی متضاد با وضع کافران، اندوهی بی‌پایان را در معاندان باعث می‌شود. به عنوان مثال، وقتی که واژه "فاکله" (میوه) با "وهم مکرمون" می‌آید، امتیاز خاص این رزق را بر سایر رزقهای تجربه شده دنیایی، می‌فهماند، و وقتی که از حوریان، با اوصاف خاصشان سخن می‌رود، حسرت دوری از نعمات شگفت‌آور خداوند تبارک و تعالی، آتشی در دل معاندان، می‌افروزد.

به این ترتیب آیات شریفه مزبور، ضمن زیر سوال بردن و محکوم ساختن رفتارهای تمسخرآمیز و پرعناد کافران، در برخورد با دین، آنان را در حرکتی نوسانی بین نعمات و نقمات بهشت و دوزخ، قرار می‌دهد و در این میان با تهدید مکرر ستمکاران و مقایسه

کردن وضعیت هیجانی افراد بهشتی و افراد سرنگون شده در دوزخ، بر هول و هراس معاندان می‌افزاید و در نهایت با باز گذاردن راه انتخاب برای همه انسانها، نهایت مهر و عطوفت خویش را باز می‌نمایاند.

خداوند در آیات ۹۹-۱۱۸ از سوره مبارکه مؤمنون، فرمود:

"تا آنگاه که وقت مرگ هر یکشان فرارسد، در آن حال، آگاه و نادم شده، گوید: بار الهی مرا به دنیا بازگردان؛ تا شاید به تدارک گذشته، عمل صالح به جای آرم و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه (مرا بازگردان) را از حسرت همی گوید و از عقب آنان، عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند؛ پس آن گاه که نفخه صور قیامت دمید، دیگر نسبت و خویشی در میانشان نماند و کسی از کسی دیگر حال نپرسد؛ پس در آن روز هر آن که اعمالش وزین است، آنان رستگارانند؛ و هر آن که اعمالش سبک وزن باشد، آنان کسانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده، به دوزخ مُخلد خواهند بود؛ آتش دوزخ صورتهای آنان را می‌سوزاند و در جهنم زشت منظر خواهند زیست؛ (به آنان خطاب شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نشد؟ و شما از جهل تکذیب آیات ما نکردید؟ آن کافران در جواب گویند (بار الهی به ما رحم کن که) شقاوت بر ما غلبه کرد و کار ما به گمراهی کشید؛ پروردگارا! ما را از جهنم نجات ده، اگر دیگر بار عصیان تو کردیم، همانا بسیار ستمکار خواهیم بود؛ باز به آنان خطاب سخت شود: ای سگان به دوزخ شوید و با من لب از سخن فرو بندید؛ زیرا شما باید که چون طایفه‌ای از بندگان صالح من، روی به من آورده، عرض می‌کردند: بار الهی ما به تو ایمان آوردیم، تو از گناهان ما در گذر و در حق ما لطف و مهربانی فرما که تو بهترین مهربانان هستی؛ در آن وقت، شما کافران، آن بندگان خاص مرا تمسخر می‌کردید تا آنجا که مرا به کلی فراموش کرده، بر آن خداپرستان خنده استهزا می‌کردید؛ من هم امروز جزای صبر و آزار

و سخریه شما را به آن بندگان پاک خود خواهیم داد و آنان امروز سعادت‌مند و رستگاران عالمند؛ آنگاه خدا به کافران گوید: می‌دانید شما چند سال در زمین درنگ کردید؛ آنان پاسخ دهند که تمام زیست ما در زمین یا یک روز بود یا یک جزء از روز (اگر ما خطا گوئیم)، از فرشتگان حسابگر عمر خلق، بازپرس؛ خدا فرماید: شما اگر از حال خود آگاه بودید، می‌دانستید که مدت عمرتان در دنیا بسیار اندک بود؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عث و بازیچه آفریده‌ایم، هرگز به ما رجوع نخواهید کرد؛ زیرا خدا به حق برتر از آن است که عث کند و هیچ خدایی جز همان پروردگار عرش مبارک نخواهد بود؛ و هر کس غیر خدا کسی را به الهیت خواند، حساب کار او نزد خداست و البته کافران را فلاح و رستگاری نیست؛ و تو ای رسول ما، با منت دعا کن و بگو بار الهی، بیامرزد و ببخشای که تو بهترین بخشندگان عالم وجودی".

آیات شریفه مزبور هم تجربه زیسته گرانبهایی را به افراد معاند، اعطا می‌کند که طی آن انگار کویر ذهن آنان را به شخم کشیده، بذرهایی پرثمر را در آن ریخته و با باران تداعیها و اندیشه‌ای مداوم، درصدد شکوفا کردن بذرها، برآمده است.

ملاحظه هیجانهایی که در برخی از صحنه‌ها ترسیم می‌شود، ابعاد اعجاب‌آور هیجانی به کار گرفته شده در این درمانها را (که بر عمق درمان و تجربه زیسته فرد می‌افزایند)، می‌نمایاند. در آنجا که فرمود: "قال رب ارجعون"، کلمه رب که استغاثه افراد را می‌رساند، حالت عاطفی افراد معاند در روز قیامت را برای آنان، ترسیم می‌کند، و آنجا که فرمود: "هرگز او به دنیا باز نمی‌گردد"، کلمه هرگز، برخوف وی می‌افزاید یا در آنجا که فرمود: "دیگر نسبت خویشی نماند"، با بی‌اثر شمردن خاصیت انساب در آن روز، متکاهای خیالی آنان را بر باد داده، بر هول و هراس ناشی از تهدیدهای این روز، می‌افزاید. همینطور آنجا که فرمود: "روز قیامت دیگر کسی، حال کس دیگری را

نمی‌پرسد"، با ترسیم وضعیتی که در آن حتی یک دلدار دهنده خیالی هم وجود ندارد، بر شدت هراس از این روز، می‌افزاید.

وقتی می‌فرماید: "لهیب و هرم آتش، چنان به صورت معاندان می‌خورد که لبهایشان را می‌خشکاند، خشکانندی که ضمن آن، دندانهای افراد از زیر ترکهایش نمایان می‌شوند"، این نحوه ترسیم دقایق صحنه‌های دهشتناک روز قیامت، معاندان را از شدت هول و هراس و اضطراب، به حالتی شبیه اغما، نزدیک می‌سازد و در همین حال می‌فرماید: "آیا قرآن بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن را تکذیب نمی‌کردید؟"، سپس از زبان خود معاندان، اعتراف آنان را نقل فرمود که "شقاوت بر ما غلبه کرد". این صحنه که فرد خودش به تقصیر خود و (اطرافیان) اعتراف و آن را ریشه‌یابی می‌کند و خود را محکوم می‌سازد، نتیجه نهایت خود باختگی معاندان است، اما با همه اینها، صحنه، این‌گونه پیش می‌رود که دیگر در قیامت راه برای هرگونه عملی بسته است و تنها، روز برداشت بذرها پاشیده شده افراد، در دنیا است. همین‌طور آنجا که فرمود: "ای سگان خاموش و به دوزخ شوید"، فرد با نهایت تحقیر و خواری و در نهایت ناامیدی، احساس می‌کند که الآن است که با چهره به دوزخ سرنگون شود، اما، درست در همین لحظه پراشتهاب، قرآن معاندان را به دنیا بازگردانده و بیان می‌دارد: چرا راه حق را به تمسخر گرفتید. و سپس با بیان این که تنها متقین رستگارانند و نه شما، به القای ارزشهای راستین در افراد معاند، می‌پردازد. همچنین در آنجا که می‌فرماید: "چند سال در زمین درنگ کردید"، از مدت زندگی دنیایی یاد نمی‌کند و تنها از مدت اقامت در قبر یاد می‌کند که همان هم در مقایسه با زندگی آخرت، چیزی به حساب نمی‌آید و این معنا، درک عظمت خسران را بیشتر امکان‌پذیر می‌کند.

از طرفی معاندان با بیان این که "تمام زیست ما در زمین یا یک روز بود یا یک جزء از روز"، خود به کم بودن مدت زمان زندگیشان در دنیا، اعتراف می‌کنند و این اعتراف که از زبان خودشان صورت می‌گیرد، بر هول و هراس صحنه می‌افزاید.

در تب و تاب همین صحنه‌های دهشت‌آور و تکان‌دهنده است که پیام نهایی این رؤیای هدایت شده در بیداری، بیان می‌شود:

"آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم، و هرگز به ما رجوع نخواهید کرد".

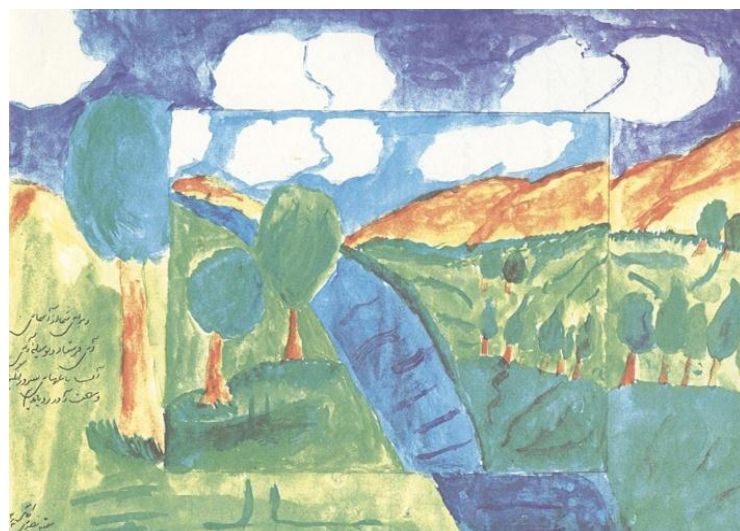
همان‌گونه که ذکر شد، این مسأله، مانند بذری است که اینک در ذهن شخم خورده معاندان، پاشیده می‌شود و تداعی این صحنه در ذهن معاندان، بارانی را بر کویر ذهن آنان فرو می‌ریزند که بسته به انتخاب فرد، میوه‌هایی گوارا یا تلخ مزه، به دست می‌دهد. به این ترتیب قرآن با قراردادن آدمی در شرایط پرهیجان، و با نوسان در آوردن وی در زمان گذشته، حال و آینده، تجربه‌ای را به ذهن وی القا می‌کند که شاید تأثیرش به هیچ وجه کمتر از تجربیات زیسته وی، نباشد.

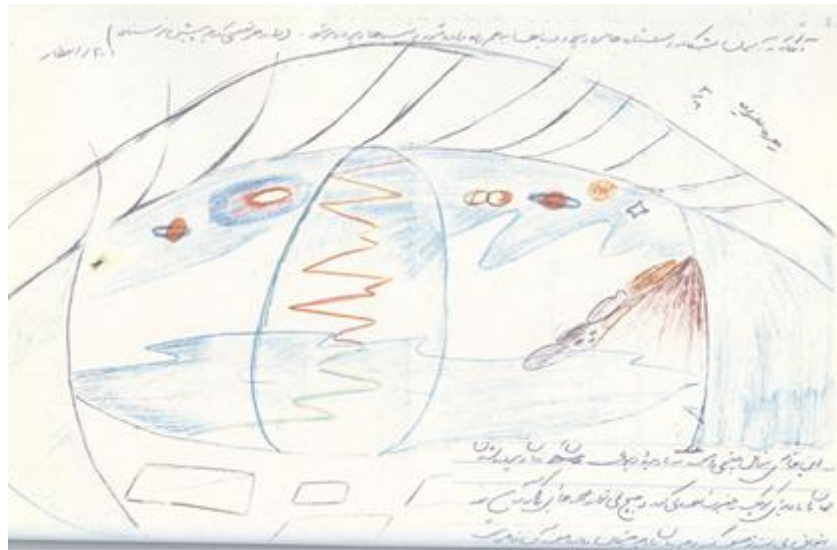
نگارنده، یک بار از یکی از دانشجویان خود که در مدرسه راهنمایی به تدریس نقاشی اشتغال داشت، خواست تا برای اجرای پروژه تحصیلی خویش، موضوع "هنر درمانی در اسلام" را مدنظر خود قرار دهد و در جریان کلاسهای نقاشی خودش در مدرسه، به جای ارایه سوژه‌های مرسوم، فرازهایی از آیات قرآن، احادیث و ادعیه را به عنوان سوژه نقاشی دانش‌آموزان، بدانها ارایه کند.

موارد زیر، نمونه‌هایی از نقاشی دانش‌آموزان، بر مبنای سوژه‌های دینی ارایه شده به

آنان است:







پس از گذشت سه ماه از اجرای طرح، نگارنده از دانشجوی مزبور خواست تا طی یک نظرسنجی، از دانش آموزانش، اثرات احتمالی برنامه اجرا شده را روی آنان، جویا شود. دانش آموزان در پاسخ به پرسش اخیر، نه تنها از اثرات شناختی قابل ملاحظه‌ای در خودشان یاد کرده بودند، بلکه از اثرات عاطفی قابل توجه تجربه‌شان در این زمینه، یاد کرده بودند. موارد زیر، نمونه‌هایی از اظهارنظر این دانش آموزان است:

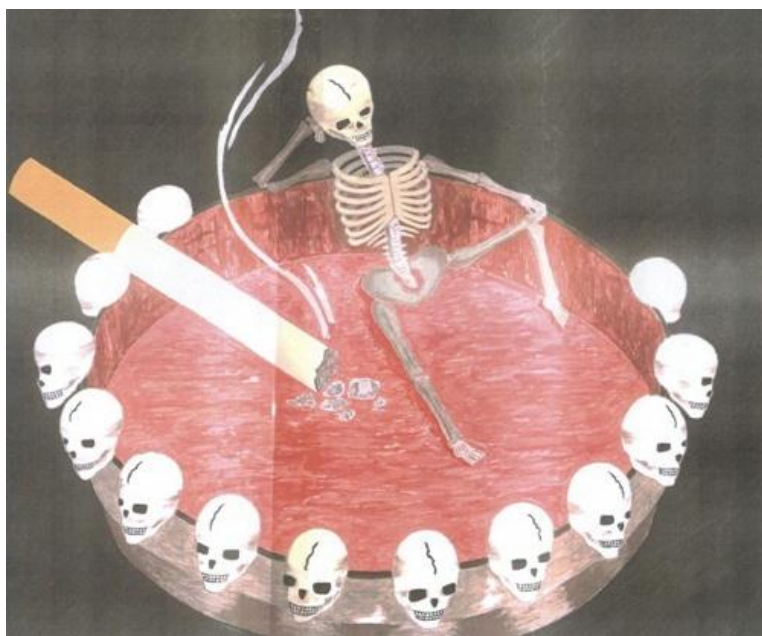
"موضوعهای نقاشی تو، من را به اوج برد و من را بیشتر به طرف قرآن کشاند. من با کشیدن موضوعهای تو، با دشواریهای زندگی، سرانجام اعمال، پادشاهای خدا، عظیم بودن خدا و رحیم بودن او بیشتر آشنا شدم. اخلاق من تغییر کرد، رفتار و گفتار من عوض شد و اکنون هر لحظه گریستن و افسوس خوردن به حال گناهمانی را که کرده‌ام، آرزو می‌کنم.

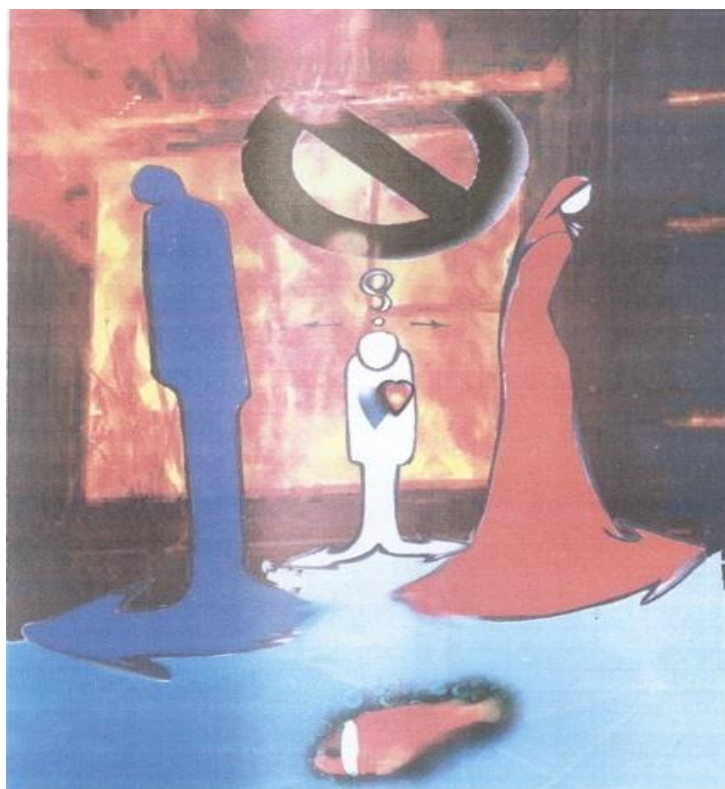
موضوعهای تو دریایی از علاقه به قرآن را در من ایجاد کرد. کاش تو سال بعد هم معلم من بودی تا بهتر زندگی کنم."

"به نظر من آیاتی را که شما برای ما می‌خوانید، من را با بسیاری از مطالب قرآنی آشنا می‌کند، البته این درست است که اطرافیان من، خیلی من را نصیحت می‌کنند، ولی حرفها و کارهای شما تأثیر دیگری در من گذاشت و من خیلی بیدار شدم، مخصوصاً" این که آیه‌هایی از زندگی جاوید و آخرت را برایمان گفتید. دیدن نقاشی‌های متفاوت بچه‌ها که نمایانگر آن جهان بودند، در من خیلی اثر می‌گذاشت. هنگامی که خود من در حال کشیدن نقاشی آیه دوم سوره حج بودم، تمام موهای بدنم هنگام خواندن آن آیه، سیخ می‌شد و با هر قلمی که من بر روی کاغذ می‌کشیدم، هر لحظه قیامت در نظرم مجسم می‌شد. به نظر من این کار هم من و هم دیگران را با قرآن بیشتر آشنا کرد. شما مانند خورشیدی که روی آب تأثیر می‌کند، در من اثر کردید."

نگارنده در اقدام دیگری، از جمعی از دانشجویان خویش خواست تا جشنواره‌ای تحت عنوان "جشنواره پوستره‌های آموزشی"، برگزار کنند. در جریان اجرای جشنواره، نگارنده طی چند جلسه، اصول حاکم بر تهیه پوسترها (استفاده از دستاورد روان‌شناختی شرطی‌سازی کردن و استفاده از روش تداعی معانی) را برای دانشجویان شرکت‌کننده در جشنواره، توضیح داد تا پوسترهایی که آنان تهیه می‌کنند، از عمق و غنای بیشتری برخوردار باشند.

پس از ارایه پوستره‌های آموزشی تهیه شده از سوی دانشجویان، پوستره‌های مناسب انتخاب و در نمایشگاهی به نمایش گذاشته شدند. در زیر، نمونه‌هایی از پوستره‌های مزبور، به نمایش گذاشته شده‌اند:





مؤلف برای غنا بخشیدن به جشنواره مزبور، با اخذ برخی از تصاویر لازم از اینترنت و نوشتن عبارتی بر روی آنها، طی زمان کوتاهی، مجموعه‌ای از پوسته‌های آموزشی (مبتنی بر تداعی معانی) را فراهم آورد. همان‌گونه که از پوسته‌های زیر پیداست، به سادگی می‌توان با پردازشی هنری، مفاهیم دینی را به تصویر کشید:







خروج از عشق، برخلاف ورود در آن، اختیاری نیست.

آیات و ادعیه‌ای که فرازهایی از آنها را در زیر آورده شده‌اند، نمونه‌هایی هستند که می‌توان به عنوان موضوعهایی برای نقاشی، گرافیک، داستان نویسی، نمایشنامه نویسی، عکاسی و مانند آنها، به شکل فردی یا جمعی، از آنها بهره گرفت.

"چشمان تیز بین تو در نظاره آن تماشاگه (طبیعت) در حالی که خود احساس لزوم بازگشت می‌کند و خسته و درمانده می‌شود، به سوی تو نظاره گر برمی‌گردد" (۴، ملک).

"خداست آن کس که باده‌ها را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و در آسمان آن را می‌گستراند و انبوهش می‌گرداند و از خلال آن باران را همی بینی که جستن می‌کند و چون آن را به هر کس از بندگانش که خواهد برساند، بناگاه آنان شادمانی کنند، با آن که پیش از این که برایشان فرو ریزد، سخت نومید بودند. پس به آثار رحمت خدا بنگر تا (بینی) چگونه زمین را پس از مرگ آن، زنده می‌گرداند. آری اوست زنده کننده مردگان و اوست که بر هر چیزی توانا است" (۴۸-۵۰، روم).

"بدانید که در حقیقت زندگی این دنیا، بازی و سرگرمی و آرایش است و در میان شما، فخرفروشی و بیش نشان دادن در اموال و اولاد نسبت به همدیگر، وجود دارد، همچون بارانی که کشاورزان را از گیاه (حاصله از) آن شگفت آید، آنگاه (در مزرعه‌ها) به اهتزاز در آید و آن را زرد بینی و آنگاه خاشاک شود" (۲۰، حدید).

"و برای آنان زندگی این دنیا را به آبی مثل بزن که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین با آن در آمیخت و خشک گردید و بادها پراکنده‌اش کردند" (۴۵، کهف).

"آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند، فرجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند، چگونه بوده است. آنان از ایشان بس نیرومندتر بوده و زمین را کنده و بیش از آنچه آنان آبادش کرده‌اند، آن را آباد گردانیده‌اند و فرستادگان‌شان با دلایل آشکار به سوی ایشان آمدند، در نتیجه خدا نبود که بر ایشان ستم کرد، بلکه خودشان بودند که برخود، ستم کردند" (۹، روم).

"همچشمی و فزون طلبی شما را به خود مشغول داشت تا برای شمارش مردگان خود به گورستانها رفتید" (۱-۲، تکوین).

"داستان کسانی که به غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، مثل عنکبوت است که (با آب دهان خود)، برای خویش خانه‌ای ساخته و در حقیقت سست‌ترین خانه‌ها، همان خانه عنکبوت است، ای کاش می‌دانستند" (۴۱، عنکبوت).

"و مانند آن زنی نباشید که رشته خود را پس از محکم تافن (دوباره) از هم یکی یکی گسست" (۹۲، نحل).

"انتظار نبرند، هنگامی که گرم جدالند، جز فریادی مرگبار که غافلگیرشان خواهد کرد، نه وصیت کردن توانند و نه به سوی کسان خویش برگشتن" (۴۹-۵۰، یاسین).

"کاش برای زندگانی خود از پیش کاری کرده بودیم" (۴، فجر).

"گویی چهره‌هایشان را پاره‌ای از شب تار، فرو پوشانده است" (۲۷، یونس).

"او را بگیرد، از جا بلند کنی و به عنف به طرف وسط جهنم بیاندازد، آنگاه از شکنجه جوشاب بر سرش فرو ریزد، بچش که تویی همان بزرگوار" (۴۷-۴۹، دخان).

"خدا برای هیچ مردی دو دل در درونش ننهاده است" (۴، احزاب).

"شکیبایی نما، شکیبایی زیبا" (۱۰، مزمل).

"تویی که سجده کند برایت سیاهی شب و روشنی روز و تابش ماه و پرتو خورشید و وزش درخت و بانگ آب، ای خدا، ای خدا" (دعای فرج).

"خدایا، اگر اندوهگین گردم، تو اندوخته منی، و اگر محروم شوم، تو پناهگاه منی، و اگر دربند افتم، تو فریاد رس من هستی" (دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه).

"(خدایا) مرا از پرتگاه گناهان نجات ده" (دعای توبه از مصباح المنیر).

"اگر چه ما مستحق رحمت نیستیم، اما تو اهل آن هستی که به ما و گناهکاران دیگر، بخشش کنی" (دعای ابو حمزه ثمالی).

"ای پذیرنده توبه‌ها، شنونده آوازاها و دانای رازها، و دفع کننده بلاها" (دعای جوشن کبیر).

"بشکافد کوهها از هراسش" (دعای جوشن کبیر).

"ای گشاینده هر اندوهناک، رحم کن هر رحم شده، یار هر بی‌یاور، پوشنده هر معیوب، پناه هر رانده شده" (دعای جوشن کبیر).

"ای تکیه‌گاه آن که تکیه‌گاهی ندارد و سند آن که سندی ندارد، ذخیره آن که ذخیره ندارد، پناه آن که پناه ندارد، دادرس آن که دادرس ندارد" (دعای جوشن کبیر).

"ای آخرین پناه هر شکایت کننده‌ای" (دعای جوشن کبیر).

"ای که عبرت اندوزی از تو را در گورستان باید یافت" (دعای جوشن کبیر).

"و آرزوهای دورم، مرا زندانی ساخته و دنیا مرا فریفته است" (دعای کمیل).

"برهای مهرت را بر عیبهایم بیاران" (مناجات خمسه عشر).

"خدایا، اگر گناه از بنده‌ای زشت است، اما بخشایش تو زیاست" (مناجات خمسه

عشر).

موضوعهای متعدد دیگری در متون روایی، حدیثی و اخلاقی اسلام، وجود دارد که می‌توان آنها را به عنوان مضمون کارهای هنری، به دانشجویان ارایه کرد. به عنوان مثال، می‌توان از آنان خواست تا به تهیه تابلوها، داستانها یا شعرها و نمایشنامه‌هایی با توجه به مضامین زیر، دست بزنند:

از کجا آمده‌ام، کجا هستم، به کجا می‌روم، آفرینش کوهها، دریاها، درختان، آسمان پرستاره، نمایش لطافت کوه، دشت، صحرا و دریا، ترسیم یک زیبایی، عشق واقعی، عشقهای کاذب، آگاهی واقعی، آگاهیهای کاذب، نیاز واقعی، نیازهای کاذب، سرانجام خوشبختی واقعی، سرانجام خوشبختی‌های کاذب، انسان ایده‌آل، زیباترین لحظات دوران نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، زشت‌ترین لحظات زندگی، عواطف و احساسات یک انسان صالح، عواطف و احساسات یک انسان نابکار، عواطف و احساسات یک انسان صالح هنگام ملاقات با مرگ، عواطف و احساسات یک انسان نابکار هنگام برخورد با مرگ، عواطف و احساسات انسانهای نیک اندیش، درون انسانهای ظالم، جریان انسانهای نیک‌بخت در طول تاریخ، حزب انسانهای بخت برگشته در طول تاریخ، سرانجام قدرتمندان در طول تاریخ، ترسیم علل فروپاشی تمدنها، ترسیم کج اندیشیهای انسانهای بسته‌نگر و مانند آنها. علاوه بر این، می‌توان از دانشجویان خواست تا مثلاً "دست به تهیه آلبومهایی از زیباترین صحنه‌های طبیعت (تصاویر گلها، ماهیها، پرندگان، اعماق دریاها، کوهها، جنگلها و مانند آنها)، زیباترین صحنه‌های انسانی (بچه‌ها، بازی بچه‌ها، عاطفه

مادری، عفو، ایثار و نظایر آنها)، دیگر صحنه‌های زیبا (عواطف حیوانات، بازی حیوانات، بچه حیوانات و مانند آنها)، تاریخ گذشته و نظایر آنها، بزنند. انجام کارهای هنری دیگری نظیر عکاسی (با انتخاب مضامینی که از آنها یاد شد)، مثبت‌کاری پیامهای انسانی روی چوب، قلم‌کاری، فرش‌بافی (به گونه‌ای که تکثیر موجود در فرش به وحدت بیانجامد، یا تصویر و حاشیه نویسی‌های فرش، از مفهومی فرهنگی یا انسانی برخوردار باشد)، گچ‌بری، خطاطی و مانند آنها نیز در این میان، قابل تأمل و توجه‌اند.

بنابراین در یک جمع‌بندی مختصر می‌توان نتیجه گرفت، مسابقات هنری (با موضوع قرار دادن فرازهایی از آیات قرآن، آموزه‌های دینی و یا فرازهایی از ادعیه، سوژه‌های انسانی و نوع‌دوستانه، زیست محیط و نظایر آنها)، خاصه برای اقشاری از جوانان که از علایق پژوهشی لازم برخوردار نیستند، در عرصه‌های مختلف نگاره‌گری، خطاطی، گرافیک، داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، شعر، تهذیب و مانند آنها، عرصه پویا و جذاب دیگری همچون مسابقات پژوهشی را پدید می‌آورند و در صورت انتخاب مضامین مناسب، عرصه جذاب فراهم آمده، جوانان را به کوشش و تلاش در جهت پردازش مناسب سوژه‌های مورد نظر، وامی‌دارد و به این ترتیب، مسابقات هنری به شکلی غیرمستقیم، افرادی را که برای دستیابی به جایزه‌ای جزئی به عرصه مسابقه گام نهاده‌اند، غرق در ارزشهای پنهان خود می‌سازد.

۰۵۰۵ طرح الگوها

افراد و خاصه کودکان، نوجوانان و جوانان، در مسیر زندگی خویش در جریان شکل دادن به ابعاد وجودیشان، همواره نیازمند الگویی عینی و عملی هستند تا با سرمشق گرفتن از الگو و اسوه، در میان انبوه راههایی که برای چگونگی بودن و چگونگی شدن وجود دارد،

راهی را که الگو و اسوه برای چگونه زیستن برای مخاطبان خویش مطرح می‌سازد، پیشه خود کند و زندگیش را بر مبنای آن شکل دهد.

با نگاه گذرایی به قرآن، اسوه‌های متعددی ملاحظه می‌شوند، حضرت یوسف، علیه‌السلام، اسوه ایستادگی در برابر شهوات است. حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، اسوه بت شکنی بتهای راه خداست، چه این بت مجسمه‌ای سنگی باشد، چه فرزندش و اسماعیل نفس. اصحاب کهف، سمبل و اسوه مهاجرین فی سبیل الله هستند که ترک مقام و منصب و هجرت و پذیرش دشواریها را بر سکنا گزیدن در شهر تحت سلطه طاغوت، ترجیح دادند. حضرت نوح، علیه‌السلام، اسوه مقاومت و پایداری و حضرت یعقوب، علیه‌السلام، اسوه صبر و تحمل بودند. حضرت مریم، علیها‌السلام، سمبل پاکی، پاکدامنی و طهارت، حضرت داوود، علیه‌السلام، اسوه و سمبل شهامت و شجاعت و حضرت اسماعیل، علیه‌السلام، سمبل و اسوه ایثار است و حضرت رسول، صلوات الله علیه، اسوه حسنه است. قرآن با طرح اسوه‌های مختلف، چراغهای فروزانی فرا راه انسانها قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که آدمی تا کجا می‌تواند صبر داشته باشد، تا کجا می‌تواند در برابر شهوات ایستادگی کند، تا کجا می‌تواند ایثار نفس داشته باشد و مانند آن.

در آیه شریفه ۲۳ از سوره نوح، خداوند می‌فرماید:

"البته پرستش ودا، سواع، یغوٲ، یعوق و نسرارا ترک نکنید".

تفسیر مجمع البیان، ذیل این آیه شریفه، می‌نویسد:

"ابن عباس و قتاده گویند، اینها نامهای بتهایی بود که قوم نوح، علیه‌السلام، آنها را می‌پرستیدند، سپس بعد از آنان، عرب آنها را عبادت کردند".

طبرسی (۱۳۶۵)، در ادامه بحث مزبور، در تحلیل ریشه بت پرستی در عالم، می‌نویسد:

"محمد بن کعب گوید: اینها نامهای مردم صالح و شایسته‌ای بود که بین آدم و نوح، علیهما السلام، بودند. پس بعد از ایشان، قومی زندگی کردند که روش آنان را در عبادت اتخاذ کرده بودند. پس شیطان به ایشان گفت: اگر تصویر آنان را بکشید و در مقابل خود قرار دهید، شما را تشویق و نشاط بیشتر در عبادت دهند.

پس آنها تمثال و تصویر آنان را کشیده و خرسند بودند تا بعد از ایشان که مردم دیگر آمدند. شیطان به آنان گفت، مردمی که قبل از شما بودند اینها را می‌پرستیدند، پس آنان فریب خوردند و عبادت کردند آنها را و این بود ریشه و اساس بت‌پرستی".

علامه طباطبایی (، ؟، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۴)، در بحث روایی ذیل همین آیه شریفه، می‌نویسد:

"و در درمنثور است که بخاری و ابن‌منذر و ابن‌مردویه همگی از ابن‌عباس روایت کرده‌اند که گفت: همان اَصْنَام و اوثان که در قوم نوح بودند، در عرب هم معبود شدند. این نامها، قبلاً "اسامی مردانی صالح از قوم نوح بوده، وقتی آنها از دنیا رفتند، شیطان به بازماندگان نشان وحی کرد، در مجلسی که ایشان جلسه داشتند، مجسمه‌هایی نصب کنید و نام ایشان بر سر آن مجسمه‌ها بگذارید، مردم هم این کار را کردند. ولی آن مجسمه‌ها را نمی‌پرستیدند تا آن نسل منقرض شد و نسل بعدی روی کار آمد، چون علم نسل قبلی را نداشتند، مجسمه‌ها مورد پرستش قرار گرفتند".

به این ترتیب مشخص می‌شود که قرآن در تحلیل بت‌پرستی که توسط مستکبران جامعه ابداع و دامن زده شد، بر استفاده آنان از اسوه‌ها تأکید خاصی دارد.

تأکید وسیع قرآن در خصوص پیروی از اسوه‌ها، عیناً "در آثار متفکران مسلمان نیز به چشم می‌خورد، در متون اخلاقی حتی در تعیین ملاکهای سنجش سلامت و بیماری نفسانی و روانی، ویژگیهای اسوه به عنوان معیار و شاخص به کار گرفته می‌شدند. غزالی

(۱۳۶۱)، در کیمیای سعادت، ضمن بحث در بیماری روانی عجب (خودشیفتگی)، با ذکر برخی از اوصاف حضرت رسول، صلوات الله علیه، تطابق یا عدم تطابق با این روحيات را معیار سنجش سلامت و عدم سلامت مردم، معرفی می‌کند.

دکتر شریعتی (بی تا)، در کتاب علی حقیقتی بر گونه اساطیر، و علی، علیه السلام، - از مجموعه آثار- از تأکید فرهنگهای یونانی و هندی، در زمینه اسوه‌ها یاد می‌کند. دکتر شریعتی در تحلیل رب‌النوعهای یونانیان متذکر می‌شود: "انسان همواره احساس می‌کرده است که از پدیده‌های طبیعت و موجودات برتر بوده، حتی از آنچه که هست نیز متعالی‌تر است. انسان با نگاهی که به اطراف خویش می‌انداخته، همه کسانی را که در اطرافش بوده‌اند، ناقص می‌دیده است و همین احساس کمبود، او را متوجه ماوراءالطبیعه - که جهانی بی‌نقص و کاستی است- می‌کرده است و ستایش رب‌النوعها، از همینجا آغاز می‌شود که نیاز انسان به الهام دهندگان فضیلتها، سبب می‌شده است، وی فضایی را به رب‌النوعهای ساخته و پرداخته خویش، نسبت دهد و سپس به این انسانهای کامل مهر بورزد و رفته رفته مهرورزی او به رب‌النوعها، به پرستش آنها توسط وی منجر شود".

دکتر شریعتی در تحلیل مذاهب بودایی که به طرح خدا یا انسان کامل (نظیر رب-

النوعهای یونانی) نمی‌پردازند، می‌نویسد:

"یکی از خصوصیات و برجستگیهای مذاهب سامی این است که انسان در این مذاهب، چشم انتظار شخصیت‌های برجسته‌ای است که بیایند و او را نجات دهند، اما در مذاهب هندی، مسأله برعکس است، دعوت این مذاهب این است که منتظر بیرون نباشید، راه نجات آن است که در خود فرو رفته، خود را بکاوید و با ریاضت و خودسازی، به جایی برسید که شایسته نجات شوید. اما در همین مذاهبی که به انسان می‌گویند، منتظر کسی نباش، تو نیازمند منجی نیستی و به انسان کاملی که از وی تقلید کنی و او را بستایی،

نیازی نداری، می‌بینم که بیشتر از مذاهب ما، شخصیت پرستی پدیدار شده است، چرا که هر بودایی در نمازش، مجسمه‌ای از بودا را فراروی خویش قرار می‌دهد."

به این ترتیب مشخص می‌شود که نه تنها اسلام، بلکه حتی مکاتب غیرالهی هم اهمیت خاص و ویژه‌ای برای اسوه‌ها، قایل هستند.

در روان‌شناسی معاصر، اصطلاح الگو و الگوپردازی، اصطلاح عام و فراگیری است که به یادگیری از طریق مشاهده، همانندسازی و تقلید،^۱ اطلاق می‌شود. به نظر باندورا^۲ الگو حاوی سه تأثیر متفاوت بر روی فرد هست.

۱- اکتساب الگوهای رفتاری جدید فرد از طریق تبعیت کردن از رفتار الگوی مورد نظر. حالت اخیر زمانی رخ می‌دهد که فرد، رفتار فرد دیگری را به عنوان الگو بپذیرد و از آن سرمشق گرفته، دست به تقلید آن بزند، در حالی که پیش از آن رفتار مزبور در مجموعه رفتارهای وی، وجود نداشته است.

۲- تقویت یا تضعیف پاسخی که پیشتر یاد گرفته شده است. هنگامی که فرد مشاهده‌گر متوجه شود که الگو به علت انجام رفتار خاصی پاداش می‌گیرد، تمایل وی به انجام آن رفتار فزونی می‌یابد (هر چند ممکن است کار مورد نظر خلاف عرف باشد)، از سوی دیگر وقتی فرد ناظر، ملاحظه کند که الگو به علت انجام رفتار خاصی جریمه شده و تنبیه می‌گردد (مانند تنبیه شدن شاگردی که در امتحان دست به تقلب زده است)، مسأله اخیر سبب می‌شود که فرد نسبت به انجام همان رفتار پرهیز کرده، از آن فاصله بگیرد. یادگیری اخیر به توسعه خودکنترلی^۳ و خویشنداری در موقعیت‌های وسوسه‌انگیز، می‌انجامد.

1-Observational learning

2-Identification

3-Imitation

4-Bandura, A.

1-Self-control

۳- تسهیل بخشیدن در جهت انجام رفتارها از طریق آگاه‌سازی فرد در مورد رفتار صحیح در یک موقعیت. در موارد اخیر رفتار جدیدی آموخته نمی‌شود، همین‌طور هیچ‌گونه تقویتی در ارتباط با رفتارهای آموخته شده وجود ندارد، اما فرد الگو، به عنوان تسهیل کننده رفتارهای خاص آموخته شده، عمل می‌کند. این امر در مورد بسیاری از رفتارهای خنثی یا رفتارهای پذیرفته شده اجتماع، صادق است. به عنوان نمونه، دانش‌آموزی که مشاهده می‌کند غالب دوستان هم‌کلاسیش، مایل به شرکت در یک آزمون روان‌شناختی هستند، وی نیز نسبت به شرکت در آن تصمیم می‌گیرد. بنابراین، از این طریق آن دسته از الگوهای رفتاری که با هنجارهای اجتماعی همگون هستند، تسهیل و تقویت می‌گردد. از این رو می‌توان بیان داشت، یکی از عملکردهای افراد الگو، مشروعیت بخشیدن به رفتارهایی است که توسط اجتماع تنظیم و ارایه شده‌اند. الگوهای اخیر اطلاعاتی را در مورد این که چه نوع رفتارهایی در یک موقعیت خاص مناسب است، به فرد ارایه می‌دهند.

درباره ویژگیهای الگو، مانند قدرت، مطرح شدن از سوی رسانه‌ها، همخوانی حرف و عمل و نظایر آن، برخی از پژوهشها، انجام پذیرفته است. به عنوان نمونه، گروسک و همکارش در آزمونی که جهت بررسی تأثیر حرف و عمل، طراحی کردند، گروهی از کودکان را با الگویی برخورد دادند که پس از برنده شدن در بازی بولینگ، نیمی از جوایز خود را به کودکان فقیر هدیه می‌کرد. گروه دوم کودکان، با الگوی دیگری مواجه شدند که طی توضیحات شفاهی خویش بیان می‌داشت، هدیه جوایز به کودکان فقیر امر خوبی است و وی قصد آن را دارد که دست به چنین کاری بزند، اما به دلیل آن که در همین هنگام، به وی گفته می‌شد رئیسش با او کار مهمی دارد، کودکان را ترک می‌کرد.

بنابراین در شرایط آزمایشی اخیر، کودکان گروه نخست، با الگویی که به شکل عملی به القای اهدافش دست می‌زد و کودکان گروه دوم، با الگویی که تنها به شکل شفاهی از اهدافش یاد می‌کرد، مواجه شدند.

نتایج آزمایش نشان داد، بیشتر کودکانی که با الگوی عملی سروکار داشتند، مانند وی، دست به اهدای جوایز خود به بچه‌های فقیر زدند، اما کودکانی که تنها شاهد بیانات الگوی دوم، مبنی بر خوب بودن دادن هدیه به بچه‌های فقیر بودند، در حد کودکان گروه نخست، دست به اهدای جوایز خود به بچه‌های فقیر نزدند. بنابراین گروسک و همکارش نتیجه می‌گیرند که تبلیغ شفاهی الگو، تقریباً "تأثیری بر رفتار افرادی که با وی تعامل داشته‌اند، ندارد و به تعبیر دیگر "دو صد گفته، چون نیم کردار نیست".

برخی از پژوهش‌های مشابه، به نتایج متفاوتی انجامیده است و هر دو مورد تبلیغ گفتاری و عملی الگو را در الگوبرداری مخاطبان، مؤثر دانسته‌اند.

گروسک در پژوهش دیگری که روی کودکان ۷-۱۱ ساله داشته است، نتایج مشابهی را گزارش می‌کند. وی در تبیین نتایج حاصله، می‌نویسد: چنین به نظر می‌رسد که تبلیغ عملی در بین کودکان کوچکتر، بیشتر از تبلیغ گفتاری، اثربخشی دارد. علت این امر، ممکن است این باشد که بچه‌های کوچکتر در فهم و درک دقیق و صحیح توضیحات شفاهی و تبدیل آنها به مفاهیم قابل درک در خزانه رفتاریشان، مشکلات بیشتری دارند، زیرا توضیح و توصیف یک رفتار مانند انجام عملی آن، ملموس و عینی نیست و به نظر می‌رسد کودکان مسنتر که به لحاظ ادراک، پیشرفته‌تر از کودکان کوچکتر عمل می‌کنند، در فهم درخواست شفاهی، موقعیت بهتری داشته باشند.

برخی از مطالعات، نشان داده است که تضادهای شدید بین حرف و عمل الگو، به شدت اعتبار و مقبولیت وی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. نمونه‌ای از این تضادهای

شدید، رفتار خودخواهانه فرد الگویی است که در عین حال، کودکان را برای کسب رفتارهای شایسته، تشویق می‌کند. نتایج پژوهشی که تفاوت‌های شدید بین حرف و عمل الگو را مورد بررسی قرار می‌داد، نشان داد، تشویق و تمجیدی که از سوی الگوی خودخواه صادر می‌شد، در مقایسه با الگوی خودخواهی که هیچگونه نظری در مورد خوب و بد بودن رفتار کودکان نداشت، تأثیر مشابهی روی کودکان داشت و منجر به کاهش رفتار نوع دوستانه و خیرخواهانه کودکان می‌شد.

از دست رفتن اعتبار و مقبولیت عوامل یا الگوهای جامعه‌پذیری که منجر به تأثیر عکس روی کودکان می‌شود، بدترین پدیده در فرایند جامعه‌پذیری محسوب می‌شود. نتایج برخی از پژوهشها، نشان می‌دهد بزرگسالان ممکن است به علت اظهارات بدون تأمل و فکرشان، به راحتی اعتبار و مقبولیت خود را از دست بدهند.

علاوه بر دیدگاه اجتماعی، دیدگاههای شناختی، عاطفی و فرهنگی - اجتماعی در روان‌شناسی نیز به مسأله الگوها توجه نشان داده‌اند.

دیدگاه شناختی با مفهوم پیروی اخلاقی کودکان و نوجوانان (منصور، ۱۳۷۳) و دیدگاه عاطفی، بر مبنای آنچه فروید آن را تجدید عقده ادیپ^۱ در دوره جوانی می‌خواند (منصور و دادستان، ۱۳۷۳)، نسبت به مسأله الگو، عطف توجه نشان داده‌اند.

ویگوتسکی^۲ در تبیین نظریه فرهنگی - اجتماعی خویش، بیان می‌دارد:

"بین سطح عملکرد کودک، وقتی که به تنهایی به حل مسأله می‌پردازد، با وقتی که با راهنمایی فردی مجرب به حل آن می‌پردازد، تفاوت وجود دارد و در حالت اخیر، حداکثر ظرفیت تحولی کودک ظاهر می‌گردد. از این رو باید به تعامل افراد بزرگسال و

1-Heteronomy

2-Odip

3-Vigotsky, L.

همسالان مجرب کودک با وی، توجه داشت و تأثیر آن را در تحول ذهنی کودک، مدنظر قرار داد.

اظهار نظر اخیر، به نظریه حوزه مجاور رشد انجامید^۴ (به نقل از استنلی، ۱۹۹۳). طی دهه گذشته، شاونسی^۳، جاوزوک^۲، لیتونن^۵ و کامیلا^۱ الهام از نظریه ویگوتسکی، نظریه مشابهی با عنوان ناظر یاور^۶ را ارائه کرده‌اند. طبق نظریه اخیر، اگر شاگردی زیر نظر یک فرد بزرگتر و مجرب‌تر قرار گیرد، می‌تواند از تجربیات وی بهره‌جسته، خلاءهای اطلاعاتی خویش را مرتفع سازد و سپس با اتکا به یافته‌های اخیر، به شکل مستقلی عمل کند. مریان هم در برخورد با شاگردان نوآموز و مبتدی که زیر نظر آنان قرار دارند، می‌توانند به دو طریق عمل کنند.

در صورتی که کودک از عهده قسمتی از کار مورد نظر برمی‌آید، مربی باید به وی اجازه دهد که کودک در حد وسع و توانش در کار اخیر شرکت کند تا رفته رفته با افزایش تجربیاتش، قادر به انجام کار مورد نظر و موارد مشابهش باشد. در صورتی هم که کودک از عهده کار مورد نظر بر نمی‌آید، یا فاقد اطلاعات لازم در زمینه حل مسأله و مهارت‌های اساسی است، مربی می‌تواند راه‌های حل مسأله یا مهارت‌های مورد نظر را به فراگیران تحت نظرش، یاد داده، به کودک کمک کند، گام به گام مسأله را در کنار وی، حل کند. مریان می‌تواند در جریان آموزش اخیر، به بیان حل مسأله اکتفا کرده و یا ضمن بیان آن، در جریان عمل به مثابه یک الگو، به حل آن بپردازند. حرکت اخیر به مثابه یک پایگاه پرتاب برای کودک نوآموز عمل خواهد کرد و با افزایش و غنا بخشیدن

4-Zone of proximal development (ZOPD or ZPD)

5-Stanly, N. V.

1-Shaughnessy, M. F.

2-Jausovec, N.

3-Lehtonen, K.

4-Kamila

5-Mentoring

به تجربیات وی، سبب خواهد شد کودک از حل مسایلی که پیشتر قادر به حل آنها نبود، برآید (شاوقنسی، جاوسوک و لیتونن، ۱۹۹۷).

آنچه از آن یاد شد، ممکن است در ابتدای امر این تصور را به ذهن متبادر سازد، کار مربیانی که وظیفه نظارت بر عملکرد کودکان و شاگردان مبتدی و نوآموز را برعهده دارند، محدود و محصور در راهنمایی آنان در حیطه محدود شناختی است. برخی از پژوهشگران با تأکید در این که وظیفه مربیان فراتر از محدوده راهنمایی‌های شناختی است، خاطر نشان می‌سازند "وظیفه مربیان فراتر از راهنمایی‌های شناختی متربیانشان است، نمونه بارزی در این جهت، ضرورت رشد عاطفی و هیجانی شاگردانی است که زیر نظر مربیانشان، نوشتن خلاق را تجربه می‌کنند. در موارد اخیر لازم است مربیان عواطف و هیجانهای متربیانشان را نسبت به مردم و جهان اطرافشان برانگیخته، آنان را در جهت احساس عمیقتر آنان هدایت کنند تا کارنهاییشان، محصولی خلاقتر شود (گو' و گو'، ۱۹۹۶).

بنابراین به نظر می‌رسد که نظریه ناظر یاور در عمل به سمت مسأله تاسی از الگوها، سوق می‌یابد.

فارغ از مسأله نظریه ناظر یاور که متأثر از نظریه فرهنگی-اجتماعی حوزه مجاور رشد ویگوتسکی است، مؤلفان و پژوهشگران زیادی روی مسأله الگو تأکید ورزیده‌اند. دادستان (۱۳۷۶، جلد ۱)، در همین رابطه می‌نویسد:

"در طرح چارلستون که بر مبنای اصول کاربردی نظام پیازه، توسط فورث^۳ و واچس^۴ پی‌ریزی شده است، معلم به عنوان الگویی متفکر برای دانش‌آموزان، مورد تأکید قرار

1-Goh, B. E.

2-Goh, D.

3-Furth, H.

4-Wachs, H.

گرفته است که به دو طریق در تحول هوش شاگردانش مؤثر واقع می‌آید: فراهم کردن موقعیتها و فرصتهای مناسب و معرفی خود به عنوان الگویی که کودکان باید از وی تقلید کنند".

استرنبرگ (۱۹۹۶)، خاطر نشان می‌سازد که چند مطالعه وی نشان می‌دهد، دانش-آموزانی که از الگوی خلاق بر خوردار بوده‌اند، در قیاس با شاگردانی که از الگوهای اخیر بهره‌مند نبوده‌اند، خلاقتر عمل می‌کنند (گلاور و برونینگ، ۱۹۹۰، ترجمه خرازی، ۱۳۷۵). از این رو استرنبرگ پیشنهاد می‌کند، معلم باید با رفتار خودش، الگویی از یک فرد خلاق را به منصفه دید بگذارد.

شیلد^۱ و گوری^۲ (۱۹۹۶) نیز از دیگر پژوهشگرانی هستند که روی مسأله الگوپذیری شاگردان از مربیان خلاق تأکید ورزیده، آن را عامل مهمی در جهت افزایش خلاقیت دانش‌آموزان بر شمرده‌اند.

سچالر^۳ یادآور می‌شود، افرادی که الگوی عملی دیگران واقع می‌شوند، می‌توانند در آنان رشد و ارتقایی معنوی پدید آورند، از این رو وی تجربه ایجاد رابطه مرید و مرادی را مطرح کرده، از این مسأله با عنوان یک روش تربیت دینی موفق برای افراد بزرگسال، یاد می‌کند.

نگاهی به طرح الگو برای جوانان که از سوی دستگاه‌ها و نهادهای تبلیغاتی جامعه انجام گرفته است، بیانگر آن است که الگوهای مطرح شده از سوی نسل پیشین، برای نسل جدید، از سویی الگوهای آرمانی، اغراق‌آمیز، خشک و غیرمنعطف و از سوی دیگر الگوهای متعارض بوده‌اند. علاوه بر این، دیگر الگوهای موجود در جامعه که به طور

1-Shield, S. O.

2-Goree, K.

3-Schaller, J.

کامل مطلوب طبع سردمداران ایدئولوژیک نظام نبوده‌اند، با بی‌مهری و طرد مواجه شده، سعی در کم رنگ شدن آنان، شده است.

برخی از جوانان تأکید کرده‌اند که مسوولان و اولیای تربیتی جوانان، در جریان الگوسازی‌هایشان، تنها دست به معرفی کسانی می‌زند که به قتل رفیع مکتبی دست یافته‌اند و در جریان این کار نیز الگوهای موجود به شکل آسمانی پردازش شده، ویژگیهای زمینی خود را از دست می‌دهند. دو تن از جوانان در همین رابطه می‌نویسند:

"در جامعه ما شهیدان را چنان بزرگ و والا مقام معرفی می‌کنند که جوان احساس می‌کند به هیچ طریقی نمی‌تواند به مقام آنها دسترسی پیدا کند، از این رو از آنها منصرف شده، دنبال الگوهای دیگر می‌رود."

"نسل پیشین از شهدا و الگوهای انقلاب، اسطوره‌هایی دست نیافتنی ساخته‌اند و از بیان این که آن انسانهای عادی، چگونه به این مراتب والا دست یافته‌اند، غفلت می‌ورزند."

نگارنده، خود در مصاحبه تلویزیونی همسر شهید همت، شاهد آن بود که وی از سیگاری بودن حاج ابراهیم همت یاد کرده، در ضمن بیان می‌داشت، شهید همت به خاطر وی سیگار کشیدن را کنار گذاشته بود، اما نگارنده به مطالعه کتابی که انتشارات و تبلیغات سپاه پاسداران، از همین مصاحبه تهیه کرده بود، پرداخت، ملاحظه کرد که مسأله اخیر در این کتاب سانسور شده است.

تنی چند از جوانان در مورد الگوهایی که آنان تحت تأثیرشان واقع می‌شوند، می‌نویسند:

"در جریان طرح الگوها، باید نکاتی که مورد توجه و علاقه جوانان است، مورد توجه قرار گیرند. به این معنا که مثلاً "یک شهید تنها به شکل مذهبی و خشک نشان داده نشود، به عنوان نمونه، وقتی که از شهید همت صحبت می‌شود، تنها از ایمان و شجاعت وی

صحبت به میان می‌آید که غالباً "هم تکراری است و حاوی حرف تازه‌ای نیست. اما من به عنوان یک جوان علاقه دارم ببینم، مثلاً" حاج همت چه کتابهایی را دوست داشته و می‌خوانده است؟ به چه شعرهایی علاقه داشته است و چرا؟ رفتارش با پدر و مادر و اطرافیانش و خصوصاً "دوستانش، چگونه بوده است، آن هم نه به صورت کلیشه‌ای، بلکه به صورت واقع‌بینانه و صمیمی. مگر انسان معصوم آفریده شده است؟ درست است که شهیدان انسانهای جان برکف، ایثارگر، شجاع و بسیار گرانقدر و پرازشی بوده‌اند، اما چرا مسوولان همیشه از آنها فقط یک بت می‌سازند؟ مطمئناً "خود شهید همت بارها در زندگی دچار شک و اشتباه شده است، باید این صحنه‌های زندگی شهید، بازسازی شود و من جوان مثلاً "بدانم حاج همت وقتی با نفس طغیانگرش مواجه می‌شد، با آن چگونه مقابله می‌کرد، به هر صورت به جای بت کردن شهید، باید کمی جزئی و واقع‌بینانه‌تر وارد زندگی شهید شد، تا بتوان از آنها بهره لازم را برد".

طرح الگوهای "اغراق‌آمیز"، از دیگر نقدهای وارده بر امر پردازش الگوها در ایران، است.

زارع (شرق، ۱۳۸۹/۵/۲۷)، در مقاله‌ای که با عنوان "حق بزرگان را به شایستگی ادا کنیم"، در نقد "ویژه‌نامه زندگی دکتر حسابی" که شرق منتشر کرده بود، تهیه کرده است، می‌نویسد:

"روحیه ایرانیان چنان است که در تجلیل و بزرگداشت کسانی که در میان ما نیستند، گاه راه به اغراق و آمیختن داستان و افسانه به واقعیت‌های زندگی آن بزرگان می‌برد و موجب می‌شود، نسل هوشمند و با اطلاع امروز که منتقدانه پیگیر مسایل علمی است، احتمالاً" با دیده تردید به کل اطلاعات ارایه شده، بنگرد.

به عنوان مثال، بیان اغراقهایی مانند آن که دکتر حسابی در کودکی، قرآن، نهج-البلاغه، گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ و منشآت قائم مقام فراهانی را از حفظ داشته است، فقط تصویر انسانی غیرقابل دسترس را به دست آدمی می‌دهد یا اصرار بر این که استاد، طی حدود سه سال، از دانشگاه‌های فرانسه، مدارک مهندسی مختلف گرفته است، زیرا با دنبال کردن زمان اخذ هر مدرک می‌توان به این نتیجه رسید که حدود ۸۰ سال قبل، با گذراندن یک یا چند درس، امکان کسب دیپلمی در شاخه‌های مختلف علمی-مهندسی، وجود داشته است. البته این موضوع، به معنی تکمیل مراحل آموزش و تخصص در شاخه‌های مختلف (مثل مهندسی برق، مهندسی معدن، فیزیک و مانند آنها)، نمی‌تواند باشد، بلکه صرفاً "مدرک علمی بوده که پس از طی مراحل عمومی دانشگاهی، کسب می‌شده است، در حالی که امروزه چنین نیست و عمده زمان تحصیل هر فردی، به فراگیری مطالب تخصصی شاخه تحصیلی که انتخاب کرده است، می‌گذرد. البته تلاش و کوشش روان‌شاد دکتر حسابی، بسیار قابل تحسین است، ولی ذکر این موارد، هیچ قرینه‌ای را برای زمان حاضر، ایجاد نمی‌کند. آیا واقعا" می‌توان در عرض سه سال، سه یا چهار لیسانس در علوم یا مهندسی از دانشگاه‌های فرانسه یا هر جای دیگری در دنیا، گرفت؟

موضوع همنشینی و شاگردی انیشتین (و از جمله تنها شاگرد ایرانی انیشتین بودن)، مورد دیگری در همین راستا است و تنها مستندی که در این ارتباط وجود دارد، آن است که در مقطعی دکتر حسابی همزمان با استادی انیشتین در دانشگاه پرینستون، آنان با هم در این دانشگاه بوده‌اند و دکتر حسابی در فرصتی، در مورد نظریه‌اش برای انیشتین توضیح داده است و او نیز تأکید کرده است که باید روی این موضوع بیشتر کار کرد، بنابراین بیش از این مسأله، هر موضوعی مانند شاگردی اختصاصی انیشتین، مباحث علمی و

همکاری با انیشتین، کسب کرسی وی و نظایر آن که در برخی از رسانه‌ها مطرح می‌گردد، در رده اغراق به شمار می‌آید."

طرح الگوها به صورتی "نامنعطف"، از دیگر آسیبهای موجود در زمینه طرح الگوها در ایران، می‌باشد. برخی از جوانان در نقد الگوهای بدون انعطافی که رسانه‌های داخلی به طرح آنها اقدام می‌کنند، می‌نویسند:

"تبلیغات موجود از این حرف می‌زنند که مثلاً "شهید همت فرمانده لشکر بود، نمازهای وی طولانی بود و در جریان نمازش، هیچ چیزی در اطراف او مانع توجه عمیقش به نماز نمی‌شد و مواردی از این قبیل. این مسایل خوبند، اما نه برای نسلی که با اینترنت با همه جا ارتباط پیدا کرده، عشق را در سرعت و موتورسواری و ماشین‌سواری می‌بیند و برای استراحت، موسیقی ملایم گوش می‌کند. شهید همت وقتی به خانه می‌آید، بلافاصله به نماز می‌ایستد و وقتی همسرش به او می‌گوید: "بس است دیگر، چقدر با خدایی، کمی هم با ما باش!" می‌گوید: من وقتی تو را می‌بینم، احساس می‌کنم، باید دو رکعت نماز شکر به جا بیاورم."

"من زندگی نامه شهدای زیادی را از جمله شهید بابایی را خوانده‌ام، این شهید آنقدر ویژگیهای مثبت داشت که اگر جوانهای ما از آن با خبر شوند، مطمئناً به جای امثال مایکل جکسون، او را الگوی خودشان قرار می‌دهند. یکبار که من با دختری صحبت می‌کردم، بعضی از حرفهای شهید بابایی را برایش نقل کردم و در قسمتی از حرفهایم به او گفتم: یک نویسنده خارجی، عاشق دختری بود و بدون آن که آن دختر بداند، عکس او را در جیبش داشت و اگر دختر دیگری به او پیشنهاد دوستی می‌داد، وی عکس آن دختر را به او نشان می‌داد و به او می‌گفته است که من نامزد دارم. آن دختر بعد از شنیدن این حرفها، فوراً" گفت: آره خارجی‌ها این حسنهای اخلاقی را دارند، اما ایرانیها اصلاً" به

این مسایل پایبند نیستند. اما من وقتی به او گفتم: این حرفها، حرفهای شهید بابایی است که در زمان تحصیل در امریکا، این کار را می کرده است، اصلاً" برایش باور کردنی نبوده و می گفت: من فکر می کردم شهیدان فقط دنبال مذهب، امام و جنگ بودند و اصلاً" آدمهایی نبودند که عاشق شوند.

آنقدر رادیو، تلویزیون و رسانه‌های ما از قرآن، نماز و روزه شهدا صحبت کرده‌اند که جوان عادی ما با شنیدن نام شهید، اولین چیزی که در ذهنش تداعی می شود، یک انسان خشکه مقدس و مذهبی و حزب اللهی است که همه چیز زندگی را در نماز و روزه و دعا، خلاصه کرده است. یعنی به جای آن که مسوولان روی مسایلی تکیه کنند که مربوط به زمان حال است و با مسایل جوانان امروز سنخیت دارد، به مسایلی تکیه می کنند که سنخیت چندانی با روحیات نسل جدید ندارد."

همزمان با طرح الگوهای موجود به صورت آرمانی، در فراز دیگری دستگاه‌های تبلیغاتی از زاویه "دیدنی تنگ"، با دیگر الگوهای نظام برخورد کرده، هر کسی را که در حلقه تنگ مورد نظر آنان قرار نگیرند، به شکل نسبی یا مطلق طرد کرده، نامی از آنان نمی‌برند و به این ترتیب جامعه از الگوهای بسیاری بی‌بهره می‌ماند. اظهار نظر تنی چند از جوانان در این زمینه، به شرح زیر است:

"من به خوبی به یاد دارم که زمانی سپاه، به دلیل این که شهید دکتر چمران یک بار به مهندس بازرگان نامه نوشته و به او ابراز ارادت کرده بود، اجازه نصب عکس او را در مجموعه تبلیغات شهری خودش، نمی‌داد."

"من کلاس دوم یا سوم راهنمایی بودم که جمله‌ای از دکتر شریعتی را در جایی دیدم. این جمله حکایت از آن داشت که "بی رنجی مرگ است و شادی مداوم جهل". از این رو خیلی کنجکاو شدم تا شریعتی را بشناسم. من در جریان پرسش از شخصیت شریعتی،

با مواردی نظیر این که او کفر مسجل است و او آدم منحرفی است، روبرو شدم تا این که به جایی رسیدم که حتی از بردن نام شریعتی هم هراس داشتم. اما بعدها، از یکی از معلمهایم شنیدم که می گفت: شریعتی شخصیت بزرگواری است که در جامعه ما جایی برای او باز نکرده اند و گذاشته اند تا نامش با آثارش دفن شود. از آن روز به بعد بود که ترس من از بردن نام شریعتی ریخت و پیگیر شناخت عمیقتر او شدم."

"تلویزیون جمهوری اسلامی خیلی تنگ نظر است و در ۶ کانال تلویزیونی آن، هیچیک از افرادی که نقدی بر نظام دارند، ظاهر نمی شوند و همین امر سبب می شود به جای حضور امثال استاد ملکیان در تلویزیون، افراد بی مایه، اما بله قربان گو حاضر شوند و به این ترتیب جامعه از سرمایه های اصیل خود بی بهره بماند یا آن که جوانان به دنبال کسانی که کانالهای ماهواره ای آنها را مطرح می کنند، بروند."

"بحران در الگوسازی های مورد نیاز نسل جدید"، از دیگر مشخصه های نظام تربیتی حاکم بر جوانان، به شمار می آید.

نوجوانان و جوانان در مسیر هویت یابی و شدن خویش، خود را نیازمند الگوهای مختلف و متعددی می بینند. الگوهای اخیر، از گستره الگوهای هنری و ورزشی گرفته تا الگوهای علمی و تاریخی، و از الگوهای حرفه ای و شغلی گرفته، تا الگوهای رفتاری و اخلاقی گسترده اند. اما بررسیهای اولیه، حکایت از آن دارند که اولیای تربیتی و آموزشی جوانان، با پردازش الگوهایی آرمانی برای جوانان یا آرمانی کردن الگوهای موجود، نه تنها الگوهایی را در اختیار جوانان قرار داده اند که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، رنگ و بوی زمینی نداشته اند و به سادگی قابل الگوبرداری توسط جوانان نیستند، بلکه اولیای مزبور در سایر موارد علمی، هنری، ادبی، تاریخی، سیاسی و ورزشی، تحرکی چندانی از خویش نشان نداده، دست به ارایه جدی الگوهای مورد نیاز جوانان، نزده اند، و این در

حالی است که جریانهای غیررسمی، مانند نشریات زرد، در حد ستایش و تقدیس به طرح افرادی می‌پردازند که شاید تنها مشخصه وجودی آنان، خوب توپ زدنشان، باشد (منطقی، ۱۳۷۶).

یکی از اشتباهات دیگر اولیای تربیتی جوانان در طرح الگوها، تأکید "کلیشه‌ای شخصیت‌های خاص"، مانند روحانیون حوزوی و ائمه جماعت شهرهاست، به این معنا که در مجموعه نخبگانی که به عنوان الگو در سطح رسانه‌های دولتی و وابسته به دولت، مطرح می‌گردند، شاید اکثریت آنان چهره‌های مذهبی بوده، افراد دانشگاهی و عالم در این میان، از وجه شاخصی برخوردار نیستند. در حالی که اگرچه دید بسیار مثبت نظام نسبت به افشار مذهبی و روحانی، به صورت مقدماتی سبب می‌شود که جوانان و دیگر افشار جامعه به آنان به صورت الگوهای فرارویشان نگاه کنند، اما دستگاه‌های تبلیغاتی به این نکته توجه نداشته‌اند که تبلیغ اخیر می‌تواند به مثابه شمشیری دو لبه و دو دمه عمل کند، زیرا تنها با تخطی چند روحانی حوزوی و یا ائمه جمعه و جماعت، دید منفی ایجاد شده در رابطه با آنان، به کل روحانیون تعمیم یافته، اعتبار تمامی آنان را زیر سوال خواهد برد. برخی از جوانان با طرح "فساد مالی" یا "فساد جنسی" فلان روحانی یا امام جمعه شهر، تعارض قول و عمل آنان را نتیجه گرفته، این نتیجه‌گیری را به عموم روحانیون، تسری می‌دهند.

علاوه بر آنچه که تاکنون از جریان الگوسازی‌های نظام یاد شد، جریانهای غیررسمی دیگری وجود دارند که روند نامناسب الگوپردازی نظام را آشفته‌تر می‌کنند. یکی از این جریانهای غیررسمی، توبه کردن برخی از نسلهای بزرگتر از عملکرد خودشان در جریان انقلاب و جنگ است. به این معنا که نسل جدید بعضاً "در جریان زندگی اجتماعی خویش با اولیا یا اطرافیان بزرگسالی مواجه می‌شود که نسبت به اعمال گذشته خود

احساس ندامت کرده، با انتقال عواطف و احساسات خویش به دیگران و خاصه جوانان، دید آنان را نسبت به آرمانها و شعارهای انقلاب، پرتردید می‌سازد.

در بررسی تأثیر اقدامهای پیش گفته بر جوانان، تبعات زیر به نظر می‌رسد:

- عدم موفقیت الگوسازی‌های مسوولان و اولیای تربیتی جوانان،
 - چرخش الگوهای رفتاری از روحانیت به سمت اساتید، هنرمندان و ورزشکاران،
 - گرایش جوانها به الگوبرداری‌های عرضی و نه طولی،
 - توجه جوانان به الگوهای خارجی (عمدتاً غربی)،
 - گسترش تدریجی الگوهای رفتاری و فرهنگی - اجتماعی غرب در سطح جوانان.
- در ادامه هر یک از محورهای پیش گفته، به اجمال مورد بحث قرار خواهند گرفت.
- منطقی (۱۳۸۲) در بررسی "بحران هویت دختران" با معیار قراردادن الگوی نظری و رفتاری مطلوب طبع رهبران انقلاب که به جوانها ارایه شده است، بر مبنای رهنمودهای رهبران انقلاب، پرسشنامه‌ای تهیه، و آن را در سطح ۱۰۵۰ پاسخ‌دهنده دختر و در سطوح سنی مختلف از مدرسه تا دانشگاه اجرا کرد. وی در گزارش پژوهش خویش یادآور می‌گردد، اساسی‌ترین شعارهای انقلاب، از پایین‌ترین اولویتهای نظری و رفتاری در پاسخ‌دهندگان برخوردارند، براین مبنای، به سادگی می‌توان شکست هویت‌القایی و الگوهای رفتاری مورد نظر رهبران انقلاب در سطح جوانان را نتیجه گرفت.

منطقی (۱۳۷۶)، در بررسی که در سطح الگوهای مورد نظر ۶۶۵۰ دانش‌آموز دختر و پسر از شهرهای مختلف ایران انجام داده است، گزارش می‌دهد که از مجموع شخصیت‌های مذهبی - سیاسی، هنری، ورزشی، ادبی و تاریخی - سیاسی، شخصیت‌های علمی، ادبی و تاریخی - سیاسی، تنها ۹٪ از مجموع انتخاب‌های جوانان را به خود اختصاص

داده است که این مسأله بیانگر شکست اولیای تربیتی نوجوانان و جوانان در جا انداختن الگوهای مورد نظرشان دارد.

منطقی (منتشر نشده) در پژوهش "بررسی تحولات گروههای مرجع طی سالهای ۱۳۸۲-۱۳۷۳"، گزارش می‌دهد، در پرسش از پاسخ‌دهندگان تحقیق مشخص می‌شود که طی ده سال اخیر، روحانیت عرصه مرجعیت خویش را تا حدودی از دست داده، متقابلاً "اساتید دانشگاه، هنرمندان و ورزشکاران از مقبولیت بیشتری برخوردار شده‌اند. گرایش جوانان به الگوبرداری‌های عرضی و نه طولی، از دیگر تبعات الگوبردازی‌های ناموفق مسوولان به شمار می‌رود. جوانان با ندیدن الگوهای عینی که به شکل عملی بتوانند از آنان تبعیت کنند، بعضاً "الگوبرداری از دوستان خویش را پیشه خود کرده‌اند. دو تن از جوانان در همین رابطه می‌نویسند:

"جوانان نگرش ایدئولوژیک مبنی بر پذیرش یک الگوی برتر را بی‌فایده و مضر می‌دانند و الگوپذیری از دوستان هم سطح و دیدگاه معطوف به عرض و نه طولی را می‌پذیرند".

"پدر من اجازه بیرون رفتن از خانه را به من نمی‌دهد و اگر از خانه بدون اجازه بیرون بروم، من را دعوا می‌کند. چرا دختران تهرانی آزادی دارند، ولی دختران شهرستانی نباید از آزادی برخوردار باشند".

گسترش تدریجی الگوهای فرهنگی - اجتماعی غرب در سطح جوانان، از دیگر تبعات مهم بی‌توجهی نظام به الگوبردازی‌های فردی، رفتاری و فرهنگی - اجتماعی است.

منطقی (۱۳۷۶)، در بررسی الگوهای انتخابی جوانان، می‌نویسد:

"۳۱٪ از الگوهای انتخابی جوانان، شخصیت‌های هنری هستند که از مجموع شخصیت‌های اخیر، به جز ۷ خواننده داخلی، ۲۷ خواننده لوس آنجلسی و ۱۰ خواننده و هنرپیشه

خارجی، اولویتهای برتر انتخابی جوانان را تشکیل می‌دهند. به همین ترتیب از ۲۵٪ الگوهای انتخابی جوانان که به ورزشکاران اختصاص یافته است، قریب نیمی از ورزشکاران محبوب جوانان، شخصیت‌های عمدتاً "غربی هستند".

گسترش جشن والتاین (جشن عشاق جوان) که در چهاردهم فوریه هر سال برگزار می‌گردد، در سطح جوانان ایرانی، مسأله قابل تأملی است. به همین ترتیب استقبال گسترده جوانان از دیگر نمادهای غرب مانند البسه لی، لی وایز و جین، مسأله قابل توجهی بوده، سایه گستر شدن فرهنگ غرب در سطح جوانان نسل حاضر را می‌نمایاند، در حالی که به نظر می‌رسد، اگر مسوولان به الگوهای رفتاری و فرهنگی - اجتماعی بومی ایران با تأمل و تدبیر لازم برخورد می‌کردند، وضعیت الگوهای جوانان ایرانی تا این حد تردیدآمیز، نبود.

با توجه به آنچه تا اینجا از آن یاد شد، مشخص می‌شود، با وجود اهمیت زیاد الگوها، خاصه برای نوجوانان، نهادها و دستگاه‌های تبلیغاتی در ایران، در این زمینه نارساییهای بسیار زیادی دارند و خلاء ایجاد شده در این زمینه، فضایی برای طرح الگوهای از آن سوی آب را برای جوانان ایرانی، پدید آورده است.

اولیای فرهنگی و تربیتی جوانان در دانشگاهها، می‌توانند با گام برداشتن در این جهت، به سهم خود خلاء پدید آمده را مرتفع سازند. اجرای "برنامه دیدار با الگوها"، طرح استادان شایسته در برنامه‌های "فرزانه زمینی" و در نهایت "طرح غیرمستقیم برخی از استادان" برای دانشجویان، در این زمینه می‌توانند، راهگشا واقع شوند. دانشجویان در برنامه‌های بازدیدی، می‌توانند با بزرگان علم و ادب و فرهنگ کشور، برخورد داشته، در کنار مشاهده سلوک ایشان، از رهنمودهای آنان بهره‌مند گردند.

نگارنده، خوب به یاد دارد که وقتی خود وی در سن دانشجویی با جمعی از دانشجویان به دیدار علامه طباطبایی رفت، شاهد آن بود که آن مرد نورانی، در اوج ناتوانی، فرتوتی و رعشه بدن، تنها گله و شکایتش از روزگار آن است که به دلیل شدت رعشه بدنش، روزی یک صفحه بیشتر نمی تواند بنگارد!

به همین ترتیب ممکن است گاهی دانشجویان را با آنچه از الگوهای از دست رفته بازمانده است، برخورد داد.

نگارنده، در یکی از آخرین تصاویر دکتر حسابی در حیات پربارش، شاهد آن بود، در حالی که پزشکان دکتر حسابی، از ادامه فعالیت قلب وی ناامید شده و همه آنژیوکتها را از رگهای وی بیرون کشیده بودند، دکتر حسابی در اتاق مراقبتهای ویژه‌ای که از پایین تا بالای سقف آن در سه ضلع اتاق، پر از دستگاههای مختلف پزشکی بود (و این خود هر آدمی را به هراس می‌اندازد)، با آرامش هرچه تمامتر، در حالی که کتابی را روی سینه قرار داده بود، با عینک ته استکانی خودش، مشغول مطالعه آن بود!

در سطح دیگری، می‌توان به طرح معلمان یا استادان شایسته برای دانش‌آموزان یا دانشجویان آنان، پرداخت. زمانی که نگارنده عضو شورای فرهنگی دانشگاه محل کارش بود، طرحی با عنوان فرزانه زمینی را در شورا به تصویب رساندند که طی آن از استادان موجه دانشگاه، تقاضا می‌شد، در جلسه‌ای با حضور دانشجویان شرکت کرده، پس از رایه اجمالی از فراز و نشیب زندگیشان، به پاسخ به سوالهای دانشجویان، پردازند.

دانشجویانی که در جلسات مزبور حاضر می‌شدند، گاه شاهد آن بودند، استادی که در سطح جهان مطرح است، با پشت سر گذاردن چه زندگی دشواری، به آن مقام علمی شامخ رسیده است یا استاد مشخص دیگر آنان، در دوران زندگیش، به دست فروشی و بستنی فروشی نیز پرداخته است. ساده‌ترین نتایجی که دانشجویان مزبور از این جلسات به

دست می‌آوردند، شکسته شدن توهم ضرورت برخورداری از همه امکانات ممکن برای رسیدن به قله‌های علمی، نه‌راسیدن از فراز و نشیب زندگی و امید یافتن به آینده، بود. مضاف بر آنچه گفته شد، این امکان وجود دارد که برخی از استادان متعهد دانشگاه، در برنامه‌های مختلف جامعه‌گردی، ایران‌گردی، طبیعت‌گردی و مانند آن، در کنار دانشجویان حضور یابند و در جریان یک ارتباط غیر درسی و غیر رسمی با دانشجو، هم صحبت وی شده، در تعامل با او، به شکل مستقیم و غیرمستقیم، اثرگذار واقع گردند.

یک بار وقتی نگارنده، جمعی از دانشجویان را به کوه برده بود، یکی از دانشجویان در طول مسیر در گفت‌وگو با وی، از این صحبت می‌کرد که او اسلام و حتی خدا را قبول ندارد. نگارنده با توجه به آن که قسمتی از تمرکزش به تصدی گروه بود، به اجمال، با طرح براهینی مانند برهان نظم، به دانشجوی مزبور گفت، اگر روی همین یال خاکی، تو چند سنگ بزرگ را ببینی که دور هم چیده شده‌اند تا نقش بادشکن را برای اسکان شب کوهنوردان داشته باشند، می‌توانی پذیری، این سنگها که متعلق به همین قسمت خاکی نیستند، خود به خود در اینجا حاضر شده‌اند و با این چیدمان، کنار هم قرار گرفته‌اند؟

به هر صورت پس از اطراق دانشجویان، نگارنده برای یافتن چشمه‌ای برای گرفتن وضو، چند کیلومتری از آنان دور شد و بعد از گرفتن وضو، به نماز ایستاد که بعد با شگفتی هرچه تمامتر دید، دانشجویی که ساعتی پیش، از بی‌دینی خویش سخن می‌گفت، با طی همان چند کیلومتر، به کنار بیشه‌زار محل نماز استادش آمده است و در کنار وی، مشغول خواندن نماز شده است!

بنابراین به نظر می‌رسد، تمرکز دادن بخشی از برنامه فرهنگی دانشگاهها روی طرح الگوهای مناسب، ضمن پر کردن نسبی خلاء طرح الگوها در جامعه، به شکل نسبی دانشجویان را در مسیر الگوهایی که فرارویشان می‌بینند، هدایت خواهد کرد، و اگر

الگوهای انتخاب شده، افرادی مقید و متعهد و در یک کلام افرادی انسان باشند، خودبه-خود می‌توان به اثرات مثبت اخلاقی رفتاری آنان در دانشجویان، امید بست.

۰۵۰۶ اجرای برنامه‌های نועدوستانه

نوعدوستی، عبارت از رفتاری است که با هدف کمک به دیگران از فرد سر می‌زند (سایینی، ۱۹۹۵).

برای تبیین این که چگونه فردی به انجام کاری برای دیگری مبادرت می‌ورزد، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. در مجموعه نظریات ارائه شده، نظریه بدینی عامیانه^۲ و نظریه تکاملی^۳ هر یک به نوعی مفهوم نועدوستی را زیر سوال برده‌اند. به عنوان مثال، نظریه بدینی عامیانه اظهار می‌دارد: انسانها به انجام هیچ کاری برای یکدیگر مبادرت نمی‌ورزند، مگر آن که این امر نفع متقابلی برای آنان در برداشته باشد. نظریات دیگری که در ارتباط با تبیین نועدوستی ارائه شده‌اند، هر یک از منظر خاصی، مانند منظر توافق دو طرفه، الگوپردازی^۴ و تقویت اجتماعی^۵ تبیین مقوله نועدوستی در انسانها، پرداخته‌اند. دیدگاه دینی، نועدوستی را به مثابه امری فطری می‌بیند که ظرفیتی بالقوه را در اختیار آدمی قرار داده، این ظرفیت با تأثیرپذیری از عوامل محیطی، به فعلیت می‌رسد.

قرآن در آیات مختلفی به مسأله نועدوستی توجه کرده، ایجاد توازنی میان خوددوستی و نועدوستی را که به جمع منافع فرد و جامعه می‌انجامد، مورد تأکید قرار داده، به ستایش افرادی که در برابر زیاده روی در حُب‌ذات و خوددوستی می‌ایستند،

1-Sabini, J.

2-Vulgar cynicism

1-Evolutionary theory

2-Modelling

3-Social reinforcement

دست می‌زند. این افراد هنگام گرفتار شدن به بلایا، اظهار ترس و بی‌تابی نکرده، هنگام دستیابی به نعمتها نیز بخل نمی‌ورزند و به ایمانشان تمسک می‌جویند، نماز به پا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند، به فقرا، بی‌خانمانها و محرومان صدقه می‌دهند و از کارهایی که موجب خشم خداست، پرهیز می‌کنند (معارج، ۲۷-۱۹). در موارد دیگری، قرآن مردم را به محبت و همبستگی میان خود و همکاری، نگهداری همدیگر و برادری تشویق می‌کند (آل عمران، ۱۰۳، انفال، ۶۳-۶۲). قرآن از انصار به دلیل اظهار محبت صادقانه نسبت به مسلمانان مهاجر و کمک به آنان، تمجید و ستایش کرده است.

انصار به مهاجرین پناه داده، آنان را در خانه و اموال خویش شریک کرده و حتی برخودشان ترجیح دادند (حشر، ۹). به علاوه، قرآن از مؤمنان می‌خواهد که یکدیگر را چنان دوست بدانند که برادری، برادرش را دوست می‌دارد (حجرات، ۱۰) و این خود انسان را راهنمایی می‌کند که در حُب‌ذات زیاده روی نکند و برادر مؤمنش را نیز دوست بدارد، چون محبت دیگران به نوبه خود موجب تعدیل حُب‌ذات و مانع گسترش دامنه آن است (نجاتی، ؟، ترجمه عرب، ۱۳۶۷).

همان‌گونه که از مضامین آیات شریفه پیداست، از دید اسلام، نوع دوستی به صورت بالقوه در تمامی انسانها وجود دارد. دکتر شرفاوی (؟، ترجمه حجتی، ۱۳۶۳)، در کتاب گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی، در همین رابطه می‌نویسد:

"خداوند متعال همه مردم را از یک "نفس" آفرید (نساء، ۱). پس میان هر انسانی نسبت به یکدیگر، پیوند خونی، فطری و قرابت طبیعی در ریشه‌های دوردست، وجود دارد."

بستانی (؟، ترجمه هوشم، ۱۳۷۲)، با نقد برخی از دیدگاههای روان‌شناختی که به پرخاشگری فطری آدمی معتقدند، به توصیف آموزه‌های دینی اسلام می‌پردازد که

درصدد زمینه‌سازی و گسترش روحیه خیرخواهی و نועدوستی در جامعه هستند، وی می‌نویسد:

"راههای توجه و روی آوردن به دیگران، در دستورهای اسلام با اشکال متنوعی و به درجات آشکاری حتی به شکل ساده‌ترین حرکات در ملاقاتهای روزانه، ترسیم شده است. توصیه به سلام کردن و رد جواب آن شده است، توصیه به دست دادن، مصافحه، نامه‌نویسی، زیارت، عیادت بیمار، تشییع جنازه، دید و بازدید، قبول دعوت مهمانی و دعوت از او، با چهره گشاده با وی برخورد کردن، رفع نیازهای او، احترام مهمان، بدرقه او تا در خانه، قطع نکردن سخن او و درشت سخن نگفتن با او، از دستورهای اسلام به شمار می‌روند.

این دستورها در ابتدا چنین می‌نمایانند که صرفاً "آدابی کلی هستند، ولی دقت نظر در آنها، نشان می‌دهد که این دستورها فرایندهای آموزشی و جدی برای دستیابی به محبت و رشد و توسعه آن است. به عنوان مثال، سلام کردن یا درود فرستادن و رد جواب آن، از تأثیر و قدرت این عمل در فراگیری محبت و رشد و توسعه آن حکایت دارد، از این رو سفارش به سلام کردن، و وعده پاداش برای کسی که در آن پیشقدم باشد، شده و رد و پاسخ آن را لازم و واجب شمرده است و حتی توصیه شده که در پاسخ سلام فرد، افزون بر آن، جواب بدهد و خواسته شده است تا فرد کوچک به بزرگ، سلام کند. فرد بر جماعت، سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته سلام کند و سلام و جواب آن، با صدای بلند باشد و نوع آن در مقابل فقیر و ثروتمند، یکسان باشد. توصیه به این امور، نوعی آموزش برای اشاعه محبت و رزق است و خواندن طرف دیگر به پذیرش او، و از بین بردن هر نوع حساسیت و کدورت احتمالی بین طرفین و رفع هرگونه تنش سابقه‌دار بین آنهاست و این که پاسخ‌گویی نسبت به این اعمال، الزامی و وجوبی است، به علاوه دستوره‌های اخیر،

نوعی آموزش برای پذیرش دیگری است، و این که پاسخ و جواب باید احسن و بهتر باشد، نوعی آموزش برای فراگیری پاداش است، توصیه به یکسان کردن لحن سلام نسبت به فقیر و ثروتمند نیز نوعی آموزش برای از بین بردن اختلاف و تبعیض بین گروه‌های اجتماعی است، و سلام کردن کوچکتر به بزرگتر، اکرام و بزرگ داشتن بزرگتر است، و سلام کردن فرد بر جماعت هم باز اکرام و بزرگ داشتن آنها است و سلام کردن سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته، بذل محبتی است مانند بذل محبتی که مهمان نسبت به صاحب خانه و از این قبیل، می‌کند. به عنوان مثال، در مورد دست دادن در دستورهای دینی آمده است که دست دادن بغض را از بین می‌برد، یعنی تمایل کینه‌توزی را که به دلایل مختلف در عمق جان فرو می‌رود، از بین می‌برد، و همچنین این دستورها بیان می‌دارند، بهتر و افضل است تا دست را قبل از طرف دیگر، عقب نکشیم، تا اظهار شدت محبت از طرف کسی که مایل نیست دستش را عقب بکشد، نسبت به طرف دیگر باشد."

دیدگاه نظری اسلام، بر رقت عواطف جوان و حساستر بودن وی در قیاس با بزرگسالان جامعه، تأکید دارد. به عنوان مثال، پس از آن که برادران حضرت یوسف، علیه‌السلام، به وی حسد برده، وی را به صحرا بردند و در چاهی انداختند، کاروانی بر سر چاه آمده، یوسف، علیه‌السلام، را از چاه بیرون می‌آورند و پس از بردن وی به مصر، او را به غلامی می‌فروشند. حضرت، علیه‌السلام، پس از گذشت چند سال، بر اثر امانتداری و لیاقت، کارش بالا گرفته به سلطنت مصر می‌رسد. وقتی که برادران حضرت به مصر آمده از موضوع آگاه می‌شوند و از گذشته خویش و کاری که با برادرشان کرده بودند، پشیمان شده، درخواست عفو می‌کنند، حضرت یوسف، علیه‌السلام، بلافاصله برادرانش را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد. در آیات ۹۱ و ۹۲ از سوره یوسف فرمود:

"به خدا سوگند که او تو را بر ما برتری داده است و ما در گذشته خطا کرده بودیم. یوسف در پاسخ به آنان گفت: باکی بر شما نیست، خداوند نیز شما را مورد بخشش قرار دهد که او از هر مهربانی، مهربانتر است."

اگر این موضع گیری یوسف، علیه السلام، با موضع گیری حضرت یعقوب، علیه السلام، که برادران از وی نیز به شکل مشابهی درخواست عفو و بخشش کردند، مقایسه شود، ملاحظه می شود که پدر، برخلاف فرزند، بلافاصله به بخشش فرزندان دست نزده، آنان را به بعد احاله می دهد. در آیه ۱۰۰ از سوره یوسف، فرمود:

"ای پدر از تو می خواهیم که برای ما در پیشگاه الهی، طلب آموزش کنی، زیرا ما خطا کاریم. یعقوب گفت: در آینده نزدیکی از خداوند می خواهم که شما را ببخشد."

از رسول خدا، صلوات الله علیه و آله، نیز در روایت است که فرموده:

"به شما درباره نوجوانان به نیکی سفارش می کنم، زیرا آنان دلی رقیقت و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان و نوجوانان سختم را پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند، ولی پیران از قبول دعوتم سرباز زدند و به مخالفتم برخاستند."

آنگاه رسول خدا (ص) به آیه ای از قرآن اشاره کرد و درباره مردم کهنسال که مدت زندگی آنان به درازا کشیده و دچار قساوت و سخت دلی شده اند، سخن گفت " (فرید، ۱۳۶۵).

مجلسی در بحارالانوار نقل می کند: فردی نزد امام صادق، علیه السلام، آمد و گفت: من هر چه تبلیغ می کنم و هر چه حرف می زنم، کلام قرآن را می گویم، سخنان شما را می گویم، کسی نمی پذیرد. و حضرت در جوابش پاسخ داد: "برو سراغ جوانها، زیرا آنان در مسیر خیر و نیکی، پیشتانند."

بنابراین ملاحظه می‌شود که دیدگاه نظری اسلام در ارتباط با جوانان، به عاطفی‌تر بودن آنان، در قیاس با بزرگسالان تأکید دارد و بالطبع باید از این شرایط آماده و مهیا، نهایت استفاده ممکن را داشت.

نوع دوستی جوانان، آنان را بر آن می‌دارد که با عشق به مردم و حتی حیوانات نگریسته، از ایثار نفس خویش نیز برای آنان ابایی نداشته باشند. علاقه به مواردی مانند: "حل مشکلات مردم"، "رفع محرومیت از مستضعفان"، کمک به افراد "فقیر"، "مستمند" و "بی‌سرپرست" و ایثار "مال" و حتی "جان" خود برای محرومان و ستمدیدگان، به کرات از سوی جوانان در اظهار نظرهایشان، ملاحظه می‌شود.

با توجه به آموزه‌های متعدد دینی که تأکید می‌کنند، جوانان در قیاس با بزرگسالان از عواطف رقیق‌تر و احساساتی خیرخواهانه‌تر برخوردارند و با عنایت به تجربیات متعددی که حکایت از تأثیر رفتار نوع‌دوستانه در گسترش روحیه نوع‌دوستی کودکان، نوجوانان و جوانان دارد، توجه و برنامه‌ریزی در جهت استفاده از فرصت اخیر از ضرورتی خاص، برخوردار می‌شود.

اظهار نظرهای زیر، بیانات جوانانی است که نوع‌دوستی، از ویژگی‌های شاخص آنان شمرده می‌شود:

"من دلم می‌خواهد که انسانها به آرزوهای دیرینه خودشان دست یابند.
من دلم می‌خواهد که همه، چه دوست و چه دشمن، به خواسته‌های خود دست یابند،
اگر کسی عاشق است، به عشقش برسد، اگر کسی نان برای خوردن ندارد، خدا او را از همه چیز بی‌نیاز کند، اگر کسی چشم به راه عزیزی است، از راه برسد و در خانه آنها را بگشاید، اگر کسی صاحب فرزندی نیست، خدا به او فرزند بدهد، من دلم می‌خواهد همه به یکدیگر کمک کنند تا نیازهای همه برآورده شود، دلم می‌خواهد در همه جا، خانه‌ها،

روستاها، شهرها، کشورها و همه جای جهان، همه از هر گونه رنج و ناراحتی بدور باشند و در کنار هم با آسایش و راحتی با یکدیگر زندگی کنند."

"کاشکی انسانها کمی واقع بین بودند و می فهمیدند که آزادی یعنی چه؟

کاشکی می فهمیدند که نباید زندگی جانوران را با خطر روبرو سازند.

کاش می فهمیدند که نباید به حیوانات آزار برسانند و آنها را در قفس حبس کنند و

آنها را از آزادی محروم سازند.

ای کاش انسانها می توانستند، حیوانات را درک کنند. اما اگر نمی دانند باید بدانند که

حیوانات به آزادی احتیاج دارند.

کاشکی انسانها می فهمیدند که حیوانات بالاخره اگر حیوانند و به خیال ما، چیزی

نمی فهمند، اما حداقل تا حد کمی که می فهمند، درک و احساس که دارند. آنها

می فهمند که آزادی یعنی چه؟ می فهمند که قفس یعنی چه؟ حبس یعنی چه؟

من دوست دارم تمام حیوانات و پرندگان آزاد باشند تا بتوانند یک زندگی خوب

همراه با آزادی داشته باشند. اما نه آزادی موقتی. بلکه آزادی برای همیشه.

و من باز هم آرزو می کنم، کاش همه حیوانات آزاد باشند و این یکی از آرزوهای

بزرگ من است."

نمونه های اخیر، به وضوح از فرصتی استثنایی حکایت می کنند، یعنی فرصت عشق

ورزیدن تام و تمام نوجوان و جوان به همه مردم جامعه و فراتر از آن، همه مردم جامعه

جهانی اش.

فینگر^۱ و همکاران (۱۹۹۲، به نقل از محمدی، ۱۳۷۳)، در پژوهشی که در سطح ۱۵۹ دانشجوی دختر و پسر در سنین ۱۷-۲۴ سال انجام دادند، از فعالیتهای اجتماعی و فوق برنامه به عنوان یکی از عوامل عمده در تحول اخلاقی در آغاز جوانی، یاد می کنند.

آرویل^۲ و مور^۳ (به نقل از لویز، هاویلند، ۲۰۰۰)، در مورد نقش سازمانهای خیرخواهانه و نועدوستانه در شکل گیری شخصیتی و رفتار اجتماعی افراد، می نویسند:

"کار در سازمانهای نועدوست، داوطلب و مردمی از آن جهت که انتفاعی نیستند، با کار در مشاغل معمول، متفاوت هست و از آن جهت که جنبه سرگرمی ندارد، با گذران اوقات فراغت هم تفاوت دارد. این سازمانها به سبب آن که برای اعضای خود فرصتی را پدید می آورد که آنان به کمک فقرا، بیماران، افراد معلول شتافته یا به راهنمایی گروههای جوانان پرداخته و به ارایه خدمات به مراکز شبانه روزی یا کمیته های مشورتی پردازند، امکان تحقق ارزشهای اخلاقی را برای اعضای خود فراهم می آورند که این مسأله از عوامل کلیدی رفتار اجتماعی است، و با انجام این معنا افرادی که در جهت وفاق و همبستگی اجتماعی گامهای عملی برمی دارند، در خود احساس خوشبختی می کنند."

بررسی تجربیات موجود در سطح جهان، بیانگر آن است که مسأله نועدوستی در سطح جهان امری شناخته شده است و بر همین مبنا، طرحهای متعددی در سطح نظامهای آموزشی و سایر برنامه های تربیتی در این رابطه در نظر گرفته شده و اجرا می گردند. از این رو در بررسی چگونگی استفاده بهینه از نועدوستی جوانان، محورهای عمده زیر به نظر می رسد که با حداقل امکانات، قابلیت اجرایی شدن را دارند:

برگزاری مسابقاتی با مضامین نועدوستانه،

1-Finger, W.
1-Averill, J. R.
2-More, T. A.
3-Lewis, M.
4-Haviland, J.

برگزاری برنامه‌های متفرقه در زمینه انجام کارهای نועدوستانه،

انجام کارهای مستمر نועدوستانه،

فعالیت‌های نועدوستانه زیر پوشش سازمان‌های مدنی.

در ادامه، به ترتیب به محورهای پیش‌گفته، پرداخته خواهد شد.

برگزاری مسابقاتی با مضامین نועدوستانه

برگزاری برخی از مسابقات به صورت تهیه داستان، رمان، عکس، پوستر، فیلم و انجام

کارهای تحقیقاتی با مضامین خیرخواهانه و نועدوستانه، قسمت دیگری از تبلیغات

مناسب اجتماعی در ارتباط با نועدوستی را فراهم می‌آورد.

به مسابقه نهادن بررسی زیباترین جلوه‌های نועدوستی در ادبیات جبهه و جنگ و

ادبیات عرفانی، به تصویر کشیدن زیباترین جلوه‌های نועدوستی در زندگی روزمره و

روابط خانوادگی، به مسابقه نهادن پردازش هنری کارهای خیرخواهانه انسان‌های وارسته،

مادران و پدران، به صورت شعر، رمان، نمایشنامه، فیلم‌های آماتور (مانند تهیه سریال بالاتر

از خطر که با سوژه قراردادن حادثه‌ای واقعی، به شکل غیرمستقیم دست به تمجید افراد

نوعدوستی که هنگام وقوع حوادث مختلف به کمک دیگر انسانها آمده‌اند، می‌زند) و

برگزاری مسابقات مقاله‌نویسی و تحقیق درباره موضوعهای نועدوستانه مانند راهکارهای

گسترش نועدوستی در سطح نوجوانان و جوانان، حمایت از حقوق بشر، حمایت از

حقوق اقلیتها، زنان، کودکان خیابانی، حقوق حیوانات و نظایر آنها، فضای نسبتاً

مساعدی جهت ترغیب جوانان به سمت انجام کارهای نועدوستانه و جامعه‌پسند، پدید

خواهد آورد.

برگزاری برنامه‌های متفرقه در زمینه انجام کارهای نועدوستانه

برخی از برنامه‌های نועدوستانه و خیرخواهانه، به شکل مقطعی ممکن است در سطح نهادهای آموزشی و فرهنگی، اجرا شوند. موارد زیر نمونه‌هایی از برنامه‌های نועدوستانه هستند که اجرای آنها می‌تواند برعهده نوجوانان و جوانان گذاشته شده، به این طریق آنان را به سمت نועدوستی هرچه بیشتر، هدایت کرد:

- تشکیل گروههای امداد در سطح نهادهای آموزشی یا فرهنگی.
- تشکیل گروه مهرورزان جوان با هدف بازدید از بیماران بیمارستانها، سالمندان، بیماران توان‌بخشی‌ها و آسایشگاهها.
- گردآوری کتابهای اضافی از سطح جامعه و تحویل آنها به کتابخانه‌های مساجد و مدارس.
- برگزاری کلاسهای تقویتی در سطح مدارس، مساجد و نهادهای فرهنگی برای دانش‌آموزان.
- اجرای برنامه‌های نمایشی و هنری در مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست، بیمارستانها و مراکز توان‌بخشی.
- بازدید از بخشهای زنان و کودکان بیمارستانها و اهدای هدیه به بیماران.
- تشکیل بازارچه‌های نیکوکاری، در این بازارچه‌ها نوجوانان و جوانان می‌توانند دست‌ساخته‌های خود (مانند کارت پستالهای تهیه شده از گلبرگهای خشک، گلدانهای تزئینی با گیاهان وحشی خشک و مانند آن) را جهت فروش عرضه کرده، بهای آن را به مراکز خیریه، اهدا کنند. در سطحی فراتر می‌توان با در اختیار نهادن مواد اولیه لازم در دسترس جوانان (مانند وسایل گل‌سازی، مکرمه‌بافی، معرق، کاموا و نظایر آنها)، آنان را تشویق به تهیه کارهای هنری مورد علاقه‌شان کرد تا پس از تهیه محصولات اخیر، این تولیدات با

حضور خودشان در بازارچه‌های نیکوکاری، جهت کمک به مراکز خیریه، به فروش برسند.

یکی از دانشجویان نگارنده، از تأثیر بازدید دوستانش از یک مرکز نگهداری سالمندان، به شرح زیر یاد کرده است:

"ترم قبل، بچه‌های دانشگاه را برای بازدید به سرای سالمندان بردند. البته من خودم موفق نشدم که در آن بازدید، شرکت کنم. ولی بچه‌ها آنقدر با هیجان از سرای سالمندان تعریف می‌کردند که من غبطه خوردم، چرا از کلاس درسم نزدم و برای دیدار به آنجا نرفتم. بچه‌هایی که به آنجا رفته بودند، همگی مشتاق شده بودند که به عنوان پرستار در آنجا مشغول کار شده یا حداقل بعدها به عنوان همدم و مونس، ساعاتی را در نزد سالمندان بسر ببرند. دوستانم می‌گفتند: وقتی پیر مردها و پیر زنها ما را دیدند، آنقدر خوشحال شدند که انگار بچه‌های خودشان را دیده بودند. حتی یکی از دوستانم شعری را که یکی از سالمندان به او داده بود، قاب کرد و روی دیوار اتاقشان زد".

انجام کارهای مستمر نوعدوستانه

برخی از برنامه‌های نوعدوستانه در سطح نهادهای آموزشی و فرهنگی - اجتماعی، می‌توانند به صورت مدام و مستمر پیگیری شوند. نمونه‌هایی از این برنامه‌ها، به شرح زیرند:

- برگزاری دوره‌های آموزش امدادگری (و استفاده از فارغ التحصیلان ممتاز این دوره‌ها به عنوان مربی آموزشی برای برگزاری دوره‌های مشابه).

- آموزش بهداشت به جوانان و ترغیب آنان به گذاشتن کلاس یا جلساتی برای ارتقای سطح دانش بهداشتی مردم جامعه.

- اطلاع‌رسانی‌های بهداشتی به جامعه با پخش برشور و نصب پوستر.

- برگزاری بازدید از مراکز درمانی و توان بخشی برای جوانان و ترغیب آنان برای پیوستن به مددکاران داوطلب مراکز پیش گفته.
- به کارگیری پاره وقت جوانان (خاصه دانشجویانی که در رشته‌های مرتبط با مسایل درمانی درس می‌خوانند)، در مراکز بهداشتی- درمانی.
- به کارگیری پاره وقت جوانان در نهادهای فرهنگی- اجتماعی جامعه.
- به کارگیری دانشجویان رشته‌های مرتبط در تربیت کودکان معلول جسمانی که قادر به حضور در مراکز بهزیستی، نیستند.
- استفاده از جوانان در مراکز کمک به ایتم، عقب ماندگان ذهنی و معلولان.
- تشویق جوانان هنرمند به اجرای برنامه‌های هنری در مراکز درمانی و توان بخشی.
- تشکیل گروههای امام علی، علیه السلام، و کوچه گردان عاشق برای شناسایی خانواده‌های مستضعف و محروم برای ارایه خدمات خیرخواهانه به آنان.
- تشکیل گروههای آموزشی برای رفع مشکلات درسی فرزندان اقشار محروم.
- تشکیل گروه بهداشت جهت اطلاع رسانی‌های بهداشتی در سطح مدارس.
- تشکیل گروههای اقتصادی برای بازاریابی و بازاریابی برای تولیدات هنری تهیه شده توسط معلولان.
- تشکیل گروههایی برای تشویق شهروندان برای درآمدن به عضویت گروه اهدای عضو (پس از درگذشت).
- تشکیل گروه کاری برای اخذ رضایت اهدای عضو، از اطرافیان کسانی که دچار مرگ مغزی شده‌اند.

سازمان دادن و نهادینه کردن فعالیتهای نועدوستانه در جامعه

سازمانهای مدنی، سازمانهایی هستند که دارای دو ویژگی مهم هستند، تکریم شهروندان و به صحنه کشاندن آنان برای تأثیرگذاری در روند امور اجتماعی و منتفع ساختن جامعه از اندیشه و توان شهروندان خویش. بنابراین با نزدیک ساختن جوانان به سازمانهای مدنی، در عمل می‌توان، اولاً "با سوق دادن آنان به سمت فهم مسایل اجتماعی جامعه خودشان، مؤلفه اجتماعی هویت آنان را تقویت کرد. ثانیاً" قسمتی از روند جامعه‌پذیری بهینه جوانان در جریان فعالیت در سازمانهای مدنی، تحقق پذیرفته، جوانان با استفاده از افراد بعضاً "متخصص و خیرخواهی که مسوولیت سازمانهای مدنی را دارند، تجربیات اجتماعی ذی‌قیمتی به دست می‌آورند و ثالثاً" نتیجه و ماحصل زحمات اجتماعی جوانان، متوجه جامعه شده، شهروندان جامعه از خدمات مزبور، منتفع خواهند شد.

بنابراین با توجه به مزایای متعدد پیوند خوردن جوانان با سازمانهای مدنی، به نظر می‌رسد، توجه جدی به سازمانهای مدنی و استقبال از آنها، ضمن کاهش بار جامعه‌پذیری بهینه جوانان در نظام آموزشی و تربیت نועدوستانه آنان، جامعه را از خدمات صادقانه جوانان، برخوردار خواهد کرد.

منطقی (۱۳۷۷)، در توصیف نمونه‌هایی از گروههایی با اهداف و فعالیتهای

نوعدوستانه در داخل کشور، می‌نویسد:

یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم، فقر بهداشتی آنها است. به این معنا که گاه مثلاً" در کشور ایران می‌توان شاهد بود که یک خانواده ۴ کودک نابینا، یا ۵ کودک ناشنوا و مانند آن دارد، در حالی که اگر فقر بهداشتی که گریبان‌گیر خانواده این کودکان هست، در جریان آموزشهای اجتماعی، کاهش می‌یافت، بسیاری از این خسرانها، در جامعه رخ نمی‌داد. به شکل مشابهی در ایران، برخلاف کشورهای غربی، به طور عمده دلیل تولد کودکان استثنایی، فقر آگاهی و کمبود بهداشت است، نه

بی‌بندوباریهای اخلاقی. از این رو، اگر در این زمینه بخواهیم دست به اصلاحی عملی بزنیم، یکی از ساده‌ترین اقدامات ممکن، فرستادن جوانان آموزش دیده به میان مردم است تا آنان اطلاعات و دانش عمومی مردم جامعه را در مورد دلایلی که به تولد کودکان استثنایی و مانند آن می‌انجامد، بالا ببرند.

آنچه از آن یاد شد، عیناً می‌تواند در مورد برخی از بیماریهای حاد، اجرا شود. به فرض، طبق آمار برخی از نشریات علمی، در دهه ۷۰، از هر ۱۳ زن آمریکایی یک زن به بیماری سرطان پستان، مبتلا می‌شد. در دهه ۸۰ از هر ۱۱ زن آمریکایی یک نفر و در حال حاضر از هر ۸ زن آمریکایی، یک زن به سرطان پستان دچار می‌شود و در مجموع ۳۲٪ سرطانهای زنان را سرطان پستان تشکیل می‌دهد. در این بیماری با تشخیص زودرس، ۳۰٪ از میزان مرگ و میر ناشی از بیماری کاسته شده و ۳۰٪ به میزان بقای عمر بیمار پس از درمان، افزوده خواهد شد. حال آن که باز هم برخلاف غرب که سرطان پستان زنان در مراحل اولیه آن شناخته شده، درمانش شروع می‌شود، در ایران تشخیص سرطان پستان غالباً زمانی انجام می‌گیرد که بیماری به مرحله حاد خودش رسیده است. بنابراین، میزان درد و مرگ و میر بیماران ایرانی، در این زمینه بسیار زیاد است. از این رو، اگر بتوان از گروهی از دختران دانشجو در امر برنامه‌های بیماریابی و تشخیص زودرس سرطان (که آموزش ساده و مختصر آن یک ربع بیشتر به طول نمی‌انجامد)، سود جست و این افراد به آموزش تشخیص فردی اقدام ورزند، جامعه ما از نتایج مطلوبی برخوردار خواهد شد، زیرا آمارهای موجود حکایت از آن دارند زنانی که هر ماه به طور مرتب آزمایش لازم را شخصاً انجام می‌دهند. در ۸۵٪ از موارد، متوجه ضایعات سرطانی خویش شده‌اند.

از این رو با تشکیل گروه "بهداشت یاران جوان"، می‌توان پس از آموزشهای مقدماتی لازم، این جوانان را به مساجد، حسینیه‌ها و مانند آنها فرستاد تا با برگزاری کلاسهای لازم و استفاده از پوسترها، اسلایدها و فیلمهای لازم، عمده‌ترین نیازهای بهداشتی شهروندان را بدانها منتقل کرده، بدین ترتیب با ارتقای سطح بهداشتی جامعه، خدمتی ارزشمند به هموعان و جامعه خویش، داشته باشند.

در نمونه دیگری می‌توان به راه‌اندازی گروه "حامیان کودکان بیمارستانی"، اقدام ورزید.

کودکان با بستری شدن در بیمارستان، از اولیا و خواهران و برادرانشان جدا می‌شوند، و در فضای جدید بیمارستان، با تجربه مواردی مانند آمپول خوردن، مصرف داروهای تلخ و ناگوار، انجام آزمایشهای مختلف و احیانا "تن دادن به جراحی، تنیدگی شدید را تجربه می‌کنند. بسیاری از کودکان هم پس از مرخص شدن از بیمارستان، همواره از تجربه بستری شدن در بیمارستان یاد کرده، تداعی مسایل درمانی برایشان به صورت امری دردناک، جلوه‌گر می‌شود.

در بعضی از کشورهای جهان با برگزاری برخی از نمایشنامه‌های عروسکی و غیرعروسکی، سعی در ارایه برخی از اطلاعات لازم به کودکان می‌شود تا فضای بیمارستان را فضایی نامطلوب و تهدید کننده، احساس نکنند، به عنوان نمونه، در نمایشنامه عروسکی که برای بچه‌ها اجرا می‌شود، ممکن است کودک بیماری پرسد: "چرا مرا اینجا آورده‌اند، مگر من کار بدی کرده‌ام؟" اما پرستار یا پزشک حاضر در صحنه، با محبت پاسخ می‌دهد: "نه عزیزم، معلوم است که تو کار بدی نکرده‌ای، اما ممکن است هر کسی مریض شود و لازم باشد چند روز در بیمارستان بستری شود".

در صحنه دیگری ممکن است وقتی پرستار در صدد گرفتن خون کودک بیمار برمی-آید، او این کار را یک عمل ظالمانه تصور کند، یا ممکن است این کار را در حکم یک تنبیه برای خودش ارزیابی کند، اما پرستار با بیان این که کودک می‌تواند در حین دادن خون گریه کند و پس از گرفتن خون، ضمن عذرخواهی از وی، و اظهار این که برای آزمایش و بهبود کودک باید خون او را گرفت، تصورات غلط ذهنی کودک را اصلاح کند.

راه‌اندازی "گروه ایثارگران حیات"، اقدام نועدوستانه دیگری است که به سادگی امکان‌پذیر است.

اهدای عضو، امری ضروری و حتی حیاتی است، و با وجود آن که در کشورهایی که رایحه‌ای از دین در آنجا وجود دارد، انتظار می‌رود، فرهنگ اهدای اعضا پس از مرگ یا مرگ مغزی، به صورت امری پذیرفته شده، وجود داشته باشد، اما در کشور ایران این-گونه نیست و نه تنها شهروندان از عضویت در طرح اهدای عضو (پس از مرگ افراد) به میزان زیادی سرباز می‌زنند، بلکه بعضاً "مشاهده می‌شود که خانواده‌ها مانع اهدای اعضای فرزندشان که در اثر تصادفات، دچار مرگ مغزی شده است، به بیماران محتاج و نیازمند می‌شوند. از این رو گروه "ایثارگران حیات" می‌توانند در مکانهایی مانند نهادهای مدنی و فرهنگسراها در دو سطح کار خود را دنبال کنند. در سطح نخست، با پیش گرفتن تبلیغات مناسب، و حتی مراجعه شخصی به افراد، آنان را تشویق به پذیرش عضویت در طرح "ایثارگران حیات" کنند تا در صورت مرگ مغزی آنان، از اعضای آنان برای تداوم حیات بیماران نیازمند، سود جسته شود.

در سطح دوم، "ایثارگران حیات"، می‌توانند ارتباط پیوسته و مدامی با مراکز بیمارستانی داشته، پس از اطلاع از وقوع مرگ مغزی افراد سانحه دیده، به دیدار خانواده آنان رفته، سعی در کسب رضایت اهدای اعضای عضو از دست رفته خانواده آنان کنند. اقدامهای اخیر ضمن بالا بردن میزان اهدای عضو در جامعه، پیام‌آور امید برای بیماران بدون علاجی است که خود را در تنگنای بیماری و مشکلات اجتماعی، تنها یافته‌اند. برخی از اقدامهای نועدوستانه دیگری که جهت تحقق آنها می‌توان به سازمانهای مدنی مربوطه پیوست (و یا سازمانهایی در همین راستا ایجاد کرد)، به شرح زیر است:

- تشکیل گروههایی برای ارائه خدمات لازم (عفو، مددکاری، دادگاه کودکان، رسیدگی به مشکلات خانواده افراد زندانی و مانند آنها)، به افراد زندانی و خانواده‌های آنان.
- اخذ کمک از مردم نیکوکار برای آزادسازی زندانیان غیربزه‌کاری که به سبب دیون مالیشان، در زندان هستند.
- تلاش برای افزودن بعد تحقیقاتی به مراکز خدماتی نگه‌داری سالمندان و معلولان (با استفاده از استادان و دانشجویان و هدایت رساله‌های تحصیلی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در جهت بررسیهای تحقیقاتی لازم درباره مراجعان مراکز مزبور).
- استفاده از جوانان در طرحهای ملی تهیه کمر بند سبز شهرها، جلوگیری از پیشرفت بیابانها، کُپه‌کاری، واکسیناسیون، آزمونهای هوشی و بهداشتی کودکان در بدو ورود به مدارس و مانند آنها.
- ایجاد گروههایی برای سوادآموزی به کودکان خیابانی (حتی در کنار پیاده‌روها)، کارکنان دون پایه مراکز آموزشی، دولتی و کارخانجات.

- ایجاد گروه حامیان بچه‌های خیابانی (شناخت مسایل و مشکلات آنان و انعکاس آن به مراجع رسمی، اطلاع‌رسانی به جامعه برای بسیج مردم در جهت تخفیف مشکلات عدیده کودکان خیابانی).

- ایجاد گروه‌های تهیه فیلم، پوستر، برشور، عکس و پوستر برای ترغیب مردم به شرکت در برنامه‌های نועدوستانه.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به شکوفایی علایق نועدوستانه در نوجوانی و جوانی، اگر از این فرصت استثنایی بهره برده شود، جامعه نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح جمعی خود، شاهد اثرات نیکوی آن خواهد بود. به این معنا که جوانان با شرکت در کارهای خیرخواهانه و نועدوستانه، به تدریج هویتی نועدوست را به دست آورده، با جهان اطرافشان در غالب موارد از منظر خیر و رحمت برخورد خواهند کرد.

از سوی دیگر، تربیت نועدوستانه افراد سبب خواهد شد که جامعه از نتایج تلاش و کوشش خیرخواهانه افراد نועدوست بهره‌مند شده، حرکتش در جهت تحقق عدل، داد و قسط در جامعه سرعت بیشتری به خود بگیرد، اما اگر به دلیل بی‌برنامگی، ندانم کاری و سردرگمی از فرصت طلایی پیش گفته، بهره جسته نشود، فرصت‌سوزی اخیر، نه تنها اجازه دیدن جهان از افق‌های والاتر انسانیت را به جوانان نمی‌دهد و به این ترتیب تا حدودی امکان ارتقای شخصیتی آنان را سد می‌سازد، بلکه جامعه را نیز از دستاوردهای عاری از شوائب مادی آنان، محروم می‌دارد.

نکته مهمتری که در اینجا باید یادآور آن شد، این است که فرصت‌سوزی اخیر تنها به از دست رفتن برخی از امکان عمل‌های ارزشمند فردی و اجتماعی نمی‌انجامد، بلکه جوانی که به عنوان مثال، در نهادهای مدنی فعال نبوده، انرژی خود را برای بیماران و محرومان و

مستضعفان صرف نمی‌کند، به سادگی ممکن است از سوی نهادهای تبلیغاتی غیررسمی داخلی و خاصه دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی برون مرزی به سمت و سوی انواع و اقسام گروه‌های مختلف، سوء مصرف مواد، ارضای هیجان‌جویی به شکل مرضی و نظایر آنها، سوق یابند.

۱۰۵۰۷ اجرای برنامه‌های هویت‌بخش

مسأله تربیت انسانها، یکی از اساسی‌ترین اهداف ادیان الهی بوده است، از این رو، مسأله هویت و روند هویت‌یابی افراد، همواره از مسایل مورد توجه دیدگاه دینی بوده است. دیدگاه دینی همسان با رشد فیزیکی افراد، به ترسیم رشد روانی آنان پرداخته، خاطر نشان ساخته است که وجود یک محیط سالم، شرط لازم برای شکوفایی شخصیتی کودکان، نوجوانان و جوانان است و آنان در شرایط اخیر، از هویت و شخصیتی متعادل، سالم و پویا برخوردار خواهند شد، اما اگر شرایط پیش‌گفته فراهم نیاید و در روند رشد سالم روانی افراد، خدشه وارد آید، آنان از رشد سالم روانیشان بازمانده، هویت و شخصیتی نامتعادل، متزلزل و مخدوش را از خود به منصفه ظهور خواهند گذارد. منطقی (۱۳۷۲)، در همین رابطه می‌نویسد:

"از نظر اسلام، انسان موجودی شریف و با ارزش است. انسان جانشین خداوند در روی زمین است، چنان‌که در آیه شریفه ۳۰ سوره بقره آمده است:

"همانا من در روی زمین جانشینی قرار می‌دهم".

به علاوه از نظر اسلام کرامت، عزت و بزرگواری جزء سرشت آدمی است و اگر آدمی آنچنان که هست خود را بیابد، کرامت و عزت نفس را در سرشت خویش، می‌یابد. در قسمتی از آیه شریفه ۷۰ از سوره اسری، از این مسأله، چنین یاد گردیده است:

"و به عزّتم سوگند گرامی داشتیم فرزندان آدم را".

بنابراین، مسأله کرامت نفس یا عزت نفس که به علو نفس، مناعت نفس و احساس شرافت نفس نیز تعبیر شده است، نوعی از بازگشت آدمی به خویش است و آدمی را به شرافت و کرامت ذاتی خود، متذکر می‌گرداند.

علاوه بر این، با نگاهی گذرا به روایات و احادیث شریف، به وضوح ملاحظه می‌شود که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه اطهار، علیهم السلام، تلاش بسیاری داشته‌اند تا کرامت نفس افراد، حفظ شود و از استخفاف نفس آنان، ممانعت به عمل آید.

توصیفی که اسلام از جایگاه کودک و نوجوان در خانواده ارایه می‌دهد، حاوی مواردی است که مستلزم حفظ و حراست از کرامت نفس کودک، نوجوان و جوان است. اسلام از بدو تولد کودک، انتخاب نام نیکو برای وی را از حقوق فرزند بر پدر و مادرش، می‌شناسد. بعد از انتخاب اسم، مسأله تغذیه کودک مطرح است که مکتب با اصرار خواستار تغذیه کودک در آغوش پر مهر مادر است، و در صورتی که مادر به علتی قادر به شیر دادن فرزندش نباشد و ضرورت سپردن کودک به دایه پیش بیاید، در کنار ویژگیهایی مانند مسلمان بودن، تندرست بودن، اجتناب از محرّمات و نظایر آن، در دایه، اوصافی نظیر خوش اخلاق بودن و با حوصله بودن دایه، از ویژگیهایی است که آموزه‌های دینی در انتخاب دایه بر آنها، تأکید کرده‌اند، زیرا مکتب کودک نوزاد را موجودی در بند مسایل زیستی صرف نمی‌داند، بلکه در کنار توجه به مسایل زیستی، به مسایل عاطفی و روانی نوزاد هم توجه می‌کند.

دیدگاههای نظری علمی، از منظری نسبتاً "متفاوت ضمن تأکید شکل‌گیری تدریجی مفاهیم خود و هویت، بر محصول نهایی آن که می‌تواند از شکلی بسامان یا نابسامان برخوردار باشد، تأکید داشته‌اند.

برخی از روان‌شناسان بر این باورند که مفهوم خود، در جوانان از وضع بسیار آشفته‌ای برخوردار است. روزنبرگ^۱ از این جمله روان‌شناسان است. وی معتقد است جوانان در قیاس با کودکان و افراد بزرگسال از مفهوم خود ناسالمتری برخوردارند. از سوی دیگر آفر^۲ و همکارانش، مدارکی در این جهت فراهم آورده‌اند که جوانان افرادی شادتر از دیگران بوده، از مفهوم خود مثبت‌تری برخوردارند.

هارتر^۳ در یک جهت‌گیری متفاوت از روزنبرگ و آفر، بر این باور است که پیشرفت مهارت‌های استدلالی جوان، می‌تواند حاوی تأثیرات مثبت یا منفی برای آنان باشد، به این معنا که پیشرفت ذهنی جوان ممکن است به وی کمک کند تا او با توجه به هنجارهای اجتماعی، دست به رفتار بزند و به این ترتیب مورد پذیرش دیگران واقع شود، به همین ترتیب تحول ذهنی اخیر ممکن است، گاه‌گاهی جوان را با برخی از مشکلات هیجانی، مانند افسردگی و اضطراب، مواجه سازد.

مفهوم از خود یک فرد در دوران جوانی، انتزاعی‌تر از قبل می‌شود. هارتر، با اتکا به نظریه تحول ذهنی پیازه، به توصیف برخی از تغییرهایی که در دوران جوانی در مفهوم خود به وجود می‌آید، به شرح زیر پرداخته است:

-
- 1-Unhealthy
 - 2-Offer
 - 3-Harter

1-Abstract

پیاژه در توصیف روند تحول ذهن، به برشمردن سه دوره حسی - حرکتی در سنین ۲-۰ سال، دوره عینی^۲ در سنین ۱۱-۲ سال و دوره عملیات صوری در سنین ۱۱، ۱۲ تا ۱۵، ۱۶ سالگی اقدام ورزیده است.

در دوره نخست، ارتباط کودک با جهان خارج او، از طریق حس و حرکتش تأمین می‌شود. در دوره دوم، منطق کودک در برخورد با اشیای عینی، به شکل نسبی پاسخ داده، راهگشای حل مشکلات وی می‌گردد و در دوره سوم، نوجوان با به دست آوردن تفکر ذهنی، در غیاب اشیا و به شکل انتزاعی، قادر به حل مسایلی که با آنها مواجه می‌شود، خواهد شد.

بنابراین با توجه به نظریه پیاژه، می‌توان احساس کرد که تفکر عینی و ملموس نوجوان، در روند رشدش به تفکری ذهنی و انتزاعی بدل می‌شود. به عبارت دیگر، اگر در ابتدای دوران نوجوانی، توصیفی از ابعاد وجودی آنان را بخواهیم، نوجوانان با ارایه توصیفهایی درباره ابعاد جسمانی خودشان (مانند این که از قد بلند یا کوتاهی برخوردارند)، ارایه توصیف ساده‌ای از عواطف و احساساتشان (نظیر این که آنان فردی شاد هستند) یا بیان گروهی که عضو آن هستند (مانند یک دختر، یک پسر، یک دانش‌آموز)، کار خود را به انجام می‌رسانند. ویژگیهای اخیر به سادگی قابل ملاحظه بوده یا قابل آزمون هستند، یعنی با نگاهی به آئینه، می‌توان متوجه کوتاهی یا بلند قدی خود شد.

با گذشت زمان، توصیف نوجوانان از خودشان، قدری از عینیات فاصله گرفته، به ارایه ویژگیهای درونی‌تر آنان، مانند هیجانها، آرزوها و انگیزه‌ها می‌رسد. توصیفهای این مرحله، برخلاف مرحله پیش که با نگاهی در آئینه آشکار می‌شد، درونی‌تر شده، باید با

2-Sensory motor stage

3-Concret stage

4-Formal stage

رسوخ به اعماق احساسات افراد، به کشف مسایلی مانند پریشان خاطری یا افسردگی آنان، نایل آمد.

در اواخر دوره جوانی، توصیف جوانان از خودشان به بیان نظام ارزشیشان، معیارهای اخلاقیشان، فلسفه شخصیشان، روند تفکرات درونیشان و طرحهایی که برای زندگیشان دارند، می‌انجامد. مقایسه توصیفهای جوانان در آغاز و انجام جوانی، بیانگر انتزاعی‌تر شدن برداشتهای آنان است. به عبارت دیگر، برخلاف گذشته که با نگاه کردن به یک آینه، می‌شد به توصیفی از خود اقدام ورزید، در این مرحله با خیره شدن به آینه، نمی‌توان به نظام ارزشی فرد دست یافت.

تغییر دیگری که به بیان هارتر در دوران جوانی رخ می‌دهد، پدید آمدن خود ایده‌آل^۱ در جوانان است. به این معنا که اگر توصیف جوانان از خودشان را ببینیم، ملاحظه می‌شود که برخی از آنان با بیان آنچه در واقع هستند، دست به ارایه توصیفی واقع‌گرا از خود می‌زنند، اما جوانان دیگری وجود دارند که در توصیف خود، به ارایه آنچه که دوست دارند، بدان دست یابند، اقدام می‌کنند. علت اختلاف اخیر به شکل‌گیری خودایده‌آل در دوران جوانی باز می‌گردد. خودایده‌آل، برخلاف خودواقعی^۲ که به توصیف خود فرد، آن‌گونه که هست، دست می‌زند، به توصیف آنچه که فرد در صدد دستیابی به آن است، می‌پردازد. تفکر انتزاعی که جوان در روند تحول ذهنی خویش به دست آورده است، این امکان را برای وی فراهم می‌آورد تا بتواند به طرح خودی که دوست دارد شبیه آن باشد و به آن برسد، پردازد.

فاصله موجود بین خودواقعی و خودایده‌آل، مسأله مهمی است که نباید آن را از نظر دور داشت. اگر فاصله موجود بین خودواقعی و خودآرمانی جوان خیلی زیاد باشد، فاصله

1-Ideal self

2-Real self

عمیق موجود، جوان را به این نتیجه می‌رساند که وی قادر به دستیابی به خودایده‌آلش نخواهد بود، از این رو وی افسرده و ناامید می‌شود. اما اگر فاصله بین خودواقعی و خودآرمانی جوان، کم باشد، از آنجا که وی امید به دستیابی به خود آرمانی را دارد، این انگیزه به تحریک هرچه بیشتر جوان انجامیده، وی را در دستیابی به خودایده‌آلش، یاری خواهد رساند.

مفهوم خودپنداره در ارتباط با مفهوم خود، مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، اگر مفهوم خود، پاسخ به این سوال است که "من کیستم"، مفهوم خودپنداره پاسخ به این سوال است که "من چه احساسی درباره خودم دارم"، کسی که مفهوم خودبرتری در خویش احساس می‌کند، از خودپنداره بالاتری نیز برخوردار بوده، همین ارزیابی مثبت، وی را به سمت موفقیت بیشتر در کارهایش، سوق می‌دهد.

پژوهشهای انجام گرفته، حکایت از آن دارند، افرادی که از خودپنداره مثبتی برخوردارند، نسبت به خودشان علاقه‌مند بوده و خود را می‌پذیرند. البته نباید تصور کرد افراد اخیر، خود را کاملتر از همه مردم می‌پندارند، بلکه افراد دارای خودپنداره بالا، نسبت به محدودیت‌های خویش وقوف داشته، در جریان زندگی‌شان می‌کوشند تا محدودیت‌های پیش‌گفته را مرتفع سازند.

برخی از پژوهشهای انجام شده دیگر، حکایت از آن دارند که خودپنداره افراد در انگیزه آنان برای دستیابی به موفقیت، عملکرد افراد و بهداشت روانی آنان، مؤثر است. افرادی که از خودپنداره مثبتی برخوردارند، نتایج تحصیلی بهتری نشان داده، احساس می‌کنند بر زندگی خود کنترل لازم را دارند.

جوانانی که از خودپنداره بالایی برخوردارند، در مواجهه با کنشهایی که در جریان زندگی‌شان با آنها مواجه می‌شوند، پاسخ مؤثرتری می‌دهند و مسایل پیش آمده در

زندگیشان را بهتر حل می‌کنند، اما فزونی گرفتن مشکلات زندگی، اسباب کاهش خودپنداره افراد را فراهم می‌آورد.

افرادی که از خودپنداره پایینی برخوردارند، بیشتر از افرادی که خودپنداره بالایی دارند، اضطراب، افسردگی، بزه کاری، اعتیاد به مواد مخدر و اختلالهای تغذیه‌ای را از خود نشان می‌دهند.

هارتر و روزنبرگ در بررسی عوامل مؤثر در خودپنداره افراد، با بررسی تاریخی که درباره نظریات ارایه شده در مورد خود داشتند، به نتایج زیر رسیدند:

الف- خودپنداره مثبت، در نتیجه عملکرد موفق جوانان در عرصه‌ای که برای آنان از اهمیت زیادی برخوردار است، حاصل می‌آید.

تحقیقات هارتر، بیانگر آن است که ظاهر فیزیکی جوان، مورد پذیرش اطرافیان قرار گرفتن وی و موفقیت‌های ورزشی جوان، بیشترین تأثیر را در خودپنداره مثبت او دارند.

ب- کولی بر این اعتقاد بود که خود، ماحصل انعکاس نظریات موجود در جامعه در فرد است، از این رو او اصطلاح خودآینه‌سان را برای این منظور به کار برد. قضاوت افراد مهمی که در اطراف کودک قرار دارند، در آینه وجودی وی منعکس شده، در شکل‌گیری خودپنداره کودک، مؤثر واقع می‌آیند.

هارتر در پژوهشهای خویش دریافت که حمایت و تأیید والدین، معلمان، همکلاسی‌ها و دوستان، نقش اساسی در مثبت یا منفی شدن خودپنداره جوان از خودش دارد. به این معنا که در دوران کودکی، نگرش اولیا در شکل‌گیری خودپنداره کودک از بیشترین اهمیت ممکن برخوردار است، اما در سالهای بعد، در دوره جوانی، با وجود اهمیت نظر اولیا، نظر همکلاسی‌های فرد از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. علاوه بر این، تأثیر

1-Cooly, C. H.

2-Looking glass self

قضاوت دیگران در خودپنداره فرد در این دوره، کاهش می‌یابد، زیرا در دوره جوانی، فردی که به نظام مشخصی از ارزشها و باورها رسیده است، با اتکا به ارزشها و باورهایش، روی اعمال و رفتارهای خود قضاوت می‌کند و قضاوت دیگرانی که ممکن است در تغایر با ارزشهای وی باشند، تأثیر پیشین خود را نخواهد داشت.

هارتر و مارولد^۳ در بررسی که روی جوانانی که دست به خودکشی زده بودند، انجام دادند، تأثیر دو عامل اخیر را روی خودکشی جوانان، مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش، حاکی از آن بود که اولاً "جوانهایی که اقدام به خودکشی کرده بودند، در عرصه‌ای که برای خود یا والدینشان مهم بود، موفقیتی کسب نکرده بودند. به علاوه، آنان تصور می‌کردند اولیا و دوستانشان، در برخورد با عملکرد نامناسبشان، حاضر به تأیید و حمایت از آنان نیستند. بنابراین جوانانی که نه تنها عملکرد موفق نداشتند، بلکه احساس می‌کردند دیگران نیز دید مثبتی نسبت به آنان ندارند، تنها راه چاره خویش را در خودکشی یافته بودند.

اریکسون در تحلیل اواخر جوانی، از این دوره با عنوان "دوره مهلت‌خواهی جوان"^۲ یاد می‌کند، از نظر او جوانان برای شکل دادن به هویت خویش، نیازمند فرصتی هستند تا در زمان مزبور بتوانند برای سوالهای اساسی خود، پاسخ مناسب را یافته، به تحقق آنها پردازند.

دوره مهلت‌خواهی، در جوامع ماقبل صنعتی وجود ندارد، و برخی از محققان با توجه به ویژگیهای جامعه صنعتی غرب، پیشنهاد می‌کنند که دوره مهلت‌خواهی، خاص جوامع غربی است که امکان عملهای گسترده‌ای را فراروی جوانان پدید آورده است. پژوهشگران دیگری با بیان این که ارزشهای مطرح شده در غرب، در بسیاری از موارد،

3-Marold

1-Period of moratorium

در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار دارند، خاطرنشان می‌سازند که تشتت اخیر به پدید آیی دوره مهلت‌خواهی جوان، انجامیده است.

از نظر اریکسون، تمدید دوره مهلت‌خواهی، منفی نبوده، مثبت نگریسته می‌شود، زیرا دوره اخیر زمینه شکل‌گیری هویتی مثبت را در جوان پدید می‌آورد، اگرچه برخی از جوانان قادر به تحمل مواجهه با ابهام موجود در دوره مهلت‌خواهی نبوده، به سمت یافتن هویتی زود بسته شده، سوق می‌یابند.

از نظر اریکسون آیینها و تشریفات مذهبی در هر دو جهت ایجاد هویتی منفی یا مثبت، می‌توانند ایفای نقش کنند. در صورتی که آیین مذهبی مورد نظر، رفتاری جزمی را از پیروان مذهب انتظار داشته باشد، آنان از هویتی منفی و در صورتی که بدانها در جهت انتخاب‌هایشان امکان عمل بدهد، طرفداران از هویتی مثبت برخوردار خواهند شد.

اریکسون در مورد جوانان ایده‌آلیست بیان می‌دارد، اساساً "آرمان‌گرایی و اندیشه‌های ایده‌آل‌گرایانه، هویتی ارزشمند را برای صاحبانشان رقم خواهد زد، زیرا افراد آرمان‌گرا با یافتن ارزشها و تعهدی که نسبت به آنان احساس می‌کنند، امکان دستیابی به هویت مطلوب تحقق یافته‌آرا برای خود پدید می‌آورند (دیسی و کنی، ۱۹۹۷).

اریکسون، برخلاف فروید که معتقد بود شخصیت آدمی در دوره کودکی شکل می‌گیرد، معتقد بود شخصیت در هر مقطع از زندگی می‌تواند تغییر کند. اریکسون در یک جهت‌گیری متفاوت، برخلاف فروید که غالب رفتارهای آدمی را نشأت گرفته از غرایز جنسی و پرخاشگری وی می‌دانست، مسایل فرهنگی را مورد توجه قرارداد و در

2-Foreclosure

1-Achivement

2-Dacey, J.

3-Kenny, M.

همین راستا، در کنار تأکید نقش اولیا در زندگی کودک، مانند فروید، به تأیید نقش همسالان، دوستان و اطرافیان فرد در شکل‌گیری شخصیتی وی، پرداخت. از نظر اریکسون هر بحران در بستر خاص خود، مانند خانواده، گروه هم سن و سالها، مدرسه، همسایه‌ها یا محل کار، باید برطرف شود و در جریان مرتفع شدن بحران، یاری و معاضدت دیگران ضرورت دارد" (شپارد، ۱۹۹۹).

از نظر اریکسون، یک جوان در روند هویت‌یابی خود، اولاً" باید دست به اکتشاف بزند و بر همین مبنا به سوالهای اساسی زندگی خویش در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی، سیاسی و فلسفی، پاسخ دهد و ثانیاً" جوان باید نسبت به اکتشافی که داشته است، تعهد لازم را نشان بدهد.

وضعیت‌های مثبت و منفی اکتشاف و تعهد، در مجموع چهار حالت هویتی را به شرح زیر، رقم می‌زنند:

هویت محقق یا هویت تحقق یافته: هویت محقق، هویتی است که جوان طی آن اکتشاف لازم را داشته است و نسبت بدان نیز تعهد دارد.

هویت در راه تحقق یا تحقق نیافته: هویت در راه تحقق، هویتی است که جوان در جریان آن، اکتشاف لازم را داشته است، اما نسبت بدان تعهد نشان نمی‌دهد.

هویت زود بسته شده: هویت زود بسته شده، هویتی است که طی آن جوان شخصاً" به اکتشاف لازم دست نزده است و تنها القائات ارزشی دیگران (مانند اولیا) را در این جهت پذیرفته است، اما به هر صورت نسبت به این ارزشها، تعهد نشان می‌دهد.

هویت مغشوش: هویت مغشوش، هویتی است که طی آن جوان نه تنها دست به اکتشاف لازم نزده است، بلکه نسبت به چیزی نیز تعهد نشان نمی‌دهد.

فردی که از هویت مشخصی برخوردار شده است، در برابر سوالهایی مانند این که من از چه مذهبی باید پیروی کنم؟ نظام اخلاقی مورد پذیرش من چیست؟ ارزشهای سیاسی که من باید از آنها تبعیت کنم، چه مواردی هستند؟ من به عنوان یک مرد یا زن، باید چه رفتارهایی را بپذیرم؟ و مانند آنها، پاسخ مشخصی دارد، اما فردی که به هویت مشخصی دست نیافته است، در پاسخ به سوالهای اخیر دچار اغتشاش، سردرگمی و اضطراب می‌شود. اریکسون از حالات مزبور با عنوان بحران هویت یاد می‌کند.

اگرچه اریکسون در نظریه‌پردازی خود بیان داشته بود که شکل‌گیری هویت جوانان بین سنین ۱۸-۱۵ سال محقق خواهد شد، اما پژوهشهای فیلیپ میلمن^۱ که در سال ۱۹۷۹ انجام پذیرفت و در جریان آن میلمن جهت مشخص کردن میزان شکل‌گیری هویت جوانان، با پاسخ‌دهندگان ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۱ و ۲۴ ساله در زمینه‌های شغلی، مذهبی، سیاسی و مسایل جنسی به مصاحبه پرداخت، بیانگر آن بود که غالب جوانان ۱۸-۱۲ ساله از هویتی مغشوش و یا زودرس برخوردار بوده، در گذر زمان از میزان هویت‌های مزبور کاسته شده، بر میزان هویت تحقق یافته، افزوده می‌شود (شافر،^۲ ۲۰۰۰).

مصاحبه زیر، دورنمایی از وضعیت هویتی جوانانی را به معرض دید می‌گذارد که از هویت تحقق یافته‌ای برخوردار نشده‌اند:

"من (دانشجوی نگارنده)، در پارک پسری را دیدم که روی صندلی نشسته بود و سیگاری در دست داشت، او سیگار را به گونه‌ای در دست خودش گرفته بود که افراد سیگاری، به آن صورت سیگار را در دستشان نمی‌گیرند، به علاوه، او کلاهی بر سر گذاشته بود که نقاب کلاه پشت سرش قرار گرفته بود. به بهانه‌ای کنار او نشستم و بعد از چند دقیقه، سر صحبت را با او باز کردم و در جریان صحبت‌هایم از او پرسیدم: راستی چرا

1-Meilman,P.

2-Shaffer, D. R.

کلاهت را برعکس سرت گذاشته‌ای؟ او گفت به تقلید از فلان قهرمان در فلان فیلم امریکایی، کلاهم را اینطوری گذاشته‌ام. پرسیدم: حالا چرا سیگار را اینجوری در دست گرفته‌ای؟ در جواب گفت، این هم به تقلید از فلان بازیگر مشهور امریکایی است.

با پسر دیگری در پارک آشنا شدم که منتظر دختری بود که با او قرار ملاقات گذاشته بود. بعد از قدری صحبت با او و جلب اعتمادش، در مورد چگونگی گذران اوقات فراغتش از او پرسیدم. رضا در پاسخ به من گفت: من با درس خواندن، گوش دادن به نوار، مزاحمت تلفنی، دیدن فیلمهای آنچنانی، تعقیب دخترها و سر به سر گذاشتن با آنها و قرار گذاشتن با سمیه و قتم را پر می‌کنم. از او پرسیدم، با تعقیب یا قرار و مدار گذاشتن با دخترها چه چیزی را به دست می‌آوری؟ او در جواب من گفت: خانواده‌ام همیشه من را تحقیر می‌کنند و به من می‌گویند، تویی عرضه و دست و پا چلفتی هستی و به من اعتماد ندارند و من عزت نفس خودم را با کارهای آنها از دست داده‌ام، من هم برای این که ثابت کنم که کسی بوده و برای خودم آدمی هستم، به سراغ دختران می‌روم و با آنها قرار می‌گذارم، همین که دخترها به من می‌گویند: دوست دارم و به من محبت می‌کنند و به من احترام می‌گذارند، احساس می‌کنم، کسی هستم. به خصوص وقتی با آنها حرف می‌زنم، احساس می‌کنم که بدنم گرم می‌شود و حسی در من ایجاد می‌شود که نمی‌توانم آن را با کلمات معمولی توصیف کنم. به همین ترتیب من از این که مورد توجه دخترها قرار گرفته‌ام و احساس می‌کنم که یک نفری هست که من را دوست دارد، خوشحال می‌شوم و این کار احساس آرامش به من می‌دهد. به علاوه، من وقتی بعضی از دخترهای ساده را می‌بینم و با دادن قول ازدواج به آنها، آنان را سرکار می‌گذارم، این کار برایم بسیار لذت‌بخش است."

بررسی تجربیات موجود در سطح جهان، بیانگر آن است که مسأله هویت و هویت-جویی جوان در سطح جهان امری شناخته شده است و بر همین مبنا، طرحهای کاربردی متعددی در سطح نظامهای آموزشی و سایر برنامه‌های تربیتی در این رابطه در نظر گرفته شده و اجرا می‌گردند. از این رو در بررسی چگونگی استفاده بهینه از هویت‌طلبی جوانان، محورهای عمده زیر به نظر می‌رسد که با حداقل امکانات، قابلیت اجرایی شدن را دارند:

فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی،

فعالیت‌های اقتصادی،

فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی،

و سایر فعالیت‌ها.

در ادامه، به ترتیب به محورهای پیش گفته، پرداخته خواهد شد

فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی:

راه‌اندازی برنامه‌های توامان جهاد سازندگی و ایران‌گردی، تشکیل کانون سبز، تشکیل کانون پیشگامان، تشکیل کانون نقد و بررسی فیلمها، ایجاد کانون نقد نشریات و کانون نقد صدا و سیما، تشکیل کانون کتاب، تشکیل کانون جهادگران، برگزاری دوره‌های کوتاه مدت حرفه‌ای، تشکیل گروه فرشتگان و مانند آنها، برخی از برنامه‌های اجتماعی - فرهنگی بومی هستند که می‌توانند در هویت بخشیدن به جوانان مؤثر واقع آیند.

منطقی (۱۳۸۳ واو)، در کتاب "رفتار شناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم

انقلاب"، در توصیف یکی از طرحهای هویت‌بخش به جوانان، می‌نویسد:

"با راه‌اندازی برنامه‌های توامان جهاد سازندگی و ایران‌گردی می‌توان بدون آن که

هزینه‌ای بر دست مؤسسات آموزشی نهاد، ضمن تحقق روحیه خیرخواه جوان، وی را با

تاریخ کشاورش پیوند داد و در ضمن اقشار روستایی کشور را از خدمات آنان، بهره‌مند ساخت.

در طرح مزبور، می‌توان جوانان را به جهاد سازندگی گسیل داشت و در برابر کار آنها، مثلاً "۳۰٪: مزد لازم را از کشاوران، دریافت داشت و با این پول، نه تنها خورد و خوراک و محل اسکان جوانان را فراهم آورد، بلکه دو روز آخر هفته، دانش‌آموزان یا دانشجویان را به بازدید از مناطق تاریخی استان مورد نظر، برد. اگر در طول تابستان، هر ماه محل کار دانش‌آموزان یا دانشجویان تغییر کند، بنابراین جوانان شرکت‌کننده در طرح، در انتهای تابستان، ضمن دیدار و آشنایی با آثار تاریخی و باستانی سه استان از استانهای کشورشان، تمامی وقت خود را صرف کارهای سازنده کرده‌اند و ضمن رشد فردی خویش، در جهت رشد و توسعه قسمتی از کشورشان، مؤثر واقع آمده‌اند."

راه‌اندازی برنامه‌های جهاد آموزشی و برنامه جهاد بهداشتی، از دیگر برنامه‌های هویت‌بخشی هستند که به سادگی امکان محقق شدن را دارند. به این معنا که در دو مورد اخیر نیز با بردن دانشجویان به مناطق محروم کشور، در عمل جوانان ضمن رفع نیازهای آموزشی و بهداشتی مناطق مورد نظر، یکی دو روز آخر هفته خود را به بازدید از آثار تاریخی و باستانی استانی که به آن اعزام شده‌اند، اختصاص می‌دهند و به این ترتیب در عین یافتن هویتی مثبت در جریان جهاد آموزشی یا بهداشتی خودشان، در برخورد با تاریخ فرهنگی کشور خویش، در عمل به تعمیق ریشه‌های هویت تاریخی خود می‌پردازند.

تشکیل کانون سبز که هدف ایجاد فضای سبز و درخت کاری در سطح محله و شهر و حفظ محیط زیست را دنبال می‌کند.

تشکیل کانون پیشگامان که با گردآوری داروهای اضافی از سطح منازل مردم و قرارداد آن در اختیار مراکز بهداشتی خیریه، امداد رسانی در حوادث و بلایای طبیعی به مردم و اجرای برنامه‌های آموزش بهداشت که به ارتقای سطح بهداشتی مردم جامعه می‌انجامد، ایفای نقش می‌کنند.

تشکیل کانون نقد و بررسی فیلمها که ضمن نمایش فیلمهای مختلف، با همکاری اعضای کانون به نقد و بررسی آنها می‌پردازند.

ایجاد کانون نقد نشریات و کانون نقد صدا و سیما که با بررسی انتقادی نشریات و برنامه‌های صدا و سیما، امکان اظهار نظر و ارتقای هویتی جوان را فراهم می‌آورند.

با تشکیل کانون کتاب، این کانون با تبلیغات مناسب، از طریق اعضای خود، دست به گردآوری کتابهای اضافی منازل محلات مختلف زده، به این ترتیب بر مبنای کتابهای گردآوری شده، به تشکیل کتابخانه‌هایی در مدارس روستایی، اقدام خواهند کرد.

با تشکیل کانون جهادگران، اعضای کانون می‌توانند در طرحهای کاشت نهال، جاده‌سازی، آبیاری، مبارزه با آفات و مانند آن با هماهنگی نهادهای ذی‌سهم، به کار گرفته شوند.

تشکیل کانون ایران آباد، این امکان را برای اعضای کانون فراهم می‌آورد که آنان در طرحهای ملی مانند واکسیناسیون، کُپه کاری و مانند آن، با هماهنگی نهادهای مربوطه به کار گرفته شوند.

برگزاری دوره‌های کوتاه مدت حرفه‌ای (مانند: برق، سخت افزار رایانه، الکترونیک، خیاطی، شیرینی‌پزی، گل آرایی و نظایر آن)، با تصدی اعضای کانون که دوره‌های مزبور را گذرانده و مدرک لازم را جهت مربی‌گری کلاسهای مورد نظر، اخذ کرده‌اند.

در موارد دیگری می‌توان به تشکیل گروه فرشتگان برای کمک به بیماران خاص و تبدیل اعضا به یک مددکار برای این رسیدگی به این بیماران، تشکیل کانون هنر دینی با هدف به خدمت گرفتن هنر در جهت رساندن هرچه شفافتر پیام دین به مخاطبان، تشکیل کانون گروه نجات (با هدف اطلاع‌رسانی در مورد دختران فراری و کودکان خیابانی، شناسایی آنان و بسیج نیروهای مردمی در جهت حمایت از آنان)، تشکیل کانون بهداشت یاران جوان با هدف پخش برشورهای بهداشتی اطلاع‌رسانی در سطح مدارس، فرهنگسراها، محلات و جامعه، تشکیل کانون اهدا برای تشویق شهروندان برای اهدای عضو پس از درگذشت و مانند آنها، اقدام کرد.

فعالتهای اقتصادی:

یکی از تجربیات موفق جهانی در ارتباط با به کارگیری نیروی دانشجویان در زمینه‌های اقتصادی، سوق دادن دانشجویان به سمت فعالتهای تعاونی، بوده است.

در سطح جهان "تعاونی دانشجویان" یا "تعاونی دانشگاهی"، مفهوم بسط یافته تعاونی آموزشگاهی به شمار می‌رود. به این معنا که در "تعاونی دانشگاهی"، نه تنها دانشجویان با ایجاد تعاونی، بسیاری از امور اجرایی دانشگاه را متقبل می‌شوند، بلکه در سطح شهرهای کوچک و بزرگ دست به ایجاد تعاونیهایی می‌زنند که با ارائه خدمات و کالاها با قیمتهای مناسب، مردم را در گذران زندگیشان، یاری می‌رسانند. البته تعاونیهای نوع اخیر در سطح ایران پدید نیامده‌اند، اما در کشورهایی مانند چین و ژاپن که این تعاونیها تحقق یافته‌اند، تأثیر مثبت آنها در زندگی مردم، محسوس است. به عنوان مثال، در چین تمام کارهای اداری و خدماتی دانشگاه به دانشجویان سپرده می‌شود و مسوولان دانشگاه به جای عقد قرارداد با شرکتهای خدماتی، نظافتی و نظایر آنها، کارهای دفتری، خدماتی و مانند آن را به تعاونیهای دانشگاهی، ارجاع می‌دهند.

نشریه تعاون (مهر و آبان، ۱۳۷۶)، در گزارشی از تعاونیهای اخیر، می‌نویسد:

"تعاونیهای دانشگاهی در ژاپن نیز عملکرد مناسبی را از خویش به منصفه ظهور گذارده‌اند. تعاونی مزبور برای اولین بار در سال ۱۸۷۹ با هدف ارایه خدمات به مردم، در دانشگاه توکیو تأسیس شد و از آن به بعد، تعاونیهای بسیاری در شهرهای مختلف ژاپن پدید آمد. البته روند تأسیس تعاونیهای فوق در جنگ دوم جهانی، دچار وقفه شد. ولی بعد از آن به شکل جدی‌تری تعاونیها، رونق یافتند و تشکیل تعاونیهای مصرف، اساسی‌ترین راه دستیابی به کالاهای مورد نیاز مردم شد.

در سال ۱۹۴۷، بیش از ۶۰۰۰ تعاونی مصرف در محلات و مناطق مختلف صنعتی، وجود داشت. در دانشگاهها، دانشجویان برای رهایی از شرایط سختی که اوضاع اقتصادی پس از جنگ به ژاپن تحمیل کرده بود، به دایر کردن فروشگاههای کوچک و دکه‌های غذاخوری، اقدام کردند که تعداد زیادی از همین واحدها، بعداً "تبدیل به تعاونی شد. در اواخر دهه ۱۹۵۰، تعاونیهای دانشگاهی در ژاپن، محیط مناسبتری برای دادوستد یافتند و به دلیل رشد اقتصاد ملی، تسهیلات و امکانات دانشگاهها، گسترش و بهبود یافت. از این رو، در بسیاری از موارد تعاونیهای مزبور توانستند با استفاده از همین تسهیلات، سالنهای غذاخوری و فروشگاههای مجهز، دایر کنند. از آن زمان تاکنون، تعداد زیادی از مدرسان دانشگاهها، در تعاونیهای فوق با عنوان هیأت مدیره، فعالیت داشته و به طور جدی از نهضت تعاونی، حمایت کرده‌اند. تعداد زیادی از تعاونیهای دانشگاهی به صورت شرکت تشکیل شده و به صورت سازمانهایی مهم در دانشگاهها درآمده‌اند.

از اوایل دهه ۱۹۶۰، نهضت تعاونی دانشگاهیان، عمومیت بیشتری یافته، تعداد زیادی از تعاونیهای دانشگاهی تشکیل شد و از آنجا که دانشگاهها به سبب تقاضای بیشتر برای تحصیلات عالیه، از تعداد دانشجوی بیشتری برخوردار شدند، فدراسیون ملی اتحادیه‌های

تعاونی دانشگاهیان، قدرتمندتر و کارآتر شد. از سوی دیگر، چون تعداد زیادی از دانشجویان عضو تعاونیهای مزبور می‌خواستند، نهضت تعاون را به شکل پویاتری تداوم بخشند، از اوایل دهه ۱۹۶۰، عملیات سازمان یافته حمایت از تعاونیهای دانشگاهی برای رشد و توسعه تعاونیهای شهری را آغاز کردند. روش کار دانشجویان مزبور به این صورت بود که نخست تعاونی دانشگاهی از اهالی محل مجاور دانشگاه، تقاضا می‌کرد تا برای ایجاد تعاونی شهری، در محل اقدام کنند و سپس دانشجویان فعال تعاونی دانشگاه، برای تعاونی جدید شروع به عضوگیری می‌کردند. پس از آن که تعداد اعضای تعاونی فوق به حدود ۱۰۰۰۰ نفر می‌رسید، تعاونی شهری به ثبت می‌رسید.

امروزه بیشتر تعاونیهای معتبر ژاپن همان تعاونیهایی هستند که با حمایت تعاونیهای دانشگاهی، در دهه‌های شصت و هفتاد، توسعه یافتند."

با توجه به تنگناهای اقتصادی مردم، ایجاد عرصه‌ای برای تشکیل تعاونیهای دانشجویی که از سویی با اتکا به خیرخواهی و نועدوستی جوانان و از سوی دیگر با سرمایه‌گذاری مردم انجام می‌گیرد، اقدام مناسبی است که بدون نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان، منشاء آثار مثبت بسیاری است.

استفاده از نیروی کار دانشجویان به صورت پاره وقت در امور مونتاژ قطعات مختلف، تجربه موفق دیگری است که با هماهنگی با مراکز صنعتی، قابل پیاده شدن در دانشگاههای کشور است.

در فراز دیگری از فعالیتهای اقتصادی، مراکز آموزشی و نهادهای فرهنگی، می‌توانند پس از برگزاری کلاسهای هنری مختلف، افراد نخبه را انتخاب کرده، با ارایه مواد اولیه لازم به آنها، امکان تولید هنری آنان را فراهم کنند. تولیدات اخیر پس از بازاریابی

مناسب، می‌توانند به فروش برسند و ضمن دادن دستمزد به افراد شاغل، مابه‌التفاوتی برای پیشبرد سایر اهداف مؤسسه آموزشی یا نهاد فرهنگی مورد نظر، برداشت کرد.

سوق دادن جوانان به سمت کانونهای کارآفرینی مانند کارآفرینی هنری (نظیر تهیه کارهای هنری خلاق با استفاده از گیاهان، صدفها، گل سنگ و مانند آنها)، کارآفرینی‌های خدماتی (مانند تربیت راهنمای توریستها، تهیه کلکسیون‌های مختلف حشرات، صدفها، سنگها، گیاهان با توجه به شرایط اقلیمی هر منطقه)، کارآفرینی‌های تولیدی (مانند کشت قارچ، تکثیر قلمه زیتون، پرورش گیاهان زینتی آپارتمانی، کشت گیاهان دارویی، برداشت گیاهان دارویی از طبیعت، تهیه مولاژ از یونولیت، فعالیت در کارگاه شیشه‌گری، انجام طرح پرورش ماهیهای آکواریومی جهت صادرات، انجام طرحهای بیوتکنولوژی -نظیر پرورش ماهی قزل‌آلا در مدار بسته-، تهیه رزینهای مختلف، تهیه و تولید وسایل آزمایشگاهی برای مدارس)، از دیگر برنامه‌های اقتصادی به شمار می‌روند که به سادگی قابلیت اجرایی شدن در سطح دانشگاههای کشور را دارند.

استفاده از نیروی جوانان در طرحهای ملی، اقدام دیگری است که در برخی از کشورهای جهان، سابقه دارد. به عنوان نمونه، در یکی از کشورها شاگردان برای دفع آفتی که مزارع بسیاری را فراگرفته بود، به همکاری فراخوانده شده، در ازای از بین بردن حیوانات موزی که مزارع را از بین می‌بردند، از دستمزد اندکی برخوردار می‌شدند (منطقی، ۱۳۷۷).

تجربه استفاده از نیروهای بسیجی در طرح ملی واکسیناسیون فلج اطفال، تجربه موفق در کشور ایران به شمار می‌رود. از این رو دستگاههای اجرایی کشور با هدف به کارگیری نیروی عظیم جوانان زیر پوشش آموزش عمومی و عالی، در طرحهای ملی، می‌توانند دست به مطالعه‌ای مقدماتی زده، بلافاصله به طراحی طرحهای متعددی در این

زمینه برسند که در آنها امکان استفاده از انبوه نیروهای جوان، وجود داشته باشد. به عنوان نمونه، جهاد سازندگی (پیش از ادغام با وزارت کشاورزی)، در برخی از استانهای کشور برای بیابان‌زدایی، مبارزه با از بین رفتن مراتع و ایجاد و تقویت پوشش گیاهی منطقه، از نیروی جوانان برای گِپه کاری سود می‌جست که اثرات اقتصادی ارزشمندی در برداشت. فعالیتهای علمی - تحقیقاتی:

برخی از برنامه‌های علمی - تحقیقاتی که می‌توانند در هویت بخشیدن به جوانان مؤثر واقع آیند، به شرح زیر هستند:

تشکیل کانونهای علمی - تحقیقاتی با هدف انجام پژوهشهای نظری و کاربردی،

تشکیل کانونهای علمی - آموزشی با هدف یاری رساندن به دانش‌آموزان ضعیف،

تشکیل کانون نشریات علمی،

تشکیل کانون ترجمه مقالات علمی،

تشکیل کانونهای پژوهشی،

برگزاری مسابقه تهیه بهترین برشورهای اطلاع‌رسانی در زمینه‌های مهارتهای زندگی،

بهداشتی، دوست‌یابی،

برگزاری مسابقات علمی - خلاق در سطح مدارس، دانشگاهها، فرهنگسراها، مساجد.

سایر فعالیتهای

نگاهی به تاریخچه سرآمدگی می‌نمایاند که اگرچه در سال ۱۹۲۱، روان‌شناسان معتقد

بودند که تنها ۱٪ افراد جامعه سرآمد هستند، اما بیش از چند سال از این تاریخ گذشته

بود که رقم مزبور به ۶-۵ درصد افزایش یافت و در حال حاضر روان‌شناسان سرآمدگی

معتقدند که ۲۵-۱۵ درصد افراد موجود در جامعه، سرآمد هستند.

در آموزه‌های دینی نیز وارد شده است که "انسانها، معادنی از طلا و نقره هستند". طبق حدیث شریف، اولاً "انسانها به معدن تشبیه شده‌اند، یعنی در ابتدا باید استعدادهاى آنان شناسایی شود تا بتواند به مرحله استخراج برسد، در غیر این صورت همان گونه که معدن کشف نشده، بدون استفاده مانده، یا زیر باد و باران از بین می‌رود، استعداد معطل مانده انسانها، ممکن است از بین برود. علاوه براین، حدیث شریف بیان می‌دارد که تمامی انسانها از استعدادهاى درخشانی برخوردارند، به این معنا که اگر استعدادهاى فردی به مثابه معدن طلا نباشد، پس حتماً "به مثابه معدن نقره خواهد بود، نه فلزی بی‌بها. بنابراین بر مبنای رهنمود دینی اخیر می‌توان تصور کرد، تمامی انسانهای جامعه سرآمد هستند، مشروط بر آن که پیش از اتلاف سرمایه‌های درونیشان، کشف شوند. از این رو یکی از مهمترین وظایف اولیای تربیتی جوانان، ایجاد شرایط لازم برای انجام تجربه‌های مختلف توسط جوانان است تا آنان در این مسیر، پی به استعدادهاى درونی و نهفته خود برده، درصدد شکوفاسازی آنها، برآیند.

گذشته از انبوه حرفه‌های هنری، ایجاد کلاسهای در جهت آموزش شیشه‌گری، منبت‌کاری، ماکت‌سازی، مکانیکی، رایانه و موارد مشابه، این امکان عمل را برای جوان فراهم می‌آورند که با کشف استعداد خود در زمینه‌ای خاص (مانند ماکت‌سازی هواپیما با استفاده از چوبهای نرم)، در آن رابطه سرمایه‌گذاری کنند و به این ترتیب ضمن پرکردن اوقات فراغتشان، از پیشرفتشان در آن زمینه لذت برده، احساسی از رضایت خاطر بر

۱- سرآمدگی را نباید تنها در مسایل درسی و علمی محدود کرد. در حال حاضر مقوله سرآمدگی به سرآمدگی مدرسه‌ای و غیر مدرسه‌ای تقسیم شده است، مورد اخیر نیز شامل زیر مجموعه‌های وسیعی (مانند سرآمدگی در تهیه کاریکاتور، تهیه نقشه‌های توپوگرافیک، تراش جواهر و نظایر آن)، هست.

وجودشان مستولی شود و در آینده، همین حرفه‌ها و مهارت‌های عملی، احتمال بی‌کارماندن آنان را تا حد ممکن، کاهش دهد.

از سوی دیگر به سبب توجه وافر جوانان (خاصه پسران) به مسایل ورزشی، تشکیل کانونهای ورزشی مختلف و برگزاری مسابقات متعدد و مختلف در سطح آنان، ضمن پرکردن اوقات فراغت جوانان و ارضای هیجان‌جویی‌هایشان، هویت مثبتی را برای آنان رقم خواهد زد که جوانان با اتکا به این هویت مثبت می‌توانند با ارزیابی و خودپنداره مثبتی که از خود می‌یابند، به برنامه‌ریزی جهت پیشبرد اهداف دیگرشان، بپردازند.

برخی از فعالیتهای هنری مانند: تشکیل کانونهای هنری مختلف (مانند نویسندگان، شاعران، فیلمسازان، کاریکاتوریست‌ها، نگاره‌گران، خطاطان، نقاشان، گرافیک‌ها و...)، تشکیل کانون نمایشگاه‌های هنری (با هدف به معرض نمایش گذاشتن آثار نوجوانان و جوانان عضو)، و نظایر آن، از دیگر فعالیتهای هنری هستند که می‌توانند در هویت بخشیدن به جوانان، مؤثر واقع آیند.

۱۰۵۰۸ اجرای برنامه‌های مبتنی بر هیجان‌جویی

هیجان‌جویی یا هیجان‌خواهی^۱، یک متغیر خلقی دارای پایه زیست‌شناختی است که بازتاب تفاوت‌های فردی در سطح بهینه‌انگیختگی است (آزاد فلاح، ۱۳۷۳ به نقل از اسمیت^۲ و همکاران، ۱۹۹۲). هیجان‌خواهی صفتی به شرح زیر است: "جست‌وجوی هیجانها و تجربه‌های متنوع، تازه، پیچیده و پرشور، و میل به خطر کردن بدنی، اجتماعی، قانونی و مالی به خاطر خود این تجربه‌ها" (ویسی کریچ^۳ و مورفی^۱، ۲۰۰۴، به نقل از

1- Sensation seeking

2-Smith

1-Weisskirch, R. S.

زاگرمن؛^۲ ۱۹۹۴). بر اساس نظر زاگرمن، هیجان‌خواهی خصوصیتی است که با نیاز به احساسهای متفاوت، و نیز تجارب تازه و پیچیده و اشتیاق برای پذیرش خطرات جسمی و اجتماعی، مربوط به این تجارب تعریف می‌شود (فرانکن؛^۳ ۱۹۹۸، ترجمه حسن شمس-آباد، غلامرضا محمودی، سوزان امامی‌پور، ۱۳۸۴).

طبق نظر اخیر، هیجان‌خواهی صفتی است که بر اساس نیاز به هیجان‌ات و تجارب گوناگون جدید پیچیده و تمایلات به مخاطرات فیزیکی و اجتماعی به منظور دستیابی به چنین تجاربی، تعریف شده است.

هیجان‌خواهی بر اساس توانایی برانگیختن قرار دارد. فردی که زیاد هیجان‌خواه است، تحریک مغزی مداوم را ترجیح می‌دهد، از کارهای یکنواخت خسته می‌شود و همواره به دنبال آن است که از طریق تجربه‌های مهیج، انگیزتگی خود را بیشتر کند. فردی که هیجان‌خواه نیست، تحریک مغزی کمتری را ترجیح می‌دهد و کارهای یکنواخت را نسبتاً خوب تحمل می‌کند (مارشال ریو، ۲۰۰۱، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۲). آرنِت^۴ (۱۹۹۶)، به شکل مشابهی، افراد هیجان‌خواه را کسانی تعریف می‌کند که تمایل به تازگی و تجارب زیاد، دارند.

2-Murphy, I. C.

3-Zukerman

4-Franken, R.

5-Arnett, J.

فلدمن (۱۹۹۹)، در ارتباط با هیجانها، طبقه‌بندی اجمالی زیر را ارائه کرده است:

اشتیاق	عشق	مثبت	هیجانها
شیفتگی			
سرخوشی	لذت		
خرسندی			
غرور			
آزردگی	خشم	منفی	
نفرت			
تحقیر			
حسادت			
عذاب	اندوه		
غصه			
گناه			
تنهایی			
وحشت	ترس		
اعراض			

شاید نتوان احساسی را یافت که نشأت گرفته از یک هیجان باشد، به این معنا که احساسها، همواره برآیندی از چند هیجان مختلف هستند (مانند ناامیدی و غرور که از ترکیب ترس و غصه، و خشم و شادی به وجود می‌آیند). از همین رو شاید نتوان نظریه‌ای را یافت که بتواند قسمت عمده واقعیات موجود در زمینه هیجانها را تبیین کند.

اگر از هیجانهایی مانند عشق، اندوه، ترس و خشم بگذریم و بحث را در هیجان شادی منحصراً کنیم، باز هم ملاحظه می‌شود که در این مورد هم اطلاعات روان‌شناسان اندک و ناچیز است، حال آن که وقتی از افراد پرسیده می‌شود که مطبوع‌ترین هیجانی را

1-Feldman, R.

1-Happiness

که تجربه کرده‌اند، نام ببرند، آنها از شادی نام می‌برند و وقتی از آنان پرسیده شود اگر قرار باشد آنان از مجموعه ثروت، شهرت و شادی، یکی را برای خود و فرزندانشان برگزینند، کدام مورد را برمی‌گزینند، غالب افراد شادی را انتخاب می‌کنند (لویز و هاویلند - جانز، ۲۰۰۰).

اما شادی و بهزیستی چیست و به چه عواملی بستگی دارد؟

احساس بهزیستی، هم دارای مؤلفه‌های عاطفی و هم مؤلفه‌های شناختی است. افراد با احساس بهزیستی بالا، به طور عمده‌ای هیجانهای مثبت را تجربه می‌کنند و از حوادث و وقایع پیرامون خود، ارزیابی مثبتی دارند، در حالی که افراد با احساس بهزیستی پایین، حوادث و موقعیت زندگیشان را نامطلوب ارزیابی می‌کنند و بیشتر هیجانهای منفی نظیر اضطراب، افسردگی و خشم را تجربه می‌کنند. باید توجه داشت که تجربه هیجانهای خوشایند و مثبت، از میزان تجربه هیجانهای ناخوشایند و منفی می‌کاهد. به عبارت دیگر، هرچه فرد زمان بیشتری را برای هیجانهای مثبت صرف کند، به همان نسبت زمان کمتری را برای هیجانهای منفی، باقی می‌گذارد. از سوی دیگر باید توجه داشت که هیجانهای مثبت و منفی حالات دو قطبی نیستند که فقدان یکی وجود دیگری را تضمین کند. یعنی احساس رضامندی مثبت، تنها با فقدان هیجانهای منفی پدید نمی‌آید و عدم حضور هیجانهای منفی لزوماً حضور هیجانهای مثبت را به همراه نمی‌آورد، بلکه برخورداری از هیجانهای مثبت، خود به شرایط و امکانات دیگری نیازمند است. بنابراین، برای احساس بهزیستی (شادی)، سه مؤلفه مجزا و در عین حال مرتبط با یکدیگر را می‌بایست مورد

2-Lewis, M.

3-Haviland-Jones, J.

4-Well-being

شناسایی قرار داد: حضور نسبی هیجانهای مثبت، فقدان و عدم حضور هیجانهای منفی، و رضامندی از زندگی (کرمی نوری و همکاران، ۱۳۸۱).

آرگیل (۲۰۰۱)، در تعریف شادی، به شکل مشابهی خاطر نشان می‌سازد:

"در پژوهشهایی که از مردم در مورد ماهیت شادی پرسیده شده است، آنان معمولاً" حالات عاطفی مثبت و رضایت از زندگی را مورد تأکید قرار داده‌اند. اما معمولاً "جزء سومی را هم باید به دو جزء بالا افزود و آن عدم افسردگی، اضطراب و دیگر حالات عاطفی یا هیجانی منفی است".

پژوهشهای انجام شده بسیاری دلالت بر آن دارند که اساساً "خوشبختی در ارتباط با خانواده، دوستان و کار فرد به دست می‌آید و تبیین خوشبختی، بیش از نظام زیست-شناختی و روان‌شناختی، با نظام اجتماعی امکان پذیر است (لویز، هاویلند-جونز، ۲۰۰۰).

گذشته از تبعات زیستی شادی، اگر تبعات روانی-اجتماعی شادی مدنظر قرار گیرد، حفظ تعادل روانی انسانها و شکوفا شدن استعداد آنها، دو مورد از مهمترین پیامدهای شادی و نشاط انسانها است. انسانهایی که در عرصه زندگی فردی و اجتماعی خویش با دشواریهای بسیاری مواجهند، زیر فشار ناشی از این دشواریها، کمر خم کرده، کارشان به سکون و توقف می‌انجامد، اما لذت شادی، شور زندگی را به آنان بازگردانیده، بدانها کمک می‌کنند تا در برابر سختیها، از خود مقاومت نشان دهند و تعادل از دست رفته خویش را به دست آورند.

تجربیات آنتوان ماکارنکو، نظریه پرداز نظام مارکسیستی شوروی (سابق)، در زمینه ارضای هیجان جویی جوانان تحت نظر وی، جای تعمق بسیاری دارد.

ماکارنکو در برخورد با جوانانی که به جای فرستاده شدن به زندان، به دارالتأدیب تحت نظر وی فرستاده شده بودند، با توجه به این که جوانان زیر نظر وی، گاهی در گذشته فقط برای هیجان جویی، دست به دزدی و شرارت می زدند، با ایجاد عرصه‌ای مثبت برای ارضای رقابت و هیجان جویی جوانان تحت امرش، آنان را به رقابت در امور سالمی همچون مبارزات سیاسی، کار بیشتر، مسابقات ورزشی، کارهای ادبی و هنری و مانند آنها وامی داشت. نتیجه این کار، تبدیل شدن افراد بزه کار و غالباً "بی سواد تحت وی به افرادی متخصص و مکتبی (مارکسیست)، بود.

ماکارنکو (، ؟، ترجمه رزم آزما، بی تا)، در قسمتی از کتاب انقلاب و تعلیم و تربیت خود، آورده است که وی با قرار دادن جایزه‌ای همچون تمیز کردن توالتها، جوانان را به رقابتی سخت با یکدیگر وامی داشته است (زیرا روح تشنه جوان بیشتر از آن که متوجه جایزه باشد، متوجه هیجان جویی، تنوع طلبی و برتری جویی هست که در روند مسابقات و رقابت ناشی از آن به دست می آید). ماکارنکو در همین زمینه، می نویسد:

"من در موضوع مسابقه، ضابطه را در حد عالی قرار می دادم و کُلکتیف نیز به همان ترتیب عمل می کرد. رقابت بین دو دسته یک موضوع قراردادی و اتفاقی نبود، بلکه مسأله‌ای بود که کُلکتیف تمام روز با آن درگیر بود و تمام افراد کُمون در تمام کلاسها و قسمتها، بر سر مسأله رفتار خوب و زندگی روزمره و غیره با هم به رقابت می پرداختند... من خودم یک دفتر ثبت امتیازها را داشتم و سر هر ماه به گروه برنده، پاداشی می دادم که معمولاً شش بلیت تئاتر بین ۳۰ قسمت بهتر و همچنین حق پاک کردن توالتها، بود.

یکی از تکالیف نامطبوع غالباً "به عهده ممتازترین قسمتها محول می شد و انجام آن افتخاری نصیب آن قسمت می کرد. فی المثل، دسته چهارم ما که یکی از بهترین گروههای ما بود، مأموریت تنظیف و پاک کردن توالت را در طول ماه به عهده

می‌گرفت. آنها موظف بودند که دستشویی‌ها را با یک محول ضد عفونی کننده بشویند و تمیز کنند و سپس به توالت اودکلن بزنند، برندگان می‌دانستند آنها نظافت توالتها را به عهده می‌گیرند، اما پس از پذیرش این امر، و انجام آن، ماه بعد باز هم اعلام می‌کردند که حاضرند وظایف خود را ادامه دهند. ماه بعد نیز داوطلبانه حاضر به این کار می‌شدند. سرانجام گروه بعدی امتیاز خوبی در مسابقات کسب می‌کرد و رأساً اعلام می‌کرد حاضر است نظافت توالتها را به عهده گیرد!

ماکارنکو (، ؟، ترجمه ناصر مؤذن، ۱۳۶۹)، در نمونه دیگری در کتاب آموختن برای زیستن، شرح می‌دهد که چگونه شاگردانش، گزارش پیشرفت کارهای روزمره خودشان را به صورت گزارشهای جنگی، ارایه می‌کردند. مضمون گزارش کار یکی از گروهها، به شرح زیر است:

"وضع جبهه در پانزدهم ماه آوریل

در جناح راست، دختران با انجام دادن کار روزانه به میزان صد و هفتاد تا صد و هشتاد درصد، توانسته‌اند خود را به خط هفدهم ماه مه برسانند، و لحظه به لحظه، به حمله خود بر دشمن که به طور نامنظم، در حال عقب‌نشینی است، می‌افزایند. طبق فرمان اداره مرکزی، جبهه جناح راست، به خاطر نبرد قهرمانانه خود در راه برقراری کارخانه تازه، مورد قدردانی قرار گرفته و پرچم در آن برافراشته شده است.

در مرکز، آنها تحت فشار هستند، و امروز دسته‌های ما با پیشرفت شش مرحله‌ای، به خط بیست و یک آوریل رسیده‌اند.

ولی در جناح چپ، رکورد خفت بار همچنان ادامه دارد و درودگران هنوز در خط پانزدهم مارس، توقف کرده‌اند، و به بیان دیگر، مدت یک ماه از برنامه طرح‌ریزی شده، عقب مانده‌اند.

با وجود این، دشمن در اثر فشار نیروهای مرکزی و خاصه جناح راست، حتی در جناح چپ نیز به خط بیستم آوریل عقب رانده شده، و در کل، کانون از برنامه طرح ریزی شده خود، چهار روز جلوتر رفته است.

به پیش دختران! آفرین بر شما! درود به دسته‌های پنج و یازده!"

نگارنده، یکبار شاهد آن بود، وقتی یکی از زنان کارگر دانشگاه، که کار شاق نظافت خوابگاه دختران برعهده وی بود، در سالن ورزش حضور یافت و شاهد رقابت طناب-کشی کارمندان زن دانشگاه شد، و در جریان این رقابت، جیغ و داد کشیدن اعضای دو گروه رقیب، زمین خوردن و برخاستن آنان و تلاشها و کوششهای آنان را نظاره کرد، پس از بازگشت از سالن ورزش، بدون آن که شخصا" در مسابقه شرکتی کرده باشد، بیان می‌داشت، احساس می‌کند، روح تازه‌ای در وجود وی دمیده شده است، و با کنار رفتن خستگی‌هایی که وجودش را فراگرفته بودند، با انرژی و توان تازه‌ای، آماده مقابله با سختی‌های زندگی است. در مورد مشابهی، یکی از دانشجویان نگارنده گزارش می‌کرد، وی پس از آن که در دوره پیش دانشگاهی، در اثر اضطراب کنکور و فشارهایی که به خود وارد آورده بود، به افسردگی گرفتار آمد، به اصرار خانواده به یکی از پارکها رفت و بدون آن که انگیزه‌ای برای سوار شدن به قطار هوایی داشته باشد، با اصرار خانواده سوار قطار هوایی شد. اما پس از تجربه شور و هیجان ناشی از حرکت قطار هوایی، از فردای همان روز، زندگی خود را به شکل عادی از سرگرفت.

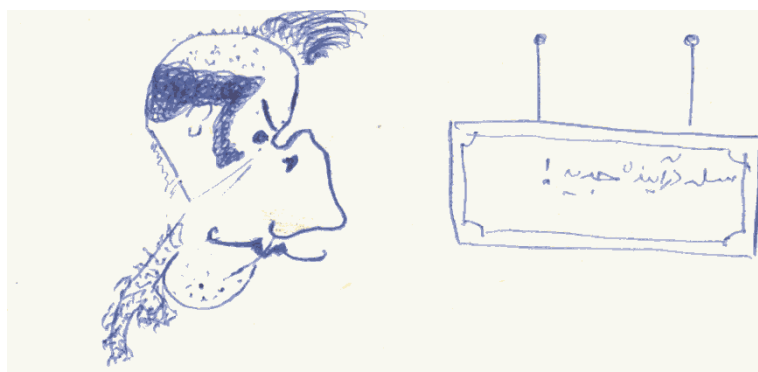
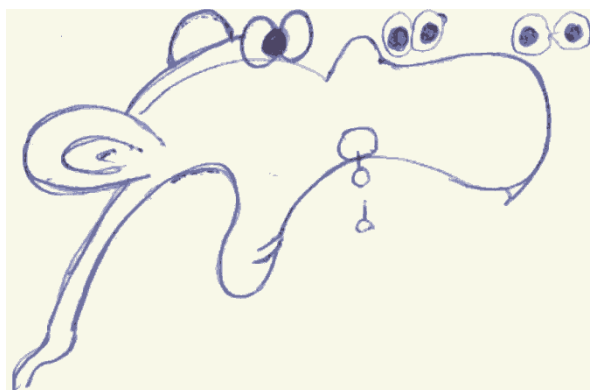
نمونه‌های اخیر، مصداق بارزی از حفظ تعادل روانی آدمی در اثر شادی را به معرض دید می‌گذارند. شاید از همین رو هم هست که گاه جوانانی یافت می‌شوند که در بین انبوه ماشینهایی که در خیابانها و آزاد راهها به سرعت در حال حرکت هستند، اسکیت کرده یا با موتورهایشان، تک چرخ زده یا با ماشینشان، تیک آف می‌زنند و در توجیه

کارشان بیان می‌دارند، اگرچه کار ما با خطر توأم است، اما لذت ناشی از این کارها به خطرشان می‌ارزد.

ارضای هیجان‌جویی‌ها (که از این به بعد با تسامح، مترادف کسب شادی و فرح در نظر گرفته خواهند شد)، در سطحی فراتر، موجبات اعتلای روانی افراد را فراهم می‌آورد. به این معنا که گاهی عشق و علاقه برخی از انسانها، در نقاشی یا موسیقی خلاصه شده است یا در بعضی از مواقع، کارهای نועدوستانه، اوج ارضای هیجانی افراد خاصی را در پی دارد. به همین ترتیب گاهی دانش‌آموزان یا دانشجویانی یافت می‌شوند که با طنزپردازیشان یا با اسم نهادن بر روی بیش از ۲۰۰ نفر از همکلاسیها، دانشجویان، استادان و کارمندان دانشگاهشان یا با کشیدن بیش از ۳۰ کاریکاتور از یکی از دوستانشان، نه تنها خلاقیت خود را به منصفه ظهور می‌گذارند، بلکه به ارضای هیجانهای خویش نایل می‌آیند. بالطبع تشویق افراد اخیر به ادامه کار در زمینه‌ای که بدان عشق می‌ورزند، ضمن آن که موجبات ترضیه خاطر آنان را فراهم خواهد آورد، به شگفتگی بیش از پیش استعدادهای درونی آنان خواهد انجامید و در این مسیر جامعه از یک نقاش توانمند، موسیقی‌دان برجسته، طنز پرداز یا کاریکاتوریست زبردست و مانند آنها، برخوردار خواهد شد. در زیر نمونه‌هایی از کاریکاتورهای یک دانش‌آموز کلاس سوم راهنمایی که به تهیه بیش از ۳۰ کاریکاتور متفاوت از چهره دوستش اقدام کرده است، و این مسأله از سوی مسوولان مدرسه، به عنوان یک خطای انضباطی در نظر گرفته شده است، آمده است (در حالی که تغییر رویکرد غلط پیش گفته و جهت دادن به این دانش‌آموز مستعد، جامعه را از یک کاریکاتوریست مبرز برخوردار خواهد کرد).







در ادامه، باتوجه به کارکرد تعادل بخش شادی و نشاط در افراد و جامعه، مسأله اخیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ارضای هیجان‌جویی مردم در طول تاریخ ایران

اولین اسناد و مدارک به دست آمده از ایرانیان باستان، حکایت از آن دارد که مقوله شادی و نشاط به مثابه امری مهم قلمداد شده، به شدت مورد توجه مسوولان و اولیای امور مردم، بوده است.

سنگ نوشته به جای مانده از داریوش هخامنشی در گنجنامه همدان، به شرح زیر است:

"خدای بزرگ است اهورمزدا، که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی را آفرید از برای مردم که خشایارشا شاه را شاه کرد، یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری. من خشایارشا شاه هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینی که همه گونه مردم دارد. دور و پهناور. پسر داریوش هخامنشی."

همان گونه که از سنگ نوشته اخیر برمی آید، داریوش هخامنشی (۴۸۶-۴۶۵ ق.م)، در کنار ستایش خدا و معرفی خویش، تنها از مقوله شادی و آفرینش آن برای مردم، به عنوان بالاترین موهبت برای انسانها، سخن به میان آورده است.

بررسی آموزه‌های دینی زرتشت می‌نمایاند که این دین ناخوشی را به اهریمن نسبت می‌داد، از آن رو افراد موظف بودند برضد اهریمن عمل کرده، سلامتی و تندرستی خود را پایدار سازند.

به علاوه، از آنجا که ایرانیان باستان معتقد بودند، انسان دارای جسم و روح است، بنابراین باید قوای جسمانی و روحانی خویش را حفظ می‌کردند، زیرا اگر قوای روحانی ضعیف شود، توان جسمانی نقصان خواهد پذیرفت و برعکس. از این رو باید کوشید تا هر دو سالم بمانند (الماسی، ۱۳۷۸).

انعکاس اعتقادات ایرانیان باستان و آموزه‌های دینی زرتشت، سبب شد که زندگی ایرانیان باستان توأم با شادی و نشاط باشد.

جشنهای ایرانیان باستان را شاید بتوان در سه مقوله کلی در نظر گرفت. جشنهای گاهنبار یا فصلی، جشن تعطیلی هفته و جشنهای معمولی.

جشنهای گاهنبار یا فصلی، ۶ جشن بودند که به مناسبت آفرینش آسمان، آب، زمین، نباتات، حیوانات و انسان برگزار می‌شدند. طول هر یک از جشنهای شش گانه فصلی، ۵ روز بود که در مجموع ۳۰ روز در سال، می‌شد.

جشن تعطیلی هفته، در روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه برگزار شده، آن روزها تعطیل عمومی بود.

ایرانیان باستان، تمامی روزهای ماه را نام نهاده بودند. ۲۶ روز از این روزها، نام فرشتگان و ۴ روز دیگر (که همان روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم هر ماه بود)، به نام خدا، نامیده شده بود، بنابراین در طول ۱۲ ماه سال، ۴۸ روز که نام خدا را داشتند و به همین جهت ایام فرخنده و مبارکی شمرده می شدند، تعطیل بودند.

جشنهای معمول ایرانیان باستان که به مناسبتهای مختلف برگزار می شود (و البته در ایام سرد سال که کار کشاورزی تعطیل می شد، به شدت فزونی می گرفتند و تلاش داشتند، ایام سرما و بی کاری، روحیه شاداب مردم را مکدر نکنند)، شامل جشنهای زیر بود:

۳^{۱۱} فروردین، جشن رپیوئین، ۶ فروردین، جشن تولد زرتشت، ۱۳ فروردین، جشن سیزده نوروز، ۱۷ فروردین، جشن سروش، ۱۹ فروردین، جشن فروردینگان، ۳ اردیبهشت، اردیبهشتگان یا عید گل، ۴ خرداد، جشن خردادگان، ۱۳ تیر، جشن تیرگان یا آبریزان، ۷ مرداد، جشن امردادگان، ۴ شهریور، جشن شهریورگان، ۲۱-۱۶ مهر، جشن مهرگان (در روز ۱۶ مهر، جشن مهرگان عامه شروع شده، جشن ۶ روزه مهرگان، در ۲۱ مهر، با جشن مهرگان خاصه، خاتمه می یافت)، ۱۰ آبان، جشن آبانگان، ۱۹ آذر، جشن آذرگان، ۱ دی، جشن یلدا، ۱۱ دی، جشن خور روز، ۱۴ دی، جشن سیرسور، ۱۵ دی، جشن دیگان، ۱۶ دی، جشن درامزینان، ۲ بهمن، جشن بهمنجه، ۵ بهمن، جشن نوسره، ۱۰ بهمن ماه، جشن سده، ۲۲ بهمن، جشن بادرود، ۳۰ بهمن جشن انیران (روشنایی

۱- لازم به یادآوری است که برخی از جشنهای دین زرتشت، جشن غم است، اما با این وجود، مسأله اخیر، مانع عمومیت بحث مطرح شده، نیست.

بی پایان)، ۵ اسفند، جشن مزدگیران یا روز زن، ۶ اسفند، جشن اورداد سال، ۱۹ اسفند، جشن آب و درختان" (محمدی، ۱۳۸۰).

جمع جشنهایی که از آن یاد شد، تقریباً معادل یک سوم از کل روزهای سال است. مسأله اخیر، حکایت از اهمیت گسترده و وسیع شادی و نشاط در ایرانیان باستان دارد که برای سالم زیستن، شادی و فرح را به عنوان اصلی اساسی، همواره در زندگی روزمره خود، ملحوظ می‌داشتند.

با حاکمیت یافتن اسلام در ایران، دیدگاه دین با پذیرش شادی و نشاط مردم، تدقیق بیشتری در این مفهوم پدید آورد. به این معنا که اولاً "دین به ترسیم دو شادی و فرح دست می‌زند، سرور معنوی و سرور مادی. سرور معنوی شادی است که در اثر اطاعت خدا به وجود می‌آید و سرور مادی شامل شادیهای معمول در زندگی روزمره انسانها است. در حدیث شریف وارد شده است که فرمود:

"شادمانی مؤمن در طاعت خدا است و حزن وی بر گناهانش است" (محمدی ری-شهری، ۱۳۶۲، ج ۴).

گذشته از شادیهای معنوی، دین به دلیل اهمیت زیاد شادیهای مادی، توجه زیادی بدان معطوف داشته است. شهید بهشتی در بحثی که در همین زمینه دارد، می‌نویسد:

"اصولاً" تفریح یکی از نیازهای زندگی انسان است و همان گونه که غذا برای انسان، به صورت یک نیاز طبیعی مطرح است، تفریح هم به صورت یک نیاز طبیعی، و نه نیاز ارادی، برای بشر مطرح است و یک نظام اجتماعی و مکتب زندگی، باید برای ارضای این خواسته طبیعی فکری کند. چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید، اسلام دین غم، اندوه، گریه، زاری و بی‌نشاطی است در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: ای پیامبر، در برابر کسانی که بسیاری از مواهب زندگی را تحریم می‌کردند، اعلان کن و بگو چه

کسی زینت و آرایش و زیباییهایی را که خداوند از درون طبیعت برای بندگانش بیرون کشیده، حرام کرده است؟ چه کسی روزی‌های پاک، مواهب پاک، مواهبی را که انسان از آنها لذت مشروع و صحیح می‌برد، حرام کرده است؟ بگو این مواهب، این روزیهای پاک، این زیباییها، برای مردم با ایمان در همین زندگی دنیا است. در زندگانی جاوید و آخرت هم همین زیباییها و همین مواهب برای مردم با ایمان است. با یک تفاوت، و آن تفاوت این است که در این دنیا، زیباییها به زشتیها آمیخته و آلوده است، شادیهها به غمها آلوده است. ولی در دنیای دیگر، در روز رستاخیز، این زیباییها و مواهب پاک برای مردم با ایمان، به صورت خالص وجود دارد، آیه شریفه بیان می‌دارد، این مواهب مال مردم با ایمان است، ولی به شما مردمی که علاقه به نشاط دارید، می‌گوییم که اگر نشاط خالص در این دنیا میسر نیست، در روز رستاخیز، پیش خدا، برای مردم با ایمان پاک عمل، این آرزوی دیرین که در این جهان هیچ بشری به آن نمی‌رسد، به شرط ایمان و نیکوکاری به آن می‌رسد. آیا با وجود چنین مطالبی، می‌توان گفت که اسلام نشاط را بی‌ارزش تلقی کرده است؟

مگر صدها آیه قرآن، مردم با ایمان را به بهشت وعده نمی‌دهد؟ خوب بهشت چیست؟ تابلویی که قرآن از بهشت ترسیم می‌کند، یک زندگی سراسر نشاط، بهره‌مند از تمام زیباییهای خالص و پاک را نشان می‌دهد. بهشت آنچه چشمها از آن لذت می‌برند و آنچه دل می‌خواهد (فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین - زخرف، ۷۱-) است. آیا مذهبی که به مردم با ایمان و درستکار می‌گوید، سرانجام پاداش شما در دنیای جاوید چنین زندگی است، می‌تواند مذهبی ضد نشاط باشد... استنباطهای نابجا و تلقین آن به مسلمانان به اضافه عوامل دیگر، سبب شد که توجه جامعه ما به مسأله تفریح کم باشد" (همشهری، ۱۳۷۹/۴/۸).

ثانیا "دیدگاه مکتب ضمن تأیید سرور فردی و جمعی مسلمانان، آن را در چارچوب خاصی قرار می‌دهد، به این معنا که شادی و سرور معمول نیز باید زمینه ساز رشد و تعالی افراد قرار گرفته، به شکل یک هدف در نظر گرفته نشود، زیرا ماهیت این دنیا چنان است که مانع استمرار شادی و سرور مردم، می‌شود.

بنابراین با عنایت به این معنا، یک مسلمان باید نه در موفقیتها و شادیهها و نه در شکستها و ناکامیها، کنترل خود را از دست بدهد، بلکه باید با آرامش و طمانینه، اهداف مکتبی خویش را دنبال کند.

سنن النبى در احوالات رسول خدا، صلى الله عليه و آله، روایت می‌کند: "تبسم حضرت، بیشتر از مردم بود" (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵) و از حضرتش در روایت است که فرمود: "نشان آدمیان بهشتی، تبسم و شادی همیشگی است". امام علی، علیه‌السلام، بعد از سلامتی، شادی و خنده را بزرگترین نعمتها می‌خواند. حضرت تأکید می‌کنند:

"شادمانی نفس را گشوده، نشاط را برمی‌انگیزد و غم، نفس را در هم کرده، راحتی را می‌زداید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۲).

حضرت سلیمان، علیه‌السلام، در بیان مشابهی فرمود:

"دل شادمان و چهره خندان، خاصیت نوشدارو دارد".

آموزه‌های دینی با تأکید اهمیت روانی و فیزیولوژیک شادی در آدمی، در تلاش برای نهادینه کردن مقوله شادی و نشاط در زندگی روزمره افراد دیندار، در این زمینه به صراحت اظهار نظر کرده‌اند. از امام علی، علیه‌السلام، و امام رضا، علیه‌السلام، در روایت است که فرمودند:

"مؤمن باید وقتش را سه قسمت کند. ساعتی که با پروردگارش راز و نیاز دارد، ساعتی که در پی اصلاح معاش خود برمی آید و ساعتی که بین لذت بردن از آنچه که برای او نیکوست، آزاد است" (سید رضی، ۴۰۶، ه.ق. ترجمه فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ه.ق.).

"کوشش کنید اوقات روز شما، چهار ساعت باشد. ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای آمیزش و مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف می کنند و در باطن نسبت به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را به تفریحات و لذت‌های خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح، نیروی انجام وظایف ساعات دیگر را تأمین کنید".

روایات دیگری از این معنا یاد می کنند که حضرت، صلوات الله علیه، گاهی حتی با پیر زنهای جامعه اش شوخی و مزاح می کرد. در روایت است که روزی پیر زنی از پیامبر اسلام پرسید: آیا عجزه‌ها را راهی به بهشت هست؟ و حضرت در پاسخ فرمودند: نه! پیر زن شروع به گریستن کرد، آنگاه حضرت بیان داشت: پیر زنان را جوان کرده، سپس آنان را به بهشت می فرستند.

رسول خدا، صلی الله علیه و آله، گاه گاهی به باغ اصحاب می رفت و در کنار سبزه-زارها قدم می زد. گاهی نیز که غمی به حضرت رو آورده، ایشان را اندوهگین می کرد، از عرب بادیه نشینی یاد می کرد که بعضی از مواقع برای ایشان هدیه آورده، بلافاصله از ایشان پول هدیه اش را درخواست می کرد و حضرت از رفتار او خنده اش می گرفت. در این مواقع، حضرت آرزو می کرد، کاش اعرابی می آمد (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵).

غزالی (۵۰۵ ه. ق، به کوشش عباسی، ۱۳۶۱)، در کیمیای سعادت از بازی زنگیان در روز عید، در مسجد یاد می‌کند که حضرت به همسرش پیشنهاد دیدن آن را می‌دهد. وی می‌نویسد:

"عایشه، رضی الله عنها، روایت می‌کند که روز عید در مسجد، زنگیان بازی می‌کردند. رسول، علیه‌السلام، مرا گفت: خواهی که ببینی؟ گفتم: خواهم. بر در بایستاد و دست پیش برداشت تا زنخدان بردست وی نهادم و چندان نظاره کردم که چند بار بگفت که بس نباشد؟ گفتم: نی!".

علامه شلتوت (، ؟)، ترجمه خلیلیان، (۱۳۴۴)، با اشاره به چند بار مسابقه دوی حضرت، صلوات الله علیه، با همسرش عایشه، نتیجه می‌گیرد که انجام مسابقات میان زنان و مردان محرم، بلا مانع است.

از امام صادق، علیه‌السلام، در روایت است که فرمود:

"مؤمنی نیست مگر این که بهره‌ای از مزاح دارد" (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵).

روایت دیگری بیان می‌دارد، امام صادق، علیه‌السلام، پس از آن که از یکی از صحابی خود می‌پرسد که وضعیت شوخی آنها با دوستانشان چگونه است، و وی پاسخ می‌دهد که شوخی آنها با یکدیگر اندک است، بیان می‌دارد: "چرا با هم مزاح نمی‌کنید، رسول خدا با مردم شوخی می‌کرد تا آنان را مسرور سازد" (طباطبایی، ؟، ترجمه فقهی، ۱۳۶۵).

در جای دیگری، امام، علیه‌السلام، در مقایسه‌ای که بین حضرت عیسی، علیه‌السلام، و حضرت یحیی، علیه‌السلام، دارد، بیان می‌کند: حضرت عیسی هم می‌گریست و هم در زندگیش می‌خندید، اما حضرت یحیی می‌گریست و نمی‌خندید، و رفتار حضرت عیسی -

علیه‌السلام- از حضرت یحیی- علیه‌السلام- برتر است" (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۶).

دیدگاه دینی نه تنها شادی و نشاط را در زندگی فردی مسلمانها تجویز می‌کند، بلکه با جهتی که به مسلمانها می‌دهد، می‌کوشد تا آنان شادی و فرح را به شکل یک جریان جمعی در زندگیشان درآورند. از این رو، احادیث زیادی به این نکته اشاره دارند، افرادی که مؤمنی را شاد کنند، به مثابه آن است که "امام، علیه‌السلام،" (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۴)، و یا "پیامبر خدا" (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۴) را شاد کرده‌اند و چنین افرادی در روز جزا، در زمره افراد ایمن قرار می‌گیرند. به شکل مشابهی "تبسم یک مسلمان در برابر برادر دینیش، حسنه به حساب آمده است" (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۵)، و در حدیث شریف وارد شده است که بخشی از بهشت از آن کسانی است که کودکان را شاد کرده باشند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۵، ج ۴).

شکل‌گیری تعزیه مضحک در فرهنگ اسلامی نیز در همین ارتباط، قابل تبیین است. به این معنا که اندیشمندان مسلمان برای متعادل ساختن فضای حزن و شادی در جامعه، به طراحی و ارایه تعزیه مضحک پرداخته‌اند. به این صورت که در تعزیه اخیر، سران شرک، کفر و نفاق که در برابر ائمه هدی، علیهم‌السلام، طغیان کرده، حتی آنان را به شهادت رساندند، به شکل مضحکی مطرح می‌گردند. آنها با ماسکهایی که چهره‌ای ابلهانه بدانها می‌بخشد، یا با انجام اعمال و رفتارهای احمقانه، موجبات خنده ناظران را فراهم می‌آورند و به این ترتیب تعزیه مضحک، ضمن بیان تاریخ خونبار شیعه، با به تمسخر کشیدن دشمنان دین، خنده و نشاط را برای مسلمانان، به ارمغان می‌آورد.

با وجود آن که خنده، شادی و نشاط در دیدگاه دین با دید مثبتی نگریسته شده است، اما از آنجا که دین درصدد تربیت انسانهای بصیری است که زندگی را به بطالت و

بیهودگی نگذرانند، و با دید عمیقی به زندگی نگاه کرده، از یک خودکنترلی قوی و قدرتمند برخوردار باشند، احادیث نسبتاً زیادی وجود دارند که بر این مسأله تأکید ورزیده‌اند که مسلمانان، نباید بر آنچه به آنها رسیده است، خوشحال بوده و بر آنچه از دست آنان رفته است، اندوهگین گردند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۶). به علاوه احادیث زیاد دیگری وجود دارند که هشدار می‌دهند "به اندازه شادمانیها، تکدر خاطر وجود دارد" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۳ و ج ۴)، "زمانهای شادیها، ربودنی است" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱) و "به اندازه لذت آدمی، درد همراه آن است" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۳). احادیث دیگری یادآور شده‌اند که کثرت خنده "قلب را می‌میراند" و "هیبت آدمی را از بین می‌برد" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۵). بنابراین یک مسلمان در عین استقبال از شادی و شادمانی، باید حد و مرزی برای آن قایل باشد و زمام آن را در دست بگیرد، نه آن که خود را در جریان آن، غرق سازد.

نگاهی به تاریخ ایران پس از اسلام بیانگر فراز و نشیبهای شدید این جامعه است. ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی که از آن برخوردار است، همواره در معرض تهدید مهاجمان مختلف، بوده است و مهاجمانی که در فواصلی نسبتاً کوتاه، ایران را هدف تهاجم ویرانگر خود قرار می‌دادند، به لحاظ مادی و معنوی ضربه‌های جبران ناپذیری به ایرانیان وارد می‌آوردند. به عنوان نمونه، برخی از مورخان از حمله مغول به ایران با عنوان "پسرفت آسیا"، یاد می‌کنند. به این معنا که در دوره خوارزمشاهیان، سرمایه‌های مادی و انسانی لازم برای دستیابی ایران به فن‌آوریهایی که زمینه لازم برای صنعتی شدن جامعه را فراهم می‌آورد، پدید آمده بود، اما حمله ویرانگر مغولها، نه تنها به قتل عام گسترده مردم شهرهایی که مراکز علم، دانش، هنر و فن‌آوری بودند، انجامید، بلکه ویرانی سرمایه‌های مادی ایران را در پی داشت، چرا که مغولان تنها خود را نیازمند تأمین علوفه اسبهایشان

می‌دیدند، بنابراین برخی از شهرهای اخیر را به شخم کشیدند تا بتوانند غذای اسبهایشان را فراهم آورند. برخی از مورخان، از حمله مغولها که به انهدام و نابودی گسترده منابع مادی و انسانی ایرانیان انجامید، با عنوان حادثه‌ای که به عقب افتادن ایران و آسیا، به مدت ۵-۶ قرن از پیشرفت و فن آوری انجامید، یاد می‌کنند. اما با وجود تمامی فجایع و مصایبی که ایرانیان در طول تاریخ متحمل آن شدند، ملاحظه می‌شود که این قوم در خلال سالهای صلح و آرامش، از شادی و نشاط خود غفلت نمی‌ورزیدند و در این میان هادیان بزرگی همچون فردوسی و سعدی، بیان می‌داشتند:

چو شادی بکاهد، بکاهد روان خرد گردد اندر میان، ناتوان

بکوشید تا رنجها کم کنید دل غمگنان شاد و خرم کنید
چو روزی به شادی همی بگذرد خردمند مردم، چرا غم خورد؟

زمانی درس علم و بحث و تنزیل که باشد نفس انسان را کمالی
زمانی شعر و شطرنج و حکایت که خاطر را بود، دفع ملالی.

ابن بطوطه، در سفرنامه خود با شگفتی تمام، از هنرپیشگان و شعبده بازانی یاد می‌کند که از شدت هیجان ملاحظه هنرنمایی آنان، دچار بی‌هوشی شده است. وی می‌نویسد:
"من از بوالعجبی‌های این بازیگران چیره دست، دچار خفقان قلب شدم و از حال برفتم. دوایی دادند تا به حال طبیعی بازگشتم" (راوندی، ۱۳۶۲).
ویل دورانت به شکل مشابهی گزارش می‌کند که گاه در مسابقات اسب سواری که در ایران برگزار می‌شد، جمعیتی بالغ بر ۴۰۰۰ اسب سوار شرکت می‌کردند.

نمونه‌های اخیر، حکایت از توجه و عمق ارضای هیجان‌جویی افراد، در طول تاریخ ایران دارد.

مردم کوچه و بازار ایران نیز پس از انجام کارهای روزانه‌شان، با شرکت در معرکه‌ها، گوش کردن به گفتار نقالان و قصه‌گویان، سرگرم شدن با نقل حکایات و لطیفه‌ها، دیدار دوستان، حضور در قهوه‌خانه‌ها و شنیدن اشعار شاهنامه، حکایات، قصص و ملاحظه مناظرات شاعرانه، تماشای رقصهای گوناگون، کشیدن چپق و قلیان، خوردن کوکنار (جوشانده خشخاش)، شرکت در بازیهای مختلفی مانند شطرنج، تخته نرد، گنجفه، پیچاز و تخم مرغ بازی و امثال آن، خود را سرگرم می‌کردند.

جذابیت قهوه‌خانه‌ها در دوره صفویه چنان بود که نه تنها طبقات مختلف مردم، از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش تا شاعران و اهل قلم و نقاشان و سوداگران به قهوه‌خانه‌ها می‌آمدند، بلکه حتی گاهی شاه و وزیر اعظم وی به معیت نمایندگان سیاسی خارجی، به این قهوه‌خانه‌ها آمد و رفت می‌کردند و حتی در این میان شاه به (تخم مرغ) بازی با مردم کوچه و بازار، مشغول می‌شد (راوندی، ۱۳۶۲).

بررسی روشهای ارضای هیجان‌جویی مردم پس از انقلاب، حکایت از مسیر متفاوتی دارد. با وقوع انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب، مسأله تحقق اسلام ناب محمدی (ص) را در دستور کار خود قرار دادند، اما ایران بلافاصله خود را با طرحهای کودتا و تجزیه‌های متعددی، مواجه دید و فراتر از همه اینها، تحمیل جنگی ناخواسته به کشور، امکان برنامه‌ریزی عمیق و اندیشیده شده را از مسوولان و نظریه‌پردازان نظام، گرفت.

اگرچه ملاحظه جبهه‌های جنگ که برخی از ارزشهای اسلام ناب محمدی (ص) را به منصفه ظهور می‌نهاد، حکایت از گسترش شادی و نشاط به مثابه واکنشی طبیعی و ارابه

پادزهری در برابر انبوه حوادث تلخ و ناگوار شهادت و جراحات بهترین آدمیان روی زمین را داشت، ولی پس از سالهای جنگ، این گونه نبود.

در سالهای جنگ، بسیار ملاحظه می‌شد که مثلاً "وقتی گروهی از رزمندگان، ناگهان متوجه می‌شوند که در میدان مین قرار گرفته‌اند، یکی از آنها بیان می‌داشت: برای سلامتی خودمان اجماعاً "فاتحه مع الصلوات و یا رزمنده دیگری هنگامی که زیر آتش خمپاره و خمسه خمسه قرار گرفته بودند، در حالی که برای یافتن جان پناهی به این سو و آن سو می‌دوید، فریاد می‌زد: موجم! موجم! قبول نیست!

یکی از رزمندگان، در خاطرات خود می‌نویسد، وقتی در جریان عملیات، پای وی در اثر ترکش خمپاره قطع شد، وی به سبب کم سن و سالی و درد، بنای داد و فریاد را گذاشت تا آن که امدادگری بربالین وی شتافت. امدادگر با دیدن داد و فغان رزمنده، خطاب به او گفته بود: چیه پسر؟! از این بغل دستیت یاد بگیر که سرش رو بردند گذاشتند روی سینه‌اش، هیچی نمیگه! و رزمنده پس از آن که نگاهی به کنار خود انداخته، مشاهده کرده بود سر شهید کنار دستش، روی سینه وی افتاده است، با خود گفته بود: این امدادگرها دیگر چه عتیقه‌هایی هستند و با فراموش کردن درد، خنده برلبانش جاری گشته بود.

در مورد مشابهی یکی از رزمندگان می‌نویسد: رضا، همسنگر شوخ طبع آنان، موقع خواندن سوره واقعه، دایم به حورالعینی که در سوره مطرح شده بود، گیر می‌داد. مثلاً "رضا می‌گفت: صبر کنید بچه‌ها! صبر کنید! شما می‌دانید، چرا وقتی شهدا شهید می‌شوند، لبخند می‌زنند؟ دوستانش هم در پاسخ می‌گفتند: نه، نمی‌دانیم! و وی در پاسخ، توضیح می‌داد که موقع شهید شدن شهدا، حوریها آنها را می‌بوسند، برای همین شهدا لبخند به لب می‌آورند. وقتی دوستان رضا قرآن را ادامه می‌دادند، باز رضا به مضمون حوریهای

سوره واقعه گیر داده، می‌گفت: بچه‌ها صبر کنید! اگر گفتید چرا برخی از شهدا می‌سوزند. دوستانش هم برای آن که شاهد شوخ طبعی رضا باشند، می‌گفتند: نمی‌دانیم! و رضا در پاسخ می‌گفت: به دلیل این که برخی از شهدا در میان حوریها، خاطرخواه‌های زیادی دارند و به سبب کثرت بوسیدن آنها، بوسه‌های داغشان، شهدا را می‌سوزاند.

روزی سنگر رضا مورد اصابت قرار گرفته، مهمات آن منفجر و سنگر وی منهدم می‌شود. پس از حادثه، در حالی که هم‌زمان رضا، جنازه سوخته و خاکستر شده وی را از زیر آوارهای سنگر بیرون می‌آورند، یکی از دوستان رضا می‌گوید: بی‌معرفت! تو این همه بین حوریها خاطرخواه داشتی و ما نمی‌دونستیم!

همان‌گونه که از مصادیق اخیر برمی‌آید، در جایی که ترس، حزن و اندوه صحنه، ممکن است رزمنده‌ای را به سمت از دست دادن تعادل روانیش سوق دهد، در همین لحظه یک شوخی و شوخ طبعی مناسب، چنان فضای شاد و پرنشاطی را بر صحنه حاکم می‌سازد که سبب می‌شود رزمندگان راه خود را با همان صبر، استقامت و جدیت سابق، ادامه دهند (منطقی، ۱۳۸۰ الف).

در بررسی اجمالی چگونگی پاسخ دادن به هیجان‌جویی جوانان پس از انقلاب، به نظر می‌رسد، در این زمینه می‌توان به ۴ مرحله متمایز، دست یافت.

مرحله نخست، مرحله‌ای است که کمترین هیجان‌جویی و تنوع طلبی جوانان، در سطح جامعه "با دیده تردید، نفی و انکار"، نگریسته می‌شود و اولیای امور جوانان، نه تنها حاضر به پذیرش هیجان‌جویی آنان نیستند، بلکه با شعارهایی نظیر: "ضرورت جابه-جاسازی دهه فجر با نوروز باستانی"، دست به ارایه قرائتی بسته‌نگر از اسلام می‌زنند و تحقق مواردی مانند موی بلند، عطر زدن، پوشیدن البسه سفید و نظایر آنها (که از

شاخصه‌های پیامبران الهی است)، نزد اولیای بسته‌نگر پیش گفته، به مثابه جرمی نابخشودنی، در نظر گرفته می‌شود.

در مرحله بعد، اگرچه پیشنهادهاى افراطی مانند کنار نهادن نوروز، متوقف شد، و دورانی از "سکوت" فرا رسید، اما در همین دوره، به مدهای مطلوب طبع جوانان، موسیقی مورد علاقه آنان و نظایر آنها، با دیده نفی و انکار نگریسته شد.

"کپی‌سازی" در موسیقی و تکثیر و پخش لوحهای فشرده حاوی فیلمهای سرگرم کننده (با زیرنویس فارسی)، برای کاستن از گرمی بازار لوحهای فشرده غیرمجاز، فراز دیگری از برخورد با هیجان‌جویی جوانان را به معرض دید می‌گذارد.

پس از موفق عمل نکردن تجربه کپی‌سازی، دوره‌ای از "سردرگمی" در سطح اولیای امور جوانان مشاهده شده، در برخی از موارد برخوردهایی نسبتاً "قاطع" با جوانان، در دستور کار قرار می‌گیرد و گاهی برخورد اخیر، مورد تردید قرار می‌گیرد.

عدم توجه و حتی مقابله برخی از مسوولان فرهنگی جامعه با مسأله شادی و نشاط افراد، کار را به جایی رسانده است که اولاً "جوانان و مردم جامعه با حساسیت زیادی با مسأله اخیر برخورد کرده، در اثر کاهش آستانه تحریکشان در این زمینه، در برخورد با کمترین تحریک، بیشترین واکنش را از خود نشان می‌دهند، ثانیاً افراد در برخورد با عرصه‌های بسته، محدود و نفی شده شادی و هیجان، درصدد برمی‌آیند به شکل فردی به نیازهای طبیعی خودشان پاسخ دهند که به دلیل فقدان امکانات، در برخی از موارد، ارضای هیجان‌جویی آنان به شکل انحرافی و یا حتی مرضی، انجام می‌پذیرد.

کاهش آستانه تحریکی که از آن یاد شد، به این معناست که به علت بسته بودن عرصه‌های هیجان‌جویی مردم و خاصه جوانان، آنان در برابر کمترین محرکهای هیجانی، به ارایه بیشترین و شدیدترین پاسخ ممکن، اقدام می‌ورزند. واکنش افراطی جوانان نسبت

به گروههایی مانند رپ، هوی متال، متالیکا^۱ و مانند آنها و یا واکنش پرشتاب و گسترده آنان به مدهای ماهواره‌ای یا مصرف ۲۹٪ لوازم آرایشی خاور میانه در ایران که به رتبه اول آن در مصرف وسایل مزبور در همین منطقه انجامیده است (شرق، ۱۳۸۹/۶/۱۶)، نمونه‌های بارزی در این جهت هستند.

پس از آن که گروههایی همچون رپ، هوی متال، اسلش^۲، دت و نظایر آنها، در ایران مطرح شدند، جوانان ایرانی به شکل گسترده‌ای نسبت به آنها واکنش نشان دادند، حال آن که برخی از همین گروهها در موطن خودشان، از شهرتی که در ایران برخوردارند، برخوردار نیستند.

گسترش سریع مدهایی که از طریق ماهواره به نمایش در می‌آیند و به سرعت جذب اقشاری از جوانان و بزرگسالان جامعه می‌گردند، نمونه مشابهی در همین زمینه به شمار می‌آیند. به عنوان مثال، ممکن است پس از آن که فسفری کردن رنگ موها (به شکلی که شبیه یک تِل باشد)، در ماهواره مطرح می‌شود، نه تنها موهای فسفری به سرعت در ایران مد می‌شود، بلکه به جای یک رنگ، گاه مردم شاهد مد شدن دو رنگ فسفری همزمان، روی موهای برخی از دختران جامعه می‌شوند و یا زمانی که مایکل جکسون در یک شو، با شلوار سیاهی که یک خط عمودی سفید دارد، ظاهر می‌شود، نه تنها شلوارهایی مشابه در جامعه مد می‌شود، بلکه ماتوهای سیاهی مد می‌شود که یک خط سفید از بالا تا پایینشان کشیده شده است.

کاهش آستانه تحریک افراد جامعه و واکنش شدید آنان به کمترین محرکهایی که از آن سوی مرزها وارد می‌شود، مردم و خاصه جوانان جامعه را مستعد آن می‌کند که در

1-RAP
2-Heavy metal
3-Metalica
1-Slash
2-Dath

جریان ارضای هیجان‌جویی‌های خودشان، از الگوها و اسوه‌های خارجی مطرح شده، تأثیر پذیرند و رفته رفته مرجع ارزشی آنان از مراجع ارزشی داخلی، به مراجع ارزشی خارج از مرزها، پیوند بخورد.

گسترش روشهای فردی هیجان‌جویی که گاه از شکل ابتذال‌آمیز و انحرافی برخوردارند، از دیگر واکنش مردم (و خاصه جوانان) در برابر بی‌توجهی به نقش شادی و نشاط در جامعه است. ممنوعیت اشتباه ویدیو در سال ۱۳۶۰، سبب شد که مسوولان با دیده نفی و سرکوب به این پدیده تکنولوژیک نگرسته، در صدد برنامه‌ریزی برای استفاده مثبت و بهینه از آن برنمایند. از سوی دیگر خلاءیی که مردم در اوقات فراغت و سرگرمی خویش در جامعه احساس می‌کردند، سبب شد طی یک دهه، سه میلیون (و طبق برخی از برآوردهای دیگر تا ۵ میلیون) ویدیوی قاچاق وارد کشور شود که طبق اظهار نظر یکی از مسوولان وزارت ارشاد، تنها ۳۰٪ نوارهای مورد استفاده ویدیوهای مزبور، مورد تأیید رسانه‌های تصویری وزارت ارشاد بود (صبح امروز، ۱۳۷۸/۷/۴).

افزایش سریع و صعودی اعتیاد به مواد مخدر و کاهش سن اعتیاد، فزونی گرفتن مصرف الکل، گسترش روابط نامشروع، استقبال گسترده از ماهواره، لوحهای فشرده و نوارهای ویدیویی غیرمجاز، مدهای ماهواره‌ای، رجوع به کانالهای تلویزیونی کشورهای همسایه، تبدیل خیابانها به عرصه‌ای برای کورس گذاشتن و تیک‌آف زدن ماشینها و تک‌چرخ زدن موتورها، گسترش بلوتوث مستهجن‌ترین کلیپهای ممکن در سطح جامعه و موارد مشابه، از جمله روشهای فردی در ارضای هیجان‌جویی مردم و جوانان است که گسترش آنها، از رشد نگران‌کننده‌ای برخوردار است.

شکل‌گیری روشهای جمعی ارضای هیجان‌جویی جمعی در جامعه، مسأله قابل توجه دیگری است که تأمل در آن ضرورت دارد. جشنها و پارتیهای جمعی نامناسب، گرایش

به گروههای ضد فرهنگ، ملاحظه کاربری گسترده از عکسها و کلیپهای سوپر در یک شبکه اجتماعی شکل گرفته شده در مترو و مناطق پر ازدحام جامعه و مانند آنها، نمونه‌هایی از روشهای جمعی ارضای هیجان‌جویی در جوانان و بزرگسالان جامعه است که طی سالهای اخیر از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده اند.

گذشته از روشهای ارضای انحرافی هیجان‌جویی، گاهی ارضای هیجان‌جویی جوانان در اشکالی مرضی صورت می‌پذیرد.

منطقی (منتشر نشده)، در بررسی که در سطح شهرهای مختلف ایران در جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی انجام داده است، به بررسی توصیفی هیجان‌جویی جوانان و چگونگی ارضای شادی و نشاط آنان پرداخته است. وی در توصیف روشهای ارضای هیجان‌جویی دانش‌آموزان در خانه، مدرسه و جامعه، می‌نویسد: بررسی توصیفی هیجان‌جویی دانش‌آموزان ایرانی حاکی از آن است که شادی و نشاط آنان، در اشکالی مثبت و منفی تحقق می‌یابد، اما به دلیل عدم فهم درست مسأله هیجان‌جویی، و هدایت درست و بهینه آن در جامعه و برخی از تحجرگرایی‌های حاکم بر اندیشه اولیای تربیتی و فرهنگی جوانان و جامعه در این زمینه، اولاً "روشهای ارضای شادیهای فردی بر روشهای ارضای شادیهای جمعی در ایران، غلبه بلامنازعی دارد و ثانیاً" با ملاحظه عناوین حاصله از پژوهش، به شکل آشکاری پیداست که ارضای هیجان‌جویی جوانان به شکل مرضی، بر ارضای هیجان‌جویی آنان به شکل مثبت و بهینه، پیشی گرفته است.

منطقی (۱۳۸۰ ب)، در پژوهش دیگری که در زمینه بررسی چگونگی ارضای هیجان‌جویی در سطح دانشجویان دانشگاه تربیت معلم، انجام داده است، از نتایج مشابهی خبر می‌دهد. وی در این زمینه می‌نویسد:

"هیجان‌جویی دانشجویان در حال حاضر بیشتر از شکلی مرضی برخوردار است، به این معنا که دانشجو با ایذا و اذیت دوستانش، با سرکار گذاشتن آنان و با بلا آوردن سر دوستانش، می‌خندد و به این ترتیب شادی و نشاط نسبی خود را تأمین می‌کند. البته از این جهت که دانشجو برای محافظت از خود و از این جهت که به افسردگی و انزوا در نیافتد، دست به ایذا و اذیت دوستانش می‌زند، این هیجان‌جویی از یک سازمان یافتگی مرضی برخوردار هست، حال اگر مسوولان فرهنگی دانشگاه بخواهند در برخورد با مسأله اخیر، به شدت متوسل شوند، این اقدام، کار درستی نخواهد بود، بلکه آنان باید با تدارک برنامه‌های مناسب به ارضای هیجان‌جویی دانشجویان، اقدام ورزند."

منطقی (منتشر نشده)، در موارد دیگری خاطر نشان می‌سازد، وی در جریان به کارگیری آزمون سنجش هیجان‌جویی زاکرمن، در برخی از پژوهشهای خویش، همبستگی بالای مصرف قرصهای اکس و هیجان‌جویی بالا، عوض کردن متوالی دوست جنس مخالف و هیجان‌خواهی مفرط، کاربری اعتیادآمیز از پیامک و بلوتوث و هیجان-جویی بالا را نتیجه گرفته است.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت، برخلاف دید ساده‌نگر برخی از اولیای امور مبنی بر این که پاک کردن صورت مسأله هیجان‌جویی افراد، و یا مسکوت نهادن آن، بهترین پاسخ ممکن به هیجان‌جویی اقشار مختلف مردم جامعه است، می‌توان نتیجه گرفت که بی‌برنامگی و گریز از پاسخ دادن به هیجان مردم، کار را به جایی رسانده است که برخی از مردم برای ارضای نیازشان به شادی و نشاط با مسدود دیدن راههای فردی و جمعی مورد پذیرش جامعه، راههای انحرافی، مبتذل و مرضی را پیش گرفته، به این ترتیب درصدد ارضای نیاز طبیعتشان به شادی برمی‌آیند که این مسأله چیزی جز یک علامت سوال بزرگ فراروی اهداف فرهنگی مسوولان نخواهد بود (منطقی، ۱۳۸۰ ب).

روشهای ارضای هیجان‌جویی در غرب

اهمیت روانی ارضای هیجان‌جویی انسانها از سویی و منافع اجتماعی این مسأله از سوی دیگر، برنامه‌ریزان جوامع غربی را بر آن داشته است که جهت گسترش شادی و نشاط در جامعه، نه تنها درصدد گسترش راههای فردی ترضیه خاطر شهروندانشان برآیند، بلکه به ایجاد و گسترش راههایی اقدام ورزند که شادی و فرح را برای کل جامعه آنها به ارمغان ببرد و اگر احیاناً "فردی در جامعه وجود داشت که مایل به تن دادن به شادی و برخورداری از مواهب آن نبود، به این ترتیب، به زور و اجبار هم که شده، تن به شادی داده، از مواهب آن برخوردار گردد.

روشهای فردی ارضای هیجان‌جویی در غرب، از ابعاد مثبت گرفته تا منفی فراهم آمده است. برخی از مردم غرب در تعطیلاتشان با رو کردن به مواردی مانند شنا، قایق سواری، موج سواری، اسکی، بولینگ، گلف، صخره نوردی، کوه نوردی و یا حتی مسابقاتی مانند سگ‌دوانی، پراندن ملخ یا قورباغه، شتر مرغ‌دوانی و مانند آنها، اوقات فراغتشان را با لذت سپری می‌سازند. افراد دیگری ممکن است به مسایلی مانند جشنواره‌های رقص، موسیقی، استفاده از انواع مدها، مسابقات ملکه زیبایی، مصرف انواع نوشیدنی‌های الکلی، شرکت در کنسرتها و شوهای مختلف و موارد مشابه علاقه نشان دهند و با استقبال از آنها، روزگارشان را به سرآورند، مشتاقان طبیعت با رو آوردن به طبیعت و پرداختن به اموری مانند ماهیگیری، شکار، غارنوردی، بیابان نوردی، کوه نوردی و مانند آنها یا حتی شرکت در مسابقاتی مانند انتخاب زیباترین گاوها به ارضای هیجان‌جویی‌های خود می‌پردازند. پیش گرفتن گردشگری داخلی یا خارجی، اکو توریسم (با هدف دیدن مناطق بکر و دست نخورده طبیعت در نواحی مختلف جهان)، توریسم فرهنگی (با هدف آشنا شدن با فرهنگ اقوام مختلف)، یا حتی آشنا شدن با

غذاهای کشورهای مختلف و خوردن آنها، ترضیه خاطر جمع دیگری را در پی خواهد داشت.

همانطور که پیشتر یادآوری شد، اگر افرادی وجود داشتند که تمایل چندانی به ابعاد مثبت پیش گفته نشان نمی‌دادند، ابعاد منفی گسترده‌ای برای آنان تدارک دیده شده است که با تمسک بدانها، به ارضای خود پردازند. به عنوان نمونه، افراد هوس باز می‌توانند از انبوهی از رسانه‌های پورنوگرافیک که در قالب نشریه، عکس، فیلم ویدیویی یا سینمایی و لوح فشرده عرضه می‌شود، سود جویند. در گامی فراتر، این افراد می‌توانند با رفتن به مراکز تفریحی که رقص استریپتیز، قسمتی از برنامه‌های آن را تشکیل می‌دهد، به نمایش گذاشتن همجنس بازی مردان یا زنان، استخر پارتنی، استفاده از امکاناتی که زنان قاچاق شده به کشورشان (که پس از تجارت مواد مخدر و اسلحه، سودآورترین تجارت سیاه جهان محسوب می‌شوند)، پیش گرفتن توریسم جنسی (مراجعه به مناطقی از جهان که ارضای تمایلات جنسی ممنوع در کشور خودشان، در آن مناطق آزاد باشد)، و مانند آنها را فراهم آورده‌اند، به ترضیه خاطر خود پردازند.

وجود انبوهی از کازینوها و بارها و وجود انبوهی از نوشیدنیهای الکلی و مواد مخدر، قسمت دیگری از شادی و نشاط افرادی را که به این شکل متمایل به ترضیه خاطر خویش هستند را فراهم می‌آورند.

علاوه برگسترش روشهای ارضای هیجان‌جویی افراد در غرب، استفاده از فن‌آوریهای پیشرفته در جهت تدارک روشهای ارضای هیجان‌جویی افراد و تمهید روشهای ارضای هیجان‌جویی در اشکال جمعی، از مهمترین نقاط قوت برنامه‌ریزان جوامع غربی در زمینه پرکردن اوقات فراغت مردم و ارضای هیجان‌جویی آنها است که ملاحظه می‌شود.

به عنوان مثال، گروه پینک فلوید^۱ برای اجرای یک برنامه موسیقیشان، ۵۰ کامیون آلات و ادوات الکترونیکی را با خود به محل شو، حمل می کنند تا در جریان خواندن خوانندگانشان، با استفاده از آنها، مثلاً "با لیز روی فضا، مضامین ترانه هایشان را به تصویر بکشند تا به ایجاد توهم بصری در مخاطبانشان، نایل آیند.

ادغام عوامل قدرتمند در یکدیگر، از دیگر چاره اندیشی های غربیها در این زمینه به شمار می آید. به عنوان نمونه، اسکیت های نمایشی، ضمن آن که حاوی اسکیت یک زوج اسکیت باز (یک زن نیمه برهنه و یک مرد) هستند، به شکل هماهنگی با موسیقی که در جریان اسکیت آنان پخش می شود، حرکت کرده، سرعت آنان با افزایش و کاهش صدای موسیقی، فزونی و کاستی می گیرد. به عبارت دیگر در اینجا دو یا سه عامل قدرتمند ورزش، هنر و برهنگی در هم ادغام می شوند تا مخاطبانشان را به شدت جذب خود سازند.

برنامه ریزان اجتماعی غرب در سامان دادن و ایجاد روشهای جمعی ارضای هیجان جویی شهروندانشان، تلاش چشمگیر و قابل توجهی از خود نشان می دهند و در این راستا، از هر بهانه ای برای ایجاد شور و نشاط در سطح مردمشان، سود می برند. به عنوان نمونه، وقتی آنان با این مسأله مواجه می شوند که پیر زنان و مردان جامعه، به علت چین و چروک و شکستگی بدنشان تمایلی به رفتن به استخر نشان نمی دهند، با تخصیص استخرهایی برای افراد بالای ۶۵ سال، شرایطی پدید می آورند که افراد مسن جامعه، از این امکان عمل ارزشمند، محروم نگردند. ملاحظه کوههایی که برای دیدن مسابقات پرش با اسکی، برای حضور تماشاچیان علاقه مند به این ورزش، تراشیده شده، به شکل سکو درآمده اند، یا مشاهده وسایل رفاهی که در مسیر مسابقات اتوموبیل رانی،

1-Pink fluid

موتورسواری، دوچرخه سواری، اتوموبیل های کوچک، اسب سواری و حتی مواردی مانند شتر مرغ دوانی و نظایر آنها تدارک دیده شده اند تا پذیرای بینندگان مسابقات مزبور باشند، شاهد مثالهای دیگری در جهت تدارک امکانات لازم برای لذت بردن مردم، هستند.

برگزاری انبوهی از کارناوالهای مختلف که در خیابانهای شهرها به راه می افتند، برگزاری جشنهای بالماسکه، فستیوالهای گوناگون و جشنواره های متعدد موسیقی و موارد مشابه، این فرصت را برای مردم جامعه پدید می آورند که حتی اگر آنها به دلیل دلمردگی و خمود، تمایلی به شرکت در مراسم شادی و نشاط از خود نشان نمی دهند، در فضای مناسبی قرار گیرند که خود به خود به میان جمع کشیده شده، با آنان در شادی و نشاط موجود شرکت کنند. بنابراین، زمینه سازیهای اولیه و سرمایه گذاری های حساب شده و وسیع در جهت تحقق شادی و فرح در جامعه، مسأله مهمی است که در جوامع غربی به سادگی قابل مشاهده است. شدت مسأله اخیر چنان است که برنامه ریزان غربی حتی با به دست آوردن یک بهانه، در صدد استفاده از آن برآمده، می کوشند با استفاده از آن شادی و نشاط را در جامعه خود دامن بزنند. فستیوال بین المللی زمستانی مینه سوتا، نمونه بارزی در این جهت است. مینه سوتا در شمال غربی امریکا معروف به داشتن زمستانهای بسیار سرد است. اما پس از آن که یکی از روزنامه نگاران، از این مکان به عنوان سیبری دوم یاد کرد، مردم این دیار برای گرمی بخشیدن به فضای اجتماعی شهر و دیارشان، بلافاصله اقدام به برگزاری جشنهای زمستانی مینه سوتا کردند. در این جشنها، روی دریاچه یخ زده بی یخ مسابقات قهرمانی اسکیتینگ برگزار می شود، مسابقات بریج بین المللی، سورتمه سواری بین المللی (که از یکی از شهرهای کانادا شروع شده، در سنت پل، مرکز مینه-سوتا، خاتمه می یابد)، رقابتهای سورتمه سواری با سگ، مسابقات هاکی روی یخ، اسکی،

پرش اسکی و بالن سواری، رقابتهای نیزه پرانی و قایقرانی و اتوموبیل سواری روی دریاچه یخ زده فالن، قسمتهای دیگری از برنامه‌های کارناوال زمستانی مینه سوتا، هستند. برگزاری مراسم تاج‌گذاری ملکه کارناوال، رژه دختران، راه‌اندازی دسته‌های موسیقی، حضور در رقصهای محلی، شرکت در مراسم شام در سالن بزرگ شهر، مسابقه آدمک‌سازی و مجسمه‌سازی با برف و یخ، برنامه‌های دیگری هستند که برجذابیت کارناوال زمستانی مینه‌سوتا، می‌افزایند.

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، برنامه‌ریزان اجتماعی در غرب درصدد هستند تا حتی از نقاط ضعف، نقطه قوت ساخته، به این ترتیب شور، نشاط، شادی و لذت را برای مردم جامعه‌شان به ارمغان ببرند و به این ترتیب زمینه روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعال و پویاتری را بنیان نهند.

مشابه آنچه در مینه‌سوتا جریان دارد، در کوههای پر از برف و یخ زده آلپ در اروپا مشاهده می‌شود. به این معنا که دست اندرکاران کشورهای یخ زده و برفی شمال اروپا، با ایجاد امکانات مختلفی در کوههای پر برف آلپ، مانند کشیدن خط آهن، جاده‌های اتوموبیل رو، تهیه امکانات اسکی در سطوح صاف، شیب‌دار و مارپیچ، تهیه تله‌سکی سرباز و تله‌سکی سرپوشیده، سورتمه سواری با سگ و موارد مشابه درصدد برآمده‌اند تا از کوههای پر برف و یخی که ممکن است، توقف و دلسردی را برای شهروندان‌شان پدید آورند، کانونی برای لذت بردن مردم تهیه کرده، علاوه بر این، به کسب درآمدهای کلان اقتصادی برای کشورشان، نایل آیند.

نمونه دیگری از زمینه‌سازی برای گسترش لذت‌جویی و ارضای روانی مردم غرب را در تشویق مردم به مسافرت می‌توان ملاحظه کرد. مسوولان برنامه‌ریزیهای اجتماعی در غرب، به تنهایی به تبلیغ سفر و مسافرت شهروندان‌شان نمی‌پردازند، بلکه اولاً با گسترش

شاهراههای ارتباطی، امکان سفر را ساده کرده، با سامان دادن به آژانسهای مسافرتی، ترتیبی اتخاذ کرده‌اند که آژانسهای مزبور، ماشین را در شهری به متقاضیان کرایه داده، در شهر دیگر به پس گرفتن آن اقدام ورزند. جاده‌ها در فواصل کوتاهی از امکانات اردوگاهی، تعمیرگاه‌های سیار و تلفن‌های اضطراری، برخوردار شوند و حتی با بسیج مترجمان لازم، مسافران خارجی این امکان را پیدا کنند که با استفاده از تلفنهای بین جاده‌ای، اطلاعات لازم را در خصوص سفرشان، از مترجمان مزبور دریافت دارند.

تفاوت نرخ بنزین در پمپ بنزینهای آزادراهها و جاده‌های حاشیه‌ای آنها، چاره اندیشی دیگری است تا مردم برای برخوردار شدن از بنزین ارزانتر، مجبور به خروج از آزاد راه شده، به دیدار مناطق حاشیه‌ای آنها، نایل آیند.

در جستجوی استفاده بهینه از هیجان‌خواهی جوان

هیجان‌طلبی، به مثابه نیازی طبیعی، باید ارضا شود، بالطبع برخورد اندیشیده با این امر، ضمن آن که به ارضای بهینه هیجان‌جویی و شادی و نشاط افراد جامعه می‌انجامد، در اعتلای مادی و معنوی آنان نیز مؤثر واقع می‌آید، اما برخورد نیاندیشیده با این امر و یا حتی تلاش برای نفی و انکار آن، به پاک شدن صورت مسأله نمی‌انجامد و سبب به فراموشی سپردن آن در نزد مردم، نخواهد شد.

در حالت اخیر، مردمی که در جستجوی یافتن پاسخی مناسب برای نیاز طبیعی خودشان هستند، شخصا" به دنبال ارضای هیجان‌جویی‌های خودشان خواهند رفت که این امر مستلزم آسیبها و خسرانهای بسیاری برای جامعه هست. برخی از تبعات منفی بی‌توجهی به ارضای شادی و نشاط جوانان و دیگر اقشار اجتماعی، به شرح زیر است:

اولاً" با توجه به تبدیل جهان حاضر به یک دهکده واحد جهانی و برتری بالادهی‌ها که صاحبان فن‌آوری پیشرفته هستند، بر پایین دهی‌ها که از فن‌آوریهای اخیر برخوردار

نیستند، سبب می‌شود، جوانان و دیگر افراد جامعه، تحت تأثیر ارزشهای بیگانه قرار گرفته، آن گونه که آنان بدانها القا می‌کنند، اندیشیده، رفتار کرده و زندگی کنند.

ثانیا " با عنایت به این که ارضای شادی و نشاط جامعه، چه به صورت روشهای فردگرا و چه به صورت روشهای جمع‌گرا، مستلزم برخی از سرمایه‌گذاری‌های اولیه است، بی‌توجه ماندن به سرمایه‌گذاری در این جهت، عرصه انتخاب گزینه‌های برتر و متعالی در چگونگی ارضای هیجان‌جویی افراد را به شدت محدود ساخته، خود به خود به اوج‌گیری ارزشها و رفتارهای مبتذل در جامعه، خواهد انجامید.

ثالثا " عدم تأمل و اندیشه در طراحی روشهای ارضای شادی، نشاط و هیجان‌جویی افراد جامعه، سبب می‌شود روشهای جمع‌گرا در ارضای شادی و نشاط مردم که مستلزم برخی از سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها است، در جامعه پا نگیرد و در عرصه اجتماع، تنها شاهد بروز شادیهای فردگرا باشیم که این امر به تداوم روحیات فردگرای مردم ایران خواهد انجامید، حال آن که جامعه ایران به شدت نیازمند شکل‌گیری روحیات جمع‌گرا، در آحاد افرادش می‌باشد.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، هیجان‌جویی در عین آن که فرصتی ارزشمند برای افراد و جوامع آنان به شمار می‌رود، در اثر بی‌برنامگی، بی‌تدبیری و عدم سرمایه‌گذاری‌های لازم، به سادگی تبدیل به تهدیدی علیه افراد و جوامع آنان شده، در انحطاط و ابتدال ارزشی آنان مؤثر واقع می‌آید.

بررسی ادبیات داخل و جهان حکایت از آن دارد که به مسأله هیجان‌جویی جوان بیشتر از منظر زیست‌شناختی و روان‌شناختی نگریسته شده است و از منظر روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناختی به این مسأله توجه لازم معطوف نشده است. در بررسی منابع محدودی

که در زمینه اخیر دست به ارایه طریق زده بودند، محورهای زیر مشخص شد که در ادامه، با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهند گرفت:

برنامه‌های ورزشی،

برنامه‌های ادبی - هنری،

برنامه‌های تفریحی،

برنامه‌های علمی،

برنامه‌های دینی،

برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی.

برنامه‌های ورزشی

برنامه‌ها و مسابقات ورزشی، همواره مورد علاقه جوانان، خاصه پسرها، بوده است و ترتیب دادن گروه‌های ورزشی متفاوت و برگزاری مسابقه بین تیم‌های مختلف، برای جوانان همیشه از جذابیت خاصی برخوردار بوده است.

در مجموعه رشته‌های ورزشی قابل طرحی که می‌توانند برای جوانان مطرح شوند، رشته‌هایی که هزینه‌های جانبی چندانی لازم ندارند (نظیر راه‌پیمایی، دومیدانی، طناب-کشی، دوچرخه‌سواری و مانند آنها)، رشته‌هایی که نتایج آنها پیشاپیش مشخص نیست (مانند مسابقات دهگانه)، رشته‌های ورزشی که در عین ارضای هیجان ورزشی افراد، به ارضای کنجکاوای آنان نیز می‌پردازند (نظیر صحرا نوردی، غارنوردی، کوه نوردی) و همینطور رشته‌های ورزشی که کمتر مطرح بوده‌اند (مانند برگزاری رالی در کویر، قایق سواری در رودخانه)، از اولویت بیشتری تا سایر رشته‌های ورزشی برخوردارند. بالطبع اگرچه ارضای هیجان‌جویی ورزشی جوانان، مستقیماً عملی دینی به حساب نمی‌آید، اما

همین مسأله به سبب ایجاد فضایی برای سالم زیستن جوان، گام مثبتی است که نباید از آن غافل شد.

برنامه‌های ادبی - هنری

در برنامه‌های ادبی - هنری، برنامه‌ها و مسابقات زیر می‌توانند به ارضای بهینه هیجان‌جویی جوان، بیانجامند:

- مسابقات شعر، داستان و نمایشنامه نویسی (با هدف طرح و القای ارزشهای انسانی)،
- مسابقات خاطره‌نویسی (مانند خاطرات سیروسفر، خاطره شبهای قدر، دیدار با امام رضا، علیه‌السلام، لحظات اوج، تجربیات اوج و موارد مشابه)،
- برگزاری شبهای شعر (با مضامین انسانی - عرفانی)،
- مسابقات طنزنویسی،
- مسابقه تهیه بهترین دفترچه عقاید،
- مسابقات فن‌بیان،
- مسابقه نقالی،
- مسابقات اجرای نمایشنامه، پانتومیم و نمایش روانی^۱ و نمایشهای فی‌البداهه،
- مسابقات هنری در زمینه‌های سفال‌سازی، مکرمه‌بافی، عکس، نقاشی، گل‌آرایی، گلیم‌بافی، گل‌چینی و مانند آنها،
- مسابقات طراحی، گرافیک، کاریکاتور،
- مسابقات طراحی زیباترین نگاره‌گری روی سفال، کاشی، آئینه و بلورجات،
- مسابقات طراحی مد (برای پیراهن، دامن، مانتو، روسری، چادر، موی سر و موارد مشابه)،

- چاپ پارچه،

- مسابقه طراحی انواع روسریهای دسته بلند، دسته کوتاه، ساده، طرحدار، حاشیه‌دار، با جنسها و رنگهای مختلف جهت ارایه به جوانان.

برنامه‌های تفریحی

در سطح جهان برنامه‌های تفریحی زیادی اجرا می‌شود. مواردی مانند مسابقه گِل بازی (که در آن هر کس بیشتر به خودش گِل بمالد، برنده مسابقه خواهد بود)، پرتاب گوجه فرنگی (یا پرتقال و مانند آنها) به یکدیگر، پاشیدن آردهای رنگی به یکدیگر، زدو خورد با یکدیگر با زدن متکا به سر و صورت همدیگر، گاو بازی (و رها کردن گاو وحشی پشت سر مردم در کوچه و خیابان)، سگ دوانی، جهانندن قورباغه (ملخ) و مانند آنها، از جمله مسابقات تفریحی هستند که شاید بیشتر از قدری هیجان، شور و التهاب، چیز دیگری نداشته باشند. اما می‌توان در طراحی برنامه‌ها و مسابقات تفریحی، به گونه‌ای عمل کرد و به طرح موضوعهایی پرداخت که حاوی برخی از مطالعات علمی - تحقیقاتی و بروز خلاقیتها و نوآوریهای شرکت کنندگان باشد. مسابقاتی مانند موشک‌پرانی (موشکهای کاغذی که بیشتر از همه روی هوا بمانند)، بادبادک بازی (بادبادک‌هایی که بالاتر از همه به پرواز درآیند)، تهیه فانوسهای هوایی (تهیه فانوسهایی که بیشتر از همه روی هوا روشن بمانند) و موارد مشابه، نمونه‌هایی از مسابقات تفریحی هستند که مستلزم برخی از محاسبات علمی هستند. مسابقات دیگری مانند بازی با سایه‌ها، تهیه زیباترین بادبادکها، تهیه بادبادکهای مینیاتوری، تهیه زیباترین تابلو با غنچه‌های خشک شده، تهیه زیباترین کیک، بالماسکه، عجیب‌ترین شکل اطو زدن به لباسها، تهیه زیباترین مجموعه‌ها (کارت پستال، تمبر، سکه، کاکتوس، صدف و مانند آنها)، تهیه مولاژ بافتنی و نظایر آنها،

نمونه‌های دیگری از مسابقات تفریحی هستند که همزمان عرصه را برای خلاقیت و نوآوری شرکت کنندگان، می‌گشایند.

برنامه‌های اردویی قسمت دیگری از برنامه‌های تفریحی را تشکیل می‌دهند. این برنامه‌ها از ابعاد مختلف علمی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و مردم‌شناسی روی شرکت کنندگان، مؤثر واقع آمده، اثرات ارزشمندی از خواهد برجای خواهد نهاد. برنامه‌های علمی

برنامه‌های تفریحی - علمی، برنامه‌های تفریحی هستند که صبغه و رنگ علمی دارند. برخی از برنامه‌های پیشنهادی در این رابطه به شرح زیرند:

مسابقات معلومات عمومی، رایانه، مسابقات زیست‌شناسی برای دانشجویان غیر زیست‌شناسی، مسابقات روان‌شناسی برای دانشجویان غیرروان‌شناسی و مانند آن، مسابقات تحقیقاتی (نظیر مطالعه موردی روی یک روستا یا یک گروه، تغییر سبک آموزش دین و موارد مشابه)، مسابقه تهیه رباتهای فوتبالیست، رباتهای نظافتچی، برنامه‌های اردویی، مسابقات خلاق (نظیر تهیه مجسمه با اشیای دور ریختنی و زباله‌ها، تهیه تابلو با اشیای دور ریختنی، طراحی یک مجموعه مسابقه نو، بدیع و پرنشاط برای جوانان، تهیه اسباب بازیهای فکری، تکثیر ماهیهای آکواریومی که تکثیرشان دشوار است، تولید ایده‌های خلاق برای فروش به مؤسسات ذینفع، طراحی تمبر، تهیه پوسترهای آموزشی، عضویت در کانونهای رایانه و فن آوری اطلاعات (این کانونها می‌توانند ضمن ارائه خدمات رایانه‌ای مانند برگزاری کلاسهای مختلف آموزشی، کرایه رایانه برای بازیهای رایانه‌ای و نظایر آنها، با ارائه نرم افزارهای مناسب در اختیار نوجوانان و جوانان، آنان را تشویق به شرکت در مسابقات مختلف رایانه‌ای کنند). انجام مسابقات رایانه‌ای (مانند طراحی یک باغ، تزئین یک اتاق، تراش یک قطعه، طراحی یک دهکده و موارد مشابه).

برنامه‌های دینی

برنامه‌های دینی که در راستای ارضای هیجان‌جویی جوانها در نظر گرفته می‌شوند، باید ضمن القای آموزه‌های دینی به شکلی غیرمستقیم، از جذابیت بسیار زیادی برخوردار باشند. مواردی مانند برنامه‌های اردویی جهت زیارت اماکن متبرکه، دیدار عالمان دینی، رصد ستاره‌ها، بیابان نوردی، غارنوردی و کوه نوردی (با هدف نمایش عظمت هستی)، ارایه فرازهایی از ادعیه برای پردازش هنری آنها از سوی جوانان (مانند تهیه یک داستان کوتاه، نقاشی، طراحی و خطاطی یا انجام یک کار گرافیکی با موضوع قراردادن فرازی از ادعیه یا یک آموزه دینی)، سپردن اداره هیأت‌های بچه‌ها، نوجوانان و جوانان به دست خود آنها، به مسابقه نهادن تهیه نمایشنامه‌هایی که آموزه‌های دینی نظیر امانت‌داری، راستگویی و موارد مشابه را مطرح می‌کنند، نمونه‌هایی از برنامه‌های دینی مناسبی هستند که ضمن ارضای هیجان‌جویی جوانان، آثار مثبت خود را بر جوانان خواهند نهاد.

برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی

برنامه‌هایی مانند به مسابقه نهادن جمع‌آوری بیشترین میزان دارو یا کتاب از سطح محلات شهر، تهیه یک مجسمه بزرگ هنری با استفاده از زباله‌ها، مسابقه بیشترین بازیافت (ورقه‌های آلومینیومی بسته‌بندی غذاها، قوطی‌های شیشه‌ای، پلاستیکی و نظایر آنها)، گردآوری زباله‌ها از کنار رودخانه‌ها و مسیرهای کوه‌پیمایی، تبلیغ عضویت در مراکز خیریه و مراکز اهدای خون، برنامه‌های معرفی آداب و رسوم، صنایع دستی، لباسهای محلی، شاعران محلی، بازیها و ضرب‌المثل‌های محلی اقوام استانهای مختلف، تهیه زیباترین کارت پستالها، تهیه ابتکاری‌ترین کتابهای کودکان (که در عین کتاب بودن، مثلاً "به شکل عروسک، کیف یا تابلوی روی میزی، هستند)، طراحی لباسهای مد جدید (منطبق با ویژگیهای فرهنگی جامعه ایران)، مونتاژ اسباب بازیهای کوکی و الکتریکی و

اخذ دستمزد در قبال آن، برداشت گیاهان دارویی از دامن طبیعت و مانند آنها، از جمله برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی هستند که می‌توانند ضمن ارضای هیجان‌جویی جوانان، به شکل متقابل، آثاری فرهنگی، اجتماعی در سطح افراد و جامعه آنان داشته باشد.

لازم به یادآوری است که بسیاری از مقولات پیش‌گفته، می‌توانند با قدری ابتکار عمل، به شکل تلفیقی اجرا گردند. به عنوان نمونه، می‌توان به تشکیل گروه‌هایی ورزشی- فرهنگی اقدام کرد، یا به برگزاری مجموعه‌ای از مسابقات علمی، هنری، ورزشی و خلاق در سطح جوانان مدارس همجوار یا دانشکده‌های مختلف یک دانشگاه، اقدام کرد که افراد یا گروه‌های حایز بیشترین امتیازها، در مجموع مسابقات اخیر، برنده آن خواهند بود.

نکته‌ای که تذکر مجدد آن در این قسمت ضرورت دارد، این است که اگرچه ارضای هیجان‌جویی جوانان، مستقیماً "عملی دینی به حساب نمی‌آید، اما همین مسأله، از سویی فضایی برای ممانعت از فروغلتیدن جوان به سمت روشهای آسبیزا پدید آورده، و از سوی دیگر امکانی برای سالم زیستن جوان، پدید می‌آورد که همین موارد به سهم خود، گام‌های مثبتی هستند که نباید از آنها غافل شد و با بی‌توجهی از آنها، عبور کرد.

۰۵۰۹ پیش گرفتن برنامه‌های جامعه‌مدار

انسان موجودی چند وجهی است. وجهی از تمایلات آدمی معطوف به هوا و هوس وی است و وجه دیگری از تمایلات وی، معطوف به رفتارهای جامعه‌پسند و دیگرمدار است، بُعدی از علایق آدمی رو به سوی درون و خود وی و بعد دیگری رو به سوی بیرون و دیگران دارد.

اگر آدمی از منظر فردی خودش بخواهد به جهان گسترده بیرون بنگرد، ممکن است دیدن هستی از این منظر تنگ، سبب شود، وی در هاله‌ای از انزوا، تنهایی، خودخواهی و خودپرستی فرو رود و از همین دید تنگ و محدود به تحلیل جهان هستی پردازد، بالطبع در شرایط اخیر، آدمی به سبب آمیختگی اندکی که علایق و عواطفش به جمع و جامعه دارد، کمتر می‌تواند از امکان قرار گرفتن در منظر دیگران و دیدن واقعیات از منظری متفاوت از منظر شخصی خویش، برخوردار گردد، حال آن که باقی نماندن آدمی در فضای درونی خودش و گام نهادن وی به جهان گسترده بیرون، این امکان را برای او پدید می‌آورد که وی در برخورد با جهان بیرون، بتواند خود را در منظر دیگران قرار داده، با شناخت، عواطف و احساسات آنان، به جهان اطراف خود بنگرد. بالطبع شرایط جدید سبب خواهد شد که فرد ضمن تعدیل انگیزه‌های خودمدار فردی و احیانا "خودخواهانه خویش، با بینشی متعادل‌تر، به جهان بیرون نگرسته، با انگیزه مضاعفی که در فضای جدید به دست می‌آورد، به گونه‌ای متفاوت از زمانی که در فضای عاطفی درون خویش قرار داشت، عمل کند.

از این رو توجه به پیش گرفتن برنامه‌هایی که سبب می‌شوند، فرد از فضای درونی خودش، به فضایی متفاوت و جمع‌گرا که با عواطف و احساسات دیگران آمیخته است، سوق یابد، و هستی را از منظر دیگران نیز ببیند، گام مثبتی است که در این قسمت، ذیل عنوان پیش گرفتن برنامه‌های جامعه‌مدار، از این مسأله یاد خواهد شد.

در ادامه، نخست از نگاه دین به گسترش نظری دید آدمی و سپس گسترش عملی دید او و تبدیل دید محدود و درون‌گرای وی به دیدی جامع و جمع‌گرا، یاد خواهد شد، سپس نمونه‌هایی از چگونگی گسترش دید نظری و عملی فرد، مطرح خواهد شد.

منطقی (۱۳۷۲)، در زمینه نگاه آموزه‌های دینی در تصحیح نگرش و گسترش دید آدمی، می‌نویسد:

"قرآن تلاش بسیاری دارد تا به آدمی در خصوص نظام هستی، دنیا، انسان، تاریخ، مرگ و مانند آن، بینش صحیحی ارایه کند، زیرا این بینشها، همچون چراغی فراروی آدمی قرار گرفته، راه زندگی را به وی می‌نمایاند. به عنوان مثال، قرآن با بحث در خصوص زندگی این دنیا و نشان دادن ماهیت آن، می‌کوشد انسانهایی را که با زر و زور، منصب و مقام، همسر و فرزند و نظایر آن، سرمست شده‌اند، با واقعیت آنان که موقتی بودنشان است، آشنا سازد و به آنان بفهماند که توجه به این اعتباریات، آدمی را همچون کودکانی که به مسایل اعتباری در بازی (نظیر برنده شدن یا کسب مقام)، دلخوشند، سرگرم می‌سازد، و او را از خود بیگانه و مستعد هر لغزش و خطا، اضطراب، تحسّر، تأسف، یأس، آلم و دردی می‌کند. در مقابل، قرآن می‌کوشد تا راه دل دادن به دلدار واقعی را بنمایاند و به این ترتیب ضمن معنا بخشیدن به زندگی انسانها، آنان را در آرامش خاطر و لذتی بی‌پایان، وارد سازد.

به همین ترتیب در متون روایی و حدیث نیز اشارات بسیاری در جهت ضرورت اصلاح بینش افراد یافت می‌شود و اولیای دین کوشیده‌اند تا با ارایه بینشی صحیح (به شکل نظری یا عملی) به آدمیان، حجابهای غفلت افرادی را که به دلیل نداشتن بصیرت لازم، دچار انحراف شده‌اند، بزدایند و آنان را با دادن بینشی صحیح، به راه درستی و صلاح، راهنمون سازند.

ارایه بینش به شکل نظری

انسانها به نسبت شرایط محیطی، تجربیات، یادگیریها، نگرشها و باورهایشان، از منظرها و دیدگاههای مختلفی به واقعیتها می‌نگرند، و گاه به دلیل تجربیات بد، یادگیریهای غلط،

نگرشها و باورهای نادرست و تحریف شده، از دیدگاهی غلط به رخدادها و واقعیات روزمره می‌نگرند و عملکرد بعدی آنان که بر همین تصورات و جمع‌بندی‌های نادرست مبتنی است، اشتباه خواهد بود. از این رو، در برخی از مواقع، تصحیح نگرشها، مستقیماً به تغییر رفتارها و عملکرد افراد، خواهد انجامید. به عنوان مثال، زمانی که یکی از یاران امام علی بن هادی، علیه‌السلام، در معرض مرگ بود، ولی از مرگ هراسان بود، حضرت، علیه‌السلام، در برخورد با او، به شکل نظری بینش وی نسبت به مرگ را تغییر داد. امام، علیه‌السلام، پس از ورود بر بالین محتضر و هراسان یافتن وی، فرمود: "آیا هرگاه بدن تو کثیف و چرک شود، مایل نیستی که به گرمابه رفته، با شستشو آن را برطرف کنی؟ فرد محتضر پاسخ مثبت داد و امام، علیه‌السلام، در ادامه استدلال بیان داشت: "مرگ به منزله حمامی است که غمها، غصه‌ها و آلودگیهای آدمی را از بین می‌برد، برای همین نباید از مرگ خوف و هراس داشت"، و به این ترتیب، ترس فرد محتضر با یافتن بینش درست، از بین رفت و وی با خاطری آسوده، جان سپرد.

علمای اخلاق همواره درصدد برآمده‌اند تا واقعیتها و حقایق امور را به انسانها یادآوری کنند و توهمات ذهنی آنان را که غالباً با فراموش کردن اهداف زندگی، سرگرم مسایل پیش و پا افتاده روزمره و جزئی شده‌اند، بزایند. به عنوان نمونه، غزالی (، ؟، به کوشش خدیو جم، ۱۳۶۴)، در کیمیای سعادت برای زدودن حجاب غفلتهای آدمی، تمثیل زیر را مطرح می‌سازد:

بدان که این نفس را چنان آفریده‌اند که از خیر گریزان باشد و در شر آویزان باشد، و طبع وی کاهلی و شهوت راندن است، و تو را فرموده‌اند تا وی را از این صفت بگردانی و از بیراهی، با راه آوری و این با وی بعضی به عنف توان کرد و بعضی به لطف و بعضی به کردار و به بعضی به گفتار. چه با رنج باشد، بر رنج صبر کند. ولیکن بیشتر حجاب وی،

جهل است و غفلت... پس خویشتن را اول پند ده و با وی عتاب کن، بلکه به هیچ وقت عتاب و توبیخ از وی باز مگیر و با وی بگوی: ای نفس! دعوی زیرکی کنی و اگر کسی تو را احمق گوید، خشم گیری، و از تو احمق تر کیست! که اگر کسی به بازی و خنده مشغول باشد، در وقتی که لشگری بر در شهر باشد و منتظر وی، و کس فرستاده تا وی را ببرند و هلاک کنند، و وی به بازی مشغول باشد، از وی احمقتر که باشد! و لشکر مردگان بر در شهر منتظر تواند، و عهد کرده‌اند تا تو را نبرند، برنخیزند، و دوزخ و بهشت برای تو آفریده‌اند، و باشد که هم امروز تو را ببرند، و اگر امروز نبرند، فردا ببرند و کاری که خواهد بود، ببوده گیر، و مرگ با کس میعاد نهد که به شب آیم یا به روز، و دیر آیم یا زود، و زمستان آیم یا تابستان، وی را ناگاه گیرد، و در وقتی گیرد که ایمن تر باشد و چون وی را ساخته نباشی، چه حماقت باشد، بیش از این.

با این عبارتها، غزالی توجه انسانها را که زیر هاله‌ای از توجیهاات گوناگون کاملاً معطوف به دنیا شده است، به سوی آخرت جلب می‌کند.

در جای دیگری امام خمینی (۱۳۵۹)، در ضمن بحثی، با خوض در پندارهایی که حتی اذهان اندیشمندان، آنها را بسیار محکم و خلل‌ناپذیر می‌بیند، این پنداشته‌ها را در هم فرو ریخته، بینش جدیدی را برای ادامه راه زندگی، به انسانها ارایه می‌دهد. کتاب عجب و ریا، قسمتی از استدلال امام خمینی، در این زمینه را چنین نقل می‌کند:

"من اکنون خود شما را در این سوالی که می‌خواهم بکنم، حکم قرار می‌دهم و از شما به نظر انصاف بعد از فکر و تأمل، تصدیق می‌خواهم و آن سوال این است: که اگر نبی اکرم (ص) که صادق و مصدق است، به شما خبر دهد که اگر در تمام عمر، عبادت خدا کنید و اطاعت اوامر او کنید و ترک شهوات و خواهش نفس کنید یا در تمام عمر، خلاف گفته او کنید و مطابق میل نفسانی و شهوات خود رفتار کنید، در درجات آخرت

شما فرقی نمی‌کند و در هر صورت، شما اهل نجات هستید و بهشت خواهید رفت و از عذاب ایمن خواهید بود، نماز کنید یا زنا کنید، تفاوتی ندارد، ولی رضای حق تعالی فقط در این است که شما عبادت او کنید و ثنا و مدح او کنید و ترک شهوات خود و میلهای نفسانی را در این عالم کنید، در مقابل این هم اجری نمی‌دهند و ثوابی عطا نمی‌کنند، آیا شما از اهل معصیت می‌شدید یا اهل عبادت؟... بنده از خودم و کسانی که مثل خودم هستند، خبر می‌دهم که اهل معصیت می‌شدیم و طاعات را تارک و فاعل مشتبهات نفسانی می‌شدیم. پس این نتیجه حاصل شد که تمام کارهای ما برای لذات نفسانی و برای اداره کردن بطن و فرج است. ما شکم پرست و شهوت پرستیم، ترک لذت برای لذت بزرگتر می‌کنیم و جهت نظر ما و قبله آمال ما، راه انداختن بساط شهوات است. ما نماز را که معراج قرب الهی است، به جا می‌آوریم، برای قرب به زنهای بهشت است، ربطی به تقرب حق ندارد و مربوط به اطاعت امر نیست، و با رضای خدا، هزاران فرسنگ دور است... فاش بگویم: پیش عرفای بالله و اولیای خدا، تمام این عبادات ما از گناهان کبیره است.

ارایه بینش به شکل عملی

با نگاهی به متون اسلامی ملاحظه می‌شود که تغییر افق دید انسانها، تنها از طریق ارایه و بیان سخنان، نصایح و مواعظ، انجام نمی‌شود، بلکه در آموزه‌های دینی، شکل عمیق‌تر این مسأله، یعنی مواجه کردن آدمی با واقعیات جهان بیرون نیز در حد بسیار زیادی، ملاحظه می‌شود. با این شیوه، حجابهای غفلت انسانهای غفلت زده، کنار زده می‌شود و آنان به عیان راه درستی و صلاح را درک می‌کنند.

داستان سفر حضرت لقمان، علیه‌السلام، و فرزندش، نمونه بارزی از روش بینش دادن در جریان عمل است. لقمان حکیم برای آن که به فرزند نشان دهد که در هیچ حالتی

نمی‌توان زبان خرده‌گیران را بست، بار سفر می‌بندد و با فرزند به راه می‌افتد. در ابتدا خود حضرت، بر مرکب سوار می‌شود و فرزند پیاده به دنبال وی به راه می‌افتد. در این حال بر قومی می‌گذرند. آن قوم با دیدن این صحنه، زبان به شماتت حضرت باز می‌کنند که زهی مرد سنگدل که خود بر مرکب سوار شده، کودک ضعیف را به دنبال خویش می‌کشد. سپس حضرت، جای خود را با فرزند، عوض کرد. این بار هم در گذر از قوم دوم، سرزنش آن قوم شروع می‌شود که جوان نیرومند، حرمت پدر را نگه نداشته و سوار مرکب شده است و پدر ضعیف را به دنبال خود می‌کشد. در این حال، حضرت لقمان، کنار فرزند بر مرکب سوار شد تا به قوم دیگری رسیدند. این بار آنان گفتند، این دو بی‌رحم را بنگرید که بر پشت حیوان ضعیفی سوار شده‌اند، حال آن که اگر به نوبت سوار می‌شدند، به حق نزدیکتر بود. در این موقع پدر و پسر از مرکب پیاده شدند و به دنبال مرکب به سفر ادامه دادند. ولی این دفعه، آنان در گذر از دهی که به آن رسیده بودند، با مردم خرده‌گیر دیگری مواجه شدند که می‌گفتند: اینان را ببینید، مرکب برای سواری آنان آماده است، اما آنها هر دو پیاده به دنبال مرکب، روان شده‌اند.

فیض کاشانی (، ؟)، ترجمه ساعدی خراسانی، (۱۳۴۰)، در کتاب حقایق، ضمن راهنمایی افراد برای پی بردن به عیبهای نفسانی خویش، از آنان می‌خواهد تا در کنار تفکر و تأمل و محاسبه خود، با واقعیتها برخورد کنند و پس از به دست آوردن بینش درست نسبت به عیبهایشان، به رفع آنها، اهتمام ورزند. وی می‌نویسد:

اگر کسی بخواهد کاملاً از عیبهای خود باخبر شود، باید رفیق راستگو و بی‌نا و دینداری برای خود برگزیند و او را مراقب خود قرار دهد تا وی به تمام معنی، احوال و افعال او را دقیقاً بازرسی کند، و اخلاق و افعال و عیبهای باطنی و ظاهری او را که خارج از قانون بود، به او باز گوید و متنبه شود یا آن که با دشمنان خود تماس بگیرد و عیوب

خود را از دهان آنان بشنود، چه آن که چشم دشمن، کارهای زشت را به خوبی می‌بیند و تشخیص می‌دهد ... اما راه دیگر آن که با مردم آمیزش کند، و هرچه را از نظر آنان مذموم می‌بیند، ترک کند، و هرچه را پسندیده می‌یابد، تحصیل کند."

در دیدگاه‌های روان‌شناسی معاصر، تغییر بینش و افق دید انسانها، فصل قابل توجهی را به خود اختصاص داده است و بسیاری از نظریه‌پردازان از دیدگاه‌های رفتارنگر (که به زعم بعضی به سبب عدم پذیرش دید ذهنی آدمی، آن را باید مترادف با موش‌درمانی دانست) تا دیدگاه‌های شناختی و انسان‌گرا، در این جهت دست به تجربه و نظریه‌پردازی زده‌اند.

کرمبولتز و کرمبولتز (، ؟، ترجمه یوسف کریمی، ۱۳۶۹)، به عنوان نمونه‌ای از تغییر افق دید افراد، در توصیف روش آموختن اجتناب از خطر، یادآور می‌گردند:

"گاهی افراد دست به اعمالی می‌زنند که از نظر خود آنان، امری مطلوب است، حال آن که این اعمال و رفتارها، تبعاتی ناخوشایندی به همراه خود دارند. از این رو ضرورت دارد تا در موقعیت‌های اخیر، دخالت کرد و ارزیابی مثبت افراد را در آن زمینه، تغییر داد و آنان را به پرهیز از آن امور تشویق کرد. مورد زیر، نمونه‌ای در همین جهت به شمار می‌رود:

من رانندگی را در هجده سالگی از برادر بزرگترم، آموختم. او علاقه زیادی به اتوموبیل داشت و بیشتر وقتها سرگرم ور رفتن با موتور اتوموبیل بود یا به کسی رانندگی یاد می‌داد. اما آنچه کمتر مورد توجه او بود و به من نیز نیاموخته بود، رعایت اصول و مقررات رانندگی بود.

من پس از گرفتن گواهینامه رانندگی، در شش ماه اول، چهار بار به دلایل گوناگون جریمه شدم و حتی نزدیک بود گواهینامه‌ام برای مدتی طولانی، توقیف شود. من چند

سال بعد، به یکی از کشورهای خارجی رفتم تا در آنجا درس بخوانم. اتومبیل دست دومی خریدم و از آن برای رفت و آمد به دانشکده‌ام، استفاده می‌کردم. روزی به سبب رعایت نکردن مقررات راهنمایی، پلیس قضایی من را محکوم به دیدن دوره‌ای سه ماهه درباره مسایل ایمنی در رانندگی کرد. من از این جریان سخت ناراحت بودم، زیرا هم به مهارت خودم در رانندگی اطمینان کامل داشتم و هم احساس می‌کردم، وقت تلف خواهد شد. اما چیزی نگذشت که سخت تحت تأثیر برنامه یاد شده، قرار گرفتم.

در آن دوره، فیلمهای بسیار جالب توجهی از صحنه‌های تصادف، همراه با جزئیات خلافهای رانندگی، بویژه آنچه پس از هر تصادف بر سر خانواده‌های قربانیان آمده بود، نشان می‌دادند. صحنه‌های دلخراشی از بدنهای لِه شده غرق در خون، در لابه‌لای آهن پاره‌ها، چهره‌های تغییر شکل یافته، خانواده‌های عزادار، مادر و پدرهای فرزند از دست داده و کودکان یتیم شده، همه مانند سوهانی، روح انسان را خراش می‌داد و به وجدان انسان، ضربه‌های هولناکی وارد می‌آورد. در بخشهای دیگری از فیلمها، مسوولان راهنمایی و رانندگی، نقطه‌ها و چهارراه‌های خطر آفرین را تشریح می‌کردند و من احساس می‌کردم که خطر چندان هم از من دور نبوده است.

من چندی بعد، در خیابانی با صحنه تصادفی روبه رو شدم که قربانی آن در کنار خیابان افتاد بود. به راستی ترسیدم. عرق سردی بر تنم نشست و با خود گفتم: خدایا! این اتفاق ممکن بود برای خود من هم بیافتد. برای من مسلم شده بود که تصادف، همیشه برای دیگران روی نمی‌دهد، چه بسا ممکن است من هم با چنینی پیشامدهایی، روبرو شوم. به خصوص با بی احتیاطی‌هایی که در رانندگی می‌کردم، حتی امکان وقوع آن برای من خیلی بیشتر بود.

از آن پس، دقت و احتیاط من در رانندگی، آن قدر افزایش یافت که تا امروز که سی ساله شده‌ام، حتی یک مورد خلاف نداشته‌ام، من هر وقت که با صحنه تصادفی روبرو می‌شوم، بی‌اختیار به خودم می‌گویم: این بلا ممکن بود به سر تو آمده باشد. حواست را خوب جمع کن!"

همان گونه که پیشتر از آن یاد شد، تغییر افق دید افراد می‌تواند هم به صورت نظری و هم به صورت عملی، محقق شود.

آنتوان ماکارنکو (، ؟، ترجمه شهره محمدی، ۱۳۶۰)، به عنوان یک نمونه نظری، در توصیف اثر کتاب خوانی در کُلنی خویش که نوجوانان بزه کار را در خود جای داده بود، می‌نویسد:

"بسیاری از شاگردان ما به کتاب خواندن علاقه‌مند بودند، ولی خیلی از آنها هم نمی‌توانستند یک کتاب را تا آخر بخوانند، به همین سبب کتاب‌خوانی با صدای بلند و به صورت دسته جمعی، در مجموعه ما، رایج شد. ما در طول اولین زمستان، تمام آثار گورکی و نویسندگان دیگر از قبیل پوشکین، کارولنکو، سیریاک و ورسایف را خواندیم.

از آثار گورکی، کتاب دوران کودکی و در جست‌وجوی نان، ضربه شدیدی به بچه‌ها وارد کرد. آنها، نفسهای خود را در سینه‌هایشان حبس می‌کردند و به داستان گوش می‌دادند. بچه‌ها گاهی خواهش می‌کردند که خواندن داستان را تا نیمه شب، ادامه بدهیم. وقتی داستان زندگی گورکی را برای بچه‌ها تعریف کردم، آنها گفته‌هایم را باور نکردند و با حالتی متحیر، می‌پرسیدند:

یعنی گورکی هم از قماش خودمون بوده؟ فکرشو بکن، چه قدر عالی!

این موضوع تأثیر عمیق و شادی‌آوری در آنها داشت، گویی داستان گورکی جزئی از زندگی ما شده بود.

به تدریج کار کُلنی به جایی رسید که بدون آن که هیچ حکم رسمی وجود داشته باشد، نام گورکی، زینت بخش کُلنی ما شد و دیگر همه ما را با عنوان کُلنی گورکی، می‌شناختند."

منطقی (۱۳۷۲)، در توصیف برخی از روشهای تغییر عملی افق دید افراد و سوق دادن آنان به سمت رفتارهای جامعه‌پسند، می‌نویسد:

"نگارنده در اوایل انقلاب در پرورشگاه‌های دخترانه کار می‌کرد، در آن سالها، متأسفانه با وجود جو انقلابی در جامعه، ارزشهای برخی از دختران پرورشگاه، ارزشهایی مصرفی و نفسانی بود. به عنوان مثال، من وقتی آنان را به کوه می‌بردم، باید متوجه بودم که آنان را به طرف درختهای گردو نبرم، چرا که ممکن بود، بعضی از آنان با کندن گردو، و گذاشتن پوست سبز آن روی لبهایشان، خودشان را به صورت فردی که روژلب مصرف کرده است، درآورند.

همینطور در پرورشگاه، چند دختر بودند که به فساد گراییده بودند و مسوول پرورشگاه آنان را تهدید می‌کرد که در صورت ادامه رفتارشان، آنان را به جزیره خواهد فرستاد. من که می‌دیدم ارزشهای بعضی از بچه‌های پرورشگاه، در خوردن و خوابیدن و خوش گذرانی خلاصه شده است، سعی کردم ذهن آنها را درگیر مسایل جدیدی کنم و به این ترتیب، آنان را از اندیشه خوردن و خوابیدن دورتر کرده، با مسایل انسانی‌تری آشنا سازم. برای همین سعی می‌کردم با کمک چند نفر از دوستانم، بچه‌ها را به کوه یا به میان مردم ببرم و یا با به بحث گذاردن کتابی، ذهن آنها را به فضای جدیدتری بکشانم.

به عنوان نمونه، من وقتی بچه‌ها را به گودنشین‌های تهران می‌بردم، بچه‌ها می‌دیدند که در گود، خانه‌هایی وجود دارد که دست آنها به سقف آن خانه‌ها می‌رسد، یا در گود، خانه‌هایی وجود دارد که برای ورود به آن باید به حالت خمیده وارد خانه شد، همینطور بچه‌ها می‌دیدند که انبوهی از بچه‌های گود، در حالی که حتی دمپایی پلاستیکی هم به پا نداشتند، در کوچه به این سو آن سو می‌دوند، یا بچه‌هایی را می‌دیدند که سر آشغالها، مشغول جمع کردن نان و مانند آن بودند. این مسایل در مجموع سبب می‌شد، دختری که به فرض تصور می‌کرد، به دلیل نامعلوم بودن پدر و مادرش، بدبخت‌ترین انسان روی زمین است، به خود بیاید و بفهمد، او تنها فرد دردمند روی عرصه خاک نیست، و افراد دردمند بسیار دیگری هم مانند او وجود دارند. همینطور من با بردن بچه‌ها برای دیدن فیلمهای انقلابی، تظاهرات، کتابخوانی، سر زدن به بیماران روانی و نظایر آنها، مسایل ذهنی دیگری برای آنان مطرح می‌کردم، من نتیجه ملموس این کوششها را وقتی به عینه دیدم که یک بار برای دیدن شخصی به یکی از ساختمان‌های جهاد سازندگی رفته بودم. اتفاقاً قبل از من یکی از دخترهایی که با او کار می‌کردم، آنجا آمده بود و با یکی از مسوولان جهاد، صحبت می‌کرد. مهستی دختری بود که سایر بچه‌ها می‌گفتند، وقتی او در خیابان ولی عصر راه می‌رود، همه مغازه‌دارها او را می‌شناسد، و یکی از افرادی هم که من برای کار کردن انتخاب کرده بودم، او بود که سعی داشتم با طرح مسایلی نظیر جامعه ایده‌آل، چگونگی دستیابی به جامعه ایده‌آل، وظیفه آدمی در قبال انسانها و خدای خودشان و مانند آنها، ذهنش را مسأله‌دار کنم و به این ترتیب او را در راهی که پیش گرفته بود، دچار تردید و تزلزل کنم.

پس از آن که مهستی رفت، من از فردی که طرف صحبت او قرار گرفته بود، پرسیدم: این خانم برای چه اینجا آمده بود؟ و وی در پاسخ گفت: او آمده بود و می‌خواست ما

کاری به او بدهیم تا برای خدا و بدون دریافت هیچگونه مزد و حقوقی، آن را برای محرومان و مستضعفان جامعه، انجام بدهد."

مربی تربیتی دیگری که برای وسعت دادن به فضای ذهنی دانش آموزانش، آنان را به دیدار جانبازان برده بود، در قسمتی از تجربه‌اش، چنین نوشته است:

" بچه‌ها در دیدار از جانبازان، می‌دیدند که بعضی از رزمندگان، پایشان، بعضی دستشان، و عده‌ای چشمشان را در راه خدا داده بودند. یکی از جانبازان که پا نداشت به من و ناظم مدرسه گفت: کار شما معلمها، مهمتر از ماست، امام هم گفته است، ما که کاری نکردیم ... او به بچه‌ها می‌گفت، من از این که یک تخت بیمارستان را اشغال کرده- ام، ناراحت هستم، چون که برادران دیگری هستند که بیشتر از من به این تخت احتیاج دارند. بچه‌ها را به بخش دیگری بردیم. بچه‌ها پسرک ۱۳-۱۴ ساله‌ای را دیدند که بینی، نصف دهان و دندانهایش را در جبهه عین‌خوش، تقدیم انقلاب کرده بود. بقیه دهان او هم کج شده و دندانهایش ریخته بود. بچه‌ها در ابتدا با ترحم به او نگاه می‌کردند. اما پس از آن که او با ما حرف زد، رفته رفته نظر همه ما برگشت، او می‌گفت: مرا به جبهه نمی‌بردند، کلک زدم و شناسنامه‌ام را دست کاری کردم و بعد فتوکپی آن را تهیه کردم، بعد هر وقت اسمم را می‌خواندند، روی نوک پاهایم می‌ایستادم تا قدم، بلندتر نشان بدهد. در آخر هم آن قدر گریه کردم تا گذاشتند به خط مقدم بروم، او سرود " ۲۲ بهمن " را با آن دهان کج و بی‌دندانش، بدون هیچگونه ناراحتی برای ما خواند، و وقتی ما از بخش او دور می‌شدیم، بچه‌ها دیگر حالت ترحم نسبت به آن پسر ۱۳-۱۴ ساله نداشتند، بلکه او را مرد بزرگی می‌دانستند و می‌خواستند هرچه بیشتر با او صحبت داشته باشند و از چشمه‌های جوشان وجود پر نور او، خود را سیراب سازند."

نگارنده، یک بار پس از آن که دانش‌آموزان دبیرستانی خود را به بیمارستان روانی برد، بعد از بازگشت از بیمارستان، از دختران دانش‌آموزان خویش خواست تا تجربه خود را از بازدیدی که داشته‌اند، به نگارش درآورند، یادداشت زیر، متعلق به یکی از همین دانش‌آموزان است. وی در شرح تجربه خویش، می‌نویسد:

"روز سه شنبه به بیمارستان روزبه رفتیم، در اولین دقایقی که وارد بیمارستان شدیم، من بدون اختیار ترسیدم. دلیلش را هم خودم نمی‌دانستم. شاید ترس من ناشی از این بود که قبلاً" تصور دیگری از جو حاکم بر بیمارستان روانی داشتم. شاید فکر می‌کردم، به محض این که یکی از بیماران روانی مرا ببیند، شروع به دواندنم می‌کند، و یا کارهای غیرعادی از آنها سر می‌زند، اما به زودی متوجه شدم که این افکار، چیزی جز یک مشت چرند و پرند، نیست.

من وقتی آن همه مهربانی و انسانیت را دیدم، واقعا" در عاقل بودن خودم شک کردم. وقتی پای صحبت بیماران روانی نشستم، دیدم واقعا" آنها انسانهای واقعی جامعه هستند، نه من، آنها هستند که درد اجتماع را فهمیده‌اند و زیر بار فشار جامعه، خرد شده‌اند و الآن دیگر کسی آنها را به حساب نمی‌آورد، و تنها آنها را افراد معیوبی می‌دانند و بس. من وقتی آن همه محبت و ایثار را در وجود بیماران روانی دیدم، فکر کردم که این چند سال را در خواب خرگوشی به سر می‌برده‌ام، زیرا آنها را هیچ درک نکرده بودم، چیزی که به نظر من خیلی قابل توجه بود، این بود که زنی تمام کلمات و کارهای بچه‌ها را تقلید می‌کرد و خیلی دوست داشت که جای یکی از ماها باشد و دايم عبارت "خوش به حال شما" را تکرار می‌کرد، غافل از این که ممکن است، وضع ما از لحاظ روانی، خیلی خیلی بدتر از او باشد. نکته دیگر این که من وقتی به یکی از بیماران مرد گفتم، شما از کجا آمده‌اید؟ جواب داد: "نمی‌دانم!" گفتم: "آیا شما فرزندی دارید؟" گفت: "بله، چهار

فرزند دارم"، پرسیدم: آیا دوست دارید آنها به ملاقات شما بیایند". گفت: "اگر حالم خوب شود، بله"، من از این مسأله فهمیدم که این بیمار قصد داشت که فرزندان خودش را فراموش کند و شاید این راه را برای خودش بهتر می دانست. من دیگر وضع بیمارستان را از لحاظ امکانات رفاهی آن، بررسی نمی کنم، زیرا بیماران حتی اگر بالاترین سطح رفاه را هم داشته باشند، اما از نظر روانی در وضع خوبی به سر نبرند، ارزشی ندارد. البته چند نفر از بیماران از پرستاران شکایت داشتند و می گفتند که با آنها بدرفتاری می کنند. بیماران از این که بعضی وقتها پرسنل بیمارستان دست و پای آنها را به تخت می بستند، دل پری داشتند. برخی از بیماران از سکوت متنفر بودند و برعکس، گروه خیلی هم از سخن گفتن، متنفر بودند.

من بعد از حدود ۲ ساعت که از بیمارستان خارج شدم، به همه چیز و همه کس شک داشتم. اصلاً فکر می کردم، دیگر مردمی که قبلاً آنها را انسان و عاقل می دانستم، الآن به نظر من همانطور نیستند، تعجب من از این است که چرا ما به دیدار این بیماران نمی آییم، در حالی که اینها با دیدن ما چقدر خوشحال می شوند. یادم می آید که منیژه خانم، با چه شوقی ما را به قسمتهای مختلف بیمارستان راهنمایی می کرد، و یا ناهید خانم که آن قدر غمگین بود، چطور این همه می خواند و می خندید و بچه ها را می گرداند. من وقتی از چند بیمار پرسیدم: آیا غیر از خانواده شما، کسی هم به دیدار شما می آید، آنها پاسخ دادند: "نه، غیر از شما که به دیدار ما آمدید، دیگر هیچکس به دیدار ما نمی آید". حالا آیا این انصاف است که ما وقتمان را در پارکها و جلوی تلویزیون هدر بدهیم، در حالی که با یکی دو ساعت وقت گذاشتن، می توانیم این بیماران را این قدر خوشحال کنیم؟ ما، چقدر باید به انسان بودن خودمان شک کنیم، آیا واقعا ما انسانیم یا اینها، ما که در جامعه خودمان دایم دنبال این هستیم که سر هم کلاه بگذاریم و همدیگر را تکه

پاره کنیم؟ در حالی که اینها که خودشان بیمارند، از یکدیگر مراقبت می‌کنند. به راستی که خود ما از خودمان بیگانه هستیم، زیرا در روز چند بار به شکلهای مختلف در می‌آییم، و به راستی که ما بیشتر از اینها مریض هستیم، ولی خوب از صمیم قلب امیدوارم که آنها هم خوب شوند و به آغوش خانواده‌هایشان برگردند، من همیشه سر نماز دعایشان می‌کنم و اگر پدر و مادرم اجازه می‌دادند- که نمی‌دهند- من دلم می‌خواست، در اینجور جاها کار کنم و به اینها و همه بیمارستانها و پرورشگاه‌ها، سر بزنم."

نگارنده در موارد دیگری برای گسترش دید دانش‌آموزانش، در دبیرستان و پرورشگاه، آنان را به جامعه‌گردی می‌برد. یک بار که نگارنده درصدد برخورد دادن دانش‌آموزانش با مسأله اعتیاد بود، از آنجا که امکان بردن جمع دانش‌آموزان دختر به زندان برای دیدار با زندانیان معتاد، وجود نداشت، با کسب اجازه از مسوولان ذی‌ربط، یک زندانی معتاد را از زندان به مدرسه آورد تا برای دانش‌آموزان، از آغاز تا انجام اعتیادش، حرف بزند.

به شکل مشابهی می‌توان افرادی را که در اثر انجام روابط نامشروع، مبتلا به ایدز شده‌اند، دختران فراری و نظایر آنها را به جلساتی با شرکت دانش‌آموزان یا دانشجویان، در مدرسه و دانشگاه دعوت کرد و از آنان خواست تا از زندگی خویش برای آنان، سخن بگویند. اعتراف کسانی که بیان می‌دارند، برای کم کردن اشتها و وزنشان، مصرف سیگار را شروع کرده، برای از بین بردن اثر جرم سیگار روی دندانهایشان، دست به مصرف الکل زده‌اند یا برای خمار جلوه کردن چشمهایشان، دست به مصرف حشیش زده‌اند یا به صرف آن که دوستانشان، تبلیغ می‌کردند که مصرف حشیش اعتیادآور نیست، اقدام به مصرف حشیش کرده‌اند، یا اعتراف این که جوانی از سر کنجکاو، روابط نامشروع را تجربه کرده یا بر اثر تحریک ناشی از کاربری از کلیپهای سکسی،

کارش به روابط لجام‌گسیخته‌ای رسیده است که در نهایت ایدز را برای وی به ارمغان آورده است، اثرات عمیقی بر مخاطبان خود، خواهند گذارد و تصورات واهی جوانان در زمینه سوء مصرف مواد و روابط نامشروع را خواهند شکست و مثلاً "دیگر دختری با این استدلال که مواد مخدر صنعتی، اعتیادآور نیست، پس می‌توان به مصرف آن اقدام کرد، یا پسری با این استدلال که سر زدن به سایتهای سکسی اینترنتی، استفاده از لوحهای فشرده قرمز و کلیپهای سکسی، فقط اسباب سرگرمی آدم را فراهم می‌کنند و این موارد فاقد تبعات وخیم هستند، به خود جرأت نمی‌دهند که وارد عرصه سوء مصرف مواد یا روابط نامناسب، شوند.

گذشته از روشهای نظری و عملی که در تغییر افق دید افراد و سوق دادن آنان از نگاهی خودمدار به نگاهی جمع و دیگرمدار وجود دارد، می‌توان در جریان تغییر اخیر، با وارد کردن جوانان به فعالیتهای جامعه‌پسند، تغییر دید آنان را به شکل عمیقتری رقم زد.

روح خیرخواه جوان، وی را نگران هر فرد وامانده، درمانده و مستضعفی می‌کند، از این رو می‌توان با اتکا به همین روحیه عاطفی و خیرخواه، پس از بردن دانش‌آموزان یا دانشجویان به بازدید از بعضی از مراکز درمانی، توان‌بخشی‌ها، پرورشگاه‌ها و نگهداری بیماران مزمن، عواطف و احساسات آنان را تحریک کرد و بلافاصله از آنان مددکارانی در جهت کمک‌رسانی به افراد مستضعف و محروم، ساخت. به عنوان مثال، در برخی از کشورهای خارجی، پس از بردن نوجوانان و جوانان به بازدید از مراکز درمانی (نظیر مراکز بیماران سرطانی، بیماران خاص و مانند آن)، یک دسته ۱۰۰ تایی بر گه‌اعانه به هر یک از جوانان داده می‌شود تا آنان طی چند ماه آینده، این بر گه‌ها را که غالباً از رقم کمی هم برخوردارند (مثلاً ۵ دلار)، در سطح اطرافیان خویش، به فروش برسانند. پس از گذشت ۲-۳ ماه، بعد از به فروش رفتن تمامی بر گه‌های اعانه، جوانی که در حال حاضر

در هیئت و قامت یک مددکار ظاهر شده است، مبلغ گردآوری شده را به حساب همان مرکز بیماریهای خاص یا بیماران سرطانی و مانند آن، واریز می‌کند. بالطبع دادن یک کارت عضویت و لباس فرم و گذاشتن یک اردوی چند روزه در طول سال برای این افراد، در عمل به کار خیرخواهانه و جامعه‌پسند آنان، وجهی تشکیلاتی داده، آنان را بیش از پیش در هویت جدیدشان، تثبیت می‌سازد.

در کنار طرح گردآوری اعانات توسط جوانان برای مراکز درمانی و خیریه، پیشنهاد استفاده از جوانان در تشکیل بازارچه‌های نیکوکاری می‌گردد. به این معنا که مؤسسات آموزشی و نهادهای فرهنگی، می‌توانند با جذب کمک مالی از سوی افراد خیر، کمکهای مزبور را صرف خرید مواد اولیه (مانند کاموا، پارچه، وسایل مکرمه بافی، منجوق دوزی، گل آرایی، معرق، نقاشی و مانند آن) کرده، آنها را در اختیار جوانان داوطلب قرار دهند تا آنان طی مدت معینی (مثلاً "یک ماه)، به تهیه مواردی نظیر البسه بافتنی، شال و کلاه، تابلوهای معرق، کارهای منجوق‌دوزی، تهیه تابلوهای نقاشی و نظایر آن، اقدام ورزند و سپس کارهای تهیه شده را برای عرضه در بازار نیکوکاری، ارایه کنند. بازار مزبور می‌تواند در محوطه نهادهای فرهنگی برگزار شده، عواید آن به حساب مراکز خیریه، بیماریهای خاص، بیماران روانی، افراد حادثه دیده در اثر بلایای طبیعی و امثال آن، ریخته شود و در انتها، با ارایه لوح تقدیری از دانش‌آموزان یا دانشجویان فعال در برپایی بازارچه نیکوکاری، تشکر و قدردانی به عمل آورد.

در سطح بالاتری، می‌توانیک بانگ اطلاعاتی از جوانان علاقه‌مند تهیه کرد و سالانه برای شرکت در ۵-۶ مورد بازارچه نیکوکاری، از آنها دعوت به همکاری کرد و به این ترتیب، تشکلی نועدوستانه را سامان داد که اعضای آن در جریان همکاری در کارهای خیرخواهانه و مردمی، هویتی مثبت و متعالی را برای خود رقم خواهند زد.

۰۵۰۱۰ تحقق برنامه‌های کارآفرین

مقوله فرد کارآفرین^۱ و کارآفرینی^۲، برای اولین بار مورد توجه اقتصاددانها قرار گرفت و مکاتب مختلف اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی تاکنون، به شکلی کارآفرینی را در نظریه‌های اقتصادی خود مورد بحث قرار داده‌اند.

از منظر اقتصاددانهای اولیه، کارآفرین فردی بود که با اتکا به خلاقیت و نوآوری خویش و با توجه به فرصتهای موجود، به ایجاد کسب و کاری جدید و به دست آوردن سود، اهتمام می‌ورزید. اما رفته رفته به سبب آن که مشخص شد، مقوله کارآفرینی ماهیتی بین رشته‌ای دارد، نظریه‌پردازان دیگری از رشته‌های مدیریت و بازرگانی و بعدها روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز به مسأله کارآفرینی توجه کرده، درباره آن دست به نظریه‌پردازی، زدند.

ژوزف شومپتر^۳ فرد کارآفرین را نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی می‌دانست که نقش وی عبارت از نوآوری یا ایجاد ترکیبهای تازه از مواد است.

شومپتر نقش مدیران و افرادی را که کسب و کار ایجاد می‌کنند، از مفهوم کارآفرین جدا کرد. از دید وی هر کدام از فعالیتهای زیر، کارآفرینی است: ارایه کالایی جدید، ارایه روشی جدید در فرایند تولید، گشایش بازاری تازه، یافتن منابع جدید و ایجاد هرگونه تشکیلات جدید در صنعت. فرد کارآفرین باید در این میان، صاحبان سرمایه را در خصوص مطلوبیت نوآوری خویش، متقاعد سازد.

1- Entrepreneur
2-Entrepreneurship
1-Schumpeter, J.

کرزنر^۲ معتقد بود، مردم غالباً "از فرصتهایی که پیش روی آنها است، غافل هستند و از سوی دیگر از روشن شدن این فرصتها که تا دیروز به آن بی توجه بوده‌اند، خوشحال می‌شوند.

به نظر کرزنر، مشکل اصلی اقتصاد هر جامعه نشأت گرفته از عدم درک فرصتها است. بنابراین اطلاعات بیشتری در مورد ترکیب و ترتیب عوامل لازم است تا بتوان این فرصتها را درک کرد. به عبارت دیگر، کارآفرینی آگاهی از فرصتهای سودآور و کشف نشده است.

روبرت رونشتات^۳ معتقد است که کارآفرینی فرآیند پویای ایجاد ثروت بیشتر است. این ثروت را افرادی ایجاد می‌کنند که مخاطره بزرگ را برحسب سرمایه، زمان و تعهد شغلی در قبال تعیین ارزش کالا یا خدمات می‌پذیرند. کالاها یا خدمات به خودی خود ممکن است، جدید یا بی نظیر باشند یا نباشند، اما کارآفرین با تأمین کردن و تخصیص دادن مهارتها و منابع ضروری، باید به طریقی این ارزش را در کالاها یا خدمات ایجاد کند.

مک کله‌لند^۴ فرد کارآفرین را کسی می‌داند که یک شرکت (یا واحد اقتصادی) را سازماندهی می‌کند و ظرفیت تولیدی آن را افزایش می‌دهد. وی همچنین ویژگیهای کارآفرین را داشتن نیاز به توفیق بالا و مخاطره‌پذیری، معرفی کرد.

وان در ورف^۵ و براش^۶ پس از بررسی ۲۵ تعریف ارائه شده از کارآفرینی، خاطرنشان ساختند، کارآفرینی به عنوان یک فعالیت تجاری، مشتمل بر اشتراک رفتارهای زیر است:

2-Kirzner, I.
3-Ronstadt, R.
1-McClelland, D.
2-Van der werf, P.
3-Brush, C.

ایجاد: تأسیس یک واحد تجاری جدید.

مدیریت عمومی: جهت‌گیری مدیرانه یک فعالیت تجاری یا تخصیص منابع به آن.

نوآوری: بهره‌برداری تجاری از کالا، فرآیند، بازار، مواد اولیه یا سازمان جدید.

مخاطره‌پذیری: قبول مخاطره ناشی از زیان یا شکست بالقوه یک واحد تجاری که به شکل غیرمتعارفی، زیاد باشد.

نیت عملکرد: نیت و قصد تحقق و دستیابی به سطوح بالای رشد و سود در یک واحد تجاری.

دیوید مک کران^۱ و اریک فلانینگان^۲، کارآفرینان را افرادی نوآور، با فکری متمرکز و به دنبال کسب توفیق و مایل به استفاده از میان برها، می‌دانند که کمتر مطابق کتاب کار می‌کنند (احمدپور، ۱۳۷۹).

از آنجا که مقوله کارآفرینی، بحثی میان رشته‌ای است، از این رو نظریه‌پردازان مختلف از منظر رشته‌هایی مانند اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت درباره آن به بحث و نظریه‌پردازی، پرداخته‌اند.

به طور کلی، فرض اصلی در برخورد اقتصادی با کارآفرینی، رفتار عقلایی انسان با منابع کمیاب است. کارآفرینی در این رابطه، سازوکاری به شمار می‌رود که تخصیص بهینه منابع با استفاده از فرصت‌های آتی همراه با مخاطره را میسر می‌سازد. در این نگرش اقتصادی، دو محدودیت بارز به چشم می‌خورد که عبارتند از: محدودیت‌های شناختی و ادراکی انسان و تأثیر قوی عوامل اجتماعی بر ادراک و پردازش اطلاعات. این دو محدودیت مهم، صاحب‌نظران را بر آن داشت که برای تحلیل کارآفرینی پا را از حیطه علم

1-Mckeran, D.

2-Flannigan, E.

اقتصاد، فرانهند و ناشناخته‌های خود را در این زمینه، در مقوله‌های دیگری چون روان-شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت، جست‌وجو کنند.

به اعتقاد شومپیتر، نوآوری در نتیجه کارآفرینی به وجود می‌آید و به فردی نیاز دارد که ویژگیهای غیرعادی داشته باشد، درصدد بنا نهادن یک قلمرو خصوصی باشد، برای رفع موانع، انگیزه داشته باشد و از ایجاد مهارت و به کار بستن آن در جهت کارآفرین شدن، لذت برده و خشنود شود.

از نظر شومپیتر، نظام تجاری به سمت تغییر گرایش دارد و فرد کارآفرین، ایفا کننده نقش اساسی در تغییر این نظام تجاری است.

نظریات وبر او مک‌کله‌لند درباب کارآفرینی در حوزه نظریه‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرند، زیرا تأکید اساسی که این نظریه‌ها روی ویژگیهای فردی و شخصیتی افراد داشته‌اند، به میزان بسیار زیادی آنها را از پرداختن به سایر ویژگیهای مؤثر در کارآفرینی، از جمله ساختار اقتصادی و عوامل مؤثر اجتماعی، بازداشته است.

وبر، در بررسی روابط بین توسعه اقتصادی نظام سرمایه‌داری و مذهب پروتستان، به این نتیجه رسید که سه بدعت عمده در اصول فکری مسیحیان پروتستان، وجود داشته است که آنان را از پیشگامان نظام سرمایه‌داری ساخته است. این سه بدعت عبارتند از:

۱. منع هرگونه واسطه میان خالق و مخلوق،

۲. دخالت عقل در ایمان،

۳. کوشش برای بهبود معاش یا اخلاق کار.

بدعت سوم، از نظر وبر، نقش اصلی را در توسعه اقتصادی و صنعتی نظام سرمایه‌داری بازی کرده است. وبر در کتاب خود تحت عنوان "اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه-

داری" که در سال ۱۹۰۴ به چاپ رسید، تأکید می‌کند که بین اخلاق پروتستان و طرز زندگی پروتستانها و پیشرفت اقتصادی سرمایه‌داری، رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، تنها محرک پیشرفت اقتصادی نظام سرمایه‌داری اخلاق پروتستان و طرز تفکر پروتستانها بوده است. وبر معتقد است که در اخلاق پروتستان و در هر فرد پروتستان، یک صفت کاری یا اخلاق کاری وجود دارد که براساس آن، فرد وجدان کاری خود را در تمام مراحل کاری، به اثبات می‌رساند. این خصیصه اخلاقی موجب می‌شود که فرد با احساس مسوولیت و در نهایت دقت و کارایی، وظایف کاری و شغلی خود را انجام دهد. با این همه، وی اولین محققى بود که بیان داشت، ارزشهای عقیدتی و درونی فرد، مستقیماً" به رفتار کارآفرینانه، منتهی می‌شوند.

در قرن بیستم، بعضی از روان‌شناسان و از جمله دیوید مک‌کله‌لند، اقدام به طرح نظریه روان‌شناسی توسعه اقتصادی کرد. براساس این نظریه، مک‌کله‌لند معتقد است که عامل عمده عقب ماندگی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، مربوط به عدم درک خلاقیت فردی است. مک‌کله‌لند سعی کرده است که رابطه نامعلومی را که ماکس وبر بیان کرده بود، به وسیله تجربه به دست آورده، نشان دهد (احمدپور، ۱۳۷۹).

اهمیت و حساسیت کارآفرینی، سبب شده است که آموزش کارآفرینی، مورد توجه جدی قرار گرفته، این آموزش در حال حاضر به یکی از مهمترین و گسترده‌ترین فعالیتهای نظامهای آموزشی، تبدیل شود. طی دهه ۸۰، دانشگاهها برحسب ویژگی گروههای تحت آموزش و نیازهای محلی، منطقه‌ای و ملی، برنامه‌های آموزشی متعددی را برای سازمانهای خصوصی و عمومی، طراحی کرده‌اند. دولتهای اروپایی نیز حمایتهای ویژه‌ای را از فعالیتهایی که جهت تشویق کارآفرینی بین جوانان می‌شود، ایجاد کرده‌اند.

در امریکا، آموزش کارآفرینی در درون دوره‌های دانشگاهی و توسط مؤسسات خاص، مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. کانادا و برخی کشورهای آسیایی همچون فیلیپین، هند و مالزی نیز گامهای اساسی، جهت حمایت از فعالیتهای کارآفرینی برداشته‌اند. این حمایت‌ها شامل ارایه راهنمایی‌های عملی، مشاوره، ارایه تسهیلات مالی و برگزاری دوره‌های ویژه در خصوص کارآفرینی در درون دانشگاهها یا خارج از دانشگاهها می‌باشد.

دوره‌های آموزشی کارآفرینی نه تنها جای خود را در بستر دروس دانشگاهی و در رشته‌های مختلف باز کرده، بلکه در دوره‌های مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دبیرستان نیز مورد توجه قرار گرفته است. گرچه امروزه تنوع این دوره‌ها، شرکتهای موجود را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد و دوره‌های متعددی جهت رشد، بقا و کارآفرین کردن سازمانهای بزرگ طراحی شده، اما هدف اولیه از توسعه کارآفرینی، همانا تربیت کردن افراد متکی به نفس و آگاه به فرصتها و به طور کلی افرادی است که تمایل بیشتری به راه‌اندازی کسب و کارهای مستقل دارند.

در واقع هدف این بوده تا افراد در طی دوران تحصیل، افرادی مؤسس تربیت شوند. این افراد شامل ماجراجویان، جسوران، مبتکران، فرصت‌طلبان، جاه‌طلبان و ارتقاجویان می‌باشند. این قبیل از دوره‌ها به دنبال بهبود و انگیزش گرایشهای افراد همچون تمایل به استقلال، فرصت‌جویی، ابتکار، تمایل، مخاطره‌پذیری، تعهد به کار، تمایل به حل مشکلات و لذت بردن از عدم قطعیت و ابهام، می‌باشد.

با بررسی نظریه‌های توسعه، مشخص می‌گردد که توسعه از طریق کارآفرینی، از مقوله‌های مهمی است که مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان قرار دارد. به این معنا

که در مجموعه نظریه‌های توسعه درون‌زاد (که به استراتژی جانشینی واردات عنایت دارد و ایران و هند، مصادیقی از این نوع توسعه هستند)، توسعه برون‌زا (که معطوف به استراتژی صادرات است، مانند ژاپن و کره)، توسعه دولتی (مانند کوبا و شوروی سابق)، توسعه از طریق ایجاد شرکتهای کوچک و متوسط (مانند خط مشی کشورهای تایوان و سنگاپور)، توسعه از طریق ایجاد شرکتهای بزرگ (مانند کشور کره) و توسعه از طریق کارآفرینی (مانند کانادا و امریکا)، شواهد تجربی موجود حکایت از آن دارند که توسعه از طریق کارآفرینی، بهترین بازده و ثمر ممکن را در برداشته است (احمدپور، ۱۳۸۱).

"نگاهی به رشد شتابان کشورهایایی که از رده کشورهای فقیر و زیر خط توسعه، در ظرف کمتر از بیست سال (یعنی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵) توانسته‌اند، به لیست کشورهای تازه صنعتی شده، افزوده شوند، بیانگر آن است که در کشورهای اخیر، فعالیتهای کارآفرینانه از افزایش زیادی برخوردار بوده‌اند. نقش دولتها در این کشورها، ایجاد بستر مناسب برای رشد فرهنگ کارآفرینی، جهت دادن کارآفرینان به طرف فعالیتهای نوآوری و تأمین نیازهای کارآفرینان نسل اول برای ورود به عرصه فعالیتهای کارآفرینی بوده است" (طالبی، ۱۳۸۱).

سپه‌وند (۱۳۸۱)، در بررسی اهمیت کارآفرینی از جهت فرصتهای شغلی جدید ایجاد شده و تولید ناخالص ملی کشورها، می‌نویسد:

"طبق تحقیقات انجام شده، صنایع کوچک کارآفرین که از قدرت سازگاری زیادی با شرایط متغیر محیطی و رقابتهای بازار برخوردار هستند، به طور متوسط بیش از ۵۰٪ نیروهای کار را به کار گرفته، ۵۰٪ مشاغل جدید و ۴۶٪ تولید ناخالص ملی را ایجاد می‌کنند. لازم به یادآوری است که در سال ۱۹۹۰، چهار میلیون شغل توسط ابتکار و

پذیرش مخاطره ایجاد شده است، حال آن که کسب و کارهای بزرگ ۱/۷ میلیون شغل را از دست داده‌اند."

گذشته از نقش کارآفرینی در شکوفاسازی اقتصادی کشورهای جهان، کارآفرینی در جهت افزایش عزت نفس افراد و حفظ بهداشت روانی جامعه، مؤثر واقع می‌آید. آنونیموس^۱ (۱۹۹۸)، یادآور می‌گردد:

با پیش گرفتن آموزش کارآفرینی در مدارس، دانش‌آموزان ضمن آشنایی با صنعت و مسایل مدیریتی و سرمایه‌گذاری، با محیطهای شغلی موجود در جامعه آشنا می‌شوند و نه تنها در دوران تحصیل در جهت تولید و بازده اقتصادی، تشویق می‌شوند، بلکه با یافتن مسوولیت در این رابطه، احساس عزت نفس کرده، اعتماد به نفس آنها فزونی خواهد گرفت و به این ترتیب بنیان شخصیتی ارزشمندی برای آنان، نهاده خواهد شد. کواسادا^۲ (۲۰۰۰)، در توصیف افزایش اعتماد به نفس دانش‌آموزانی که در جریان برنامه‌های کارآفرینی قرار می‌گیرند، می‌نویسد:

"دانش‌آموزان پایه‌های یازده و دوازدهم که در دوره کارآفرینی شرکت کرده‌اند، می‌دانند که کیفیت پرونده کارآفرینی آنها، مشخص کننده فارغ التحصیل شدن آنها در این دوره است، از این رو آنها وظایفی مانند مصاحبه با یک فرد کارآفرین، انجام تحقیق بازاریابی، تهیه یک برنامه تجارتي الکترونیکی، طراحی یک وب سایت و ارایه گزارش با استفاده از نرم افزار پاور پونت^۳ را می‌آموزند. کواسادا در ادامه مقاله، یادآور می‌شود، بررسیهای انجام شده دلالت بر آن دارد، دانش‌آموزانی که دست به تجربه بازاریابی و تجارت الکترونیکی می‌زنند، اگرچه با این کارشان، مستقیماً" به کسب درآمد

1-Anonymous

2-Quesada, A.

3-Power point

نمی‌پردازند، اما پس از آشنا شدن با آموزشهای اخیر، احساسی از اعتماد به نفس را در خود می‌یابند.

سیبوا، کانتور^۱ و والش^۲ (۲۰۰۲) با تأکید این که حرفه‌آموزی به ایجاد امنیت مالی برای دانش‌آموزان و دانشجویان می‌انجامد، یادآور می‌شوند: زمانی که جوانان دریابند، دانش و مهارتی که آنان در دروسهای مختلف مانند ریاضی، هنر، زبان، مطالعات اجتماعی و کلاسهای فنی می‌آموزند، به مثابه ابزاری برای شکل دادن به آینده آنان مورد استفاده قرار خواهند گرفت، با انگیزه بیشتری به یادگیری مشغول می‌شوند.

محققان پیش‌گفته، درباره مزیت دیگر آموزش کارآفرینی در جریان دروسهای دانش-آموزان، می‌نویسند:

"آموزش کارآفرینی این امکان را برای دانش‌آموزان پدید می‌آورد که از مواردی مانند ضعف درسی، بی‌کاری مزمن، انحرافات اخلاقی و اعتیاد به مواد مخدر، برحذر بمانند".

کریو^۳ و ساوی^۴ (۲۰۰۱) در گزارشی که از یک مطالعه موردی کارآفرینی در اوگاندا می‌دهند، اثرات مثبت آموزش کارآفرینی را مورد تأکید قرار داده‌اند.

مطالعات انجام شده دلالت بر آن دارند که انسانها با اشتغال ورزیدن به کار، در روند کار نه تنها به کشف استعدادهای خویش نایل می‌آیند، بلکه در جریان کار، عرصه‌ای برای تحقق نوآوریها و خلاقیتهای خود می‌یابند. از سوی دیگر کار، تأثیر بسزایی در جریان هویت‌یابی افراد دارد. انسانها با یافتن مسوولیت در انجام کار، خود را ارزشمند احساس می‌کنند و این خودپنداره مثبت، به صورت مؤلفه ارزشمندی در هویت‌یابی فرد

1-Saboe, L. R.

2-Kantor, J.

3-Walsh, J.

4-Crave, M. T.

5-Sawi, G. W.

مؤثر واقع می‌آید. شاید از همین رو هم هست که "وقتی از افراد پرسیده می‌شود آنان چه کسی هستند، افراد در ابتدا از شغلشان یاد می‌کنند" (شیفر، لوم، ۱۹۹۲).

از این رو به سبب نقش مهم کار در حفظ بهداشت روانی افراد و کاهش خودکم بینی و احساس حقارت و افزایش احساس عزت نفس و اعاده روحیه ارزشمند، فعال و سالم آنان، کاردرمانی^۳ و هنردرمانی^۴ به عنوان یک روش درمانی مؤثر در روان درمانی‌های معاصر مورد توجه واقع شده است (منطقی، ۱۳۷۲).

طی چند سال اخیر، مفهوم کارآفرینی در عرصه‌های متفاوت دیگری مانند هنر^۵، مسایل اجتماعی^۶ و حتی مسایل آموزشی^۷ مطرح شده است و به این ترتیب مفهوم کارآفرینی که زمانی در مسایل اقتصادی محدود می‌شد، در عمل توسعه و گسترش زیادی یافته است.

تراپمن^۸ به نظریه‌های مختلف کارآفرینی معتقد است، اما نارسایی این نظریه‌ها در تأمین نیازهای مربوط به خدمات انسانی و توسعه مهارت را نیز گوشزد می‌کند (بنت - گودلی، ۲۰۰۲).

منطقی (منتشر نشده)، در تعریف کارآفرینی هنری، می‌نویسد:

"کارآفرینی هنری، استفاده از فرصت‌های محیطی و فرهنگی - تاریخی جامعه و استفاده از نوآوریها، ابداعها و ابتکارهای هنری برای پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، فرهنگی و هنری جامعه و جامعه جهانی است. نتیجه ابداعها و ابتکارهای هنری با پیشینه‌های

1-Schafer

2-Lamm

3-Work therapy

4-Art therapy

5-Art entrepreneurship

6-Social entrepreneurship

7-Educational entrepreneurship

8-Tropman

9-Bent Goodley, T. B.

فرهنگی - هنری مورد نظر، به توسعه تولیدات و مصنوعات هنری جدید و ریسک‌پذیر خواهد انجامید".

البته لازم به یادآوری است که دخالت دادن ابعاد فرهنگی - تاریخی در مصنوعات هنری ابداعی و ابتکاری، در عین نیاز به خلاقیت و نوآوری، به پشتوانه‌های فرهنگی گسترده‌ای نیاز دارد، اما در سطحی پایین‌تر، کارآفرینی هنری می‌تواند با استفاده از ابداعها و ابتکارهای هنری به تولیدات جدیدی دست یابد که به گسترش بازار کاری محصولات هنری، بیانجامد و در میان مدت، هدف متعالی تولید صنایع هنری خلاق با اتکا به ذخایر فرهنگی جامعه را مدنظر قرار دهد.

کارآفرینی در ابعاد آموزشی، متضمن استفاده از فرصتهای موجود و استفاده بهینه و نوآورانه از آنها در عرصه‌های آموزشی، ارتقای علمی و تولید دانش است.

کارآفرینی در سازمانهای اجتماعی، مقوله جدید دیگری است که با مقوله کارآفرینی اقتصادی، تفاوت‌های بسیاری دارد. رهبران کارآفرینی اجتماعی افرادی هستند که سازمانهای نوآوری را ایجاد و مدیریت می‌کنند که مأموریت اصلی آنها ایجاد تحولات اجتماعی و ارائه خدمات اقتصادی، حمایتی و مشاوره‌ای به افراد نیازمند جامعه است.

بنابراین با توجه به آنچه از آن یاد شد، اگر بخواهیم تعریف جدیدی از کارآفرینی ارائه کنیم که برخلاف گذشته، محدود در مسایل اقتصادی نبوده، شامل تمامی عرصه‌های هنری، آموزشی، خدماتی و اجتماعی باشد، به نظر می‌رسد تعریف زیر، تعریف مناسبی باشد:

"کارآفرینی عبارت است از احساس خلاءهای موجود در زمینه‌های اقتصادی، آموزشی، خدماتی و اجتماعی و تلاش برای پاسخ دادن به خلاءهای پیش‌گفته به شکلی

خلاق و نوآورانه، روند اخیر منجر به ارایه کالاها و خدمات جدیدی به مردم و جامعه خواهد شد."

بسترهای نظری کار و کارآفرینی در ایران

در قرآن، آیات بسیاری مستقیم و غیرمستقیم، بر ارزش کار صحه می‌گذارند. فرمود:

"راحتی و آسایش در پرتو رنج و تلاش است" (۵-۶، انشراح).

اسلام دین تحرک، کار و سازندگی است و از هر نوع سستی و تنبلی پرهیز می‌دهد.

خداوند می‌فرماید:

"هر که آخرت را بخواهد، باید با تمام وجود کوشش و تلاش کند تا بدان برسد"

(۱۹، اسری).

حضرت رسول، صلی الله علیه و آله، ضمن استناد به آیه شریفه: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به دست آوردید، و از آنچه برای شما (از زمین) بیرون آوردیم، در راه خدا انفاق کنید" (۲۶۷، بقره)، بیان می‌دارد: "یکی از شما دستهایش را به طرف آسمان دراز می‌کند و می‌گوید: خدا! خدا! در حالی که خوراکش از حرام و مالی که کسب می‌کند، از حرام و تغذیه‌اش از حرام است، کجا دعای او مستجاب می‌گردد و کدام عملش قبول می‌شود، در حالی که از راه غیرحلال مصرف می‌کند!" (ورام‌بن‌ابی‌فراس، ۱۳۶۹)، و به این ترتیب حضرت با مردود دانستن اعمال و عبادات کسی که به کار و دسترنج حلال خویش متکی نیست، بر ارزش کلیدی کار در اسلام، تأکید می‌کند.

امام علی، علیه‌السلام، نیز فرمود:

"کار کنید و کار نفع می‌دهد و دعا شنیده می‌شود و توبه بلند کرده می‌شود" (تمیمی -

آمدی، ۱۳۶۰).

"دعا کننده بدون عمل، همچون کمان بی‌زه است" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰).

در روایت است که روزی علی بن حمزه یطائنی در حالی که امام کاظم، علیه السلام، در زمین زراعتی خود مشغول کار بود و به دلیل فعالیت زیاد، عرق می ریخت، ایشان را دید و از حضرت پرسید: چرا این کار را به عهده دیگران نمی گذارید. امام فرمود: "چرا به عهده دیگران بگذارم. رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان و همه پدران و اجداد بزرگوارم، کسانی بودند که با دستهای خود کار می کردند و فعالیت در زمین، از سنن پیامبران است" (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸).

در جای دیگری امام علی، علیه السلام، از کار به عنوان "شعار مؤمن" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰)، یاد می کند و امام صادق، علیه السلام، می فرماید: "اگر به تو خبر رسید یا اطمینان پیدا کردی که فردا مرگت فرا می رسد، از تلاش برای معاش باز نایست" (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.).

از سوی دیگری بی کار بودن در آموزه های دینی، به شدت مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. رسول خدا، صلوات الله علیه، فرمود: "خداوند جوان بی کار را دشمن می دارد" (نراقی، ۱۴۰۵ ه.ق.)، و امام موسی کاظم، علیه السلام، فرمود: "خداوند بنده بی کار را دشمن می دارد".

امام صادق، علیه السلام، فرمود: "خداوند کسانی را که خیلی می خوابند و پیوسته بی کارند، دشمن می دارد" (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.)، و امام باقر، علیه السلام، فرمود: حضرت موسی عرض کرد: خدایا کدام بنده تو، در نزد تو مبعوض تر است؟ گفت: "کسی که شبها مانند مرداری بخوابد و روزها را به بطالت بگذراند".

روزی امام صادق، علیه السلام، با معلی بن خنیس که دیرتر از ساعت معمول سر کارش می رفت، روبرو شد. امام، علیه السلام، خطاب به وی گفت: "هرچه زودتر راه عزت و بزرگواری (کار) را در پیش گیر" (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.).

در مورد مشابهی، نقل شده است که سیره رسول خدا، صلوات الله علیه، این بود که هر گاه مردی از لحاظ جسمی توجه ایشان را جلب می کرد، سوال می فرمود: "آیا شغل و حرفه ای دارد؟" اگر در پاسخ می گفتند، شغلی ندارد، می فرمود: "از چشم افتاد." به آن حضرت عرض می شد: "چگونه شخصیت او در نظر شما تنزل کرد؟" می فرمود: "آنگاه که مؤمنی دارای شغل و حرفه ای نباشد، برای تأمین مخارج زندگی خود، دینش را می فروشد" (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸).

امام علی، علیه السلام، یکی از دلایل دیگر تأکید بر پرهیز از بی کاری و شتاب گرفتن به سوی کار را سست شدن آدمی در ادای تکالیف الهی (و از دست رفتن ارزشهای الهی)، می دانند. امام، علیه السلام، فرمود:

"از رها و باطل بودن دوری جوئید، زیرا کسی که سست و بی حال است، حق خدای را انجام نخواهد داد."

امام باقر، علیه السلام، فرمود:

"من آن کسی را که در کسب و کار خود سستی ورزد، دشمن می دارم و کسی که در کارهای دنیایی سست باشد، در کارهای اخروی، سست خواهد بود" (حر عاملی، ۱۴۰۲ ه.ق.).

استاد مطهری (۱۳۷۳)، در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، در بحثی که درباره نقش تربیتی کار دارد، در زمینه آثار تخریبی بی کار ماندن، می نویسد:

"یکی از عواملی که خیلی ساده است، ولی شاید کمتر در تربیت به آن توجه می شود، عامل کار است. کار از هر عامل دیگری، اگر سازنده تر نباشد، نقشش در سازندگی کمتر نیست. انسان خیال می کند که کار اثر و معلول انسان است، پس انسان مقدم بر کار است، یعنی چگونگی انسان مقدم بر چگونگی کار، و چگونگی کار تابع چگونگی انسان است

و بنابراین، تربیت بر کار مقدم است، ولی این درست نیست، هم تربیت بر کار مقدم است و هم کار بر تربیت، یعنی این دو، هم علت یکدیگر هستند و هم معلول یکدیگر، هم انسان سازنده و خالق و آفریننده کار خودش است و هم کار و نوع کار، خالق و آفریننده روح و چگونگی انسان است...

انسان یک نیرویی دارد و آن این است که دایماً "ذهنش و خیالش کار می کند. وقتی انسان به طور منظم درباره مسایل کلی فکر کند و از یک مقدمه، نتیجه‌ای بگیرد، این را می‌گوییم تفکر و تعقل، ولی وقتی که ذهن انسان بدون این که نظمی داشته باشد، بخواهد نتیجه‌گیری کند و رابطه منطقی بین قضایا را کشف نماید، همینطور که تداعی می‌کند، از اینجا به آنجا برود، این یک حالت عارضی است که اگر انسان خیال را در اختیار خودش نگیرد، یکی از چیزهایی است که انسان را فاسد می‌کند، یعنی انسان نیاز به تمرکز قوه خیال دارد. اگر قوه خیال آزاد باشد، منشاء فساد اخلاق انسان می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: "اگر تو نفست را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خودش مشغول می‌کند".

حجت الاسلام حائری شیرازی در "سمینار جوان امور تربیتی تهران"، که در سال ۱۳۶۹ برگزار شد، در قسمتی از سخنرانی خود با تأکید بر مضامین فوق، از زنده شدن قلب آدمی با کار و مردن آن در جریان بی‌کاری، چنین یاد می‌کند:

"اعتیاد امروز یکی از مسایلی است که همه روی آن فکر می‌کنند و همه به فکر این هستند که اگر جوانی به سوی اعتیاد کشیده شد، چگونه او را اصلاح کنند. همه راجع به مسأله اعتیاد و راه مبارزه با آن و راه نجات معتاد می‌پرسند و می‌گویند، آن طوری که می‌خواستند یک معتاد معالجه شود، نشده است. مسوولان، بسیاری از معتادها را مدت‌های طولانی در زندان نگاه داشتند و نگذاشتند مواد مخدر به آنها برسد تا آزاد شدند، مسوولان فکر کردند که اینها عبرت گرفتند و دیگر دنبال اعتیاد نمی‌روند، ولی بعد دیدند

که نه، آنها دوباره به اعتیاد خودشان برگشتند. مسوولان بسیاری از معتادها را به ورزش و کارهای شاق برای ترک اعتیادشان واداشتند، گاهی تعزیرها و تنبیه‌هایی نسبت به آنها انجام دادند که متنبه بشوند، بعضی‌هایشان را تبعید کردند. بعضی را نیز مدت‌ها در بیمارستانها نگاه داشتند و دارو و درمان کردند، ولی اکثر اینها بعد برگشتند و مسوولان احساس کردند، آن ثمری که ما می‌خواستیم بگیریم، حاصل نشد، نه دارو و درمان بیمارستان، نه دوره‌های کوتاه و بلند بازداشتها و تبعیدها، نه بردن به جاهای بد آب و هوا و نه تنبیه‌ها و تعزیرها، نتیجه بخش نبودند.

بی‌اثر بودن این کارها علت دارد و طبیعی است که این کارها، اثر نداشته باشد. به طور یقین راهی برای معالجه معتاد هست که بعد از دوره اعتیاد، حتی بعد از یک دوره چند ساله، معتاد برگردد و خوب بشود و مثل هر انسان سالم دیگری، بتواند در مقابل اعتیاد و وسوسه‌های آن مقاومت کند، و حتی از کسانی که هیچوقت معتاد نشدند، مقاومتر شود. خدا هیچ دردی نیافریده است که برایش درمانی نباشد. معتاد کیست که نمی‌توانند علاجش کنند؟ کسی که معتاد است، قلبش می‌میرد. این قلب مرده را نه با کتک و تعزیر، نه با دارو و تغذیه و نه با ورزش و تفریح و نه با تبعید و امثال آن، نمی‌توان زنده کرد و ما وقتی که این قلب زنده نشده و این موجودی که هنوز دل‌مرده است را ولش می‌کنیم، بعد می‌خواهیم که نلغزد و نیافتد، اینطور نمی‌شود، باید قلب احیا بشود و احیای قلب، با کار میسر است. در اسلام تلاش برای پیدا کردن نان از روی زحمت و تلاش، زیاد مطرح شده است. روزی و معیشتی که از زحمت حاصل می‌شود، خوراک حلال و روزی مناسب انسان است و انسان با آن زحمت، قلبش احیا می‌شود و با آن غذایی که از نتیجه زحمت حاصل می‌شود، بدن انسان تغذیه می‌کند. اجرتی که انسان از کارش به دست می‌آورد، حقوقی را که از طریق کارش به دست می‌آید و درآمدی که از کارش حاصل می‌شود،

این خوراک بدن و جسم اوست، اما کاری که انسان انجام می‌دهد، خوراک روح است. اگر شما به کسی نان مفت دادید، به بدنش غذا داده‌اید، اما روح او را از غذا محروم کرده‌اید. روح او بی‌غذا مانده است و می‌میرد. آنچه روح انسان را می‌کشد، نان بی‌زحمت و مفت است. در روایت داریم که "ملعون ملعونا من القی کله علی الناس"، ملعون است، ملعون است کسی که خرج خودش را به دوش دیگران بیاندازد و دیگران کار کنند و او انگل و طفیلی آنها باشد. کسانی که برای کسب حلال کار نمی‌کنند، آنچه که روحشان را می‌خواهد زنده نگه دارد، از دست می‌دهند.

در تورات آمده است، بعد از این که خداوند انسان را از بهشت خارج کرد و روی دنیا آورد، به او گفت: در اینجا زحمت می‌کشی و نان می‌خوری، زحمت می‌کشی، یعنی حیاتت در زحمت است، یعنی طبیعت این دنیایی که در آن وارد شدی، این است که اگر می‌خواهی زنده باشی، باید از زحمت استقبال کنی، خوب در زندانهای ما نان مفت است، نان غیرحلال است، چرا؟ چون ما مالیات از زن بیوه می‌گیریم، می‌بریم در بودجه و از بودجه به زندانی می‌دهیم تا کسی که اذیت و آزاری کرده و به زندان افتاده است، در آنجا از ثمره کار بیوه زنی استفاده کند. کجا آن بیوه زن راضی است که نتیجه کارش را به یک دزد بدهند؟ به همین دلیل زندانهای ما سازنده نیست، به دلیل این که یکی از ارکان تربیت انسان، احیای قلب اوست. کسب حلال مهمترین مسأله است و ما نباید زندانی را از کسب حلال، محروم کنیم. زندانی باید جور زندانبان را هم از کار خودش بکشد. اگر چنین کاری کنیم، زندانهای ما سازنده می‌شود. ما باید معتاد را می‌آوردیم و در جایی قرار می‌دادیم که کار بکنند، از ثمره کار خودش نان بخورد و از همان ثمره به خانواده او هم کمک می‌کردیم. ما در هیچ موردی چنین برنامه‌ای برای معتادها پیاده نکردیم. اگر چنین کاری بکنیم، یعنی اردوگاه‌های خودکفا و کارگاه‌های خودکفا را دایر کنیم، هم

بودجه مملکتی صرف اینها نشده است و هم اینها بعد از این که نانی خوردند که از کارشان حاصل شده بود، به دنبال آن قلبشان و روحشان زنده می‌شود. همان معتاد بعد از این که مدتی کار کرد و نان خورد، آن موقع می‌بینید، میل دارد به نظافت و بهداشت خودش برسد، همان که روزهای اول بی تفاوت بود، وضعیتش فرق می‌کند، این فرد نظیر بی‌اشتهایی است که وقتی آرام آرام خوب شد، اشتها پیدا می‌کند، اشتهای نماز پیدا می‌کند، اشتهای نصیحت پیدا می‌کند، اشتها پیدا می‌کند که ببیند کی هست و کجا هست. اینها نتیجه رویش مجدد قلب است و به این ترتیب دل انسان، دوباره زنده می‌شود. این که در روایات داریم که اگر عبادات را ۷۱ قسمت کنند، ۷۰ قسمتش در کسب حلال است، مبالغه نیست، کاری که از ثمره آن کار انسان نان بخورد، اصل است."

در فراز دیگری، آموزه‌های دینی روی ویژگیهای مورد نیاز برای کارآفرینی، مانند سخت‌کوشی، تأمل قبل از ورود در کار، مهارت و خبرگی، ریسک‌پذیری و مانند آن، تأکید خاصی دارند. منطقی (منتشر نشده)، در همین زمینه، می‌نویسد:

"بررسی سیره انبیا و اولیای الهی، حکایت از آن دارد که آنان به مواردی در جریان کار، توجه نشان داده‌اند که این عوامل به عنوان ویژگیهای کارآفرینی، مطرح می‌باشند. به عنوان مثال، پیامبر خدا، صلوات الله علیه، در جریان ساخت مسجد قبا، با چنان سخت-کوشی سنگهای کوچک و بزرگ را حمل می‌کرد که غبار سر و روی ایشان را فراگرفته بود.

امام علی، علیه‌السلام، توصیه کرده است: "تا خبرگی لازم را در کاری به دست نیاورده‌ای، به آن اقدام نکن" و "اگر در شرایط مبهم قرار گرفتی و ترسیدی، عمل کن."

درباره حضرت آدم، علیه‌السلام، نیز نقل شده است که در وصایای خویش به فرزندان، بیان داشت، پیش از ورود در هر کاری، ساعتی در جوانب آن بیاندیشید... و اگر من چنین نمی‌کردم، آنچه را به دست آورده‌ام، به دست نمی‌آوردم.

در آموزه‌های اخیر، به صراحت ویژگی‌های همچون سخت‌کوشی، مهارت و خبرگی، ریسک‌پذیری و تأمل قبل از ورود در کار، مورد تأکید قرار گرفته‌اند و این ویژگی‌ها، همان خصوصیات است که چهره‌های مطرح کارآفرینی، مانند پیترو دراکر، شومپتر و کرزنر به آن پرداخته‌اند."

آنچه تا اینجا از آن نقل شد، حکایت از آن داشت که قرآن و آموزه‌های دینی به صراحت بر اهمیت کار تأکید کرده، بالاترین ستایش‌های ممکن از کار را داشته‌اند و در برابر، در نگاه مکتبی، افراد بی‌کار به شدت مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته‌اند، اما ویژگی خاصی در جهان بینی الهی وجود دارد که مقوله کار و کارآفرینی را در این مکتب، با مکاتب غیرالهی کارآفرین، متمایز می‌سازد و آن آمیخته کردن عمیق مقوله کار با ارزش‌های الهی است.

امام باقر، علیه‌السلام، از رسول خدا، صلوات الله علیه، نقل کرد که حضرت یکی از راه‌های عمومی که آب آن را خراب کرده بود، با چیدن سنگ، تعمیر کرد. یعنی در اینجا کاری صورت پذیرفته است که هدف آن کسب سود نبوده، کسب رضایت خدا است.

در مورد دیگری نقل شده است که روزی پیامبر خدا و یارانش، نشسته بودند، جوان نیرومندی را دیدند که از صبح به کار و کوشش مشغول شده بود. برخی از صحابی با زبان کنایه گفتند، اگر این جوان، نیرومندی و توانش را در راه خدا به کار می‌انداخت، شایسته مدح و ستایش بود. اما رسول خدا، در پاسخ به آنان فرمود:

این جوان برای معاش خود کار می‌کند تا نیازمند دیگران نباشد و با این عمل در راه خدا گام برمی‌دارد، همینطور اگر کار می‌کند تا زندگی والدین و کودکان ناتوان را تأمین کند، به راه خدا می‌رود، ولی اگر کار می‌کند تا با درآمد آن، بر تهیدستان فخر بفروشد، از صراط حق، منحرف شده است.

به تعبیر دیگر، از منظر مکتب، آمیختگی کار با نیت الهی، کار پسندیده و آمیختگی همان کار با نیت غیرالهی، ناپسند شمرده می‌شود، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، در جهان بینی الهی آمیختگی کار با ارزشهای الهی، انگیزه‌ای مضاعف به افراد بخشیده، در بردارنده رفاه اقتصادی و امنیت روانی جامعه است.

بسترهای عملی کارآفرینی در ایران

مشاهده آمار و ارقام موجود، اهمیت مهم کارآفرینی در سطح جهان را می‌نمایاند، اما متأسفانه اولاً "در ایران مقوله کارآفرینی چندان شناخته شده نیست و ثانياً" موانع موجود بر سر راه کارآفرینان، چنان زیاد و دست و پاگیر است که غالباً "به خسته شدن و کناره-گیری افراد کارآفرین از کارهای نوآورانه آنان، می‌انجامد.

مقیمی در گزارشی که در گاهنامه مرکز مطالعات سازمان سنجش آموزش کشور (۱۳۸۲)، در مورد طرح "توسعه کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور" (کاراد) که از سال ۱۳۷۹ در ۱۳ دانشگاه کشور شروع شده است و هدف نهادینه کردن فرهنگ کارآفرینی و مفاهیم مرتبط با کارآفرینی در دانشگاه و انجام فعالیتهای لازم در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده، ارایه کرده است، خاطر نشان می‌سازد، به علت روشن نبودن مقوله کارآفرینی برای مسوولان دانشگاهها، اهداف طرح تحقق نیافته، اکثر دانشگاههای مجری، اعتبارهای تخصیص داده شده به این امر را صرف اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده، نکرده‌اند.

در ارتباط با موانع موجود بر سر راه کارآفرینان نیز مصلح شیرازی (۱۳۸۱)، در گزارش "بررسی مشکلات و موانع اداری سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی و کارآفرینانه"، خاطرنشان می‌سازد که کارآفرینان صنعتی با ۵۶ مانع و یا به تعبیر دقیقتر با ۶۳ مانع اداری مواجهند که برای موفقیت در کارشان، باید آنها را پشت سر بگذارند.

بنابراین اولاً "با توجه به عدم شناخت مقوله کارآفرینی در کلان نظام و ثانیاً" با عنایت به این که موانع کارآفرینی در صنعت بیشتر از خدمات و در خدمات بیشتر از هنرهاست، و ثالثاً" با توجه به این مسأله که کارآفرینی در هنر، در قیاس با کارآفرینی در صنعت و خدمات، به سرمایه‌گذاری اولیه کمتری نیازمند است، می‌توان نتیجه گرفت که بهترین گزینه برای جوانان و اولیای امور اقتصادی-اجتماعی جامعه در کوتاه مدت، پرداختن به مقوله کارآفرینی هنری خواهد بود و استقبال از این امر، به حل بسیاری از مشکلات مبتلا به جامعه، خواهد انجامید.

علاوه بر گستردگی صنایع دستی ایران (که می‌تواند در جریان کارآفرینی هنری در ابعاد و شقوق گسترده‌تری جلوه‌گر شود)، مزایای اقتصادی متعددی بر این صنایع مترتب است که برخی از اهم این موارد، به شرح زیرند:

"صنایع دستی از ویژگی کارطلب بودن برخوردارند که این مسأله در قیاس با سایر فعالیتهای اقتصادی، ویژگی بی‌مانندی هست، به این معنا که در غالب موارد بیش از ۶۵٪ قیمت تمام شده کالا به صورت دستمزد به هنرمند پرداخته می‌شود، حال آن که در دیگر رشته‌های اقتصادی، هرگز چنین نیست. از این رو، هرگونه افزایش در حجم تولید مصنوعات هنری، اثر مستقیمی روی درآمد صنعتگران هنری، دارد.

یکی از دیگر مزایای کارآفرینی هنری بر سایر انواع کارآفرینی‌ها، قلت سرمایه مورد نیاز اولیه برای سامان دادن به کسب و کار هنری است. به این معنا که با سرمایه‌گذاری

لازم برای ایجاد شغل برای یک نفر در بخش صنعت، می‌توان ۲۰ شغل در زمینه‌های هنری پدید آورد. از سوی دیگر برگزاری دوره‌های آموزشی هنری نیز در قیاس با برگزاری دوره‌های مشابه در صنعت، کشاورزی و مانند آنها، هزینه بسیار کمتری را به خود می‌طلبد.

هرگونه افزایش در میزان تولید و فروش مصنوعات هنری و تولیدات ناشی از کارآفرینی هنری، اثر مستقیمی در ازدیاد تولید ناخالص ملی دارند، زیرا اغلب کشورهای در حال توسعه، به تولید مواد خام مانند پنبه، پشم، کنف، چوب، پوست، مواد معدنی و موارد مشابه اقدام می‌ورزند و تولیدات اخیر با بهای اندک و نازلی به کشورهای پیشرفته صادر می‌شود، در حالی که اگر از مواد مزبور در تولید مصنوعات هنری و دستی استفاده شود، و به جای صادرات مواد خام، صنایع دستی تهیه شده به خارج از کشور صادر شوند، در آن صورت درآمد ناشی از این اقدام به دهها برابر درآمد صدور مواد خام، افزایش خواهد یافت و ضمن ایجاد اشتغال برای اقشار روستایی و شهری کشور، بر میزان درآمد کشور نیز افزوده خواهد شد.

گسترش صنایع دستی و تولیدات هنری نوآوانه و خلاق، تأثیر مستقیمی در کاهش روند رو به صعود مهاجرت از روستاها به شهرها و تبعات بعدی آن مانند تراکم جمعیت شهری، حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی، افزایش بی‌کاری و افزایش جرایم خواهد داشت. جمعیت‌های روستایی که به دلیل کمبود درآمد و دستیابی به امکانات و مزایای شهری، به سوی شهرهای بزرگ روانه می‌شوند، با کسب درآمد لازم و مکفی از طریق صنایع دستی و هنری، یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های خود به مهاجرت به شهرها را از دست خواهند داد. به علاوه برخی از سیاستهای حمایتی دیگر، مانند بیمه صنعتگران هنرمند، تأمین

حداقل دستمزد و سهم شدن صنعتگران هنرمند در سود کارگاهها، تأثیر مضاعفی در جلوگیری از مهاجرت‌های روستائیان به شهرها، خواهد داشت.

مصنوعات هنری تهیه شده توسط کارآفرینان هنری، اولاً" به سبب بی‌نظیر و در غالب موارد بی‌رقیب بودن و ثانیاً" به دلیل پایین بودن هزینه نیروی کار در ایران و ثالثاً" به سبب یکنواختی مصنوعات صنعتی موجود در کشورهای پیشرفته و رابعاً" به دلیل ارضای ذوق زیبایی دوستی و تنوع طلبی افراد، از جذابیت خاصی برای خریداران خارجی برخوردار بوده، به این ترتیب صادرات سودمند و پرمفعتی را برای کشور، در بر خواهد داشت.

با گسترش بازارهای فروش داخلی و خارجی، صنایع دستی هنری و تولیدات ناشی از کارآفرینی‌های هنری، نه تنها درآمد کارآفرینان هنری فزونی خواهد گرفت، بلکه این امر به توسعه مشاغل و صنایع جنبی کارآفرینی هنری و صنایع دستی، خواهد انجامید و فعالیتهای اقتصادی مرتبط مانند کشاورزی، دامداری، استخراج معدن به منظور تأمین مواد اولیه لازم، امکان ایجاد فرصتهای شغلی جدید را در بازار بوجود خواهند آورد. از سوی دیگر گسترش تولیدات هنری، اثر مستقیمی روی گسترش مشاغل موجود در زمینه حمل و نقل، بسته بندی، انبارداری، بانکداری، بیمه و مانند آنها، خواهد داشت.

از آنجا که لازمه ایجاد صنایع دستی و هنری، ایجاد واحدهای کوچک تولید کننده است، این امر به عدم تمرکز قدرت در دست یک یا چند واحد بزرگ تولیدی می‌انجامد، نتیجه طبیعی روند پیش گفته، ایجاد رقابت صحیح در بین تولید کنندگان مصنوعات هنری و حفظ حقوق مصرف کننده، به بهترین شکل ممکن است (سازمان صنایع دستی ایران، ۱۳۵۴، چراغی، ۱۳۸۲).

با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان گفت، توجه به صنایع دستی و هنری، می‌تواند سهم مهمی در اقتصاد و درآمد ملی، کسب کند. به عنوان مثال، در هندوستان فعالیتهای

وابسته به صنایع دستی و روستایی بیش از ۱۴ درصد از درآمد ملی را تأمین کرده، با اعتلاء بخشیدن به آن از طریق کارآفرینی‌های هنری و استفاده از ابتکارها، خلاقیتها و نوآوریهای هنری در تولید مصنوعات هنری، سهم به مراتب بیشتری را به خود اختصاص خواهد داد.

نکته قابل تذکری که یادآوری آن در این قسمت، ضرورت دارد، تأثیر مصنوعات هنری در معرفی ویژگیهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی هر تمدن و کشوری است. از آنجا که هر تولید هنری، مبلغ فرهنگ خود است، گسترش و تعمیق تولید مصنوعات هنری می‌تواند به صورت یکی از جاذبه‌های مهم جهانگردی در آید (بالطبع در صورت وقوع امر اخیر، ورود جهانگردان خارجی نیز به نوبه خود موجبات رشد و رونق بیش از پیش بازار محصولات هنری را ایجاد خواهند کرد). بنابراین نه تنها پرداختن به صنایع دستی و خاصه صنایع دستی نوآور، به شکل مستقیم در افزایش درآمد و رفاه هنرمندان و کشورشان مؤثر واقع می‌آید، بلکه به شکل غیرمستقیم نیز در افزایش درآمد ملی کشور، مؤثر واقع می‌گردند.

با وجود نقش پراهمیت کار در زندگی فردی و جمعی انسانها، به دلایل گوناگونی مانند نرخ نزدیک به چهار درصدی رشد جمعیت در سالهای ابتدای انقلاب، جنگ، ضعف زیر ساختهای اقتصادی کشور و مانند آنها، در حالی که اقتصاد ایران در شرایط معمول سالانه قادر به ایجاد فرصتهای شغلی لازم برای جمعیت جوان کشور که سالانه به ۱/۲ میلیون فرصت شغلی نیاز دارد، نیست.

در برخورد با مسأله بی‌کاری فزاینده جوان ایرانی، رشد روز افزون نرخ بی‌کاری در اقشار تحصیل کرده این جوانان، نگرانی مضاعفی را پدید می‌آورد.

از آنجا که شناخت لازم در مورد کارآفرینی در کشور وجود نداشته، موانع فراروی آن بسیار زیاد است، در مجموعه کارآفرینی‌های موجود، کارآفرینی هنری بهترین گزینه نظام، در کوتاه مدت به نظر می‌رسند، اما در صورت فرصت‌سوزی، از سویی با افزایش نرخ بی‌کاران و از سوی دیگر با احساس بی‌هویتی به سبب نداشتن شغل، تبعات آسبیزایی در سطح جوانان، شکل خواهد گرفت.

برخی از جرم‌شناسان امریکایی در جریان بررسی‌های خود به این نکته دست یافته‌اند که موفقیت‌های محدود شغلی برای جوانان امریکایی، سبب شده است که برخی از آنها به تجارت مواد مخدر به صورت یک شغل نگریسته، به آن روی آورند (کورسارو، ۱۹۹۷). به شکل مشابهی مشاهدات موجود در سطح جوانان ایرانی حاکی از آن است که برخی از جوانان با فروش مواد مخدر، تکثیر لوح‌های فشرده مبتذل و فروش آنها، و موارد مشابه، دست به کسب و کار می‌زنند که این امور بیانگر شکست مسوولان در هدایت بهینه جوان و تبدیل عامل بالقوه مثبت جوان به عاملی منفی در جریان فعلیت یافتن آن است.

کارآفرینی هنری در مؤسسات آموزشی ایران

جهت سامان دادن به کارآفرینی هنری در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها، پیشنهادی‌های اجرایی زیر برای پیگیری ارایه می‌گردند تا مراکز مزبور با تلاش در جهت تحقق آنها، زمینه معرفی و ترویج کارآفرینی هنری را در سطح دانش‌آموزان و دانشجویان فراهم آورد. پیشنهادی‌های اجرایی مورد نظر برای تحقق کارآفرینی هنری در مؤسسات آموزشی، به شرح زیر است:

۰۱ برگزاری مسابقات و جشنواره‌های کارآفرینی هنری،

۰۲ انجام تولیدات کارآفرینانه،

۰۳ تأسیس مرکز مطالعات، اطلاع رسانی و فرهنگ سازی در کارآفرینی (هنری)،

در ادامه به بررسی محورهای پیش گفته، پرداخته خواهد شد.

۰۱ برگزاری مسابقات و جشنواره‌های کارآفرینی هنری

از آنجا که کارآفرینی فرایندی بلن مدت و پرورشی است، و در جریان آموزش، تجربه و عمل کارآفرینی پدید آمده، فزونی می‌یابد، مسوولان مؤسسات آموزشی باید تشویق کارآفرینی را از سطوح پایین سنی افراد، آغاز کنند. از این رو برگزاری مسابقاتی مانند تهیه کتاب- عروسکهای ابتکاری، تهیه وسایل خانگی ابتکاری، تهیه کارت پستالهای ابتکاری که فروش بیشتری داشته باشند، تهیه گلدان با گل‌های وحشی که بیشتر مورد توجه قرار گیرد و مانند آنها، در سطح دانش آموزان دبستانی و راهنمایی، می‌تواند شروع خوبی در انتقال تجربیات کارآفرینی باشد.

برگزاری جشنواره‌های هنری، در عین کوشش برای معرفی کارآفرینی هنری، درصدد بهره‌جویی از ایده‌های نوآورانه و خلاق دانش آموزان و دانشجویان است.

با اعلان برگزاری جشنواره کارآفرینی هنری، اطلاع رسانی‌های اولیه درباره ماهیت کارآفرینی هنری و روند مسابقات از طریق برشور، پوستر و اعلامیه‌های مختلف، به اطلاع دانش آموزان و دانشجویان، خواهد رسید. برگزاری همزمان نمایشگاهی از مصنوعات هنری که توسط کارآفرینان هنری تهیه و ارایه شده‌اند، برخی از الگوهای عینی و عملی لازم را در معرض دید مخاطبان جشنواره، قرار خواهد داد و به این ترتیب ضمن افزایش انگیزه‌های آنان، در بارش ذهنی آنها و جرقه‌های ذهنی که به تولیدات هنری خلاق آنان می‌انجامد، مؤثر واقع خواهد آمد.

برخی از مسابقات می‌توانند به شکل ارایه سوژه از سوی مؤسسات آموزشی و تهیه محصولات جدید و نوآور هنری از سوی شرکت کنندگان باشد. نمونه‌هایی از این سوژه‌ها، به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

تهیه یک کتاب سه بُعدی، تهیه کتاب- اسباب بازی کودک (تهیه کتابی که در عین کتاب بودن، به شکل عروسک، کیف، تابلوی رومیزی و مانند آن درآید)، تهیه یک اثر هنری با خمیر روزنامه و کاغذهای باطله، تهیه یک کارت پستال خلاق (با استفاده از گلبرگ، علفهای هرز، طلق و مانند آن)، تهیه یک کار تزئینی با صدف، سنگ و اشیای دور ریختنی، تهیه گلدانهای تزئینی با گلهای خشک، تهیه گلهای مصنوعی (با فوم، خمیر گل چینی، خمیر کاغذ، کاغذ، اسفنج، خمیر شمع، فلز، و مانند آن)، تهیه یک کار هنری با شیشه‌گری دستی، تهیه اشیای دکوری منزل (با چوب، گل رُس، تراش سنگ، چوب و فلز، سفال و چوب، سنگ و چوب، فوم و چوب و مانند آنها)، تهیه شمع در اشکال ابتکاری و خلاق، عروسک‌سازی (با پارچه، پنبه، اسفنج، خمیر چینی، چوب، صدف، ریگ، سنگ، و مانند آنها)، تهیه یک کار هنری با ترکیب گل چینی و گیاهان خشک، تهیه یک اثر هنری با ترکیب شمع سازی و گلهای خشک، تهیه یک گلدان تزئینی همراه با حشرات خشک شده، تهیه گیاهان مختلف در ظرفهای مدور و هندسی گوناگون که پر از یک مایع شفاف (نظیر گلیسرین) هستند، تهیه یک ساعت ابتکاری با استفاده از گل سنگ، ماهی بادکنکی و نظایر آنها، تهیه یک کار هنری با اشیای دور ریختنی (مانند فلزات، شیشه، چوب، پلاستیک)، تهیه یک آباژور متفاوت از آباژورهای معمول، تهیه اسباب بازیهای دست ساز متنوع، تهیه تابلوهایی با خرده شیشه، خرده آینه، گلهای خشک، انواع برگها، انواع خشک‌بار، تهیه تابلو خطهای ابتکاری، تهیه سفالهای مختلف هنری، تهیه سفال خط، آینه خط، شیشه خط، فلز خط، سفال آینه، تهیه سفالهای متنوع و

نقاشی شده، تهیه چوب سفال (ترکیب وسایل چوبی و سفالی در تهیه وسایل خانگی و تزئینی)، تهیه خط نقاشی، تهیه تابلو-آئینه (حواشی آئینه به تابلو نگاری اختصاص یابد). برخی از دیگر موضوعهای پیشنهادی جشنواره‌های کارآفرینی هنری می‌تواند اخذ ایده‌های خلاق، نوآورانه و ابتکاری، به مسابقه نهادن تهیه محصولی خلاق بر مبنای سوژه‌های رایج شده، به مسابقه نهادن تهیه محصولی خلاق با الهام گرفتن از زمینه‌های فرهنگی - تاریخی بومی و مانند آنها باشد.

از آنجا که هر اثر هنری، می‌تواند معرف فرهنگی باشد که در آن پدید آمده است، از این رو کشورهایی مانند ایران که زمانی مهد فرهنگ و تمدن بوده یا سوابق تاریخی طولانی و ممتدی در گذشته داشته‌اند، می‌توانند با استفاده از ذخایر فرهنگی خود، دست به تولید مصنوعات هنری نوآور و خلاق بزنند و به این ترتیب ضمن ارتقای کیفی محصولات هنری، این تولیدات را که هر یک معرف تاریخ و فرهنگ غنی سرزمینش است، به اقصا نقاط جهان صادر کنند و به این ترتیب ضمن کسب درآمد، به صدور پیامهای فرهنگی خود، مبادرت ورزند.

در جریان برگزاری جشنواره، نمایشگاهی از کارهای برتر رایج شده به جشنواره، در محیطهای آموزشی برگزار خواهد شد تا ضمن اثر آموزشی، ایده‌های ذهنی دیگران را در دسترس همگان قرار داده، به این ترتیب احتمال تکمیل ایده‌های رایج شده اولیه را به این ترتیب، فراهم آورد.

پس از انجام داوری میان مصنوعات هنری رایج شده، ایده‌ها و کارهای برتر رایج شده، می‌توانند جهت تشکیل نمایشگاه‌های دائمی و تهیه بانگ اطلاعاتی در زمینه کارآفرینی هنری، از صاحبان آنها خریداری شود.

با گردآمدن تدریجی مصنوعات هنری ابداعی، نوآور و خلاق، این آثار می‌توانند به صورت نمایشگاه‌های دائمی در مؤسسات آموزشی و نمایشگاه‌های سیار در شهرهای مختلف ایران، به نمایش گذارده شوند.

۰۲ انجام تولیدات کارآفرینانه

چینی‌ها، با هدف درآمدزا کردن مدارس، روز آخر هفته، با دادن قطعات مختلف به دانش‌آموزان، از توان تولیدی آنان جهت مونتاژ محصولات مورد نظر (مانند تهیه اسباب بازیهای مختلف)، سود می‌برند و در برابر تولید دانش‌آموزان، به آنان مزد پرداخت می‌کنند.

نظامهای آموزشی ایران نیز می‌توانند با استفاده از ظرفیتهای خالی مؤسسات آموزشی خود در ساعات غیر درسی، ترتیبی اتخاذ کنند که دانش‌آموزان یا دانشجویان با ذوق و علاقه‌مندی که دوره هنری خاصی را با موفقیت طی کرده‌اند، با الهام از ایده‌های ارایه شده به آنان و با استفاده از مواد خامی که در اختیار آنان قرار داده می‌شود، دست به تولید محصولات هنری نو، بدیع و ابتکاری و خلاق، بزنند.

منطقی (منتشر نشده)، در توصیف برخی از امکان‌های کارآفرینانه در مؤسسات آموزشی، می‌نویسد:

"سوق دادن جوانان به سمت کانونهای کارآفرینی مانند کارآفرینی هنری (تهیه کارهای هنری خلاق با بهره‌جویی از گیاهان، صدفها، گل سنگ و نظیر آن)، تهیه مجموعه‌های مختلف با توجه به شرایط اقلیمی هر منطقه (مجموعه حشرات، صدفها، سنگها، گیاهان)، کارآفرینی‌های خدماتی (مانند برگزاری مسابقه تهیه بهترین برشورهای اطلاع‌رسانی در زمینه‌های مهارت‌های زندگی، بهداشتی، دوست‌یابی، تربیت راهنمای توریستها)، کارآفرینی‌های تولیدی (نظیر کشت قارچ، تکثیر قلمه انواع گیاهان، پرورش

گیاهان زینتی آپارتمانی، کشت گیاهان دارویی، برداشت گیاهان دارویی از طبیعت، انجام طرح پرورش ماهیهای آکواریومی جهت صادرات، انجام طرحهای بیوتکنولوژی -مانند پرورش ماهی قزل‌آلا در مدار بسته-، تهیه و تولید وسایل آزمایشگاهی برای مدارس، استفاده از نیروی کار دانش‌آموزان و دانشجویان به صورت پاره وقت در امور مونتاژ قطعات مختلف)، از جمله برنامه‌های کارآفرینی هستند که به تناسب امکانات مؤسسات آموزشی، در آنها قابل پیاده شدن هستند.

برخی از مدارس در طرحهای متفرقه خویش، با تشکیل بازارچه نیکوکاری، دادن سفارش تهیه وب سایت مدرسه به دانش‌آموزان، سپردن تعمیرات جزئی و رنگ‌آمیزی میز و صندلیهای کلاس و مدرسه و نگهداری فضای سبز مدرسه به شاگردان، در عمل، گامی در مسیر کارآفرینی دانش‌آموزانشان، برداشته‌اند.

بعضی از مدارس، به شکل سامان یافته‌تری، مقوله کارآفرینی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. البته در نمونه‌های نادری، اولیای برخی از مدارس شهرهای مختلف ایران، به ایجاد تعاونی برای خانواده‌ها در مدرسه یا طرف قرارداد شدن اولیای مدرسه با شرکتهای تولیدی برای توزیع محصولات آنها در سطح فروشگاههای شهر، توسط دانش‌آموزان، دست زده‌اند. اما در غالب موارد، اولیای آموزشی خلاق و نوآور (خاصه در مناطق دور و روستایی که مدارس در این مناطق، از آزادی عمل نسبی برخوردارند)، فرصتهای مناسبی برای کارآفرینی دانش‌آموزانشان فراهم آورده‌اند. موارد مزبور از ساخت آزمایشگاه (با وسایل ابتدایی که دانش‌آموزان فراهم آورده‌اند) گرفته تا ساخت مرکز رایانه (با فروش محصولات کشاورزی یا کارهای هنری که دانش‌آموزان تهیه کرده‌اند)، و از شرکت در عمران و آبادسازی مدرسه (با شرکت مستقیم شاگردان در فعالیتهای عمرانی مدرسه) گرفته تا تجهیز مدرسه (با فروش محصولات خیاطی حاصل از کار دانش‌آموزان مدرسه

کار و دانش)، در نوسان بوده‌اند، اما همگی در تحرک بخشیدن به شاگردان و کارآفرین تربیت کردن آنان، مشترک بوده‌اند."

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به این که کشور چین که از مزیت هوشی ایرانیان نیز بی‌بهره است، طی هر سال به ایجاد ۱۵ میلیون فرصت شغلی نایل می‌آید، به نظر می‌رسد با اقدام در جهت برنامه‌ریزی مناسب جهت تحقق کارآفرینی در مؤسسات آموزشی، و بستر سازی‌های لازم برای این امر، بتوان تحرکی جدی در فرصت‌های شغلی عرضه شده در مؤسسات آموزشی ایران، ایجاد کرد.

۰۳ تأسیس مرکز مطالعات، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی کارآفرینی (هنری) هدف از تأسیس مرکزی که به مطالعه در زمینه ابعاد و وجوه مختلف کارآفرینی (و خاصه کارآفرینی هنری) پردازد و مهمتر از آن، دست به اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی در این زمینه بزند، اولاً "نو بودن و ناشناخته بودن مقوله کارآفرینی در سطح جهان و خاصه کشورهای جهان سوم و ثانیاً "تهیه بهترین روش‌های آموزشی جهت راه‌اندازی و تغذیه این دوره، در نظام آموزشی می‌باشد.

برخی از تحقیقات انجام گرفته در زمینه بررسی میزان شناخت مردم از مقوله کارآفرینی، حکایت از عدم شناخت کافی مردم از این مسأله، دارد.

هندرسون^۱ و روبرتسون^۲ (۲۰۰۰)، در گزارش پژوهش خویش که به بررسی میزان شناخت افراد از مقوله کارآفرینی اقتصادی و تأثیر آموزش کارآفرینی اقتصادی در جهت گیری شغلی جوانان داشتند، می‌نویسند:

"بررسی داده‌ها حکایت از آن داشت که پاسخ دهندگان در ارتباط با کارآفرینان، در مجموع احساسات و عواطف مثبتی نشان می‌دادند و آنان را از نظر قوه تخیل (و نه

1-Henderson, R.

2-Robertson, M.

آکادمیک)، افرادی با هوش و روشن می‌دانستند. ویژگیهای "با انگیزه"، "سخت کوش"، "خود باور"، "قاطع"، "دارای اعتماد به نفس"، "خودخواه"، "مبتکر"، "داشتن شخصیتی قوی برای تصمیم‌گیری در مواقع سخت" و "نوآوری"، از دیگر مواردی بود که در توصیف کارآفرینان، به کار رفته بود.

تصور این که کارآفرینان در واقع چه کاری را انجام می‌دهند، امری ساده است. آنان فعالیتهای شغلی را ایجاد و اداره می‌کنند و از این طریق کارکردهای مختلف، قابلیت فرد برای سازماندهی امکانات، بهره‌برداری از فرصتها و ریسک کردن اصولی، مطرح می‌شود. کسانی که دوره‌های مربوط به کارآفرینی را گذرانده بودند، کارآفرینان را به عنوان افرادی که کسب درآمد کرده، باعث توسعه فعالیتهای اقتصادی و مشاغل می‌شوند، توصیف کرده بودند.

در مجموع ۹۶٪ از پاسخ دهندگان، دیدگاه مثبتی را از خود نسبت به کارآفرینان به منصفه ظهور گذاشته بودند و می‌گفتند که فعالیتهای اخیر منجر به ثروت و ایجاد شغل، نوآوری و امکان عملهای بیشتر برای مشتریان، می‌گردد.

در بررسی مشابهی، کوران در سال ۱۹۹۶، طی مطالعه‌ای که در سطح دانش‌آموزان اسکاتلندی داشت، به این نتیجه رسید، با وجود آن که معلمان و تلویزیون در زمینه معرفی مشاغل، از تأثیر زیادی در سطح جوانان برخوردارند، اما هیچکدام از آنان مقوله کارآفرینی را به شکل مثبتی، ارایه نمی‌کنند.

پرهیجان‌ترین مشاغلی که از طریق تلویزیون فراروی جوانها ترسیم می‌شود، مواردی مانند پلیس بودن، پزشک بودن، آتش‌نشانی و پرستاری است، در حالی که شغل کارآفرینی نیز به سهم خود می‌تواند زندگی جالب و مهیجی را پدید آورد.

بررسی تطبیقی یافته‌های حاصله با داده‌های به دست آمده توسط محققان دیگر مانند اسکات^۱ و تومی^۲ در سال ۱۹۸۸ که عنوان می‌دارند کارآفرینی در سطح جمعیت مورد تحقیق، به صورت یک شغل در نظر گرفته نمی‌شود را تأیید می‌کنند. از این رو به نظر می‌رسد، تشکیل گروه‌های مطالعاتی، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی در زمینه کارآفرینی در مؤسسات آموزشی، از ضرورت بسیاری برای تهیه بسترهای لازم برای طرح کارآفرینی و کار آفرینی هنری در نظام آموزشی، برخوردار است.

به حمد و کرمش

در ليله قدر

به انجام رسید.

مآخذ

- آبر کرامبی، نیکلاس، برایان، استفن هیل و ترنر، اس. (۱۹۸۴). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه پویان. ۱۳۶۷. تهران: چاپخش.
- آزاد فلاح، پرویز (۱۳۷۳). اثر موفقیت و شکست روی تغییرات فشار خون برحسب میزان هیجان‌خواهی در افراد تیپ A. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (چاپ نشده). دانشگاه تربیت مدرس.
- آگ برن، نیم کوف (۹). زمینه جامعه‌شناسی. ترجمه امیرحسین آریان‌پور، ۱۳۵۳. ج ۷. تهران: جیبی.
- آل صاحب فصول، سیدعلی (۱۳۷۱). بررسی نقش تشویقی محتوای کتاب بینش اسلامی سال دوم دبیرستان به مطالعه آزاد از نظر دبیران این درس در شهر اصفهان. (گزارش پژوهش). آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ایلی، خدایار (۱۳۷۱). آموزش غیررسمی: نگرش جهان‌سومی. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش بزرگسالان و توسعه. شماره ۱. زمستان ۱۳۷۱. ص ۴۳-۳۳.
- احمدپور داریانی، محمود (۱۳۸۱). رابطه توسعه، کارآفرینی و رهبر کارآفرین. اولین همایش کارآفرینی، دانشگاه شیراز. شیراز، آبان ۱۳۸۱.
- احمدپور داریانی، محمود (۱۳۷۹). کارآفرینی. تهران: پردیس ۵۷.
- ارنسون، الیور (۹). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه حسین شکرکن. ۱۳۷۰. ج ۶. تهران: رشد.
- اسرار، مصطفی (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی تربیت دینی از منظر مفاهیم اخلاقی. (گزارش تحقیق). ستاد اعتلای درسهای دینی استان تهران.
- اشپولر، برتولد (۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ج ۱. ترجمه جواد فلاطوری. ۱۳۶۹. ج ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اکرمی، سیدکاظم (۱۳۸۲). تحقیقی چند وجهی در باب کتابهای دینی بینش اسلامی متوسطه. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش. ج ۲. تهران: محراب قلم.
- امینی مصلح آبادی، رضی... (۱۳۷۳). بررسی و انطباق محتوای کتاب درسی بینش اسلامی سال اول مقطع متوسطه با نیازها و رغبت‌های دانش‌آموزان همان پایه. شورای تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی (اراک).
- ایسپا (۱۳۸۰). بررسی گرایش به نماز در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. (گزارش تحقیق). مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- اینکلهارت، رونالد (۱۹۹۰). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. ۱۳۷۳. تهران: کویر.

- باتومور، تی. بی. (۴). ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی. ۱۳۷۰. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
- باغگلی، حسین و همکاران (۱۳۸۷). بررسی سیر تحول تربیت دینی غیررسمی در ایران معاصر. رایه شده در اولین همایش آموزش و یادگیری غیررسمی. مشهد. اردیبهشت، ۱۳۸۷.
- برنتون، کرین (۱۹۶۵). کالبد شکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی. ۱۳۷۶. چ ۶. تهران: سیمغ.
- بستانی، محمود (۴). اسلام و روان‌شناسی. ترجمه محمود هوشیم. ۱۳۷۲. مشهد: آستان قدس.
- بهروان، حسین (۱۳۸۷). نقش آموزش و تعامل اجتماعی با بانوان در ارتقای فرهنگ مصرف برق خانگی. رایه شده در اولین همایش آموزش و یادگیری غیررسمی. مشهد. اردیبهشت، ۱۳۸۷.
- پیلکینگتون، هیلاری (۴). نقش جوانان در تحولات اتحاد جماهیر شوروی از انقلاب تا فروپاشی. ترجمه گروه ترجمه سازمان ملی جوانان. ۱۳۷۹. تهران: نشر اسپید.
- پیلکینگتون، هیلاری (۱۹۹۴). فرهنگ جوانان روسیه. ترجمه حسین ملانظر و علی اکبر تاج مزینانی. ۱۳۸۰. تهران: نسل سوم.
- تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۶۸). چهل حدیث کار و کارگر. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۴). غررالحکم و دررالکلم. شرح جمال‌الدین خوانساری و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی. ۱۳۶۰. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- جان مشایخ، پری (۱۳۸۷). آموزش غیررسمی و آموزش کارآفرینی. رایه شده در اولین همایش آموزش و یادگیری غیررسمی. مشهد. اردیبهشت، ۱۳۸۷.
- چراغی، مونا (۱۳۸۲). کارآفرینی در هنر. پایان نامه تحصیلی کارشناسی. (منتشر نشده). دانشگاه تربیت معلم.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۲ ه. ق.). وسائل الشیعه. تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی. بیروت: دار احیاء التراث.
- خدایاری فرد، محمد و همکاران (۱۳۸۸). آماده‌سازی مقیاس دینداری و ارزیابی سطوح دینداری اقبال مختلف جامعه ایران. (گزارش پژوهش). سازمان ملی جوانان، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فن‌آوری، تحقیقات و علوم.
- خراطیان خامنه، حسن (۱۳۸۲). بررسی میزان گرایش دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته پژوهش اجتماعی. دانشگاه تبریز.
- خمینی، روح الله (۱۳۵۹). بحثی پیرامون عجب و ریا. گردآوری سید احمد فهری. چ ۴. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- دادستان، پریخ (۱۳۷۶). بررسی توان ذهنی و درک مفاهیم دانش‌آموزان دوره ابتدایی به منظور تعیین استانداردهای آموزشی. (گزارش تحقیق). چ ۱. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی.

- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۵). اسطوره و حماسه، دو بنیاد هویت ایرانی. مطالعات ملی. ۷، ۳ (۲۷). صص ۲۷-۳.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۲). جوانان، شهروندی و ادغام اجتماعی. فصلنامه مطالعات جوانان. ۴-۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
- رابرتسون، رونالد (۴). جهانی شدن (تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی). ترجمه کمال پولادی. ۱۳۸۰. تهران: ثالث.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۲). زندگی ایرانیان در خلال روزگاران. تهران: زوار.
- رحیمی نژاد، عباس و منصور، محمود (۱۳۸۰). بررسی تحولی هویت و رابطه آن با حرمت خود و حالت اضطراب در دانشجویان دوره کارشناسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. تابستان و پاییز ۱۳۸۰.
- رضاپور، یوسف (۱۳۷۱). بررسی تطبیقی پرسشها و تکالیف کتابهای درسی پایه سوم دوره ابتدایی با عوامل خلاقیت از نظر گیلفورد. پایان نامه کارشناسی ارشد. چاپ نشده. دانشگاه تربیت معلم.
- رضی، سیدابوالحسن محمد (۴۰۶ ه. ق). نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام. ۱۳۶۵ ه. ق. بی تا. بی نا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۳۶). دو قرن سکوت. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). نه شرقی، نه غربی، انسانی. تهران: سپهر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام. ج ۵. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). تاریخ مردم ایران. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- سادبی، علی (۱۳۷۲). مشکلات تدریس بینش دینی دوره متوسطه. شورای تحقیقات اداره آموزش و پرورش استان مرکزی.
- ساراسون، ایروین، جی و ساراسون، بابارا، آر. (۱۹۸۷). روان‌شناسی مرضی. ترجمه نجاریان، بهمن، اصغری مقدم، محمد علی و دهقانی، محسن (۱۳۷۱). تهران: رشد.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۷۳): منشور تربیتی نسل جوان. تهران: دبیرخانه شورای عالی جوانان.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۷۶). طرح بشارت. تهران: دبیرخانه شورای عالی جوانان.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱). گزیده‌ای از نتایج پژوهش ملی در وضعیت و نگرش و مسایل جوانان ایران، جوانان ۲۹-۱۴ ساله مراکز استانهای کشور). تهران: سازمان ملی جوانان.
- سپهروند، سعید (۱۳۸۱). کارآفرینی و برنامه‌ریزی کسب و کار جدید. اولین همایش کارآفرینی دانشگاه شیراز، شیراز. آبان ۱۳۸۱.
- ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش (۱۳۶۸). طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی. تهران: وزارت آموزش و پرورش.

- سریع القلم، محمود (۱۳۸۰). جهانی شدن، ابعاد و پیامدها. فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.
- سعیدی رضوانی، محمود و پرتو عین‌الدین، مسلم (۱۳۷۹). بررسی عوامل مؤثر بر جذب دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران به زندگی و شخصیت امام علی، علیه‌السلام. تربیت اسلامی (همایش تربیت در سیره و کلام امام علی). کتاب چهارم. مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- سفیری، خدیجه و غفوری، معصومه (۱۳۸۸). بررسی هویت دینی و ملی جوانان شهر تهران با تأکید بر تأثیر خانواده. دو فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره ۲. بهار و تابستان ۱۳۸۸.
- شرفاوی، حسن محمد (۴). روان‌شناسی اسلامی. ترجمه سیدمحمدباقر حجتی. ۱۳۶۳. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- شریعی، علی (بی تا). علی حقیقتی بر گونه اساطیر. تهران: بعثت.
- شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۸۷). آموزش غیررسمی: مفهوم و گستره. آرایه شده در اولین همایش آموزش و یادگیری غیررسمی. مشهد. اردیبهشت، ۱۳۸۷.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس.
- شفرز، برنارد (۴). مبانی جامعه‌شناسی جوانان. ترجمه کرامت‌الله راسخ. ۱۳۸۳. تهران: نی.
- شلتوت، علامه محمود (۱۳۴۴). سیری در تعالیم اسلام. ترجمه سیدخلیل خلیلیان. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شهبایی، محمود (الف ۱۳۸۲). سرمقاله. فصلنامه مطالعات جوانان. ۴-۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
- شهبایی، محمود (ب ۱۳۸۲). جهانی شدن جوانی، خرده فرهنگهای جوانان در عصر جهانی شدن. فصلنامه مطالعات جوانان. شماره پنجم. زمستان ۱۳۸۲. ص ۲۲-۲.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی جوانان. مشهد: جهاد دانشگاهی.
- طالبی، ابوتراب (۱۳۷۴). عملکرد دینی دانشجویان و نمادهای دینداری در میان دانشجویان. نامه پژوهش. شماره ۲۰-۲۱. ۱۳۸۰.
- طالبی، کامبیز (۱۳۸۱). ضرورت بازنگری در نظام آموزشی در راستای توسعه پایدار کارآفرینی. اولین همایش کارآفرینی، دانشگاه شیراز. شیراز، آبان ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۴). تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ۱۳۶۴. ج ۳۹. تهران: محمدی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۴). تفسیر المیزان. جلد ۳۳. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ۱۳۶۴. ج ۴. تهران: محمدی.
- طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین (۱۳۶۵). سنن النبی. ترجمه محمد هادی فقهی. ج ۳. تهران: اسلامیه.

- طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسین بن الفضل (۱۳۶۵). تفسیر مجمع البیان. ج ۲۵. تهران: فراهانی.
- عباسعلی پور، لیلا و همکاران (۱۳۸۰). بررسی مقایسه‌ای میزان و عمق افسردگی بین دانشجویان خوابگاهی و غیر خوابگاهی دانشگاه تربیت معلم تهران. نشریه فراسو. شماره ۱، بهار، ۱۳۸۱.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۰). پدیده جهانی شدن (وضعیت بشر و تمدن اطلاعاتی). فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.
- عسگری، فاطمه (۱۳۷۲). هنردرمانی در اسلام. رساله کارشناسی مشاوره و راهنمایی. (منتشر نشده). دانشگاه تربیت معلم.
- عصاره، علیرضا (۱۳۸۲). کارکردهای فعلی آموزش و پرورش کشورمان در تربیت دینی. مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش. ج ۲. تهران: محراب قلم.
- علی عسگری، مجید (۱۳۷۰). بررسی تناسب مفاهیم کتاب فرهنگ و تعلیمات دینی پایه دوم ابتدایی با توانایی ذهنی دانش آموزان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۵۰۵ ه. ق.). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیوجم. ۱۳۶۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، امام محمد (۵۰۵ ه. ق.). کیمیای سعادت. به کوشش محمد عباسی. ۱۳۶۱. تهران: طلوع و زرین.
- غیاثوند، احمد (۱۳۸۴). بررسی نگرش دانشجویان نسبت به رفتارهای دینی. (گزارش تحقیق). سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی.
- فرانکن، رابرت، ای. (۱۹۹۸). انگیزش و هیجان. ترجمه حسن شمس اسفندآباد، غلامرضا محمودی، سوزان امامی پور. ۱۳۸۴. تهران: نشر نی.
- فرجی ارمکی، اکبر (۱۳۸۲). جهانی شدن، مردم سالاری و تربیت دینی (تحلیل مفاهیم اساسی جهان-گستری و مدنیت در کتب درسی دینی). مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش. ج ۲. تهران: محراب قلم.
- فرید، مرتضی (۱۳۶۵). حدیث تربیت (مجموعه احادیث گفتار فلسفی). ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (؟). ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی. ۱۳۴۰. تهران: علمیه اسلامیة.
- قبادی، حسین علی و غیاث‌الدین، منیژه (۱۳۸۳). ظرفیتهای ادبیات فارسی در بازیابی هویت ایرانی. در هویت در ایران. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. صص ۱۶۳-۱۴۳.
- قطب سیدمحمد (؟). آفرینش هنری در قرآن. ترجمه محمد مهدی فولادوند. ۱۳۵۹. تهران: بنیاد قرآن.

- کرمبولتز و کرمبولتز (۹). تغییر دادن رفتار کودکان و نوجوانان. ترجمه یوسف کریمی. ۱۳۶۹. تهران: فاطمی.
- کرمی نوری، رضا، مکرری، آذرخش، محمدی فر، محمد، یزدانی، اسماعیل (۱۳۸۱). مطالعه عوامل مؤثر بر احساس شادی و بهزیستی در دانشجویان دانشگاه تهران. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی. شماره ۱. بهار و تابستان، ۴۱-۳.
- گروه دینی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی سازمان پژوهش (۱۳۸۰). تربیت اسلامی، ویژه آسیب-شناسی تربیت دینی. تهران: تربیت اسلامی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰). جهانی شدن و بحران هویت. فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.
- گلاور، جان، ای. و برونینگ، راجر، اچ. (۱۹۹۰). روان‌شناسی تربیتی. ترجمه علی نقی خرازی ۱۳۷۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گیدنز، آنتونی (۹). جهان رها شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان. ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب. ۱۳۷۹. تهران: ادب.
- گیدنز، آنتونی (۱۹۷۸). دورکیم. ترجمه یوسف اباذری. (۱۳۶۳). تهران: خوارزمی.
- لاتوش، سرژ (۹). غربی سازی جهان. ترجمه امیر رضایی. ۱۳۷۹. تهران: قصیده.
- الماسی، محمد علی (۱۳۷۸). تاریخ مختصر تعلیم و تربیت در اسلام و ایران. تهران: رشد.
- مارشال ریو، جان (۲۰۰۱). انگیزش و هیجان. ترجمه یحیی سیدمحمدی. ۱۳۸۱. ج ۴. تهران: ویرایش.
- ماکارنکو، آنتوان (۹). آموختن برای زیستن. ترجمه ناصر مؤذن. ۱۳۶۹. ج ۲. تهران: جوان.
- ماکارنکو، آنتوان (۹). انقلاب و تعلیم و تربیت. ترجمه ش. رزم آزما (بی تا). تهران: میر (گوتنبرگ).
- ماکارنکو، آنتوان (۹). منظومه پرورشی. ترجمه شهره محمدی. ۱۳۶۰. تهران: آلفا.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲). میزان الحکمه (ج ۴، ۵، ۶). قم: مکتب‌الاعلام الاسلامی.
- محمدی، حسین (۱۳۸۰). جشنهای ایران باستان. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- محمدی، نورالله (۱۳۷۳). بررسی تحول اخلاقی و دیگر دوستی در نوجوانان سرآمد و عادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. (منتشر نشده). دانشگاه تربیت مدرس.
- مرادی، اسدالله (۱۳۸۰). جبر. همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش. آموزش و پرورش. دی ماه ۱۳۸۰.
- مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی (۱۳۸۳). تأثیر اندیشه سکولار در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. گزارش تحقیق. مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی.

- مصلح شیرازی، علی نقی (۱۳۸۱). مشکلات و موانع اداری سرمایه‌گذاری طرح‌های صنعتی و کارآفرینانه. اولین همایش کارآفرینی، دانشگاه شیراز. شیراز، آبان ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷ الف). ده گفتار. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷ ب). علل گرایش به مادیگری. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). فطرت. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی ساختمان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. ج ۲۳. تهران: صدرا.
- مقیمی، فضل‌ا... (۱۳۸۲). کارآفرینی. پژوهش و ارزشیابی آموزشی. گاهنامه مرکز مطالعات سازمان سنجش آموزش کشور. شماره ۵. بهار ۱۳۸۲.
- منظر قائم، مهدی (۱۳۸۰). جهانی شدن، ابعاد و پیامدها. فصلنامه مطالعات ملی، ویژه جهانی شدن (۱). سال سوم. زمستان.
- منشادی، مرتضی (۱۳۸۹). پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه: تلاش برای بازتولید هویت ملی ایرانیان. مطالعات ملی. شماره ۱۱، (۴۱) ۱.
- منصور، محمود (۱۳۷۳). روان‌شناسی ژنتیک. ج ۱. چ ۶. تهران: ترمه.
- منصور، محمود، دادستان، پریرخ (۱۳۷۴). روان‌شناسی ژنتیک. ج ۲. تهران: ژرف.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۲ الف). عوامل مؤثر در تحولات شخصیتی جوانان انقلاب اسلامی. سمینار تهاجم فرهنگی وزارت ارشاد.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۲ ب). روان‌شناسی تربیتی. ج ۲. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۴). کنترل سیاسی و کنترل درونی. سمینار توسعه فرهنگی. وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۵). راز گل سرخ. ج ۱. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۶). راز گل سرخ. ج ۲. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۷ الف). عصر عصیان. پژوهش. پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۷ ب). راز گل سرخ. ج ۴. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت ارشاد اسلامی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۸). بررسی الگوهای برخورد با خرده فرهنگ جوانان. سمینار نقش و جایگاه دولت در توسعه فرهنگی. سازمان برنامه و بودجه.
- منطقی، مرتضی (۱۳۷۹). نگاه دوباره‌ای به روند جامعه‌پذیری جوان انقلاب اسلامی. همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی. اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی تهران.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۰ الف). بررسی هیجان‌جویی مرضی دانشجویان. سمینار بهداشت روان دانشجویان. اسفند ۱۳۸۰. دانشگاه تهران.

- منطقی، مرتضی (۱۳۸۰ ب). سازمان یافتگی مرضی هیجان‌جویی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم. (گزارش تحقیق). معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۰ ج). بررسی بازیه‌های ویدیویی - رایانه‌ای. تهران: فرهنگ و دانش.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱ الف). بررسی روشهای درونی‌سازی کردن ارزشهای دینی در نوجوانان و جوانان. (گزارش تحقیق). پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۱ ب). جامعه‌پذیری ضدجامعه‌پذیری. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی. تهران: محراب قلم.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). بحران هویت دختران. (گزارش تحقیق، چاپ نشده). پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ الف). روان‌شناسی جوانان ایران بعد از انقلاب. در مجموعه مقالات "جوانان و مناسبات نسلی در ایران". تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ب). رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب. تهران: پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ج). هنجارآفرینیهای جدید جوان انقلاب اسلامی: راه پیوند یا گسست؟ همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ د). از مقاومت فرهنگی تا مقاومت قهرآمیز. همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ل). فرصتها و تهدیدها در جهانی شدن. همایش ملی جهانی شدن و تعلیم و تربیت. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. اردیبهشت ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ واو). روان‌شناسی نسل سوم انقلاب. (گزارش پژوهش). شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ی). تفاوت‌های نسلی در گذر جهانی شدن. همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۴). بررسی روشهای بازدارنده و تسهیل‌کننده به ارزشهای دینی. (گزارش پژوهش). سازمان پژوهش و تألیف و برنامه‌ریزی آموزشی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۶ الف). راهنمای والدین در استفاده فرزندان از فن‌آوریهای ارتباطی جدید: تلفن همراه. تهران: عابد. ۱۳۸۶.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۶ ب). زیست محیط از منظر پیامبر اکرم (ص). نخستین همایش بین‌المللی سیمای پیامبر اعظم (ص) و برنامه های درسی. اردیبهشت ۱۳۸۶. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آموزش و پرورش.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۸ الف). تحلیل محتوای کتابهای دینی سوم راهنمایی و دبیرستان از منظر پاسخ به نیازهای عاطفی- روانی و اجتماعی دانش آموزان. نشریه علمی- پژوهشی نوآوریهای آموزشی. بهار ۱۳۸۸. شماره ۲۹.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۸ ب). در راه پیوند نسلی. مجموعه مقالات کند و کاو در مسایل جوانان و مناسبات نسلی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۹ الف). تحلیل محتوای کلیپ گوشی تلفن همراه دانشجویان دختر دانشگاه تربیت معلم. ارایه شده به پنجمین همایش بهداشت روانی دانشجویان. دانشگاه شاهد. اردیبهشت ۱۳۸۹.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۹ ب). نقد جوانان (معترض) بر نگرش دینی مرسوم. (نشر محدود). منطقی، مرتضی (در دست نشر). چگونگی کاربری کاربران جوان از امکانات پیامک، گالری عکس و کلیپ تلفن همراه.

منطقی، مرتضی و بلقان آبادی، مصطفی (در دست نشر). تحلیل محتوای چت‌رومهای ایرانی. موریه، جیمز (۴). حاجی بابا اصفهانی. ترجمه مهدی افشار. ۱۳۷۶. تهران: علمی.

ناصری، حسین؛ نیک‌پور، ریحانه (۱۳۸۳). بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر بهداشت روانی دانشجویان. دومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان. دانشگاه تربیت مدرس. -۱۳- ۱۲، اسفند ۱۳۸۳.

نجاتی، محمد عثمان (۴). قرآن و روان‌شناسی. ترجمه عباس عرب. ۱۳۶۷. مشهد: آستان قدس. نجفی، محسن، کاظم پور، زهرا (۱۳۸۰). علل گرایش و عدم گرایش دانش‌آموزان استان کرمانشاه نسبت به دروس دینی و قرآن. (گزارش تحقیق). ستاد اعتلای درسهای دینی استان کرمانشاه.

نراقی، ملا مهدی (۴). جامع السعاده. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی. ۱۴۰۵ ه.ق. تهران: حکمت. نراقی، ملا احمد (۱۳۶۱). معراج السعاده. ج ۲. تهران: امین و رشیدی.

نظری توکلی، سعید (۱۳۸۸). حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام. تهران: سازمان سمت و آستان قدس.

نواح، عبدالرضا (۱۳۷۸). بحران در مدیریت فرهنگی جامعه و زمینه‌های آسیب‌پذیری آن. مجموعه مقالات همایش نقش و جایگاه دولت در توسعه فرهنگی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

- هرسیح، حسین و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۹). تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. دوره سوم، شماره ۹. بهار ۱۳۸۹. صص ۱۸۰-۱۵۱.
- هنرپروران، نازنین (۱۳۸۵). پورنوگرافی اینترنتی و روابط جنسی مجازی در دانشجویان شهر شیراز. سومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان. دانشگاه علم و صنعت. ۳ و ۴ خرداد ۱۳۸۵.
- واحدیان، عابدین (۱۳۸۷). آموزش شهروندی: دورنمایی به یادگیری غیررسمی دیجیتالی. ارایه شده در اولین همایش آموزش و یادگیری غیررسمی. مشهد. اردیبهشت، ۱۳۸۷.
- ورام‌بن‌ابی فراس، ابوالحسین (۱۳۶۹). مجموعه ورام. ج ۲. مشهد: آستان قدس.
- یزدی، سیده منوره؛ بنی اسدی، علی (۱۳۸۵). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های فردی و اجتماعی بر کیفیت نگرش دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان. سومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان. دانشگاه علم و صنعت. ۳ و ۴ خرداد ۱۳۸۵.

- Anonymous. (1998). A tale of two voc-savvy high schools. *Technology & learning*. Feb. V.18. 52-53.
- Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness*. 2nd ed. New York: Routledge.
- Arnett, J. (1996). The soundtrack of recklessness; Musical preferences among adolescents. *Journal of Adolescent Research*. 7, 3, 313 -31.
- Aspin, D. & Chapman, J. (2001). Towards a philosophy of lifelong learning. In Aspin et al. (EDS). *The international handbook on lifelong learning*. Dordrecht: Kluwer.
- Bent-goodley, T. B. (2002). Defining and conceptualizing social work entrepreneurship. *Journal of social work education*. Spring/summer. V.38. 291.
- Boyer, J. (1987). If Bach Had Owned a Computer: Technology and Teaching the Novel. *English Journal*. v76 n1 p58-63 Jan 1987.
- Bukatko, D. & Daehler, M. (1998). *Child development*. Third Ed. New York: Houghton mifflin.
- Colman, J. C. (1978). Current Contradictions in Adolescent Theory. *Journal of Youth and Adolescence*. 7, 1, 1-11, Mar 78.
- Coombs, P. H. & Ahmed, M. (1974). *Attacking rural poverty: How Non-formal education can help*. Baltimore: John Hopkins University.
- Corsaro, W. A. (1997). *The sociology of childhood*. California: Pine forge press.
- Crain, W. (2000). *Theories of development. Concept and applications*. Fourth ed. London: Prentice-Hall

- Crave, M. T. & Sawi, G. W. (2001). Youth capacity building: An international development case study in Uganda. *Journal of family and consumer sciences*. V. 93. 46-49.
- Dacey, J. & Kenny, M. (1997). *Adolescent development*. Second Ed. London: Brown & Benchmark.
- Dale, M. & Bell, J. (1999). *Informal learning in the workplace*. DFEE. Research report 134. London: Department for education and employment.
- Elkind, D. (1988). Reviewing the Expectations: The "Generation Gap" Revisited. *NASSP Bulletin*. v72 n506 p34-41 Mar 1988.
- Ellison, C. G.; George, L. K. (1994). Religious involvement, social ties, and social support in a southeastern community. *Journal for the scientific study of religion*. Mar V33 (1) P46-61.
- Feldman, R. (1999). *Understanding psychology*. Fifth ed. London: Mc Graw -Hill.
- Fleischer, B. J. (1996). Cause for hope: programs in ministry and religious education. *Momentum*. V27 N2 P32-36 Apr-May.
- Friedman, T. L. & Warner, M. (2002). Interview with Friedman. *OnlineNewsHour*. Tom's journal. Jun 20.
- Friedman, T. L. (2002). Iran's third wave. *New York times*. Jun 16.
- Goh, B. E. & Goh, D. (1996). Developing creative writing talent through a mentorship program. *Gifted education international*. Vol. 11, 156-159.
- Henderson, R. & Robertson, M. (2000). Who wants to be an entrepreneur? Young adult attitudes to entrepreneurship as a career. *Career development international*. V. 5. 279-287.
- Johnson, A. L. & others. (1976). Age Differences and Dimensions of Religious Behavior. *Journal of Social Issues*. 30, 3, 43-68, Sum 74.
- Lancard, B. A. (1995). *Career development in generation X. Myths and reality*. WWW. Eduref. Org.
- Lewis, M. and Haviland - Jones, J. (Editors). (2000). *Handbook of emotions*. Second ed. New York: Guilford press.
- Livingston, D. (1999). Exploring the icebergs of adult learning: Finding of the first Canadian survey of informal learning practices. *CJSAE*. V 13. N 2. PP49-72.
- Macafee, C. (1988). *Qualitative Insights into Working-Class Language Attitudes*. www. Eric. Ed. Gov.
- Montana, Patrick J.; Lenaghan, Janet A. (1999). What Motivates and Matters Most to Generations X and Y. *Journal of Career Planning & Employment*; v59 n4 p27-30 Sum 1999.
- Myers, D. G. (1999). *Social psychology*. Sixth ed. London: Mc Graw-Hill.

- Nelson, P. B. (1990). Intrinsic/extrinsic religious orientation of the elderly: relationship to depression and self esteem. *Journal of Gerontological nursing*. V16 (2). P29-35 Feb.
- Nord, W. A. (1999). The relevance of religion to the curriculum. *School administrator*. V56 N1 P21-25 Jan.
- Pargament, K. I.; Olsen, H.; Reilly, B.; Falgout, K.; et al. (1992). God help me: II. The relationship of religious orientations to religious coping with negative life events. *Journal for the scientific study of religion*. Dec V31 (4) P504-513.
- Prihartono, N.; Damayanti, R.; Adisasmita, A.; Tarigan, L. (1994). A community trial involving religious leaders to improve water preparation hygiene as part of diarrheal disease prevention in south Kalimantan, Indonesia. *Proquest*.
- Quesada, A. (2000). Digital entrepreneurs. *Technology & learning*. Aug. V. 21. 46.
- Sabini, J. (1995). *Social psychology*. Second Ed. New York: W. W. Norton & company.
- Saboe, L. R. & Kantor, J. & Walsh, J. (2002). Cultivating entrepreneurship. *Educational leadership*. Apr. V. 59. 2-80.
- Schaefer, R. T. & Lamm, R. P. (1992). *Sociology*. Fourth Ed. New York: McGraw - Hill.
- Shaffer, D. R. (1996). *Developmental psychology, childhood and adolescence*. Forth Ed. California: Brooks /cole.
- Shaffer, D. (2000). *Social and personality development*. Fourth Ed. United Kingdom: Wadsworth.
- Shaughnessy, M. F.; Jausovec, N. and Lehtonen, K. (1997). Gifted education: some considerations as we approach the year 2000. *Gifted education international*. Vol. 13, 40-42.
- Shepard, J. M. (1999). *Sociology*. Seventh Ed. New York: Wadsworth.
- Smith, Helen (2002). Generation ex-communicated. *Guardian unlimited world dispatch*. September 3.
- Student movement coordination committee for democracy in Iran (2003). We'll resonate the popular anger and natured of the colonizers! Mar 15.
- Stanly, N. V. (1993). Gifted and the zone of proximal development. *Gifted education international*. Vol. 9, 78-81.
- Strenberg, R.J. (1996). Investing in creativity: many happy returns. *Educational leadership*. Vol. 53, n 4, 80-84.
- UNICEF (2005). *Non-formal education (NFE)*. Nairobi directory and national summaries.

Weisskirch, R. S. , And Murphy, I. C. (2004). Friends, Porn, and punk; sensation seeking in personal relation ships, internet activities, and music preference among college students adolescence. Eric.ed. gov.

Weisskirch, R. S. And Murphy, I. C. (2003). Sensation seeking and internet activities, music preference, and personal relationship among college students. Eric.ed. gov.